



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سنان فقہ فقہ

ترجمہ جامع احادیث الشریعہ حضرت ابراہیم اللہ
العظیمی، سید حسین حسینی، بیرونی

جلد ۳۱

مترجمان:
احمد اسحاق بیگلہ
سید احمد رضا حسینی
محمد حسین ہوسری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منابع فقه شیعه: ترجمه جامع احادیث الشیعه حضرت آیه الله العظمی سید حسین بروجردی رحمه الله

نویسنده:

حسین بروجردی

ناشر چاپی:

فرهنگ سبز

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۷	منابع فقه شیعه جلد ۳۱
۳۷	مشخصات کتاب
۳۷	جلد سی و یکم
۳۷	اشاره
۳۸	سخن ناشر
۳۹	اعداد و نشانه‌های اختصاری
۳۹	مقدمه
۴۰	اشاره
۴۰	اصل فقهی تعریف جرم و گناه
۴۰	اصل فقهی تعیین مجازات و کفارات
۴۰	جرم و تجاوز به حقوق
۴۱	مجازات حبس در فقه شیعه
۴۱	مجازات بدنی و مالی
۴۲	ادله اثبات جرم و اجرای مجازات
۴۲	علم قاضی و اثبات جرم
۴۳	نقش بازدارنده مجازات
۴۳	منابع جلد سی و یکم
۴۳	اشاره
۴۳	قرن اول
۴۳	قرن دوم
۴۳	قرن سوم
۴۴	قرن چهارم

- ۴۴ قرن پنجم
- ۴۵ قرن ششم
- ۴۵ قرن هفتم
- ۴۵ قرن نهم
- ۴۵ قرن دهم
- ۴۵ قرن دوازدهم
- ۴۵ قرن چهاردهم
- ۴۵ آشنایی با مولفان منابع جامع احادیث شیعه جلد ۳۱
- ۴۵ اشاره
- ۴۶ قرن دوم
- ۴۶ ۱- مفضل بن عمر جعفی (؟- ۱۶۰ ق)
- ۴۶ قرن سوم
- ۴۶ ۲- برقی (؟- ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)
- ۴۷ ۳- ابراهیم بن محمد ثقفی (؟- ۲۸۳ ق)
- ۴۸ ۴- محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟- ۲۹۰ ق)
- ۴۸ ۵- عبدالله اشعری قمی (؟- متوفی در عصر غیبت صغری)
- ۴۹ ۶- حسین بن سعید اهوازی (؟-؟)
- ۵۰ قرن چهارم
- ۵۰ ۷- محمد بن مسعود عیاشی (؟- حدود ۳۲۰ ق)
- ۵۰ ۸- علی بن ابراهیم قمی (؟- ۳۲۹ ق)
- ۵۱ ۹- شیخ کلینی (؟- ۳۲۹ ق)
- ۵۲ ۱۰- کشی (؟- حدود ۳۴۰ ق)
- ۵۲ ۱۱- نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹-۳۶۳ ق)
- ۵۳ ۱۲- شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷-۳۸۱ ق)

- ۱۳- محمد بن محمد اشعث (؟-؟) ۵۳
- ۱۴- عبدالله بن جعفر حمیری (؟-؟) ۵۴
- ۱۵- ابن شعبه (؟-؟) ۵۴
- قرن پنجم ۵۵
- ۱۶- سید رضی (۳۵۹-۴۰۶ ق) ۵۵
- ۱۷- شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق) ۵۶
- ۱۸- سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ق) ۵۷
- ۱۹- شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) ۵۷
- قرن ششم ۵۸
- ۲۰- فتال نیشابوری (؟-۵۰۸ ق) ۵۸
- ۲۱- فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹-۵۴۸ ق) ۵۸
- ۲۲- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی (۵۱۰-۵۵۰ ق) ۵۹
- ۲۳- ابن شهر آشوب (۴۸۹-۵۸۸ ق) ۵۹
- ۲۴- تاج‌الدین شعیری (؟-؟) ۶۰
- ۲۵- احمد بن علی طبرسی (؟-؟) ۶۰
- قرن هفتم ۶۱
- ۲۶- عمادالدین طبری (؟- زنده در ۶۹۸ ق) ۶۱
- قرن نهم ۶۱
- ۲۷- حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟-۸۴۱ ق) ۶۱
- قرن دهم ۶۱
- ۲۸- ابن ابی جمهور احسائی (حدود ۸۴۰- زنده در ۹۰۲ ق) ۶۱
- قرن دوازدهم ۶۲
- ۲۹- حرّ عاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ ق) ۶۲
- ۳۰- مجلسی ثانی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق) ۶۳

۶۴	قرن چهاردهم
۶۴	۳۱- محدث نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰ ق)
۶۵	۳۲- حاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲-۱۳۸۰ ق)
۶۷	تشکر و اعتذار
۶۷	منابع و مأخذ تحقیق
۶۸	کتاب قصاص
۶۸	اشاره
۶۸	فصل اول: قصاص نفس
۶۸	بخش اول: باب‌های اقسام قتل و احکام آن
۶۸	باب ۱ حرام بودن کشتن مؤمن به ناحق و ...
۶۹	اشاره
۷۶	ارجاعات
۷۶	گذشت:
۷۷	می‌آید:
۷۷	باب ۲ حکم کسی که مؤمنی را به خاطر ایمانش بکشد و کسی که به دلیل خشم یا علتی دیگر بکشد و بیان توبه قاتل
۷۷	اشاره
۸۰	ارجاعات
۸۰	گذشت:
۸۰	می‌آید:
۸۰	باب ۳ حکم کسی که مؤمنی را عمدتاً بکشد
۸۱	اشاره
۸۴	ارجاعات
۸۵	گذشت:
۸۵	می‌آید:

- باب ۴ قتل عمد و شبه‌عمد و قتل خطائی ۸۵
- اشاره ۸۵
- ارجاعات ۸۸
- گذشت: ۸۸
- باب ۵ حکم خودکشی ۸۸
- اشاره ۸۸
- ارجاعات ۸۹
- گذشت: ۸۹
- باب ۶ حرمت کشتن انسان، فرزندش را از ترس فقر و ۹۰
- اشاره ۹۰
- ارجاعات ۹۱
- گذشت: ۹۱
- می‌آید: ۹۱
- باب ۷ حکم کسی که روی دیگری می‌افتد و یکی از این دو یا هر دو کشته می‌شوند ۹۱
- اشاره ۹۱
- ارجاعات ۹۲
- گذشت: ۹۲
- باب ۸ حکم کسی که انسانی را روی دیگری هل دهد ۹۲
- باب ۹ حرمت شرکت در قتل حرام ۹۳
- اشاره ۹۳
- ارجاعات ۹۵
- گذشت: ۹۵
- می‌آید: ۹۵
- باب ۱۰ حکم موردی که دو نفر یا بیشتر، یک نفر را بکشند ۹۵

- ۹۵ اشاره
- ۹۷ ارجاعات
- ۹۷ می‌آید:
- ۹۸ باب ۱۱ حکم موردی که بچه و زنی یا برده و زنی، مردی را بکشند
- ۹۸ اشاره
- ۹۸ ارجاعات
- ۹۸ گذشت:
- ۹۹ می‌آید:
- ۹۹ باب ۱۲ حکم کسی که دو نفر یا بیشتر را بکشد
- ۹۹ باب ۱۳ حکم موردی که چهار نفر مست شوند و با هم نزاع کنند و دو نفر کشته و دو نفر مجروح شوند
- باب ۱۴ حکم موردی که شش بچه در فرات باشند و یکی از آنان غرق شود و دو نفر علیه سه نفر شهادت دهند که این سه بچه را غرق کرد
- ۱۰۰ باب ۱۵ حکم کسی که مرد بی‌دستی را بکشد
- ۱۰۰ باب ۱۶ حکم کسی که دو چشم مردی را درآورد و دو گوشش را ببرد، آن‌گاه او را بکشد
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۱ ارجاعات
- ۱۰۱ می‌آید:
- ۱۰۱ باب ۱۷ حکم کشتن مرد، زن را و عکس آن
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۴ ارجاعات
- ۱۰۴ گذشت:
- ۱۰۴ می‌آید:
- ۱۰۵ باب ۱۸ حکم کسی که دیوانه‌ای را بکشد
- باب ۱۹ کسی که با ارتکاب جنایت بر خویش حدی را واجب ساخته یا در حالی که عاقل بوده، فردی را کشته و سپس عقلش را از دست داد
- ۱۰۶ باب ۲۰ حکم موردی که مردی و پسری، در قتل مردی شریک باشند

- باب ۲۱ حکم به قتل رساندن پدر، فرزندش را و به عکس ۱۰۶
- اشاره ۱۰۶
- ارجاعات ۱۰۷
- گذشت: ۱۰۷
- باب ۲۲ هرکس که تجاوز کند و در نتیجه به او تعدی شود، حق قصاص ندارد و هرکس که از خویش دفاع کند، چیزی بر او نیست -- ۱۰۷
- اشاره ۱۰۷
- ارجاعات ۱۰۸
- گذشت: ۱۰۸
- می‌آید: ۱۰۸
- باب ۲۳ کسی که برای کشتن یا زنا یا سرقت داخل خانه دیگری شود یا به مؤمنی هجوم برد، خونش هدر است و هر کس که به اصرار، زنی
- اشاره ۱۰۸
- ارجاعات ۱۰۹
- گذشت: ۱۰۹
- می‌آید: ۱۰۹
- باب ۲۴ اگر سارق بر زن آبستنی وارد شود و با او آمیزش کند و جنین در شکم زن را بکشد و زن به مرد حمله کند و او را بکشد، چیزی بر
- باب ۲۵ حکم موردی که زن، دوست خودش را به حجله راه دهد شوهر، آن دوست را بکشد و زن، شوهر را بکشد ۱۱۰
- باب ۲۶ حکم کسی که تجاوز کند به شخصی که خواب است و او بیدار شود و آن شخص را بکشد ۱۱۰
- باب ۲۷ کسی که قصاص یا حدّ او را بکشد، دیه و قصاص ندارد و هرکس که در مورد چیزی از حقوق مردم کشته شود، دیه‌اش از بیت‌المال
- اشاره ۱۱۰
- ارجاعات ۱۱۱
- گذشت: ۱۱۱
- می‌آید: ۱۱۱
- باب ۲۸ حکم کسی که دستور دهد تا دیگری را بکشد و او هم اجرا کند ۱۱۱
- باب ۲۹ حکم کسی که مردی را نگه دارد و دیگری بیاید و او را بکشد و نفر سوم هم اینان را نگاهبانی کند و حکم کسی که قاتل را از چنگ

- ۱۱۳ اشاره
- ۱۱۴ ارجاعات
- ۱۱۴ گذشت:
- ۱۱۴ می‌آید:
- ۱۱۴ باب ۳۰ ضمانت کسی که دیگری را شبانگهان از منزلش خارج کند
- ۱۱۶ باب ۳۱ حکم کسی که به مقامی برسد و مردی را بکشد
- ۱۱۷ باب ۳۲ حکم کسی که خویشاوند قومی را بکشد
- ۱۱۷ باب ۳۳ حکم کسی که برده خویش را بکشد یا او را عقوبت دردناکی کند و حکم کسی که به کشتن بردگان عادت کرده باشد
- ۱۱۷ اشاره
- ۱۱۹ ارجاعات
- ۱۱۹ گذشت:
- ۱۱۹ باب ۳۴ حکم قاتل برده
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۲۱ ارجاعات
- ۱۲۱ گذشت:
- ۱۲۲ می‌آید:
- ۱۲۲ باب ۳۵ حکم به قتل رساندن دو برده یک آزاد را
- ۱۲۲ باب ۳۶ حکم اقرار برده درباره جنایتش
- ۱۲۳ باب ۳۷ حکم مدبر و امّ ولد جنایتکار
- ۱۲۳ اشاره
- ۱۲۴ ارجاعات
- ۱۲۴ گذشت:
- ۱۲۴ می‌آید:
- ۱۲۴ باب ۳۸ حکم امّ ولد [کنیز فرزندان] قاتل مولایش

۱۲۴	اشاره
۱۲۴	ارجاعات
۱۲۴	گذشت:
۱۲۵	باب ۳۹
۱۲۵	اشاره
۱۲۶	ارجاعات
۱۲۶	گذشت:
۱۲۶	باب ۴۰ حکم برده قاتل که آزاد شد
۱۲۷	باب ۴۱ حکم برده‌ای که برده دیگر، مولایش را می‌کشد
۱۲۷	اشاره
۱۲۷	ارجاعات
۱۲۷	گذشت:
۱۲۷	می‌آید:
۱۲۷	باب ۴۲ حکم مسلمان، اگر کافر یا ناصبی یا ذمی را بکشد یا مجروح سازد
۱۲۷	اشاره
۱۲۸	ارجاعات
۱۲۸	گذشت:
۱۲۹	می‌آید:
۱۲۹	باب ۴۳ ثبوت قصاص بین یهودی، مسیحی و مجوسی
۱۲۹	اشاره
۱۲۹	ارجاعات
۱۲۹	گذشت:
۱۲۹	باب ۴۴ حکم مسیحی که مسلمان را بکشد
۱۲۹	اشاره

- ارجاعات ۱۳۰
- گذشت: ۱۳۰
- باب ۴۵ حکم کسی که کشته می‌شود و برادری شهرنشین و برادری بادیه‌نشین دارد ۱۳۰
- باب ۴۶ استحباب عفو قصاص ۱۳۰
- اشاره ۱۳۱
- ارجاعات ۱۳۳
- گذشت: ۱۳۳
- باب ۴۷ حکم موردی که بعضی اولیای دم عفو کنند و بعضی دیگر عفو نکنند ۱۳۴
- اشاره ۱۳۴
- ارجاعات ۱۳۵
- می‌آید: ۱۳۵
- باب ۴۸ حکم موردی که مقتول، فرزندان بزرگ و کوچک یا غایب دارد ۱۳۵
- باب ۴۹ حکم مسلمانی که مسلمانی را بکشد و مقتول وارثی جز کافر ذمی ندارد ۱۳۵
- اشاره ۱۳۶
- ارجاعات ۱۳۶
- گذشت: ۱۳۶
- باب ۵۰ حکم مقتول مدیون فاقد مال ۱۳۶
- باب ۵۱ حکم ولی دم که ضربه او جهت قصاص، قاتل را نکشد ۱۳۷
- باب ۵۲ حکم قاتل در تحویل به ولی دم یا ورثه او ۱۳۷
- اشاره ۱۳۷
- ارجاعات ۱۴۰
- گذشت: ۱۴۰
- باب ۵۳ حکم شاهدانی که از شهادت زنا یا سرقت یا طلاق برگردند یا خلاف شهادت آنها ثابت شود ۱۴۰
- باب ۵۴ حکم قاتلی که به ادعای ورود غیرمجاز مقتول به منزلش یا به ادعای زنا با همسرش دستگیر شود ۱۴۱

- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۳ ارجاعات
- ۱۴۳ گذشت:
- ۱۴۴ می‌آید:
- ۱۴۴ باب ۵۵ سرکش‌ترین مردم بر خداوند
- ۱۴۴ اشاره
- ۱۴۶ ارجاعات
- ۱۴۶ گذشت:
- ۱۴۶ باب ۵۶ قصاص کردن بعضی از مردم بعضی را در روز قیامت
- ۱۴۹ بخش دوم: ادله اثبات جرم قتل
- ۱۴۹ باب ۱ اثبات قتل، با دو شاهد عادل و حکم شهادت زنان درباره قتل
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۴۹ ارجاعات
- ۱۴۹ گذشت:
- ۱۵۰ می‌آید:
- ۱۵۰ باب ۲ اثبات قتل با اقرار
- ۱۵۰ اشاره
- ۱۵۰ ارجاعات
- ۱۵۰ گذشت:
- ۱۵۱ باب ۳ جواز اقرار گرفتن از متهم به قتل
- ۱۵۱ اشاره
- ۱۵۱ ارجاعات
- ۱۵۱ گذشت:
- ۱۵۲ می‌آید:

- باب ۴ حکم اقرار شخص به قتل دیگری و پس گرفتن آن ۱۵۲
- ارجاعات ۱۵۲
- باب ۵ حکم اقرار به قتل از روی ترس که بعد آن، قاتل واقعی اقرار کند ۱۵۲
- باب ۶ حکم موردی که شاهدان به قتل کسی شهادت دهند ولی دیگری به قتل اقرار کند ۱۵۴
- اشاره ۱۵۴
- ارجاعات ۱۵۴
- گذشت: ۱۵۴
- باب ۷ حکم مقتولی که قاتل آن معلوم نباشد ۱۵۵
- اشاره ۱۵۵
- ارجاعات ۱۵۵
- می‌آید: ۱۵۵
- باب ۸ حکم مقتولی که در میان قبیله یا در خانه قومی و ... یافت شود ۱۵۵
- اشاره ۱۵۶
- ارجاعات ۱۵۷
- گذشت: ۱۵۷
- می‌آید: ۱۵۷
- باب ۹ قسامه ۱۵۷
- اشاره ۱۵۷
- ارجاعات ۱۶۳
- گذشت: ۱۶۳
- می‌آید: ۱۶۳
- باب ۱۰ بازداشت متهم به قتل ۱۶۳
- فصل دوم: قصاص اعضای بدن ۱۶۳
- باب ۱ حکم قصاص و دیه در جراحت و قطع اعضای بدن انسان ۱۶۴

۱۶۴ اشاره

۱۶۴ ارجاعات

۱۶۵ می‌آید:

۱۶۵ باب ۲ حکم قصاص اعضای بدن زن و مرد

۱۶۵ اشاره

۱۶۶ ارجاعات

۱۶۶ گذشت:

۱۶۶ می‌آید:

۱۶۷ باب ۳ حکم درآوردن چشم زن توسط مرد و برعکس

۱۶۷ اشاره

۱۶۷ ارجاعات

۱۶۷ گذشت:

۱۶۷ باب ۴ حکم کسی که عورات عده‌ای را می‌بیند و آنها او را مجروح می‌کنند یا چشمش را در می‌آورند

۱۶۷ اشاره

۱۶۹ ارجاعات

۱۶۹ گذشت:

۱۶۹ باب ۵ حکم کوری که چشم بینا را درآورد

۱۶۹ باب ۶ حکم برده‌ای که چشم آزاد را درآورد

۱۶۹ اشاره

۱۶۹ ارجاعات

۱۷۰ گذشت:

۱۷۰ باب ۷ حکم انسان یک چشم که چشم انسان سالمی را درآورد و برعکس

۱۷۰ اشاره

۱۷۰ ارجاعات

- گذشت: ۱۷۰
- می‌آید: ۱۷۰
- باب ۸ حکم قصاص ضارب چشم ۱۷۰
- باب ۹ حکم جانی قطع گوش که قصاص شود و گوش خود را درمان کند ۱۷۱
- باب ۱۰ حکم قصاص بریدن دست ۱۷۱
- اشاره ۱۷۱
- ارجاعات ۱۷۲
- می‌آید: ۱۷۲
- باب ۱۱ حکم موردی که دو نفر دست یک نفر را بپرند ۱۷۲
- باب ۱۲ حکم موردی که فردی انگشتان کسی را ببرد و سپس دیگری کف دست او را قطع کند ۱۷۲
- باب ۱۳ حکم شکستن دست، اگر خوب شود و شکستن دندان بچه اگر بروید ۱۷۳
- باب ۱۴ حکم لگد مال کردن شکم انسان ۱۷۳
- باب ۱۵ حکم شاهدان دروغ عمدی در مورد سرقت ۱۷۳
- ارجاعات ۱۷۳
- گذشت: ۱۷۳
- باب ۱۶ حکم جرح و قطع انسان آزاد، عضوی از برده را و عکس آن ۱۷۴
- اشاره ۱۷۴
- ارجاعات ۱۷۴
- گذشت: ۱۷۴
- می‌آید: ۱۷۴
- باب ۱۷ حکم جنایت مکاتب ۱۷۵
- ارجاعات ۱۷۵
- گذشت: ۱۷۵
- باب ۱۸ حکم جراحت های بردگان ۱۷۵

- ۱۷۵ اشاره
- ۱۷۵ ارجاعات
- ۱۷۵ می‌آید:
- ۱۷۵ باب ۱۹ حکم جراحت داخلی و دررفتگی استخوان و شکستن سر، که به پوسته مغز برسد
- ۱۷۵ اشاره
- ۱۷۶ ارجاعات
- ۱۷۶ گذشت:
- ۱۷۶ می‌آید:
- ۱۷۶ باب ۲۰ حکم کسی که از حدود الهی تجاوز کند
- ۱۷۷ ارجاعات
- ۱۷۷ گذشت:
- ۱۷۷ کتاب دیات
- ۱۷۷ اشاره
- ۱۷۷ فصل اول: دیه‌ی نفس انسان
- ۱۷۷ باب ۱ دیه‌ی مرد مسلمان آزاد ...
- ۱۷۷ اشاره
- ۱۸۱ ارجاعات
- ۱۸۱ گذشت:
- ۱۸۲ می‌آید:
- ۱۸۲ باب ۲ دیه‌ی قتل در ماه حرام
- ۱۸۲ اشاره
- ۱۸۲ ارجاعات
- ۱۸۲ گذشت:
- ۱۸۳ باب ۳ دیه‌ی سقط جنین توسط زن

۱۸۳ اشاره

۱۸۳ ارجاعات

۱۸۳ می‌آید:

۱۸۳ باب ۴ مدت پرداخت دیه قتل خطایی و عمدی

۱۸۳ اشاره

۱۸۴ ارجاعات

۱۸۴ گذشت:

۱۸۴ باب ۵ دیه زن، نصف دیه مرد

۱۸۴ اشاره

۱۸۴ ارجاعات

۱۸۴ گذشت:

۱۸۵ می‌آید:

۱۸۵ باب ۶ حکم مسلمان مقتول در سرزمین شرک

۱۸۶ باب ۷ دیه خنثی مشکل

۱۸۶ ارجاعات

۱۸۶ گذشت:

۱۸۶ باب ۸ دیه و حکم قتل ناصبی

۱۸۶ اشاره

۱۸۷ ارجاعات

۱۸۷ گذشت:

۱۸۷ باب ۹ دیه ولد الزنا از نازاده

۱۸۷ اشاره

۱۸۸ ارجاعات

۱۸۸ گذشت:

- ۱۸۸ باب ۱۰ دیه یهودی، مسیحی و مجوسی
- ۱۸۸ اشاره
- ۱۸۹ ارجاعات
- ۱۸۹ گذشت:
- ۱۹۰ می‌آید:
- ۱۹۰ باب ۱۱ دیه جنین زن ذمی و دیه جنین حیوان
- ۱۹۰ باب ۱۲ دیه برده ...
- ۱۹۰ اشاره
- ۱۹۱ ارجاعات
- ۱۹۱ گذشت:
- ۱۹۱ می‌آید:
- ۱۹۱ باب ۱۳ دیه سگ‌ها
- ۱۹۲ باب ۱۴ قضیه فرستادن سپاه به قبیله خثعم توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۹۲ ارجاعات
- ۱۹۲ گذشت:
- ۱۹۲ باب ۱۵ حکم قاتل به قتل عمد که خود به قتل خطایی کشته شود و ...
- ۱۹۲ باب ۱۶ حکم قاتل خطایی که منکر قتل شود «۱»
- ۱۹۳ باب ۱۷ حکم قاتلی که خبر از قتل مقتول ندهد
- ۱۹۳ باب ۱۸ حکم کسی که توانایی پرداخت دیه را ندارد
- ۱۹۳ ارجاعات
- ۱۹۳ گذشت:
- ۱۹۳ فصل دوم: موجبات ضمان
- ۱۹۳ باب ۱ حکم کسی که وارد ملک دیگری شود و در چاه افتد
- ۱۹۳ باب ۲ عدم ضمان چاه و چهارپا و معدن

- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۴ ارجاعات
- ۱۹۴ می‌آید:
- ۱۹۴ باب ۳ حکم کسی که در ملک خود یا دیگری چاه بکند و شخصی در آن سقوط کند
- ۱۹۴ باب ۴ حکم کسی که به خانه قومی در آید و سگ آنان، او را زخمی سازد
- ۱۹۵ باب ۵ حکم کسی که به دام شیر گرفتار شود و چند نفر را با خود بکشد و شیر آنان را بدرد
- ۱۹۶ باب ۶ حکم مردی که شتری مردی را بکشد و ولی مقتول شتر را بکشد
- ۱۹۷ باب ۷ حکم کسی که شخصی را روی دیوار بترساند یا سواره‌ای را بر مرکبش برماند و او بیفتد و بمیرد یا شکستگی پیدا کند
- ۱۹۷ اشاره
- ۱۹۷ ارجاعات
- ۱۹۷ گذشت:
- ۱۹۷ می‌آید:
- ۱۹۷ باب ۸ حکم کسی که برده‌اش را بر حیوان سوار کند و حیوان مردی را لگدکوب کند
- ۱۹۷ اشاره
- ۱۹۸ ارجاعات
- ۱۹۸ گذشت:
- ۱۹۸ باب ۹ مسؤولیت صاحب حیوانی که بدون تعدی و تفریط حیوانش انسانی را به قتل رساند
- ۱۹۸ باب ۱۰ جنایت حیوان سواری و مسؤولیت راکب آن
- ۱۹۸ اشاره
- ۲۰۰ ارجاعات
- ۲۰۰ گذشت:
- ۲۰۰ باب ۱۱ دفاع از خود و مسؤولیت ناشی از قتل حیوان
- ۲۰۰ ارجاعات
- ۲۰۰ گذشت:

- باب ۱۲ مسؤولیت صاحب حیوان و خسارتهای شب و روز حیوان ۲۰۰
- باب ۱۳ مسؤولیت دو سوار بر حیوان و جنایت حیوان ۲۰۲
- باب ۱۴ حکم برخورد دو سوار با یکدیگر و مردن یکی ۲۰۳
- باب ۱۵ مسؤولیت صاحب حیوانی که حیوانش، حیوان دیگری را بکشد ۲۰۳
- باب ۱۶ حکم کسی که قاطری را بکشد ۲۰۵
- اشاره ۲۰۵
- ارجاعات ۲۰۵
- گذشت: ۲۰۵
- باب ۱۷ حکم کسی که شتر شراکتی با دیگران را عقال کند و شتر صدمه ببیند ۲۰۵
- باب ۱۸ حکم کشنده‌ی خوک، شکننده‌ی بریط و طنبور و ۲۰۶
- اشاره ۲۰۶
- ارجاعات ۲۰۶
- گذشت: ۲۰۶
- باب ۱۹ حکم زنی که نذر کرده مهاری در بینی‌اش کنند و او را بکشند ۲۰۷
- باب ۲۰ حکم موردی که سه نفر در تخریب دیواری مشارکت کنند و تخریب دیوار یکی از آنها را بکشد ۲۰۷
- باب ۲۱ حکم موردی که دختری بر دختر دوم سوار شود و دختر سوم باعث کشتن دختر سوار شود ۲۰۷
- باب ۲۲ مسؤولیت کسی که به راه مسلمان ضرر برساند ۲۰۸
- اشاره ۲۰۸
- ارجاعات ۲۰۸
- گذشت: ۲۰۸
- باب ۲۳ مسؤولیت حامل چیزی که با حمل آن کسی را تلف کند ۲۰۸
- ارجاعات ۲۰۸
- گذشت: ۲۰۸
- باب ۲۴ مسؤولیت کسی که به خاطر ناودان و فاضلاب منزلش به دیگری ضرر رساند ۲۰۹

- باب ۲۵ مسؤولیت کسی که دیگری را اجیر سازد و اجیر موجب ضرر شود ۲۰۹
- ارجاعات ۲۰۹
- گذشت: ۲۰۹
- باب ۲۶ مسؤولیت پزشک، دامپزشک و ختنه‌گر ۲۰۹
- اشاره ۲۰۹
- ارجاعات ۲۱۰
- گذشت: ۲۱۰
- باب ۲۷ مسؤولیت کسی که بدون توجه، دیگری را به چاه افکند ۲۱۰
- باب ۲۸ سلب مسؤولیت هشداردهنده ۲۱۱
- باب ۲۹ حکم ضامن بودن دایه نسبت به کودک ۲۱۱
- اشاره ۲۱۱
- ارجاعات ۲۱۲
- گذشت: ۲۱۲
- باب ۳۰ حکم کسی که زن حامله‌ای را بترساند و او فرزندش را بیندازد و فرزند بمیرد ۲۱۲
- باب ۳۱ حکم سخنگیری هر یک از زوجین بر دیگری ۲۱۳
- اشاره ۲۱۳
- ارجاعات ۲۱۳
- می‌آید: ۲۱۳
- باب ۳۲ جهل به ولایت اهل‌بیت علیهم السلام بدتر از ارتکاب قتل ۲۱۳
- باب ۳۳ حکم کسی که ناینبایی را می‌ترساند تا محتاج راهنمایی شود ۲۱۴
- باب ۳۴ مسؤولیت کسی که در خانه‌ی دیگری آتش افروزد و خسارت زند ۲۱۴
- باب ۳۵ کسی که با زنش آمیزش و او را افضا «۱» کند ۲۱۴
- اشاره ۲۱۴
- ارجاعات ۲۱۵

- گذشت: ۲۱۵
- می‌آید: ۲۱۵
- باب ۳۶ حکم کسی که چهارپای دیگری را بیابد تا به صاحبش برگرداند اما بدون تفریط تلف شود ۲۱۵
- باب ۳۷ حکم کسی که دیوار کج ملک خود را درست نمی‌کند و موجب خسارت می‌شود ۲۱۶
- باب ۳۸ حکم صاحبان خانه‌هایی که تشنه‌ای از آنان آب طلبد ولی آنان به او آب ندهند تا بمیرد ۲۱۶
- باب ۳۹ مسؤولیت کسی که بی‌جهت حیوانی را بکشد یا درختی را قطع کند و ۲۱۶
- ارجاعات ۲۱۶
- گذشت: ۲۱۶
- فصل سوم: دیهٔ اعضای بدن ۲۱۶
- باب ۱ دیهٔ اعضای زوج و فرد بدن ۲۱۷
- باب ۲ دیهٔ اعضای بدن مرد و زن نسبت به یکدیگر ۲۱۷
- اشاره ۲۱۷
- ارجاعات ۲۱۸
- گذشت: ۲۱۸
- می‌آید: ۲۱۸
- باب ۳ دیهٔ اعضای بدن در کتاب فرائض حضرت علی علیه السلام ۲۱۸
- باب ۴ دیهٔ تراشیدن موی سر زن و ازالهٔ پردهٔ بکارت ۲۲۸
- اشاره ۲۲۸
- ارجاعات ۲۲۸
- گذشت: ۲۲۸
- می‌آید: ۲۲۹
- باب ۵ دیهٔ پلک‌های چشم و ابرو ۲۲۹
- اشاره ۲۲۹
- ارجاعات ۲۲۹

- گذشت: ۲۲۹
- باب ۶ دیه چشم، نقص بینایی، نابینایی و ۲۳۰
- اشاره ۲۳۰
- ارجاعات ۲۳۲
- گذشت: ۲۳۲
- می‌آید: ۲۳۲
- باب ۷ دیه چشم انسان یک چشم و ۲۳۳
- اشاره ۲۳۳
- ارجاعات ۲۳۴
- گذشت: ۲۳۴
- می‌آید: ۲۳۴
- باب ۸ دیه چشم کافر ذمی ۲۳۴
- باب ۹ حکم کسی که چشم بچه‌ای را در آورد ۲۳۴
- باب ۱۰ حکم کسی که چشم حیوانی را در آورد ۲۳۴
- باب ۱۱ دیه بینی ۲۳۵
- اشاره ۲۳۵
- ارجاعات ۲۳۷
- گذشت: ۲۳۷
- می‌آید: ۲۳۷
- باب ۱۲ دیه گوش ۲۳۷
- اشاره ۲۳۷
- ارجاعات ۲۳۸
- گذشت: ۲۳۸
- می‌آید: ۲۳۸

- باب ۱۳ دیة گونه، چهره، پیشانی، گیجگاه و سر ۲۳۹
- اشاره ۲۳۹
- ارجاعات ۲۴۰
- گذشت: ۲۴۰
- می‌آید: ۲۴۰
- باب ۱۴ دیة دو لب ۲۴۱
- اشاره ۲۴۱
- ارجاعات ۲۴۱
- گذشت: ۲۴۱
- می‌آید: ۲۴۲
- باب ۱۵ دیة دندان‌ها ۲۴۲
- اشاره ۲۴۲
- ارجاعات ۲۴۴
- گذشت: ۲۴۴
- می‌آید: ۲۴۵
- باب ۱۶ دیة دندان بچه ۲۴۵
- باب ۱۷ دیة زبان ۲۴۵
- اشاره ۲۴۵
- ارجاعات ۲۴۶
- گذشت: ۲۴۶
- می‌آید: ۲۴۶
- باب ۱۸ دیة ریش، سبیل و موی سر مرد ۲۴۶
- اشاره ۲۴۶
- ارجاعات ۲۴۷

- گذشت: ۲۴۷
- باب ۱۹ دیه ترقوه و شانه ۲۴۷
- اشاره ۲۴۷
- ارجاعات ۲۴۷
- گذشت: ۲۴۷
- باب ۲۰ دیه بازو و آرنج ۲۴۸
- باب ۲۱ دیه دست، ساعد، مفصل و کف دست ۲۴۹
- اشاره ۲۴۹
- ارجاعات ۲۵۰
- گذشت: ۲۵۰
- می آید: ۲۵۰
- باب ۲۲ دیه انگشتان دست و پا ۲۵۱
- اشاره ۲۵۱
- ارجاعات ۲۵۳
- گذشت: ۲۵۴
- می آید: ۲۵۴
- باب ۲۳ دیه قطع دست و انگشت فلج ۲۵۴
- اشاره ۲۵۴
- ارجاعات ۲۵۵
- گذشت: ۲۵۵
- باب ۲۴ دیه ناخن ۲۵۵
- اشاره ۲۵۵
- ارجاعات ۲۵۵
- گذشت: ۲۵۵

- باب ۲۵ دیة بندهای انگشتان و انگشت شست ۲۵۶
- اشاره ۲۵۶
- ارجاعات ۲۵۶
- گذشت: ۲۵۶
- باب ۲۶ دیة سینه و دنده‌ها ۲۵۷
- اشاره ۲۵۷
- ارجاعات ۲۵۸
- گذشت: ۲۵۸
- می‌آید: ۲۵۸
- باب ۲۷ دیة ستون فقرات ۲۵۸
- اشاره ۲۵۸
- ارجاعات ۲۵۹
- گذشت: ۲۵۹
- می‌آید: ۲۵۹
- باب ۲۸ دیة پستان زن و مرد ۲۵۹
- اشاره ۲۵۹
- ارجاعات ۲۶۰
- گذشت: ۲۶۰
- باب ۲۹ دیة آلت تناسلی مرد ۲۶۰
- اشاره ۲۶۰
- ارجاعات ۲۶۰
- گذشت: ۲۶۰
- می‌آید: ۲۶۱
- باب ۳۰ دیة بیضه، باد کردن بیضه، فتق، گوژپستی و فتق ناف ۲۶۱

۲۶۱ اشاره

۲۶۲ ارجاعات

۲۶۲ گذشت:

۲۶۳ می‌آید:

۲۶۳ باب ۳۱ حکم بریدن آلت تناسلی زن

۲۶۳ اشاره

۲۶۴ ارجاعات

۲۶۴ گذشت:

۲۶۴ باب ۳۲ حکم افضاء زن و دختر

۲۶۴ اشاره

۲۶۴ ارجاعات

۲۶۴ گذشت:

۲۶۵ می‌آید:

۲۶۵ باب ۳۳ حکم زنی که زن دیگری را افضا کند

۲۶۵ اشاره

۲۶۵ ارجاعات

۲۶۵ گذشت:

۲۶۶ باب ۳۴ دیه لگن و ران

۲۶۶ اشاره

۲۶۷ ارجاعات

۲۶۷ می‌آید:

۲۶۷ باب ۳۵ دیه زانو، ساق و برآمدگی روی پا

۲۶۸ باب ۳۶ دیه دوپا و یک پا

۲۶۸ اشاره

- ارجاعات ۲۶۸
- گذشت: ۲۶۸
- باب ۳۷ دیة قدم پا و انگشتان آن ۲۶۹
- باب ۳۸ دیة نطفه، علقه [خون بسته]، مضغه [گوشت جویده]، استخوان، جنین و ۲۷۰
- اشاره ۲۷۰
- ارجاعات ۲۷۵
- گذشت: ۲۷۵
- می‌آید: ۲۷۵
- باب ۳۹ حکم کسی که زن حامله‌ای را بزند و زن، علقه یا مضغه یا جنین را بیندازد ۲۷۶
- اشاره ۲۷۶
- ارجاعات ۲۷۷
- گذشت: ۲۷۷
- باب ۴۰ دیة جنین کنیز و زن یهودی، مسیحی و مجوسی ۲۷۸
- اشاره ۲۷۸
- ارجاعات ۲۷۸
- گذشت: ۲۷۸
- باب ۴۱ حکم کسی که دخترش را بزند و او سقط کند و ۲۷۸
- باب ۴۲ حکم جنایت بر برده ۲۷۸
- باب ۴۳ دیة قطع سر میت و ۲۷۸
- اشاره ۲۷۹
- ارجاعات ۲۸۲
- گذشت: ۲۸۲
- باب ۴۴ ارش خراش و کتاب حلال و حرام اهل بیت علیهم السلام ۲۸۳
- اشاره ۲۸۳

- ارجاعات ۲۸۳
- گذشت: ۲۸۴
- می‌آید: ۲۸۴
- فصل چهارم: دیهٔ منافع ۲۸۴
- باب ۱ دیهٔ شنوایی، صدا، فلج کردن و گیجگاه ۲۸۴
- اشاره ۲۸۴
- ارجاعات ۲۸۵
- گذشت: ۲۸۵
- می‌آید: ۲۸۵
- باب ۲ دیهٔ اختلال گفتاری ۲۸۵
- باب ۳ دیهٔ اختلال شنوایی ۲۸۷
- اشاره ۲۸۷
- ارجاعات ۲۸۸
- گذشت: ۲۸۹
- می‌آید: ۲۸۹
- باب ۴ موارد جمع چند دیهٔ کامل ۲۸۹
- اشاره ۲۸۹
- ارجاعات ۲۹۰
- گذشت: ۲۹۰
- باب ۵ حکم ضربه‌ای که عقل را زایل کند و حکم ضربه‌ای که موجب دو جنایت یا بیشتر شود و سپس شخص بمیرد ۲۹۰
- باب ۶ دیهٔ کم‌سو شدن چشم ۲۹۱
- اشاره ۲۹۱
- ارجاعات ۲۹۳
- گذشت: ۲۹۳

- باب ۷ دیة سلسلهٔ البول [تکثر ادرار] و مدفوع ۲۹۳
- ارجاعات ۲۹۴
- گذشت: ۲۹۴
- باب ۸ دیة از بین رفتن حیض زن ۲۹۴
- ارجاعات ۲۹۴
- گذشت: ۲۹۴
- باب ۹ دیة بردن زهره و کژی گردن ۲۹۴
- ارجاعات ۲۹۴
- گذشت: ۲۹۴
- باب ۱۰ تعداد قسامه در اثبات جنایت بر منافع و اعضای بدن ۲۹۵
- ارجاعات ۲۹۵
- گذشت: ۲۹۵
- باب ۱۱ دیة نقص تنفس ۲۹۶
- فصل پنجم: دیه شکستگی‌ها و جراحتهای سر و صورت و بدن ۲۹۶
- ارجاعات ۲۹۶
- باب ۱ دیة انواع شکستگی‌ها و جراحتهای سر و صورت و بدن ۲۹۶
- ارجاعات ۲۹۶
- گذشت: ۳۰۰
- می‌آید: ۳۰۰
- باب ۲ مقایسهٔ دیة جراحتهای بر مرد و زن ۳۰۱
- ارجاعات ۳۰۱
- گذشت: ۳۰۱
- ارجاعات ۳۰۱
- باب ۳ ارش سیلی ۳۰۱
- ارجاعات ۳۰۲
- باب ۴ دیة شکستگی و جراحت در صورت و سر ۳۰۲
- ارجاعات ۳۰۲
- ارجاعات ۳۰۲

- گذشت: ۳۰۲
- باب ۵ دیه و قصاص در جراحی انگشتان ۳۰۲
- اشاره ۳۰۲
- ارجاعات ۳۰۲
- گذشت: ۳۰۲
- باب ۶ حکم سرایت بخشش جنایت بر عضو به دیه نفس ۳۰۳
- اشاره ۳۰۳
- ارجاعات ۳۰۳
- گذشت: ۳۰۳
- باب ۷ دیه جراحی‌ها و شکستگی‌های سر و صورت و بدن برده ۳۰۳
- اشاره ۳۰۳
- ارجاعات ۳۰۳
- گذشت: ۳۰۳
- باب ۸ حکومت در جراحی که روایتی بر آن وارد نشده است ۳۰۴
- ارجاعات ۳۰۴
- گذشت: ۳۰۴
- باب ۹ حکم گاز گرفتن ۳۰۴
- باب ۱۰ حکم موردی که مجنی‌علیه در اثر جراحی یا شکستگی فوت کند ۳۰۴
- اشاره ۳۰۴
- ارجاعات ۳۰۵
- گذشت: ۳۰۵
- باب ۱۱ حکم بر جراحی ۳۰۵
- فصل ششم: عاقله ۳۰۵
- باب ۱ مسؤولیت مدنی عاقله نسبت به دیه ۳۰۵

۳۰۵ اشاره

۳۰۷ ارجاعات

۳۰۷ گذشت:

۳۰۷ باب ۲ حکم قاتل به قتل خطایی که قبل از پرداخت دیه بمیرد

۳۰۷ اشاره

۳۰۷ ارجاعات

۳۰۷ گذشت:

۳۰۷ باب ۳ حکم جانی که به قومی پناه برده و آنان به ولایت او اقرار کنند

۳۰۷ باب ۴ دیه قتل خطایی جانی بیابان‌نشین و شهرنشین

۳۰۸ ارجاعات

۳۰۸ گذشت:

۳۰۸ باب ۵ حکم جنایت کافر ذمی

۳۰۸ اشاره

۳۰۸ ارجاعات

۳۰۸ گذشت:

۳۰۸ باب ۶ حکم موردی که قاتل فرار کند

۳۰۹ باب ۷ حکم تازه مسلمانی که مرتکب قتل خطایی شود

۳۰۹ باب ۸ حکم نابینایی که عمداً مردی را به قتل رسانده

۳۰۹ اشاره

۳۰۹ ارجاعات

۳۰۹ گذشت:

۳۰۹ باب ۹ حکم کم‌عقل، دیوانه، بچه و مست که مرتکب قتل شوند

۳۰۹ اشاره

۳۱۰ ارجاعات

- گذشت: ۳۱۰
- باب ۱۰ حکم کسی که از مسؤولیت جنایت خویشاوندان خود، برائت جوید ۳۱۰
- باب ۱۱ حکم سارق زناکار که توسط زن زناشونده حامله، کشته شود ۳۱۰
- ارجاعات ۳۱۰
- گذشت: ۳۱۰
- مآخذ و منابع جامع احادیث شیعه ۳۱۱
- قرن اول ۳۱۱
- قرن دوم ۳۱۱
- قرن سوم ۳۱۲
- قرن چهارم ۳۱۲
- قرن پنجم ۳۱۴
- قرن ششم ۳۱۵
- قرن هفتم ۳۱۵
- قرن هشتم ۳۱۶
- قرن نهم ۳۱۶
- قرن دهم ۳۱۷
- قرن یازدهم ۳۱۷
- قرن دوازدهم ۳۱۷
- قرن چهاردهم ۳۱۸
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۳۱۸

منابع فقه شیعه جلد ۳۱

مشخصات کتاب

سرشناسه: بروجردی، حسین، ۱۲۵۳ - ۱۳۴۰.
 عنوان قرارداددی: جامع احادیث‌الشیعه. فارسی. برگزیده
 عنوان و نام پدیدآور: منابع فقه شیعه: ترجمه جامع احادیث‌الشیعه حضرت آیه‌الله‌العظمی سید حسین بروجردی رحمه‌الله جلد ۲۴
 معاملات (۲) عاریه، اجاره، جعله... چ/ مترجمان احمد اسماعیل تبار، احمدرضا حسینی، محمدحسین مهوری.
 مشخصات نشر: تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۸۸.
 مشخصات ظاهری: ۹۵۵ ص.
 شابک: دوره: ۴-۴۵-۹۹۰۶-۹۶۴-۹۷۸؛ ۱۵۰۰۰۰ ریال: ۸-۶۳-۹۹۰۶-۹۶۴-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ص.ع. لاتینی شده: Sources of shi'ite jurisprudence

موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: احادیث احکام

موضوع: معاملات (فقه) -- احادیث

شناسه افزوده: اسماعیل تبار، احمد، ۱۳۴۳ - مترجم

شناسه افزوده: حسینی، احمدرضا، ۱۳۴۲، - مترجم

شناسه افزوده: مهوری، محمدحسین، ۱۳۴۰، - مترجم

رده بندی کنگره: BP۱۳۶/۹/ب/ج۴ ۲۰۴۲۱۱۷ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۹۵۱۱۰

جلد سی و یکم

اشاره

□
 قال رسول الله صلى الله عليه وآله:
 «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي.»
 □
 □
 اصول کافی، شیخ کلینی (متوفی ۳۲۹ ق)؛ ۱/ ۲۹۴ □

مسند احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ ق)، ۳/ ۱۴؛ ۴/ ۳۶۶-۳۶۷

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳

منابع فقه شیعه

ترجمه

جامع احادیث‌الشیعه

حضرت آیه الله العظمی سید حسین بروجردی رحمه الله

جلد ۳۱

قصاص و دیات

مترجمان

احمد اسماعیل تبار، سید احمد رضا حسینی و مهدی حسینیان قمی

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴

نام کتاب: منابع فقه شیعه

نام نویسنده: حضرت آیت الله العظمی سید حسین بروجردی

مترجمان: احمد اسماعیل تبار، سید احمد رضا حسینی و مهدی حسینیان قمی

صفحه آرا: علی قربانی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۷

شمارگان: ۲۵۰۰

ناشر: انتشارات فرهنگ سبز

چاپ و صحافی: هنر سرزمین سبز

شابک دوره: ۴-۴۵-۹۹۰۶-۹۶۴-۹۷۸

شابک: ۳-۵۵-۹۹۰۶-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ است

نشانی: صندوق پستی ۳۷۵۱-۱۵۸۱۵

تلفن و دورنگار: ۳-۸۸۵۰۳۹۸۱

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵

سخن ناشر

نشر فرهنگ جهت باورسازی مردم در جوامع انسانی ضرورت انکارناپذیری دارد. سیال بودن فهم انسان همواره در جریان تاریخ، همراه با تکمیل معارف قدیمی و فرا گرفتن مفاهیم جدید جاری است و هرگز معارف انسانی و دستاوردهای نوین آن در حوزه علوم ریاضی، تجربی و علوم انسانی متوقف نیست. مهم ترین بخش معارف انسان‌ها به مفاهیم بایدها و نبایدها برمی گردد، مفاهیمی که اعتباری هستند و به اعتبار کننده این مفاهیم بستگی دارند. مسلمانان بایدها و نبایدها را به کلام خدای بزرگ و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان او مربوط می‌دانند و شیعیان جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله را خاندان معصوم علیهم السلام آن فرستاده الهی می‌دانند.

انتشارات فرهنگ سبز سعی دارد با ترجمه کلام امامان شیعه که جانشینان معصوم آن رسول الهی هستند، قدمی در جهت نشر فرهنگ اسلام بر پایه اندیشه‌های اهل بیت علیهم السلام بردارد. تبلیغ و ترویج فرهنگ اسلام از طریق نشر آموزه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان معصومش به منظور مواد اندیشه و تحلیل فکری مردم از وظایف انتشارات است. امید آن که نشر فرهنگ سبز در انجام این وظیفه موفق و مقبول باشد. در پایان از دست‌اندرکاران نشر فرهنگ سبز آقایان حاج هرمز شجاعی مهر و

حاج محمدرضا دارابی و برادران احمد و مهدی اسماعیل تبار نهایت سپاس و امتنان را داریم. باشد که خداوند بزرگ به دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و خانواده‌اش جزای خیر در دنیا و آخرت به آنها عنایت فرماید.

انتشارات فرهنگ سبز

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶

اعداد و نشانه‌های اختصاری

کالکافی

فقیه من لایحضره الفقیه

یب التهذیب

صا الاستبصار

ئل وسائل الشیعه

کک مستدرک الوسائل

الدعائم دعائم الاسلام

المعانی معانی الاخبار

البصائر بصائر الدرجات

م مترجم

خ نسخه (کتاب) خطی

ظ ظاهراً

مجمع مجمع البیان

آت مرآت العقول

خل نسخه بدل

ط طبع

ج جلد

ن نگاه کنید- علامتی است که بعد از حدیثی که نیاز به توضیح دارد گذاشته می‌شود.

معلق- الی هنا حذف آن قسمت از سند لاحق که با حدیث سابق مشترک است.

بهذا الاسناد عدم تکرار سند روایت لاحق در صورتی که با روایت سابق بطور کلی یا در صدر سند مشترک باشد

صحیح صحیح است

۴۷۲۴۱ شماره تعداد احادیث روایت شده از جلد اول

(۱) شماره مربوط به روایت هر باب

۱ شماره مربوط به تعداد روایات در این جلد

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷

اشاره

ترجمه کتاب مستطاب جامع احادیث الشیعه اثر جاودان سی و یکم جلدی، حضرت آیت‌الله العظمی حاج آقا سیدحسین طباطبایی بروجردی، در مجلد سی و یکم کتاب قصاص و دیات پایان می‌پذیرد که دو جلد اخیر سی‌ام و سی و یکم به منابع فقه جزایی شیعه اختصاص دارد.

مطالعه منابع دست اول فقه جزایی شیعه از کتاب و سنت نظر طلبه‌ها و دانشجویان را نسبت به جرایم و ادله اثبات آنها و مجازات‌ها و نحوه اجرای آنها را به طور کامل شفاف می‌سازد. در مجلد سی‌ام منابع فقهی قضا و شهادت و حدود و تعزیرات در اختیار خوانندگان محترم قرار گرفته و اکنون در مجلد سی و یکم به منابع فقهی قصاص و دیات، آخرین مباحث فقه می‌پردازیم.

اصل فقهی تعریف جرم و گناه

در فقه شیعه هر یک از عنوان‌های جرم و جنایت که کیفر در دنیا دارد و گناه که گناهکار را مستحق عذاب در آخرت می‌کند تعریف شده است و هیچ کس صلاحیت ندارد فراتر از آنچه در فقه شیعه جرم و گناه تعریف شده است عناوین و ماهیت‌های جدیدی را جرم یا گناه معرفی کند بلکه مصداق آن دو تحت عنوان کلی تخلف از توافقی‌های اجتماعی تعیین می‌شود. در اسلام فعل منهی‌عنه و ترک فعل مامور به، گناه یا جرم است که بعضی از گناهان کفاره دارد و بعضی دیگر کفاره ندارد اما جرایم بر پایه چهار مجازات عمده ۱- حدود ۲-

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۸

تعزیرات ۳- قصاص ۴- دیات تقسیم می‌شوند بنابراین جرایم خود تقسیم مستقلی در فقه ندارند بلکه براساس مجازات‌هایی که بر ارتکاب آنها مترتب می‌شوند به چهار نوع جرایم حد دار، تعزیری، قصاصی و دیه‌ای تقسیم می‌شوند. بنابراین مباحث فقه جزایی برخلاف حقوق جزا بر پایه مجازات‌ها تدوین شده است در حالی که مباحث حقوق جزا براساس تقسیم‌بندی جرایم تدوین شده است.

اصل فقهی تعیین مجازات و کفارات

مجازات جرایم و کفاره بعضی از گناهان در فقه شیعه تعیین شده است بنابراین اصل قانونی بودن جرم و مجازات در قانون شیعه پیشاپیش بسیاری از مکتب‌های حقوقی بیان شده بود و از آنجایی که مجازات وضع شده از طرف شارع موجب می‌شود تا ماهیتی تعریف شده از سوی شارع مورد نهی قرار گیرد تقسیم مباحث جزائی فقه شیعه براساس مجازات‌ها در چهار مبحث حدود و تعزیرات، قصاص و دیات تدوین شده است.

مباحث کفارات گناهان در کتاب کفارات جدای از مباحث مجازات تدوین شده است.

کفاره هر گناه، حق خدای بزرگ است که مسلمان گناهکار مکلف است تا آن را انجام دهد کمالینکه حدود در قالب مجازات‌های شرعی حق الهی است که حاکم شرعی موظف به اجرای آن است اما قصاص و دیات حق مردم است چنانچه مجنی‌علیه یا اولیاء دم از جنایت جانی صرف نظر کنند و او را عفو نمایند کسی نمی‌تواند جانی را مواخذه کند مگر اینکه عنوان مجرمانه دیگری بر رفتار جانی صدق کند که در این صورت به خاطر آن عنوان مجرمانه دیگر مواخذه می‌شود.

جرم و تجاوز به حقوق

مجرم در فقه شیعه گاهی به حق خدا و گاهی به حق بشر و گاهی به حق خدا و بشر تجاوز می‌کند و در فرض‌های سه‌گانه پیش گفته حقوق در گزاره‌های اعتباری آیات قرآن و روایات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اوصیاء معصوم تعریف شده است. معروف و حق چه برای خدا یا خلق خدا همان معنا و ماهیتی است که در گزاره اعتباری کلام خدا یا سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۹

بدان امر شده است و منکر و ظلم چه علیه خدا یا خلق خدا همان معنا و ماهیتی است که در گزاره اعتباری کلام خدا یا سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان نهی شده است پس انسان مسلمان موظف است برای رعایت حق، متعلق امر الهی را انجام دهد و برای اجتناب از ظلم، متعلق نهی الهی را ترک کند. خدای بزرگ از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام احکام فردی و اجتماعی مسلمانان را وضع کرد. در این احکام حقوق خدا و خلق خدا اعتبار شده است بنابراین شناسایی حقوق خدا و مردم تنها با شناخت گزاره‌های اعتباری وجوب و حرام الهی ممکن است. حریم حقوق خدا با رضایت مردم از بین نمی‌رود ولی حق مردم با گذشت صاحب حق از بین می‌رود.

بنابراین اساس حقوق در فقه به دو حق خالق و خلق برمی‌گردد و هیچ‌کس نمی‌تواند خود را از تکلیف رعایت حق الهی مبری سازد اما با گذشت صاحب حق نسبت به مکلف چه در امور مدنی و چه در امور کیفری حق او ساقط می‌شود.

مجازات حبس در فقه شیعه

تدوین مباحث فقه جزایی شیعه بر پایه مجازات‌های چهارگانه حدود و تعزیرات و قصاص و دیات جایگاهی برای حبس (زندانی کردن مجرم) باقی نگذاشته است زیرا فقه شیعه از آیات الاحکام و روایات معصومین علیهم السلام سرچشمه گرفته است. در آن منابع نورانی و مقدس حبس کردن مجرم به عنوان مجازات ارتکاب جرم یا گناه نیامده است. موارد وارد شده برای حبس گناهکار یا مجرم یا کسی که در فرض توانایی از پرداخت حقوق مردم سر باز می‌زند بسیار اندک است و اینگونه بازداشت‌های گناهکار یا مجرم جنبه تأدیبی دارد تا مجرم یا گناهکار از گناه یا جرمش توبه کند و حق صاحب حق را ادا کند.

بنابراین حبس نه تنها به عنوان مجازات اصلی در فقه شیعه مطرح نیست بلکه در موارد نادر نیز تحت شرایط خاصی به منظور رسیدن به هدف ادای حق اجرا می‌شود خواه مورد حق، متعلق به خدا یا متعلق به انسان باشد.

نتیجه اینکه در ردیف مجازات‌های حدود و تعزیرات و قصاص و دیات، حبس یا

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۰

زندانی کردن مجرم به طور وسیع وجود ندارد و موارد اندک آن هرگز حبس را به عنوان یک مجازات مستقل در فقه شیعه مطرح نساخته است.

حذف زندانی کردن مجرم به عنوان یک مجازات اثرهای فراوان اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در جامعه مسلمانان دارد. مجازات حبس مجرم بیش از آنکه بر او اثر داشته باشد، خانواده او را تحت سخت‌ترین شرایط قرار می‌دهد و هزینه سنگینی را بر بیت‌المال مسلمین جهت ساختن زندان‌های متعدد و نگهداری زندانیان تحمیل می‌کند. اجرای حدود الهی و تعزیرات و قصاص و دیات دو نوع مجازات بدنی و مالی را علیه مجرم در جامعه اسلامی ثابت می‌کند که مجازات حبس از آن دو نیست.

مجازات بدنی و مالی

فقه جزایی شیعه دو نوع مجازات بدنی و مالی را متوجه مجرم می‌سازد. مجازات حدود و تعزیرات و قصاص از سری مجازات‌های

جسمی هستند که متوجه جسم و جان مجرم می‌شود اما مجازات دیه، مجازات مالی است که مجرم مسئولیت پرداخت آن مبلغ را به مجنی علیه یا خانواده او به عهده می‌گیرد. مجازات قصاص جانی به دلیل جنایت او بر مجنی علیه گرچه بدنی است و متوجه جسم جانی است اما با توافق طرفین قابل تبدیل به مجازات مالی است که مجنی علیه یا خانواده او با صرف نظر کردن از اجرای قصاص علیه جسم یا جان جانی به دریافت مبلغ دیه یا بیش از آن رضایت می‌دهند. اجرای حدود و قصاص و پرداخت‌های مالی ناشی از جنایت علیه مجنی علیه سرعت رسیدگی به جرایم را افزایش می‌دهد و هر جانی بالقوه را به این فکر فرو می‌برد که عاقبت جنایت خود را علیه مردم باید در نظر بگیرد که با فاصله نه چندان طولانی به جنایت او رسیدگی می‌شود و او مسئول تحمل مجازات جسمی و مالی ناشی از جنایت خود خواهد بود. برخورد سریع و صریح دادگاه‌های کیفری نظام اسلامی با متخلفان و مجرمان علیه اموال عمومی و خصوصی مردم و امنیت فرد و جامعه در اجرای مجازات بدنی و مالی بر آنان نقش بسیار مهم بازدارنده‌ای در وقوع جرایم دارد و به کمتر کسی اجازه می‌دهد که درباره جنایت بر جان، آبرو، امنیت، اموال مردم و بیت‌المال توطئه کند.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۱

ادله اثبات جرم و اجرای مجازات

قاضی تنها از طریق ادله اثبات جرم می‌تواند این حقیقت را در ذهن خود ثابت کند که متهم مرتکب جرم شده است. گرچه به واقع ممکن است چنین اتهامی توسط متهم واقع نشده باشد. قاضی طبق ادله اثبات جرم حکم به ثبوت اتهام متهم می‌دهد نه اینکه وقوع آن را در خارج ذهن حادث بداند. اجرای مجازات حدود و تعزیرات، قصاص و دیات بعد از ثبوت ادله اثبات جرم، اقرار متهم، بینه، قسم (قسامه) ممکن می‌شود.

در مورد حقوق الهی هیچ چیز بعد از اثبات وقوع جرم بر اساس دلالت ادله مانع اجرای حدود نمی‌شود ولی در مورد حقوق مردم صاحب حق باید از قاضی اجرای قصاص یا پرداخت دیه را طلب کند تا قاضی براساس مطالبه مجنی علیه طبق ادله اثبات جرم موظف به صدور حکم علیه جانی شود.

قصاص جان و اعضای بدن، مجازات بدنی و دیه، مجازات مالی است که همواره براساس ادله اثبات جرم بر فعل یا ترک فعل متهم مترتب می‌شود.

علم قاضی و اثبات جرم

با تحقق علم قاضی در ذهن قاضی نیازی به ادله اثبات جرم نیست اما این پرسش همواره مطرح است که قاضی در حالی که در دادگاه نشسته، چگونه ممکن است از وقوع جرم در یک ظرف زمانی و مکانی مشخص، علم و آگاهی داشته باشد؟ پیشرفت علوم جرم‌شناسی و گستره عملیات پلیس علمی بسیاری از جرایم را مستدل و مستند به پدیده‌های تجربی برای قاضی و هر بازپرسی ثابت می‌کند. چنین اثبات علمی که مورد پذیرش عرف عقلا قرار می‌گیرد، در بسیاری از موارد به قاضی علم و آگاهی وقوع جرم را می‌دهد و قاضی می‌تواند براساس علم خود مجازات مربوط به جرم وقوع یافته را علیه مرتکب جرم حکم دهد. علم قاضی دلیل اثبات جرم نیست بلکه علم قاضی کاشف از وقوع جرم برای قاضی است. بدیهی است قاضی باید برای مستندات علم خود به پدیده‌های علمی استناد کند که

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۲

در علم جرم‌شناسی مورد قبول عرف مردم باشد.

نقش بازدارنده مجازات

بسیاری از کیفرها در قلمروی حکومت اسلامی نقش بازدارنده دارد تا گناهکاران و مجرمان با جسارت و پرده‌داری در اماکن عمومی به جرم و جنایت نپردازند. اثبات حد رجم برای سنگسار کردن مجرم به زناى محصنه طبقه ادله اثبات آن جرم، بسیار نادر و حتی ممکن است که بگوییم غیرممکن است اما همین مجازات رجم با همین ادله اثبات جرم، مفید این اثر اجتماعی است که به مرتکبان فساد جنسی اجازه نمی‌دهد به طور افسارگسیخته در منظر مردم به عمل شنیع زنا مبادرت ورزند، چیزی که هم‌اکنون در بسیاری از اماکن تفریحی و عمومی کشورهای فاقد مذهب در غرب و شرق به طور عادی جریان دارد.

نقش بازدارندگی مجازات، اثر اجتماعی دارد و از شیاع وقوع جرایم در جامعه به طور علنی جلوگیری می‌کند و چنانچه جرمی با حد سنگینی مانند رجم طبق ادله اثبات جرم ثابت شود، مفید این معنی است که مرتکب چنین جرمی آنقدر تعدی و تجاوز علنی به عفت عمومی جامعه کرده است که مستحق آن مجازات است و در غیر این صورت، اثبات آن طبق ادله اثبات جرم در نزد قاضی ممکن نیست.

منابع جلد سی و یکم

اشاره

منابع فقه شیعه ترجمه جامع احادیث الشیعه از مصادر دست اول روایی، طی قرون متوالی از قرن اول تا عصر حاضر تدوین شده است. این منابع که از کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشأت گرفته است حسب کاربرد آیات و روایات براساس قرون و سال‌های تألیف و تدوین به شکل ذیل تنظیم شده است.

قرن اول

۱- قرآن کریم

قرن دوم

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۳

۱- (۲- فقه الرضا. منسوب به امام رضا علیه السلام. (۲-۲)

۳- صحیفه الرضا. (۲-۲)

۴- التوحید. مفضل بن عمر جعفی. (۲- ۱۶۰ ق)

قرن سوم

۵- المحاسن. احمد بن محمد بن خالد برقی. (۲- ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

۶- الغارات. ابراهیم بن محمد ثقفی. (۲- ۲۸۳ ق)

۷- بصائر الدرجات. محمد بن حسن بن فروخ صفار. (۲- ۲۹۰ ق)

۸- النوادر. احمد بن عیسی بن عبدالله اشعری قمی. (۲- متوفی در عصر غیبت صغری)

۹- المؤمن. حسین بن سعید اهوازی. (؟-؟)

قرن چهارم

- ۱۰- تفسیر العیاشی. ابی نصر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی. (؟- حدود ۳۲۰ ق)
 - ۱۱- تفسیر القمی. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی. (؟- ۳۲۹ ق)
 - ۱۲- الکافی. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. (؟- ۳۲۹ ق)
 - ۱۳- رجال الکشی. ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی. (؟- حدود ۳۴۰ ق)
 - ۱۴- دعائم الاسلام. نعمان بن محمد تمیمی. (۲۵۹-۳۶۳ ق)
 - ۱۵- من لایحضره الفقیه. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷-۳۸۱ ق)
 - ۱۶- عیون اخبار الرضا. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷-۳۸۱ ق)
 - ۱۷- المقنع. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷-۳۸۱ ق)
 - ۱۸- الامالی. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷-۳۸۱ ق)
 - ۱۹- الخصال. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷-۳۸۱ ق)
 - ۲۰- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷-۳۸۱ ق)
 - ۲۱- علل الشرائع. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷-۳۸۱ ق)
 - ۲۲- الاختصاص. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷-۳۸۱ ق)
 - ۲۳- معانی الاخبار. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷-۳۸۱ ق)
 - ۲۴- قرب الاسناد. عبدالله بن جعفر حمیری. (؟-؟)
- منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۴
- (-۲۵- تحف العقول. ابن شعبه. (؟-؟)
 - ۲۶- الجعفریات. محمد بن محمد اشعث. (؟-؟)

قرن پنجم

- ۲۷- نهج البلاغه. سید رضی محمد بن حسین موسوی. (۳۵۹-۴۰۶ ق)
- ۲۸- المجازات النبویه. سید رضی محمد بن حسین موسوی. (۳۵۹-۴۰۶ ق)
- ۲۹- الامالی. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶-۴۱۳ ق)
- ۳۰- الارشاد. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶-۴۱۳ ق)
- ۳۱- المقنعة. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶-۴۱۳ ق)
- ۳۲- رساله المحکم و المتشابه. سید مرتضی علم الهدی. (۳۵۵-۴۳۶ ق)
- ۳۳- التهذیب. شیخ طوسی. (۳۸۵-۴۶۰ ق)
- ۳۴- الاستبصار. شیخ طوسی. (۳۸۵-۴۶۰ ق)
- ۳۵- الامالی. شیخ طوسی. (۳۸۵-۴۶۰ ق)

۳۶- الغیة. شیخ طوسی. (۳۸۵-۴۶۰ ق)

۳۷- النهاية. شیخ طوسی. (۳۸۵-۴۶۰ ق)

قرن ششم

۳۸- روضة الواعظین. محمد بن حسن بن علی بن احمد فتال نیشابوری معروف به ابن فارسی. (؟-۵۰۸ ق)

۳۹- مجمع البیان. فضل بن حسن طبرسی. (حدود ۴۶۹-۵۴۸ ق)

۴۰- غرر الحکم و درر الکلم. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی. (۵۱۰-۵۵۰ ق)

۴۱- مناقب آل ابیطالب. رشیدالدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب. (۴۸۹-۵۸۸ ق)

۴۲- الاحتجاج. احمد بن علی طبرسی. (؟-؟)

۴۳- جامع الاخبار. تاج‌الدین شعیری. (؟-؟)

قرن هفتم

۴۴- بشارة المصطفی لشیعة المرتضی. عمادالدین طبری. (؟- زنده در ۶۹۸ ق)

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۵

قرن نهم

۴۵- ارشاد القلوب. حسن بن ابی الحسن دیلمی. (؟-۸۴۱ ق)

قرن دهم

۴۶- عوالی اللثالی. محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف به ابن ابی‌جمهور. (حدود ۸۴۰- زنده در ۹۰۲ ق)

قرن دوازدهم

۴۷- وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. محمد بن حسن بن محمد حر عاملی.

(۱۰۳۳-۱۱۰۴ ق)

۴۸- بحار الانوار. محمدباقر مجلسی. (۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق)

قرن چهاردهم

۴۹- مستدرک الوسائل. میرزا حسین نوری طبرسی. (۱۲۵۴-۱۳۲۰ ق)

آشنایی با مولفان منابع جامع احادیث شیعه جلد ۳۱

آشنایی با مؤلفان و تدوین کنندگان منابع فقه شیعه به لحاظ اهمیت روایی آن منابع ضروری است. شناخت کامل نویسندگان و شرح حال راویان روایات که میزان اعتبار توثیق سند کتاب و روایت را تأیید می‌کند، در این مختصر نمی‌گنجد اما به طور اجمال و به قدر امکان با مؤلفان منابع دست‌اول فقه شیعه از قرن دوم تا قرن چهاردهم هجری آشنا می‌شویم.

قرن دوم

۱- مفضل بن عمر جعفی (?- ۱۶۰ ق)

وی از فقهای بزرگ و موثق، از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام و متصدی برخی از امور از جانب ایشان بود. او همان است که امام صادق علیه السلام توحید را برایش بیان داشت و او سخنان امام را در کتابش که به توحید مفضل معروف شده است، جمع کرده است. مفضل که بنا بر روایات از علوم ائمه آگاهی داشته و مورد توجه خاص امام صادق علیه السلام بوده، به

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۶

نماینده‌گی از آن حضرت به کارهای شیعیان رسیدگی می‌کرد و در منازعات مالی ایشان برای رفع اختلاف به وکالت از آن حضرت پرداخت می‌کرد. وی همچنین مباشر کارهای مالی امام کاظم علیه السلام بود و آن حضرت خود، شخصاً پرداخت‌های مالی شیعیان را نمی‌پذیرفت.

در مورد وی بین رجالی‌های شیعه اختلاف است. نجاشی در ارتباط با وی می‌گوید:

«او در نقل روایت مضطرب است.» ابن غضائری گوید: «المفضل بن عمر الجعفی ابو عبد الله، ضعیف متهافت، مرتفع القول، خطابی، و قد زید علیه شئی کثیر و حمل الغلائة فی حدیثه حملاً عظیماً ولا یجوز ان یکتب حدیثه، و روی عن ابی عبد الله و ابی الحسن علیهما السلام»

اما آیت الله العظمی خویی در معجم رجال الحدیث، وی را جلیل و ثقه می‌داند.

مهمترین کتاب او توحید مفضل درباره خداشناسی است که برای آن اسامی دیگری نیز ذکر شده است. نجاشی آن را کتاب فکّر، کتاب فی بدء الخلق والحث علی الاعتبار نامیده است. نامگذاری به فکّر شاید به این دلیل باشد که در آن عبارت «فکّر یا مفضل» تکرار شده است. بعضی هم آن را کنز الحقایق و المعارف نامیده‌اند.

از تألیفات وی:

۱- التوحید

۲- یوم و لیلۃ

قرن سوم

۲- برقی (?- ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علی. عالم و محدث شیعه، اصالتاً کوفی بود و نیاکانش در آن دیار زندگی می‌کردند و چون یوسف بن علی- والی عراق- محمد بن علی جد اعلائی برقی را که از هواداران زید بن علی بن الحسین

علیه السلام بود، دستگیر و به شهادت رساند، به ناچار عبدالرحمن و پسرش خالد به ایران گریختند و در برقه رود قم (ظاهرا رودخانه بیرقون) جایگیر شدند.

از زادروز وی اطلاعی در دست نیست اما احتمالاً در قم زاده شده است. وی عصر چند

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۷

تن از ائمه اطهار علیهم السلام را درک کرده و از ایشان حدیث آورده است.

شیخ طوسی وی را در شمار یاران امام جواد و هادی علیهما السلام قرار داده؛ بنابراین می‌توان گفت نخستین استادان وی، ایشان بودند.

چون از احادیث مرسل و ضعیف روایت می‌کرد، چندی مورد طعن فقها قرار گرفت که یکی از آنها شیخ، رییس و فقیه قم احمد بن عیسی بود که وی را از قم راند و پس از مدتی پشیمان شد و پوزش خواست و وی را باز گرداند.

شاگردانی که در محضرش بودند: محمد بن حسن صفار، علی بن حسین سعدآبادی، محمد بن جعفر بن بطه، علی بن ابراهیم قمی، سعد بن عبدالله اشعری و ...

وی تألیفات بسیاری داشته که بیشتر آنها را نیز به المحاسن نامگذاری می‌کرده و در حقیقت مجموعه‌ای از علوم قرآنی، حدیث و فقه بوده و گزاف نیست که آن را دایرة المعارف بدانیم که تنها یک سوم آن باقی مانده است.

برقی در قم درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱- المحاسن

۲- الرجال

۳- ابراهیم بن محمد ثقفی (?- ۲۸۳ ق)

ابو اسحاق ابراهیم ثقفی کوفی اصفهانی از شیعیان عالم و صاحب تألیف قرن سوم هجری است. ابوالفرج محمد بن اسحاق معروف به ابن ندیم در کتاب الفهرست او را از ثقات علما و مصنفین معرفی کرده است.

شیخ طوسی در کتاب الفهرست، اصل او را کوفی دانسته و برای او مصنفات زیادی نقل کرده است. ابراهیم ثقفی از احفاد سعید بن مسعود، عموی مختار ثقفی است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام او را والی مدائن کرده بود و در زمان امام حسن علیه السلام نیز والی بود.

هنگامی که جراح بن سنان در مظلّم سابط مداین امام حسن علیه السلام را زخمی کرد، امام علیه السلام بر سعید بن مسعود وارد شد و او طیب آورد تا زخم امام علیه السلام را مداوا کند.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۸

از تألیفات وی:

۱- المغازی

۲- الغارات

۳- المعرفه

۴- الجامع الکبیر فی الفقه

۴- محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟- ۲۹۰ ق)

از یاران باوفای امام حسن عسکری علیه السلام و چهره‌ای سرشناس و محدثی توانمند. وی را می‌توان از بزرگان روایت شیعه در قرن سوم هجری دانست. در آن زمان که خفقان و ظلم بنی عباس همه‌جاگیر و امام حسن عسکری علیه السلام در منطقه نظامی تحت نظارت و مراقبت بود، محمد بن حسن بن صفار از طریق نوشتن نامه‌های خصوصی و به شکل مخفیانه، خود را به حضرت امام علیه السلام نزدیک کرد و بدین ترتیب شیعیان را از نور وجود ایشان علیه السلام بهره‌مند ساخت.

وی در قم یکی از چهره‌های نامور شیعه بود که با حفظ و نقل روایت، خدمت بزرگی به جهان تشیع کرد و بزرگانی چون کلینی، شیخ طوسی، علامه حلّی و ... درباره او بسیار گفته و نگاشته‌اند. از جمله استادان وی می‌توان به ابراهیم بن اسحاق، احمد بن ابی عبدالله برقی، احمد بن حسن بن علی بن فضال و ... اشاره کرد. راوی جمیع کتب و روایات وی، شاگردش محمد بن حسن بن ولید است. محمد بن حسن صفار در شهر قم به خاک سپرده شده است.

از تألیفات وی:

۱- کتاب الصلوة

۲- کتاب الوضوء

۳- کتاب الجنائز

۴- کتاب الصیام

۵- کتاب الحج

۶- کتاب النکاح

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۹

(۷- کتاب الطلاق

۸- کتاب المزار

۹- کتاب الردّ علی الغلاة

۱۰- بصائر الدرجات

۱۱- المؤمن و ...

۵- عبدالله اشعری قمی (؟- متوفی در عصر غیبت صغری)

ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری قمی. از راویان بزرگ شیعه در قرن سوم هجری و از یاران ائمه می‌باشد. او در شهر قم به دنیا آمد. از نوجوانی زیر نظر پدر خود محمد بن عیسی اشعری به فراگیری علوم و معارف اسلامی پرداخت. او خدمت امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام نیز رسیده بود و روایات فراوانی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل کرده است. شیخ طوسی وی را محدثی ثقه نامیده است. از جمله شاگردان وی می‌توان به محمد بن حسن صفار، سعد بن عبدالله، علی بن ابراهیم، داود بن کوره، احمد بن ادریس، محمد بن حسن بن ولید و ... اشاره کرد.

از تاریخ وفات وی دقیقاً اطلاعی در دست نیست لیکن ایشان در سال ۲۷۴ ه. ق در قید حیات بوده‌اند.

از تألیفات وی:

- ۱- النوادر
- ۲- التوحید
- ۳- فضل النبی
- ۴- المتعه
- ۵- الناسخ و المنسوخ
- ۶- طب الکبیر
- ۷- طب الصغیر
- ۸- المکاسب
- ۹- الاظله و ...

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۰

۶- حسین بن سعید اهوازی (؟-؟)

ابومحمد حسین بن سعید بن حماد بن مهران اهوازی، فقیه و محدث شیعی ایرانی.

وی در کوفه زاده شد و اصالتاً ایرانی بود. برای تعالی و نشر تعالیم اسلام و معارف خاندان رسول صلی الله علیه و آله همراه با برادر خود حسن بن سعید به اهواز رهسپار شد و برای اعتلای اسلام و شیعه بسیار کوشید. پس از درگذشت برادرش، از آنجا به قم رفت و در خانه حسن بن ابان جای گرفت و دانشمندان و شخصیت‌های بسیاری از وی روایت شنیدند.

روایات وی، در بسیاری از نام‌آورترین کتب شیعه چون: کافی، تهذیب، استبصار، من لایحضره الفقیه، وسائل الشیعه و ... نقل و به آن استناد شده است.

از جمله اساتید وی محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، صفان بن یحیی و ... و از شاگردان ایشان احمد بن ابی عبدالله برقی، علی بن مهزیار اهوازی، حسن بن محمود و ... بودند. به گفته شیخ طوسی، وی و برادرش از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام بودند.

وی در قم درگذشت.

تألیفات وی و برادرش بیش از ۳۰ جلد است که برخی آورده شد.

از تألیفات وی (و برادرش):

- ۱- المناقب
- ۲- کتاب الزیارات
- ۳- کتاب التقیه
- ۴- الرد علی الغلاه
- ۵- المثالب
- ۶- المؤمن و ...

قرن چهارم

۷- محمد بن مسعود عیاشی (؟- حدود ۳۲۰ ق)

ابونصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی سلمی سمرقندی کوفی معروف به

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۱

عیاشی، از بزرگان فقهای شیعه امامیه و نظریه پردازان اندیشور اسلامی. یگانه روزگار خود در علوم گوناگون، فاضل، مفسر، محدث و ادیب بود.

وی در ۲۶۰ ق به عراق وارد شد و در آغاز از اهل سنت بود اما با مطالعه دقیق بر فقه جعفری به تشیع روی آورد و از سرآمدان روزگار خود شد و تمام دارایی خود را صرف و وقف تشیع کرد.

محمد علی مدرس تبریزی صاحب ریحانه الادب درباره وی می گوید: «عیاشی در علم، فضل، ادب، تبحر و تنوع علمی، یکتای زمان خود بوده است.»

عیاشی همدوره شیخ کلینی بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب از وی به یادگار مانده است.

در رجال، تفسیر، طب، نجوم، قیافه شناسی و ... دست داشت و کتاب نگاشت. تلاش وی به حدی بود که گروهی وی را استاد کلینی، عالم بزرگ شیعه دانسته اند. کشتی از شاگردان وی بود. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست. از تألیفات وی:

۱- کتاب التفسیر

۲- کتاب معاریض الشعر

۳- الدعوات

۴- کتاب محاسن الاخلاق

۵- الانبیاء و الائمه علیهم السلام و ...

۸- علی بن ابراهیم قمی (؟- ۳۲۹ ق)

شیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی مشهور به شیخ اقدم از بزرگان و موثقین حدیث و فقه، از مفسران بزرگ شیعه در قرن سوم و چهارم هجری. او فرزند ابراهیم بن هاشم قمی از علما و مشایخ بزرگ شیعه است و زمان دو امام معصوم (امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام) را درک کرده است. وی تا سال ۳۰۷ قمری زنده بود. محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم روایت کرده است. وی اولین کسی است که احادیث کوفین را در قم رواج داد. او در اواسط عمر و یا به نقل بعضی ها در اواخر عمر نابینا شد.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۲

از تألیفات وی:

۱- التفسیر

۲- الناسخ و المنسوخ

۳- قرب الاسناد

۴- الشرائع

۵- الحیض

۶- التوحید و الشرك

۷- المغازی

۸- الانبیاء و ...

۹- شیخ کلینی (؟- ۳۲۹ ق)

ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. فقیه، محدث بزرگ شیعه، یکی از مؤلفان کتب اربعه.

وی در دهی از کلین (فشافویه) در ۳۸ کیلومتری ری و در خانه‌ای روشن به نور محبت و معرفت اهل بیت علیهم السلام زاده شد. پدر وی یعقوب بن اسحاق، آموزش فرزند خود کلینی را از همان دوران کودکی برعهده گرفت و به علم و عمل آراست. آرامگاه پدر وی در روستای کلین- نزدیک حسن آباد شهرری- مدتهاست که زیارتگاه شیعیان است.

دایی وی علان که خود محدث و دانشمند بزرگی بود، پس از پدر استادی کلینی را برعهده گرفت و در تربیت وی نقش بسزایی داشت. علان در سفر حج و در راه زیارت خانه خدا به شهادت رسید. پس از گذراندن نوجوانی، کلینی برای کسب دانش به ری رهسپار شد و آنجا با اندیشه‌ها و نظرات فرقه‌هایی چون اسماعیلیه و مذاهبی چون شافعی، حنفی و شیعی مستقیماً آشنا شد. در آنجا بود که ضمن تحصیل پی برد حرکت‌هایی، تشیع را از مسیر خود منحرف کرده و درمان آن را بازگشت به فرموده‌های مبارک اهل بیت علیهم السلام دانست. این شروعی بود برای ثبت و ضبط احادیث حضرات معصومین علیهم السلام که در این راستا ابوالحسن محمد بن اسدی کوفی نخستین استاد او در فراگیری احادیث بود.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۳

دوره کلینی را باید «دوره حدیث» نامید؛ زیرا آغازگر جنبشی برای یافتن، شنیدن و نگاشتن احادیث و روایات شده بود.

وی برای گردآوری احادیث و روایات به قم رهسپار شد و در محضر استاد بافضل و دانش احمد بن محمد بن عیسی اشعری و پس از آن شاگرد امام حسن عسکری علیه السلام، احمد بن ادریس قمی معروف به «معلم» شاگردی کرد و استاد گرانقدر عبدالله بن جعفر حمیری صاحب قرب الاسناد را نیز درک کرد و بهره برد و از آنجا به کوفه رفت و آنجا نیز به کسب دانش پرداخت.

وی در امانت، عدالت، تقوا، فضیلت و حفظ و ضبط احادیث آنچنان سرآمد روزگار خود شد که شیعه و سنی در اخذ فتوا به وی مراجعه می‌کردند و به اندازه‌ای مورد وثوق هر دو مذهب بود که «ثقة الاسلام» و «شیخ المشایخ» لقب گرفت.

کلینی نخستین محدثی است که در میان امامیه به گردآوری و نظم و ترتیب احادیث شیعه پرداخت. پیش از اقدام وی، تنها اصول اربعه‌گانه وجود داشت و شیعه بدان‌ها رجوع می‌کردند که با اثر خود، کافی (اصول، فروع و روضه)، نقش و ردپای شیعه را زیباتر و استوارتر کرد.

شاگردانی که در نزد وی آموختند، ابن ابی رافع، احمد بن احمد کاتب کوفی، جعفر بن محمد قولویه قمی، محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن زینب و ... بودند.

وی در سال «تناثر نجوم» سالی که ستارگان فرو ریخت، درگذشت. دانشمند نامی بغداد ابوقیراط بر جنازه این محدث بزرگ شیعه نماز گزارد و در «باب کوفه» بغداد به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

- ۱- کافی
 - ۲- کتاب رجال
 - ۳- رد بر قرامطه
 - ۴- رسائل ائمه علیهم السلام
 - ۵- تعبیر الرؤیا (تفسیر الرؤیا)
- منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۴

۱۰- کشی (؟- حدود ۳۴۰ ق)

ابوعمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، فقیه، رجالی و عالم بزرگ شیعه. انتساب کشی به منطقه «کش» از نواحی سمرقند برمی گردد. نجاشی وی را ثقه و مورد اعتماد می داند و می گوید: «از ضعف بسیار روایت کرده است.» وی از ملازمان عیاشی بود. در خانه عیاشی که کشتزار اهل دانش بود، فارغ التحصیل شد. کشی، آگاه به اخبار و رجال و بسیار گرانمایه و از دوستان صمیمی شیخ کلینی بود و تقریباً استادان و شاگردان آن دو بزرگوار یکی بودند. اساتید وی محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، محمد بن قولویه قمی، ابواسحاق ابراهیم بن نصیر کشی (برادرش) و ... بودند. شاگردانی که در نزد وی آموختند، جعفر بن محمد بن قولویه قمی صاحب کتاب کامل الزیارات، هارون بن موسی تلعبری، ابواحمد حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی بودند. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست. از تألیفات وی:

- ۱- الرجال یا معرفة الناقلین عن الائمة الصادقین

۱۱- نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹-۳۶۳ ق)

ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی. دانشمند بزرگ اسماعیلیه. در مغرب زاده شد. در آغاز، پیرو مذهب مالکی بود ولی تغییر مذهب داد و شیعه اسماعیلیه شد. او از بنیانگذاران مذهب اسماعیلیه و قانونگذار آن بود. به بسیاری از خلفای فاطمی خدمت کرد (المهدی بالله، القائم بامرالله، المنصور بالله) و در دوران فخرالدین خلیفه چهارم، به مقام قاضی القضاة و داعی الدعوات رسید. مؤلفان شیعه به او «ابوحنیفه شیعی» می گویند. از تألیفات وی:

- ۱- دعائم الاسلام
 - (۲- شرح الاخبار
 - ۳- اساس التاویل
- منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۵

- ۴- افتتاح الدعوه
- ۵- مفاتیح النعمه
- ۶- الايضاح
- ۷- الينوع
- ۸- المجالس و المسائرات

۱۲- شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ - ۳۸۱ ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق. فقیه گرانقدر و محدث دانشور بزرگ شیعه و از دنباله‌روان شیخ کلینی.

وی در خانواده‌ای اهل تقوا و دانش در قم زاده شد. پدر وی، علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به ابن بابویه، از برجسته‌ترین علما و فقهای بزرگ زمان خود بود و شیخ صدوق نخست در دامان پر مهر پدر کسب فیض کرد. شیخ صدوق به خراسان و بغداد سفر کرد و پایان زندگانی خود را در ری گذراند. شیخ طوسی درباره‌ی وی می‌گوید:

«وی دانشمندی جلیل‌القدر و حافظ احادیث بود. از احوال رجال، کاملاً آگاه و در سلسله احادیث، نقادی عالی مقام به شمار می‌آمد. بین بزرگان قم از نظر حفظ احادیث و کثرت معلومات مانند نداشت و در حدود سیصد اثر از خود به جای گذاشته است».

استادانی که شیخ صدوق در نزد آنها کسب فیض کرد، عبارتند از: پدرش ابن بابویه، حمزه بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی علیه السلام، ابومحمد قاسم بن محمد استرآبادی، محمد بن حسن بن احمد بن ولید و ...

شاگردان وی نیز برادرش حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی، شیخ مفید، ابن غضائری، شیخ ابوالبرکات، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز و ... بودند.

خاکجای شیخ صدوق- این عالم بزرگ شیعه- در ری، زیارتگاه عام و خاص است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۶

از تألیفات وی:

۱- من لایحضره الفقیه (دومین کتاب از کتب اربعه حدیث شیعه)

۲- مدینه العلم

۳- کمال الدین و تمام النعمه

۴- الخصال

۵- التوحید

۶- الامالی

۷- المقنع فی الفقه و ...

۱۳- محمد بن محمد اشعث (?-?)

ابوعلی محمد بن محمد اشعث کوفی، راوی ثقه شیعه.

وی در کوفه شهر شیعیان، دوستانداران خاندان حضرت علی علیه السلام و راویان بزرگ شیعه زاده شد. به مصر رفت و در محضر موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیهما السلام شاگردی کرد و در همانجا بود که به نگاشتن روایات از طریق موسی بن اسماعیل و نیاکان پاک آن بزرگواران پرداخت.

نجاشی در رجال می گوید: «وی کتابی در احکام حج دارد»؛ که تاکنون یافته نشده است.

مرحوم حاجی نوری در خاتمه مستدرک نقل می کند که تلعبری می گوید: «پدرم از ابوعلی محمد بن محمد اشعث برای من در سال ۳۱۳ هجری اجازه گرفته بود.»

تألیف وی:

۱- الجعفریات (الاشعثیات).

۱۴- عبدالله بن جعفر حمیری (؟-؟)

ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی، راوی و فقیه برجسته شیعه در قرن چهارم هجری. نجاشی درباره ایشان معتقد است: «وی بزرگ علمای قم و شخصیت برجسته آنها که در سال ۲۹۰ و اندی از قم به شهر کوفه رفتند.

بزرگان علمای کوفه از حمیری اخبار و

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۷

روایات ائمه را زیاد شنیده‌اند و کتاب‌های زیادی تصنیف کردند.» شیخ طوسی در رجال ایشان را از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام می‌داند.

وی با امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام نامه‌نگاری داشت و پس از ایشان از طریق محمد بن عثمان عمری با امام عصر (عج) مرتبط بود.

درباره رحلت و محل دفن او اطلاع دقیقی در دست نیست اما به نظر می‌رسد وی در قم از دنیا رفته و در کنار بارگاه حضرت معصومه علیها السلام مدفون شده باشد.

از تألیفات وی:

۱- قرب الاسناد

۲- العظمه و التوحید

۳- الامامه

۴- الاستطاعة و المعرفة

۵- الطب

۶- فضل العرب

۷- مسائل ابی محمد و توقعات

۸- کتاب الدلائل

۹- الغیبه و الحیره

۱۵- ابن شعبه (؟-؟)

ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، معروف به ابن شعبه، محدث، فقیه، رجالی و از شیوخ بزرگ علمای امامیه. وی در حران- یکی از روستاهای اطراف شهر حلب در سوریه- زاده شد. در حلب که یکی از شهرهای بزرگ و مهم علمی شام بود، پرآوازه و از چهره‌های درخشان جهان اسلام به ویژه تشیع شد. استاد وی ابوعلی محمد بن همام بغدادی و از مهم‌ترین شاگردان وی که از پرفروغ‌ترین ستاره‌های جهان تشیع گردید، شیخ مفید بود.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۸

علامه مجلسی درباره‌ی وی می‌گوید: «کتاب ایشان- تحف العقول- بهترین شاهد بر فضل و دانش و عظمت شأن ایشان می‌باشد». خاکجای وی آشکار نیست.

از تألیفات وی:

۱- تحف العقول عن آل الرسول

۲- التمحیص

قرن پنجم

۱۶- سید رضی (۳۵۹-۴۰۶ ق)

ابوالحسن محمد بن حسین موسوی، معروف به سید رضی و شریف رضی، از بزرگان علمای شیعه، بلغا، شاعران نامدار و اشراف بغداد.

در بغداد زاده شد. نسب او از پدر به امام موسی کاظم علیه السلام و از طرف مادر به امام زین‌العابدین علیه السلام می‌رسد. در زمان پدر خود ابواحمد، نقابت طالبیان بغداد، سرپرستی همه آنان، قضاوت در مظالم و امیری حاجیان را در حالی که هفده سال بیش نداشت، بر عهده گرفت.

چندی بهاء‌الدوله بویه وی را به عنوان جانشین خود در بغداد برگزید و لقب «الشریف الجلیل» را به وی خلعت داد. چندی پس از آن، لقب «الرضی ذوالحسین» و پس از آن «الشریف الاجل» را به وی پیشکش کرد.

روزگار سید رضی با فرمانروایی آل بویه و مقارن با دوره سوم خلافت عباسیان است که به این دوره از لحاظ تاریخی- فرهنگی «عصر زرین» می‌گویند و از جهت تاریخ ادبیات عرب، عصر شاعران سه‌گانه: متنبی، سید رضی و ابوالعلاء معری است. به سید رضی لقب «اشعرالطالبین» یعنی شاعرترین طالبیان نیز داده‌اند.

استادانی که وی در علوم گوناگون آن روزگار نزدشان شاگردی کرد و بهره‌ها برد، عبارتند از:

ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری فقیه مالکی، ابوعلی فارسی نحوی، قاضی سیرافی،

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۹

ابوالحسن قاضی عبدالجبار معتزلی، ابویحیی عبدالرحیم فارقی خطیب مصری مشهور به ابن نباته، شیخ مفید و ...

وی بسیار بذل‌الجود و باتقوا بود. به سپاس دانش‌اندوزی‌اش جهت پرداخت زکات دانش خود، مدرسه‌ای نزدیک خانه خود در کوی کرخ بغداد تأسیس کرد و آن را «دارالعلم» نامید که افزون بر تالارهای تدریس، سخنرانی و جلسات، اتاق‌هایی برای زندگی دانشجویان فراهم آمده بود و کتابخانه بزرگی داشت که ارزشمندترین و بهترین منابع و مراجع عربی و اسلامی در آن نگهداری

می‌شد و شخصاً خود مدیریت آن را بر عهده داشت.

شاگردان نام‌آوری که در نزد وی آموختند، از جمله: فقیه عالیقدر ابوزید کبایکی، ابوعبدالله شیخ محمد حلوانی، ابوعبدالله شیخ جعفر دوریستی، ابوالحسن بندار قاضی و ... بودند.

وی در محله کرخ بغداد در سن ۴۷ سالگی در سرای خود در گذشت و همانجا به خاک سپرده شد. به قولی، برادر مهتر وی سید مرتضی چندی بعد وی را به کاظمین و در جوار نیای شریفش امام موسی کاظم علیه السلام به خاک سپرد.

از تألیفات وی:

۱- نهج البلاغه

۲- تلخیص البیان فی مجازات القرآن

۳- مجازات الآثار النبویه

۴- حقایق التاویل فی متشابه التنزیل

۵- خصائص الائمة

۶- دیوان اشعار

۱۷- شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق)

محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید. عالم، فقیه، متکلم و محدث نامی شیعه.

وی در حوالی بغداد زاده شد. پس از بلوغ و رشد فکری، رهسپار بغداد شد و در آنجا

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۰

در محضر استادان بنام و دانشمندان بزرگ آن روزگار از جمله شیخ صدوق، ابوغالب زراری، ابن جنید اسکافی و ... به آموختن دانش، کلام، فقه و اصول پرداخت. ابن ندیم در الفهرست از وی به عنوان «ابن المعلم» یاد می‌کند. سرآمد شاگردان وی سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، ابوالفتح کراچکی و ... بودند. شیخ طوسی درباره وی می‌گوید: «وی از متکلمان امامیه است. در روزگار خود، ریاست و مرجعیت شیعه به او ختم می‌گردد. حافظه خوب و ذهنی دقیق داشت. در پاسخ به پرسش‌ها، حاضر جواب بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب خرد و کلان دارد».

ابن حجر عسقلانی نیز می‌گوید: «وی بسیار عابد، زاهد و اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت». عماد حنبلی (یکی از دانشمندان اهل سنت) می‌گوید:

«بزرگی از بزرگان امامیه و رییس بخش فقه و کلام و مباحثه بود. موقعیت شایان توجهی در تشکیلات دولت آل بویه داشت. وی صدقه فراوان می‌داد».

استادانی که وی در محضر آنها درس آموخت، عبارتند از: ابن قولویه قمی (ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی)، شیخ صدوق، ابن جنید اسکافی و ...

شیخ مفید پس از ۷۵ سال عمر مفید، در بغداد و در حرم مطهر امام جواد علیه السلام نزدیک قبر استادش ابن قولویه قمی به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱- المقنعه

۲- الفرائض الشرعیة

۳- الامالی

۴- الارشاد و ...

۱۸- سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ق)

ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی، مشهور به سید مرتضی علم الهدی. فقیه مبرز، عالم متکلم و ادیب متبحر، دارای القاب ذوالثمانین و ذوالمجدین.

وی در بغداد زاده شد و از سوی پدر و مادر، نسبی بسیار شریف داشت. برادر وی سید رضی بود. شیخ طوسی شاگرد عالیقدرش پس از ذکر نام و نسبش می‌نویسد: «کنیه‌اش

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۱

ابوالقاسم و لقبش علم الهدی و الاجل المرتضی است. در علوم بسیاری یگانه روزگار بود.» پس از شیخ بزرگوار مفید، پیشوای فقهی شد. از جمله اساتید وی شیخ مفید، هارون بن موسی تلعبکری، ابن نباته، احمد بن سعید کوفی، حسین بن بابویه قمی (برادر علی بن محمد معروف به شیخ صدوق) و ... بودند. علامه حلّی وی را معلم شیعه امامیه خوانده است. در علوم معقول و منقول و تفسیر، سرآمد روزگار خود بود. وی در پنج روز مانده از ماه ربیع‌الاول در بغداد رحلت کرد، پسرش در خانه‌اش بر وی نماز خواند و در همان خانه‌اش مدفون شد.

از تألیفات وی:

۱- تنزیه الانبیاء

۲- الانتصار فی ما انفردت به الامامیه من المسائل الفقهیه

۳- الذریعه فی اصول الشریعه

۴- المحکم و المتشابه

۵- المختصر

۶- الامالی

۷- درر الفوائد و ...

۱۹- شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «شیخ الطایفه». فقیه، اصولی، محدث، مفسر، متکلم و عالم الرجال بسیار درخشان و بزرگ جهان اسلام به ویژه تشیع. وی در خراسان زاده شد. خاندان شیخ تا چند نسل همه از علما و فقها بوده‌اند. در ۲۳ سالگی به بغداد کوچ کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم الهدی، ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل شد.

شیخ بزرگوار مدت پنج سال نزد استاد نحریر شیخ مفید شاگردی کرد و چند سالی هم در نزد سید مرتضی درس آموخت. به علت آشوب و هرج و مرج آن روزگار بغداد، وی از آنجا کوچ و به نجف اشرف رهسپار شد و در آنجا جای گرفت و خود حسن اتفاقی

شد تا در آنجا حوزه علمیه نجف را بنیان گذارد.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۲

پس از درگذشت سید مرتضی علم‌الهدی، رهبری و پرچمداری شیعه به وی رسید و آن‌چنان آوازه علم، ورع و زهد و تقوای وی در دور و نزدیک پیچیده شده بود که القائم بامرالله خلیفه عباسی با همکاری آل بویه از وی برای تدریس کلام در مرکز خلافت دعوت کردند که با فروپاشی آل بویه، وی از آنجا به نجف اشرف عزیمت کرد و تا پایان عمر خود در همانجا بود و در همان خاک پاک، دفن شد.

از تألیفات وی:

۱- الاستبصار

۲- تهذیب الاحکام

۳- النهایه

۴- المبسوط

۵- الخلاف

۶- التبیان و ...

قرن ششم

۲۰- فتال نیشابوری (؟ - ۵۰۸ ق)

محمد بن حسن بن علی بن احمد فتال نیشابوری معروف به ابن فارسی. متکلم جلیل‌القدر، فقیه، عالم، زاهد و متقی. وی در نیشابور به دنیا آمده اما تاریخ ولادتش معلوم نیست. از لقب ابن فارسی معلوم می‌شود که وی از نژاد ایرانی است. فتال یکی از اسم‌های بلبل است و علت ملقب شدن او به فتال، به خاطر خوش صوتی و لطافت زبانی است که در منبر داشته و از نطق بالایی برخوردار بوده است. وی در محضر درس بزرگان شرکت می‌کرده و از تحصیلات عالی برخوردار بوده است. از جمله استادان وی شیخ حسن بن علی بن احمد پدر وی و از جمله شاگردانش علی بن حسن بن عبدالله نیشابوری و محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی بوده است.

وی به دست ابوالمحاسن عبدالرزاق رئیس نیشابور ملقب به شهاب‌الاسلام و تنها به جرم تشیع به قتل رسیده و در قبرستان حیره نیشابور به خاک سپرده شده است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۳

از تألیفات وی:

۱- روضة الواعظین و بصیرة المتعظین

۲- التنبیر فی معانی التفسیر

۳- مونس الحزین

۲۱- فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ - ۵۴۸ ق)

امام سعید ابوالفضل بن حسن طبرسی. مفسر، فقیه، محدث، عالم به حساب، جبر، مقابله و نحو. ملقب به امین الدین یا امین الاسلام. گویند وی در مشهد سناباد طوس متوطن بوده است. در ۵۲۳ ق در سبزوار جایگیر شد و به تعلیم و تصنیف پرداخت. از جمله شاگردان وی می‌توان به حسن بن فضل طبرسی (پسرش)، ابن شهر آشوب، شیخ منتجب الدین، قطب الدین راوندی، شاذان بن جبرئیل قمی و ... اشاره کرد. وی از شیخ ابوعلی پسر شیخ طوسی و شیخ عبدالجبار، قاری رازی که در ری فقیه امامیه بوده، روایت نموده و صحیفه الرضا علیه السلام از جمله مرویات اوست.

فرزند وی (حسن بن فضل طبرسی) و فرزند زادگانش همگی از اکابر روزگار و فقهای بزرگوار بودند. وی در سبزوار درگذشت و پیکر پاکش را به مشهد مقدس منتقل کردند و در جوار حرم حضرت ثامن الائمه علیه السلام به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱- مجمع البیان (تفسیر سترگ شیعی)

۲- الوسیط (یا تفسیر جوامع الجامع)

۳- الآداب الدینیة للخزانة المعینیة

۴- تفسیر الکافی الشافی

۵- نثر اللثالی

۶- اسرار الامامه

۷- اعلام الوری باعلام الهدی و ...

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۴

۲۲- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی (۵۱۰-۵۵۰ ق)

عالم بزرگ شیعه و محدث والامقام، در شهر آمد منطقه‌ای در دیار بکر- حوالی رود دجله و فرات- زاده شد. تسلط بسیاری بر علوم اسلامی داشت. شاگرد ممتاز و شهره او، محدث بزرگوار جهان تشیع ابن شهر آشوب بود.

از تألیفات وی:

۱- غرر الحکم و درر الکلم

۲- الحکم و الاحکام من کلام سید الانام

۲۳- ابن شهر آشوب (۴۸۹-۵۸۸ ق)

رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، فقیه، مفسر و محدث بزرگ شیعه. وی در خطه زیبای مازندران زاده شد. او در دوره‌ای زندگی می‌کرد که در بلاد اسلامی علم شکوفا و دانش رونق چشمگیری گرفته بود.

صلاح الدین خلیل صفدی صاحب الوافی بالوفیات درباره وی چنین می‌گوید: «وی یکی از بزرگان شیعه است که بیشتر قرآن را در هشت سالگی حفظ کرد و در اصول شیعه به حد اعلای خود رسید به طوری که از شهرهای مختلف برای درک محضر او به بغداد هجرت می‌کردند ... وی زیارو، راست‌گفتار، خوش‌مشرّب، با علم گسترده و بسیار اهل خشوع، عبادت و شب‌زنده دار بود و

همیشه باطهارت و وضو به سر می‌برد».

از جمله نام‌آورترین اساتیدی که وی در نزد آنها شاگردی کرده است، می‌توان: جارالله زمخشری، ابو عبدالله نطنزی مؤلف کتاب الخصائص العلویه، سید عبدالواحد آمدی، شیخ طبرسی صاحب احتجاج، قطب راوندی، فضل بن حسن طبرسی، شیخ ابوالفتوح رازی و ... را نام برد.

وی در حالی که ۹۹ سال از زندگانی پربارش را سپری کرده بود، در شهر حلب سوریه به جانان پیوست و پیکرش را در کنار کوه جوشن به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۵

(۲) - ۲- مثالب النواصب

۳- المخزون المکنون فی عیون الفنون

۴- المائدة العائدة (الفائدة)

۵- المثال فی الامثال و ...

۲۴- تاج‌الدین شعیری (؟-؟)

تاج‌الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری. عالم و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

وی در شهر بیهق برای آموختن و فراگرفتن دانش آن روزگار، به منزل حاکم، رییس و امام مجدالحکام ابومنصور علی بن عبدالله زیادی می‌رفت و بهره‌ها می‌برد و همچنین در محضر فضل الله بن علی راوندی درس می‌گرفت. از شاگردان ایشان می‌توان به شیخ منتجب‌الدین از علمای قرن ششم هجری و صاحب کتاب الفهرست اشاره کرد.

تألیف وی:

۱- جامع الاخبار

۲۵- احمد بن علی طبرسی (؟-؟)

ابو منصور احمد بن علی بن ایطالب طبرسی. عالم، فاضل، فقیه، متکلم و نسابه بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

منسوب به طبریش (معرب تفرش) منطقه‌ای نزدیک قم. استاد وی ابوجعفر مهدی بن ابی حرب حسینی و شاگردان وی شیخ منتجب‌الدین و ابن شهر آشوب مازندرانی بودند.

از تألیفات وی:

۱- الاحتجاج علی اهل اللجاج

۲- تاریخ الاثمه علیهم السلام

۳- فضائل الزهراء علیها السلام

۴- مفاخر الطالبيه

۵- الکافی فی الفقه

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۶

قرن هفتم

۲۶- عمادالدین طبری - (؟- زنده در ۶۹۸ ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن محمد بن علی طبری آملی کحی، ملقب به عمادالدین، عالم، رجالی و محدث بنام شیعی قرن ششم هجری.

استادش شیخ ابوعلی بن شیخ طوسی بود و شاذان بن جبرئیل و قطب راوندی از وی روایت کردند.

بیش از این از زندگانی وی چیزی یافته نشد.

از تألیفات وی:

۱- بشاره المصطفی لشیعۀ المرتضی

۲- الزهد و التقوی

۳- الفرج فی الاوقات والمخرج بالبینات

قرن نهم

۲۷- حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟- ۸۴۱ ق)

ابو محمد حسن بن ابی الحسن محمد دیلمی فقیه، محدث، عالم به عرفان در قرن نهم هجری. علمای بزرگ و همچنین صاحبان بحار الانوار و وسائل الشیعه از وی به عنوان موثق و معتمد یاد می کنند و از کتاب هایش بهره می برند.

از تألیفات وی:

۱- ارشاد القلوب الی الصواب

۲- اعلام الدین فی صفات المومنین

۳- غرر الاخبار و درر الآثار

۴- الاربعون حدیثاً

قرن دهم

۲۸- ابن ابی جمهور احسانی (حدود ۸۴۰- زنده در ۹۰۲ ق)

ابوجعفر محمد بن زیدالدین ابی الحسن علی بن حسامالدین بن ابی جمهور. عالم،

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۷

فقیه، محدث، متکلم و عارف بزرگ شیعه.

وی در احساء واقع در عربستان شرقی در کنار خلیج فارس زاده شد و در همانجا به تحصیل علوم شرعی و ادبی پرداخت. پدر و نیای بزرگ وی ابراهیم، از علمای بزرگ احساء بودند و در چنین فضایی ابی جمهور پرورش یافت؛ پس می‌توان گفت نخستین استاد وی پدرش بود.

وی که گام‌های نخستین علوم را پشت سر گذاشته بود، برآن شد تا برای رسیدن به کمال سفر کند؛ به همین خاطر به عراق رفت و در نجف جایگیر شد و در نزد بزرگی چون، شیخ عبدالکریم فتال نیشابوری شاگردی کرد و درس آموخت. پس از چندی به خانه خدا رهسپار شد و حج گزارد و چندی در احساء ماند و سپس به کربلای معلّی رفت و از آنجا به نجف اشرف بازگشت. پس از چندی به قصد زیارت ثامن الائمه به مشهد مقدس روانه شد و پس از ورود، سید محسن رضوی که از فضلای بزرگوار مشهد بود به پیشواز وی رفت و در خانه خود مهمانش کرد و این زمانی بود که سید محسن رضوی در نزد چنین استادی زانوی ادب بر زمین زد و شاگردی کرد.

ابن ابی جمهور به چیره‌دستی در مناظره معروف است و در یکی از همین مناظرات میان خود و یک عالم اهل سنت هراتی بود که طی سه جلسه سرانجام عالم هراتی شکست خورد و به درخواست شاگردان ابی جمهور، کتابی به نام مناظره بین الغروی و الهروی که همه مربوط به همین مناظره بود، نگاشته شد.

ابن ابی جمهور پس از پانزده سال ماندن در مشهد مقدس، سفر دوم خود به خانه خدا را آغاز کرد و پس از گزاردن حج به نجف اشرف رفت و دو سال در آنجا بود و سپس به مشهد مقدس بازگشت و تا پایان روزگار خود در آنجا ماند و زندگی کرد.

استادانی که وی در نزد آنها آموخت، پدر بزرگوارش شیخ زین‌الدین علی احسائی، سید شمس‌الدین محمد موسوی احسائی، شیخ حسن بن عبدالکریم فتال غروی و شیخ علی بن هلال جزائری بودند.

شاگردانش نیز سید محسن رضوی، شیخ ربیعہ جزائری، سید شرف‌الدین طالقانی، شیخ علی کرکی معروف به محقق ثانی و ... بودند.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۸

چون ابن ابی جمهور در محبت اهل بیت افراط کرد و می‌کوشید تا میان عرفان، فلسفه و کلام را آشتی دهد و هماهنگی ایجاد کند، در میان گروهی از علما و فقها جنجال برانگیز شده است! به هر روی در این که وی عالمی است عارف و شیعه، شک نیست. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱- عوالی اللثالی [غوالی اللثالی]

۲- الاقطاب الفقهیة والوظایف الدینیة علی مذهب الامامیة

۳- درر اللثالی

۴- زاد المسافرین فی اصول الدین

۵- المجلی و ...

قرن دوازدهم

۲۹- حرّ عاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ ق)

محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، معروف به شیخ حرّ عاملی و ملقب به شیخ الاسلام. فقیه، محدث، ادیب، شاعر، ثقه و عالم بزرگ شیعه.

وی در روستای مشغره در منطقه جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود. منطقه جبل عامل به دست مبارک ابوذر غفاری شیعه شد و با جان و دل، محبت اهل بیت علیهم السلام را پذیرا گشت.

حرّ عاملی از نوادگان حر بن یزید ریاحی یار جانباز حسین بن علی علیه السلام است و خانواده او همه از بزرگان علم و معرفت شیعه بودند. وی سفرهای متعددی به عتبات عالیات کرد و پس از آن به زیارت ثامن الائمه حضرت رضا علیه السلام مشرف شد و چندی در آنجا جای گرفت و ماندگار شد.

از آنجا به خانه خدا و عتبات عالیات رفت و سپس به اصفهان رهسپار شد و به دیدار علامه مجلسی رسید و هر دو به یکدیگر اجازه روایت دادند و علمای آن شهر ترتیب دیدار وی را با شاه سلیمان صفوی دادند و شاه با شیخ حر عاملی و نفوذ، جذبه و تأثیر وی منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۹

در نزد علمای شیعه آشنا شد و چنین شد که وقتی به مشهد مقدس بازگشت، از سوی شاه ایران به قاضی القضاة منصوب و پس از چندی از علمای بزرگ آن دیار گشت.

شیخ حر عاملی از اندک کسانی است که در سرودن شعر برای حضرات معصومین علیهم السلام با چیرگی و توانایی شگفت‌انگیز، از دیگران پیشی گرفته است و چکامه‌های (/قصاید) وی در ستایش آن بزرگواران بسیار است و بیست هزار بیت را شامل می‌شود. استادانی را که وی در نزدشان شاگردی کرد، عبارتند از: پدر بزرگوارش حسن بن علی، عمویش شیخ محمد بن علی، نیای مادری‌اش شیخ عبدالسلام بن محمد حر، دایی پدرش شیخ علی بن محمود عاملی که همه از روستای مشغره بودند؛ شیخ زین‌الدین صاحب معالم و فرزند شهید ثانی، شیخ حسین ظهیری در روستای جبع؛ و در دیگر نقاط، مثل: سید میرزا جزایری نجفی، آقا حسین خوانساری، سید هاشم توبلی بحرانی و ...

وی شاگردان بسیاری را نیز پرورش داد که برخی از آنها عبارتند از: شیخ مصطفی بن عبدالواحد بن سیار حوبز، شیخ محمدرضا و حسن فرزندان شیخ مصطفی، مولی محمدتقی دهخوارقانی قزوینی و ...

شیخ حر عاملی در ۷۲ سالگی و در جوار حضرت امام رضا علیه السلام، در کنار مدرسه میرزا جعفر به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱- تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة که شامل احادیث کتب اربعه و سایر کتاب‌های روایی که منابع آن به ۱۸۰ کتاب می‌رسد.

۲- الفصول المهمّة فی اصول الائمه که شامل قواعد کلی اصول دین، اصول فقه، فروع فقه و اصول علم طب می‌باشد.

۳- دیوان شعر و ...

۳۰- مجلسی ثانی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق)

محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود، معروف به مجلسی ثانی، فقیه، محدث، رجالی و عالم عقلی بزرگ شیعه.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۰

خاندان وی همگی از بزرگان علم و فضل بودند. پدر بزرگ وی، عالم نامدار ابونعیم اصفهانی صاحب حلیه الاولیاء و پدر وی، محمد تقی مجلسی معروف به مجلسی اول، صاحب اجتهاد و کرامات بودند و محمدباقر مجلسی، در چنین فضایی پرورش یافت و

آموزش دید.

علامه مجلسی، در علوم مختلف اسلامی همچون تفسیر، اصول و درایت، علوم عقلی مانند فلسفه، منطق، ریاضیات، طب، نجوم، ادبیات و ... سرآمد و چیره‌دست بود.

وی همپای مدارج علمی، به مدارج معنوی و کمالات روحی نیز پرداخت و آن را ملاک معرفت دانست. اساتید وی پدرش مجلسی اول و آقا حسین خوانساری و مشایخ نقل وی مولانا محمد صالح مازندرانی، فیض کاشانی، سید علی‌خان مدنی و شیخ حر عاملی بودند. شاگردانی هم که در نزد وی درس گرفتند و آموختند، از جمله: سید نعمت‌الله جزائری، کمره‌ای اصفهانی، ماخوری بحرانی، محمد باقر بیابانکی و ... بودند.

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۳۱، ص: ۴۰

مجلسی لقب «علامه» را از بزرگانی چون وحید بهبهانی، علامه بحرالعلوم و شیخ اعظم انصاری دریافت کرد و از سوی شاه سلیمان صفوی به «شیخ‌الاسلام» اصفهان منصوب شد که بالاترین منصب دینی و اجرایی در آن روزگار بود و وی شخصاً و مستقیماً اهتمام به اداره امور شرعی مسلمانان می‌کرد.

۶۶ اثر از وی به یادگار مانده است که ۱۳ اثر به عربی و ۵۳ اثر آن به فارسی است. این عالم جلیل‌القدر در مسجد عتیق اصفهان پس از ۷۴ سال عمر پربار، به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱- بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام

۲- مرآت العقول

۳- حق الیقین

۴- زاد المعاد

۵- عین الحیاء و ...

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۱

قرن چهاردهم

۳۱- محدث نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰ ق)

میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی. محدث، رجالی بزرگ و فقیه شیعی.

وی در روستای یالو از روستاهای اطراف شهرستان نور زاده شد. هشت سال بیشتر نداشت که سایه پدر بزرگوارش که از علمای آن سامان بود، از سرش برچیده شد. در همان کودکی به آموختن فقه نزد استاد جلیل‌القدر محمدعلی محلاتی می‌رفت. در دوره جوانی به تهران رهسپار شد تا از علمای بزرگ آنجا مستفیض شود و این شد که در درس عالم‌نحیر، شیخ عبدالرحیم بروجردی حاضر

شد و بهره‌ها برد و دختر همان استاد را نیز به ازدواج خود درآورد. در نوزده سالگی بود که به عراق سفر کرد و برای کسب دانش چهار سال در حوزه علمیه نجف اشرف ماند و آموخت و سپس به ایران بازگشت اما بیش از یک سال در آنجا نماند و دوباره به عراق برگشت و در کربلای معلّا نزد شیخ عبدالحسین تهرانی شاگردی کرد و به دنبال وی دو سال نیز در کاظمین ماند. در بیست و هشت سالگی به سفر حج و زیارت مدینه مشرف شد و پس از آن به نجف اشرف برگشت و در درس دانشمند فرزانه شیخ مرتضی انصاری حاضر شد و دیری نپایید که آن عالم به دیار باقی شتافت و وی نیز به مشهد مقدس رهسپار شد و دو سال بعد باز به عراق بازگشت و در همان موقع استاد بزرگ خود شیخ عبدالحسین تهرانی را نیز از دست داد؛ همان که به وی اجازه روایت داده بود.

محدث نوری از سرشناس‌ترین چهره‌های علمی شیعی است که اخبار و روایات گوناگون را گردآورد و احادیث مختلف را هماهنگ ساخت و آثار پراکنده را سامان بخشید.

ایشان شاگرد برجسته‌ای (شیخ آقابزرگ تهرانی) را به جهان شیعه شناساند که آقا بزرگ تهرانی در الذریعه خود، وی را «شیخنا» معرفی می‌کند.

از تألیفات وی:

۱- مستدرک الوسائل

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۲

(۲) - نفس الرحمان

۳- دارالسلام

۴- جنة المأوی و ...

۳۲- حاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲-۱۳۸۰ ق)

آیت الله حاج سید حسین طباطبایی بروجردی، از اعظام علما و مراجع بزرگ شیعه.

وی در یکی از خاندان‌های با اصل و نسب شیعه در شهر بروجرد زاده شد. پدر و نیاکان وی همه از علمای بنام بروجرد بودند و برخی از آنان مقام والای مرجعیت و رهبری مذهبی را برعهده داشتند؛ از جمله: علامه سیدمهدی بحرالعلوم طباطبایی، علامه سید علی طباطبایی مؤلف ریاض المسائل و فرزند او سید محمد مجاهد، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی مؤلف العروة الوثقی و سید محسن طباطبایی حکیم.

بروجردی در فضایی از علم و تقوا پرورش یافت. هفت سالش بود که به مکتب فرستاده شد و قرائت قرآن، ادبیات و منطق را فرا گرفت. به هجده سالگی که رسید، برای کسب دانش به اصفهان که مرکز مهم علمی آن دوره بود، رهسپار شد و در حوزه درسی استادان بزرگ آن سامان درس آموخت؛ از جمله: میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد باقر درچه‌ای، میرزا محمد تقی مدرس، آخوند ملا محمد کاشانی و جهانگیر خان قشقایی.

در طی ده سال جایگیر شدن در اصفهان و شاگردی کردن و آموختن، سرانجام در ۲۸ سالگی از سوی سه تن استاد، اجازه اجتهاد برایش صادر شد. از آن تاریخ بود که به تدریس فقه و اصول، همت گماشت و جمعی از فضلا در جلسات درس وی حاضر شدند. پس از مدتی کوتاه، به نجف اشرف رفت و به درس اساطین علم آنجا همچون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی حضور یافت و چیزی نگذشت که در حوزه نجف اشرف و در میان استادان و طلاب،

آوازه‌اش پیچید.

پس از هشت سال پربار در نجف اشرف به اصرار پدر بزرگوار خود حاج سید علی به شهر و دیار خود بروجرد برگشت و ماندنش سی و شش سال به درازا کشید و در این دوران

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۳

خدمات بسیار ارزنده‌ای انجام داد که از جمله آن: تشکیل کلاس‌های درس و جمع‌آوری طلاب فاضل، تنظیم حاشیه‌ای بر العروۃ الوثقی اثر مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، مبارزه منطقی و جدی علیه فرقه ضالّه بهایی و ریشه‌کن کردن آنها از آن خطه بود.

بروجردی دیدی گسترده نسبت به جهان آن روز خود داشت و پیوسته برای گسترش اندیشه‌های ناب امامیه کوشش بی‌دریغ می‌کرد و موکداً طلاب را تشویق به آموختن زبان دیگر و ترجمه آثار اندیشمندان خارجی می‌کرد و نمایندگان متبحر و مبرز را برای تبلیغ شیعه به کشورهای مسلمان‌نشین غیر شیعی گسیل می‌داشت که از آن جمله اعزام شیخ محمد تقی قمی به مصر و شناساندن درست مذهب شیعه به علمای اهل سنت آن سامان بود و همین امر هم باعث شد تا شیخ محمد شلتوت رییس دانشگاه الازهر مصر، فتوایی مبنی بر صحت پیروی از مذهب شیعه صادر نماید و روی همین اصل، کتاب‌هایی از آثار بنام شیعه در مصر منتشر شد و تأثیر بسیاری بر علما و استادان آنجا گذاشت طوری که آنان روش معتدل‌تری را در پیش گرفتند. یکی از کارنامه‌های درخشان مرحوم بروجردی که ارزش بسیار والاّی دارد، احیاء، تصحیح و پانویس بر کتاب‌های علمای پیشین بود که با تلاشی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر به سرانجامی نیک رسید که آن کتب به قرار زیر است:

الخلافا، تألیف شیخ الطائفة طوسی؛ جامع الرواء، تألیف شیخ محمد بن علی اردبیلی حائری؛ قرب الاسناد، تألیف عبدالله بن جعفر حمیری؛ الجعفریات (الاشعثیات)، منسوب به اسماعیل فرزند امام موسی کاظم علیه السلام؛ چند جلد از مفتاح الکرامة، تألیف سید جواد عاملی؛ منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، تألیف شیخ حسن بن زین الدین عاملی.

وی پژوهنده‌ای سختکوش بود و در احوال راویان حدیث، شناخت طبقات و تعداد روایات هر یک از آنان، تحقیقات شایان توجهی کرد که از آن جمله، مجردات اوست بر کتب ارزشمند تشیع: تجرید اسانید الکافی (این کتاب به همت حاج میرزا مهدی صادقی - یکی از شاگردان وی - در ۷۱۴ صفحه به تازگی در قم به چاپ رسیده است)؛ تجرید اسانید الفقیه؛ تجرید اسانید الامالی؛ تجرید اسانید الخصال؛ تجرید اسانید التهذیب؛ تجرید اسانید الفهرست؛ تجرید اسانید رجال النجاشی.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۴

مرحوم بروجردی حواشی و تعلیقه‌هایی نیز بر آثار مهم در فقه و اصول نگاشت که عبارتند از: حاشیه علی العروۃ الوثقی؛ حاشیه علی خلافا الشیخ الطوسی؛ حاشیه الکفایة الاصول (استاد وی آخوند خراسانی).

مرحوم بروجردی بجز کسب دانش و تعلیم آن، خدمت به مردم را افضل کارهای خود می‌دانست؛ به نحوی که پیش از رفتنش از این سرای خاکی، برای خود باقیات‌الصالحات به جای گذاشت:

تأسیس مسجد اعظم قم در کنار آستانه حضرت معصومه علیها السلام، کتابخانه مسجد اعظم، مدرسه علمیّه نجف که یکی از نزدیک‌ترین مدارس به حرم مطهر حضرت امیرالمومنین علیه السلام است، حسینیه و حمام سامرا، مسجد هامبورگ آلمان، بازسازی و مرمت چندین مدرسه، مسجد و کتابخانه در شهرها و کشورهای مختلف، بیمارستان نکویی قم و آیت الله بروجردی در سن ۸۸ سالگی در شهر قم، چشم از جهان فرو بست.

بزرگ‌ترین و ماندگارترین اثر مرحوم بروجردی کتاب مستطاب ۳۱ جلدی جامع احادیث الشیعه است که به ترتیب ابواب فقه و در مجلدات جداگانه توسط شاگردان مستعد وی که هر کدام استادی تمام هستند، به پایان رسیده است.

تشکر و اعتذار

این بضاعت اندک بنده کمتزین است که خود را وام‌دار علوم اهل بیت علیهم السلام می‌دانم و در این جهاد علمی و مساعی جمیل، لازم می‌دانم از فضلا و سروران عزیزم حضرت حجة الاسلام و المسلمین سید احمد رضا حسینی که در امر ویراستاری و نظارت علمی بنده را یاری کردند و حضرت حجة الاسلام و المسلمین مهدی حسینیان قمی که در ترجمه این مجلد سعی بلیغ مبذول داشتند، نهایت سپاس و تشکر را کنم. همچنین از حجت‌الاسلام والمسلمین نظرعلی حسین آبادی که در پژوهش و ویراستاری ادبی همکار بودند و آقای علی قربانی که تایپ و صفحه‌آرایی و سرکار خانم گلناز غریب‌زاده که تدوین و تطبیق مطالب این مجلد را انجام دادند، بسیار سپاسگزارم. بر خود لازم می‌دانم از همه محدثان و فقیهانی که در تدوین این اثر جاودان شیعی، حضرت آیه الله العظمی سیدحسین بروجردی

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۵

را طی سال‌ها ممارست و مجاهدت علمی یاری کردند یاد و تقدیر نمایم، به ویژه حضرت آیه الله حاج شیخ اسماعیل معزی ملایری که در ادامه و استمرار این حرکت فرهنگی مقاوم و نستوه به تعب نفس فراوان، کار را به اتمام رساندند. اجر و پاداش همه عزیزان را به دعای حضرت بقیه الله الاعظم روحی له الفداء از آستان ربوبی حضرت عالمیان مسالت دارم و امید دارم آن خورشید پنهان ولایت و هدایت، تلاش همه عزیزان را به دیده منت، قبول فرمایند.

در پایان، از استادان عالی مقام علوم اسلامی و فرزندگان حوزه‌های علمیه و فرهیختگان دانشگاه‌ها تقاضا دارم با دیده عفو و ارشاد، خطاها و نقص‌ها را تذکر دهند تا در چاپ‌های بعدی از تذکرها ی عزیزان منتفع شویم و عذر این کمتزین را در ضعف و قصور ارائه بهتر آثار جاودان اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پذیرا باشند؛ چرا که ان الهدیه علی قدر مهدیها.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

احمد اسماعیل تبار

تهران- به تاریخ ۲۷/۵/۱۳۸۷

برابر با نیمه شعبان ۱۴۲۹ قمری

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۶

منابع و مآخذ تحقیق

۱. اختیار معرفة الرجال معروف به رجال الکشی. ابی جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، دانشگاه مشهد، ایران، ۱۳۴۸ ش.
۲. اعیان الشیعه. امین، علامه سید محسن، دارالتعارف المطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۳. الغدیر. امینی، احمد، مطبعة الحیدری، ۱۳۹۶ ق.
۴. تتمه المنتهی. قمی، شیخ عباس، انتشارات مؤمنین، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰ ش.
۵. تنقیح المقال فی علم الرجال. مامقانی، عبدالله، مؤسسه آل‌البت للاحیاء التراث، قم، ۱۴۲۴ ق.
۶. جامع الرواة. اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ایران، ۱۴۰۳ ق.
۷. خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال. علامه حلی، نشر الفقاهة، ایران، ۱۴۱۷ ق.
۸. دانشنامه جهان اسلام. زیر نظر حداد عادل. بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۹. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۱۰. دایرة المعارف تشیع. نشر شهید سعید محبی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ش.
 ۱۱. دایرة المعارف مصاحب. مصاحب، غلامحسین، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.
 ۱۲. الذریعه الی تصانیف الشیعه. طهرانی، آقا بزرگ، دار الاضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
 ۱۳. رجال السید بحر العلوم معروف به الفوائد الرجالیة. بحر العلوم طباطبائی، سید محمد مهدی، مکتبه الصادق، ایران، ۱۳۶۳ ش.
 ۱۴. رجال النجاشی. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق.
- منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۷
۱۵. (۱) ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. افندی اصبهانی، میرزا عبدالله، مطبعه خیام، ایران، ۱۴۰۱ ق.
 ۱۶. ریاض المحدثین. محمد علی بن حسین نائینی، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۸۱ ش / ۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۳ م.
 ۱۷. ریحانه الادب. مدرس تبریزی، محمد علی، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۷۴ ش.
 ۱۸. السیره النبویه. ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
 ۱۹. الفتوح اعثم کوفی. اعثم کوفی، احمد بن علی، مترجم مستوفی هروی، محمد بن احمد، مصحح طباطبایی مجد، غلامرضا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.
 ۲۰. فرهنگ نامه دهخدا. دهخدا، علی اکبر، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
 ۲۱. فرهنگ نامه معین. معین، محمد، انتشارات امیر کبیر، چاپ هجدهم، تهران، ۱۳۸۰ ش.
 ۲۲. فهرست کتب الشیعه و اصولهم. شیخ طوسی، مکتبه المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰ ق.
 ۲۳. قاموس الرجال. تستری، محمد تقی، مؤسسه نشر اسلامی، ایران، ۱۴۱۰ ق.
 ۲۴. مجمع الرجال. علی القهپائی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ایران، بی تا.
 ۲۵. معجم المؤلفین. کحاله، عمر رضا، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
 ۲۶. معجم رجال الحدیث. موسوی خویی، ابوالقاسم، نشر آثار الشیعه، قم، ۱۴۰۹ ق.
 ۲۷. معجم مؤلفی الشیعه. علی فاضل قائنی نجفی، وزارت ارشاد اسلامی، ایران، ۱۴۰۵ ق.
 ۲۸. موسوعه العظام الشیعه. حکیمی، محمد، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
 ۲۹. نقد الرجال. حسینی تفریشتی، مصطفی، انتشارات آل المصطفی، ایران، بی تا.
- منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۰

کتاب قصاص

اشاره

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۱

فصل اول: قصاص نفس

بخش اول: باب‌های اقسام قتل و احکام آن

باب ۱ حرام بودن کشتن مؤمن به ناحق و ...

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل (و از راه‌های نامشروع) نخورید؛ مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد و خودکشی نکنید، خداوند نسبت به شما مهربان است.

و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به‌زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است. «۱»

هیچ فرد باایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر این که این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند و (در عین حال)، کسی که مؤمنان را از روی خطا به قتل برساند، باید یک برده مؤمن را آزاد سازد و خون‌بهایی به کسان او بپردازد مگر اینکه آنها خون‌بها را ببخشند و اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند) و خود مقتول با ایمان بوده، (تنها) باید یک برده مؤمن را آزاد کند و پرداختن خون‌بها لازم نیست و اگر از جمعیتی باشد که میان شما و آنها پیمانی برقرار است، باید خون‌بهای او را به کسان او بپردازد و یک برده مؤمن (نیز) آزاد کند و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پی در پی روزه بگیرد. این (یک نوع تخفیف)، توبه الهی است و خداوند، دانا و حکیم است و هر کس فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است. در حالی که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است. «۲»

اگر تو برای کشتن من، دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی‌گشایم، چون از پروردگار جهانیان می‌ترسم. من می‌خواهم تو با گناه من و خودت بازگردی (و بار هر دو گناه را به دوش بکشی) و از دوزخیان گردی و همین است سزای ستمکاران.

(۱). نساء ۴/ ۳۰-۲۹.

(۲). نساء ۴/ ۹۳-۹۲.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۳

نفس سرکش، کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد؛ (سرانجام) او را کشت و از زیانکاران شد.

به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آنها پس از آن در روی زمین تعدی و اسراف کردند. «۱» همین گونه سرکای آنها [بت‌ها]، قتل فرزندان‌شان را در نظرشان جلوه دادند؛ (کودکان خود را قربانی بت‌ها کردند و افتخار می‌نمودند)، سرانجام آنها را به هلاکت افکندند و آیین‌شان را بر آنان مشتبّه ساختند و اگر خدا می‌خواست، چنین نمی‌کردند؛ (زیرا می‌توانست جلوی آنان را بگیرد ولی اجبار سودی ندارد)، بنابراین، آنها و تهمت‌های‌شان را به حال خود واگذار (و به آنها اعتنا مکن).

به یقین آنها که فرزندان خود را از روی جهل و نادانی کشتند، گرفتار خسران شدند؛ (زیرا) آنچه را خدا به آنها روزی داده بود، بر خود تحریم کردند و بر خدا افترا بستند. آنها گمراه شدند و (هرگز) هدایت نیافته بودند.

... و انسانی را که خداوند محترم شمرده به قتل نرسانید، مگر به حق (و از روی استحقاق) این چیزی است که خداوند شما را به آن

سفارش کرده، شاید درک کنید. «۲»

کسی را که خداوند خونس را حرام شمرده، نکشید، جز به حق و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیّ اش سلطه (و حقّ قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکنند، چرا که او مورد حمایت است. «۳»

باز به راه خود ادامه دادند، تا این که نوجوانی را دیدند و او آن نوجوان را کشت. (موسی) گفت: «آیا انسان پاکی را بی آن که قتلی کرده باشد، کشتی؟ به راستی کار زشتی انجام دادی!» «۴»

کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند و انسانی را که خداوند خونس را حرام شمرده، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید.

عذاب او در قیامت مضاعف می‌شود و همیشه با خواری در آن خواهد ماند. «۵»

کافران گفتند: پروردگارا! آنهایی که از جن و انس ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا زیر پای خود نهیم (و لگد مال‌شان کنیم) تا از پست‌ترین مردم باشند. «۶»

در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود، به کدامین گناه کشته شدند؟ «۷»

۱- ۴۷۲۴۱- (۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل که: هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته «۸»، پرسیدم. حضرت فرمود: یعنی جایگاهی در جهنم دارد که اگر همه مردم را بکشد، جز به همان جایگاه نمی‌رود.»

(۱). مائده ۵/ ۲۸- ۳۰ و ۳۲.

(۲). انعام ۶/ ۱۳۷ و ۱۴۰ و بخشی از آیه ۱۵۱.

(۳). اسراء ۱۷/ ۳۳.

(۴). کهف ۱۸/ ۷۴.

(۵). فرقان ۲۵/ ۶۸- ۶۹.

(۶). فصلت ۴۱/ ۲۹.

(۷). تکویر ۸۱/ ۸- ۹.

(۸). محمد بن مسلم در این روایت، بخشی از آیه را که مورد سؤال بوده آورده، لذا ملاحظه می‌کنید که حتی جمله «او فساد فی الارض» را نیز از وسط انداخته است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۵

۲- ۴۷۲۴۲- (۲) حنان بن سدیر گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره فرموده خداوند که: هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته، پرسیدم.

حضرت فرمود: دره‌ای است در جهنم که اگر همه مردم را بکشد، در آن دره است و اگر یک نفر را بکشد، باز در همان دره است.»

۳- ۴۷۲۴۳- (۳) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره فرموده خداوند که: هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته، پرسیدم.

حضرت فرمود: او جایگاهی در جهنم دارد و اگر همه مردم را هم بکشد، عذابش بیشتر نمی‌شود.

حضرت فرمود: و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است، او را نکشد یا از غرق شدن یا سوختن نجات دهد یا بالاتر از همه، او را از گمراهی بیرون برد و به هدایت وارد سازد.»

۴- ۴۷۲۴۴- (۴) امام باقر علیه السلام درباره فرموده خداوند متعال: هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است، فرمود: «او را در جهنم جایگاهی است که اگر همه مردم را بکشد، در آن جایگاه بر آن عذابش افزوده نمی‌شود.»

۵- ۴۷۲۴۵- (۵) حمران گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: معنای فرموده خداوند عز و جل: به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته، چیست؟ حمران گوید: گفتم چگونه است که گویا همه مردم را کشته است با این که تنها یک نفر را کشته است؟ حضرت فرمود: او را در جایگاهی از جهنم می‌گذارند که شدت عذاب اهل جهنم در آن جایگاه به نهایت می‌رسد؛ به گونه‌ای که اگر همه مردم را می‌کشد، تنها او را بدان مکان می‌بردند. پرسیدم: نفر دیگری را هم کشته است، حضرت فرمود: عذابش مضاعف می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۷

۶- ۴۷۲۴۶- (۶) حمران بن اعین گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم و از ایشان درباره فرموده خداوند که: به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل ... تا فرموده خداوند که:

چنان است که گویی همه مردم را کشته است، پرسیدم. حضرت فرمود: جایگاهی در آتش است که عذاب همه جهنمیان در آنجا به نهایت شدت خود می‌رسد و این شخص را در آن جایگاه قرار می‌دهند. پرسیدم: اگر دو نفر را کشته است؟ حضرت فرمود: آیا فکر می‌کنی که در آتش جهنم جایگاهی که عذابش سخت‌تر از آنجا باشد، نیست؟ حضرت افزود: به اندازه کاری که می‌کند عذابش مضاعف می‌شود. پرسیدم: کسی که انسانی را زنده سازد؟ حضرت فرمود: او را از غرق شدن، سوختن، حیوان درنده یا دشمن نجات دهد. پس از آن امام ساکت شد و سپس به من توجهی فرمود و بیان داشت: تاویل بزرگ‌تر این آیه [یعنی احیای یک فرد] این است که او را دعوت کند [به حق] و او بپذیرد.»

۷- ۴۷۲۴۷- (۷) از امام صادق علیه السلام درباره کسی که انسانی را عمداً بکشد، سؤال شد. حضرت فرمود: «مجازاتش جهنم است.»

۸- ۴۷۲۴۸- (۸) از امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی آمده است: «... و اما آنچه لفظش خاص ولی معنایش عام است، فرموده خداوند عز و جل است که: به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. لفظ آیه و ویژه بنی اسرائیل نازل شده ولی بر همه خلق جاری است و شامل همه بندگان می‌شود- چه بنی اسرائیل و چه دیگر امت‌ها- و مشابه این نمونه در کتاب خدا فراوان است.»

۹- ۴۷۲۴۹- (۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیان داشت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در جهنم وادی است که بدان سعیر گویند. زمانی که خداوند آن وادی را می‌گشاید، جهنم از آن به ضجه درمی‌آید. خداوند این وادی را برای آدم‌گوشان آماده ساخته است.»

۱۰- ۴۷۲۵۰- (۱۰) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وادی در جهنم است به نام سعیر؛ آن زمان که آن وادی گشوده می‌شود، آتش جهنم از آن به ضجه در می‌آید. خداوند آن را برای قاتلان مهیا ساخته است.»

۱۱- ۴۷۲۵۱- (۱۱) امام سجاد علیه السلام بیان داشت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما را فریفته خویش نسازد کسی که دستانش به خون، باز است؛ چرا که برای او نزد خداوند عز و جل قاتلی است که مرگ ندارد. گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آن قاتلی که مرگ ندارد چیست؟ حضرت فرمود: آتش جهنم.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۹

۱۲- ۴۷۲۵۲- (۱۲) امام باقر علیه السلام بیان داشت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شگفت زده نسازد تو را کسی که دستانش به خون، باز است؛ چرا که او را در نزد خدا قاتلی است که نمی‌میرد.»

۱۳- ۴۷۲۵۳- (۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «نه خونریز، نه شرابخوار و نه کسی که این سو و آن سو سخن چینی می‌کند به بهشت راه نمی‌یابد.»

۱۴- ۴۷۲۵۴- (۱۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «بهشت بر سه نفر حرام است: سخن‌چین، قاتل و کسی که همیشه شراب می‌خورد.»

۱۵- ۴۷۲۵۵- (۱۵) امام باقر علیه السلام فرمود: «هرکس که کشته می‌شود- چه نیک و چه بد- روز قیامت محشور می‌شود، در حالی که با دست راستش به قاتلش آویخته و سرش در دست چپش است و از رگ‌هایش خون جاری است. می‌گوید: پروردگار من! از این پیرس که برای چه مرا کشته است؟ پس اگر او را در راه اطاعت خداوند عز و جل کشته است، به قاتل پاداش بهشت داده می‌شود و مقتول را به جهنم می‌برند ولی اگر برای اطاعت از فلان کس [غیر خدا] او را کشته است، به او می‌گویند: آن گونه که تو را کشت، او را بکش. پس از آن خداوند عز و جل درباره آن دو، مشیت خویش را اعمال می‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۱

۱۶- ۴۷۲۵۶- (۱۶) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مقتول، قاتلش را می‌آورد در حالی که خون مقتول از چهره‌اش می‌ریزد. خداوند عز و جل می‌فرماید: تو او را کشته‌ای؟ قاتل نمی‌تواند از خداوند کتمان کند [یعنی اعتراف می‌کند]، خداوند دستور می‌دهد که قاتل را به جهنم ببرند.»

۱۷- ۴۷۲۵۷- (۱۷) ابن عباس گوید: «شنیدم از پیامبران صلی الله علیه و آله که می‌فرمود: مقتول را در روز قیامت در حالی می‌آورند که سرش را با یکی از دو دستش و لباس قاتل را در گردن و سینه‌اش را با دست دیگرش گرفته و می‌کشاند و از رگ‌هایش خون می‌ریزد، تا آن که هر دو به عرش می‌روند. پس از آن مقتول به خداوند تبارک و تعالی می‌گوید: پروردگار من! این مرا کشته است و خداوند به قاتل می‌گوید: هلاک شدی. آن گاه او را به جهنم می‌برند.»

۱۸- ۴۷۲۵۸- (۱۸) امام باقر علیه السلام بیان داشت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نخستین چیزی که خداوند در روز قیامت درباره آن قضاوت می‌کند خون‌هاست. دو پسر آدم را بر پا می‌دارد و بین آن دو قضاوت می‌کند و پس از آن به ترتیب به کسانی که بعد از آنها دارای پرونده قتل و خون از اینان هستند، رسیدگی می‌کند تا جایی که دیگر هیچ پرونده قتل و خونی نماند. پس از آن به پرونده عموم مردم می‌رسد تا جایی که مقتول همراه قاتلش می‌آید و خونش در چهره‌اش می‌ریزد و می‌گوید: این مرا کشته است. خداوند می‌گوید: تو او را کشته‌ای؟ او نمی‌تواند چیزی را از خدا مکتوم دارد [یعنی اعتراف می‌کند].»

۱۹- ۴۷۲۵۹- (۱۹) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اولین چیزی که خداوند در روز قیامت بین مردم در آن می‌نگرد خون‌هاست.»

۲۰- ۴۷۲۶۰- (۲۰) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نخستین چیزی که خداوند بین مردم در آن می‌نگرد، درباره خون‌هاست.»

۲۱- ۴۷۲۶۱- (۲۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نخستین چیزی که در روز قیامت مورد قضاوت قرار می‌گیرد، خون‌هاست.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۳

۲۲- ۴۷۲۶۲- (۲۲) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران وحی کرد که: ای موسی! به مردم بنی‌اسرائیل بگو: پرهیز کنید از کشتن به ناحق جانی که کشتن آن حرام است؛ چرا که هرکس از شما کسی را بکشد، او را در آتش جهنم صد هزار بار همان گونه که طرف مقابلش را کشته است، می‌کشم.»

متن روایت در کتاب محاسن. کتاب محاسن مشابه همین روایت را آورده است؛ تنها در آن (به جای جمله پایانی) آمده است: «پس هر کس از شما انسانی را در دنیا بکشد، خداوند او را در آتش خواهد کشت.»

۲۳- ۴۷۲۶۳- (۲۳) علل الشرائع: «خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی کرد: ای موسی، به عزّت من سوگند! اگر کسی را بکشی، که به چشم برهم زدنی نزد من اقرار کند که من آفریننده و روزی رسان اویم، طعم عذاب را به تو می‌چشانم و همانا چنانچه او برای لحظه‌ای اقرار نکند که من خالق و روزی رسان او هستم موضوع را از تو گذشت می‌کنم.»

۲۴- ۴۷۲۶۴- (۲۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در منی آن زمان که مناسک خویش را در حجة الوداع به پایان برد، ایستاد و فرمود: ای مردم! آنچه برای تان می‌گویم گوش کنید و آن را بفهمید؛ چرا که من نمی‌دانم شاید پس از امسال دیگر شما را در اینجا نبینم. سپس فرمود: چه روزی حرمت بیشتری دارد؟ مردم گفتند: امروز. حضرت فرمود: کدام ماه حرمتش بیشتر است؟ مردم گفتند: این ماه. حضرت فرمود: کدام شهر حرمت بیشتری دارد؟ مردم گفتند: این شهر. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خون‌ها و اموال تان بر شما حرام است؛ مانند حرمت امروزتان در این ماه تان و در این شهرتان، تا آن زمان که خدا را ملاقات کنید و او از شما درباره کردارتان پرسد. آگاه باشید، آیا پیام را رساندم؟ مردم گفتند: آری.»

حضرت فرمود: خدایا! گواه باش! بدانید هر کس که امانتی نزد اوست، امانت را به آن کس که او را بر آن امانت ایمن شمرده است برگرداند؛ چرا که خون مرد مسلمان و مال او جز به رضایت او حلال نیست و بر خویش ستم نکنید و پس از من به کفر باز نگردید.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۵

۲۵- ۴۷۲۶۵- (۲۵) فرموده خداوند: ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان «۱». فرمود: این آیه درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده است و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد. فرمود: «این آیه در بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجة الوداع نازل شده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از گذشت ده سال کامل از ورودش به مدینه برای حجة الوداع رفت و از گفته‌های پیامبر در منی این بود که خدا را ستایش کرد و او را ثنا گفت.»

سپس فرمود: ای مردم! سختم را بشنوید و آن را از من درک کنید؛ چرا که من نمی‌دانم شاید که پس از امسال شما را نبینم. سپس فرمود: آیا می‌دانید که حرمت کدام روز بیشتر است؟ مردم گفتند: امروز.

حضرت فرمود: کدام ماه؟ [حرمتش بیشتر است] مردم گفتند: این ماه. حضرت فرمود: و کدام شهر حرمت بیشتری دارد؟ مردم گفتند: همین شهر ما. حضرت فرمود: خون‌های تان، اموال تان و آبروی تان بر یکدیگر حرام است؛ چونان حرمت امروزتان و این ماه تان و در این شهرتان؛ تا آن روز که خدای تان را دیدار کنید و او از شما درباره رفتارتان بازخواست کند. آگاه باشید! ای مردم، آیا رساندم؟ گفتند:

آری. حضرت فرمود: خدایا! شاهد باش.

سپس فرمود: آگاه باشید! همه افتخارها و بدعت‌هایی که در جاهلیت بوده است یا خون یا مال، همه را زیر این دو پایم قرار دادیم و احدی ارزشمندتر از دیگری جز با تقوی نیست. آگاه! آیا رساندم؟

گفتند: آری. حضرت فرمود: خدایا! گواه باش. سپس فرمود: آگاه باشید! هر ربایی که در جاهلیت بود، آن برداشته شد و نخستین ربایی که برداشته شد، ربای عباس بن عبدالمطلب است. آگاه باشید! هر خونی که در جاهلیت بود، آن برداشته شد و نخستین خونی که برداشته شد، خون ربیعه است. آگاه باشید! آیا رساندم؟ گفتند: آری. حضرت فرمود: خدایا! گواه باش. پس از آن فرمود: آگاه باشید! که شیطان ناامید شده از این که در این سرزمین پرستش شود ولی او به آن گناه که کوچکش می‌انگارید، رضایت دارد.

آگاه باشید! که اگر از شیطان اطاعت شود، در حقیقت مورد پرستش قرار گرفته است. آگاه باشید! ای مردم! که مسلمان، حقیقتاً برادر مسلمان است و برای شخص مسلمان، خون شخص مسلمان و مالش حلال نیست مگر آنچه با رضایت خویش به او داده است و من ماموریت داشتم که با مردم بجنگم تا آن زمان که لا اله الا الله بگویند و آن زمان که لا اله الا الله گفتند، خون‌ها و اموال‌شان را محفوظ کرده‌اند مگر در موارد حقّ که حساب‌شان با خداست. آگاه باشید! ای مردم! آیا رساندم؟ گفتند: آری. حضرت فرمود: خدایا! گواه باش. سپس حضرت فرمود: ای مردم! سختم را به خاطر بسپارید. پس از من، از آن بهره‌مند می‌شوید و آن را درک کنید، [تا] رفعت گیرید.

(۱). مائده ۵/ ۶۷.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۷

آگاه باشید! پس از من به کفر باز نگردید و بعضی کردن بعضی را برای دنیا نزنید. اگر چنین کنید- که قطعاً می‌کنید- مرا همراه با لشکری می‌بینید که جبرئیل و میکائیل دو سوی آن هستند و من با شمشیر، صورت‌های تان را می‌زنم. سپس توجهی به سمت راست کرد و زمانی سکوت کرد. سپس فرمود: اگر خدا بخواهد، یا علی بن ابیطالب [با شمشیر به صورت‌های شما می‌زند]. پس از آن فرمود: آگاه باشید! من در میان شما دو چیز را می‌نهم که اگر به آن دو چنگ زنید، گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترتم؛ یعنی اهل بیتم. چرا که خداوند آگاه باخبرم ساخته که این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. آگاه! که هر کس به این دو چنگ زند، به‌طور قطع نجات یافته و هر کس با این دو مخالفت ورزد، به‌طور قطع نابود شده است. آگاه باشید! آیا رساندم؟

گفتند: آری. حضرت فرمود: خدایا! گواه باش. پس از آن فرمود: آگاه باشید! که مردانی از شما در کنار حوض نزد من آیند ولی آنان را از من دور می‌سازند. من می‌گویم: پروردگارا! اینها یاران منند. خداوند گوید: ای محمد، اینان پس از تو کارهایی کردند و سنت تو را تغییر دادند. پس از آن می‌گویم: دور باد! رحمت خدا از شما دور باد!

۲۶- ۴۷۲۶۶- (۲۶) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجة‌الوداع فرمود: «خون‌های تان و اموال‌تان بر شما حرام است به سان حرمت این روزتان در این ماه‌تان در این شهرتان.»

۲۷- ۴۷۲۶۷- (۲۷) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجة‌الوداع فرمود: «آیا می‌دانید که این چه روزی است؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. حضرت فرمود: این روز حرام و این شهر حرام و این ماه حرام است و خداوند، خون‌های تان، اموال‌تان و آبروی تان را بر شما چون حرمت امروز در این ماه در این شهرتان، حرام ساخته است.»

۲۸- ۴۷۲۶۸- (۲۸) براء بن عازب و زید بن ارقم گویند: «روز غدیر خم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، در حالی که شاخه‌های درخت را از سر پیامبر صلی الله علیه و آله دور می‌کردیم. حضرت فرمود: خداوند لعنت کند کسی را که خویش را به غیر پدرش [به دیگری] بخواند! و خداوند لعنت کند هر که ولایت غیر اربابانش را بپذیرد! و فرزند برای بستر است و برای وارث وصیتی نیست.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۹

آگاه باشید! که شما از من شنیده‌اید و مرا دیده‌اید. آگاه باشید! هر کس که عمداً بر من دروغ بزند، جایگاهش پر از آتش می‌شود. آگاه باشید! که خون‌های تان و اموال‌تان بر شما حرام است به سان حرمت امروزتان در این شهرتان در این ماه‌تان. من پیش از شما بر سر حوض می‌روم و در روز قیامت به شما (امتم) افتخار می‌کنم؛ پس رویم را سیاه نکنید. آگاه باشید! هر آینه مردانی را از آتش نجات می‌دهم ولی دسته‌ای دیگر از دستم می‌روند و می‌گویم که: ای پروردگارا، اصحابم را دریاب! ندا می‌رسد که: تو نمی‌دانی

که اینان پس از تو چه کرده‌اند! آگاه باشید! که خداوند ولی من و من ولی هر مؤمن هستم. پس هر کس که من مولای اویم، علی مولای اوست. خدایا! دوست بدار هر کس که علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس که علی را دشمن بدارد. پس از آن فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها [کتاب خدا و عترتم] را می‌گذارم. یک سوی آن به دست من و سوی دیگرش در دست شماست. از آنان پرسید و از دیگران پرسید.

۲۹- ۴۷۲۶۹- (۲۹) رسول خدا صلی الله علیه و آله روز عید قربان در منی خطبه خواند و فرمود: «ای مردم! پس از من به کفر بازنگردید که بعضی گردن بعضی را بزند. تنها من ماموریت داشتم که با مردم بجنگم تا بگویند لا اله الا الله و چون گفتند، خون‌ها و اموال‌شان را تا روزی که خدای‌شان را ملاقات کنند و او به حساب‌شان برسد، حفظ کرده‌اند. آگاه باشید! آیا رساندم؟ گفتند: آری. حضرت فرمود: خدایا! شاهد باش.»

۳۰- ۴۷۲۷۰- (۳۰) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ریختن خون‌ها به ناحق، باعث ورود نعمت و زوال نعمت است.»
۳۱- ۴۷۲۷۱- (۳۱) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زمین ناله و فریادی به سوی خدا همچون ناله و فریادی که از خون باحرمتی که بر آن ریخته می‌شود، ندارد.»

۳۲- ۴۷۲۷۲- (۳۲) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کشتن مؤمن در نزد خدا بزرگ‌تر از نابودی دنیاست.»

۳۳- ۴۷۲۷۳- (۳۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نابود شدن دنیا بر خدا آسان‌تر از کشتن مؤمن است.»

۳۴- ۴۷۲۷۴- (۳۴) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مبغوض‌ترین مردم نزد خدا سه نفرند: کسی که حرمت حرم را رعایت نکند، کسی که در اسلام از سنت جاهلی پیروی کند و کسی که در پی خون فردی به ناحق باشد تا آن را بریزد.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۱

۳۵- ۴۷۲۷۵- (۳۵) پیامبر صلی الله علیه و آله چون خواست که به جنگ تبوک برود، در ثبیه‌الوداع [گردنه وداع] خطبه خواند و پس از آن که خدا را ستایش کرد و ثنایش گفت، فرمود: ای مردم! راست‌ترین سخن، کتاب خداست. تا آنجا که فرمود: دشنام دادن به مؤمن، فسق است و جنگ با مؤمن، کفر و خوردن گوشتش [غیبت] معصیت است و حرمت مال مؤمن، به سان حرمت خون اوست ...»

۳۶- ۴۷۲۷۶- (۳۶) در روایت وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذرا آمده است: «ای ابوذرا! دشنام دادن به مؤمن، فسق است و جنگیدن با او کفر است و خوردن گوشتش از گناهان است و حرمت مال مؤمن چون حرمت خون اوست.»

۳۷- ۴۷۲۷۷- (۳۷) امام صادق علیه السلام درباره مردی که مرد مؤمنی را کشته است، فرمود: «به او گفته می‌شود که هر گونه که می‌خواهی بمیر؛ اگر می‌خواهی، یهودی، اگر می‌خواهی، مسیحی و اگر می‌خواهی، مجوسی.»

۳۸- ۴۷۲۷۸- (۳۸) امام باقر علیه السلام در روایتی طولانی فرمود: «.. و چون خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مورد بیرون آمدن از مکه و رفتن به سوی مدینه اجازه داد، اسلام را بر پنج پایه برپا کرد: شهادت به لا اله الا الله، و این که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و رسول اوست، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، حج خانه خدا و روزه ماه رمضان و حدود و تقسیم مواریث را بر او نازل فرمود و او را از گناهانی که خداوند بر آنان و به واسطه آنان آتش را برای کسی که آن را انجام دهد واجب کرده است، باخبر ساخت و درباره قاتل نازل فرمود که: و هر کس فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب بزرگی برای او آماده ساخته است و خداوند مؤمن را لعنت نمی‌کند. خداوند عز و جل فرموده است: خداوند کافران را لعن کرده (و از رحمت خود دور داشته) و برای آنان آتش سوزاننده‌ای آماده کرده است. در حالی که همواره در آن تا ابد می‌مانند و ولی و یآوری نخواهند یافت.»

۳۹- ۴۷۲۷۹- (۳۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره فرموده خداوند متعال به نقل از جهنمیان: پروردگارا! آن دو از جن و انس که ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا زیر پای خود نهیم (و لگدمالشان کنیم) تا از پست‌ترین مردم باشند فرمود: «منظور، ابلیس و فرزند آدم همان که برادرش را کشت، است؛ چرا که این نخستین کسی است از جن که عصیان خدا و این اولین کسی است از انس که معصیت خدا کرده است.»

۴۰- ۴۷۲۸۰- (۴۰) امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که از روی عمد مؤمنی را بکشد، خداوند همه گناهان را بر وی ثبت می‌کند و مقتول را از همه گناهان پاک می‌سازد و این همان فرموده خداوند متعال است که:

می‌خواهم تو با گناه من و خودت گرفتار شوی (با این عمل، بار هر دو گناه را به دوش کشی) و از دوزخیان گردی.»

۴۱- ۴۷۲۸۱- (۴۱) در نامه‌ای که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در پاسخ به پرسش‌های ابن سنان مرقوم فرمود، آمده است: «... خداوند کشتن انسان را حرام کرد؛ به دلیل این که اگر حلال می‌کرد، در حلال دانستن قتل، فساد مردم و نابودی آنان و فساد تدبیر بود.»

۴۲- ۴۷۲۸۲- (۴۲) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زناکار به هنگامی که زنا می‌کند، مؤمن نیست و سارق به هنگامی که سرقت می‌کند، مؤمن نیست و شرابخوار به هنگامی که شراب می‌خورد، مؤمن نیست و قاتل به هنگامی که می‌کشد، مؤمن نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب یازدهم از ابواب جهاد نفس، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و هفت چیزی که آتش را موجب می‌شود: یکی کشتن انسانی است که ریختن خونس حرام است و ناراحت کردن پدر و مادر...»

و در روایت دهم، این گفته که: «امام معصوم علیه السلام فرمایش خدا را ذکر کرد که: اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شودد پرهیز کنید، مقصود از گناهان بزرگ، بندگی بت‌ها و کشتن انسان است...»

و در روایت یازدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «کبائر حرام است و آن، شرک‌ورزی به خداوند عز و جل و کشتن انسانی است که خداوند حرام کرده است.»

و در روایت دوازدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «بزرگ‌ترین گناه کبیره، شرک‌آوری به خداست... تا آنجا که گوید: و کشتن انسانی است که خداوند کشتن او را جز به حق حرام کرده؛ چرا که خداوند عز و جل

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۵

می‌فرماید: مجازات او دوزخ است، در حالی که جاودانه در آن می‌ماند.»

و در روایت سیزدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و پرهیز از گناهان کبیره و آن کشتن انسانی است که خداوند کشتن او را حرام کرده است.»

و در روایت چهاردهم، این گفته که: «در روایت دیگری آمده است که گناهان کبیره یازده تا است؛ چهار تا در سر، که شرک‌ورزی به خداوند عز و جل است... تا آنجا که گوید: و یکی از آن گناهان کبیره که مربوط به دست‌ها می‌شود به قتل رساندن انسان است.»

و در بسیاری از روایات این باب نیز روایتی است که دلالت می‌کند بر این که کشتن انسان از گناهان کبیره است.

و در روایت بیست و ششم از باب دوازده، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «یکی از گناهانی که پشیمانی می‌آورد، کشتن است.»

و در روایت یکم از باب نهم از ابواب تقیه، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «تقیه تنها بدین منظور تشریح شده است تا به سبب

آن، خون حفظ شود ولی آن زمان که تقیه به خون برسد، دیگر تقیه جایز نیست.»

و در روایت دوم و سوم، مانند آن.

و در روایت یکم از باب شانزدهم از ابواب جهاد با نفس، این گفته که: «مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! مردم می‌گویند بنده در حالی که ایمان دارد، زنا نمی‌کند و در حالی که ایمان دارد، خونی را که حرام است نمی‌ریزد...»

و در روایت بیست و دوم، مناسب این باب؛ بنگرید.

و در باب صد و نوزدهم از ابواب معاشرت و باب صد و بیست و پنجم و باب صد و سی و یکم، دلالت بر پاره‌ای از مقصود دارد. و در روایت چهارم از باب صد و سی و سه، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «کسی که خون‌ها را می‌ریزد به بهشت وارد نمی‌شود.»

و در روایت هشتم از باب دوازدهم از ابواب طلب روزی، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «زمین به سوی پروردگارش فریاد طوفانی نروده به مانند فریادش از سه چیز: خون حرامی که بر زمین ریخته می‌شود.»

می‌آید:

در باب بعدی و پس از آن و ابواب مربوط به قصاص و دیات که بر این دلالت می‌کند، به ویژه باب پنجاه و پنج.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۷

باب ۲ حکم کسی که مؤمنی را به خاطر ایمانش بکشد و کسی که به دلیل خشم یا علتی دیگر بکشد و بیان توبه قائل

اشاره

خداوند تعالی می‌فرماید:

و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب دردناکی برای او آماده ساخته است. (۱)

کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند و انسانی را که خداوند خونس را حرام شمرده، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید.

عذاب او در قیامت مضاعف می‌شود و همیشه با خواری در آن خواهد ماند.

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است.

و کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، به سوی خدا بازگشت می‌کند (و پاداش خود را از او می‌گیرد «۲»).

بنگر به آیات آمده در باب هفتاد و هفت از ابواب جهاد با نفس؛ چرا که آنها نیز مناسب این باب است.

۴۳- ۴۷۲۸۳- (۱) سماعه گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل که: و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند، پرسیدم. حضرت فرمود: هر کس مؤمنی را برای دینش بکشد، این همان کسی است که عمداً کشته و خداوند در قرآنش فرموده است که: و عذاب دردناکی برای او آماده ساخته است. پرسیدم: میان مردی با مردی دیگر درگیری می‌شود و با شمشیر او را می‌زند و او را می‌کشد. حضرت فرمود: این، آن کسی

نیست که خداوند فرموده است که عمداً کشته است.»

۴۴- ۴۷۲۸۴- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن پیوسته در گشایشی از سوی دینش هست؛ مادامی که خون حرامی را نریخته است و حضرت فرمود: کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد، برای توبه توفیق پیدا نمی‌کند.»

(۱). نساء ۴/ ۹۳.

(۲). فرقان ۲۵/ ۶۸- ۷۱.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۹

۴۵- ۴۷۲۸۵- (۳) احمد بن محمد بن ابی نصر این روایت را درباره فرموده خداوند متعال که: کار خوب و بد را به هم آمیختند «۱»، تا شیخ بالا برده است که شیخ «۲» فرمود: «منظور گروهی‌اند که گناهی چون کشتن حمزه و جعفر طیار را مرتکب شده‌اند و سپس توبه کرده‌اند. پس از آن فرمود: و هر کس که مؤمنی را بکشد، موفق به توبه نمی‌شود. تنها این است که خداوند طمع و امید بندگان را از خویش نمی‌برد و او یا دیگری گفته است که: واژه عسی از سوی خداوند ثابت است «۳» [و احتمال نیست].»

۴۶- ۴۷۲۸۶- (۴) فرموده خداوند: و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب دردناکی برای او آماده ساخته است. فرمود: «هر کس مؤمنی را برای دینش بکشد، توبه او پذیرفته نمی‌شود و هر کس پیامبر یا وصی پیامبر را بکشد، توبه ندارد؛ چرا که برای مقتول مشابه نیست تا قاتل بدان قصاص شود و گاهی فردی در میان مشرکان، مجوس و مسیحیان است و فردی از مسلمانان را بر این پایه که مسلمان است می‌کشد ولی چون به اسلام در می‌آید، خداوند این قتل را از او محو می‌سازد؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: اسلام، ماقبل خودش را قطع می‌سازد؛ یعنی محو می‌کند. چرا که بزرگ‌ترین گناهان نزد خدا شرک‌ورزی به خداست و وقتی که توبه‌اش در مورد شرک پذیرفته شود، در غیر شرک نیز پذیرفته خواهد شد.

و اما فرموده امام صادق علیه السلام که: توبه برای او نیست. منظور حضرت این است که هر کس پیامبر یا وصی را بکشد، توبه برای او نیست؛ چون در برابر پیامبران جز پیامبران و در برابر اوصیاء جز اوصیاء قصاص نمی‌شود و پیامبران و اوصیاء این گونه نیستند که برخی برخی را بکشند و غیر از پیامبر و وصی همانند پیامبر و وصی نیست تا بدان قصاص صورت گیرد و قاتل پیامبر و وصی هم برای توبه کردن موفق نمی‌شود.»

۴۷- ۴۷۲۸۷- (۵) و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند و انسانی را که خداوند خورش را حرام شمرده، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید. اثم‌وادی از وادی‌های جهنم است که از مس ذوب شده است. جلوی آن، گودالی است در جهنم. کسانی که غیر خدا را پرستیده و انسانی را که خداوند خورش را محترم دانسته کشته‌اند، در آن گودال عمیق می‌اندازند و نیز زناکاران در آن گودال عمیق‌اند.

۴۸- ۴۷۲۸۸- (۶) امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل که: هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است، فرمود: «اگر خداوند او را مجازات کند، مجازات او جهنم است.»

(۱). توبه ۹/ ۱۰۲.

(۲). سند را تا شیخ بالا برده ولی منظور از شیخ معلوم نیست که آیا امام معصوم علیه السلام است یا استادی از اساتید وی؟- م

(۳). اشاره به جمله (عسی الله ان يتوب عليهم) در آیه دارد- م.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۸۱

۴۹- ۴۷۲۸۹- (۷) عیسی ضریر گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی عمداً مردی را کشته است. توبه‌اش چیست؟ حضرت فرمود: خودش را در اختیارشان [اولیای دم] قرار دهد. گفتم: می‌ترسد که او را بکشند. حضرت فرمود: دیه به آنان بدهد. گفتم: می‌ترسد که آنان از این جریان باخبر شوند. حضرت فرمود: با زنی از آنان ازدواج کند. گفتم: می‌ترسد که آن زن آنان را باخبر سازد. حضرت فرمود: دیه را مشخص کند و آن را چند کیسه [محموله] سازد، پس از آن منتظر اوقات نماز شود و کیسه‌ها را در خانه آنان بیندازد.»

۵۰- ۴۷۲۹۰- (۸) به امام صادق علیه السلام گفته شد: «مردی عمداً مردی را کشته است. حضرت فرمود: مجازاتش جهنم است. از امام سؤال شد: آیا او توبه دارد؟ حضرت فرمود: آری؛ دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد و شصت مسکین را اطعام می‌دهد و یک بنده آزاد می‌سازد و دیه او را نیز می‌پردازد. گفته شد: اگر دیه را نپذیرند [یعنی بخواهند او را قصاص کنند]؟ حضرت فرمود: با آنان ازدواج کند. آن شخص گفت: به او زن نمی‌دهند. حضرت فرمود: دیه مقتول را بسته بسته می‌کند پس از آن، بسته‌ها را در خانه آنان می‌اندازد.»

۵۱- ۴۷۲۹۱- (۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «توبه قاتل این است که نزد اولیای مقتول اعتراف کند و سپس فیما بین خویش و خداوند عز و جل اگر او را عفو کردند یا دیه پذیرفتند، توبه کند.»

۵۲- ۴۷۲۹۲- (۱۰) از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «مرد مؤمنی، مؤمنی را در حالی که می‌دانسته مؤمن است و خشم او را وادار به کشتن وی کرده است، کشته است. آیا او توبه دارد- اگر بخواهد توبه کند- یا توبه ندارد؟ حضرت فرمود: به قتل اعتراف کند و اگر از قتل او کسی باخبر نیست، نزد اولیای مقتول برود و آنان را باخبر سازد که وی قاتل اوست. پس از آن اگر وی را عفو کردند، به آنان دیه بپردازد و بنده‌ای را آزاد سازد و دو ماه پی در پی روزه بدارد و به شصت مسکین صدقه دهد و پس از آن نوبت به توبه است.»

۵۳- ۴۷۲۹۳- (۱۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «قاتل انسان اگر پشیمان شود و رضایت [آنان] را جلب کند، توبه دارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۸۳

۵۴- ۴۷۲۹۴- (۱۲) امام صادق علیه السلام درباره مردی که بنده‌ای را به خطا می‌کشد، فرمود: «بر اوست که بنده‌ای را آزاد سازد و دو ماه پی در پی روزه بگیرد و بر شصت مسکین صدقه دهد. حضرت فرمود: اگر به بنده‌ای دست نیابد، روزه بر اوست و اگر روزه را نتواند، صدقه بر اوست.»

۵۵- ۴۷۲۹۵- (۱۳) سماعه گوید: «از او [امام معصوم علیه السلام] درباره کسی که به عمد مؤمنی را بکشد، پرسیدم که آیا توبه دارد؟ حضرت فرمود: نه؛ تا آن که دیه مقتول را به اهلش پرداخت کند و یک بنده مؤمن آزاد سازد و از خداوند عز و جل استغفار کند و به سوی خداوند بازگردد و تضرع کند. من در این صورت امیدوارم که اگر چنین کند، خداوند به سوی او باز گردد [توبه او را بپذیرد]. گفتم: فدایت شوم! اگر چیزی ندارد که دیه‌اش را پرداخت کند؟ حضرت فرمود: از مسلمانان بگیرد تا دیه او را به اهلش پرداخت کند.»

۵۶- ۴۷۲۹۶- (۱۴) سماعه بن مهران گوید: «از امام صادق یا امام کاظم علیهما السلام درباره ...» و مانند همان روایت قبلی را آورده و افزوده است: «سماعه گوید: از او [امام معصوم علیه السلام] درباره فرموده خداوند: هر کس، مؤمنی را از روی عمد بکشد، پرسیدم. حضرت فرمود: هر کس که مؤمنی را از روی عمد به خاطر دینش بکشد، این، آن عمدی است که خداوند در قرآنش فرمود: و عذاب دردناکی برای او آماده ساخته است. پرسیدم: میان مردی با مرد دیگری چیزی [اختلاف و درگیری] رخ می‌دهد. او را با شمشیرش می‌زند و می‌کشد. حضرت فرمود: این، آن عمدی نیست که خداوند متعال فرموده است.»

۵۷- ۴۷۲۹۷- (۱۵) سماعه گوید: «از او [امام معصوم علیه السلام] درباره فرموده خداوند عز و جل که: و هر کس، مؤمنی را از روی

عمد بکشد، مجازات او دوزخ است، پرسیدم. حضرت فرمود: کسی که مؤمنی را از روی عمد برای دینش بکشد، او همان متعمدی است که خداوند عز و جل در کتابش فرموده که: و عذاب دردناکی برای او آماده ساخته است. پرسیدم: مردی بین او و دیگری چیزی رخ می‌دهد... و مشابه روایت قبل را آورده است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۸۵

۵۸-۴۷۲۹۸- (۱۶) در روایت است که: «مردی صد نفر را به ستم کشت. پس از آن پرسید: آیا توبه‌ای وجود دارد؟ او را به عالمی راهنمایی کردند. از عالم پرسید. او گفت: چه کسی مانع از توبه تو می‌شود؟ ولی از قریه بد به قریه خوب برو و در آنجا خداوند را عبادت کن. او با حال توبه بیرون آمد ولی مرگ در راه به او رسید و فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب درباره او به اختلاف و بحث پرداختند. خداوند فرشته‌ای را نزد آنان فرستاد و گفت: مسافت بین دو قریه را اندازه گیری کنید. این شخص به هر کدام از دو قریه که نزدیک‌تر است، او را از اهل آن بدانید. دیدند که به قریه خوب یک وجب نزدیک‌تر است و در نتیجه او را از اهل آن قریه محسوب داشتند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتاد و دو از باب ده از ابواب جهاد با نفس، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «با استغفار، کبیره‌ای نمی‌ماند و با اصرار، صغیره‌ای نیست.»

و در بسیاری از روایات باب یازده، روایتی است که دلالت دارد بر این که هر کس انسانی را بکشد، او به جهنم درآید. و در روایت سی و یک از همین باب، این گفته که: «کبائر را برایم بگویید. حضرت فرمود: کبائر پنج‌تاست و آنها از چیزهایی است که خداوند عز و جل آتش را بر آن واجب دانسته است تا آنجا که گوید: و کشتن مؤمنی از روی عمد به خاطر دینش.» و در روایت پنجاه و پنج از باب هجده، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «کسی ظلمی نمی‌کند مگر اینکه خداوند او را بدان در جان و مالش مؤاخذه می‌کند و اما ستمی که بین او و بین خداست پس اگر توبه کند، خداوند او را می‌آمرزد.» و در بسیاری از آیات و روایات باب هفتاد و هفت، هشتاد و هشت، هشتاد و نه و هشتاد و چهار و دیگر ابواب، روایتی که بر این دلالت دارد که خداوند عز و جل گناهان گنهکاران را می‌بخشد. و در روایات باب پانزده از ابواب کفارات، به روایتی که بر همین مفاد دلالت دارد؛ مراجعه کنید.

می‌آید:

در روایت یکم از باب هجدهم از ابواب قتل و قصاص، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و می‌بینم که دیه در مال قاتل دیوانه ثابت است و باید آن را به وارثان دیوانه بدهد و از خداوند عز و جل مغفرت طلبد.» و در روایات باب سی و یکم، روایتی که مناسب این باب است؛ مراجعه کنید. و در باب هفدهم، روایتی که دلالت دارد بر این که استغفار بر قاتل لازم است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۸۷

اشاره

خداوند تعالی می‌فرماید:

ای افرادی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است:

آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن. پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، (و حکم قصاص او، تبدیل به خون‌بها شود) باید از راه پسندیده پیروی کند؛ (ولی دم، حال پرداخت کننده دیه را در نظر گیرد) و او [قاتل] نیز به نیکی دیه را (به ولی مقتول) بپردازد؛ (و در آن، مسامحه نکند). این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت.

و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید. «۱»

بر آنها [بنی اسرائیل] در آن [تورات] مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد و از قصاص صرف نظر کند، کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است. «۲»

۵۹-۴۷۲۹۹- (۱) یونس با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، در برابر آن قصاص می‌شود؛ مگر اینکه اولیای مقتول رضایت دهند که دیه را بپذیرند یا به بیش از دیه یا کمتر از دیه راضی شوند که اگر اولیای مقتول در بین خود چنین کردند، درست است ولی اگر باز گردند، قصاص کنید. «۳» و حضرت فرمود: دیه، ده هزار درهم یا هزار دینار یا صد شتر است.»

۶۰-۴۷۳۰۰- (۲) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هر کس مؤمنی را عمداً بکشد، از او قصاص می‌شود؛ مگر اینکه اولیای مقتول بپذیرند که دیه بگیرند. اگر به دیه رضایت دادند و قاتل هم دوست داشت، دیه، دوازده هزار درهم یا هزار دینار یا صد شتر است و اگر در سرزمینی است که در آن دینار است، پس هزار دینار و اگر در سرزمینی است که در آن شتر است، پس صد شتر و اگر در سرزمینی است که در آن درهم است، پس درهم به همان حساب یعنی به حساب دوازده هزار است.»

(۱). بقره ۱۷۸/۲-۱۷۹.

(۲). مائده ۴۵/۵.

(۳). جمله «و ان تراجعوا»، بازگشت از رضایت را می‌رساند. دقت شود که در روایت، رضایت، در دو مرحله دیده شده است: مرحله اول میل به گذشت؛ مرحله دوم قطعی شدن رضایت که در «و ان تراجعوا» مجدداً از رضایت برمی‌گردند و آن را قطعی نمی‌کنند. یا این که تراجع به معنای بازگرداندن سخن در میان خودشان است. امام می‌فرماید مگر اینکه اولیای مقتول به دیه ... راضی شوند پس اگر راضی شوند که تمام است ولی اگر سخن را به یکدیگر بازگردانند و به نتیجه روشنی نرسیدند، قصاص کنید. این دو احتمال در تفسیر و ان تراجعوا با توجه به متن کافی شریف است ولی روایت در تهذیب و استبصار با تعبیری دیگر آمده که ظاهراً روان تر است آن گونه که مجلسی در مرآت العقول به این نکته اخیر اشاره دارد- م

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۸۹

۶۱-۴۷۳۰۱- (۳) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی که مؤمنی را از روی عمد کشته است شنیدم که می‌فرمود: از او قصاص می‌شود؛ مگر اینکه اولیای مقتول به دیه رضایت دهند که اگر دیه را بپذیرفتند، دیه، دوازده هزار درهم یا هزار دینار یا صد شتر، پس اگر در سرزمینی است که در آن دینار است، پس دیه، هزار دینار است.»

۶۲- ۴۷۳۰۲- (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس شخصی را- کوچک یا بزرگ- بکشد پس اگر از روی عمد باشد، بر او قصاص است.»

۶۳- ۴۷۳۰۳- (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس شخصی را چه کوچک و چه بزرگ- بکشد پس اگر از روی عمد باشد، بر او قصاص است.»

۶۴- ۴۷۳۰۴- (۶) پس بر هرکس که مؤمنی را از روی عمد بکشد، این است که در برابر آن قصاص می‌شود ولی اگر از او عفو و دیه پذیرفته شد، بر اوست که توبه و استغفار کند.

۶۵- ۴۷۳۰۵- (۷) این فرمان بنده خدا امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مالک اشتر پسر حارث است که در عهدنامه‌ای به او نوشت، تا آنجا که گوید: «از خون و ریختن آن به حرام پرهیز کن که هیچ چیز از ریختن خون‌ها به ناحق، کیفر را سریع‌تر و مجازات را بزرگ‌تر و نعمت را به نابودی و مدت را به سپری شدن شایسته‌تر نمی‌سازد و خداوند سبحان در روز قیامت، پیش از هر کار دیگر نسبت به خون‌های به ناحق ریخته آغاز به قضاوت خواهد کرد. پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن؛ زیرا که خون ناحق نه تنها حکومت را ضعیف و سست می‌سازد بلکه آن را نابود و سرنگون نیز می‌کند و تو، در نزد خدا و نزد من عذری در کشتن عمدی نداری؛ چرا که کیفر آن، قصاص تن است. ولی اگر به خطا مبتلا- به قتل شدی و تازیانه، شمشیر یا دستت در کیفردهی افراط کرد چرا که یک مشت زدن یا کاری بیش از آن موجب قتل است در این صورت مبادا که کبر سلطه‌ات تو را از پرداخت حق اولیای مقتول به آنان بازدارد!»

۶۶- ۴۷۳۰۶- (۸) ابوخالد کابلی از امام سجاد علی بن حسین علیه السلام در تفسیر فرموده خداوند متعال که: و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است ... روایت کرده است که: «برای شما ای امت محمد! در قصاص، حمایت در زندگی است؛ زیرا هرکس که قصد قتل کند و بداند که از او قصاص می‌شود، به همین جهت از قتل دست می‌کشد و در نتیجه حیات و زندگی برای کسی است که قصد کشتن او را کرد و نیز حیات و زندگی برای همین جنایتکاری است که می‌خواسته بکشد و برای مردم دیگر نیز حیات و زندگی است. هر زمان که بفهمند قصاص واجب است، از ترس قصاص، اقدام به کشتن نمی‌کنند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۹۱

۶۷- ۴۷۳۰۷- (۹) امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «فردی مردی را که می‌گفت او قاتل پدرش است، خدمت امام علی بن حسین علیه السلام آورد. قاتل اعتراف کرد و حضرت قصاص را بر او واجب دانست. ولی از آن مرد خواست تا از قاتل عفو کند تا خداوند ثواب او را بزرگ سازد. ولی گویی که آن شخص به عفو دلش راضی نشد. امام علی بن حسین به مدعی خون، همان کسی که ولی مقتول بوده و حق قصاص داشت، فرمود: اگر برای این مرد قاتل فضیلتی به یاد داری، این جنایت و این گناه را بر او ببخش. او گفت: ای فرزند رسول خدا! برای او حقی بر من است ولی آن حق به حدی که من از قتل پدرم درباره او بگذرم، نمی‌رسد. حضرت فرمود: پس چه می‌خواهی؟ او گفت: قصد قصاص دارم ولی اگر به دلیل حقی که بر من دارد بخواهد که من با او بر دیه مصالحه کنم، با او مصالحه می‌کنم و از او در می‌گذرم.»

حضرت علی بن حسین علیه السلام فرمود: او چه حقی بر تو دارد؟ گفت: ای پسر رسول خدا! او توحید خدا، پیامبری رسول خدا علیه السلام، امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امامان علیهم السلام را به من یاد داده است. حضرت علی بن حسین علیه السلام فرمود: آیا این [جای] خون پدرت را پر نمی‌کند [یعنی معادل خون پدرت نیست]؟ به خدا سوگند! که هست. این می‌تواند در برابر خون‌های همه زمینیان از اولین و آخرین به جز پیامبران و امامان اگر کشته شوند، قرار گیرد؛ چرا که در برابر خون‌های پیامبران و امامان چیزی قرار نمی‌گیرد ...»

۶۸- ۴۷۳۰۸- (۱۰) امام حسن عسکری علیه السلام در کتاب تفسیر منسوب به ایشان از پدرانشان از امام سجاد علی بن حسین علیه

السلام روایت کرده است که حضرت فرمود: «ای افرادی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است. منظور مساوات است و این که قاتل را به راه مقتول ببرند؛ همان راهی که قاتل مقتول را به آن برد و او را کشت. آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن. زن در برابر زن کشته می‌شود در صورتی که آن زن، زنی را کشته باشد. پس اگر کسی از سوی برادر [دینی] خود، چیزی به او بخشیده شود، پس کسی که قاتل را عفو کند و اولیاء مقتول رضایت دهند که قاتل دیه را بپردازد و ولی مقتول در برابر گرفتن دیه قاتل را عفو کند، پس باید اولیاء دم، به نیکی مطالبه‌ی دیه کنند و باید قاتل بدون کم و کاست و بدون امروز و فردا کردن، دیه را بپردازد.

این، تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگار شما؛ چرا که اجازه داده است تا ولی مقتول از قاتل با دیه‌ای که می‌گیرد عفو کند؛ زیرا که اگر نبود، جز عفو یا کشتن، کم می‌شد که ولی مقتول رضایت به عفو بدون عوضی که بگیرد، بدهد و در نتیجه کم اتفاق می‌افتاد که قاتل از کشته شدن نجات یابد و کسی که بعد از آن، تجاوز کند، یعنی کسی که پس از عفو از کشتن در برابر دیه‌ای که می‌گیرد اگر تجاوز کرد و قاتل را پس از آن که از وی در برابر دیه‌ای که داده و خود او نیز بدان رضایت داده، کشت: عذاب دردناکی خواهد داشت. در آخرت به نزد خدا و در دنیا کشته شدن به دلیل

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۹۳

قصاص؛ چرا که کسی را کشته که کشتن وی بر او حلال نبوده است. خداوند عز و جل می‌فرماید: و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است؛ زیرا کسی که قصد کشتن می‌کند و می‌فهمد که از او قصاص می‌شود، به همین دلیل از کشتن دست می‌کشد و این خود حیات و زندگانی برای کسی است که می‌خواسته او را بکشد و نیز حیات و زندگانی برای جنایتکار است که باید در برابر کسی که می‌کشد، قصاص شود و نیز حیات و زندگانی برای سایر مردم است، وقتی می‌فهمند که قصاص واجب و ثابت است، از ترس قصاص جرات کشتن نمی‌کنند.»

۶۹-۴۷۳۰۹- (۱۱) امام حسین علیه السلام فرمود: «در حالی که یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از رحلت ایشان در مسجد رسول خدا نشسته بودند و درباره فضائل پیامبر صلی الله علیه و آله گفتگو می‌کردند، عالمی از عالمان یهود نزد ما آمد ... تا آنجا که فرماید: و یکی از آنها ... این است که قاتل عمدی مسلمانان، اگر اولیای مقتول بخواهند، او را عفو می‌کنند و اگر بخواهند، دیه از او می‌پذیرند. ولی بر اهل تورات که اهل دین شما نیستند، این است که قاتل کشته می‌شود و مورد عفو قرار نمی‌گیرد و دیه از او گرفته می‌شود. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: این، تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگار شما.»

۷۰-۴۷۳۱۰- (۱۲) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با پنج شمشیر برانگیخت: یکی از آن، شمشیری در غلاف است و کشیدن آن شمشیر در اختیار غیر ماست و حکمش با ماست. پس آن شمشیری که در غلاف است، همان است که بدان قصاص اجرا می‌شود. خداوند جلّ وجهه فرموده است: جان در مقابل جان ... پس کشیدن این شمشیر در اختیار اولیای مقتول است و حکم آن با ماست.»

۷۱-۴۷۳۱۱- (۱۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ولی، اختیار خون دارد؛ منظور در قتل عمد است. اگر بخواهد، می‌کشد و اگر بخواهد، دیه می‌گیرد و اگر بخواهد، عفو می‌کند.»

۷۲-۴۷۳۱۲- (۱۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد خیف برای مردم سخنرانی کرد و فرمود:

خداوند نیکو گرداند بنده‌ای که سختم را بشنود و آن را بفهمد و نگاه دارد و به کسانی که نشنیده‌اند،

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۹۵

برساند ... تا آنجا که فرمود: مسلمانان برادرند و خون‌های‌شان با هم برابری دارد و امان دادن کمترین مسلمان برابر با ذمّه همه

مسلمانان است» (۱)».

و مشابه همین روایت را نیز از حماد بن عثمان از ابان از ابن ابی یغفور روایت کرده است و در آن افزوده است که: «و مسلمانان علیه دیگران یکدست هستند [با هم متحدند] و در آن روایت آمده است که پیامبر خدا در حجه‌الوداع در منی در مسجد خیف سخنرانی کرد.»

۷۳- ۴۷۳۱۳- (۱۵) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمنان خون‌های‌شان با هم برابری دارد و امان دادن کمترین آنان با امان دادن همه آنان برابر است و آنان در مقابل بیگانگان یکدست و یک پارچه‌اند.»
مصنّف دعائم الاسلام گوید: «این روایت، قصاص در نفس [کشتن] و در کمتر از نفس را بین قوی و ضعیف، شریف و فرومایه، ناقص و کامل، نیکو و ناپسند، زشت چهره و زیبا چهره ثابت می‌سازد و در این جهت بین مسلمانان هیچ فرقی نیست.»

(۱). به این معنی که اگر یکی از آنان یا کمترین آنان به کسی از لشکر دشمن امان دهد، گویا که همه امان داده‌اند و باید که به این امان پایبند باشند و آن را نقض نکنند؛ به گونه‌ای که گویا امان دهی همه مسلمانان همراه تک تک مسلمانان است - م.
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۹۷

۷۴- ۴۷۳۱۴- (۱۶) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمنان برخی کفو و همتای برخی دیگرند.»

۷۵- ۴۷۳۱۵- (۱۷) از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان از پدران‌شان علیهم السلام روایت شده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام روزی محاسن خویش را در دست گرفت و سپس فرمود: «به خدا سوگند! قطعا این، از این خضاب می‌شود و با دست خود اشاره به محاسن و سرخویش کرد. گروهی که در محضر حضرت بودند، گفتند:
ای امیرالمؤمنین! اگر کسی چنین کند، نسل او را نابود می‌کنیم. حضرت فرمود: آه! آه! این همان عدوان و تجاوز است. تنها یک جان در برابر یک جان، همان‌گونه که خداوند عز و جل فرموده است.»

۷۶- ۴۷۳۱۶- (۱۸) امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: «من چهار کلمه گفتم و خداوند متعال در قرآنش تایید مرا نازل کرد. گفتم: مرد در پس زبانش پنهان است و چون سخن گوید آشکار شود، خداوند متعال نازل کرد: می‌توانی آنان را از طرز سخنان‌شان بشناسی. گفتم: هرکس که نسبت به چیزی جاهل باشد، با آن دشمنی می‌کند. خداوند فرو فرستاد: بلکه چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده بود. گفتم: اندازه ارزش هراسانی به چیزی است که آن را خوب می‌داند. خداوند در داستان طالوت فرو فرستاد که: خدا او را بر شما برگزیده و او را در علم و قدرت وسعت بخشیده است. گفتم: قتل، قتل را کم می‌کند و خداوند فرو فرستاد که: و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد.»
۷۷- ۴۷۳۱۷- (۱۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته به کارگزارانش مرقوم می‌کرد که: «در اسلام خون‌ها هدر نمی‌رود و حضرت به رفاعه نوشت که: خون‌ها هدر نمی‌رود و حدود تعطیل نمی‌شود.»

۷۸- ۴۷۳۱۸- (۲۰) امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند متعال: ای افرادی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص بر شما نوشته شده است و این که آیا همه مسلمانان منظورند، فرمود: «این تنها ویژه مؤمنان است.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۹۹

۷۹- ۴۷۳۱۹- (۲۱) امام هادی علیه السلام فرمود: «چون خداوند عز و جل با موسی بن عمران علیه السلام سخن گفت، موسی عرض کرد: خدای من پاداش کسی که گواهی دهد که من پیامبر توام، چیست؟ تا آنجا که گوید: خدای من! مجازات کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد، چیست؟ حضرت فرمود: روز قیامت به او نگاه نمی‌کنم و از لغزش او در نمی‌گذرم.»

گذشت:

در روایت پانزدهم از باب یکم از ابواب مستحقان خمس، فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «مسلمانان برادرند و خون‌های‌شان با هم برابری دارد.»
و در روایت ششم از باب نوزدهم از ابواب تزویج، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «آیا خون‌های‌شان برابری می‌کند ولی فزج‌های‌شان برابری نمی‌کند؟»
و در روایت هفتم، مانند آن.

می‌آید:

در بسیاری از روایات باب بعدی، مراجعه کنید به روایتی که بر این معنی دلالت دارد.
و در روایت دوم از باب نوزدهم، این گفته که: «از امام باقر علیه السلام درباره مردی که عمداً مردی را کشته است، سؤال شد. تا آنجا که گوید: اگر شاهدان بر او شهادت دهند که او را کشته و به هنگام قتل، سالم و عقلش بر سر جا بود، در برابر این قتل، کشته خواهد شد.»
و در روایت یکم از باب بیست و یکم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «فرزندی اگر پدرش را عمداً بکشد، کشته می‌شود.» و ملاحظه کنید دیگر روایات این باب را.
و در روایت یکم از باب هفدهم، این گفته که: «مردی از روی عمد زنی را کشته است. حضرت فرمود: اگر اهل زن بخواهند مرد را بکشند، می‌کشند. ولی به اهل مرد نصف دیه را پرداخت می‌کنند و این گفته که: زنی شوهرش را عمداً کشته است، حضرت فرمود: اگر اهل مرد بخواهند زن را می‌کشند و کسی بیش از جنایتی که بر خودش شود، جنایت نمی‌کند. [به این معنی که اگر کسی را کشته است، او را می‌کشند و بیش از کشتن وی، کاری با او نمی‌کنند].»
و در سایر روایات باب به آنچه مناسب با آن است مراجعه کنید.
و در روایت یکم از باب یکم از ابواب قصاص عضو فرموده امام معصوم علیه السلام که: «خطای شبه عمد در قتل، عمد محسوب نمی‌شود، چرا که حکم قتل عمد، قتل است.»
و بنگرید سایر روایات باب را که مناسب با این مقام است.
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۰۱

باب ۴ قتل عمد و شبه‌عمد و قتل خطائی**اشاره**

۸۰- ۴۷۳۲۰- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «قتل عمد آن است که با سلاح یا عصا بزنند و از او دست نکشد تا او را بکشد و خطا آن است که قصد کشتن ندارد.»
۸۱- ۴۷۳۲۱- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «عمد آن است که کسی قصد شخصی کند و با آهن یا سنگ یا عصا یا مشت به او بزند؛ همه این موارد عمد است و خطا آن است که کسی قصد شخصی می‌کند ولی به غیر او می‌خورد.»
۸۲- ۴۷۳۲۲- (۳) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «قتل عمد هر چیزی است؛ با آن قصد زدن دارد که در این صورت

بر او قصاص ثابت است و خطا این است که چیزی را قصد می‌کند ولی به چیز دیگری می‌زند و حضرت فرمود: آن زمان که اعتراف به ارتکاب قتل کند، کشته می‌شود؛ گرچه بینه‌ای علیه او نباشد.»

۸۳- ۴۷۳۲۲- (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردی دیگری را با خشت یا آجر یا چوب بزند و آن مضروب بمیرد، این عمد است.»

۸۴- ۴۷۳۲۴- (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «[جنایت] عمد آن است که قصد آن را بکند و او را با آلتی که مشابه آن می‌کشد، بکشد و خطا آن است که قصد او کند ولی اراده کشتن او را ندارد و او را با آلتی که مشابه آن نمی‌کشد، می‌کشد و خطایی که شک در آن نیست، این است که قصد چیز دیگری را دارد ولی به او می‌خورد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۰۳

۸۵- ۴۷۳۲۵- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «عمد آن است که قصد او کند و او را با آلتی که با مشابه آن کشتن صورت می‌گیرد، می‌کشد.»

۸۶- ۴۷۳۲۶- (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که از روی عمد و با توجه کسی را بزند- با هر چه که باشد- و آن مضروب از این زدن بمیرد، این عمد است و در برابر آن قصاص واجب می‌شود و خطا آن است که چیز دیگری را نشانه رود و تیراندازی کند ولی به مجنی علیه بخورد یا کاری کند که با آن کار قصد او را نکرده ولی به او برخورد کند.»

۸۷- ۴۷۳۲۷- (۸) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «هر شخصی که خود او مورد سوء قصد واقع شود [و کشته شود] در آن قصاص است و خطا آن است که قصد چیزی کند ولی به دیگری بخورد.»

۸۸- ۴۷۳۲۸- (۹) هر کس که از روی عمد بزند و مضروب با آن زدن از بین رود، آن عمد است و خطا این است که به قصد شخصی تیراندازی کند اما به دیگری بخورد یا به سمت چهارپا یا حیوانی تیراندازی کند ولی به انسانی اصابت کند.

۸۹- ۴۷۳۲۹- (۱۰) عبدالرحمن بن حجاج گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا یحیی بن سعید با قاضیان شما اختلاف پیدا می‌کند؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: یک مورد از مواردی را که در آن اختلاف پیدا کرده‌اند، بیاور. گفتم: دو جوان در رحبه «۱» با هم زد و خورد کردند. یکی از آن دو، دیگری را گاز گرفت. آن کس که گاز گرفته شده بود به سنگی دست برد و با آن بر سر دیگری که او را گاز گرفته بود، کوبید. سر او را شکست. او تشنج گرفت و پس از آن مُرد. این حادثه را نزد یحیی بن سعید بردند. او قصاص کرد.»

این حکم نزد ابن ابی لیلی و ابن شبرمه سنگین آمد و درباره‌اش بسیار سخن گفته شد و گفتند که:

این (آنچه اتفاق افتاده) خطا است. عیسی بن علی از مال خودش دینه این قصاص را پرداخت.

عبدالرحمن بن حجاج گوید: حضرت فرمود: کسانی که نزد ما هستند، در برابر مشت زدن قصاص می‌کنند و خطا آن است که چیزی را قصد کند ولی به غیر او اصابت کند.»

۹۰- ۴۷۳۳۰- (۱۱) عبدالرحمن بن حجاج گوید: «امام صادق علیه السلام درباره یحیی بن سعید از من پرسید که: آیا با قضاوت‌های شما مخالفت می‌ورزد؟ گفتم: آری. دو جوان در رحبه، یکی دست دیگری را گاز گرفت.»

(۱). میدان فراخ و وسیع.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۰۵

آن که دستش گاز گرفته شده بود، سنگی برداشت و دست گازگیرنده را درید و عفونت کرد و او تشنج کرد و مُرد. این جریان را نزد یحیی بن سعید بردند. او از زنده‌ی سنگ، قصاص کرد. ابن شبرمه و ابن ابی لیلی به عیسی بن موسی گفتند: این چیز در میان ما

سابقه ندارد! با سنگ یا تازیانه قصاص نمی‌شود و اینان بر سخن اصرار کردند تا آن که عیسی بن موسی دیه مقتول به قصاص را پرداخت کرد. حضرت فرمود: کسانی که نزد مايند در برابر زدن مشت قصاص می‌کنند. گفتم: اینان می‌گویند که آن خطاست و عمد جز با آهن نمی‌شود. حضرت فرمود: خطا تنها آن است که چیزی را اراده کند ولی به غیر او اصابت کند و اما هر شخصی که تو قصد آن کرده‌ای و او را هدف قرار دادی و به او اصابت کرد، آن عمد است.»

۹۱- ۴۷۳۳۱- (۱۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «همهٔ انواع وسایل آهنی [برای کشتن]، عمد محسوب می‌شود.»

۹۲- ۴۷۳۳۲- (۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردی، مردی را با عصا یا سنگ بزند و آن مضروب با یک ضربت- پیش از آن که کلمه‌ای بگوید- بمیرد، این شبه‌عمد است و دیه بر، خود قاتل است ولی اگر بلند کرد و بالا برد و مکررا با عصا یا سنگ بر او بزند تا او را بکشد، این عمد است و برای آن کشته می‌شود ولی اگر یک ضربه به او بزند و پس از آن حرف بزند و یک روز یا بیش از یک روز بماند و سپس بمیرد، آن شبه‌عمد محسوب می‌شود.»

۹۳- ۴۷۳۳۳- (۱۴) امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما سخنرانی کرد و فرمود: شبه‌عمد، سنگ، عصا و تازیانه است و دیه در شبه‌عمد، صد شتر است که چهل تایی آن شتر حامله بین دو ساله تا شتری که در نه سالگی رفته و سی شتر سه ساله که در چهار سالگی رفته و سی شتر چهار ساله که پا به پنج سالگی گذاشته است.»

۹۴- ۴۷۳۳۴- (۱۵) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سخنرانی خود در حجة‌الوداع فرمود: «... عمد، قصاص دارد و شبه‌عمد آن است که با عصا و سنگ بکشد و در آن صد شتر است و کسی که بر این بیفزاید، از جاهلیت است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۰۷

۹۵- ۴۷۳۳۵- (۱۶) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطای شبه‌عمد فرمود: این است که با تازیانه یا عصا یا سنگ بکشد. دیهٔ این زیاد می‌شود و آن صد شتر است که چهل تایی آن شتر حامله بین دو ساله تا شتری که پا به نه سالگی گذاشته است و سی تایی آن شتر سه ساله‌ای که پا به چهار سالگی گذاشته و سی تا دو ساله که پا در سه سالگی گذاشته است و دیه‌ی قتل خطایی سی شتر سه ساله که پا در چهار سالگی گذاشته و سی شتر دو ساله که پا در سه سالگی دارد و بیست شتر یک ساله که پا در دو سالگی گذاشته است و بیست شتر دو ساله که پا در سه سالگی گذاشته، می‌باشد و قیمت هر شتر با پول نقد، صد و بیست درهم یا ده دینار و با گوسفند، قیمت هر شتر معادل بیست گوسفند است.»

۹۶- ۴۷۳۳۶- (۱۷) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم کرد که: [قتل با] تازیانه، عصا و سنگ، شبه‌عمد است.»

۹۷- ۴۷۳۳۷- (۱۸) ابوالعباس گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: چیزی را که مشابه آن نمی‌کشد، به مردی پرت می‌کنم. حضرت فرمود: این خطاست. پس از آن، حضرت سنگ ریزی برداشت و آن را پرت کرد.

گفتم: با آن به گوسفندی پرت می‌کنم ولی به مردی اصابت می‌کند. حضرت فرمود: این همان قتل خطایی است که شکی در خطایی بودن آن نیست و عمد همان است که با آلتی که مشابه آن می‌کشد، بزند.»

۹۸- ۴۷۳۳۸- (۱۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «خطا این است که به او قصد و حمله کنی با آلتی که همانند آن نمی‌کشد و قصد کشتن او را نداری و خطایی که در آن شک نیست، این است که با چیزی، دیگری را قصد کنی ولی به او اصابت کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۰۹

۹۹- ۴۷۳۳۹- (۲۰) ابوالعباس گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ خطایی که در آن دیه و کفاره است پرسیدم که: آیا آن، همان است که قصد زدن مردی را بکند ولی قصد کشتن او را نداشته باشد؟ حضرت فرمود: آری.

گفتم: چیزی به سوی گوسفندی پرت کرد ولی به انسانی خورده و او را کشته است. حضرت فرمود:

این همان خطایی است که شکی در خطایی بودن آن نیست و بر او دیه و کفاره است.»

۱۰۰-۴۷۳۴۰- (۲۱) فضل بن عبدالملک از امام معصوم علیه السلام روایت کرده که فرمود: «اگر مردی با آهن بزند، آن عمد است. فضل بن عبدالملک گوید: از امام درباره قتل خطایی که در آن دیه و کفاره است، پرسیدم که: آیا آن همان است که مردی، مردی را می‌زند ولی قصد کشتن او را ندارد؟ حضرت فرمود: آری.

گفتم: اگر چیزی پرتاب کند ولی به دیگری اصابت کند؟ حضرت فرمود: این همان خطایی است که در آن شک نیست و بر او کفاره و دیه است.»

۱۰۱-۴۷۳۴۱- (۲۲) فضل بن عبدالملک گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره خطایی که در آن دیه و کفاره است، پرسیدم که: او همان است که مردی را می‌زند و قصد کشتن او را ندارد؟ حضرت فرمود: آری. گفتم: اگر چیزی پرتاب کند ولی به مردی اصابت کند؟ حضرت فرمود: آن، همان خطایی است که در آن شک نیست و بر او کفاره و دیه، ثابت است.»

۱۰۲-۴۷۳۴۲- (۲۳) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در یک حادثه مبهم [که قاتل مشخص نیست] در پرتابی که با سنگ یا تازیانه یا در زد و خورد میان گروهی کشته شود، آن خطاست و دیه‌اش دیه خطاست و هرکس که از روی عمد کشته شود، در آن قصاص است و هرکس که مانع اجرای قصاص شود، لعنت خدا و خشم وی بر او باد و از او برگرداندن و جایگزین پذیرفته نمی‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب هفتاد و یکم از ابواب محرمات محرم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «خطا از نظر تو چیست؟ گفتم: چیزی به سوی این درخت خرما می‌اندازد ولی به درخت خرما می‌دیگرم می‌خورد. حضرت فرمود: آری، این خطاست و بر او کفاره است.»

باب ۵ حکم خودکشی

اشاره

خداوند تعالی می‌فرماید:

... و خودکشی نکنید؛ خداوند نسبت به شما مهربان است.

و هرکس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به‌زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است. (۱)

(۱). نساء ۴/۲۹-۳۰.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۱۱

۱۰۳-۴۷۳۴۳- (۱) ابو ولاد حنّاط گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هرکس که از روی عمد خودکشی کند، برای همیشه در آتش جهنم خواهد بود.»

۱۰۴-۴۷۳۴۴-(۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس عمداً خودکشی کند در آتش جهنم برای همیشه خواهد ماند. خداوند تبارک و تعالی فرمود: خودکشی نکنید؛ خداوند نسبت به شما مهربان است و هرکس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است.»

۱۰۵-۴۷۳۴۵-(۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «از یکی از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نام قزمان نزد رسول خدا یاد شد که نیکو به برادرانش یاری می‌رساند. پیامبر خدا هم از او یاد کرد و فرمود: او از اهل آتش است! نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: قزمان به شهادت رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند هر چه بخواهد، می‌کند. پس از آن نزد پیامبر آمدند و گفتند: قزمان خودکشی کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گواهی می‌دهم که رسول خدایم...»

۱۰۶-۴۷۳۴۶-(۴) ابو سعید خدری گوید: «در جنگ‌ها که خارج می‌شدیم، با رفیقان در دسته‌های نه‌تایی و ده‌تایی تقسیم می‌شدیم و کارها را میان خودمان تقسیم می‌کردیم. برخی نزد بار و بنه می‌ماندند و برخی کارهای دیگران را انجام و چهارپایان را آب می‌دادند، غذا می‌پختند و گروهی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌ماندند. اتفاق افتاد در یکی از سفرها ... مردی بود که کار سه نفر را انجام می‌داد. می‌دوخت، آب می‌آورد و غذا آماده می‌کرد. این جریان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد. حضرت فرمود: آن شخص مردی از اهل آتش است! پس از آن، ما با دشمن روبه‌رو شدیم و با آنان جنگیدیم. در این هنگام آن مرد کناری رفت و تیری گرفت و با آن خودش را کشت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گواهی می‌دهم که من رسول خدا و بنده اویم.»

۱۰۷-۴۷۳۴۷-(۵) امام باقر علیه السلام فرمود: «مؤمن به هر بلایی مبتلا می‌شود و به هر شکلی می‌میرد اما خودکشی نمی‌کند.»

۱۰۸-۴۷۳۴۸-(۶) ناجیه گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مغیره می‌گوید: مؤمن، مبتلا به خوره، پیسی و چنین و چنان نمی‌شود. حضرت فرمود: حقا که او از صاحب یاسین غافل بوده است؛ چرا که صاحب یاسین دستش یا انگشتانش خشک و جمع بود. پس از آن حضرت انگشتانش را به حالت اولی برگرداند و فرمود: گویا من عیب دست او را می‌بینم. او نزد قوم خود آمد و آنان را بیم داد. پس از آن مجدداً فردا نزد قومش آمد [تا آنان را هدایت کند] او را کشتند. سپس حضرت فرمود: مؤمن به هر بلایی مبتلا می‌شود و هرگونه می‌میرد اما خودکشی نمی‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۱۳

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب یازدهم از ابواب جهاد با نفس، این که انسان کشتی از گناهان کبیره است دور از ذهن نیست که اطلاق این عنوان شامل خودکشی نیز بشود.

و در روایت یکم از باب چهل و سوم از ابواب سفر، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هرکس بر حیوان چموش سوار شود و از آن بیفتد و بمیرد وارد جهنم می‌شود.»

شیخ صدوق رحمه الله فرمود: «از سوار شدن بر حیوان چموش نهی شده‌اند تا از روی حیوان به عمد نیفتند و بمیرند که در نتیجه، خودش را کشته است و با این خودکشی، مستوجب ورود به آتش می‌شود.»

و در روایت یکم از باب بیست و پنجم از ابواب وصایا، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هرکس عمداً خودکشی کند، برای همیشه در آتش جهنم می‌ماند.»

و در روایات باب یکم از ابواب قتل و قصاص، به روایاتی که می‌توان همین معنی را از آنها استنباط کرد؛ مراجعه کنید.

باب ۶ حرمت کشتن انسان، فرزندش را از ترس فقر و ...

اشاره

خداوند تعالی می‌فرماید:

بگو بیایید آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است برای‌تان بخوانم: این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان‌تان را از ترس فقر نکشید ما شما و آنها را روزی می‌دهیم ... «۱»
 فرزندان‌تان را از ترس فقر نکشید؛ ما آنها و شما را روزی می‌دهیم؛ مسلماً کشتن آنها گناه بزرگی است. «۲»
 در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شد: به کدامین گناه کشته شدند؟ «۳»
 ۱۰۹- ۴۷۳۴۹- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام زن درستی بود که به او امّ قیّان می‌گفتند. مردی از یاران امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزد او رفت و به او سلام داد ولی او را غمگین دید. صحابه امیرالمؤمنین علیه السلام از او پرسید: چرا تو غمگین هستی؟ او گفت: زنی مُرد که او را دفن کردم ولی زمین

(۱). انعام ۶ / ۱۵۱.

(۲). اسراء ۱۷ / ۳۱.

(۳). تکویر ۸۱ / ۸-۹.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۱۵

او را پرت می‌کند [و نمی‌پذیرد]. صحابه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گویند: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم و او را در جریان گذاشتم. حضرت فرمود: زمین، یهودی و مسیحی را می‌پذیرد. این زن را چه شده است! چیزی نیست جز این که مانند خداوند عز و جل عذاب می‌کرده است. پس از آن حضرت فرمود: آگاه! که اگر امّ قیّان خاکی از قبر یک مسلمان بگیرد و بر قبر آن زن بریزد، زمین آرام می‌گیرد. صحابه امیرالمؤمنین می‌گویند: آمدم نزد امّ قیّان و او را [از فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام] با خبر ساختم. از قبر یک مسلمان، خاکی گرفتند و بر قبر آن زن ریختند. آن زمین آرام گرفت. صحابه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گویند: از حال آن زن جويا شدم و پرسیدم که: چه می‌کرده است؟ گفتند: آن زن به مردان به شدت علاقه‌مند بود و همیشه [از زنا] فرزند می‌آورد و فرزندش را در تنور می‌انداخت [و می‌سوزاند].»

۱۱۰- ۴۷۳۵۰- (۲) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای مردم! خداوند تبارک و تعالی فرستاده‌اش را به سوی شما فرستاد و کتاب را بحق بر او نازل فرمود. تا آنجا که گویند: پس دنیا یک مرتبه به روی اهلش هجوم می‌برد و چهره در هم می‌کشد، پشت می‌کند و توجهی نمی‌کند. میوه دنیا فتنه [بلوا] است و غذایش مردار، درونش وحشت و خوف و بیرونش شمشیر [و جنگ]. در حالی که به شدت از هم متلاشی شده‌اید، دنیا چشم اهلش را کور و روزگارش را تیره و تار کرده و آنان از خویشاوندان خود بریده و خون‌های‌شان را ریخته و دخترانشان را در خاک، مدفون ساخته‌اند و بدون آنان، زندگی خوش و راحتی دنیا را می‌طلبند. امید ثواب به خدا ندارند و به خدا سوگند! که از عذاب الهی نمی‌ترسند! زنده آنان کور و نجس و مرده آنان در میان آتش گرفتار و مایوس است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۱۷

۱۱۱- ۴۷۳۵۱- (۳) علی بن ابراهیم درباره فرموده خداوند: و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود: به کدامین

گناه کشته شدند، گفت که: «فرمود [امام معصوم علیه السلام]: عرب به دلیل غیرت، دختران را می‌کشتند. روز قیامت که شود، از دختران زنده به گور شده سؤال می‌شود که به چه گناهی کشته شده و تکه تکه شده‌اند.»

۱۱۲- ۴۷۳۵۲- (۴) شیخ ابوالفتح رازی در تفسیرش از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده است که: «فرمود: بزرگ‌ترین گناه کبیره آن است که برای خدا همتیانی قرار دهی؛ با این که خداوند شما را آفریده است. پس از آن، این است که فرزندت را از ترس این که از تو و با تو بخورد، بکشی...»

۱۱۳- ۴۷۳۵۳- (۵) عبدالله بن مسعود گوید: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: کدام گناه بزرگ‌تر است؟ حضرت فرمود: این که برای خدا شریک قرار دهی. گفتم: پس از آن [در مرحله بعد]. حضرت فرمود: این که فرزندت را از ترس این که با تو هم غذا شود بکشی. گفتم: پس از آن [در مرحله سوم]. حضرت فرمود: این که با زن همسایهات زنا کنی.»

۱۱۴- ۴۷۳۵۴- (۶) ابو عبیده گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره زنی که عمداً در حال حاملگی دارویی خورده که شوهرش از آن بی‌خبر است و پس از آن، زن، فرزندش را سقط کرده است، پرسیدم. حضرت فرمود:

اگر فرزندش استخوانی است که گوشت بر آن روییده، زن باید دیه‌ی کامل را به پدر فرزند بدهد. ولی اگر هنگامی که بچه را انداخته خون بسته یا همانند گوشت جویده شده [مضغه] بوده، بر زن است که چهل دینار یا یک برده به پدر بچه بدهد. پرسیدم: این زن از دیه فرزندش ارث نمی‌برد؟ حضرت فرمود: نه؛ چرا که بچه را کشته است بنابراین از بچه ارث نمی‌برد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۱۹

۱۱۵- ۴۷۳۵۵- (۷) اسحاق بن عمار گوید: «به امام کاظم علیه السلام گفتم: زن از آبستن شدن می‌ترسد، دارو می‌خورد و آنچه در شکم دارد می‌اندازد؟ حضرت فرمود: نه [جایز نیست]. گفتم: تنها نطفه‌ای بیش نیست. حضرت فرمود: اولین چیزی که آفریده می‌شود، نطفه است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و سوم از باب سی و ششم از ابواب حقوق مالی مستحب مؤکد، فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «خداوند از عقوق مادران و زنده به گور کردن دختران نهی کرده است.»
و در باب بیست و سه از ابواب حد زنا، به روایاتی که به برخی از مقصود دلالت دارد؛ مراجعه کنید.

می‌آید:

در باب سی و هشت از ابواب دیات اعضا و باب سی و نه، چهل و چهل و سه، روایاتی که می‌توان بدان‌ها بر بخشی از مقصود استدلال کرد.

باب ۷ حکم کسی که روی دیگری می‌افتد و یکی از این دو یا هر دو کشته می‌شوند

اشاره

۱۱۶- ۴۷۳۵۶- (۱) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام درباره مردی که روی مرد دیگری می‌افتد و او

را می‌کشد، روایت می‌کند که فرمودند: «چیزی بر او نیست و حضرت فرمود: هر کس که قصاص، او را بکشد [به خاطر قصاص کشته شود] دیه ندارد.»

۱۱۷ - ۴۷۳۵۷ - (۲) عیید بن زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که روی دیگری افتاده و او را کشته است، پرسیدم. حضرت فرمود: چیزی بر او نیست.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۲۱

۱۱۸ - ۴۷۳۵۸ - (۳) عیید بن زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که از بام خانه بر روی دیگری افتاده و یکی از این دو مرده است، پرسیدم. حضرت فرمود: بر فرد بالایی چیزی نیست و بر پایینی هم چیزی نیست.»

۱۱۹ - ۴۷۳۵۹ - (۴) ابن بکیر از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که بر روی مرد دیگری می‌افتد و او را می‌کشد پس از آن، فرد بالایی [آن که رو افتاده بود] هم می‌میرد، پرسیدم. حضرت فرمود: «بر فرد پایینی چیزی نیست.»

۱۲۰ - ۴۷۳۶۰ - (۵) امیرالمؤمنین علی و امام باقر و امام صادق علیهم السلام درباره‌ی مردی که بر روی مردی می‌افتد [سقوط می‌کند] و هر دو می‌میرند یا هر دو آسیب می‌بینند یا یکی از آن دو، فرمودند: «آنچه به آن کسی که سقوط کرده برسد، هدر است [و دیه ندارد] و آنچه به کسی که بر روی او افتاده‌اند برسد، قصاص بر شخص افتاده ثابت است؛ البته اگر عمداً بوده. ولی اگر خطایی است، دیه بر عاقله‌اش ثابت است و اگر کسی او را هل داده است هر چه به آن دو برسد، بر کسی است که هل داده؛ اگر از روی عمد بوده است ولی اگر خطا کرده، بر عاقله‌اش ثابت است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هجدهم از ابواب حدّ محارب و مرتد، مناسب این باب.

باب ۸ حکم کسی که انسانی را روی دیگری هل دهد

۱۲۱ - ۴۷۳۶۱ - (۱) امام صادق علیه السلام درباره‌ی شخصی که دیگری را روی مردی هل دهد و او را بکشد، فرمود: «دیه بر کسی است که روی آن مرد افتاده و او را کشته است و آن را به اولیای مقتول می‌دهد. حضرت فرمود: و آن کسی که هل داده شده به سراغ کسی که او را هل داده می‌رود و از او دیه می‌گیرد.»

حضرت فرمود: و اگر آسیبی به فرد هل داده شده رسیده است، آن نیز بر عهده‌ی کسی است که هل داده است.»

۱۲۲ - ۴۷۳۶۲ - (۲) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که [مَرکب] مردی را می‌رماند و او زخمی می‌شود و حیوانش نیز مرد دیگری را زخمی می‌سازد، پرسیدم. حضرت فرمود: او هر چه [ضرر و زیان واقع] بشود، ضامن است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۲۳

۱۲۳ - ۴۷۳۶۳ - (۳) معلی پدر عثمان گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که چهارپایی بالای سرش قرار گیرد و بخواهد او را پایمال کند و آن مرد از این جهت از چهارپا برترسد و چهارپا را نهیب دهد، چهارپا با سوارش رم کند و سوار را به زمین بزند و زخم یا چیز دیگری اتفاق بیفتد، پرسیدم. حضرت فرمود: بر او ضمان نیست. او چهارپا را از خود دفع کرده و این همان هدر رفتن است.»

۱۲۴ - ۴۷۳۶۴ - (۴) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که بر چهارپایی سوار است و بر بالای سر مرد پیاده‌ای

قرار گرفته تا آنجا که نزدیک است او را پایمال کند، مرد پیاده چهارپا را نهیب زده و از خویش دفع می‌کند، آن مرد سواره از روی چهارپا می‌افتد و می‌میرد یا زخمی می‌شود، پرسیدم. حضرت فرمود: آن کس که چهار پا را نهیب زده و دور کرده، ضامن نیست. وی تنها او را از خود دور ساخته است.»

۱۲۵-۴۷۳۶۵-(۵) امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام درباره‌ی مردی که چهارپایش نزدیک بوده که مردی را پایمال کند و آن مرد، چهارپا را زده و سوار آن افتاده است، فرمود: «چیزی بر زنده‌ی چهارپا نیست. منظور حضرت، آن صورتی است که فرد از خودش دور می‌سازد؛ به گونه‌ای که مردم از خویش دور می‌سازند و دفاع می‌کنند و هرگز مقصود انداختن سواره نبوده است ولی اگر قصد انداختن سواره را داشته است مانند این که لجام چهارپا را به سمت خویش بکشد تا سواره را زمین بزند یا به هر شکلی که می‌خواسته او را به زمین بزند، در این صورت ضامن است.»

باب ۹ حرمت شرکت در قتل حرام

اشاره

۱۲۶-۴۷۳۶۶-(۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «مردی در روز قیامت با [مسئولیت] خونی به اندازه‌ی یک حجامت می‌آید.

او می‌گوید: به خدا سوگند! قتلی انجام نداده‌ام و در ریختن خونی شرکت نداشته‌ام! خداوند می‌فرماید:

بلکه انجام داده‌ای؛ از فلان بنده‌ام یاد کردی و این یاد کردن تو به حدی بالا گرفت تا آن که او کشته شد و در نتیجه از [مسئولیت] خون او به تو رسید.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۲۵

۱۲۷-۴۷۳۶۷-(۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «در روز قیامت مردی نزد مرد دیگری می‌آید تا آن که او را خون آلود می‌سازد؛ در حالی که مردم در حال محاسبه هستند، او می‌گوید: ای بنده‌ی خدا! مرا با توجه کار است؟ او گوید: تو در فلان روز با یک کلمه علیه من دشمنی کردی و من کشته شدم.»

۱۲۸-۴۷۳۶۸-(۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس با نصف کلمه در کشتن یک مؤمن شرکت کند، روز قیامت می‌آید در حالی که بین دو چشمش نوشته شده است: او مایوس از رحمت خداوند عز و جل است!»

۱۲۹-۴۷۳۶۹-(۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس که با نیم کلمه در کشتن مؤمنی شرکت کند، در روز قیامت در حالی می‌آید که بین دو چشمش [در پیشانی] نوشته شده است: ناامید از رحمت خدا.»

۱۳۰-۴۷۳۷۰-(۵) هرکس علیه مؤمنی شرکت کند، از اسلام بیزاری جسته است.

۱۳۱-۴۷۳۷۱-(۶) رفاعه نخّاس گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای رفاعه! آیا به تو بگویم که چه کسی از همه‌ی اهل آتش عذابش سخت‌تر است؟ گفتم: بله بفرمایید. حضرت فرمود: کسی که با نصف کلمه علیه مؤمنی شرکت کند...»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۲۷

۱۳۲-۴۷۳۷۲-(۷) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بدترین مردم در روز قیامت کسی است که [با یک کار] سه کار می‌کند. سؤال شد: ای رسول خدا! این چه کسی است که سه کار می‌کند؟ حضرت فرمود: مردی سعایت برادرش را به حاکمش می‌کند و باعث می‌شود که او را بکشد و در نتیجه خودش، برادرش و رهبرش [حاکم] را به هلاکت می‌افکند.»

۱۳۳-۴۷۳۷۳-(۸) امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: چرا که آنان نسبت به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. این‌ها به خاطر آن بود که گناهکار و متجاوز بودند. پس از آن فرمود:

«به خدا سوگند! آنان را با دست‌شان نزدند و با شمشیر نکشتند بلکه سخنان آنان را شنیدند و پخش کردند و برای آن سخنان، دستگیر و کشته شدند و این کارشان (کشتن)، تجاوز و معصیت بود.»

۱۳۴ - ۴۷۳۷۴ - (۹) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر ربیعه و مضر بر کشتن یک مسلمان گرد آیند، همه در برابر آن قصاص می‌شوند.»

۱۳۵ - ۴۷۳۷۵ - (۱۰) چون خوارج از حروراء خروج کردند و متعرض مردم شدند و بنده صالح عبدالله بن خباب بن ارت را که کار گزار امیرالمؤمنین علیه السلام بر نهروان بود، در کنار رود پس از کشتن یک خوک کشتند و سربریدند و گفتند: کشتن تو و این خوک برای ما یکسان است و شکم همسرش را که حامله بود، دریدند و او را سربریدند و فرزند شیرخوارش را نیز در مقابل او سر بریدند و گزارش این کار را به امام علیه السلام دادند ... تا آنجا که گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام به نهروان بازگشت و از آنان خواست که به صلح و مهربانی بازگردند ولی آنان جز به جنگ تن ندادند.

راوی گوید: امام در موضوع کشتن ابن خباب از آنان پرسید، همه آنان گروه گروه اقرار کردند و گفتند: آن گونه که او را کشتیم، تو را نیز می‌کشیم. حضرت فرمود: به خدا سوگند! اگر همه اهل دنیا این چنین به قتل او اعتراف کنند و من بتوانم همه آنان را در برابر قتل او بکشم، می‌کشم ...»

۱۳۶ - ۴۷۳۷۶ - (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «کشته‌ای را که در بین خانه‌های انصار پیدا شده بود، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. حضرت پرسید که: آیا او را می‌شناسید [شناخته شده است؟] گفتند: آری، ای رسول خدا! حضرت فرمود: اگر امتی بر قتل مؤمنی اجتماع کنند، خداوند آن امت را به رو در آتش جهنم می‌اندازد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۲۹

۱۳۷ - ۴۷۳۷۷ - (۱۲) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول خدا! کشته‌ای در مسجد جهینه است. رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کرد تا به مسجد قبیلۀ جهینه رسید. مردم هم شنیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است. آنها هم نزد پیامبر آمدند. پیامبر خدا پرسید: چه کسی این شخص را کشته است؟ گفتند: ای رسول خدا! ما نمی‌دانیم که چه کسی وی را کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کشته‌ای از مسلمانان در میان مسلمانان ولی قاتلش معلوم نیست! به آن کس که مرا به حق برانگیخت سوگند که اگر آسمانیان و زمینیان در خون یک مسلمان، شریک و به آن خشنود باشند، خداوند آنان را بر بینی‌های‌شان در آتش واژگون می‌سازد یا فرمود: بر چهره‌های‌شان.»

۱۳۸ - ۴۷۳۷۸ - (۱۳) در حدیث آمده است که: «پیامبر صلی الله علیه و آله گذرشان به کشته‌ای افتاد. پرسیدند: چه کسی برای اوست [یعنی چه کسی او را کشته است؟] کسی برای او ذکر نشد. حضرت خشمگین شد و فرمود: به آن کس که جانم در دست اوست، اگر آسمانیان و زمینیان در کشتن او شرکت جویند، خداوند همه آنان را در آتش واژگون می‌سازد.»

۱۳۹ - ۴۷۳۷۹ - (۱۴) ابوسعید خدری گوید: «در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله کشته‌ای پیدا شد. حضرت با خشم بیرون آمد تا بالای منبر رفت، خدا را ستایش کرد و بر او ثنا گفت. سپس فرمود: فردی از مسلمانان کشته می‌شود در حالی که روشن نیست چه کسی او را کشته است؟ سوگند! به آن کس که جانم در دست اوست، اگر آسمانیان و زمینیان بر کشتن مؤمنی اجتماع کنند یا بدان راضی شوند، خداوند همه آنان را در آتش وارد می‌سازد. سوگند! به آن کس که جانم در دست اوست، کسی به کسی با ستم تازیانه نمی‌زند مگر اینکه فردا در آتش جهنم به همان اندازه تازیانه می‌خورد. سوگند! به آن که جانم در دست اوست، ما اهل بیت را کسی دشمن نمی‌دارد مگر اینکه خداوند او را به رو در آتش جهنم واژگون می‌سازد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۳۱

۱۴۰ - ۴۷۳۸۰ - (۱۵) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر ساکنان هفت آسمان و ساکنان هفت زمین در [ریختن] خون مؤمنی شرکت جویند، خداوند عز و جل همه آنان را در آتش واژگون می‌سازد.»

۱۴۱ - ۴۷۳۸۱ - (۱۶) امام علی علیه السلام فرمود: «کسی که به کار گروهی رضایت دارد، چونان کسی است که با آن گروه در آن کار وارد بوده است و برای هرکس که در کار باطلی داخل شود دو گناه است: گناه رضایت به آن کار و گناه انجام کار.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب صد و سی و یک از ابواب معاشرت و باب یکم از ابواب قتل و قصاص آنچه بر این باب دلالت می‌کند.

می‌آید:

در باب بعدی و باب یازدهم، بیست و نهم، سی و پنجم و پنجاه و پنجم مناسب با این باب خواهد آمد.

باب ۱۰ حکم موردی که دو نفر یا بیشتر، یک نفر را بکشند

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

و کسی را که خداوند خونس را حرام [محترم] شمرده نکشید جز به حق و آن کس که مظلوم کشته شد، برای ولیّ اش سلطه (و حقّ قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکنند، چرا که او مورد حمایت است. «۱»

۱۴۲ - ۴۷۳۸۲ - (۱) امام صادق علیه السلام درباره دو مرد که یک مردی را کشته‌اند، فرمود: «اگر اولیای مقتول بخواهند می‌توانند که دیه بگیرند و اگر بخواهند هر دو را با هم بکشند، می‌کشند.»

۱۴۳ - ۴۷۳۸۳ - (۲) امام صادق علیه السلام درباره دو مرد که مردی را کشته‌اند، فرمود: «اگر خانواده‌ی مقتول بخواهند، این دو نفر قصاص شوند کشته می‌شوند و به خانواده‌ی این دو نفر، یک دیه برگردانده می‌شود.»

(۱). اسراء ۱۷ / ۳۳.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۳۳

۱۴۴ - ۴۷۳۸۴ - (۳) امام صادق علیه السلام درباره دو مردی که یک مرد را کشته‌اند، فرمود: «اگر اولیای مقتول خواهان کشتن این دو باشند، یک دیه کامل می‌پردازند و این دو را می‌کشند و دیه به صورت مشترک بین اولیای دو مقتول تقسیم خواهد شد و اگر اولیای مقتول بخواهند یکی از دو قاتل را بکشند، او را می‌کشند و آن کس که کشته نشده، نصف دیه را به اهل مقتول می‌دهد ولی اگر یکی از این دو دیه نخواهد بدهد و [حتی] یکی از این دو را نکشد، در این صورت دیه صاحب‌شان [مقتول] را از هر دو می‌گیرند و اگر اولیای مقتول دیه را پذیرفت، دیه بر هر دو است.»

۱۴۵ - ۴۷۳۸۵ - (۴) ابوالعباس گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره دو مردی که یک مرد را کشتند، پرسیدم. حضرت فرمود: ولیّ مقتول اختیار دارد که هر کدام از دو قاتل را خواست، بکشد و قاتل، باقی‌مانده نیمی از دیه را یعنی دیه مقتولی را [که به خاطر

قصاص کشته شده] غرامت می‌کشد و باید آن را به ورثه مقتول برگرداند و همچنین اگر مردی زنی را کشت، اگر دینه زن را پذیرفتند که همان دیه، پرداخت می‌شود و اگر اولیای زن جز کشتن قاتل را نپذیرفتند، آنان نیمی از دینه مرد را ضامن می‌شوند و او را می‌کشند و این فرموده خداوند عز و جل است که: برای ولی‌اش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکنند.»

۱۴۶-۴۷۳۸۶- (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر دو مرد یا سه مرد، مردی را کشتند- در صورتی که اولیای مقتول بخواهند آنان را بکشند اضافه دیه‌ها را بر می‌گردانند ولی اگر اولیای مقتول دیه را پذیرفتند، دیه بر هر دو خواهد بود و اگر اولیای مقتول نخواستند قاتلان را بکشند، دیه صاحبشان [مقتول] را می‌گیرند.»

۱۴۷-۴۷۳۸۷- (۶) از امام صادق علیه السلام درباره چهار نفر که مردی را کشته‌اند، سؤال شد. از چهار نفر، یکی برده و دیگری مرد آزاد، سومی زن آزاد و چهارمی برده مکاتبی که نیمی از قرارداد مکاتبه خویش را پرداخته است. امام فرمود: «دیه بر چهار نفرشان است. یک چهارم دیه بر مرد آزاد، یک چهارم دیه بر زن آزاد و بر آن برده این است که مولایش مخیر شود اگر خواست، به جای برده‌اش دیه را پرداخت کند و اگر خواست همه برده را تماماً تحویل دهد تا به خانواده‌ی مقتول هیچ خسارتی وارد نشود و نیمی از یک چهارم بر برده مکاتب در مالش است و بر کسانی که با او مکاتبه داشته‌اند، نیم دیگر یک چهارم و مجموع این دو، یک چهارم کامل می‌شود و این به آن دلیل است که این مکاتب، نیمی از خودش را آزاد ساخته است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۳۵

۱۴۸-۴۷۳۸۸- (۷) امام صادق علیه السلام درباره ده نفر که در قتل یک مرد شرکت کرده بودند، فرمود: «اهل مقتول مخیرند هر کدام را که بخواهند بکشند و اولیای این فرد به قاتلان باقیمانده برای گرفتن نه دهم دیه مراجعه می‌کنند.»

۱۴۹-۴۷۳۸۹- (۸) فضیل بن یسار گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: ده نفر یک مرد را کشتند. حضرت فرمود: اگر اولیای مقتول بخواهند، همه ده نفر را می‌کشند و نه دیه بر عهده آنان است و اگر بخواهند، یکی را انتخاب می‌کنند و او را می‌کشند و نه قاتل باقیمانده هر کدام از آنان به خانواده‌ی همین قصاص شده یک دهم دیه را می‌پردازد. حضرت فرمود: پس از آن والی خود به تأدیب و زندانی کردن اینان می‌پردازد.»

۱۵۰-۴۷۳۹۰- (۹) علی بن جعفر گوید: «از برادرم [امام موسی بن جعفر علیه السلام] درباره گروهی که بر کشتن دیگری اجتماع کرده‌اند، پرسیدم که: وضعیت آنان چگونه است؟ حضرت فرمود: این گروه در برابر کشتن این یک فرد، کشته می‌شوند.»

۱۵۱-۴۷۳۹۱- (۱۰) از امیرالمؤمنین علی و امام باقر و امام صادق علیهم السلام روایت شده است که فرمودند: «اگر گروهی یک نفر را بکشند، همه او را بزنند و معلوم نشود که در اثر زدن کدام یک از آنان مرده است و همه قصد کشتن وی را داشته باشند، در این صورت ولی خون یکی از این گروه را انتخاب می‌کند و او را با حقی که دارد، قصاص می‌کند و قاتلان باقیمانده باید این دیه را برای اولیای قصاص شده منظور کنند. اگر جمعا سه نفر بوده‌اند و یکی از آنان به قصاص کشته شده است، دو تای باقیمانده بر اولیای این قصاص شده دو سوم دیه را بر می‌گردانند و این دو، کیفر دردناکی می‌بینند و به همین شکل محاسبه می‌شود در صورتی که قاتلان کمتر یا بیشتر باشند و این سه امام بزرگوار بیان داشتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در برابر یک نفر، دو نفر کشته نمی‌شود.»

۱۵۲-۴۷۳۹۲- (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر عده‌ای بر کشتن یک فرد گرد آیند والی حکم می‌دهد که هر کدام را [که اولیای دم] بخواهند، قصاص شود و آنان حق ندارند که بیش از یک نفر را بکشند. خداوند عز و جل

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۳۷

می‌فرماید: و آن کس که مظلوم کشته شد، برای ولی‌اش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکند و آن زمان که سه نفر، یک نفر را کشتند، حاکم اولیای دم را مخیر می‌کند هر کدام را که بخواهند، بکشند و دو نفر دیگر را ضامن دو سوم دیه

برای ورثه مقتول قصاص شده قرار می‌دهد.»

در فرموده امام علیه السلام که اینان حق ندارند بیش از یک نفر را بکشند، منظور این است که بدون پرداخت بقیه دیه، حق ندارند که بیش از یک نفر را بکشند.

۱۵۳- ۴۷۳۹۳- (۱۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر عده‌ای بر قتل یک مرد اجتماع کنند، حاکم حکم می‌دهد که هر کدام را [که اولیای مقتول] بخواهند، کشته شود و اولیای مقتول نمی‌توانند که بیش از یک نفر را بکشند. خداوند عز و جل می‌فرماید: و آن کس که مظلوم کشته شد، برای ولیّ اش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکند.»

۱۵۴- ۴۷۳۹۴- (۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر عده‌ای بر قتل یک مرد گرد آیند و والی حکم دهد که هر کدام را [که ولیّ دم] بخواهد، کشته شود، او نمی‌تواند بیش از یک نفر را بکشد. خداوند می‌فرماید: و آن کس که مظلوم کشته شد، برای ولیّ اش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است و آن زمان که سه نفر، یک نفر را بکشند، حاکم مخیر می‌سازد [ولیّ دم را] که هر کدام از سه نفر را که بخواهد، قصاص کند و دو نفر دیگر ضامن دو سوم دیه برای وارثان قصاص شده هستند.»

۱۵۵- ۴۷۳۹۵- (۱۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دو نفر در برابر یک نفر کشته نمی‌شوند.»

۱۵۶- ۴۷۳۹۶- (۱۵) امام صادق علیه السلام درباره برده و شخص آزادی که مرد آزادی را کشتند، فرمود: «اگر بخواهد، آزاد را می‌کشد و اگر بخواهد، برده را می‌کشد و اگر کشتن آزاد را انتخاب کرد، برده [برای ادب شدن] تازیانه زده می‌شود.»

۱۵۷- ۴۷۳۹۷- (۱۶) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام درباره گروهی برده که جمعا فرد آزادی را کشته‌اند پرسیدم که: وضعیت قصاص آنان چگونه است؟ حضرت فرمود: در برابر کشتن فرد آزاد، همه‌ی آنها کشته می‌شوند و از حضرت درباره گروهی آزاد که جمعا یک برده را کشته‌اند، پرسیدم که: وضعیت آنان چگونه است؟ حضرت فرمود: قیمت برده را می‌پردازند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۳۹

۱۵۸- ۴۷۳۹۸- (۱۷) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام درباره گروهی آزاد و برده که جمعا یک برده را کشته‌اند، پرسیدم که: حال اینان چگونه است؟ حضرت فرمود: برده‌هایی که او را کشته‌اند، کشته می‌شوند و آزاده‌ها هم فدیة می‌دهند.»

۱۵۹- ۴۷۳۹۹- (۱۸) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «اگر یک قتل خطایی توسط یک گروه به صورت دسته جمعی باشد، دیه بر همه آنان است و حصه مقتول بر همه آنان نهاده می‌شود و بر همه آنهاست که یک بنده مؤمن را آزاد سازند و همه در آن شرکت جویند.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب بعدی، مناسب این باب.

و در روایت نوزدهم از باب هفده، این گفته که: «دو زن یک مرد را عمداً کشته‌اند. حضرت فرمود:

این دو زن در برابر آن فرد کشته می‌شوند و کسی در این جهت اختلاف ندارد.»

و در روایت یکم از باب سی و پنجم، این گفته که: «مردی از مدینه عازم عراق شد. دو سیاه که یکی برده امام صادق علیه السلام بود، او را دنبال کردند. چون به اعوص رسیدند، آن مرد خوابید. آن دو سیاه، سنگی بر داشتند و با آن بر سر او زدند ... تا آنجا که

گوید: اولیای مقتول از محمد بن خالد و همدست او به مردم مدینه شکایت کردند. اهل مدینه به آنان گفتند: اگر می‌خواهید که به شما اجازه دهند که قصاص کنید به سراغ حضرت جعفر بن محمد علیه السلام بروید و از این ظلم به او شکایت برید. آنان چنین کردند. امام صادق علیه السلام فرمود: آنان را قصاص کن ... تا آنجا که گوید: هر دو کشته شدند.»

و در روایت سوم از باب چهل و هفتم، این گفته که: «دو مرد یک مرد را عمدا کشتند و مقتول، دو ولی دارد که یکی از دو ولی عفو کرده است. راوی گوید که حضرت فرمود: اگر بعضی از اولیای مقتول عفو کند، از هر دو کشته شدن دور می‌شود و از هر دو به اندازه حصه آن که عفو کرده از دیه ساقط می‌شود و باقیمانده دیه را آن دو از اموالشان به آنان که عفو نکرده‌اند، می‌پردازند.»

باب ۱۱ حکم موردی که بچه و زنی یا برده و زنی، مردی را بکشند

اشاره

۱۶۰ - ۴۷۴۰۰ - (۱) ابوبصیر گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره بچه و زنی که یک مرد را کشتند، سؤال شد. حضرت فرمود: خطای زن و پسر عمد است؛ بنابراین اگر اولیای مقتول بخواهند این دو را بکشند، می‌کشند و به اولیای پسر پنج هزار درهم باز می‌گردانند و اگر بخواهند [تنها] پسر را بکشند، او را می‌کشند و زن به اولیای پسر یک چهارم دیه را برمی‌گرداند ولی اگر اولیای مقتول خواستند که زن را بکشند، او را

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۴۱

می‌کشند و پسر به اولیای زن یک چهارم دیه را باز می‌گرداند. حضرت فرمود: و اگر اولیای مقتول بخواهند که دیه بگیرند، پسر باید نصف دیه و زن نصف دیه را بدهند.»

شیخ طوسی رحمه الله گوید: «فرموده امام علیه السلام که: خطای زن و پسر، عمد محسوب می‌شود، مخالف است با فرموده خداوند متعال؛ چون خداوند عز و جل در مورد قتل به خطا حکم به دیه کرده است نه قصاص، بنابراین جایز نیست که خطا، عمد محسوب شود. همان گونه که نمی‌شود عمد، خطا محسوب شود؛ مگر در موردی که قاتل مکلف نباشد؛ مانند مجنون‌ها.»

۱۶۱ - ۴۷۴۰۱ - (۲) ضریس کناسی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره زن و برده‌ای که مردی را به خطا کشته‌اند، پرسیدم. حضرت فرمود: خطای زن و برده چون عمد است؛ بنابراین اگر اولیای مقتول بخواهند هر دو را بکشند، می‌کشند. ولی اگر قیمت برده بیشتر از پنج هزار درهم باشد، باید که به مولای برده اضافه بر پنج هزار درهم را بدهند و اگر اولیای مقتول بخواهند که [تنها] زن را بکشند و برده را بگیرند، می‌گیرند؛ مگر اینکه قیمت برده بیش از پنج هزار درهم باشد که در این صورت به مولای برده اضافه بر پنج هزار درهم را برمی‌گردانند و برده را می‌گیرند. یا آن که مولای برده به جای برده پول می‌دهد و اگر قیمت برده کمتر از پنج هزار درهم بود، آنان حقی جز همان برده را ندارند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب دهم، این گفته که: «از امام معصوم علیه السلام درباره چهار نفر که یک نفر را کشته‌اند، برده، مرد آزاد، زن آزاد و برده مکاتبی که نصف قرارداد مکاتبه‌اش را پرداخته است، سؤال شد. حضرت فرمود: دیه بر همه آنان است؛ یک چهارم دیه بر مرد آزاد، یک چهارم دیه بر زن آزاد ...»

و دیگر روایات این باب را بنگرید.

می‌آید:

در روایت یکم از باب بیستم، این گفته که: «مرد و پسری در کشتن مردی شرکت جستند و هر دو او را کشتند. حضرت فرمود: آن زمان که قد پسر به پنج وجب برسد، قصاص می‌شود و اگر به پنج وجب نرسد، به دیه حکم می‌شود.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۴۳

باب ۱۲ حکم کسی که دو نفر یا بیشتر را بکشد

۱۶۲-۴۷۴۰۲- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «آن زمان که مردی دو مرد یا بیشتر را بکشد، در برابر قتل آنان کشته می‌شود.»

باب ۱۳ حکم موردی که چهار نفر مست شوند و با هم نزاع کنند و دو نفر کشته و دو نفر مجروح شوند

۱۶۳-۴۷۴۰۳- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره چهار نفر که شراب خورده و مست شده بودند و برخی از آنان سلاح روی برخی دیگر کشیدند و جنگیدند و دو نفر کشته و دو نفر مجروح شدند، حکم کرد و دستور داد که دو نفر مجروح هر کدام هشتاد تازیانه بخورند و حکم داد که دیه دو نفر کشته شده بر دو نفر مجروح است و دستور داد که زخم مجروحین اندازه گیری و از دیه کم شود و اگر دو نفر مجروح بمیرند، چیزی بر هیچ یک از اولیای مقتولان نیست.»
۱۶۴-۴۷۴۰۴- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «گروهی بودند که شراب خوردند و مست شدند و شکم یکدیگر را با چاقوهایی که داشتند دریدند و یکدیگر را مجروح کردند. این گروه را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند. حضرت آنان را به زندان انداخت. دو نفر از آنان مردند و دو نفر زنده ماندند. بازماندگان مقتول گفتند: ای امیرالمؤمنین! این دو نفر را در برابر کسان ما قصاص کن. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به آن گروه گفت: شما چه نظر می‌دهید؟ گفتند: ما نظر می‌دهیم که آن دو را قصاص کنید. حضرت به آن گروه فرمود: شاید این دو نفر که کشته شده‌اند، هر کدام دیگری را کشته است. گفتند: ما نمی‌دانیم.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۴۵

حضرت علی علیه السلام فرمود: من دیه دو مقتول را بر قبایل این چهار نفر قرار می‌دهم و دیه جراحت دو مجروح بازمانده را از دیه دو مقتول کم می‌کنم. عبدالله بن ابی جعد گوید: من چهارمین این گروه بودم که امیرالمؤمنین علیه السلام چنین قضاوت درباره ما داشت.»

۱۶۵-۴۷۴۰۵- (۳) دانشمندان سیره شناس و تاریخ نگار روایت کرده‌اند که: «چهار نفر در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام نوشیدنی مست کننده خوردند و مست شدند و شکم یکدیگر را با چاقو پاره کردند و همه مجروح شدند و گزارش این جریان به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. حضرت دستور داد که اینان را زندانی سازند تا به هوش آیند. دو نفر از اینان در زندان مُردند و دو نفر ماندند. قوم آن دو نفر [که کشته شدند] نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و گفتند: ای امیرالمؤمنین! این دو را در برابر دو مقتول ما قصاص کنید؛ چرا که این دو، صاحبان ما را کشته‌اند. حضرت فرمود: از کجا می‌دانید [که این دو، صاحبان مقتول شما را کشته‌اند]؟ شاید هر کدام از آن دو، دیگری را کشته باشد. گفتند: ما نمی‌دانیم. شما درباره اینان آن گونه که خداوند به شما یاد

داده است، حکم کنید. حضرت فرمود: دینه دو مقتول بر قبیله‌های چهار نفر است (البته پس از کم کردن دینه جراحات دو نفر که زنده‌اند) و این همان حکمی است که در قضاوت به‌جز این، راهی به سوی حق نیست. آیا نمی‌بینی که بینه‌ای علیه قاتل نیست که او را از مقتول جدا سازد و نیز بینه‌ای بر این که قتل عمدی بوده نیست و روی همین جهت، قضاوت در این مورد بر پایه حکم قتل خطایی و اشتباه در تشخیص قاتل از مقتول است.»

۱۶۶-۴۷۴۰۶- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره چهار نفر که شراب خورده و با کاردها یکدیگر را مجروح کرده بودند و دو نفر مُردند و دو نفر مجروح شدند حکم داد که: «دینه دو مقتول بر عهده دو نفر مجروح است که البته دینه جراحات از دینه دو مقتول کم می‌شود.»

باب ۱۴ حکم موردی که شش بچه در فرات باشند و یکی از آنان غرق شود و دو نفر علیه سه نفر شهادت دهند که این سه بچه را غرق کرده‌اند و آن سه نیز علیه آن دو شهادت دهند که آن دو آنها را غرق کرده‌اند

۱۶۷-۴۷۴۰۷- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «نزد امیرالمؤمنین علیه السلام خبر دادند که شش پسر در فرات بودند. یکی از آنان غرق شد و سه نفر از آنان علیه دو نفر شهادت دادند که این دو، آن پسر را غرق کرده‌اند و دو نفر علیه آن سه نفر شهادت دادند که آنان پسر را غرق کرده‌اند. حضرت حکم به دیه داد: سه پنجم دیه بر آن دو نفر و دو پنجم آن بر سه نفر.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۴۷

۱۶۸-۴۷۴۰۸- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره شش نفر که در آب بودند و یکی از آنان غرق شد و سه نفر از آنان علیه دو نفر شهادت دادند که این دو، او را غرق کرده‌اند و دو نفر علیه سه نفر شهادت دادند که این سه او را غرق کرده‌اند، دیه را بر همه قرار داد و حکم کرد که سه سهم بر عهده‌ی آن دو نفر است؛ چون سه نفر علیه آن دو شهادت داده بودند و دو سهم بر سه نفر؛ چون دو نفر علیه آنان شهادت داده بودند.»

باب ۱۵ حکم کسی که مرد بی‌دستی را بکشد

۱۶۹-۴۷۴۰۹- (۱) از امام صادق علیه السلام درباره مردی که از روی عمد مردی را کشته و مقتول دست راستش بریده است، سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: «اگر دستش برای جنایتی که «۱» مرتکب شده است قطع شده، یا آن که توسط کسی قطع شده است و دینه دستش را از او گرفته است، در این صورت اگر اولیای مقتول بخواهند که قاتل را بکشند، باید به اولیای قاتل دینه دستش را بدهند و او را بکشند و اگر خواستند، می‌توانند دینه دست را از دینه او کم کنند و باقیمانده دیه را بگیرند. حضرت فرمود: و اگر دستش بدون جنایتی که بر خویش کرده قطع شده و نیز دیه‌ای را در برابر آن نگرفته است، قاتل آن مقتول را می‌کشند و قاتل، طلبکار نیست و نیز اگر خواستند، می‌توانند دینه کامل بگیرند. حضرت فرمود: این چنین در کتاب علی علیه السلام یافته‌ایم.»

(۱). یعنی در قصاص دستش قطع شده است؛ زیرا عمداً دست کسی را قطع کرده بوده است- م

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۴۹

باب ۱۶ حکم کسی که دو چشم مردی را در آورد و دو گوشش را ببرد، آن‌گاه او را بکشد

اشاره

۱۷۰-۴۷۴۱۰- (۱) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ مردی که چشم مردی را در آورده و دو گوشش را بریده و آن گاه او را کشته است، فرمودند: «اگر این کارها را جدا جدا انجام داده است، از او قصاص شده و پس از آن کشته می‌شود ولی اگر یک ضربت به او زده و این جنایت‌ها را در برداشته است، گردنش زده می‌شود و از بابت چشم و گوش و بینی قصاص نمی‌شود.»

۱۷۱-۴۷۴۱۱- (۲) حفص بن بختری گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که بر سرش زده‌اند و گوش و چشمش از بین رفته و زبانش بند آمده و پس از آن مرده است، پرسیدم. حضرت فرمود: اگر او را ضربتی پس از ضربتی زده است، از او قصاص شده و سپس کشته می‌شود ولی اگر این جنایت‌ها از یک ضربه به او برسد، در این صورت کشته می‌شود و بابت چشم و گوش و بند آمدن زبان قصاص نمی‌شود.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب پنجم از ابواب دیات منافع، این گفته که: «تو در شکستن سر او، چیزی بر او [قاتل] نمی‌بینی؟ گفت: نه. چون او یک ضربت بر او زده است و با یک ضربه دو جنایت را بر او وارد کرده است و من او را ملزم به جنایت سخت‌تر که دیه باشد، کردم و اگر دو ضربت بر او زده بود دو ضربت دو جنایت در برداشت و من او را ملزم به جنایتی که این دو ضربه کرده بود، می‌کردم- هر چه که این دو جنایت باشد. مگر اینکه در این دو جنایت، مرگ باشد که در این صورت ضارب در برابر یک ضربه قصاص می‌شود و ضربه دیگر از بین می‌رود...»

باب ۱۷ حکم کشتن مرد، زن را و عکس آن

اشاره

۱۷۲-۴۷۴۱۲- (۱) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که زنی را از روی عمد کشته بود منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۵۱

شنیدم که می‌فرمود: اگر بازماندگان آن زن بخواهند که مرد را بکشند، نیمی از دیه را به بازماندگان مرد می‌پردازند و اگر بخواهند، می‌توانند نیمی از دیه را بگیرند و حضرت دربارهٔ زنی که همسرش را از روی عمد کشته است، فرمود: اگر بازماندگان مرد مقتول بخواهند که زن را بکشند، می‌کشند و هیچ کس، چیزی بیشتر از جانش را به عنوان تاوان جنایت خود نمی‌پردازد «۱».

۱۷۳-۴۷۴۱۳- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر زنی، مردی را بکشد، در برابر آن کشته می‌شود ولی اگر مردی زنی را بکشد، در صورتی که بخواهند قصاص کنند، اضافهٔ دیهٔ مرد بر دیهٔ زن را به ولیٔ مرد می‌پردازند و مرد را در برابر زن قصاص می‌کنند و اگر قصاص نکنند از قاتل دیهٔ زن را به‌طور کامل می‌گیرند و دیهٔ زن، نیمی از دیهٔ مرد است.»

۱۷۴-۴۷۴۱۴- (۳) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که زنی را از روی عمد کشته است و بازماندگان زن می‌خواهند که مرد را بکشند، فرمود: «اگر به بازماندگان مرد نصف دیه را بپردازند، می‌توانند مرد را بکشند و اگر دیه را بپذیرند، نیمی از دیهٔ مرد برای آنان است و اگر زن، مرد را کشته باشد، آن زن در برابر کشتن مرد کشته می‌شود و برای بازماندگان مرد چیزی جز کشتن زن

نیست و حضرت فرمود: جراحت وارد کردن به زنان و مردان یکسان است. دندان زن در برابر دندان مرد و شکسته شدن استخوان زن [اگر استخوانش آشکار شود] در برابر شکسته شدن استخوان مرد است و انگشت زن در برابر انگشت مرد تا آن که جراحت به یک سوم دیه برسد و چون به یک سوم دیه رسید، دیه مرد دو برابر دیه زن خواهد شد.»

۱۷۵-۴۷۴۱۵- (۴) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «اگر مردی، زنی را بکشد و بازماندگان زن بخواهند که مرد را بکشند، نصف دیه را به بازماندگان مرد می‌دهند.»

(۱). یعنی هر چند دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد است ولی اگر اولیاء دم مرد مقتول بخواهند قاتل او را که زن است قصاص نمایند، دیگر حق مطالبه‌ی نصف دیه را ندارند چرا که بیش از جان، کسی توانی نمی‌دهد- م.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۵۳

۱۷۶-۴۷۴۱۶- (۵) ابوبصیر گوید: «به امام باقر یا امام صادق علیهما السلام گفتم: مردی زنی را کشته است. حضرت فرمود: اگر بازماندگان زن بخواهند که مرد را بکشند، نیمی از دیه او را می‌پردازند و او را می‌کشند و گرنه نصف دیه را می‌پذیرند.»

۱۷۷-۴۷۴۱۷- (۶) ابو مریم گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره‌ی جراحت زن پرسیدم. امام فرمود: جراحت زن بر پایه‌ی نیمی از جراحت مرد است؛ از دیه گرفته تا کمتر از دیه. گفتم: زنی، مردی را کشته است. حضرت فرمود: آن زن را می‌کشند. گفتم: مردی، زنی را کشته است. حضرت فرمود: اگر بخواهند، می‌کشند و نیمی از دیه را به ولی مرد می‌پردازند.»

۱۷۸-۴۷۴۱۸- (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردی، زنی را بکشد، اولیای زن مخیرند. اگر بخواهند، مرد را می‌کشند و نیمی از دیه را برای وارثان مرد به عهده می‌گیرند و اگر بخواهند، نیمی از دیه را می‌گیرند.»

۱۷۹-۴۷۴۱۹- (۸) امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که از روی عمد زنی را کشته است، فرمود: «اگر بازماندگان زن بخواهند مرد را بکشند، می‌کشند و به بازماندگان مرد نیمی از دیه را می‌پردازند.»

۱۸۰-۴۷۴۲۰- (۹) اگر مردی، زنی را عمداً بکشد، در این صورت اگر اولیای زن بخواهند، آن مرد را می‌کشند و به اولیای مرد نصف دیه را می‌دهند و گرنه خودشان پنج هزار درهم می‌گیرند و اگر زنی، مردی را عمداً کشت، در این صورت اگر بازماندگان مرد بخواهند آن زن را بکشند، او را می‌کشند و کسی جنایتی بیش از جنایت بر خود نمی‌کند «۱» و اگر بخواهند دیه بگیرند، ده هزار درهم می‌گیرند.

۱۸۱-۴۷۴۲۱- (۱۰) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره‌ی مردی که زنی را عمداً کشت، فرمود: «اولیای زن مخیرند بین این که مرد را بکشند و نیمی از دیه او را به بازماندگانش بدهند یا این که نیمی از دیه را از مرد قاتل بگیرند. اگر مرد، حاضر به پرداخت دیه باشد.»

۱۸۲-۴۷۴۲۲- (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر زنی، مردی را عمداً بکشد در برابر مرد کشته می‌شود و نه بر آن زن و نه بر کسی دیگر به واسطه‌ی آن زن بیش از این که آن زن کشته شود، چیزی است.»

(۱). جنایتی که انسان عمداً انجام می‌دهد، مورد قصاص است تا اینکه جانش در برابر جنایتش قصاص می‌شود و دیگر بیش از جانش در برابر جنایتش از او گرفته نمی‌شود- م.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۵۵

۱۸۳-۴۷۴۲۳- (۱۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «مردی که زن حامله‌ای را با چوبه‌ی خیمه زده و کشته بود، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله اولیای زن را مخیر ساخت تا این که پنج هزار درهم و یک غلام خدمتکار یا کنیز

خدمتکار برای جنینی که در شکم زن بوده است بگیرند یا به اولیای قاتل پنج هزار درهم بدهند و مرد را بکشند.»
 ۱۸۴-۴۷۴۲۴- (۱۳) امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که زنی را می‌کشد، فرمود: «اگر اولیای زن بخواهند، آن مرد را می‌کشند و پنج هزار درهم برای اولیای مرد مقتول غرامت می‌کشند و اگر بخواهند، پنج هزار درهم از قاتل می‌گیرند.»
 ۱۸۵-۴۷۴۲۵- (۱۴) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که مردی را می‌کشد پرسیده شد که چه چیزی بر اوست؟ حضرت فرمود: «جنایتکار بر بیش از خودش و جانش جنایت نمی‌شود.»

۱۸۶-۴۷۴۲۶- (۱۵) امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که شوهرش را عمداً کشته است، فرمود: «اگر بازماندگان شوهر بخواهند زن را بکشند، می‌کشند و البته کسی بابت جنایتی که مرتکب شده تاوانی بیش از جان خود نمی‌پردازد.»
 ۱۸۷-۴۷۴۲۷- (۱۶) شیخ طوسی رحمه الله در کتاب النهایه فرمود: «و چون زنی، مردی را بکشد و اولیای مرد، قصاص را برگزینند، جز جان آن زن که او را در برابر آن مرد می‌کشند چیز دیگری نیست و آنان بر اولیای زن راهی [برای گرفتن نصف دیه] ندارند و نیز روایت شده است که: آنان زن را می‌کشند و اولیای زن باقیماندهٔ دیهٔ مرد را به آنان می‌پردازند ولی آنچه مورد اعتماد ماست، همان است که اول گفتیم.»

۱۸۸-۴۷۴۲۸- (۱۷) امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند که: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن، فرمود: «آزاد در برابر برده کشته نمی‌شود ولی به شدت او را می‌زنند و دیهٔ برده را ضامن است و اگر مردی، زنی را بکشد و اولیای مقتول بخواهند مرد را بکشند، نصف دیهٔ مرد را به بازماندگان وی می‌پردازند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۵۷

۱۸۹-۴۷۴۲۹- (۱۸) امام باقر علیه السلام دربارهٔ زنی که مردی را بکشد، فرمود: «آن زن کشته می‌شود و ولی او بقیهٔ مال را [که نصف دیه است] می‌پردازد و در روایت محمد بن علی بن محبوب آمده است که بقیهٔ دیه را.»
 شیخ طوسی رحمه الله فرمود: «این روایت شاذ است و جز ابو مریم انصاری کسی آن را روایت نکرده است؛ گرچه این روایت در کتاب‌ها در مواردی مکرراً آمده است و این روایت اضافه بر شذوذ و عدم نقل غیر از ابو مریم، مخالف با همهٔ روایات و مخالف با ظاهر قرآن است.»

۱۹۰-۴۷۴۳۰- (۱۹) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ دو زن که مردی را عمداً کشته‌اند، پرسیدم. حضرت فرمود: آن دو در برابر قتل مرد کشته می‌شوند و هیچ کس در این باره اختلافی نکرده است.»

۱۹۱-۴۷۴۳۱- (۲۰) در تفسیر فرمودهٔ خداوند: و نوشتیم بر آنان در آن، [منظور در تورات است] که: جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و جراحت‌ها قصاص دارد. این آیه با فرمودهٔ خداوند که: حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، زن در برابر زن، نسخ شده است. ولی فرمودهٔ خداوند که: جراحت‌ها قصاص دارد، نسخ نشده است.

۱۹۲-۴۷۴۳۲- (۲۱) و فرمودهٔ خداوند: و مقرر داشتیم بر آنان در کتاب تورات که جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و جراحت‌ها قصاص دارد. سپس این آیه با فرمودهٔ خداوند: حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، زن در برابر زن. بنابراین فرمودهٔ خداوند: جان در برابر جان تا دندان در برابر دندان، نسخ شده است. ولی فرمودهٔ خداوند: جراحت‌ها قصاص دارد، نسخ نشده است؛ بنابراین نصف آیه منسوخ است و نصف دیگر آن رهاست [و نسخ نشده است].

۱۹۳-۴۷۴۳۳- (۲۲) امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی فرمود: «... و یک نمونهٔ ناسخ، همان است که در تورات فریضی در باب قصاص ثبت شده و آن همان فرمودهٔ خداوند متعال است که: و بر آنان در تورات مقرر کردیم که جان در برابر جان و چشم در

برابر چشم، تا پایان آیه. در نتیجه مرد و زن، آزاد و برده یکسان هستند.

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۳۱، ص: ۱۵۷

پس از آن خداوند آنچه در تورات بود با فرموده‌اش که: ای افرادی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده و زن در برابر زن، نسخ کرد؛ بنابراین این آیه نسخ شده که: و بر آنان در تورات مقرر داشتیم که جان در برابر جان.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۵۹

۱۹۴-۴۷۴۳۴- (۲۳) از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که: «امیرالمؤمنین علیه السلام مردی را در برابر زنی که آن مرد عمداً او را کشته بود، کشت و نیز زنی را که مردی را عمداً کشته بود، کشت.»

۱۹۵-۴۷۴۳۵- (۲۴) امام جعفر صادق علیه السلام بیان داشت: «پیوسته امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمود: در استخوان، قصاص نیست و امام صادق علیه السلام فرمود: مردی، زنی را کشته بود. حضرت علی علیه السلام بین آن دو قصاص قرار نداد و مرد را ملزم به دیه کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب دهم از ابواب قتل و قصاص، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و همچنین اگر مردی، زنی را بکشد، اگر دیه زن را بپذیرند که با همان پرداخت دیه، مسئله فیصله پیدا می‌کند و اگر اولیای زن جز کشتن قاتل زن را نپذیرفتند، نیمی از دیه مرد را بر عهده می‌گیرند و او را می‌کشند و آن همان فرموده خداوند عز و جل است که: برای ولی‌اش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکنند.»
و نگاه کنید به باب یازدهم؛ که آن باب، مناسبت با مقام دارد.

می‌آید:

در روایت یکم از باب دوم از ابواب قصاص عضو، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در باره فرموده خداوند عز و جل: جان در برابر جان، چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی ... تا پایان آیه. حضرت فرمود:
این آیه محکم است.»

و در روایت دوم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر مردی، زنی را عمداً بکشد و بازماندگان زن بخواهند که مرد را بکشند، نیمی از دیه را به بازماندگان مرد برمی‌گردانند و مرد را می‌کشند. راوی گوید: و از امام درباره زنی که مردی را کشته است، پرسیدم. حضرت فرمود: آن زن در برابر مرد کشته می‌شود و بازماندگان زن، چیزی ضامن نیستند.»

و در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضا، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر زنی در حالی که حامله و ماهش تمام شده است، کشته شود و فرزندش را سقط نکند و معلوم نشود که پسر بوده یا دختر و باز معلوم نباشد فرزند پس از مادر، مرده یا

پیش از مادر، چنین فرزندی دیه‌اش دو نیمه است؛ نیمی از دیه مرد و نیمی از دیه زن و دیه زن به طور کامل پس از آن ثابت است.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۶۱

باب ۱۸ حکم کسی که دیوانه‌ای را بکشد

۱۹۶-۴۷۴۳۶- (۱) ابوبصیر مرادی گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره مردی که مرد دیوانه‌ای را کشته است، پرسیدم. حضرت فرمود: اگر دیوانه قصد جان او را کرده و آن مرد او را از خودش دور کرده و کشته است، هیچ چیزی از قصاص و دیه بر او نیست و دیه او از بیت‌المال مسلمانان به ورثه دیوانه داده می‌شود.

حضرت فرمود: و اگر بدون این که دیوانه قصد او کرده باشد او را بکشد، قصاص بر کسی که از او قصاص نمی‌شود، نیست و چنین معتقدیم که بر قاتل دیوانه، دیه در مالش ثابت است که باید آن را به وارثان دیوانه بدهد و از خداوند عز و جل استغفار کرده و به سوی خداوند توبه کند.»

۱۹۷-۴۷۴۳۷- (۲) ابوالورد گوید: «به امام صادق یا امام باقر علیهما السلام گفتم: خداوند کارت را به سامان آورد! مردی، مورد حمله مرد دیوانه‌ای قرار گرفت. دیوانه یک ضربه به او زد. مرد شمشیر را از دیوانه گرفت و او را زد و کشت. حضرت فرمود: نظرم این است که این مرد در برابر قتل دیوانه کشته نمی‌شود و ضامن دیه او نیست و دیه دیوانه بر امام است و خون دیوانه هدر نمی‌رود.»

باب ۱۹ کسی که با ارتکاب جنایت بر خویش حدی را واجب ساخته یا در حالی که عاقل بوده، فردی را کشته و سپس عقلش را از دست داده است، حدّ بر او زده می‌شود

۱۹۸-۴۷۴۳۸- (۱) امام باقر علیه السلام درباره مردی که حدّ بر او واجب شده و هنوز او را حدّ نزنده‌اند که دیوانه شده است، فرمود: «اگر در حالی که سالم بوده و از جهت عقلی مشکلی نداشته این حدّ را بر خود واجب کرده است، حدّ بر او جاری می‌شود- هر چه باشد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۶۳

۱۹۹-۴۷۴۳۹- (۲) از امام باقر علیه السلام درباره مردی که عمداً مردی را کشته است و حدّ بر او جاری نشده و شهادت شاهدان بر او واقع نشده است تا آن که دیوانه شده و عقلش از بین رفته است، پس از آن گروهی دیگر، بعد از آن که دیوانه شد علیه او شهادت دادند که او مرتکب قتل شده است، سؤال شد. حضرت فرمود: «اگر علیه او شهادت دهند که قتل کرده در حالی که سالم بوده و مشکل عقلی نداشته، در برابر این قتل کشته می‌شود ولی اگر چنین شهادتی علیه او ندهند و مال شناخته شده‌ای دارد، به وارثان مقتول از مال قاتل دیه داده می‌شود و اگر مالی به جا نگذاشته، دیه از بیت‌المال داده می‌شود و خون فرد مسلمان هدر نمی‌رود.»

۲۰۰-۴۷۴۴۰- (۳) اگر شاهدان بر مردی شهادت دهند که او مردی را کشته و سپس دیوانه شده است، پس اگر شهادت دهند که او در حالی که عقل سالم داشته و مشکل عقلی نداشته آن مرد را کشته است، در برابر آن کشتن، کشته می‌شود ولی اگر شهادت ندهند [که آن قتل در حال سلامت عقل وی بوده است] و او مالی دارد، به اولیای مقتول دیه داده می‌شود ولی اگر مالی ندارد، از بیت‌المال مسلمانان به اولیای مقتول دیه پرداخت می‌شود و خون مرد مسلمان به هدر نمی‌رود.»

۲۰۱-۴۷۴۴۱- (۴) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «در موردی که دیوانه عقلش در اختیارش نیست و موردی که بچه مرتکب

قتل شود، پس کشتن عمدی آنان خطا محسوب می‌شود و مسئولیت آن بر عاقله آنان است.» و امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر مردی، مردی را از روی عمد کشته و قاتل پس از آن که سلامت عقل داشته و کشته است دیوانه شود، در این صورت اگر ولی خون بخواهد، او کشته می‌شود و هر جنایتی را که بچه و دیوانه انجام دهد، دیه بر عاقله آن دو است.»

باب ۲۰ حکم مردی که مردی و پسری، در قتل مردی شریک باشند

۲۰۲- ۴۷۴۴۲- (۱) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مرد و پسری که در قتل مردی مشارکت داشته‌اند و او را کشته‌اند، فرمود: اگر پسر قدش به پنج وجب برسد، قصاص می‌شود ولی اگر به پنج وجب نرسد به دیه حکم می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۶۵

همین روایت در من لا- یحضره الفقیه چنین آمده است: «امام صادق علیه السلام دربارهٔ مرد و پسری که در کشتن مردی جمعاً شرکت داشته و او را کشته‌اند، بیان داشت: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: آن زمان که [قد] پسر به پنج وجب برسد او نیز قصاص می‌شود ولی اگر به پنج وجب نرسد، به دیه حکم داده می‌شود.»

۲۰۳- ۴۷۴۴۳- (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که او با پسری بر کشتن مردی اجتماع کردند و او را کشتند حکم داد. حضرت علی علیه السلام فرمود: «اگر پسر به پنج وجب با وجب خودش برسد، از او و برای او قصاص می‌شود. پس از آن، پسر را اندازه کردند و به پنج وجب نرسید. حضرت به دیه حکم کرد.»

باب ۲۱ حکم به قتل رساندن پدر، فرزندش را و به عکس

اشاره

۲۰۴- ۴۷۴۴۴- (۱) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «پدر در برابر فرزند قصاص نمی‌شود ولی فرزند در برابر پدر کشته می‌شود- البته اگر پدرش را عمداً کشته باشد.»

۲۰۵- ۴۷۴۴۵- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «پدر در برابر فرزندش، اگر او را بکشد، کشته نمی‌شود ولی فرزند در برابر پدر، اگر پدرش را بکشد، کشته می‌شود و پدر برای پسر، اگر او را قذف کند، حد نمی‌خورد ولی فرزند برای پدر اگر او را قذف کند، حد می‌خورد.»

۲۰۶- ۴۷۴۴۶- (۳) در حدیث وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام با همان سندی که در باب بیست و ششم است؛ یعنی باب استحباب فاصله انداختن بین اذان و اقامه، آمده که: «... ای علی، پدر در برابر قتل فرزندش کشته نمی‌شود.» منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۶۷

۲۰۷- ۴۷۴۴۷- (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «پدر در برابر پسرش، اگر او را بکشد، کشته نمی‌شود ولی پسر در برابر پدرش، اگر پدرش را بکشد، کشته می‌شود و حضرت فرمود: دو نفر که یکی دیگری را کشته است، از هم ارث نمی‌برند.»

۲۰۸- ۴۷۴۴۸- (۵) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که فرزندش را می‌کشد، پرسیدم که آیا در برابر فرزندش کشته می‌شود؟ حضرت فرمود: نه و یکی از این دو از دیگری- اگر او را کشته است- ارث نمی‌برد.»

۲۰۹- ۴۷۴۴۹- (۶) امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که فرزند یا برده‌اش را می‌کشد، فرمود: «در برابر کشتن او، کشته نمی‌شود»

ولی به شدت زده می‌شود و از زادگاهش تبعید می‌شود.»

۲۱۰- ۴۷۴۵۰- (۷) امیرالمؤمنین علیه السلام حکم داد: «فردی که پدرش او را در ارتباط با کاری که آن را برای او عیب می‌داند، بزند و نقص عضو یا عیب دیگری برای او پدید آید، حق قصاص ندارد و دیه برای اوست و قصاص نمی‌شود و نیز زنی که شوهرش او را زده است و زن معیوب شده است، حق قصاص ندارد و خسارت عیب بر شوهرش است و قصاص بر او نیست.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۶۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب هفتم از ابواب میراث، این گفته که: «درباره مردی که مادرش را کشت، حضرت فرمود: از مادر ارث نمی‌برد و در برابر کشتن مادر با خواری کشته می‌شود و گمان نمی‌کنم که کشتن فرزند در برابر کشتن مادر، کفاره گناه فرزند باشد.»

و در روایت ششم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و هر کس که مادرش را بکشد، در برابر قتل مادر با خواری کشته می‌شود و وارثان آن فرزند آنچه فرزند از مادر ارث می‌برد، ارث نمی‌برند و خویشاوندان اگر بعضی، بعضی را بکشد، قصاص می‌شوند؛ مگر پدر که اگر فرزند را بکشد، قصاص نمی‌شود.»

و در روایت هشتم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «آن زمان که مردی پدرش را بکشد، در برابر او کشته می‌شود ولی اگر پدرش او را بکشد، پدر در برابر او کشته نمی‌شود و از او ارث نمی‌برد.»

و در روایت دوازدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «مرد در برابر فرزندش، اگر او را بکشد، کشته نمی‌شود ولی پسر در برابر پدرش، اگر او را بکشد، کشته می‌شود.»

و در روایت سیزدهم فرموده امام علیه السلام که: «پدر در برابر فرزندش کشته نمی‌شود ولی فرزند در برابر پدر کشته می‌شود.»
و در روایت یکم از باب سیزدهم از ابواب حدّ قذف، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر او را بکشد [یعنی پدر فرزند را] در برابر او کشته نمی‌شود و اگر او را قذف کند، برای فرزند، تازیانه نمی‌خورد.»

باب ۲۲ هر کس که تجاوز کند و در نتیجه به او تعدی شود، حق قصاص ندارد و هر کس که از خویش دفاع کند، چیزی بر او نیست

اشاره

۲۱۱- ۴۷۴۵۱- (۱) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هر کس [ظلم] آغاز کند و ستم روا دارد و پس از آن به او ستم شود، حق قصاص ندارد.»

(و در روایت سوم از باب بیست و هفتم، مشابه این روایت می‌آید.)

۲۱۲- ۴۷۴۵۲- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «هر مردی که بر مردی حمله‌ور شود تا او را بزند و آن مرد او را از خویش دور سازد و در این حین او را مجروح کند یا بکشد، چیزی بر او نیست.»

۲۱۳- ۴۷۴۵۳- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردی بخواهد به ستم، مردی را بزند و آن مرد خودش را از او حفظ یا او را از خویش دور کند و در نتیجه ضرری به او برسد، چیزی بر او نیست.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۷۱

۲۱۴-۴۷۴۵۴- (۴) امام صادق علیه السلام درباره مردی که به ستم مردی را زد و آن مرد او را از خویش دور کرد و در نتیجه آسیبی به او رسید، فرمود: «چیزی بر او نیست.»

۲۱۵-۴۷۴۵۵- (۵) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «آن زمان که مردی بخواهد مردی را بزند و آن مرد خودش را با چیزی از او حفظ کند و در نتیجه به او بخورد، پس هر آسیبی که دیگری با آنچه او خودش را به آن حفظ می‌کند ببیند، آن هدر است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هشتاد و یکم از ابواب جهاد با دشمن، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

می‌آید:

به باب بعدی و باب پس از آن، مناسب این مفاد؛ مراجعه کنید.

و در روایت چهارم از باب بیست و هفتم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هر مردی که به مردی حمله‌ور شود تا او را بزند و او آن مرد را از خویش دور سازد و در نتیجه او را مجروح کند یا بکشد، چیزی بر او نیست.»

باب ۲۳ کسی که برای کشتن یا زنا یا سرقت داخل خانه دیگری شود یا به مؤمنی هجوم برد، خونش هدر است و هر کس که به اصرار، زنی را به حرام دعوت کند و آن زن او را بکشد، چیزی بر زن نیست

اشاره

۲۱۶-۴۷۴۵۶- (۱) محمد بن فضیل گوید: «از حضرت رضا علیه السلام درباره سارقی که بر زنی آبستن وارد شده است و جنین درون شکمش را کشته است، زن دست به چاقویی برده و با چاقو به او زده و او را کشته است، پرسیدم. حضرت فرمود: خون سارق هدر رفته است.»

۲۱۷-۴۷۴۵۷- (۲) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره سارقی پرسیدم که بر زنی وارد شده تا اموالش را سرقت کند ولی چون لباس‌ها را جمع کرد، دلش هوای آن زن را کرد و او را مجبور به زنا و آمیزش با خود کرد. فرزند زن بیدار شد و به طرف سارق رفت. سارق او را با تبری که داشت کشت؛ چون سارق کارش تمام شد، جامه‌ها را برداشت تا بیرون رود، زن با همان تبر به او حمله کرد و او را

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۷۳

کشت. بازماندگان سارق فردای آن روز آمدند و خون سارق را طلب می‌کردند. حضرت فرمود: آن گونه که می‌گویم در این جریان قضاوت کن. پس از آن فرمود: خویشاوندان سارق، همان‌ها که خونش را مطالبه کردند، دیه پسر را ضامنند و سارق چهار هزار درهم به دلیل اجبار زن بر زنا ضامن است؛ چون مرد زنا کرده و باید غرامت آن را در مالش بکشد و بر زن در این که سارق را کشته است، چیزی نیست؛ چون مرد، سارق است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس زنی را وادار کند که با او زنا کند و زن او را بکشد، دیه و قصاص ندارد.»

۲۱۸-۴۷۴۵۸-(۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که بر زنی وارد شده و او را مجبور به زنا و آمیزش با خویش کرده و فرزندش را کشته ولی چون خواسته بیرون رود، زن با تبری به سمت او رفته و بر او دست یافته و او را با تبر زده و کشته است، حکم داد. حضرت خویش را هدر دانست و به پرداخت بهای این آمیزش و دیه فرزند زن در مال آن مرد حکم داد.

۲۱۹-۴۷۴۵۹-(۴) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردی به اصرار، زنی را برای زنا دعوت کند و زن، مرد را از خویش دور سازد و او را بکشد، خون مرد هدر است.»

۲۲۰-۴۷۴۶۰-(۵) امام ابوالحسن علیه السلام [امام رضا یا امام هادی علیهما السلام] درباره مردی که به خانه دیگری درآمده تا سرقت یا زنا کند و صاحبخانه او را کشته است، آیا صاحبخانه در برابر کشتن او کشته می‌شود یا نه؟ فرمود: «بدان، هرکس که پا به خانه دیگری بگذارد خویش را هدر داده است و بر او چیزی نیست.»

۲۲۱-۴۷۴۶۱-(۶) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس که زنی را مجبور سازد تا با او زنا کند و آن زن او را بکشد، دیه‌ای ندارد و قصاص هم ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۷۵

۲۲۲-۴۷۴۶۲-(۷) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی که می‌خواسته با زنی زنا کند و زن سنگی به سوی او پرتاب کرده و به جایی از او برخورد کرده که شخص می‌میرد، شنیدم که فرمود: بر آن زن بین او و خداوند عز و جل چیزی نیست و اگر زن را نزد امام عادل ببرند، آن امام عادل خون مرد را هدر می‌داند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هشتاد و چهارم از ابواب جهاد دشمن، روایتی که بر این معنی دلالت دارد. و در روایات باب پیشین و باب بعدی، مناسب این باب.

می‌آید:

در روایت یکم از باب بیست و پنجم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «زن دیه دوست [شوهرش را که فریب داده و او را به حمله برده، تا شوهرش او را بکشد] را ضامن است و زن در برابر قتل شوهر کشته می‌شود.» و در روایت یکم از باب چهارم از ابواب قصاص عضو، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و هرکس که به مؤمنی در منزلش بدون اجازه وارد شود و هجوم برد، خویش برای آن مؤمن در آن حال مباح است.» و فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و هرکس که حمله‌ور شود و مؤمنی را غافلگیر کند که مال یا جان او را بخواهد، خویش برای آن مؤمن در آن حال مباح است.»

باب ۲۴ اگر سارقی بر زن آبستنی وارد شود و با او آمیزش کند و جنین در شکم زن را بکشد و زن به مرد حمله کند و او را بکشد، چیزی بر زن نیست و دیه فرزندش بر خویشاوندان پدری سارق مقتول است

۲۲۳-۴۷۴۶۳-(۱) حسین بن مهران گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره زنی که سارقی بر او وارد شده است در حالی که آبستن است- سارق با او آمیزش می‌کند و بچه‌ای را که زن در شکمش دارد می‌کشد، زن به سارق حمله می‌کند و او را می‌کشد،

پرسیدم. حضرت فرمود: اما زنی که کشته است، چیزی بر او نیست و دیه بچه‌اش بر خویشاوندان پدری سارق مقتول است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۷۷

۲۲۴-۴۷۴۶۴-(۲) محمد بن فضیل گوید: «از امام ابوالحسن علیه السلام [امام کاظم علیه السلام] درباره سارقی که بر زنی آبستن وارد می‌شود و با او آمیزش کرده و زن، بچه‌اش را سقط می‌کند و پس از آن زن به مرد حمله می‌کند و او را می‌کشد، پرسیدم. حضرت فرمود: خون سارق هدر می‌رود و دیه بچه سقط شده زن بر عهده سارق مقتول است.»

۲۲۵-۴۷۴۶۵-(۳) ابوحمزه گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: اگر مردی بر زنی وارد شود در حالی که آن زن آبستن است و با زن آمیزش کند و بچه در شکم زن را بکشد و زن به او حمله کند و او را بکشد، [حکمش چیست؟] حضرت فرمود: خون سارق هدر رفته و دیه فرزند زن بر عاقله مرد مقتول است [خویشاوندان پدری مرد].»

باب ۲۵ حکم موردی که زن، دوست خودش را به حجله راه دهد شوهر، آن دوست را بکشد و زن، شوهر را بکشد

۲۲۶-۴۷۴۶۶-(۱) عبدالله بن طلحه گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی با زنی ازدواج کرده است؛ چون شب عروسی شود، زن به سراغ مردی که دوستش بوده می‌رود و او را در حجله داخل می‌کند؛ چون مرد می‌خواهد که با زنش آمیزش کند، دوست حمله می‌کند و شوهر و دوست در خانه به جنگ می‌پردازند.

شوهر، دوست زنش را می‌کشد. زن هم برمی‌خیزد و مرد را یک ضربت می‌زند و او را در برابر قتل دوستش می‌کشد. حضرت فرمود: زن ضامن دیه دوست خود است و در برابر قتل شوهر، کشته می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۷۹

باب ۲۶ حکم کسی که تجاوز کند به شخصی که خواب است و او بیدار شود و آن شخص را بکشد

۲۲۷-۴۷۴۶۷-(۱) از امام صادق علیه السلام درباره مردی که به مرد در حال خواب تجاوز کند و هنگامی که پشت او قرار گیرد، او به حضور مرد یقین کند و او را با چاقو بدرد و او را بکشد، سؤال شد. حضرت فرمود: «نه دیه دارد و نه قصاص.»

باب ۲۷ کسی که قصاص یا حدّ او را بکشد، دیه و قصاص ندارد و هرکس که در مورد چیزی از حقوق مردم کشته شود، دیه‌اش از بیت‌المال داده می‌شود

اشاره

۲۲۸-۴۷۴۶۸-(۱) زید شحام گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی که قصاص او را کشت، پرسیدم که: آیا دیه دارد؟ حضرت فرمود: اگر چنین بود [که قصاص داشت] کسی قصاص نمی‌شد و هرکس که حدّ او را بکشد، دیه ندارد.»

۲۲۹-۴۷۴۶۹-(۲) امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «هرکس که قصاص او را بکشد، دیه ندارد.»

۲۳۰-۴۷۴۷۰-(۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که اجرای حدّ در قصاص او را بکشد، دیه ندارد و فرمود: هر مردی که به مردی حمله کند تا او را بزند و آن مرد او را از خود دور کرده و او را مجروح سازد یا بکشد، چیزی بر او نیست و حضرت فرمود: هرگاه کسی بر خانه قومی سرک بکشد تا بر حالت‌های پنهانی و محرمانه [عورت] آنان چشم‌چرانی کند و آنان به سوی او چیزی

پرتاب و چشم او را کور کنند یا او را مجروح سازند، دیه ندارد و حضرت فرمود: هرکس که آغازگر باشد و تجاوزی بکند و پس از آن بر او تجاوز شود، قصاص ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۸۱

۲۳۱- ۴۷۴۷۱- (۴) امام باقر علیه السلام فرمود: «هرکس که قصاص به امر امام او را بکشد- نه در کشتن و نه در مجروح کردن- دیه ندارد.»

۲۳۲- ۴۷۴۷۲- (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که قصاص شود و بمیرد، او کشته قرآن است.»

۲۳۳- ۴۷۴۷۳- (۶) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «هرکس که در اجرای حد یا قصاص بمیرد، او کشته قرآن است و چیزی در آن مورد نیست.»

۲۳۴- ۴۷۴۷۴- (۷) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: هرکس را که به او حدی از حدود الهی بزنیم و بمیرد، دیه‌ای بر عهده ما نیست و بر هرکس که حدی در موردی از حقوق مردم بزنیم و بمیرد، دیه او برماست.»

۲۳۵- ۴۷۴۷۵- (۸) ابوالعباس گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره کسی که حد بر او جاری شده و مرده است، پرسیدم که: آیا از سوی او قصاص می‌شود یا دیه او را می‌پردازند؟ حضرت فرمود: نه، مگر اینکه بر قصاص افزوده شده باشد.»

۲۳۶- ۴۷۴۷۶- (۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «هرکس که حدی بر او اجرا شود و بمیرد، دیه و قصاص در آن نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هفتم از ابواب قتل و قصاص، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هرکس قصاص او را بکشد، دیه ندارد.» و در باب بیست و دوم، روایت مناسب این باب.

می‌آید:

در روایت سوم از باب سی و چهارم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و هرکس قصاص یا حد او را بکشد، دیه ندارد.» و در روایت یکم از باب بیست و هشتم از ابواب موجبات ضمان، این گفته که: «از امام درباره مردی که قصاص او را کشته است، پرسیدم که: آیا دیه دارد؟ حضرت فرمود: اگر چنین باشد، هیچ کس را کسی قصاص نمی‌کند و هرکس که حد او را بکشد، دیه ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۸۳

باب ۲۸ حکم کسی که دستور دهد تا دیگری را بکشد و او هم اجرا کند

۲۳۷- ۴۷۴۷۷- (۱) امام باقر علیه السلام درباره مردی که به مرد آزادی دستور قتل مردی را داده و او آن مرد را کشته است، فرمود: «در برابر کشتن او همان کس که مباشر قتل است، کشته می‌شود و دستور دهنده قتل تا زمان مرگ، زندانی می‌شود.»

۲۳۸- ۴۷۴۷۸- (۲) مسمعی گوید: «چون داود بن علی، معلی بن خنیس را دستگیر کرد و به زندان انداخت و تصمیم به قتل وی گرفت، معلی به داود بن علی گفت: مرا بیرون نزد مردم ببر؛ چرا که من طلب بسیار و مال فراوان دارم تا بر این طلب و مال گواهی دهم. داود بن علی، معلی را به بازار برد و چون مردم اجتماع کردند، معلی گفت که: ای مردم، من معلی بن خنیس هستم. هرکس

که مرا می‌شناسد- که می‌شناسد- گواه باشید که هر مال، جنس، طلب، برده و خانه- اندک یا زیاد- از من بجا مانده، همه‌اش برای جعفر بن محمد است. مسمعی گوید: پس از آن محافظ ویژه داود به معلی حمله برد و او را کشت. مسمعی گوید: چون این خبر به امام صادق علیه السلام رسید- در حالی که دامن لباس‌شان به زمین کشیده می‌شد- از خانه بیرون آمد تا آن که نزد داود بن علی رفت و اسماعیل فرزند امام پشت سر ایشان بود. حضرت فرمود: ای داود! دوست مرا کشتی و مالم را گرفتی. داود گفت: من او را نکشته‌ام و مال تو را نیز نگرفته‌ام. حضرت فرمود: به خدا سوگند! خدا را علیه کسی که دوستم را کشت و مالم را گرفت، می‌خوانم [یعنی او را نفرین می‌کنم]. داود گفت: من او را نکشته‌ام ولی محافظ ویژه‌ام او را کشته است. حضرت فرمود: با اجازه تو یا بدون اجازه تو؟ داود گفت: بدون اجازه من.

حضرت فرمود: ای اسماعیل! برو به سراغ قاتل. اسماعیل- در حالی که شمشیرش همراهش بود- بیرون آمد تا آن که قاتل را در جایگاهش کشت ...»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۸۵

۲۳۹- ۴۷۴۷۹- (۳) ولید بن صبیح گوید: «داود بن علی به امام صادق علیه السلام گفت: من او را نکشته‌ام؛ (منظور معلی است). حضرت فرمود: پس چه کسی او را کشته است؟ گفت: سیرافی و او مسؤول گارد ویژه من است.

حضرت فرمود: قصاص او را به ما واگذار کن. داود گفت: واگذار کردم. ولید بن صبیح گوید: چون سیرافی دستگیر شد، او را آوردند تا کشته شود، زبان به شکوه گشود که: ای گروه مسلمانان! مرا به قتل مردم دستور می‌دهند و من مردم را برای آنان می‌کشم، سپس مرا نیز می‌کشند و سیرافی کشته شد.»

۲۴۰- ۴۷۴۸۰- (۴) اسماعیل بن جابر گوید: «چون ابو اسحاق علیه السلام [امام معصوم علیه السلام] از مکه آمد و خبر قتل معلی بن خنیس به ایشان داده شد، حضرت خشمگین- در حالی که لباسش را به زمین می‌کشید- برخاست.

پسر حضرت، اسماعیل به حضرت گفت: ای پدر! کجا می‌روید؟ حضرت فرمود: اگر بلایی باشد، من بر آن اقدام خواهم کرد. حضرت آمد تا بر داود بن علی وارد شد. به او گفت: ای داود! گناهی کرده‌ای که خداوند آن را برایت نمی‌آمرزد. داود گفت: آن گناه چیست؟ حضرت فرمود: مردی از بهشتیان را کشتی. پس از آن، حضرت زمانی درنگ کرد و سپس فرمود: انشاءالله. داود به حضرت گفت: تو هم گناهی کرده‌ای که خداوند برایت نمی‌آمرزد. حضرت فرمود: آن گناه چیست؟ داود گفت: دخترت را به ازدواج فلان کس از بنی امیه در آورده‌ای. حضرت فرمود: اگر من دختر به فلان کس از بنی امیه داده‌ام، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم به عثمان دختر داد و من به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا کرده‌ام. داود گفت: من معلی را نکشته‌ام. حضرت فرمود: پس چه کسی او را کشته است؟ داود گفت: سیرافی او را کشته است. حضرت فرمود: او را قصاص کن. فردای آن روز که شد، پیش سیرافی رفت، او را گرفت و کشت. سیرافی فریاد می‌کشید: ای بندگان خدا! به من دستور می‌دهند که مردم را برای‌شان بکشم و آنان مرا می‌کشند.»

۲۴۱- ۴۷۴۸۱- (۵) امام صادق علیه السلام درباره مردی که بر برده‌اش فرمان داد که مردی را بکشد و او کشت، فرمود:

«ارباب برده در برابر آن مقتول کشته می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۸۷

۲۴۲- ۴۷۴۸۲- (۶) حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که به برده‌اش دستور داد تا مردی را بکشد و او آن مرد را کشت، فرمود: «و آیا نه چنین است که برده فردی، چون تازیانه یا شمشیر اوست؟ مولا در برابر قتل این فرد کشته می‌شود و برده را به زندان می‌سپارند تا بمیرد.»

شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب گوید: «این دو روایت (یعنی این روایت و روایت پیشین) یک توجیه دارد و آن این که موردی

تطبیق داده شود که عادت شخص این است که بردگانش را به قتل مردم دستور می‌دهد و آنان را به این کار تحریک می‌کند و مجبورشان می‌سازد. در این صورت برای امام جایز است که آن کس که چنین حالتی دارد، بکشد؛ چون او در زمین فساد می‌کند.»

۲۴۳- ۴۷۴۸۳- (۷) شیخ طوسی رحمه الله در کتاب نه‌ایه: «اگر انسانی فرد آزادی را به قتل مردی دستور دهد و مامور او را بکشد واجب است که قاتل قصاص شود نه دستور دهنده و بر امام است که دستور دهنده را تا زنده است زندانی کند و اگر به برده‌اش دستور قتل دیگری را بدهد و او بکشد، باز حکم همین است؛ درست مشابه آنچه گذشت. ولی روایت شده است که مولی کشته می‌شود و برده را به زندان می‌افکنند ولی آنچه مورد اعتماد ماست، همان است که گفتیم.»

شیخ طوسی رحمه الله در خلاف «۱». علامه در کتاب مختلف از شیخ طوسی در خلاف نقل کرده است که شیخ فرمود: «روایات یاران ما در این باره که مولی اگر به برده‌اش دستور قتل دیگری را بدهد و او آن را بکشد پس بر چه کسی قصاص است، مختلف است. در بعضی از روایات آمده که قصاص بر مولی است و در برخی از روایات است که قصاص بر برده است و تفصیلی نداده‌اند. شیخ گفته است: وجه این قول آن است که اگر بنده، اختیاردار و عاقل باشد و بداند که دستور مولایش گناه است، در این صورت قصاص بر بنده است. ولی اگر بنده کوچک باشد یا بزرگی باشد که تشخیص ندارد و خیال کند که هر دستوری که مولایش می‌دهد انجامش بر او واجب است، در این صورت قصاص بر مولاست.»

باب ۲۹ حکم کسی که مردی را نگه دارد و دیگری بیاید و او را بکشد و نفر سوم هم اینان را نگاهبانی کند و حکم کسی که قاتل را از چنگ ولی مقتول برهاند

اشاره

۲۴۴- ۴۷۴۸۴- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره دو نفر که یکی از آنان نگه می‌دارد و دیگری می‌کشد، حکم داد و فرمود: قاتل کشته می‌شود و دیگری به زندان می‌افتد تا آن که با اندوه بمیرد؛ همان گونه که مقتول را برای قاتل نگه داشت تا آن که با اندوه مُرد.»

(۱). خلاف، ج ۲، کتاب الجنایات، مسأله ۳۰

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۸۹

۲۴۵- ۴۷۴۸۵- (۲) سماعه گوید: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مردی که به دیگری حمله کرده تا او را بکشد و آن مرد از دست او فرار می‌کرده، مرد دیگری از جلوی او در می‌آید و او را برای آن مرد نگه می‌دارد تا آن مرد می‌آید و او را می‌کشد، این گونه قضاوت کرد که: بکشند آن کس را که او را کشت و بر دیگری که او را برای قاتل نگه داشته بود فرمود: برای همیشه به زندان بیفتد تا در زندان بمیرد؛ چرا که او مقتول را برای مردن گرفته و نگه داشته بود.»

۲۴۶- ۴۷۴۸۶- (۳) دو نفر را که یکی نگه داشته و دیگری کشته بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت فرمود:

«آن کس که کشته است، باید کشته شود اما آن کس که گرفته و نگه داشته او در زندان می‌ماند تا بمیرد.»

۲۴۷- ۴۷۴۸۷- (۴) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «سه نفر را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند که یکی از آنان مردی را نگه داشته و دیگری آمده و او را کشته و نفر سوم هم برای آنان دیده‌بانی می‌داد.

حضرت درباره کسی که نگاه می‌کرده، حکم داد که با آهن گداخته چشمش را میل بکشند و در مورد کسی که نگه داشته حکم داد که زندانی شود تا بمیرد؛ آن گونه که مقتول را گرفته و نگاه داشته بود و در مورد کسی که کشته بود حکم داد که کشته شود.»

۲۴۸-۴۷۴۸۸- (۵) سه نفر را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند. یکی از آنان مردی را نگه داشته و دیگری او را کشته و نفر آخر آنان را نگاه می‌کرده است. حضرت در مورد کسی که می‌دیده است، حکم داد که چشمش درآورده شود و در مورد کسی که کشته است، حکم داد که کشته شود.

۲۴۹-۴۷۴۸۹- (۶) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مردی که مردی را کشت و دیگری او را برای کشتن نگه داشت و سومی برای آن دو، دیده بانی می‌داد تا کسی نیاید، حکم داد که: «قاتل، کشته می‌شود و آن کس که نگه داشته، در زندان نگاه داشته می‌شود؛ البته پس از آن که تازیانه خورد و در زندان هم برای همیشه خواهد ماند تا بمیرد و در هر سال، پنجاه تازیانه زده می‌شود تا کیفر او باشد و دو چشم کسی که آن دو را می‌پاییده درآورده می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۹۱

۲۵۰-۴۷۴۹۰- (۷) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که مردی را گرفته تا دیگری آمد و او را کشت و مردی که نگاه می‌کرده و او را باز نداشته است، حکم داد که: «قاتل کشته می‌شود و چشم آن که نگاه می‌کرده و او را کمک نکرده است کشته می‌شود و آن کس که او را نگه داشته، در زندان نگاه داشته شود تا بمیرد.»

۲۵۱-۴۷۴۹۱- (۸) امام صادق و امام باقر علیهما السلام دربارهٔ مردی که به مردی حمله کرده و فریاد کشیده است که او را نگه دارید، او را نگه دارید، افزودند که: «مردی او را نگه داشته و آن مرد رسیده و او را کشته است.

بیان داشتند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آن کس که گرفته و نگه داشته، زندانی می‌شود تا بمیرد؛ آن گونه که مقتول را برای مرگ نگه داشته است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب ششم از ابواب ضمان، این گفته که: «از او [امام معصوم علیه السلام] دربارهٔ مردی که عمداً مردی را کشته است و او را نزد والی بردند والی قاتل را به اولیای مقتول تحویل داد تا او را بکشند، گروهی به اولیای مقتول حمله کردند و قاتل را از دست اولیا رهایی دادند، پرسیدم. حضرت فرمود: نظرم این است کسانی که قاتل را از دست اولیا رها کرده‌اند، برای همیشه زندانی بشوند تا قاتل را بیاورند...»

می‌آید:

در روایت دوم از باب بعدی، این گفته که: «به خدا سوگند! من او را نکشته‌ام ولی من او را نگه داشتم و آن گاه این آمده و او را کشته است، حضرت فرمود: من پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم. ای غلام! این را دور کن و گردن دیگری را بزن. او گفت: ای پسر رسول خدا، به خدا سوگند! من او را شکنجه نکردم ولی با یک ضربت او را کشتم. حضرت به برادرش دستور داد و او گردنش را زد. سپس دستور داد که در دو پهلوی دیگری بزنند و او را در زندان کرده و بر سرش مهر کنند که تمام عمرش را در زندان بماند و در هر سال پنجاه تازیانه به او زده شود.» و در روایت سوم مانند آن.

باب ۳۰ ضمانت کسی که دیگری را شبانگاهان از منزلش خارج کند

۲۵۲-۴۷۴۹۲- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «آن زمان که مردی برادرش را در شب بطلبد، ضامن اوست تا آن که او به

خانه‌اش باز گردد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۹۳

۲۵۳-۴۷۴۹۳- (۲) عمرو بن ابی مقدم گوید: «من در بیت‌الحرام حاضر بودم که مردی به ابوجعفر منصور دوانیقی در حالی که ابوجعفر مشغول طواف بود، فریاد می‌زد و می‌گفت: ای امیرالمؤمنین! این دو مرد شب هنگام سراغ برادرم آمدند و او را از منزل بیرون بردند و او بازنگشته است و به خدا سوگند! نمی‌دانم که این دو با او چه کرده‌اند! ابوجعفر به آن دو گفت: شما با او چه کرده‌اید؟ گفتند: ای امیرالمؤمنین! با او سخن گفتیم پس از آن به منزلش بازگشت. ابوجعفر منصور به آن دو گفت: فردا هنگام نماز عصر در همین مکان پیش من بیایید. آنان فردا به هنگام نماز عصر نزد او آمدند و من هم شاهد بودم. ابوجعفر منصور به امام جعفر بن محمد علیه السلام در حالی که دستش را گرفته بود، گفت: ای جعفر! میان اینان قضاوت کن. حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای امیرالمؤمنین! تو میان‌شان قضاوت کن. او به حضرت گفت: به حقّ خودم بر تو سوگندت می‌دهم که تو در میان‌شان قضاوت کنی. عمرو بن ابی مقدم [شاهد ماجرا] گوید: امام صادق علیه السلام بیرون آمد، جانمازی از نی برایش پهن کردند و حضرت بر آن نشست. پس از آن شاکیان آمدند و در برابر حضرت نشستند. حضرت به مدّعی گفت: چه می‌گویی؟ او گفت: ای پسر رسول خدا! این دو، شب هنگام نزد برادرم آمدند و او را از منزل بیرون بردند. به خدا سوگند! که او نزد من بازنگشت و به خدا سوگند! نمی‌دانم که این دو با او چه کرده‌اند! حضرت فرمود: شما دو نفر چه می‌گویید؟ گفتند: ای پسر رسول خدا! ما با او سخن گفتیم و پس از آن به منزلش بازگشت. حضرت فرمود: ای غلام! بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هرکس شب به سراغ مردی برود و او را از منزلش بیرون ببرد، ضامن آن مرد است تا آن که بی‌ینه بیاورد که او را به منزلش بازگردانده است. ای غلام! این یکی را به گوشه‌ای دور از من ببر و گردنش را بزن. او گفت: ای پسر رسول خدا، به خدا سوگند! من او را نکشته‌ام بلکه او را گرفتم و نگه داشتم و این آمد و او را چاقو زد و کشت. حضرت فرمود: من پسر رسول خدایم. ای غلام! این را دور ببر و گردن دیگری را بزن. دیگری گفت: ای پسر رسول خدا، به خدا سوگند! من او را شکنجه ندادم بلکه با یک ضربت او را کشتم. حضرت به برادر مقتول دستور داد تا گردن این مرد را بزند پس از آن دستور داد تا بر پهلوی دیگری بزنند و او را در زندان حبس کرد و در حقّ او نوشت که تمام عمر زندان باشد و در هر سال پنجاه تازیانه بخورد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۹۵

۲۵۴-۴۷۴۹۴- (۳) امام جعفر صادق علیه السلام به حج رفتند. مصادف شد با ابوجعفر منصور که در آن سال به حج آمده بود. در حالی که منصور طواف می‌کرد، مردی او را صدا کرد و گفت: «ای امیرالمؤمنین! این دو مرد شب هنگام سراغ برادرم آمدند و او را از منزلش بیرون بردند و برادرم بازنگشت و من نمی‌دانم که این دو با او چه کرده‌اند! ابوجعفر منصور به او گفت: آن دو را هنگام نماز عصر نزد من بیاور. آن شخص به همراه آن دو، نزد منصور رفتند. منصور دست امام صادق علیه السلام را گرفت و گفت: ای ابا عبدالله! تو میان اینان قضاوت کن. حضرت فرمود: بلکه تو میان اینان قضاوت کن. او گفت: سوگند به حقّی که بر تو دارم، تو میان‌شان قضاوت کن. ابوعبدالله علیه السلام بیرون آمد، سجاده نمازش را برایش پهن کردند، بر آن نشست. شاکیان آمدند و در مقابل حضرت ایستادند. حضرت به خواهان گفت: تو چه می‌گویی؟ او گفت: ای پسر خدا! این دو نفر شب هنگام به سراغ برادرم آمدند و او را از منزلش بیرون بردند. به خدا سوگند! که برادرم به منزلش بازنگشت و به خدا سوگند! من نمی‌دانم که این دو با او چه کرده‌اند! حضرت به آن دو نفر گفت: شما چه می‌گویید؟ گفتند: ای پسر رسول خدا! ما با او سخن گفتیم. پس از آن به منزلش بازگشت. امام صادق علیه السلام به غلامش فرمود: ای غلام! بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس که شب به سراغ مردی برود و او را از منزلش بیرون برد، ضامن اوست؛ مگر اینکه بی‌ینه بیاورد که او را به منزلش برگردانده

است. به خواهان گفت: ای غلام! هر کدام را که می‌خواهی انتخاب کن و گردنش را بزن. یکی از آن دو گفت: به خدا سوگند! ای پسر رسول خدا، من او را نکشته‌ام ولی او را گرفتم و این آمد و او را چاقو زد. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: من پسر رسول خدایم. ای غلام! این را بگیر و گردن او را بزن. [منظورش مورد دیگر بود.] او گفت: ای رسول خدا! من او را شکنجه نکردم و تنها با یک ضربه او را کشتم. حضرت به برادر مقتول دستور داد و او گردن آن شخص را زد و درباره دیگری نیز دستور داد که بر دو پهلوی او زده و سپس در زندان، زندانی شد و در حق او نوشت که تمام عمر زندانی شود و هر سال پنجاه تازیانه بخورد.»

باب ۳۱ حکم کسی که به مقامی برسد و مردی را بکشد

۲۵۵-۴۷۴۹۵-(۱) هشام بن سالم و ابن بکیر و بسیاری گفتند که: «امام سجاد علی بن حسین علیه السلام در طواف بود. نگاه‌شان به جماعتی افتاد که در یک سوی مسجد بودند. حضرت پرسید: این جماعت چیست؟

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۹۷

گفتند: این محمد بن شهاب زهری است که دیوانه شده و سخن نمی‌گوید. اهلش او را بیرون آورده‌اند.

شاید اگر مردم را ببیند، به سخن آید. چون علی بن حسین علیه السلام طوافش را تمام کرد، بیرون آمد تا آنجا که به محمد بن شهاب زهری نزدیک شد. محمد بن شهاب چون حضرت را دید، شناخت. امام سجاد علی بن حسین علیه السلام به او فرمود: تو را چه شده است؟ گفت: به مقامی رسیدم، خونی ریختم، مردی را کشتم. آنچه می‌بینی به سراغم آمد. امام سجاد علی بن حسین علیه السلام به او فرمود: من از ناحیه ناامیدیت از رحمت خدا بیشتر می‌ترسم تا آنچه انجام داده‌ای. پس از آن، حضرت به او فرمود: به آنان دیه بده.

او گفت: داده‌ام ولی نمی‌پذیرند. حضرت فرمود: دیه را در کیسه‌های متعددی قرار بده سپس منتظر اوقات نماز بشو و کیسه‌ها را در خانه‌هایشان بینداز.»

۲۵۶-۴۷۴۹۶-(۲) زهری گوید: «عامل بنی‌امیه بودم. مردی را کشتم. پس از آن از امام علی بن حسین علیه السلام پرسیدم که: با او چه کنم؟ حضرت فرمود: دیه بده و آن را در اختیار قوم مقتول قرار ده. او گفت: در اختیارشان گذاشتم ولی نپذیرفتند و تلاش کردم ولی امتناع کردند. آن‌گاه امام سجاد علیه السلام را از این جریان باخبر کردم. حضرت فرمود: گروهی از قوم خودت را به همراه ببر و آنان را بر قوم شاهد بگیر.

زهری گوید: این کار را کردم. آنان باز نپذیرفتند و قوم من گواه بر آنان شدند. پس از آن به نزد امام سجاد علیه السلام باز گشتم و به ایشان گزارش کردم. حضرت فرمود: دیه را بگیر و آن را در کیسه‌های گوناگونی قرار ده سپس در وقت ظهر یا صبح به در خانه آنان برو و آنها را در خانه بینداز. پس هر کس چیزی بردارد به پای دیه تو محسوب می‌شود؛ چرا که وقت ظهر و صبح زمانی است که اهل خانه بیرون می‌روند. زهری گوید: من این کار را کردم و اگر علی بن حسین علیه السلام نبود، هلاک می‌شدم. راوی گوید: بعضی از یاران‌مان برایم گفتند که: زهری مردی را که جراحاتی داشته، زده است و آن مرد از زدن زهری مرده است.»

۲۵۷-۴۷۴۹۷-(۳) زهری عامل بنی‌امیه بود. مردی را کیفر کرد. آن مرد به هنگام کیفر مُرد. او [از شهر] بیرون زد و لباس از تن بیرون آورد و به غاری در آمد و نه سال چنین ماند. راوی گوید: «امام سجاد علی بن حسین علیه السلام به حج رفت. زهری نزد حضرت آمد. امام به او فرمود: من از ناامیدی تو به اندازه‌ای می‌ترسم که از گناهت بر تو نمی‌ترسم! دیه‌ای را بفرست که به اهل مقتول داده شود و به سوی اهل خود و معالم دینت برو. او به امام فرمود: از من این مشکل را برداشتی ای سرورم! خداوند بهتر می‌داند که رسالت خویش را کجا قرار دهد و زهری به خانه‌اش بازگشت و ملازم امام علی بن حسین علیه السلام شد و از یاران

حضرت محسوب می‌شد و روی همین جهت، بعضی از بنی مروان به زهری گفتند: ای زهری، پیامبرت با تو چه کرد؟ منظورش امام علی بن حسین علیه السلام بود.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۹۹

باب ۳۲ حکم کسی که خویشاوند قومی را بکشد

۲۵۸-۴۷۴۹۸- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «هرکس که خویشاوند قومی را بکشد، با آنان بر آن مبلغی که توان پرداخت آن را دارد، مصالحه کند؛ چرا که این حسابش را سبک تر می‌سازد.»

باب ۳۳ حکم کسی که برده خویش را بکشد یا او را عقوبت دردناکی کند و حکم کسی که به کشتن بردگان عادت کرده باشد

اشاره

۲۵۹-۴۷۴۹۹- (۱) امام صادق علیه السلام درباره مردی که از روی عمد برده‌اش را می‌کشد، فرمود: «خوش دارم که یک برده آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بگیرد و شصت مسکین را طعام دهد، پس از آن توبه خواهد بود.»

۲۶۰-۴۷۵۰۰- (۲) امام باقر علیه السلام درباره مردی که برده خویش را می‌کشد، فرمود: «یک برده آزاد سازد و دو ماه پی در پی روزه بگیرد و به سوی خداوند عز و جل توبه کند.»

۲۶۱-۴۷۵۰۱- (۳) سماعه گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی که برده خویش را کشته است، پرسیدم. حضرت فرمود: برده‌ای آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بگیرد و به سوی خداوند عز و جل توبه کند.»

۲۶۲-۴۷۵۰۲- (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که بنده‌اش را از روی عمد بکشد، بر اوست که برده‌ای را آزاد و شصت مسکین را اطعام کند و دو ماه پی در پی روزه بگیرد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۰۱

۲۶۳-۴۷۵۰۳- (۵) معلی و ابوبصیر گویند: «از امام صادق علیه السلام شنیده‌ایم که می‌فرمود: هرکس بنده‌اش را عمداً بکشد، بر اوست که برده‌ای آزاد سازد یا دو ماه پیوسته روزه بگیرد یا شصت مسکین را اطعام کند.»

۲۶۴-۴۷۵۰۴- (۶) ابویوب خزّاز گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره مردی که برده خویش را زده و آن برده از این کتک مرده است، پرسیدم. حضرت فرمود: برده‌ای آزاد سازد.»

۲۶۵-۴۷۵۰۵- (۷) امام صادق علیه السلام درباره مردی که از روی خطا برده‌اش را می‌کشد، فرمود: «بر اوست آزاد سازی یک برده و روزه دو ماه و صدقه دادن بر شصت مسکین. ولی اگر به برده دست نیافت، بر اوست روزه گرفتن و اگر توان روزه نداشت، بر اوست صدقه.»

۲۶۶-۴۷۵۰۶- (۸) از امام صادق علیه السلام درباره مردی که بنده‌اش را از روی عمد می‌کشد، پرسیده شد که چه کفّاره‌ای بر اوست؟ حضرت فرمود: «آزاد سازی برده و دو ماه پی در پی روزه و صدقه بر شصت مسکین.»

۲۶۷-۴۷۵۰۷- (۹) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام درباره مردی که برده‌اش را کشته است، پرسیدم. حضرت فرمود: بر اوست آزادسازی یک برده و دو ماه پیوسته روزه و اطعام شصت مسکین.»

پس از آن توبه خواهد بود.»

۲۶۸-۴۷۵۰۸-۱۰) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ مردی که برده‌ای را کشته، چه چیزی بر اوست پرسیدم. حضرت فرمود: برده‌ای آزاد می‌کند و دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد و شصت مسکین را اطعام می‌کند.»

۲۶۹-۴۷۵۰۹-۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی که برده‌اش را شکنجه کرده تا آن که مرده بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت او را صد تازیانه به عنوان کیفر زد و یک سال به زندان انداخت و بهای برده را به عنوان غرامت از او گرفت و آن را از طرف او صدقه داد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۰۳

همین روایت در مقنع و جعفریات. در مقنع به این صورت آمده است: «مردی که برده‌اش را شکنجه کرده بود تا آن که مُرد، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت صد تازیانه به عنوان کیفر بر او زد و زندانی‌اش کرد و بهای عبد را برعهدهٔ او گذاشت و آن را صدقه داد.»

جعفریات: «مردی که بنده‌اش را زده و شکنجه کرده بود تا آن که مُرد، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت او را به عنوان کیفر زد و یک سال زندانی کرد و قیمت بنده را از او گرفت و آن را صدقه داد.»

۲۷۰-۴۷۵۱۰-۱۲) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که برده‌اش را کشته است، فرمود که: «دردناک او را می‌زنند و بهای برده از او برای بیت‌المال گرفته می‌شود.»

۲۷۱-۴۷۵۱۱-۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «و زمانی که مردی بنده‌اش را بکشد، حاکم او را تأدیب رسایی می‌کند [شلاق می‌زند] و بر اوست بین خود و خدایش که برده‌ای آزاد سازد یا (و) دو ماه پیوسته روزه بگیرد و به سوی خداوند عز و جل بازگردد و برای برده از مولایش قصاص نمی‌شود و اگر بنده را مثله کند، در برابر آن کیفر می‌بیند و بنده‌اش آزاد می‌شود.»

۲۷۲-۴۷۵۱۲-۱۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مردی که از روی عمد غلامش را کشت، حکم داد که در برابر آن کشته می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا چنین حکمی داد.»

۲۷۳-۴۷۵۱۳-۱۵) امام ابوالحسن علیه السلام [امام رضا یا امام هادی علیه السلام] دربارهٔ مردی که کنیزش یا غلامش را کشته است، فرمود: «اگر برده مال خود اوست، تأدیب و زندانی می‌شود؛ مگر اینکه به کشتن برده‌ها معروف باشد که در این صورت در برابر کشتن برده، کشته می‌شود.»

۲۷۴-۴۷۵۱۴-۱۶) یونس از امامان علیهم السلام روایت کرده است. او گوید: «دربارهٔ مردی که برده‌اش را کشت، سؤال شد.

امام فرمود: اگر معروف به کشتن نیست به شدت زده می‌شود و بهای بنده از او گرفته و به بیت‌المال مسلمانان تحویل داده می‌شود ولی اگر عادت به کشتن دارد، در برابر کشتن، کشته می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۰۵

۲۷۵-۴۷۵۱۵-۱۷) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ زنی که پستان کنیزش را بریده است، حکم داد که: آن کنیز آزاد است و خانمش سلطه‌ای بر او ندارد و حضرت نیز دربارهٔ کسی که مملوکش را [به نحوی دردناک] کیفر کند [عضوش را ببرد] حکم داد که آن برده آزاد است و مولایش هیچ سلطه‌ای بر او ندارد و رها است [و کسی ولا و سرپرستی بر او ندارد] و می‌رود و حق ولای خود را به هرکس که بخواهد، می‌دهد و اگر کسی جریره‌اش را ضامن شود، از او ارث می‌برد.»

۲۷۶-۴۷۵۱۶-۱۸) امام سجاد علیه السلام فرمود: «هرکس که بنده‌اش را مثله کند، ما بنده را آزاد می‌سازیم و مولایش را به شدت تعزیر می‌کنیم.»

۲۷۷-۴۷۵۱۷-۱۹) امام سجاد علیه السلام دربارهٔ مردی که بینی بنده‌اش را بریده، حکم داد. حضرت او را آزاد ساخت و مولا را تعزیر کرد.

ارجاعات

گذشت:

در باب دوم از ابواب بقیه روزه واجب و باب پانزدهم از ابواب کفارات آنچه بر این باب دلالت می‌کند. در روایت هشتم از باب بیست و یک از ابواب قتل و قصاص، این گفته که: «مردی پسر یا برده‌اش را می‌کشد. حضرت فرمود: در برابر این قتل کشته نمی‌شود ولی به شدت او را می‌زنند و از زادگاهش تبعید می‌شود.»

باب ۳۴ حکم قاتل برده

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

ای افرادی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است:

آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده و زن در برابر زن. پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، (و حکم قصاص او، تبدیل به خون‌بها شود)، باید از راه پسندیده پیروی کند؛ (ولی دم، حال پرداخت کننده دیه را در نظر بگیرد) و او [قاتل] نیز، به نیکی دیه را (به ولی مقتول) بپردازد؛ (و در آن مسامحه نکند). این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما و کسی که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت. (۱)

(۱). بقره ۱۷۸/۲.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۰۷

۲۷۸-۴۷۵۱۸- (۱) ابوبصیر گوید: «به امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرموده خداوند عز و جل را: حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده و زن در برابر زن، گفتم:

حضرت فرمود: آزاد در برابر برده کشته نمی‌شود ولی به شدت زده می‌شود و بهای برده به عنوان دیه او از وی گرفته می‌شود.»

۲۷۹-۴۷۵۱۹- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «آزاد در برابر برده کشته نمی‌شود؛ گرچه از روی عمد او را بکشد ولی بهای برده را اگر او را عمداً کشته است، از وی می‌گیرند و به شدت زده می‌شود و حضرت فرمود: دیه برده، بهای اوست.»

۲۸۰-۴۷۵۲۰- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «آزاد در برابر برده کشته نمی‌شود؛ بنابراین اگر آزادی، برده‌ای را کشت، بهای او را از وی می‌گیرند و به شدت او را می‌زنند و هر کس قصاص یا حد او را بکشد، دیه ندارد.»

۲۸۱-۴۷۵۲۱- (۴) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آزاد در برابر برده کشته نمی‌شود.»

۲۸۲-۴۷۵۲۲- (۵) امام صادق علیه السلام درباره آزادی که برده‌ای را کشته است، فرمود: «در برابر او کشته نمی‌شود.»

۲۸۳-۴۷۵۲۳- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «آزاد در برابر برده کشته نمی‌شود و اگر آزادی، برده‌ای را بکشد بهای او را با اکراه از او می‌گیرند و به شدت زده می‌شود.»

۲۸۴-۴۷۵۲۴- (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «برده در برابر آزاد کشته می‌شود ولی آزاد در برابر برده کشته نمی‌شود بلکه بهای برده از او گرفته می‌شود و به شدت او را می‌زنند تا مجدداً چنین نکند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۰۹

- ۲۸۵-۴۷۵۲۵- (۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر آزاد، برده را بکشد، بهای برده از او گرفته و تأدیب می‌شود [چند تازیانه به او می‌زنند]. از امام سؤال شد که: اگر بهای او بیست هزار درهم بود؟ حضرت فرمود: بهای برده بیش از دیه آزاده‌ها نباید باشد.»
- ۲۸۶-۴۷۵۲۶- (۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر آزادی از روی عمد برده‌ای را بکشد، بر اوست که بهای برده را پردازد و به شدت زده می‌شود و بهای برده از دیه آزاد بالاتر نمی‌رود و گواهی بر بیش از دیه آزاد، باطل است.»
- ۲۸۷-۴۷۵۲۷- (۱۰) امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آزادی که برده‌ای را کشته است، فرمود: «برده، کالا است که برای آزاد قیمت عادلانه‌اش نه کم و نه زیاد- قیمت‌گذاری می‌شود و آزاد، کیفر هم داده می‌شود.»
- ۲۸۸-۴۷۵۲۸- (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امّ ولد [کنیز فرزنداندار] جنایتش [تجاوزش] در حقوق مردم بر مولای اوست ولی آنچه مربوط به حقوق خداوند عز و جل در حدود می‌شود، آن در بدن کنیز است. حضرت افزود: و از کنیز برای بردگان قصاص می‌شود ولی قصاص بین آزاد و برده نیست.»
- ۲۸۹-۴۷۵۲۹- (۱۲) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام درباره گروهی آزاد و برده که جمعاً برده‌ای را کشته‌اند، پرسیدم که: حال‌شان چگونه است؟ حضرت فرمود: هر یک از برده‌ها که او را کشته است، کشته می‌شود ولی آزاده‌ها فدیة می‌دهند.»
- ۲۹۰-۴۷۵۳۰- (۱۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام درباره گروهی آزاد که بر قتل یک برده اجتماع کرده‌اند، پرسیدم که: حال‌شان چگونه است؟ حضرت فرمود: بهای برده را می‌پردازند.»
- منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۱۱
- ۲۹۱-۴۷۵۳۱- (۱۴) امیرالمؤمنین علیه السلام آزادی را در برابر برده‌ای کشت. آن آزاد برده را عمداً کشته بود. شیخ طوسی رحمه الله گوید: «توجیه این روایت این است که آن را بر موردی حمل کنیم که کشتن بردگان عادت شخص شده است؛ چرا که کسی که این چنین باشد، امام می‌تواند او را در برابر کشتن برده بکشد تا دیگران را از انجام این کار بازدارد و عبرتی برای دیگران بشود. ولی اگر این قتل از او به ندرت اتفاق می‌افتد، در این صورت بیش از بهای برده بر قاتل آزاد نیست؛ آن گونه که پیشتر آوردیم و قاتل تأدیب نیز می‌شود.»
- ۲۹۲-۴۷۵۳۲- (۱۵) امام صادق علیه السلام درباره برده‌ای که اربابش را عمداً کشته است، فرمود: «در برابر ارباب کشته می‌شود. پس از آن حضرت فرمود که: رسول خدا صلی الله علیه و آله این حکم را داد.»
- ۲۹۳-۴۷۵۳۳- (۱۶) اگر برده‌ای ارباب خویش را بکشد، در برابر قتل ارباب کشته می‌شود؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بدان حکم کردند.
- ۲۹۴-۴۷۵۳۴- (۱۷) از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام درباره برده اگر آزاد را بکشد، روایت شده که: «او را به اولیای مقتول تحویل می‌دهند. اگر بخواهند، او را می‌کشند و اگر بخواهند، او را به بندگی می‌گیرند.»
- ۲۹۵-۴۷۵۳۵- (۱۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر برده، آزاد را بکشد، او را به اولیای مقتول تحویل می‌دهند. اگر خواستند، می‌کشند و اگر خواستند، زندان می‌کنند و اگر خواستند، او را به بردگی می‌گیرند و برده آنان می‌شود.»
- ۲۹۶-۴۷۵۳۶- (۱۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر برده، آزاد را بکشد، برای بازماندگان مقتول می‌شود. پس اگر خواستند، می‌کشند و اگر بخواهند، به بندگی می‌گیرند.»
- ۲۹۷-۴۷۵۳۷- (۲۰) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر برده، آزاد را بکشد، برای بازماندگان مقتول می‌شود. اگر خواستند، می‌کشند و اگر بخواهند، به بندگی می‌گیرند.»
- منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۱۳

۲۹۸-۴۷۵۳۸- (۲۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر برده، آزاد را بکشد و او را به اولیای آزاد تحویل دهند، چیزی بر موالی او نیست.»

۲۹۹-۴۷۵۳۹- (۲۲) حضرت فرمود: «بر مولی بهای برده است و بیش از این بر او نیست.»

۳۰۰-۴۷۵۴۰- (۲۳) برده‌ای که آزادی را کشته بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت فرمود: «او را به اولیای مقتول تحویل دهند. او را به آنان تحویل دادند. اولیای مقتول او را عفو کردند. مردم به برده گفتند: مردی را کشتی و آزاد هم شدی. حضرت علی علیه السلام فرمود: نه [او آزاد نمی‌شود] به موالی‌اش باز گردانده می‌شود.»

۳۰۱-۴۷۵۴۱- (۲۴) علی بن جعفر گوید: [از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام درباره گروهی برده که جمعا فرد آزادی را کشتند، پرسیدم که: حال‌شان چگونه است؟ حضرت فرمود: اینان در برابر آزاد کشته می‌شوند.]

۳۰۲-۴۷۵۴۲- (۲۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر برده، آزادی را عمداً بکشد، در برابر آن کشته می‌شود. ولی اگر او را به خطا بکشد، در این صورت اگر مولایش بخواهد او را در برابر جنایتی که کرده تحویل دهد، او را تحویل می‌دهد و اگر بخواهد به جای او دیه بدهد، دیه می‌دهد و اگر برده‌ای، برده‌ای را عمداً بکشد، در این صورت اگر مولایش بخواهد او را در برابر جنایتی که کرده تحویل دهد، او را به مولای عبد تحویل می‌دهد و اگر بخواهد بهای عبد را به جای او بدهد، می‌دهد و برابر کاری که کرده، دردناک، او را می‌زنند.»

۳۰۳-۴۷۵۴۳- (۲۶) امام صادق علیه السلام درباره برده و آزادی که یک مرد آزاد را کشته‌اند، فرمود: «اگر بخواهد، آزاد را می‌کشد و اگر بخواهد، برده را می‌کشد ولی اگر قتل آزاد را انتخاب کرد، بر دو پهلوی برده می‌زند.»

۳۰۴-۴۷۵۴۴- (۲۷) علی بن عقبه گوید: [از امام صادق علیه السلام درباره برده‌ای که چهار آزاد را یکی پس از دیگری کشته است، پرسیدم. علی بن عقبه گوید: حضرت فرمود: آن برده برای بازماندگان مقتول اخیر از مقتولین است. اگر بخواهند، او را می‌کشند و اگر بخواهند، او را به بندگی می‌گیرند؛ چون او آن زمان که اولی را کشت، اولیای اولی مالک او می‌شوند و چون دومی را کشت، این برده از اولیای مقتول اول به اولیای مقتول دوم منتقل و از آن اولیای مقتول دوم می‌شود و چون سومی را کشت، این برده از اولیای مقتول دوم به اولیای مقتول سوم منتقل و از آن اولیای مقتول سوم می‌شود و چون چهارمی را کشت، این برده از اولیای مقتول سوم به اولیای مقتول چهارم منتقل و از آن اولیای مقتول چهارم می‌شود و اولیای مقتول چهارم اگر بخواهند، او را می‌کشند و اگر بخواهند، او را به بردگی می‌گیرند.]

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۱۵

۳۰۵-۴۷۵۴۵- (۲۸) امام باقر علیه السلام درباره برده‌ای که دو مرد را مجروح کرده است، فرمود: «برده، بین دو نفر مشترک است. اگر جنایت برده باشد، همه بهایش را فرا می‌گیرد. از امام سؤال شد که اگر مردی را در ابتدای روز و دیگری را در پایان روز مجروح کرد؟ حضرت فرمود: برده، مادامی که والی درباره مجروح اول حکم نکرده است، مشترک بین آن دو است. ولی اگر والی درباره مجروح اول حکم صادر کرد و برده را در برابر جنایتش به مجروح اول داد، در این صورت اگر برده پس از آن جنایتی بکند، جنایتش بر فرد اخیر است.»

۳۰۶-۴۷۵۴۶- (۲۹) امام صادق علیه السلام درباره برده‌ای که سر مردی را شکست، چنان که استخوان سر نمایان شد و پس از آن سر دیگری را شکست، فرمود: «برده، مشترک بین این دو است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب دهم از ابواب قتل و قصاص، این گفته که: «و بر برده است که مولایش را مخیر سازند. اگر خواست، به جای برده‌اش دیه بدهد و اگر خواست، او را به‌طور کامل تحویل دهد. مالک برده چیزی را ضامن نیست.»

و در روایت هفدهم از باب هفدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «آزاد در برابر برده کشته نمی‌شود اما به شدت زده و دیه برده از او گرفته می‌شود.»

و در روایات باب پیشین به ویژه روایت دهم، آنچه دلالت بر این مفاد دارد.

می‌آید:

در روایت یکم از باب سی و ششم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر برای ادعایی که بر عبد دارند بینه بیاورند، عبد را در برابر آن می‌گیرند یا آن که مولای عبد به جای عبد فدیة می‌دهد.»

و در روایت دوم از باب چهل و سوم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «بین بردگان و آزاده‌ها در کمتر از جان، قصاص نیست.» و در روایت چهارم از باب شانزدهم از ابواب قصاص عضو، مانند آن.

و در باب دوازدهم از ابواب دیات، روایتی که دلالت دارد بر این که دیه عبد همان بهای اوست.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۱۷

باب ۳۵ حکم به قتل رساندن دو برده یک آزاد را

۳۰۷-۴۷۵۴۷- (۱) عبدالرحمن بن حجاج گوید: «مردی از مدینه به عزم عراق بیرون رفت. دو سیاه او را تعقیب کردند. یکی از آن دو، غلام امام صادق علیه السلام بود. چون به اعوص [محلّی نزدیک مدینه] رسید، آن مرد خوابید و آن دو، سنگی برداشتند و سرش را با سنگ کوبیدند. آن دو را گرفتند و نزد محمد بن خالد آوردند و اولیای مقتول آمدند و از محمد بن خالد خواستند تا آنان را قصاص کند. او خودش ندانست که چنین کند؛ لذا از امام صادق علیه السلام در این باره پرسید. حضرت به او پاسخی نداد. عبدالرحمن بن حجاج گوید: من گمان کردم که حضرت خوش ندارد که به محمد بن خالد پاسخی بدهد؛ چون نظرش نیست که دو نفر در برابر یک نفر کشته شوند. پس از آن، اولیای مقتول از محمد بن خالد و کار وی به مردم مدینه شکایت کردند. مردم مدینه به آنان گفتند: اگر می‌خواهید که محمد بن خالد قصاص او را به شما واگذارد، دنبال حضرت جعفر بن محمد علیه السلام بروید و از ظلمی که به شما رفته است به او شکایت کنید.»

آنان چنین کردند. امام صادق علیه السلام فرمود: بگذار آنان قصاص کنند. محمد بن خالد آن زمان که آنان را خواست تا قصاص را به آنان بسپرد، چهره غلام امام صادق علیه السلام چون جوهر سیاه شد. این حالت به امام صادق علیه السلام گفته شد. گفتند: خداوند صلاح‌تان را فراهم آورد! چون غلام را جلو آوردند که کشته شود، چهره‌اش سیاه شد تا حدّی که گویی جوهر است! حضرت فرمود: این غلام آشکارا به خدا کفر می‌ورزید. پس از آن هر دو کشته شدند.»

باب ۳۶ حکم اقرار برده درباره جنایتش

۳۰۸-۴۷۵۴۸- (۱) ابومحمد وابشی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره گروهی که بر برده‌ای جنایتی را ادعا کردند که همه»

بهای برده را فرا گرفت و برده هم بدان اعتراف کرد، پرسیدم. حضرت فرمود: اقرار برده بر مولاییش نافذ نیست. اگر بر ادعای خویش بر عبد بینه آوردند، برده را در برابر آن می‌گیرند یا مولای برده فدیه می‌دهد.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۱۹

باب ۳۷ حکم مدبر و ام ولد جنایتکار

اشاره

۳۰۹-۴۷۵۴۹- (۱) ابوبصیر گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره برده مدبری که مردی را عمداً کشته است، پرسیدم. ابوبصیر گوید: حضرت فرمود: او در برابر مرد کشته می‌شود. ابوبصیر گوید: پرسیدم: اگر به خطا او را بکشد؟ حضرت فرمود: او را به اولیای مقتول تحویل می‌دهند و برده آنان خواهد بود. اگر خواستند، او را می‌فروشند و اگر خواستند، او را به بردگی می‌گیرند و حق ندارند که او را بکشند. ابوبصیر گوید:
حضرت فرمود: ای ابا محمد! برده مدبری، مملوک است.»

۳۱۰-۴۷۵۵۰- (۲) برده مدبری اگر از روی خطا مردی را بکشد به طور کامل به اولیای مقتول تحویل داده می‌شود. پس از آن، اگر آن کس که او را مدبری ساخته بمیرد، خودش برای پرداخت قیمتش تلاش می‌کند.»
۳۱۱-۴۷۵۵۱- (۳) جمیل بن دراج گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: برده مدبری است که مردی را از روی خطا کشته است. چه کسی ضامن او خواهد بود؟ حضرت فرمود: مولای او از طرف او مصالحه می‌کند و اگر مولایش نپذیرد، برده به اولیای مقتول تحویل داده می‌شود که برای آنان کار کند تا آن کس که او را مدبری ساخته، بمیرد. پس از آن، آزاد می‌شود و سلطه‌ای بر او نخواهد بود.»

در کافی آمده است: «و در روایت دیگری است که: و برای پرداخت بهای خویش، تلاش می‌کند.»
۳۱۲-۴۷۵۵۲- (۴) امام صادق علیه السلام درباره برده مدبری که مردی را از روی خطا کشته است، فرمود: «اگر اربابش بخواهد، می‌تواند که دیه به اولیای مقتول پردازد و گرنه برده را به آنان تحویل می‌دهند تا برای‌شان کار کند و چون مولای او یعنی کسی که او را آزاد کرده است بمیرد، او آزاد می‌شود و در روایت یونس است که چیزی بر او نیست.»
محمد بن حسن [شیخ طوسی رحمه الله] در کتاب استبصار گوید: «این روایات این گونه مطلق آمده است که هر زمان اربابی که برده‌اش را تدبیر کرده است بمیرد، این برده مدبری آزاد می‌شود. ولی شایسته است که بگوییم هر زمان که ارباب مدبری بمیرد، سزاوار است که برده برای پرداخت دیه مقتول تلاش کند تا خون مرد مسلمان هدر نرود و آنچه در روایت یونس آمده که چیزی بر او نیست، به این معنی حمل می‌شود که فعلاً چیزی بر او نیست؛ گرچه بر او واجب است که برای پرداخت دیه در زمان آینده تلاش کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۲۱

۳۱۳-۴۷۵۵۳- (۵) هشام بن احمد گوید: «از امام ابوالحسن علیه السلام [امام کاظم علیه السلام] درباره برده مدبری که مردی را از روی خطا کشته است، پرسیدم. حضرت فرمود: در این مورد چه روایتی دارید؟ او گوید: گفتم: از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت فرمود: به طور کامل به اولیای مقتول داده می‌شود و هنگامی که آن کس که این برده را مدبر ساخته بمیرد، برده آزاد می‌شود. حضرت [با تعجب] فرمود: سبحان الله! بنابراین خون مرد مسلمان باطل می‌شود. هشام گوید: اظهار داشتم که این گونه برای ما روایت شده است. حضرت فرمود: به غلط نسبت به پدرم داده‌اید. او را به طور کامل به اولیای مقتول می‌دهند و چون آن

کس که او را مدبری ساخته بمیرد، برده باید در راه پرداخت بهایش تلاش کند.»
 ۳۱۴-۴۷۵۵۴- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «جنایتی که کنیز صاحب فرزند [امّ ولد] در ارتباط با حقوق مردم می‌کند، بر مولایش است و آنچه از حقوق خداوند عز و جل در حدود باشد، اینها در بدن او خواهد بود.
 حضرت افزود: و از کنیز فرزندان برای بردگان قصاص می‌شود ولی بین آزاد و برده قصاص نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب یکم از ابواب تدبیر، روایتی که بر این دلالت دارد که برده مدبری مملوک است و حکم مملوک را دارد. و در روایات باب یکم از ابواب استیلا روایتی که بر این دلالت دارد که امّ ولد [کنیز فرزندان] مملوک است.

می‌آید:

در باب بعدی، مناسب این باب.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۲۳

باب ۳۸ حکم امّ ولد [کنیز فرزندان] قاتل مولایش

اشاره

۳۱۵-۴۷۵۵۵- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر کنیز فرزندان [امّ ولد] مولایش را از روی خطا بکشد، برای پرداخت بهای خویش تلاش کند.»

شیخ طوسی رحمه الله این روایت را بر موردی که مولایش را به خطای شبه‌عمد بکشد، تطبیق داده است؛ چون کسی که این چنین بکشد، دیه بر او لازم است. اگر آزاد باشد، تنها در مال خودش و اگر آزاد شده و بدون مولی باشد، برای پرداخت دیه تلاش می‌کند. آن‌گونه روایت مشتمل بر آن است و اما خطای محض بر مولی لازم می‌آید و اگر مولی نداشته باشد، بر بیت‌المال است.

۳۱۶-۴۷۵۵۶- (۲) امام باقر علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «اگر کنیز فرزندان [امّ ولد] از روی خطا مولایش را بکشد، او آزاد است و اثر بدی بر او مترتب نیست و این کارش چیزی را به دنبال ندارد. ولی اگر او را عمداً کشته است، در برابر او کشته می‌شود.»

۳۱۷-۴۷۵۵۷- (۳) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اگر کنیز فرزندان [امّ ولد] مولایش را به خطا بکشد، آزاد است و بر او تلاشی نیست [لازم نیست برای آزادی خویش تلاش کند].»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب پیشین، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «جنایت امّ ولد [کنیز فرزندان] در مورد حقوق مردم بر مولایش است.» ملاحظه کنید.

باب ۳۹

اشاره

حکم مکاتب قاتل یا مقتول

۳۱۸-۴۷۵۵۸-(۱) امام صادق علیه السلام درباره مکاتبی که مردی را به خطا کشته است، فرمود: «بر اوست از دیه مرد به اندازه‌ای که آزاد شده و بر مولایش به اندازه‌ای که از بهای برده مانده است و اگر برده مکاتب نتواند [سهم دیه‌اش را پردازد] عاقله ندارد و تنها پرداخت دیه‌اش از امام مسلمانان است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۲۵

۳۱۹-۴۷۵۵۹-(۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مکاتبی که کشته می‌شود، فرمود: «به اندازه‌ای که [از قرارداد مکاتبه‌اش] پرداخت کرده است، دیه آزاد به او داده می‌شود و اگر به حدی یا ارثی برسد، به اندازه‌ای که از او آزاد شده ارث می‌برد.»

۳۲۰-۴۷۵۶۰-(۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مکاتبی که کشته شده است، فرمود: «آن اندازه که از او آزاد شده است حساب می‌شود. در برابر آن، دیه آزاد به او تعلق می‌گیرد و آن مقداری که از او برده است، دیه برده و حضرت فرمود: اهل برده بیش از برده را ضامن نیستند.»

۳۲۱-۴۷۵۶۱-(۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره برده مکاتبی که چشم برده مکاتبی را درآورده یا دندان وی را شکسته است، پرسیدم که: چه چیزی بر اوست؟ حضرت فرمود: اگر نصف قرارداد و مکاتبه‌اش را پرداخته، دیه او دیه آزاد است ولی اگر کمتر از نصف را پرداخته دیه او به اندازه‌ای است که آزاد شده است [یعنی به اندازه‌ای که پرداخته است] و همچنین است اگر چشم آزادی را بیرون آورد و از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام درباره آزادی که چشم برده مکاتبی را درآورده یا دندان وی را شکسته است، پرسیدم که: چه چیزی بر اوست؟ حضرت فرمود: اگر نیمی از قرارداد مکاتبه‌اش را پرداخته، چشم آن آزاد درآورده می‌شود و اگر خطایی بوده، دیه آزاد ثابت است. [در هر صورت] او به منزله آزاد است. ولی اگر نیمی از قرارداد را نپرداخته، قیمت گذاری می‌شود و آن آزاد به اندازه‌ای که از این برده مکاتب آزاد شده است، می‌پردازد و از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره مکاتبی که نیمی از آنچه بر او بوده پرداخته، پرسیدم. حضرت فرمود: او در حدود و غیر آن از قتل و غیرقتل به سان آزاد است و باز از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره برده مکاتبی که چشم برده‌ای را درآورده است- در حالی که نیمی از قرارداد مکاتبه‌اش را پرداخته- پرسیدم. حضرت فرمود: برده قیمت گذاری می‌شود و برده مکاتب به مولای آن برده نیمی از بهایش را می‌پردازد.»

۳۲۲-۴۷۵۶۲-(۵) کتاب مقنع شیخ صدوق: «اگر فرد آزادی، چشم برده مکاتبی را درآورد یا دندان او را بشکند، در این صورت اگر نیمی از قرارداد مکاتبه‌اش را پرداخته است، چشم آن فرد آزاد را درمی‌آورد و اگر به خطا بوده، دیه چشم آزاد را می‌گیرد؛ چرا که این مکاتب به سان آزاد است. ولی اگر نیمی از قرارداد مکاتبه را پرداخت نکرده [کمتر از نیم پرداخته] برده مکاتب قیمت گذاری می‌شود و به او به اندازه‌ای که آزاد شده می‌دهند و اگر برده مکاتبی چشم برده‌ای را درآورد- در حالی که نیمی از قرارداد مکاتبه‌اش را پرداخت کرده- برده قیمت گذاری می‌شود و برده مکاتب به مولای آن برده نیمی از بهایش را می‌دهد.»

۳۲۳-۴۷۵۶۳-(۶) ابوولاد حنّاط گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مکاتبی که مولایش هنگام مکاتبه با او شرط کرده است، پرسیدم که: اگر این مکاتب جنایتی بر مردی وارد کند [چگونه است]؟ حضرت فرمود: اگر

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۲۷

از قرارداد مکاتبه‌اش چیزی را پرداخت کرده است، در ارتباط با جنایتی که کرده به آن اندازه که از قرارداد مکاتبه پرداخت کرده،

برای مرد آزاد به عهده می‌گیرد ولی اگر نتواند چیزی از حق جنایت را بپردازد، این مبلغ از مال مولایی که با او قرارداد مکاتبه را برداشته، گرفته می‌شود. پرسیدم: اگر جنایتی که این برده مکاتبه وارد ساخته، نسبت به برده‌ای باشد؟ حضرت فرمود: مشابه همین را به مولای برده‌ای که مکاتبه آن برده را مجروح کرده است، تحویل می‌دهند و اگر مکاتبه از مکاتبه‌اش چیزی را پرداخت کرده، بین او و برده قصاص نیست. ولی اگر چیزی از مکاتبه را نپرداخته، در این صورت قصاص برده از این مکاتبه می‌شود یا آن که مولای مکاتبه همه جنایت مکاتبه را به عهده گیرد؛ چون این مکاتبه تا زمانی که از مکاتبه‌اش چیزی پرداخت نکرده است، بنده آن مولا محسوب می‌شود.»

۳۲۴-۴۷۵۶۴- (۷) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره مکاتبی که مردی را به خطا کشته است، پرسیدم. محمد بن مسلم گوید: حضرت فرمود: اگر مولای این مکاتب به هنگامی که قرارداد مکاتبه را با او می‌بسته است بر او شرط کرده که اگر نتواند [خودش را به طور کامل آزاد سازد] به بردگی باز گردد، چنین مکاتب مشروطی به سان برده است؛ او را به اولیای مقتول تحویل می‌دهند و آنان اگر خواستند، می‌کشند و اگر بخواهند، می‌فروشند. ولی اگر مولایش به هنگام مکاتبه با او شرطی نکرده و او هم چیزی از مکاتبه را پرداخته است، در این صورت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمود: به همان اندازه که از قرارداد مکاتبه‌اش پرداخته، آزاد می‌شود و امام مسلمانان باید به اولیای مقتول به اندازه‌ای که از مکاتب، آزاد شده، بپردازد و خون مرد مسلمان هدر نمی‌رود و نظرم این است باقیمانده آنچه بر مکاتب است که نپرداخته، برای اولیای مقتول است و تا زنده است به اندازه باقیمانده آن، او را به کار می‌گیرند ولی حق فروش او را ندارند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۲۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم از ابواب ستر در نماز، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «برده مکاتب، مملوک است تا همه مکاتبه‌اش را بپردازد و همه حدود که بر مملوک جاری است، بر او جاری می‌شود.»

و در روایت پنجم از باب ششم از ابواب مکاتبه، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «برده مکاتب در ارتباط با حدّ به اندازه‌ای که از او آزاد شده، تازیانه می‌خورد.»

و در روایت ششم از باب دهم از ابواب قتل و قصاص، این گفته که: «چهار نفر مردی را کشتند.

برده، مرد آزاد، زن آزاد و مکاتبی که نیمی از مکاتبه‌اش را داده است. حضرت فرمود: دیه بر همه آنان است، تا آنجا که فرماید: و بر مکاتب در مالش نصف یک چهارم و بر کسانی که با او قرارداد مکاتبه داشته‌اند، نصف یک چهارم و این مجموع می‌شود یک چهارم؛ چون نیمی از او آزاد شده است.»

باب ۴۰ حکم برده قاتل که آزاد شد

۳۲۵-۴۷۵۶۵- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره برده‌ای که شخص آزادی را به خطا کشته است و چون او را کشت مولایش او را آزاد ساخته است، حکم داد. امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آزادسازی او را نافذ دانست و دیه را بر گردن برده قرار داد.»

باب ۴۱ حکم برده‌ای که برده دیگر، مولایش را می‌کشد**اشاره**

۳۲۶-۴۷۵۶۶- (۱) اسحاق بن عمار گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی که دو برده دارد و یکی از این دو، رفیقش را کشته است، پرسیدم که: آیا مالک اگر بخواهد می‌تواند آن برده را در برابر این برده، شخصا بدون مراجعه به حاکم قصاص کند؟ حضرت فرمود: این برده مال خود اوست؛ هرکاری که بخواهد با او می‌کند. اگر خواست، او را می‌کشد و اگر خواست، عفو می‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۳۱

ارجاعات**گذشت:**

در روایات باب چهارم از ابواب احکام عمومی حدود، روایتی که می‌توان بدان بر این مفاد استدلال کرد.

می‌آید:

در روایات باب چهل و شش، روایتی که می‌توان به عموم و اطلاق آن بر مفاد استدلال کرد.

باب ۴۲ حکم مسلمان، اگر کافر یا ناصبی یا ذمی را بکشد یا مجروح سازد**اشاره**

۳۲۷-۴۷۵۶۷- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «مسلمان در برابر ذمی در مورد قتل و جراحت‌ها قصاص نمی‌شود؛ ولی از مسلمان بر پایه دینه ذمی که هشتصد درهم است، دیه گرفته می‌شود.»

۳۲۸-۴۷۵۶۸- (۲) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمن و معاهد در زمان معاهده‌اش، در برابر کافر کشته نمی‌شود.»

۳۲۹-۴۷۵۶۹- (۳) اسماعیل بن فضل گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره خون مجوس، یهود و مسیحی پرسیدم که: آیا بر کسی که آنان را بکشد، در صورتی که اینان به مسلمانان خیانت کنند و دشمنی با آنان را آشکار سازند، چیزی هست؟ حضرت فرمود: نه؛ مگر اینکه آن شخص به کشتن اینان عادت کرده باشد.»

اسماعیل گوید: و از امام صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا مسلمان در برابر اهل ذمه و اهل کتاب اگر آنان را بکشد، کشته می‌شود؟ حضرت فرمود: نه، مگر اینکه به کشتن اینان عادت کرده باشد و از کشتن اینان دست نکشد که در این صورت با خواری کشته می‌شود.»

۳۳۰-۴۷۵۷۰- (۴) اسماعیل بن فضل گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مسلمان در برابر اهل ذمه کشته می‌شود؟ حضرت فرمود: نه، مگر اینکه به کشتن اینان عادت کرده باشد که در این صورت با خواری کشته می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۳۳

۳۳۱-۴۷۵۷۱- (۵) اسماعیل بن فضل گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی، مردی از اهل ذمه را کشته است.»

حضرت فرمود: در برابر ذمی کشته نمی‌شود؛ مگر اینکه به قتل عادت کرده باشد.»

۳۳۲-۴۷۵۷۲- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مسلمان، یهودی یا مسیحی یا مجوسی را بکشد و آنان بخواهند که قصاص کنند، باید که فزونی دیه مسلمان را برگردانند و قصاص کنند.»

شیخ طوسی رحمه الله این روایت را بر موردی تطبیق داده که مسلمان کشتن اهل ذمه را عادت خویش ساخته است.

۳۳۳-۴۷۵۷۳- (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مسلمانی، یهودی یا مسیحی را بکشد، به شدت ادب می‌شود و ضامن دیه اوست که همان هشتصد درهم است. ولی اگر به قتل عادت کرده و به اولیای مشرک تفاوت بین دیه مشرک و مسلمان را پرداخت کرده است، این مسلمان در برابر ذمی کشته خواهد شد و بعضی از اهل کتاب در برابر بعضی کشته می‌شوند.»

۳۳۴-۴۷۵۷۴- (۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مسلمان، فرد مسیحی را بکشد و بازماندگان مسیحی بخواهند که مسلمان را بکشند، می‌توانند بکشند و تفاوت بین دو دیه را می‌پردازند.»

۳۳۵-۴۷۵۷۵- (۹) امام صادق علیه السلام درباره مرد مسلمانی که مردی از اهل ذمه را می‌کشد، فرمود: «این، حدیث سختی است که مردم تاب تحمل آن را ندارند ولی ذمی، دیه مسلمان را می‌پردازد و سپس در برابر ذمی، مسلمان کشته می‌شود.»

شیخ طوسی رحمه الله این روایت و روایت پیشین و مشابه‌های آنها را بر موردی که مسلمان، کشتن اهل ذمی را عادت خویش ساخته، تطبیق کرده است و این بدان جهت است که مردم از کشتن اهل ذمی خود را بازگیرند.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۳۵

۳۳۶-۴۷۵۷۶- (۱۰) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «اگر من مسلمان قاتل را در برابر کافر می‌کشتم، قطعاً حراش را در برابر هذلی «۱» می‌کشتم.»

۳۳۷-۴۷۵۷۷- (۱۱) برید عجلی گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره مؤمنی که مردی ناصبی که معروف به نصب و عداوت بود، برای دینش و از روی غضب و خشم به خاطر خداوند تبارک و تعالی کشت، پرسیدم که:

آیا در برابر ناصبی کشته می‌شود؟ حضرت فرمود: اما اینان او را در برابر کشتن ناصبی می‌کشند. ولی اگر او را نزد امام عادل بزنند، او را در برابر ناصبی نمی‌کشد. پرسیدم: بنابراین خون ناصبی هدر می‌رود؟ حضرت فرمود: نه؛ ولی اگر وارثانی دارد، امام باید دیه او را از بیت‌المال بپردازد؛ چرا که قاتل این ناصبی، او را تنها از روی خشم و غضب برای خدا و امام و دین مسلمانان کشته است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارده از باب سی از ابواب مستحقان زکات، فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «مؤمن، در برابر کافر کشته نمی‌شود.»

و به روایات باب سوم از ابواب وجوب خمس و باب بیست و ششم از ابواب جهاد با دشمن، روایتی که مناسب این باب است؛ مراجعه کنید.

و در روایت چهارم از باب ششم از ابواب نکاح با کفار، این گفته که: «آیا زن شیعه را به ناصبی تزویج کنم؟ حضرت فرمود: نه؛ برای این که ناصبی کافر است.»

و به سایر روایات این باب بنگرید؛ چرا که از آن استفاده می‌شود که ناصبی به سان کافر است.

و در روایات باب بیست و سوم از ابواب حدّ قذف، روایتی که بر بخشی از مقصود دلالت دارد.

و در روایت نهم از باب هشتم از ابواب حدّ محارب و مرتد، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «قتل احدی از ناصبی‌ها و کافرها،

در دار تقیه جایز نیست؛ مگر قاتل یا کسی که در راه فساد تلاش دارد و این زمانی است که بر خودت و یارانت بیم نداشته باشی.»

می‌آید:

در روایات باب هشتم از ابواب دیات و باب دهم مناسب آن هست و ملاحظه کنید اشارات این باب را.

(۱). این جمله را امیرالمؤمنین علیه السلام در روز فتح مکه فرمود، آن زمانی که حراش مردی از قبیله هذیل را کشت. حراش، مسلمان و مرد هذلی، کافر بود- م.
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۳۷

باب ۴۳ ثبوت قصاص بین یهودی، مسیحی و مجوسی

اشاره

۳۳۸-۴۷۵۷۸- (۱) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «پیوسته امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: مسیحی، یهودی و مجوسی بعضی برای بعضی قصاص می شوند و بعضی در برابر بعضی کشته می شوند- البته اگر از روی عمد بکشند.»
۳۳۹-۴۷۵۷۹- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «بین بردگان و آزادگان در کمتر از جان، قصاص نیست و بین یهودی، مسیحی و مجوسی در کمتر از جان، قصاص نیست.»
۳۴۰-۴۷۵۸۰- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در بین یهود و نصاری در کمتر از جان، قصاص است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب چهل و دوم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در برابر بعضی از یهودیان و مسیحیان، بعضی از آنان کشته می شوند.»

باب ۴۴ حکم مسیحی که مسلمان را بکشد

اشاره

خداوند متعال می فرماید:
هنگامی که عذاب (شدید) ما را دیدند، گفتند: هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می شمردیم، کافر شدیم.
اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمان شان برای آنها سودی نداشت. این سنت خداوند است که همواره در میان بندگانش اجرا شده و آنجا کافران زیانکار شدند. «۱»

(۱). مؤمن ۴۰/۸۴-۸۵.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۳۹

۳۴۱-۴۷۵۸۱-(۱) امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره فرد مسیحی که مسلمانی را کشت و چون دستگیر شد مسلمان شد، فرمودند: «او را در برابر کشتن مسلمان، بکش. سؤال شد: اگر مسلمان نشد؟ فرمودند: او را به اولیای مقتول تحویل می‌دهند. اگر بخواهند، می‌کشند و اگر بخواهند، عفو می‌کنند و اگر بخواهند، به بردگی می‌گیرند و اگر مالی دارد، هم خودش و هم مالش را به اولیای مقتول تحویل می‌دهند.»

۳۴۲-۴۷۵۸۲-(۲) ابوبصیر گوید: «از او [امام معصوم علیه السلام] درباره ذمی که دست مسلمانی را بریده است، پرسیدم.

حضرت فرمود: اگر اولیای مسلمان بخواهند، دست ذمی بریده می‌شود و تفاوت بین دو دیه را می‌گیرند و اگر مسلمانی دست معاهدی را برید، اولیای معاهد اگر بخواهند، دیه دستش را می‌گیرند و اگر بخواهند، دست مسلمان را می‌برند و تفاوت دو دیه را به او می‌دهند و اگر مسلمان، ذمی را بکشد باز همین گونه عمل می‌شود.»

۳۴۳-۴۷۵۸۳-(۳) شیخ صدوق در کتاب مُقَنع گفته است: «اگر ذمی، دست مرد مسلمانی را برید، آن مرد مسلمان دست ذمی را می‌برد و تفاوت بین دو دیه را می‌گیرد و اگر ذمی بکشد، او را در برابر مسلمان می‌کشند و اگر اولیای او بخواهند، از مال ذمی یا اولیای او تفاوت دو دیه را می‌گیرند و اگر مسلمانی دست معاهد را برید (ادامه این متن، همانند روایت قبلی است).»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب سی و سوم از ابواب حدّ زنا، این گفته که: «متوکل برای امام ابوالحسن سوم [امام هادی علیه السلام] نوشت که: فقیهان درباره ما این را نپذیرفتند؛ یعنی کشتن مسیحی که با زن مسلمان زنا کرده و آن‌گاه مسلمان شده است و گفته‌اند که سنتی بر این نیامده و قرآن نیز گویای آن نیست.

برای ما توضیح دهید که چرا شما زدن این مسیحی را تا مرگ لازم دانسته‌اید؟ حضرت مرقوم فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ هنگامی که عذاب (شدید) ما را دیدند، گفتند: هم‌اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می‌شمردیم، کافر شدیم. اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمان‌شان برای آنها سودی نداشت.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۴۱

باب ۴۵ حکم کسی که کشته می‌شود و برادری شهرنشین و برادری بادیه‌نشین دارد

۳۴۴-۴۷۵۸۴-(۱) زراره گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره فردی که کشته شده است و برادری در دارالهجره و برادری دیگر در بادیه و بیابان دارد که هجرت نکرده است، پرسیدم: نظر شما چیست اگر برادر مهاجری عفو کرده ولی برادر بدوی می‌خواهد بکشد؛ آیا این حق را دارد؟ زراره گوید: حضرت فرمود: بدوی حق ندارد که مهاجری را بکشد تا آن که هجرت کند. حضرت فرمود: و اگر برادر مهاجر عفو کند، عفو او نافذ است. به امام عرض کردم: آیا بدوی از میراث بهره‌ای دارد؟ حضرت فرمود: اما نسبت به میراث؛ بدوی سهم خود را از دیه برادر مقتولش اگر دیه گرفته شود، می‌برد.»

باب ۴۶ استحباب عفو قصاص

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

ای افرادی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است:

آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن. پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، (و حکم قصاص او تبدیل به خون بها شود)، باید از راه پسندیده پیروی کند؛ (ولی دم، حال پرداخت کننده دیه را در نظر بگیرد) و او [قاتل] نیز، به نیکی دیه را به (ولی مقتول) پردازد؛ (و در آن، مسامحه نکند). این، تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت. «۱»

بر آنها [بنی اسرائیل] در آن [تورات]، مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، چشم در برابر چشم، بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (او از قصاص، صرف نظر کند)، کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است. «۲»

(۱). بقره ۲/۱۷۸.

(۲). مائده ۵/۴۵.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۴۳

۳۴۵-۴۷۵۸۵- (۱) معلی ابوعثمان گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: و اگر کسی آن را ببخشد (از قصاص او صرف نظر کند) کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود، پرسیدم. حضرت فرمود: به مقداری که در مورد عمد عفو کند، خداوند گناهانش را می‌بخشاید و در مورد عمد، مرد در برابر مرد کشته می‌شود؛ مگر اینکه عفو کند یا دیه قبول کند و برای اوست دیه‌ای که بر آن تراضی کنند و در قتل شبهه عمد سخت‌گیری شده، سی و سه ماده شتر و سی و چهار ماده شتر چهار ساله و سی و سه ماده شتر پنج ساله حامله‌ای که نر با او جفت‌گیری کرده است و اگر شتر نباشد، در شبهه عمد سخت‌گیری شده، هزار گوسفند نر خواهد بود.»

۳۴۶-۴۷۵۸۶- (۲) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: و اگر کسی آن را ببخشد (از قصاص او صرف نظر کند) کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود، پرسیدم. حضرت فرمود: به اندازه‌ای که عفو کرده، از گناهانش محو می‌سازد و باز از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، (و حکم قصاص او تبدیل به خون بها شود)، باید از راه پسندیده پیروی کند؛ (ولی دم حال پرداخت کننده دیه را در نظر بگیرد) و او [قاتل] نیز، به نیکی دیه را (به ولی مقتول) پردازد، پرسیدم. حضرت فرمود: شایسته است، برای کسی که ذی‌حق است- اگر با او در گرفتن دیه مصالحه کرده است- برادرش را در فشار نگذارد و شایسته است، برای کسی که باید حق را پردازد- اگر چیزی دارد که به او بدهد به نیکی پرداخت کند- در پرداخت، برادرش را معطل نسازد. حلبی گوید: و از امام علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: و کسی که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت، پرسیدم. حضرت فرمود: این همان است که مردی دیه را می‌پردازد یا عفو یا آن که مصالحه می‌کند ولی سپس تعدی می‌کند و می‌کشد. برای چنین شخصی، عذاب دردناکی است؛ آن گونه که خداوند عز و جل فرموده است.»

۳۴۷-۴۷۵۸۷- (۳) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، (و حکم قصاص او تبدیل به خون بها شود)، باید از راه پسندیده پیروی کند و او [قاتل] نیز به نیکی، دیه را

(به ولی مقتول) پردازد، پرسیدم. حضرت فرمود: برای ذی‌حق شایسته است که ضرری نرساند. اگر می‌تواند، دیه را بگیرد و شایسته است برای کسی که باید حق را پردازد اگر دارد، آن چیز را با نیکی به او بدهد و برادرش را معطل نکند. حضرت فرمود: منظور این است که اگر قصاص را بخشید، دیه را به دنبال آن به اولیای مقتول بدهند تا خون مرد مسلمان باطل نشود.»

۳۴۸-۴۷۵۸۸- (۴) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: و اگر کسی آن را ببخشد (از قصاص او صرف نظر کند)، کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود؛ پرسیدم. حضرت فرمود: به آن اندازه از جراحت که عفو کرده از گناهانش محو می‌شود. ابوبصیر گوید: و از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، باید از راه پسندیده پیروی کند و او [قاتل] نیز به نیکی دیه را پردازد، پرسیدم. حضرت فرمود: آن همان است که

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۴۵

مردی دیه را می‌پذیرد، بنابراین شایسته است بر آن که دیه را می‌طلبد این که با او نرمی کند و او را در سختی قرار ندهد و شایسته است برای آن کس که از او دیه را می‌طلبند، این که دیه را به ولی مقتول با نیکی بدهد و اگر دارد، او را معطل نسازد.»

۳۴۹-۴۷۵۸۹- (۵) ابوبصیر از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: پس اگر از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، روایت کرده است که فرمودند: «این همان است که مردی دیه را می‌پذیرد؛ بنابراین خداوند آن کس را که ذی‌حق است، دستور داده است که حق را به شایستگی دنبال کند و قاتل را در سختی قرار ندهد و نیز خداوند به کسی که دیه بر اوست، دستور داده که ولی مقتول را معطل نسازد و اگر [توانایی مالی] دارد، با نیکی دیه را به او بدهد.»

۳۵۰-۴۷۵۹۰- (۶) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، باید از راه پسندیده پیروی کند و او [قاتل] نیز به نیکی دیه را پردازد؛ پرسید که آن چیز چیست، روایت شده است که حضرت فرمود: «آن همان است که مردی دیه را می‌پذیرد، خداوند به آن مردی که صاحب حق است دستور داده که حق خودش را از راه پسندیده پیگیری کند و قاتل را در سختی قرار ندهد و به آن کس که حق را باید پردازد، دستور داده که، اگر دارد به او ظلم نکند و به نیکی حق را به او پردازد. پرسیدم: نظر شما درباره فرموده خداوند عز و جل: کسی که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت، چیست؟ حضرت فرمود: او همان است که مردی دیه می‌پذیرد یا مصالحه می‌کند ولی پس از آن می‌آید و قاتل را مثله می‌کند یا می‌کشد که خداوند او را به عذاب دردناکی وعده داده است.»

۳۵۱-۴۷۵۹۱- (۷) در تفسیر مجمع البیان آمده است: «فرموده خداوند: باید از راه پسندیده پیروی کند، یعنی بر عفوکننده است که از راه پسندیده پیروی کند و آن این است که در مطالبه حق سخت‌گیری نکند و به قاتل اگر تنگدست است، مهلت دهد و از او بیش از حقش و بیش از آنچه از آن عفو کرده، مطالبه نکند و قاتل نیز به نیکی دیه را پردازد؛ یعنی اگر برایش ممکن است، بدون تأخیر پردازد. ابن عباس، حسن، قتاده و مجاهد هم تفسیر را پذیرفته‌اند و همین از امام صادق علیه السلام روایت شده و گفته شده است که منظور این است که بر کسی که از او عفو شده، پیگیری و پرداخت است.»

۳۵۲-۴۷۵۹۲- (۸) امام جعفر صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: و اگر کسی آن را ببخشد، کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود، فرمود: «به اندازه‌ای که عفو کرده، از گناهانش محو می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۴۷

۳۵۳-۴۷۵۹۳- (۹) گفته شده است که: «غلامی به آبادی زمین کشاورزی حضرت علی بن حسین علیه السلام می‌پرداخت.

زمانی حضرت آمد تا زمین کشاورزی را سرکشی کنند ولی دید که خراب شده و بسیار از بین رفته و این موضوع، حضرت را خشمگین و اندوهگین کرد و با تازیانه‌ای که در دست داشت به غلام زد.

تازیانه به غلام خورد و حضرت از این کار پشیمان شد. چون به منزل‌شان بازگشت، در پی غلام فرستاد. غلام خدمت امام آمد. دید که امام پیراهن را درآورده و تازیانه جلوی روی اوست. غلام پنداشت که امام می‌خواهد او را کیفر کند؛ لذا بسیار ترسید ولی امام سجاد علیه السلام تازیانه را برداشت و دستش را به سوی غلام دراز کرد [که تازیانه را بگیر] و فرمود: ای فلاخن، من کاری با تو کرده‌ام که سابقه نداشته و لغزش و اشتباه بوده است. این تازیانه را بگیر و مرا قصاص کن. غلام گفت: ای سرورم، به خدا سوگند! گمانی جز این نداشتم که شما می‌خواهید مرا کیفر دهید و من مستحق کیفر هستم؛ پس چگونه شما را قصاص کنم! حضرت فرمود: وای بر تو! قصاص کن. او گفت: به خدا پناه می‌برم. حلال‌تان کردم و راحت باشید. حضرت این سخن را چند بار بر او تکرار کرد و غلام در هر نوبت گفتار حضرت را بزرگ می‌شمارد و حضرت را حلال می‌کرد و آن‌گاه که امام دید او به نفعش قصاص نمی‌کند، فرمود: هم اکنون که از قصاص کردن ابا می‌کنی، پس این زمین کشاورزی صدقه‌ای بر تو باشد و زمین را به او بخشید.»

۳۵۴-۴۷۵۹۴- (۱۰) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: و کسی که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت، پرسیدم. حضرت فرمود: او همان مردی است که دیه را می‌پذیرد یا عفو یا مصالحه می‌کند سپس تجاوز می‌کند و می‌کشد. برای او عذاب دردناکی است و در نسخه دیگری آمده است که: پس از صلح، قاتل را می‌بندد و او را کیفر می‌کند. برای این شخص عذاب دردناکی است.»

۳۵۵-۴۷۵۹۵- (۱۱) حلبی از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: و هر کس که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت، روایت کرده است که حضرت فرمود: «مرد عفو می‌کند یا دیه می‌گیرد سپس صاحبش [قاتل] را مجروح می‌سازد و او را کیفر می‌کند. برای این شخص عذاب دردناکی است.»

۳۵۶-۴۷۵۹۶- (۱۲) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: کسی که بعد از آن تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت، پرسیدم. حضرت فرمود: «او همان مردی است که دیه را می‌پذیرد یا عفو می‌کند سپس نظرش تغییر می‌کند. مرد [قاتل] را می‌بندد و او را می‌کشد. برای این مرد، عذاب دردناکی است؛ همان گونه که خداوند عز و جل فرموده است.»

۳۵۷-۴۷۵۹۷- (۱۳) فرموده خداوند عز و جل: هر کس که بعد از آن، تجاوز کند، یعنی به این شکل که پس از قبول دیه یا پس از عفو بکشد. این تفسیر از ابن عباس، حسن، قتاده و مجاهد نقل و همین تفسیر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۴۹

۳۵۸-۴۷۵۹۸- (۱۴) از امام جعفر صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: و کسی که بعد از آن تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت، سؤال شد. حضرت فرمود: «او همان مردی است که دیه را می‌پذیرد ولی پس از آن قاتل را می‌کشد. برای او عذاب دردناکی است؛ آن‌گونه که خداوند متعال فرموده است و او کشته می‌شود و مورد عفو قرار نمی‌گیرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب سوم از ابواب قتل و قصاص، این گفته که: «مردی، مردی را نزد علی بن حسین علیه السلام آورد که می‌گفت او قاتل پدرش است. او هم اعتراف کرد. حضرت قصاص را بر او واجب دانست و از ولی مقتول خواست که از او بگذرد تا خداوند پاداش بزرگی به او بدهد...»

و در روایت دهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هر کس پس از عفو، از کشتن در برابر دیه‌ای که می‌گیرد تجاوز کند و قاتل را پس از آن که با گرفتن دیه‌ای که داده عفو کرده و بدان راضی شده است سپس او را بکشد، برای او عذاب دردناکی در آخرت نزد خداست و در دنیا نیز باید به خاطر کشتن کسی که کشتن او برایش حلال نبوده، کشته شود.»

و باب بعدی را نیز ملاحظه کن؛ چرا که در آن مناسب مقام است.

باب ۴۷ حکم موردی که بعضی اولیای دم عفو کنند و بعضی دیگر عفو نکنند

اشاره

۳۵۹-۴۷۵۹۹- (۱) ابوولاد حنّاط گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی کشته شده است و مادر، پدر و پسری دارد. پسر گوید: من می‌خواهم قاتل پدرم را بکشم. پدر گوید: من می‌خواهم عفو کنم و مادر گوید: من می‌خواهم دیه بگیرم. ابوولاد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پسر به مادر مقتول، یک ششم دیه و به وارثان قاتل، یک ششم دیه را یعنی حقی را که پدر بخشید، بدهد و قاتل را بکشد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۵۱

۳۶۰-۴۷۶۰۰- (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی مردی که کشته شد و دو ولی دارد، یکی عفو کرد و دیگری عفو نمی‌کند، فرمود: «اگر آن ولی که عفو نکرده بخواهد بکشد، می‌کشد ولی نیمی از دیه را به اولیای مقتولی که قصاص شده بر می‌گرداند.» متن روایت در من لا یحضره الفقیه به این صورت است: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی مردی که کشته شد و دو ولی دارد، یکی عفو کرده و دیگری می‌خواهد بکشد، فرمود: می‌کشد و نصف دیه را به اولیای مقتول قصاص شده بر می‌گرداند.»

۳۶۱-۴۷۶۰۱- (۳) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی دو نفر را عمداً کشته است و آن دو، اولیایی دارند که یکی از آنان عفو کرده ولی دیگران عفو نمی‌کنند. عبدالرحمن گوید: حضرت فرمود: کسانی که عفو نکرده‌اند، می‌کشند و اگر بخواهند دیه بگیرند، می‌گیرند. عبدالرحمن گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: دو نفر، یک مردی را عمداً کشته‌اند و آن مرد ولی دارد؛ یکی از آن دو عفو کرده است. عبدالرحمن گوید: حضرت فرمود: آن زمان که بعضی از اولیای مقتول عفو کنند، از هر دو قاتل، قتل دفع می‌شود و نیز از هر دو به اندازه‌ی حصّه کسی که عفو کرده، از دیه کم می‌شود و باقیمانده‌ی مالشان را به آنانی که عفو نکرده‌اند، می‌دهند.»

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب استبصار گوید: «اما آنچه این روایات در بردارد که اگر بعضی از اولیای مقتول عفو کند قتل از او دفع می‌شود و قتل منتقل به دیه می‌شود، توجیه آن این است که تنها انتقال به دیه زمانی است که آن کس که می‌خواهد قصاص کند، مقداری که مورد عفو قرار گرفته را به اولیای کسی که می‌خواهد قصاص شود، نمی‌دهد.»

۳۶۲-۴۷۶۰۲- (۴) امام باقر علیه السلام درباره‌ی دو مردی که یک مرد را از روی عمد کشته‌اند و مقتول، دو ولی دارد و یکی از دو ولی عفو کرده است، فرمود: «اگر بعضی از اولیای مقتول از این دو قاتل عفو کنند، قتل از این دو دور می‌شود و از هر دو به اندازه‌ی سهم آن کس که عفو کرده کم می‌شود و باقیمانده‌ی مالشان را به آن کس که عفو نکرده، می‌دهند. حضرت فرمود: عفو هر سهم‌داری جایز است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۵۳

۳۶۳-۴۷۶۰۳- (۵) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «اگر بعضی از اولیای مقتول عفو کنند، کشتن برداشته می‌شود. در این صورت، اگر بقیه‌ی اولیای مقتول دیه را بپذیرند و دیگران، هم از قتل و هم از دیه عفو کرده باشند، به اندازه‌ی سهم‌های کسانی که عفو کرده‌اند، از او ساقط می‌شود ولی اگر همه دیه را پذیرفته‌اند و هیچ کدام از آنان از دیه عفو نکرده است، در این صورت دیه برای همه آنان خواهد بود.»

۳۶۴-۴۷۶۰۴- (۶) امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی کسی که سهم دیه دارد و عفو می‌کند، حکم داد که: «عفو او جایز است و

درباره چهار برادر که یکی عفو کرده بود، حکم داد و فرمود: به بقیه برادران دیه داده می‌شود و از دیه مقتول به اندازه حصه آن کس که عفو کرده است، کم می‌شود.»

۳۶۵-۴۷۶۰۵- (۷) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «هرکس از صاحبان سهم در عفو اگر از خون عفو کند، عفوش جایز است و خون ساقط و تبدیل به دیه می‌شود و سهم کسی که عفو کرده، از او کم می‌شود.»

۳۶۶-۴۷۶۰۶- (۸) روایت شده که: «اگر یکی از اولیای مقتول از خون [قصاص] عفو کند، قصاص برداشته می‌شود.»

۳۶۷-۴۷۶۰۷- (۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «و هر وارثی حق عفو در خون را دارد؛ مگر شوهر و زن که این دو، حق عفو ندارند و هرکس که از خون عفو کند، حقی در دیه ندارد؛ مگر اینکه دیه را شرط کند.»

۳۶۸-۴۷۶۰۸- (۱۰) امام صادق علیه السلام فرمود: «عفو برای زنان نیست و قصاص هم نیست.» [بلکه دیه می‌گیرند.]

۳۶۹-۴۷۶۰۹- (۱۱) ابوالعباس فضل بقباک گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا برای زنان قصاص یا عفو است؟ حضرت فرمود: نه. این برای پسران و خویشاوندان پدری است. علی بن حسن گوید: این برخلاف چیزی است که اصحاب ما برآند.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی به آنچه مناسب با این باب است مراجعه کنید.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۵۵

باب ۴۸ حکم موردی که مقتول، فرزندان بزرگ و کوچک با غایب دارد

۳۷۰-۴۷۶۱۰- (۱) ابوولاد گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی کشته شده و فرزندان کوچک و بزرگی دارد.

نظر شما چیست اگر فرزندان بزرگش عفو کنند؟ حضرت فرمود: کشته نمی‌شوند و عفو فرزندان بزرگ در سهم‌شان نافذ است و فرزندان کوچک آن زمان که بزرگ شدند، می‌توانند سهم‌شان را از دیه طلب کنند.»

۳۷۱-۴۷۶۱۱- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «صبر کنید تا فرزندان کوچکی که پدرشان کشته شده است بزرگ شوند؛ چون بزرگ شدند، مخیرند بکشند یا عفو یا مصالحه کنند.»

۳۷۲-۴۷۶۱۲- (۳) امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان از جدشان روایت کرده‌اند که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شد، در حالی که فرزندان بزرگ و کوچکی داشت؛ بزرگ‌ترها ابن ملجم - لعنة الله علیه - را کشتند و منتظر فرزندان کوچک نماندند.»

۳۷۳-۴۷۶۱۳- (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «آن زمان که مردی کشته شود و فرزندان کوچک یا غایب داشته باشد و اولیای حاضر مقتول، قصاص را طلب کنند، این حق برای آنان ثابت است. امام حسن علیه السلام ابن ملجم - لعنة الله علیه - را قصاص کرد؛ در حالی که در آن روز امیرالمؤمنین علیه السلام فرزندان کوچکی داشت و حضرت منتظر نماند که آنان بالغ شوند.»

باب ۴۹ حکم مسلمانی که مسلمانی را بکشد و مقتول وارثی جز کافر ذمی ندارد

اشاره

۳۷۴-۴۷۶۱۴- (۱) ابوولاد حنّاط گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مرد مسلمانی که مرد مسلمانی را عمداً کشته منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۵۷»

است و مقتول از مسلمانان، ولی ندارد و تنها از اهل ذمه خویشاوندی دارد، پرسیدم. حضرت فرمود: بر امام است که اسلام را بر خویشاوندان از اهل بیت مقتول عرضه کند. هر کدام که مسلمان شود، هم او ولی مقتول است و قاتل تحویل او می‌شود. اگر خواست، می‌کشد و اگر خواست، عفو می‌کند و اگر خواست، دیه می‌گیرد و اگر از خویشاوندان وی کسی اسلام را نپذیرد امام ولی امر اوست. اگر بخواهد، می‌کشد و اگر بخواهد، دیه می‌گیرد و دیه را در بیت‌المال مسلمانان قرار می‌دهد و این به آن دلیل است که در چنین صورتی اگر مقتول، جنایتی انجام داده بود، بر امام است و همین طور دیه او برای امام مسلمانان خواهد بود. پرسیدم: اگر امام قاتل را عفو کند؟ ابوولاد گوید: امام فرمود: نه، بلکه تنها عفو، حق همهٔ مسلمانان است و امام تنها یا می‌کشد یا دیه می‌گیرد و حق او نیست که عفو کند.»

۳۷۵-۴۷۶۱۵- (۲) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که کشته می‌شود و جز امام ولی ندارد فرمود که: «امام حق عفو ندارد و می‌تواند بکشد یا دیه بگیرد و دیه را در بیت‌المال مسلمانان قرار دهد؛ چون جنایت مقتول بر امام و همچنین دیه او برای امام مسلمانان است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب شصت و پنجم از ابواب میراث، این گفته که: «مردی مسلمان کشته شده است و پدری مسیحی دارد. دیه او برای کیست؟ حضرت فرمود: دیه‌اش را می‌گیرند و در بیت‌المال مسلمانان قرار می‌دهند؛ چون جنایت او نیز بر عهدهٔ بیت‌المال مسلمانان است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۵۹

باب ۵۰ حکم مقتول مدیون فاقد مال

۳۷۶-۴۷۶۱۶- (۱) علی بن ابی حمزه گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: فدایت شوم! مردی، مردی را از روی عمد یا خطا کشته است و مقتول بدهکار است و مالی ندارد. اولیای مقتول می‌خواهند خون‌بهایش را به قاتل ببخشند. حضرت فرمود: اگر خونش را ببخشند، خود ضامن بدهی اویند. گفتم:

اگر اولیا بخواهند که قاتل را بکشند چه؟ حضرت فرمود: اگر قاتل عمداً کشته است، کشته می‌شود و امام، بدهی او را از سهم بدهکاران [که یکی از سهم‌داران در زکات بدهکارانند] می‌پردازد. گفتم: او عمداً کشته است و اولیای او با قاتلش بر گرفتن دیه مصالحه کرده‌اند؛ در این صورت بدهی او بر چه کسی است؟ آیا بر اولیای اوست که دیه پردازند یا بر امام مسلمانان است؟ حضرت فرمود: بدهی او را از دیه‌ای که اولیای مقتول بر آن مصالحه کرده‌اند می‌پردازند؛ چون مقتول خودش به دیه‌اش از دیگران سزاوارتر است.»

باب ۵۱ حکم ولی دم که ضربه او جهت قصاص، قاتل را نکشد

۳۷۷-۴۷۶۱۷- (۱) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «مردی را که برادر مردی را کشته بود، نزد عمر بن خطاب آوردند. عمر او را به برادر تحویل و دستور داد که او را بکشد. آن مرد هم قاتل را زد تا حدی که فکر می‌کرد او را کشته است. او را به منزلش بردند. دیدند که رمقی دارد. معالجه‌اش کردند تا آن که خوب شد. چون از منزل بیرون آمد، برادر مقتول او را گرفت و گفت: تو قاتل برادر منی و من حق دارم تو را بکشم. او به آن برادر گفت: تو یک بار مرا کشته‌ای. برادر، قاتل را نزد عمر آورد. عمر دستور داد که او

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۶۱

را بکشد. آن مرد از نزد عمر بیرون آمد، در حالی که می‌گفت: ای مردم به خدا سوگند! او یک بار مرا کشته است. او در بین راه با امیرالمؤمنین علیه السلام برخورد کرد و گزارش جریان خود را به امام گفت. حضرت فرمود: شتاب مکن تا من نزد تو بیایم. حضرت نزد عمر رفت و فرمود: حکم در این مورد چنین نیست. عمر پرسید: ای ابوالحسن! حکم چیست؟ حضرت فرمود: این شخص باید از برادر مقتول، اول آنچه با او کرده، قصاص کند. پس از آن، برادر او را در برابر برادرش بکشد. آن مرد هم دید که اگر از او قصاص شود خودش خواهد مُرد، لذا عفو کرد و همدیگر را رها کردند.»

۳۷۸-۴۷۶۱۸- (۲) احمد بن عامر بن سلیمان طائی در روایتی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که: «مردی به قتل پسر مردی از انصار اقرار کرد. عمر قاتل را به آن مرد انصاری داد تا او را در برابر قتل فرزندش بکشد. او هم دو ضربت شمشیر بر قاتل زد به حدی که گمان کرد مرده است. او را به منزل بردند ولی هنوز زنده بود. جراحات شمشیر پس از شش ماه خوب شد. پس از آن، پدر مقتول قاتل را دید و او را کشان‌کشان نزد عمر برد. عمر مجدداً قاتل را به مرد انصاری تحویل داد. آن مرد از امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فریادرسی خواست. حضرت به عمر گفت: این چه حکمی است که بر این مرد کرده‌ای؟ عمر گفت: جان در مقابل جان. حضرت فرمود: آیا یک بار او را نکشته است؟ عمر گفت: او را کشته ولی او زنده شده است. حضرت فرمود: آیا دو مرتبه کشته می‌شود؟ عمر مبهوت ماند! سپس عمر گفت: شما قضاوت کنید؛ هر حکمی که می‌کنید. حضرت از نزد عمر بیرون آمد. به پدر مقتول فرمود: آیا یک بار این قاتل را نکشته‌ای؟ گفت: چرا کشته‌ام ولی آیا خون فرزندم هدر می‌رود؟ حضرت فرمود: نه؛ ولی حکم آن است که تو را به او تحویل دهیم تا از تو قصاص کند بر اساس کاری که تو با او کرده‌ای.

سپس تو او را در مقابل خون فرزندت می‌کشی. آن مرد گفت: به خدا سوگند! این مرگ است و چاره‌ای از آن نیست. حضرت فرمود: لازم است که حقش را بگیرد. او گفت: پس من از خون فرزندم چشم‌پوشی می‌کنم و او هم از قصاص من. پس از آن حضرت نوشته‌ای بین این دو مبنی بر این که از همدیگر در گذشتند، مرقوم فرمود. عمر دستش را به آسمان برداشت و گفت: الحمدلله! شما اهل بیت، رحمت هستید؛ ای ابوالحسن و سپس گفت: اگر علی نبود، عمر هلاک می‌شد.»

باب ۵۲ حکم قاتل در تحویل به ولی دم یا ورثه او**اشاره**

خداوند متعال می‌فرماید:

و کسی را که خداوند خونس را حرام شمرده، نکشید جز بحق و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیّ اش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکنند؛ چرا که او مورد حمایت است. (۱)

(۱). اسراء ۱۷/۳۳.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۶۳

۳۷۹-۴۷۶۱۹-(۱) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «اگر ولی مقتول بمیرد، فرزندان وی پس از او به جای او عهده‌دار خون خواهند بود.»

۳۸۰-۴۷۶۲۰-(۲) اسحاق بن عمار گوید: «به امام ابوالحسن علیه السلام [امام کاظم علیه السلام] عرض کردم: خداوند عز و جل در کتابش می‌فرماید: و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیّ اش سلطه (و حقّ قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکند؛ چرا که مورد حمایت است. این چه اسرافی است که خداوند از آن نهی فرموده است؟ حضرت فرمود: خداوند از این که غیر قاتل کشته شود یا قاتل را مثله کنند، نهی فرموده است.

پرسیدم: پس معنای فرموده خداوند: او مورد حمایت است، چیست؟ حضرت فرمود: چه کمکی بالاتر از این که قاتل را به اولیای مقتول تحویل می‌دهند و ولیّ مقتول، او را می‌کشد و هیچ اثر بدی گریبان گیر او در دنیا و آخرت نمی‌شود.»

۳۸۱-۴۷۶۲۱-(۳) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «پدرم به من خبر داد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: ولیّ خون، هر کاری که بخواهد می‌کند. اگر بخواهد، می‌کشد و اگر بخواهد، مصالحه می‌کند.»

۳۸۲-۴۷۶۲۲-(۴) مردی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که شنیده شده بود حضرت را به کشتن تهدید می‌کند. حضرت فرمود: «او را رها سازید. اگر مرا کشت، حکم او با ولیّ خون است.»

۳۸۳-۴۷۶۲۳-(۵) گروهی از تاریخ‌نویسان که از آنها ابومخنف، اسماعیل بن راشد، ابوهاشم رفاعی، ابوعمرو ثقفی و دیگران بودند، روایت کرده‌اند که: «گروهی از خوارج در مکه اجتماع و درباره رهبران مذاکره کردند. آنان را تنقیص کردند و اعمال‌شان را زشت دانستند و از اهل نهروان یاد کردند و بر آنان ترحم کردند... تا آنجا که گوید: چون امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسید و بازماندگانش از دفن وی فارغ شدند، امام حسن مجتبی علیه السلام جلوس فرمود و دستور داد ابن ملجم را بیاورند. او را آوردند. چون در جلوی روی امام ایستاد، حضرت به او فرمود: ای دشمن خدا! امیرالمؤمنین را کشتی و فساد بزرگی در دین پدید آوردی! پس از آن حضرت دستور داد او را گردن زدند.»

۳۸۴-۴۷۶۲۴-(۶) بعضی از یاران حجاج گویند: «از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیّ اش سلطه (و حقّ قصاص) قرار دادیم اما در قتل اسراف نکند؛ چرا که او مورد حمایت است، پرسیدم. حضرت فرمود: این آیه درباره امام حسین علیه السلام نازل شده است. اگر همه زمینیان در برابر او کشته شوند، اسراف نیست.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۶۵

۳۸۵-۴۷۶۲۵-(۷) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی، مردی را با عصا زده و عصا را از او برنداشته تا آن که او را کشته است. آیا قاتل تحویل اولیای مقتول می‌شود؟ حضرت فرمود: آری؛ ولی او را رها نمی‌کنند که با قاتل، بازی [مثله] کند بلکه قاتل مجازات می‌شود.»

۳۸۶-۴۷۶۲۶-(۸) حلبی و ابوالصباح کنانی هر دو گویند: «از امام صادق علیه السلام پرسیدیم که: مردی با عصا مردی را زد و از او دست نکشید تا او مُرد. آیا او را به ولیّ مقتول تحویل می‌دهند تا او را بکشد؟ حضرت فرمود: آری؛ اما او را رها نمی‌کنند که با او بازی [مثله] کند بلکه او را با شمشیر مجازات می‌کنند.»

۳۸۷-۴۷۶۲۷-(۹) موسی بن بکر از عبد صالح علیه السلام [امام موسی کاظم علیه السلام] درباره مردی که با عصا مردی را زد و عصا را برنداشت تا آن مرد مُرد، روایت کرده است که فرمود: «او را به اولیای مقتول تحویل می‌دهند اما او را رها نمی‌کنند تا

لذت بار او را بکشند [مثله کنند] بلکه با شمشیر، قاتل را می‌زنند.»

۳۸۸-۴۷۶۲۸-(۱۰) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قصاصی نیست مگر با شمشیر.»

۳۸۹-۴۷۶۲۹-(۱۱) این فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام است که: «برای کسی از کسی مگر با شمشیر و آن هم فقط در مورد کشتن قصاص نمی‌شود.»

۳۹۰-۴۷۶۳۰-(۱۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «کسی که مرتکب قتل شده است، قصاص نمی‌شود مگر با شمشیر؛ گرچه او با غیر شمشیر کشته باشد.»

۳۹۱-۴۷۶۳۱-(۱۳) چون امیرالمؤمنین علیه السلام ضربت خورد، عیادت کنندگان پیرامونش گرد آمدند و به حضرت گفته شد: «ای امیرالمؤمنین! وصیت کنید. حضرت فرمود: پستی برایم بگذارید... تا آنجا که فرمود: سپس حضرت رو به امام حسن علیه السلام کرد و فرمود: فرزندم! یک ضربت به جای یک ضربت و گناه نمی‌کنی [شکنجه نمی‌کنی].»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۶۷

۳۹۲-۴۷۶۳۲-(۱۴) امام باقر علیه السلام فرمود: «این وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام است و این نسخه کتاب سلیم بن قیس هلالی است که آن را تا ابان بالا برده است و بر ابان خوانده است. ابان گوید: و من آن نسخه را برای علی بن حسین علیه السلام خواندم و حضرت فرمود: سلیم رحمه الله راست گفته است.»

سلیم گوید: به هنگام وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندشان امام حسن علیه السلام شاهد بودم و ایشان حضرت امام حسین علیه السلام را بر وصیت خویش شاهد گرفت و نیز محمد و همه فرزندان و رؤسای شیعه و اهل بیتش را شاهد گرفت و فرمود: ای فرزندم! رسول خدا صلی الله علیه و آله به من دستور داده تا به تو وصیت کنم و کتابها و سلاحها را به تو تحویل دهم. سپس رو به امام حسن علیه السلام کرد و فرمود: ای پسر! تو ولی امر و ولی دم هستی. اگر عفو کنی، در اختیار توست و اگر خواستی بکشی، پس یک ضربت به جای یک ضربت و گناه مکن... [مثله و شکنجه مکن].»

۳۹۳-۴۷۶۳۳-(۱۵) ابوالبختری از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کرده که فرمود: «پدرم علیه السلام به من خبر داد که امام حسن علیه السلام ابن ملجم را پیش آورد تا گردن او را بزند. ابن ملجم گفت: من با خداوند عهد کرده بودم که پدرت را بکشم و به عهد خویش وفا کردم. اگر می‌خواهی، بکش و اگر می‌خواهی، عفو کن ولی اگر عفو کنی، نزد معاویه می‌روم و او را می‌کشم و تو را از دست او راحت می‌کنم سپس نزد تو می‌آیم.»

حضرت فرمود: نه، تا آن که تو را با شتاب به آتش دوزخ بفرستم. پس او را جلو آورد و گردن زد.»

۳۹۴-۴۷۶۳۴-(۱۶) بخشی از وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن و امام حسین علیه السلام هنگامی که ابن ملجم - لعنة الله علیه - حضرت را ضربت زد از این قرار بود: «ای فرزندان عبدالمطلب! نیابم شما را که در خونهای مسلمانان فرو روید، بگوئید که امیرالمؤمنین کشته شده است! امیرالمؤمنین کشته شده است! آگاه باشید که در برابر من جز قاتلم کشته نمی‌شود. نگاه کنید زمانی که من از این ضربت مُردم، او را یک ضربت در برابر یک ضربت بزنید و نباید او مثله شود؛ چون از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: پرهیزید از مثله کردن هرچند با سگ گزنده باشد. سپس حضرت رو به فرزندشان امام حسن علیه السلام کرد و فرمود: ای پسر! تو ولی امر و ولی خون هستی. اگر عفو کنی، در اختیار توست و اگر بکشی، پس یک ضربت به جای یک ضربت و گناه نمی‌کنی... [مثله نمی‌کنی].»

۳۹۵-۴۷۶۳۵-(۱۷) امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «فرزندم! قاتلم را بکش ولی پرهیز از مثله کردن؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله خوش نداشت مثله کردن را گرچه با سگ گزنده باشد.»

۳۹۶-۴۷۶۳۶-(۱۸) ابوالحسن بکری درباره قتل امیرالمؤمنین علیه السلام با سند خویش از لوط بن یحیی و او از بزرگان روایت

کرده است و جریان را آورده تا آن جا که در وصیت‌های حضرت به امام حسن علیه السلام ذکر کرده است: «سوگند به حق من بر تو ای فرزندم! او را از همان غذایی که می‌خوری، بخوران و از همان که می‌نوشی، بنوشان و پایش را بند مزن و دستش را میند. پس اگر من مُردم، از او قصاص کن؛ به این شکل که او را می‌کشی و یک ضربت بر او می‌زنی و او را به آتش مسوزان و آن مرد را مثله مکن؛ چرا که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: بپرهیزید از مثله کردن؛ گرچه با سنگ گزنده باشد...»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۶۹

۳۹۷-۴۷۶۳۷- (۱۹) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از مثله کردن نهی فرمود.

۳۹۸-۴۷۶۳۸- (۲۰) از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که: «هرکس فردی را مثله کند، خودش مثله خواهد شد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنج از باب پنجاه و هشتم از ابواب جهاد با دشمن، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «این اسیر را زندانی و اطعامش کنید و به او آب بدهید و با اسیر خوش رفتاری کنید. پس اگر زنده ماندم، من خودم نسبت به آنچه با من کرده شایسته‌ترم که تصمیم بگیرم. اگر بخوام، قصاص می‌کنم و اگر بخوام، عفو می‌کنم و اگر بخوام، مصالحه می‌نمایم ولی اگر مُردم، این تصمیم‌گیری در اختیار شماست، اگر خواستید او را بکشید ولی مثله‌اش نکنید.»

و در روایت ششم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «پس اگر زنده ماندم، خودم ولی خونم هستم. اگر بخوام، می‌بخشم و اگر بخوام، قصاص می‌کنم.»

باب ۵۳ حکم شاهدانی که از شهادت زنا یا سرقت یا طلاق برگردند یا خلاف شهادت آنها ثابت شود

۳۹۹-۴۷۶۳۹- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره چهار نفر که علیه مردی شهادت دادند که او را با زنی دیده‌اند که با او آمیزش می‌کند و آن مرد سنگسار شد، پس از آن یکی از شهود از شهادت خود برگشت، فرمود: آن شاهد یک چهارم دیه را جریمه می‌دهد. اگر بگوید که بر من مشتبه شده بود و اگر دو نفر از شهادت‌شان بازگردند و بگویند که بر ما مشتبه شده بود، هر دو نصف دیه را به عنوان غرامت پرداخت می‌کنند و اگر همه با هم از شهادت بازگردند و بگویند که بر ما مشتبه شده بود، همه دیه را به عنوان جریمه باید پرداخت کنند و اگر بگویند که ما به باطل شهادت داده‌ایم، همه کشته می‌شوند.»

۴۰۰-۴۷۶۴۰- (۲) از امام معصوم علیه السلام درباره شاهدانی سؤال شد که بر مردی شهادت به زنا دادند و او سنگسار شد. پس از آن، یکی از شهود از شهادت خود برگشت. امام فرمود: «آن مرد کشته می‌شود و دیگر شهود، سه چهارم دیه را ضامن هستند.»

۴۰۱-۴۷۶۴۱- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر چهار نفر علیه مردی به زنا شهادت دهند و سپس یکی از آنها از شهادت خود برگردد و بگوید: برایم در شهادتم شک پدید آمده است، بر او دیه ثابت است و اگر بگوید:

من عمداً علیه او شهادت داده‌ام، کشته می‌شود.»

۴۰۲-۴۷۶۴۲- (۴) فتح بن یزید جرجانی از ابوالحسن امام کاظم علیه السلام درباره چهار نفر که بر مردی شهادت دادند که

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۷۱

زنا کرده است و او سنگسار شد سپس برگشتند و گفتند: اشتباه کردیم، روایت کرده است که: «آنها ملزم به پرداخت دیه می‌شوند و

اگر بگویند که از روی عمد شهادت [به باطل] داده‌ایم ولی مقتول، هر کدام از چهار نفر را که بخواید، می‌کشد و آن سه نفر شاهد سه چهارم دیه را به اولیای مقتول دوم برمی‌گردانند و هر کدام از سه نفر هشتاد تازیانه می‌خورند و اگر ولی مقتول بخواید آنان را بکشد، سه دیه را به اولیای شهود چهار گانه برمی‌گرداند و هر کدام هشتاد تازیانه می‌خورند و پس از آن، امام، آنان را می‌کشد و حضرت درباره دو نفر که علیه مردی شهادت دادند که سرقت کرده است و دست او بریده شد و پس از آن یکی از دو شاهد از شهادتش برگشت و گفت: من درباره این شخص اشتباه کردم و دزد، شخصی غیر از او بوده است، فرمود: او را ملزم به نیمی از دیه می‌کنند و پس از آن شهادتش درباره دیگری نیز قبول نیست و اگر هر دو برگردند و بگویند: اشتباه کرده‌ایم و سارق دیگری بوده است، آن دو ملزم به پرداخت دیه دست می‌شوند و شهادت این دو درباره دیگری هم قبول نیست و در صورتی که بگویند ما عمداً [به باطل] شهادت دادیم، دست یکی از آن دو در برابر دست کسی که قطع شده، قطع می‌شود و آن کس که دستش قطع نشده، یک چهارم دیه مرد را به اولیای کسی که دستش قطع شده، می‌دهد و اگر کسی که اول دستش قطع شده [متهم به سرقت] بگوید: من راضی نمی‌شوم مگر اینکه دست هر دو قطع شود، دیه دست را پرداخت می‌کند و بین این دو تقسیم و دست هر دو قطع می‌شود.»

باب ۵۴ حکم قاتلی که به ادعای ورود غیر مجاز مقتول به منزلش یا به ادعای زنا با همسرش دستگیر شود

اشاره

۴۰۳-۴۷۶۴۳- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «نزد داود بن علی بودم. مردی را که مردی را کشته بود، نزد وی آوردند. داود بن علی به او گفت: چه می‌گویی، این مرد را تو کشته‌ای؟ گفت: آری، من او را کشته‌ام.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۷۳

حضرت فرمود: داود به او گفت: چرا او را کشتی؟ آن مرد گفت: او بدون اذن من به خانه من در می‌آمد. من شکایت او را به والیان پیش از تو کردم. آنان به من دستور دادند که اگر بدون اذن به خانه‌ات آمد، او را بکشم. من هم او را کشتم. حضرت فرمود: داود متوجه من شد و گفت: ای ابا عبدالله! شما در این باره چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمود: نظرم این است که این مرد به قتل یک مرد مسلمان اقرار کرده است. او را بکش. حضرت فرمود: داود هم دستور داد و او کشته شد. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به دسته‌ای از یاران که در میان‌شان سعد بن عباد بود، فرمود: ای سعد! چه می‌گویی؟ نظرت چیست اگر به منزل بروی و در منزل ببینی که مردی روی شکم همسرت است، با او چه می‌کنی؟ حضرت فرمود: سعد گفت: به خدا سوگند! با شمشیر گردنش را می‌زنم. حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که با یارانش در این گفتگو بودند، بیرون آمد و فرمود:

ای سعد! این چه کسی است که می‌گویی گردنش را با شمشیر می‌زنم؟ حضرت فرمود: آنچه یاران گفته بودند و آنچه سعد گفته بود، برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتند. حضرت فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آن هنگام فرمود: ای سعد! پس شهود چهار گانه‌ای که خداوند عز و جل فرموده است، چه می‌شود؟ حضرت فرمود: سعد گفت: یا رسول الله! پس از دیدن چشمم و اطلاع خداوند عز و جل از آن شخص که انجام داده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری، به خدا سوگند ای سعد! پس از دیدن چشمت و اطلاع خدا از این که او انجام داده است. خداوند عز و جل برای هر چیزی حدی قرار داده است و برای کسی که از حدود خدا تجاوز کند، حدی نهاده است و کمتر از آنچه چهار شاهد به آن گواهی دهند را بر مسلمانان مستور قرار داده است.»

۴۰۴-۴۷۶۴۴- (۲) امام صادق علیه السلام فرماید: «داود بن علی درباره مردی از من پرسید که به خانه مردی درمی آمده است و صاحبخانه او را از آمدن به خانه‌اش، نهی کرده ولی او نپذیرفته است و او نزد حاکم رفته و حاکم گفته است اگر این کار را کرد، او را بکش و او کشته است. نظر شما در این باره چیست؟ من گفتم:

نظرم این است که او را نکشد؛ چرا که اگر این کار سر گیرد، هرانسانی که بخواهد، درباره دشمنش می گوید او به خانه‌ام آمد و من او را کشتم.»

۴۰۵-۴۷۶۴۵- (۳) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی از انصار یعنی سعد بن عباده گفت: نظرت چیست اگر مردی را با زنی در زیر یک پارچه ببینی؟ با آن دو چه می کنی؟ سعد گوید: ای رسول خدا! هر دو را می کشم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس چهار شاهد چه می شود؟»

۴۰۶-۴۷۶۴۶- (۴) امام باقر علیه السلام فرمود: «سعد بن عباده گفت: ای رسول خدا! نظر شما چیست اگر من مردی را با همسرم ببینم؛ آیا او را بکشم؟ حضرت رسول فرمود: ای سعد، پس چهار شاهد چه می شود؟»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۷۵

۴۰۷-۴۷۴۶۷- (۵) معاویه برای ابوموسی اشعری نامه نوشت که: «ابن ابی جسرین مردی را با همسر خودش یافته و او را کشته و حکم این قضیه بر قاضیان دشوار شده است. برای من از علی علیه السلام درباره این موضوع پرس. ابوموسی گوید: امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دیدم [و پرسیدم]. حضرت علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! این جریان در این شهرها نیست. منظورش کوفه و شهرهای مجاور آن بود و این که در محدوده حکومت نیست. این خبر از کجا برایت آمده است؟ گفتم: معاویه برایم نوشته است که ابن ابی جسرین مردی را با همسرش دیده و او را کشته و قضاوت در این جریان بر معاویه مشکل شده است.

نظرتان را در این باره بدهید. حضرت علی علیه السلام فرمود: من ابوالحسن هستم. اگر ابن ابی جسرین چهار شاهد بیاورد که به آنچه او دیده شهادت دهند [که بر این کار مؤاخذه نمی شود] و گرنه او تماما به اولیای مقتول تحویل داده می شود.»

۴۰۸-۴۷۶۴۸- (۶) سعید بن مسیب روایت کرده است که: «مردی از اهل شام به نام ابن ابی جسرین مردی را با همسرش دید. او را با همسرش کشت. قضاوت در این موضوع بر معاویه سخت شد. معاویه به ابوموسی اشعری نامه نوشت که در این باره از علی بن ابیطالب علیه السلام برای او پرسد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به او گفت: این اتفاق در سرزمین ما نیست. تو را سوگند می دهم که مرا از ماجرا باخبر کنی.

ابوموسی اشعری گفت که معاویه در این باره برای من نامه نوشته است. حضرت علی علیه السلام فرمود: من ابوالحسن هستم. اگر چهار شاهد بیاورد که هیچ و گرنه او به طور کامل به [اولیای] مقتول تحویل داده می شود.»

۴۰۹-۴۷۶۴۹- (۷) از سعید بن مسیب روایت شده است که: «مردی در شام به نام ابن خبیری، مردی را با همسرش یافت و او را کشت این جریان را نزد معاویه بردند. او به برخی از یاران علی علیه السلام نامه نوشت که از حضرت علی علیه السلام پرسید. حضرت علی علیه السلام فرمود: این چیزی است که در محدوده حکومت ما اتفاق نیفتاده است. او گفت که معاویه برای او نامه نوشته است. حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر چهار شاهد بیاورد که شهادت به این جریان بدهند، من او را در برابر مقتول قصاص می کنم.»

۴۱۰-۴۷۶۵۰- (۸) شهید اول در دروس گوید: «روایت شده است کسی که ببیند با همسرش زنا می شود، می تواند هر دو را بکشد.» منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۷۷

۴۱۱-۴۷۶۵۱- (۹) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از بلاهای سخت و طاقت فرسا این است که مردی را جلو آورند و او را با شکنجه بکشند و نیز اسیر، مادامی که در بند است و نیز مردی که مردی را روی شکم همسرش ببیند.»

۴۱۲-۴۷۶۵۲-(۱۰) امام باقر علیه السلام فرمود: «عایشه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: پسر عموی ماریه نزد ماریه می‌آید و با این سخن او را متهم به زنا کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله خشمگین شد و به عایشه فرمود: اگر راست می‌گویی، هر زمان که پسر عمویش آمد، مرا باخبر ساز. عایشه در کمین او نشست و چون پسر عموی ماریه نزد ماریه آمد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را باخبر ساخت. حضرت، امیرالمؤمنین علیه السلام را خواست و فرمود: این شمشیر را بگیر و اگر او را نزد ماریه یافتی، گردنش را بزن. امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر را گرفت و سپس بیان داشت: ای رسول خدا! زمانی که مرا در پی دستوری می‌فرستید، چون آهن گداخته‌ای که در پشم می‌افتد باشم یا بررسی و تحقیق کنم؟ حضرت فرمود: بررسی و تحقیق بکن. حضرت با شمشیر حرکت کرد. به در خانه رسید. در بسته بود و چشمش را به در خانه چسباند. قبلی (پسر عموی ماریه قبطیه) وقتی که چشمی رو به روی در دید، ترسید و از در دیگر بیرون رفت. او بالای درخت خرمايي رفت و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز از دیوار بالا رفت. قبلی چون نگاهش به امیرالمؤمنین با شمشیر افتاد، فهمید؛ لذا جامه‌اش را بالا زد و عورتش را نمایان ساخت. ولی آنچه مردان دارند، او نداشت. امیرالمؤمنین علیه السلام از او رو گرداند و برگشت و این جریان را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش کرد. چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله از شادمانی باز شد و فرمود: سپاس خدا را که ما اهل بیت را از اتهام بدی که به ما می‌زنند، پاک می‌دارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و سوم و چهل و پنجم از باب هفتم از ابواب مقدمات، فرموده امام معصوم علیه السلام در رابطه با مردود دانستن قیاس که: «کدام بزرگ‌تر است، قتل نفس یا زنا؟ او گفت: قتل نفس. حضرت فرمود: خداوند عز و جل در قتل نفس دو شاهد را پذیرفته ولی در زنا جز چهار شاهد را نپذیرفته است.»

و در روایت چهل و نهم، فرموده امام معصوم علیه السلام به ابو حنیفه که: «کدام نزد خدا بزرگ‌تر است، کشتن یا زنا؟ او گفت: بلکه کشتن بزرگ‌تر است. حضرت فرمود: پس چگونه است که خداوند در قتل به دو شاهد رضایت داده است ولی در زنا جز به چهار شاهد رضایت نداده است؟»

و در روایت پنجاهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «ای اباحنیفه! کشتن نزد شما سخت‌تر است یا زنا؟» و مانند همین حدیث را ذکر کرده است.

و در روایات باب هشتاد و چهارم از ابواب جهاد با دشمن، روایتی که بر بعضی از مطلوب دلالت دارد.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۷۹

و در باب سی و هفت از ابواب شهادت، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت بیست و یکم از ابواب احکام عمومی حدود، این گفته که: «سعد گفت: اینان به من گفتند اگر تو مردی را روی شکم همسرت ببینی، با او چه می‌کنی؟ من گفتم: او را با شمشیر می‌زنم. حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای سعد! پس با چهار شاهد چه می‌کنی؟ سعد گفت: ای رسول خدا! پس از دیدن چشمم و اطلاع خدا که او انجام داده است؟ حضرت فرمود: آری، به خدا سوگند! پس از دیدن چشمت و پس از اطلاع خداوند از انجام او؛ چرا که خداوند عز و جل برای هر چیزی حدی قرار داده و برای کسی که از حد تجاوز کند نیز حدی نهاده است.»

و در روایت بیست و یکم، این گفته که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به سعد بن عباده فرمود: خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده و برای کسی که از حدی از حدود الهی تجاوز کند، حدی نهاده است و خداوند کمتر از آنچه چهار شاهد به آن شهادت

داده‌اند را بر مسلمانان مستور نهاده است.»

و در روایات باب دهم از ابواب حدّ زنا، مناسب این باب.

می‌آید:

در روایت یکم از باب یکم از ابواب دعوی قتل و راه اثبات آن، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «برای این که قتل یک کار است و زنا دو کار. از همین جهت جایز نیست در زنا مگر چهار شاهد؛ دو شاهد برای مرد و دو شاهد برای زن.»

باب ۵۵ سرکش‌ترین مردم بر خداوند

اشاره

۴۱۳-۴۷۶۵۳- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سرکش‌ترین مردم بر خدای عز و جل کسی است که غیر قاتل خویش را بکشد و کسی را که او را زنده، بزند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۸۱

۴۱۴-۴۷۶۵۴- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «در دسته شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته‌ای یافت شد که: سرکش‌ترین مردم بر خداوند عز و جل کسی است که غیر قاتل خویش را بکشد و غیر آن کسی را که او را زنده، بزند و کسی که خود را به غیر پدرش منتسب سازد، او بر آنچه خداوند بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است، کافر است و کسی که بدعتی گذارد یا بدعت‌گذاری را پناه دهد خداوند از او در روز قیامت برگشت و عوض را نمی‌پذیرد.»

۴۱۵-۴۷۶۵۵- (۳) امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «مردم به سوی غلاف شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از رحلتش شتافتند، به نوشته کوچکی برخورد کردند که در آن چنین بود: هر کس بدعت‌گذاری را پناه دهد، او کافر است و هر کس غیر از موالی خودش را بپذیرد، لعنت خدا بر او باد و از سرکش‌ترین مردم بر خداوند عز و جل کسی است که غیر قاتل خود را بکشد یا غیر زنده خود را بزند.»

۴۱۶-۴۷۶۵۶- (۴) ابواسحاق ابراهیم صیقل گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: در بند شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته‌ای پیدا شد که در آن نوشته شده بود: بسم الله الرحمن الرحیم. سرکش‌ترین مردم بر خداوند عز و جل در روز قیامت کسی است که غیر قاتلش را بکشد و کسی که غیر زنده‌اش را بزند و هر کس که غیر از موالی خودش را بپذیرد، او به آنچه که خداوند متعال بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده، کافر است و هر کس که بدعتی گذارد یا بدعت‌گذاری را پناه دهد، خداوند در روز قیامت از او برگشت و عوضی را نمی‌پذیرد. ابواسحاق گوید: سپس امام صادق علیه السلام فرمود: آیا می‌دانی که منظور حضرت از این گفته‌اش که: کسی که غیر از موالیانش را به ولایت بپذیرد، چیست؟ پرسیدم: چه منظوری از این جمله دارد؟ حضرت فرمود: منظورش اهل دین یا اهل بیت است. برگرداندن، همان توبه در بیان امام باقر علیه السلام و عوض، همان فدیة در بیان امام صادق علیه السلام است.»

۴۱۷-۴۷۶۵۷- (۵) حسن بن علی بن بنت الیاس گوید: «از امام رضا علیه السلام شنیدم که بیان داشت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند لعنت کند کسی را که غیر قاتلش را بکشد یا غیر از زنده‌اش را بزند و رسول خدا صلی الله علیه و آله

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۸۳

فرمود: خداوند لعنت کند کسی را که حادثه آفریند یا حادثه‌آفرین را پناه دهد. پرسیدم: منظور از کسی که حادثه را به وجود آورده

چیست؟ حضرت فرمود: کسی که دیگری را [به ناحق] کشته است.»

۴۱۸-۴۷۶۵۸- (۶) امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان از پدران‌شان علیهم السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «سرکش‌ترین خلق بر خدای عز و جل کسی است که غیر از قاتلش را بکشد یا غیر از زنده‌اش را بزند یا غیر از موالیانش را به ولایت بپذیرد یا خودش را به غیر پدرش منتسب سازد.»

۴۱۹-۴۷۶۵۹- (۷) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عابدترین مردم کسی است که واجبات الهی را بپا دارد...» تا آنجا که گوید: «و سرکش‌ترین مردم کسی است که غیر قاتلش را بکشد یا غیر زنده‌اش را بزند.»

۴۲۰-۴۷۶۶۰- (۸) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سرکش‌ترین مردم بر خدا کسی است که غیر قاتلش را بکشد و کسی را که در حرم است، بکشد و کسی را که در برابر خونی که در جاهلیت ریخته شده بکشد.»

۴۲۱-۴۷۶۶۱- (۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «در بند شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته‌ای بود که در آن نوشته شده است:

لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی بر کسی باد که غیر از قاتلش یا غیر از زنده‌اش را بکشد یا بزند یا بدعتی بگذارد یا بدعت‌گذاری را پناه دهد و به خدای بزرگ برای نفی حَسَبی - گرچه کوچک باشد - کفر بورزد.»

۴۲۲-۴۷۶۶۲- (۱۰) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «در نوشته‌ای که بسته به شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، پیدا شد که:

سرکش‌ترین مردم بر خداوند کسی است که غیر قاتلش را بکشد و کسی که غیر زنده‌اش را بزند و هرکس که حادثه آفرین را پناه دهد، لعنت خدا و فرشتگان و مردم بر اوست و هیچ‌گونه فدیة، توبه و عملی را از او نمی‌پذیرد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۸۵

۴۲۳-۴۷۶۶۳- (۱۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «در غلاف شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته‌ای مهر و موم شده پیدا شد. آن را گشودند. در آن یافتند که: سرکش‌ترین مردم بر خدا کسی است که غیر قاتلش را بکشد و غیر زنده‌اش را بزند و هرکس که حادثه آفریند یا حادثه آفرینی را پناه دهد، بر او لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم باد و خداوند از او برگشت و عوض نمی‌پذیرد و هرکس که به غیر موالیانش رو کند، او به آنچه بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل گشته، کافر شده است.»

۴۲۴-۴۷۶۶۴- (۱۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «من از رسول خدا صلی الله علیه و آله دو کتاب ارث بردم: کتاب خدا و کتاب خودم که در غلاف شمشیرم بود. سؤال شد که: ای امیرالمؤمنین! آنچه کتابی است که در غلاف شمشیر بود؟ حضرت فرمود: کسی که غیر از قاتلش را بکشد یا غیر از زنده‌اش را بزند پس بر او لعنت خدا باد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۸۷

۴۲۵-۴۷۶۶۵- (۱۳) ثمالی گوید: «فرمود: اگر مردی به مردی یک تازیانه بزند، خداوند تازیانه‌ای از آتش بر او می‌زند.»

۴۲۶-۴۷۶۶۶- (۱۴) در حدیث مناهی پیامبر صلی الله علیه و آله است که: «آگاه باشید! هرکس که گونه‌ی مرد مسلمانی یا چهره‌ای را سیلی زند، خداوند استخوان‌هایش را روز قیامت خرد می‌کند و دست بسته محشور می‌شود تا آن که وارد جهنم شود؛ مگر اینکه توبه کند.»

۴۲۷-۴۷۶۶۷- (۱۵) امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: خداوند کسی را که [حرام را] حلال کند یا [حرام را] برای او حلال کنند و هرکس که غیر موالیانش را به ولایت بگیرد و هرکس که نسبی که شناخته شده نیست، ادّعا کند و مردانی که خود را به زنان شبیه کنند و زنانی که خود را به مردان شبیه کنند و هرکس که در اسلام حادثه آفریند یا حادثه آفرینی را پناه دهد و هرکس که غیر قاتلش را بکشد یا غیر زنده‌اش را بزند، لعنت کرده است.»

۴۲۸-۴۷۶۶۸- (۱۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «در بند شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته‌ای بود که در آن نوشته شده بود:

لعنت خدا و فرشتگان بر کسی که بدعتی بگذارد یا بدعت‌گذاری را پناه دهد و هرکس که خودش را به غیر پدرش منتسب سازد، او به آنچه خداوند نازل کرده است، کفر ورزیده و هرکس که به غیر موالیانش منتسب شود، بر او لعنت خدا باد.»

۴۲۹-۴۷۶۶۹- (۱۷) از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کسی که بدعتی گذارده یا بدعت‌گذاری را پناه داده، سؤال شد که: «او کیست؟ حضرت فرمود: کسی که بدعتی در اسلام گذاشته یا بدون این که حدی در کار باشد، کیفر کرده یا کسی که غارتی کرده که مسلمانان از آن چشم پوشی نمی‌کنند و با نگرانی به آن می‌نگرند یا آن که او را یاری و کمک کرده است.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۸۹

۴۳۰-۴۷۶۷۰- (۱۸) در حدیث وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام آمده است: «ای علی! هرکس که به غیر موالیانش منتسب شود، بر او لعنت خدا باد و هرکس که مزد کارگر را ندهد، بر او لعنت خدا باد و هرکس که حادثه‌ای را بیافریند یا حادثه آفرینی را پناه دهد، بر او لعنت خدا باد. سؤال شد: ای رسول خدا! آن حادثه چیست؟ حضرت فرمود: قتل است...» تا آنجا که گوید: «ای علی! سرکش‌ترین مردم بر خداوند عز و جل کسی است که غیر قاتلش را بکشد و غیرزنده‌اش را بزند و هرکس که ولایت غیر موالیانش را بپذیرد به آنچه خداوند بر من نازل کرده، کفر ورزیده است.»

۴۳۱-۴۷۶۷۱- (۱۹) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس که حادثه‌ای بیافریند یا حادثه آفرینی را پناه دهد، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد و روز قیامت از او عوض و توبه پذیرفته نیست. سؤال شد: ای رسول خدا! آن حادثه چیست؟ حضرت فرمود: کسی که شخصی را بدون آن که کسی را کشته باشد، بکشد یا بدون حق قصاص، کیفری دهد یا بدون سنت، بدعتی بگذارد یا کالای ارزشمندی را غارت کند. راوی گوید: سؤال شد که: ای رسول خدا! عدل چیست؟ حضرت فرمود: فدیه. راوی گوید: سؤال شد: ای رسول خدا! صرف چیست؟ حضرت فرمود: توبه.»

۴۳۲-۴۷۶۷۲- (۲۰) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس که غیر از موالیانش را به ولایت بپذیرد، بر او لعنت خدا، فرشتگان و همه مردم باد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهارده از ابواب زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام آنچه مناسب این باب است. و در بسیاری از روایات باب چهارم از ابواب احکام عمومی حدود و روایات باب بیست و پنج، آنچه بر بعضی از مقصود دلالت دارد.

و در باب یکم از ابواب قتل و قصاص و باب سوم، روایتی مناسب این باب. و همچنین سایر ابوابی که بر حرمت قتل دلالت دارد.

و در روایت دوم از باب پنجاه و دوم، این گفته که: «این چه اسرافی است که خداوند عز و جل از آن نهی کرده است؟ یعنی در فرموده خداوند متعال: در کشتن اسراف نکند. حضرت فرمود: از این که غیر قاتلش را بکشد یا قاتل را مثله کند، نهی کرده.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۹۱

۴۳۳-۴۷۶۷۳- (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بالای منبر رفت، حمد الهی کرد و او را ثنا گفت. سپس فرمود: «ای مردم! گناهان سه گونه‌اند. پس از آن، چیزی نگفت. حَیَّةُ العرنی به او گفت: ای امیرالمؤمنین! فرمودی گناهان سه گونه‌اند و دیگر چیزی نفرمودید! حضرت فرمود: من این جمله را نگفتم مگر اینکه می‌خواهم آن را تفسیر کنم ولی نفسم حبس شد و این، بین من و سخن گفتن مانع شد! آری، گناهان سه گونه‌اند: گناهی است که آمرزیده شده و گناهی است که آمرزیده نمی‌شود و گناهی که هم امید آمرزش برای صاحبش داریم و هم بر او می‌ترسیم. حَیَّةُ العرنی گفت: ای امیرالمؤمنین! اینها را برای ما توضیح ده. حضرت فرمود: حتما. اما گناه آمرزیده شده؛ پس بنده‌ای است که خداوند او را در دنیا بر گناهش کیفر کرده است. خداوند بردبارتر و بزرگ‌وارتر از آن است که بنده‌اش را دو بار کیفر کند و اما گناهی که آمرزیده نمی‌شود؛ ظلم به بندگان که بعضی به بعضی ظلم می‌کنند. خداوند تبارک و تعالی زمانی که در برابر خلقش قرا گیرد، بر خویش سوگند یاد می‌کند و می‌فرماید: به عزت و جلالم، ستم ستمگر از من نمی‌گذرد [فراموش نمی‌شود]؛ گرچه زدن دستی بر روی دستی باشد و گرچه دستی بر روی دستی کشیده باشد و گرچه شاخ زدن میان یک گوسفند شاخ‌دار و گوسفند بی‌شاخ باشد. خداوند قصاص می‌گیرد برای بندگان از بعضی برای بعضی تا آن که مظلومه‌ای برای کسی بر کسی نماند. پس از آن مردم را برای محاسبه برمی‌انگیزاند و اما گناه نوع سوم؛ گناهی است که خداوند او را بر خلقش پوشانده است و او را روزی کرده که توبه کند و او از گناهش می‌ترسد و به پروردگارش امید دارد. ما برای او همان گونه هستیم که او برای خویش است. امید رحمت برای او داریم و از عذاب بر او می‌ترسیم.»

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۳۱، ص: ۲۹۳

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۹۳

۴۳۴-۴۷۶۷۴- (۲) ثویر بن ابی فاخته گوید: «شنیدم از امام سجاد علی بن حسین علیه السلام که در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث می‌فرمود. فرمود: پدرم برایم گفت که از پدرش حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام شنیده است که به مردم می‌فرمود: روز قیامت که شود، خداوند مردم را از گودال‌هایشان در حالی که از همه چیز بریده و جدایند - گنگ و برهنه و بی‌مو - و در یک سرزمین برمی‌انگیزاند در حالی که نور آنان را حرکت می‌دهد و تاریکی آنان را گرد می‌آورد تا آن که بر گردنه محشر می‌ایستند و بعضی بر بعضی سوار می‌شوند و در کنار عقبه محشر ازدحام می‌کنند و از رفتن منع می‌شوند، سخت به نفس می‌افتند و بسیار عرق می‌کنند و کار بر آنان تنگ می‌شود و ناله‌هایشان شدید و صدایشان بلند می‌شود. حضرت فرمود: و این اولین دهشت از دهشت‌های روز قیامت است!

حضرت فرمود: آن‌گاه خداوند تبارک و تعالی از بالای عرشش در سایه‌ای از فرشتگان بر مردم مشرف می‌شود و به فرشته‌ای از فرشتگان دستور می‌دهد که در میان‌شان ندا دهد. ای گروه خلاق! خاموش شوید و گوش دهید به منادی خداوند جبار. حضرت در ادامه‌ی سخن فرمود: در این هنگام، آخری‌ها چون اولی‌ها می‌شنوند. حضرت فرمود: در آن هنگام، صداهای‌شان می‌شکند و چشم‌های‌شان از شدت ترس به زیر می‌افتد و استخوان‌های پهلوی‌شان می‌لرزد و دل‌های‌شان می‌ترسد و سرهای‌شان را به سمت صدا بالا می‌آورند و به سوی صدا گردن می‌کشند. حضرت فرمود:

در چنین زمانی کافر گوید: این، روز سختی است!

حضرت فرمود: خداوند جبار، حاکم عادل، مشرف بر مردم می‌شود و می‌فرماید: من خدایی هستم که جز من خدایی نیست. حاکم عادل که ستم نمی‌کند. امروز در میان شما با عدل و قسط قضاوت می‌کنم و امروز کسی نزد من به او ظلم نمی‌شود. امروز من حق ضعیف را از قوی می‌گیرم و ستم کسی را که به او ستم شده با قصاص کردن از حسنات و سیئات می‌گیرم و بر بخشش‌ها پاداش می‌دهم و هیچ ستمگری امروز نزد من از این گردنه بلند صعب‌العبور که کسی نزد او مظلماه‌ای داشته باشد، نخواهد گذشت مگر اینکه آن کس، [صاحب مظلومه] ببخشد و من هم بر این بخشش ثواب می‌دهم و به هنگام حساب این بخشش را در نظر می‌گیرم. پس ای خلاق از یکدیگر جدا نشوید و ستمگری را که به شما ستم کرده جستجو کنید تا حق شما از او گرفته شود و من به عنوان شاهد کافی هستم. حضرت فرمود: اینان با هم آشنا می‌شوند و از هم جدا نمی‌شوند و در نتیجه کسی نمی‌ماند که مظلومه‌ای یا حقی نزد کسی داشته باشد مگر اینکه به او می‌چسبد و از او جدا نمی‌شود...»

۴۳۵ - ۴۷۶۷۵ - (۳) امام باقر علیه السلام بیان داشت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ گوسفندی که شاخ ندارد و گوسفند نر شاخ‌داری که به او شاخ زده است نمی‌ماند مگر اینکه خداوند برای او از آن حیوان در روز قیامت قصاص کند.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۹۵

۴۳۶ - ۴۷۶۷۶ - (۴) ابوذر گوید: «در حالی ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که ناگاه دو یز با هم به جنگ پرداختند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می‌دانید که چرا به یکدیگر شاخ می‌زنند؟ گفتند: نمی‌دانیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ولی خداوند می‌داند و به زودی میان آنان قضاوت می‌کند.»

۴۳۷ - ۴۷۶۷۷ - (۵) ابراهیم رافعی گوید: «شتر حضرت علی بن حسین علیه السلام در رفتن کندی داشت. حضرت شاخه را برداشت و به آن اشاره کرد و فرمود: اگر ترس از قصاص نبود، می‌زدم و در روایتی است که فرمود: اگر ترس از قصاص نبود می‌زدم و بعد دستش را از شتر برگرداند.»

۴۳۸ - ۴۷۶۷۸ - (۶) راوی گوید: «با امام سجاد علی بن حسین علیه السلام به حج مشرف شدم. شتر حضرت در حرکت، کندی کرد. حضرت با شاخه به او اشاره کرد، سپس فرمود: آه! اگر قصاص نبود [می‌زدم] و دستش را از شتر برگرداند.»
۴۳۹ - ۴۷۶۷۹ - (۷) زراره بن اعین گفت: «امام سجاد علیه السلام بیست بار با شتر برای انجام حج به مکه رفت و حتی یک تازیانه هم به شتر نزد.»

۴۴۰ - ۴۷۶۸۰ - (۸) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چقدر بسیارند مؤمنانی که از صراط، برای قصاص برگردانده می‌شوند!»
۴۴۱ - ۴۷۶۸۱ - (۹) ابن عباس گوید: «چون رسول خدا صلی الله علیه و آله مریض شد و یاران‌شان نزدشان بودند، عمار یاسر برخاست... تا آنجا که گوید: «سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگار بزرگ من حکم کرده و سوگند یاد نموده که ستم ستمگر، از او نگذرد؛ بنابراین من شما را به خدا سوگند می‌دهم که هر کس از شما مظلومه‌ای از محمد می‌خواهد، برخیزد و از او قصاص کند. قصاص در دنیا نزد من محبوب‌تر است، از قصاص در آخرت در جلوی فرشتگان و پیامبران. مردی از آخر مجلس به نام سواده بن قیس برخاست. به پیامبر گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! شما چون از طایف آمدید، من به استقبال شما آمدم و شما سوار بر شتر عضبان‌تان بودید و در دست‌تان عصای ممشوق بود. عصای ممشوق را برای شتر بلند کردید ولی به شکم من خورد و من نمی‌دانم که عمداً بود یا به خطا؟»

حضرت فرمود: از این که به عمد باشد، به خدا پناه می‌برم! سپس فرمود: ای بلال، برخیز به منزل فاطمه برو و عصای ممشوق را برایم بیاور. بلال بیرون آمد و در کوچه‌های مدینه فریاد می‌کرد: ای مردم! چه کسی است که خودش را برای قصاص پیش از قیامت آماده کرده است؟ این حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که پیش از روز قیامت خود را قصاص می‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۹۷

... تا آن که گوید: «رسول خدا فرمود: پیرمرد کجاست؟ گفت: ای رسول خدا! من هستم. پدر و مادرم به فدای تان باد! حضرت فرمود: بیا و از من قصاص کن تا راضی شوی. پیرمرد گفت: ای رسول خدا! پس شکم تان را برهنه کنید. حضرت صلی الله علیه و آله شکم شان را نمایان ساخت. پیرمرد گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! آیا اجازه می‌دهی که دهانم را بر روی شکم شما بگذارم؟ حضرت به او اجازه داد. او گفت: به محلّ قصاص، از شکم رسول خدا از آتش روز آتش پناه می‌برم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای سواده بن قیس! آیا عفو می‌کنی یا قصاص می‌نمایی؟ او گفت: ای رسول خدا! بلکه عفو می‌کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا! از سواده بن قیس عفو کن؛ آن گونه که از پیامبرت محمد عفو کرد...»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۹۹

بخش دوم: ادله اثبات جرم قتل

باب ۱ اثبات قتل، با دو شاهد عادل و حکم شهادت زنان درباره قتل

اشاره

۴۴۲-۴۷۶۸۲- (۱) ابوحنیفه گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: چگونه است که در مورد قتل، دو شاهد، درست و کافی است ولی در زنا تنها چهار شاهد نافذ است با این که قتل سخت‌تر از زناست؟ حضرت فرمود: برای این که قتل یک عمل ولی زنا دو عمل است و از همین رهگذر است که در زنا جز چهار شاهد جایز نیست؛ بر مرد دو شاهد و بر زن دو شاهد.»

دنباله‌ی حدیث در کافی و علل الشرایع چنین آمده است: «ابوحنیفه گوید: پس آن گاه امام صادق علیه السلام به من گفت: ای ابوحنیفه! در این باره نزد شما چه می‌باشد؟ ابوحنیفه گوید: گفتم در این باره نزد ما جز حدیث عمر نیست که: خداوند در شهادت دو کلمه از بندگان خواسته است. ابوحنیفه گوید: امام به من فرمود: ای ابوحنیفه! چنین نیست ولی در زنا دو حدّ است و جایز نیست مگر اینکه هر دو شاهد بر یک چیز شهادت دهند؛ چرا که مرد و زن هر دو حدّ دارند. اما قتل تنها بر قاتل، اجرا و از مقتول دفع می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۰۱

۴۴۳-۴۷۶۸۳- (۲) عبدالله بن طلحه گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که زنی نزد او آید ولی آن زن به هنگام صبح مرده باشد و بازماندگان زن گویند تو آن زن را کشته‌ای. حضرت فرمود: بر آنان است که بینه اقامه کنند که آن مرد، زن را کشته است و گرنه آن مرد به خدا سوگند می‌خورد که زن را نکشته است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و سه و چهل و پنج از باب هفتم از ابواب مقدمات، فرموده امام معصوم علیه السلام [در مردود دانستن قیاس] که: «کدام بزرگ‌تر است، کشتن انسان یا زنا؟ او گفت: کشتن انسان. حضرت فرمود: خداوند عز و جل در مورد کشتن انسان دو شاهد را پذیرفته است.»

و در روایت چهل و نه و پنجاه فرموده امام معصوم علیه السلام که: «پس چگونه است که خداوند متعال در مورد قتل، دستور دو شاهد داده است؟»

و در روایات باب نوزده از ابواب شهادت، روایتی که بر ذیل باب دلالت دارد.

می‌آید:

در روایت پنجم از باب نهم از ابواب ادعای قتل، این گفته آنان که: «ای رسول خدا! ما مردی از خودمان را در چاهی از چاه‌های یهودیان کشته یافتیم. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: دو شاهد از غیر خودتان برایم بیاورید.»

و در روایت نهم، فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «بینه را که دو شاهد عادل است، از غیر خودتان اقامه کنید؛ من او را به طور کامل به شما برای قصاص واگذار می‌کنم.»

و در روایت دهم، این گفته آنان که: «فلان یهودی، یار ما را کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان که طالب قصاص بودند، فرمود: دو مرد عادل از غیر خودتان بیاورید. او را به طور کامل قصاص می‌کنم.»

و در روایت شانزدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «بینه بر مدعی سزاوارتر است و بینه همان دو شاهد عادل از غیر اهل دعوی است؛ اگر ادعای قتل بر کسی کرده است و در صورتی که دو شاهد عادل نیافت، پس نوبت قسامه است.»

باب ۲ اثبات قتل با اقرار

اشاره

۴۴۴-۴۷۶۸۴-(۱) حسن بن صالح گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی به صورت کشته شده پیدا شده. دو نفر نزد ولی مقتول آمده‌اند. یکی گفته که من او را عمداً کشته‌ام و دیگری گفته است من او را به خطا کشته‌ام. حضرت فرمود: اگر ولی مقتول گفته آن کس را که اقرار به عمد می‌کند بپذیرد، دیگر سلطه‌ای بر آن کس که اقرار به خطا می‌کند، ندارد و اگر گفته آن کس را که اقرار به خطا می‌کند بپذیرد، دیگر سلطه‌ای بر آن کس که اقرار به عمد می‌کند، ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۰۳

متن همین روایت در کتاب مقنع صدوق چنین است: «اگر کشته‌ای پیدا شد و دو نفر نزد ولی مقتول آمدند و یکی از آن دو گفت که من از روی خطا او را کشته‌ام و دیگری گفت من از روی عمد او را کشته‌ام، در این فرض اگر ولی مقتول گفته آن کس را که اقرار به خطا می‌کند بپذیرد، دیگر برای او حقی بر آن کس که اقرار به عمد می‌کند، نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از ابواب اقرار و باب دوم و دیگر روایات مربوط به ابواب اقرار، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و نیز در روایات باب هجده، از ابواب احکام اولاد.

و در روایت یکم از باب چهل و چهار از ابواب قضاء، این گفته که: «بر موضع سفیدی، آب جوش ریختند و آن سفیدی پخته شد. امیرالمؤمنین علیه السلام آن را برگرفت و در دهانش نهاد و چون طعم آن را شناخت، آن را از دهان بیرون انداخت. سپس رو به زن

کرد تا آن که زن به آن اعتراف کرد و خداوند عز و جل کیفر عمر را از مرد انصاری دور ساخت.»

و در روایات باب چهارده از ابواب احکام عمومی حدود و باب هفده، هجده و یازده از ابواب زنا و باب یکم از ابواب حدّ لواط و باب هشتم از ابواب حدّ کذف و باب سوم از ابواب حدّ سرقت، روایتی بر این دلالت دارد که اقرار پذیرفته می‌شود تا اقرار آنچه بدان اقرار شده، ثابت شود.

و در روایت سوم از باب چهارم از ابواب قتل و قصاص، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر اقرار به قتل کند، کشته می‌شود؛ گرچه بینه‌ای بر قتل نباشد.»

و در روایت یکم از باب پنجاه و چهار، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «نظرم این است که او به قتل مرد مسلمانی اقرار کرده است؛ بنابراین او را بکش.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۰۵

باب ۳ جواز اقرار گرفتن از متهم به قتل

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در به اقرار آوردن متهم به قتل و نرمی کردن برای گرفتن اقرار از او اجازه داد و فرمود: «قصاص و حدّ بر کسی با اقراری که با ترساندن، زندانی کردن، زدن و به بند کشیدن گرفته شده است ثابت نمی‌شود.» (۱) ۴۴۵-۴۷۶۸۵-۴۷۶۸۵

امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان از جدّشان علیهم السلام روایت کرده است که: «از ایشان درباره مردی که به قتل یا استحقاق حدّی برخوردار می‌شود، سؤال شد. امام صادق علیه السلام فرمود: قصاص و حدّ بر کسی با اقرار همراه با ترساندن، زندانی کردن، زدن و به بند کشیدن ثابت نمی‌شود.» (۲) ۴۴۶-۴۷۶۸۶-۴۷۶۸۶

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پنجم از ابواب اقرار، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «کسی که به هنگام برهنه کردن، زندانی کردن، ترساندن و تهدید کردن اقرار کند، حدّ بر او جاری نمی‌شود.»

و در روایت دوم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هرکس بر پایه ترساندن، زندانی کردن یا زدن اقرار کند، این اقرار علیه او نافذ نیست و حدّ نمی‌خورد.»

و در روایت یکم از باب چهارم از ابواب حدّ سرقت، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اما اگر اعتراف کند ولی مال سرقت شده را نیاورد، دستش بریده نمی‌شود؛ چون او به استحقاق شکنجه اعتراف کرده است.»

و در روایت دوم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «قطع دست بر کسی که از زدن، بستن، زندان و توبیخ کردن ترسیده است، ثابت نیست.»

و در روایت سوم، این گفته که: «مردی را که متهم به سرقت بود، نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند.

من گمان کردم که حضرت بر او ترسید که اگر از او بپرسد [سرقت کرده‌ای؟] هیبت این سؤال او را بگیرد و به کاری که نکرده اقرار کند؛ لذا امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: آیا سرقت کرده‌ای؟ اگر می‌خواهی، بگو نه. او هم گفت: نه. بینه‌ای هم علیه او

نبود؛ لذا او را آزاد ساخت.»

می‌آید:

در روایات باب پنجم، روایتی که ممکن است با این باب مناسبت داشته باشد؛ ملاحظه کنید.
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۰۷

باب ۴ حکم اقرار شخص به قتل دیگری و پس گرفتن آن

ارجاعات

بنگر به باب هجده از ابواب احکام عمومی حدود؛ چرا که مناسب با این باب است.
و در روایت هفتم از همین باب، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر مردی بر خویش به قتل اقرار کند و شاهدی نداشته باشد، کشته می‌شود و اگر از اقرارش برگشت و گفت: نکرده‌ام، رها می‌شود و کشته نمی‌شود.»

باب ۵ حکم اقرار به قتل از روی ترس که بعد آن، قاتل واقعی اقرار کند

خداوند تعالی می‌فرماید:

به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آنها، پس از آن در روی زمین، تعدی و اسراف کردند. «۱»
۴۴۷-۴۷۶۸۷- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی را که در خرابه‌ای پیدا شد و در دستش یک چاقوی خونین بود و مردی هم کشته شده بود و در خون خود می‌غلتید، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: چه می‌گویی؟ گفت: ای امیرالمؤمنین! من او را کشته‌ام. حضرت فرمود: او را ببرید و در برابر آن مرد بکشید. چون او را بردند که بکشند، مردی با شتاب آمد و گفت: شتاب نکنید و او را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برگردانید. او را برگرداندند. آن مرد گفت: ای امیرالمؤمنین، به خدا سوگند! این مرد آن شخص را نکشته است، من کشته‌ام! امیرالمؤمنین علیه السلام به نفر اول فرمود: چه چیزی تو را وادار به اقرار اولت کرد با این که تو انجام نداده بودی؟ او گفت: ای امیرالمؤمنین! چه می‌توانستم بگویم؟ در حالی که کسانی چون این مردان مرا دیدند و گرفتند و چاقوی خونین در دستم بود و مردی در خونش

(۱). مائده ۵/۳۲.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۰۹

می‌غلتید و من بالای سر او بودم و از کتک خوردن می‌ترسیدم؟ لذا اقرار کردم؛ با این که من گوسفندی را در کنار این خرابه ذبح کرده بودم و نیاز به دستشویی پیدا کردم. داخل خرابه شدم. دیدم مردی در خون خود می‌غلتد. با تعجب ایستادم! پس از آن، این گروه بر من درآمدند و مرا دستگیر کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این دو نفر را بگیرید و هر دو را نزد امام حسن علیه السلام ببرید و جریان این دو را برای او بازگو

کنید و به او بگویید که حکم درباره این دو چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمود: آنان نزد امام حسن علیه السلام رفتند و جریان این دو را برای حضرت گفتند. آن‌گاه امام حسن علیه السلام فرمود: به امیرالمؤمنین علیه السلام بگویید که این شخص [قاتل] اگر چه آن فرد را کشته است ولی این فرد [دیگر] را زنده کرده است و خداوند عز و جل فرموده که: هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. هر دو آزاد می‌شوند و دیه کشته شده از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

همین روایت در من لا یحضره الفقیه چنین آمده است: «امام باقر علیه السلام فرمود: در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام مردی سربریده در خرابه‌ای پیدا شد و در آنجا مردی بود که در دستش چاقویی خون‌آلود بود. او دستگیر شد و او را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. او اقرار کرد که آن مرد را کشته است.»

مردی دیگر جلو آمد و به آنان گفت: این مرد را رها کنید؛ من قاتل یار شما هستم. او نیز دستگیر شد و او را همراه با آن فرد دیگر نزد امیرالمؤمنین بردند. چون به محضر امام رسیدند، جریان را برای امام بازگفتند. حضرت به نفر اول فرمود: چه چیزی تو را وادار به اقرار کرد؟ او گفت: ای امیرالمؤمنین! من مردی قصاب هستم و گوسفندی در کنار خرابه ذبح کردم. نیاز به دستشویی مرا به شتاب واداشت.

وارد خرابه شدم. در دستم چاقویی خون‌آلود بود. این گروه مرا گرفتند و گفتند: تو این یار ما را کشته‌ای؟ با خود گفتم که انکار، سودی ندارد. اینجا مردی کشته شده و من هم در دستم چاقویی غرق خون است؛ لذا برای آنان اقرار کردم که من کشته‌ام. امیرالمؤمنین علیه السلام به فرد دیگر فرمود: تو چه می‌گویی؟ او گفت: ای امیرالمؤمنین! من او را کشته‌ام. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نزد امام حسن علیه السلام بروید تا او در میان شما قضاوت کند. نزد ایشان رفتند و جریان را برای ایشان بازگفتند. حضرت فرمود: اما این فرد گرچه یک نفر را کشته است ولی این شخص را زنده کرده است و خداوند عز و جل می‌فرماید: و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. بر هیچ کدام از این دو نفر چیزی نیست و دیه از بیت‌المال به وارثان مقتول داده می‌شود.»

همین روایت در بحارالانوار به این صورت آمده است: «مردی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که در خرابه‌ای پیدا شد و در دستش چاقویی خون‌آلود بود و مردی سربریده و به خون آغشته در خرابه بود. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: ای مرد، تو چه می‌گویی؟ گفت: ای امیرالمؤمنین! من او را کشته‌ام.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۱۱

حضرت فرمود: به سراغ مقتول بروید و او را دفن کنید و چون خواستند که مرد را بکشند، مردی با شتاب آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین، به خدا سوگند! به حق دو چشم [مبارک] رسول خدا صلی الله علیه و آله من او را کشتم و این، آن کسی نیست که او را کشته است! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر دو را نزد امام حسن علیه السلام ببرید و او را از جریان این دو باخبر سازید تا میان‌شان قضاوت کند. آنان این دو را نزد امام حسن علیه السلام بردند و فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام را به ایشان گفتند. امام حسن علیه السلام فرمود: این دو را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام ببرید و بگویید: این شخص دوّم برپایه اقرارش آن مرد را کشته است و باز با اقرارش به قتل، این مرد را زنده کرده است. هر دو با هم آزاد می‌شوند و دیه مقتول از بیت‌المال مسلمانان داده می‌شود. خداوند متعال فرموده است: و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چه چیزی تو را وادار کرد که اقرار به قتل کنی؟ او گفت: ای امیرالمؤمنین، چه می‌توانستم بکنم و آیا انکار سودی برایم داشت؛ در حالی که دستگیر شدم و در دستم چاقویی خون‌آلود بود و من بالای سر مردی که در خونش دست و پا می‌زد و چنان افرادی هم شاهد بودند؟ و من در واقع مردی بودم که گوسفندی را در کنار خرابه کشته بودم و نیاز به

دستشویی پیدا کردم. داخل خرابه شدم که آن مرد در خونش می‌غلطید و من در آن حالت بودم.»

این روایت در کتاب مقنع چنین است: «امام حسن علیه السلام در زمان حیات امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی قضاوت کرد که متهم به قتل شده و بدان اعتراف کرده بود و دیگری آمده و قتلی را که او بدان اعتراف کرده بود، به خود منسوب و بدان اقرار کرد. پس از آن، اقرار کنندهٔ اول از اقرارش بازگشت، فرمود: قصاص و دیه در مورد هر دو باطل و دیهٔ مقتول از بیت‌المال مسلمانان داده شود و حضرت فرمود: اگر چه اقرار کنندهٔ دوم انسانی را کشته ولی با اقرارش انسانی را زنده کرده است؛ بنابراین دیه بر بیت‌المال است. این قضاوت به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، ایشان بر آن صحه گذاشت و حکم در این مورد را تنفیذ کرد.»

همین روایت در کتاب نه‌ایه به این کیفیت بازگو شده است: «و هر زمان که مردی به کشتن فردی متهم شود و خود به کشتن وی اقرار کند و دیگری بیاید و اقرار کند که قاتل اوست نه مَقْرَ اُولی و فرد اول هم از اقرارش دست کشد، در این صورت قصاص و دیه از هر دو دور و دیه از بیت‌المال به اولیای مقتول داده می‌شود و این قضیه امام حسن علیه السلام در زمان پدرشان علیه السلام است.» منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۱۳

باب ۶ حکم موردی که شاهدان به قتل کسی شهادت دهند ولی دیگری به قتل اقرار کند

اشاره

۴۴۸ - ۴۷۶۸۸ - (۱) زراره گوید: «از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی [شخصی را] کشته است. او را نزد والی بردند و گروهی آمدند و بر این مرد شهادت دادند که عمداً آن مرد را کشته است. والی هم قاتل را به اولیای مقتول تحویل داد تا در برابر مقتول، قصاص شود. هنوز از آنجا دور نشده بودند که مردی نزدشان آمد و پیش والی اقرار کرد که او یار آنان را عمداً کشته است و این فردی که شهود، علیه او شهادت داده‌اند، بی گناه است؛ بنابراین او را در مقابل یارتان نکشید و در برابر خون او مرا دستگیر کنید. زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر اولیای مقتول بخواهند، آن کس را که اقرار بر خویش کرده است بکشند، پس بکشند ولی سلطه‌ای بر دیگری ندارند و وارثان آن کس که علیه خویش اقرار کرده، سلطه‌ای بر وارثان آن کس که علیه او شهادت داده شده ندارند و اگر اولیای مقتول بخواهند آن کس را که علیه او شهادت داده شده بکشند، پس بکشند ولی سلطه‌ای بر آن کس که اقرار کرده ندارند و سپس آن کس که بر خویش اقرار کرده، باید که به اولیای آن کس که علیه او شهادت داده شده است، نصف دیه را بدهد. پرسیدم: اگر بخواهند دیه بگیرند؟ زراره گوید: حضرت فرمود: دیه در میان این دو نصف می‌شود؛ چرا که یکی از این دو اقرار کرده و علیه دیگری شهادت داده شده است. پرسیدم: چگونه است که شما برای اولیای آن کس که علیه او شهادت داده بود- آن زمان که کشته شد بر آن کس که اقرار کرده بود، نیمی از دیه را قرار دادید ولی برای اولیای آن کس که اقرار کرده بر اولیای آن کس که علیه او شهادت داده شده و کشته نشده است، قرار ندادید؟

زراره گوید: حضرت فرمود: چون آن کس که علیه او شهادت داده شده، مانند آن کس که اقرار کرده نیست. آن کس که علیه او شهادت داده شده، اقرار دیگری را تبرئه نکرده است ولی دیگری اقرار و رفیق اُولی را تبرئه کرده است؛ لذا لازم می‌شود بر آن کس که اقرار کرده و رفیقش را تبرئه کرده، چیزی که بر آن کس که علیه او شهادت داده شده و اقرار نکرد و رفیقش را تبرئه نکرده، لازم نمی‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین آنچه ممکن است مناسب با این باب باشد؛ پس بدان مراجعه کنید.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۱۵

باب ۷ حکم مقتولی که قاتل آن معلوم نباشد

اشاره

۴۴۹ - ۴۷۶۸۹ - (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مردی که کشته پیدا شد و روشن نشد که چه کسی او را کشته است، فرمود: اگر مقتول شناسایی شود و اولیایی داشته باشد که دیه‌اش را مطالبه کنند، دیه‌اش از بیت‌المال مسلمانان به آنان داده می‌شود و خون شخص مسلمان هدر نمی‌رود؛ زیرا همان گونه که میراث او برای امام علیه السلام است، دیه‌اش هم بر امام علیه السلام است و بر او نماز می‌گزارند و او را دفن می‌کنند. امام صادق علیه السلام افزود: و امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مردی که در ازدحام روز جمعه زیر دست و پای مردم مرده بود، حکم داد که دیه‌اش از بیت‌المال مسلمانان است.»

۴۵۰ - ۴۷۶۹۰ - (۲) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در مورد هایشات، دیه و قصاص نیست و هایشات ترسی است که در شب و روز پدید می‌آید و انسان در آن سر و صورتش مجروح می‌شود یا کسی کشته می‌شود که معلوم نیست چه کسی او را کشته یا مجروح کرده است! و امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری که سند آن را تا امیرالمؤمنین علیه السلام بالا می‌برد، فرموده است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دیه او را از بیت‌المال مسلمانان داد.»

۴۵۱ - ۴۷۶۹۱ - (۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «مردم در روز جمعه در زمان امارت امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه ازدحام کردند و مردی را زیر دست و پا کشتند. حضرت دیه او را از بیت‌المال مسلمانان به بازماندگان مقتول داد.»

۴۵۲ - ۴۷۶۹۲ - (۴) امام صادق علیه السلام بیان داشت که: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که در ازدحام مردم در روز جمعه یا عرفه یا بر روی پلی بمیرد و مردم نفهمند که چه کسی او را کشته است، دیه از بیت‌المال داده می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۱۷

۴۵۳ - ۴۷۶۹۳ - (۵) فرزندان زراره و ابوبصیر گویند: «از امام صادق علیه السلام درباره پل‌ها پرسیدیم که آیا اهل آنها چیزی را ضامن هستند؟ حضرت فرمود: نه.»

۴۵۴ - ۴۷۶۹۴ - (۶) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «هرکس که در ازدحامی بمیرد، دیه‌اش بر کسانی است که او را هل داده‌اند؛ البته اگر شناسایی شوند و اگر شناسایی نشوند، از بیت‌المال است.»

۴۵۵ - ۴۷۶۹۵ - (۷) اگر در لشکری یا بازاری کشته شود، دیه‌اش از بیت‌المال مسلمانان داده می‌شود.

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی و باب بعد از آن به آنچه مناسب آن است، مراجعه کنید.

باب ۸ حکم مقتولی که در میان قبیله یا در خانه قومی و ... یافت شود

اشاره

۴۵۶-۴۷۶۹۶- (۱) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که با گروهی نشست بود و- در حالی که با آنان بود- مرد یا مردی در میان قبیله یا بر در خانهٔ قومی پیدا شد و مدعی شده‌اند که آن گروه او را کشته‌اند، فرمود: «چیزی بر آنان نیست و خون این مرد هدر نمی‌رود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۱۹

۴۵۷-۴۷۶۹۷- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «از امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که با گروهی مورد اعتماد نشسته و همراه آنان بود یا مردی که در قبیله یا بر در خانهٔ گروهی بود و ادعا شد که این گروه او را کشته‌اند، سؤال شد. حضرت فرمود: بر آنان قصاص نیست و خون او هدر نمی‌رود و بر آنان دیه است.»

۴۵۸-۴۷۶۹۸- (۳) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که در حالی که با گروهی نشست بود، مُرد یا مرده یا کشته در میان قبیله‌ای از قبایل یا بر در خانهٔ گروهی پیدا شد، فرمود: «بر آنان چیزی نیست ولی دیه‌اش هدر نمی‌رود و داده می‌شود.»
۴۵۹-۴۷۶۹۹- (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر کشته‌ای در بیابانی پیدا شود، دیه‌اش از بیت‌المال پرداخت می‌شود؛ چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسته می‌فرمود: خون مرد مسلمان باطل نمی‌شود.»

۴۶۰-۴۷۷۰۰- (۵) محمد بن قیس گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر مردی در قریه‌ای یا نزدیک به قریه‌ای کشته شود و بینه‌ای بر اهل آن قریه شهادت ندهد که این مقتول نزد آنان کشته شده است، بر آنان چیزی نیست.»
۴۶۱-۴۷۷۰۱- (۶) محمد بن قیس گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که در قریه یا نزدیک به قریه‌ای کشته شده است، حکم داد که اگر بینه‌ای پیدا نشد که بر اهل آن قریه شهادت دهد که آنان او را نکشته‌اند، اهل آن قریه ضامن هستند.»

۴۶۲-۴۷۷۰۲- (۷) کشته‌ای را که در کوفه تکه تکه پیدا شده بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت فرمود: «بر آنچه از او پیدا کرده‌اید، نماز بگزارید. سپس از آنان خواست تا به خدا سوگند یاد کنند که ما نکشته‌ایم و قاتل او را نمی‌شناسیم و آنان را ضامن دیه قرار داد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۲۱

۴۶۳-۴۷۷۰۳- (۸) سماعه بن مهران گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که در قریه یا بین دو قریه به صورت کشته شده پیدا می‌شود. حضرت فرمود: فاصلهٔ بین دو قریه اندازه‌گیری می‌شود؛ هر قریه که به کشته نزدیک‌تر بود، ضامن است.»
۴۶۴-۴۷۷۰۴- (۹) امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که کشته می‌شود و سرش در یک قبیله و میانهٔ بدنش در یک قبیله و سینه و دست‌هایش در یک قبیله و دیگر اعضایش در قبیله‌ای پیدا می‌شود، روایت کرده‌اند که فرمود: «دیه‌اش و نماز بر او بر کسانی است که در قبیلهٔ آنان، سینه و بدنش «۱» پیدا می‌شود.»

۴۶۵-۴۷۷۰۵- (۱۰) امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر کشته‌ای را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آوردند، حضرت او را به عهدهٔ نزدیک می‌گذاشت. امام باقر علیه السلام فرمود: منظور از نزدیک، نزدیک‌ترین قریه به کشتن است و اگر کشته‌ای را که لب قریه بوده است می‌آوردند، او را بر عهدهٔ اهل قریه می‌گذاشت و اگر کشته‌ای را که بین دو قریه بود می‌آوردند، بین دو قریه را اندازه می‌گرفت و کشته را بر نزدیک‌ترین دو قریه قرار می‌داد و اگر کشته در بیابانی پیدا می‌شد که به قریه‌ای مربوط نمی‌شد، دیه او را از بیت‌المال مسلمانان می‌پرداخت و می‌فرمود: خون در اسلام هدر نمی‌رود.»

۴۶۶-۴۷۷۰۶- (۱۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «اگر مردی در میان قبیله‌ای مرده پیدا شود و اثری در او دیده نشود، چیزی بر آنان نیست؛ چرا که ممکن است به مرگ طبیعی مرده باشد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین، مناسب این باب؛ مراجعه کنید.

می‌آید:

در روایت پنجم از باب بعدی، این گفته که: «گفتند: ای رسول خدا! ما مردی از خودمان را کشته در چاهی از چاه‌های یهودیان پیدا کردیم. حضرت فرمود: دو شاهد از غیر خودتان برایم بیاورید.

گفتند: ای رسول خدا! ما دو شاهد از غیر خود نداریم. رسول خدا به آنان فرمود: پس باید پنجاه نفر از شما بر مردی [به عنوان قاتل] سوگند بخورند تا ما او را به شما تحویل دهیم.»

(۱). در من لا یحضره الفقیه سینه و دستانش آمده است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۲۳

و در روایت ششم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر انجام دادند [یعنی سوگند خوردند] اهل آن قریه‌ای که کشته در میان‌شان پیدا شده است، دیه او را می‌پردازند و اگر در بیابانی بوده است، دیه‌اش از بیت‌المال پرداخت می‌شود؛ چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: خون مرد مسلمان باطل نمی‌شود.»

و در روایت هفتم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «عیسی بن موسی که ابن شبرمه به همراه وی بود، درباره کشته‌ای که در سرزمین گروهی پیدا می‌شود و درباره حدّ آنان، از من پرسید. گفتم: انصار، مردی را در کنار نهری از نهرهای خیر یافتند. انصار گفتند که: یهودیان یار ما را کشته‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: آیا بینه‌ای دارید؟ گفتند: نه. حضرت فرمود: آیا سوگند می‌خورید؟ انصار گفتند:

چگونه بر چیزی که ندیده‌ایم سوگند یاد کنیم! حضرت فرمود: پس یهودیان سوگند می‌خورند. انصار گفتند: یهودیان بر یار ما سوگند می‌خورند. حضرت فرمود: پس پیامبر صلی الله علیه و آله دیه کشته انصاری را از نزد خودش پرداخت.»

و در روایت نهم، نزدیک به این مفاد.

و در روایت یازدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر مردی کشته در میان قبیله قومی پیدا شود، باید همه سوگند یاد کنند که او را نکشته‌اند و قاتلش را نمی‌شناسند و اگر از سوگند خوردن امتناع ورزند، بین خودشان و در اموال‌شان به طور یکسان، بین همه مردان بالغ قبیله، ضامن دیه هستند.»

و در روایت سیزدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و اما اگر در میان لشکر یا بازار یا شهری کشته شده است، دیه‌اش از بیت‌المال به اولیایش داده می‌شود.»

و دیگر روایات را بنگر؛ چرا که آنها مناسب با مقام هست.

باب ۹ قسامه

اشاره

۴۶۷-۴۷۷۰۷- (۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره قسامه پرسیدم که چگونه است؟ حضرت فرمود: قسامه حقّ و نزد ما ثابت است و اگر چنین نبود، بعضی از مردم، بعضی را می‌کشتند و هیچ اتفاقی نمی‌افتاد و تنها قسامه است که باعث نجات مردم است.»

۴۶۸-۴۷۷۰۸- (۲) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره قسامه پرسیدم. حضرت فرمود: قسامه حقّ است و اگر قسامه ثابت نبود، مردم بعضی، بعضی را می‌کشتند و هیچ چیزی مانع نمی‌شد و تنها قسامه مایه حفظ است و مردم با آن محفوظ می‌مانند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۲۵

۴۶۹-۴۷۷۰۹- (۳) ابن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا قسامه به دلیل حفاظت مردم، تشریح شده است. با قسامه مراقبت از مردم شکل می‌گیرد تا اگر مرد فاجری دشمنش را دید، از ترس قصاص از او بگریزد.»

۴۷۰-۴۷۷۱۰- (۴) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره قسامه پرسیدم که آیا سنتی در آن آمده است؟ عبدالله بن سنان گوید: حضرت فرمود: آری، دو نفر از انصار برای میوه چینی بیرون رفتند و از هم جدا شدند. پس از آن، یکی از آنان مرده پیدا شد. یاران او به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: همانا یهود، رفیق ما را کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یهودیان سوگند یاد کنند. آنان گفتند: ای رسول خدا! چگونه یهودیان را بر برادرمان سوگند دهیم با این که آنان کفارند! حضرت فرمود: پس خودتان سوگند بخورید. گفتند: چگونه بر چیزی که نمی‌دانیم و ندیده‌ایم، سوگند بخوریم! امام صادق علیه السلام فرمود: پس از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله دیه او را از نزد خود پرداخت. عبدالله بن سنان گوید: پرسیدم قسامه چگونه است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باشید! که قسامه حقّ است و اگر چنین نباشد، بعضی از مردم بعضی را می‌کشند و تنها قسامه، مایه حفظ است که مردم با آن محافظت می‌شوند.»

۴۷۱-۴۷۷۱۱- (۵) زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره قسامه پرسیدم. حضرت فرمود: قسامه حقّ است. مردی از انصار در چاهی از چاه‌های یهود، کشته پیدا شد. آمدند خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفتند: ای رسول خدا!

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۲۷

ما مردی از خودمان را در چاهی از چاه‌های یهود، کشته یافتیم. حضرت فرمود: دو شاهد از غیر خودتان برایم بیاورید. گفتند: ای رسول خدا! ما دو شاهد از غیر خودمان نداریم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: باید پنجاه مرد از شما بر یک مرد [به عنوان قاتل] سوگند بخورند. ما او را به شما تحویل می‌دهیم. گفتند: ای رسول خدا! چگونه بر چیزی که ندیده‌ایم، سوگند یاد کنیم! حضرت فرمود: پس یهودیان سوگند بخورند. گفتند: ای رسول خدا! چگونه به آنان رضایت دهیم با این که شرکی که در آنان است، بزرگ‌تر است! پس از آن، دیه او را رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداخت. زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: قسامه تنها به دلیل حفظ خون مردم تشریح شده است تا آن که اگر فاسقی خواست مردی را بکشد یا [غافلگیرانه او را بکشد] در جایی که کسی او را نمی‌بیند، از قسامه بترسد و از کشتن امتناع کند.»

۴۷۲-۴۷۷۱۲- (۶) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره قسامه پرسیدم که: از کجا شروع شد؟ حضرت فرمود:

آغاز قسامه از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله است. پس از فتح خیبر مردی از انصار از یاران خود بازماند. در پی او بازگشتند. او را دیدند که در خونش می‌غلتیده و کشته شده است. انصار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول خدا! یهود یار ما را کشته است. حضرت فرمود: پنجاه نفر از شما سوگند یاد کنند که او را کشته‌اند. گفتند: ای رسول خدا! چگونه ما بر چیزی که ندیده‌ایم، سوگند یاد کنیم! پیامبر فرمود: پس یهود سوگند بخورند. گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چه کسی حرف یهود را می‌پذیرد! حضرت فرمود: من هم اکنون دیه یارستان را می‌پردازم. ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم:

حکم در این مورد چیست؟

حضرت فرمود: خداوند در خون‌ها حکمی دارد که در هیچ یک از حقوق مردم ندارد. اگر کسی ده هزار درهم یا کمتر یا بیشتر را بر کسی ادعا داشته باشد، سوگند بر مدعی نیست و سوگند بر کسی است که علیه او ادعا شده است [مدعی علیه]. ولی اگر مردی بر گروهی ادعای خون داشته باشد، به این معنی که آنان قتلی انجام داده‌اند، سوگند برای مدعی خون در برابر کسانی است که ادعا علیه آنان شده است [مدعی علیه].

مدعی باید پنجاه مرد را بیاورد که سوگند یاد کنند فلان کس را کشته است و در نتیجه آن کس که بر او سوگند یاد شده، به آنان تحویل می‌شود. اگر خواستند، از او عفو می‌کنند و اگر خواستند، می‌کشند و اگر خواستند، دیه می‌گیرند و اگر اینان سوگند نخوردند، در این صورت بر آنان که علیه‌شان ادعا شده است [مدعی علیه] پنجاه نفرشان سوگند بخورند ما نکشته‌ایم و قاتلی برای او نمی‌شناسیم. اگر چنین کردند [سوگند خوردند]، اهل آن قریه‌ای که مقتول در میان آن پیدا شده، دیه او را می‌پردازند و اگر در بیابانی بود، دیه‌اش از بیت‌المال داده می‌شود؛ چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسته می‌فرمود: خون فرد مسلمان، هدر نمی‌رود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۲۹

۴۷۳-۴۷۷۱۳- (۷) سلیمان بن خالد گوید: «امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن موسی در حالی که ابن شبرمه همراه وی بود، درباره کشته‌ای که در سرزمین مردمی پیدا شده است و حد آنان، از من پرسید. گفتم: انصار مردی را در نهری از نه‌های خیبر پیدا کردند. انصار گفتند: یهود یار ما را کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان گفت: شما بینه دارید؟ گفتند: نه. حضرت فرمود: آیا سوگند می‌خورید؟ انصار گفتند: چگونه بر چیزی که ندیده‌ایم، سوگند یاد کنیم! حضرت فرمود: پس یهودیان سوگند می‌خورند. انصار گفتند: آنان بر یار ما سوگند بخورند؟ پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله از نزد خویش دیه‌اش را پرداخت. ابن شبرمه گفت:

نظر شما چیست اگر پیامبر صلی الله علیه و آله دیه را پرداخت نکرده بود؟ امام صادق علیه السلام فرمود: به او گفتم در موردی که رسول الله صلی الله علیه و آله کاری انجام داده است، نگو اگر رسول خدا نکرده بود. سلیمان بن خالد گوید: به امام گفتم: قسامه بر کیست؟ حضرت فرمود: بر بازماندگان مقتول.»

۴۷۴-۴۷۷۱۴- (۸) حنّان بن سدید گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: ابن شبرمه از من سؤال کرد که درباره قسامه در خون چه می‌گویی؟ من به او کاری را که پیامبر صلی الله علیه و آله کرده بود، گفتم. او گفت: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نکرده بود، چه باید گفت؟ حضرت می‌فرماید: به او گفتم: اما آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده است به تو گفتم و اما آنچه انجام نداده است، من بدان علم ندارم.»

۴۷۵-۴۷۷۱۵- (۹) رسول خدا صلی الله علیه و آله بر پایه قسامه و سوگند و یک شاهد در اموال، حکم کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه با همین ادله حکم داده است و امام حسن علیه السلام نیز بر همین پایه حکم کرد. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «دشمن ما به قسامه تن نمی‌دهد و ولی ما آن را انکار نمی‌کند. حضرت فرمود: قسامه، حق و نزد ما ثابت است و اگر چنین نبود، مردم بعضی را می‌کشند و هیچ چیزی مانع نمی‌شد و قسامه تنها مایه نجات مردم و بینه در همه حقوق بر مدعی و یمین بر مدعی علیه است، مگر در

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۳۱

خون؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که در خیبر نشسته بود، مردی از انصار مفقود شد و او را کشته پیدا کردند. گفتند: ای رسول خدا! فلان یهودی یار ما را کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بینه را- یعنی دو مرد عادل از غیر خودتان- اقامه کنید. من در مقابل این کشته، قاتل را تماماً تحویل شما می‌دهم؛ منظور حضرت پس از انکار است و اگر دو شاهد

نیافتید، پس قسامه را- یعنی پنجاه نفر- اقامه کنید. من آن شخص را تماماً تحویل شما می‌دهم تا قصاص کنید. گفتند: ای رسول خدا! ما شاهد نداریم و خوش نداریم بر چیزی که ندیده‌ایم، سوگند بخوریم.

حضرت فرمود: پس یهود، سوگند یاد کردند که او را نکشته‌اند و قاتلی برای او نمی‌شناسند. آنان گفتند:

ای رسول خدا! اینان یهودند، سوگند می‌خورند! پس از آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله از نزد خویش دیه کشته انصار را پرداخت.

سپس رسول خدا فرمود: تنها خداوند با قسامه، خون‌های مسلمانان را حفظ کرده است تا اگر فاجر فاسقی فرصت یافت، ترس از قسامه مانع او از قتل شود و از کشتن دست کشد و هر زمان که کشته‌ای در میان قومی پیدا شد، بر آنان است که پنجاه نفر سوگند یاد کنند که ما او را نکشته‌ایم و قاتلی برای او نمی‌شناسیم. سپس اگر کشته در میان‌شان پیدا شود، ضامن دیه‌اند. منظور صورتی است که لطح «۱» نباشد که در صورت لطح، لازم است اولیای خون سوگند یاد کنند و حق قصاص بیابند؛ آن گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله به انصار فرمود و تنها چنین گفت: چون مرد انصاری کشته در چاهی از چاه‌های خیر پیدا شده بود و گفته شده که آن کشته عبدالله بن سهیل بود، او و محیصه بن سعود که پسرعموی عبدالله بن سهیل بود، برای کاری به خیر رفتند و گفته می‌شود که از خستگی که به آنها رسیده بود، در باغستان‌های خیر پراکنده شدند تا میوه‌ای بچینند و جدا شدن‌شان پس از عصر بود و عبدالله پیش از آن که شب شود، کشته پیدا شد و خیر تنها خانه‌های یهود بود و کسی با آنان در آنجا نمی‌زیست و دشمنی بین انصار و یهودیان آشکار بود و هنگامی که این جهات یا مانند آن باشد، مورد لطح [لوث] است و در این صورت، قسامه واجب است و اگر قسامه و بینه نباشد، باید کسانی که کشته در میان‌شان پیدا شده، پنجاه نفر از آنان سوگند یاد کنند که نکشته‌اند و نه قاتلی را می‌شناسند.

پس از آن، همه آن گونه که از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است، ضامن هستند و اگر کشته [پیش از آن که تمام کند و هنوز رمقی از جان داشته] بگوید فلان کس مرا کشته است، این هم لطح است که با آن قسامه واجب است.»

(۱). لطح به معنای لوث است و لطح و لوث؛ یعنی آن گروه، متهم به کشتن فرد هستند.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۳۳

۴۷۶-۴۷۷۱۶- (۱۰) برید بن معاویه گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره قسامه پرسیدم. حضرت فرمود: در همه حقوق، بینه بر مدعی و یمین بر مدعی^۱ علیه است، مگر در خون فقط؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که در خیر بود، مردی از انصار مفقود گشت. پس از آن او را کشته یافتند. انصار گفتند: فلان یهودی یار ما را کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدعیان فرمود: دو مرد عادل از غیر خودتان اقامه کنید. من او را به طور کامل در برابر این کشته قصاص می‌کنم. آنان گفتند: ای رسول خدا! ما دو شاهد از غیر خودمان نداریم و ما خوش نداریم بر چیزی که ندیده‌ایم، سوگند بخوریم. پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله از نزد خویش دیه او را داد و فرمود: تنها با قسامه خون‌های مسلمانان حفظ می‌شود تا اگر مرد فاسق فاجری فرصتی بر دشمنش پیدا کرد، ترس از قسامه او را از کشتن دشمن بازدارد و دست از کشتن وی بکشد و گرنه مدعی^۱ علیهم پنجاه نفر سوگند می‌خورند که ما نکشته‌ایم و قاتلی را نمی‌شناسیم و گرنه مدعیان سوگند نخورند- در صورتی که کشته‌ای را در میان‌شان بیابند- اگر ضامن دیه می‌شوند.»

این روایت از کتاب کافی در باب هجده از ابواب قضاء گذشت.

۴۷۷-۴۷۷۱۷- (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردی کشته در قبیله گروهی پیدا شود، همه سوگند می‌خورند که او را نکشته‌اند و قاتلی را برای او نمی‌شناسند. پس اگر نپذیرفتند که سوگند بخورند، در بین خودشان و اموال‌شان به طور یکسان میان

مردان بالغ قبیله، ضامن دیه می‌شوند.»

۴۷۸-۴۷۷۱۸- (۱۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند عز و جل درباره خون‌های تان به گونه‌ای مغایر با آن چه در اموال تان حکم کرده است، حکم کرده. خداوند در اموال تان حکم کرده است که بینه بر مدعی و یمین بر مدعی^۱ علیه است ولی در خون‌های تان، بینه بر مدعی^۱ علیه و یمین بر مدعی است تا آن که خون مرد مسلمان هدر نرود.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۳۵

و مانند این روایت در روایت هفتم از باب هجدهم از ابواب قضاء گذشت.

۴۷۹-۴۷۷۱۹- (۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم علیه السلام آن زمان که مدعیان، بینه بر کشته شدن کشته‌شان اقامه نکنند و سوگند هم نخورند که متهمین او را کشته‌اند، متهمان به قتل را پنجاه سوگند به خدا می‌داد که ما نکشته‌ایم و قاتلی برای او نمی‌شناسیم. پس از آن، دیه به اولیای مقتول داده می‌شد و البته این زمانی بود که در میان این قبیله کشته شود ولی اگر در میان لشکر یا بازار یا شهری کشته شود، دیه‌اش از بیت‌المال مسلمانان به اولیایش داده می‌شود.»

۴۸۰-۴۷۷۲۰- (۱۴) اگر مردی مدعی قتلی بر مردی شد و بینه نداشت، بر آن مرد است که پنجاه سوگند به خدا یاد کند. پس چون سوگند خورد، آن شخص به او تحویل داده می‌شود و او را می‌کشد. ولی اگر نپذیرفت که سوگند بخورد، به مدعی^۱ علیه گفته می‌شود سوگند بخور. اگر پنجاه سوگند یاد کرد که نکشته و قاتل را نیز نمی‌شناسد، ضامن دیه می‌شود- البته اگر کشته در میان‌شان پیدا شده است.»

۴۸۱-۴۷۷۲۱- (۱۵) لیث مرادی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره قسامه پرسیدم که: قسامه بر کیست؟ آیا بر اهل قاتل است یا بر اهل مقتول؟ حضرت فرمود: بر اهل مقتول است که به خداوندی که جز او خدایی نیست، سوگند بخورند که فلانی، فلانی را کشته است.»

۴۸۲-۴۷۷۲۲- (۱۶) بینه در همه حقوق، فقط بر مدعی است و یمین بر منکر؛ مگر در خون که بینه به مدعی سزاوارتر است و بینه دو شاهد عادل از غیر اهل مدعی است، اگر مدعی قتل اوست. ولی اگر دو شاهد عادل نیافت، پس نوبت به قسامه است و در قسامه پنجاه نفر از نیکان‌شان به قتل شهادت می‌دهند و اگر این اتفاق نیفتاد، از مدعی^۱ علیه می‌خواهند تا بینه یا قسامه بیاورد که او را نکشته است. ولی اگر قسامه [پنجاه نفر] را پیدا نکرد، متهم پنجاه سوگند می‌خورد که او را نکشته و کشته‌اش او را نمی‌شناسد؛ بنابراین اگر سوگند خورد، چیزی بر او نیست و دیه را اهل آبادی و اهل قبیله می‌دهند ولی اگر سوگند نخورد، ملزم به پرداخت دیه می‌شود.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۳۷

۴۸۳-۴۷۷۲۳- (۱۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا به این دلیل قسامه تشریح شده است تا به واسطه قسامه با مردی که متهم است و به پنهان‌کاری و بزه‌کاری شناخته شده، سخت‌گیری شود؛ بنابراین اگر قسامه علیه این فرد شهادت دهند، شهادت‌شان نافذ است.»

۴۸۴-۴۷۷۲۴- (۱۸) عبدالله بن سنان گوید: «امام صادق علیه السلام فرمود: قسامه در مورد عمد، پنجاه نفر و در مورد خطا، بیست و پنج نفرند. اینان باید به خدا سوگند یاد کنند.»

۴۸۵-۴۷۷۲۵- (۱۹) ابو عمرو متطیب گوید: «فتوای امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دیات را بر امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم. برخی از فتوای حضرت درباره بدن بود و حضرت دیه بدن را شش گونه قرار داده بود: جان، بینایی، شنوایی، گویایی، نقص صدا از جهت پیچیده شدن [گرفتگی] در بینی و کلفت شدن صدا و عیب در دو دست و دو پا. آن‌گاه حضرت با هر یک از این‌ها قسامه را به هر اندازه که دیه برسد، قرار داده است و قسامه را در ارتباط با جان در عمد، پنجاه نفر و در خطا، بیست و پنج نفر قرار داده و در جراحت «۱» به اندازه‌ای که به دیه انسان برسد، یعنی هزار دینار و برای قسامه شش نفر لازم است و هرچه از این کمتر

باشد، به همین حساب با شش نفر محاسبه می‌شود.

و قسامه در جان، شنوایی، بینایی، عقل، صدا از جهت پیچیدن در بینی و کلفتی صدا و نقص دو دست و دو پا می‌باشد. بنابراین قسامه در ارتباط با شش جزء انسان خواهد بود.

تفسیر این حکم چنین است: اگر آدمی از ناحیه این شش جزء [عضو] آسیبی ببیند، این آسیب اندازه گیری می‌شود. اگر یک ششم بینایی یا شنوایی یا گویایی اش یا غیر آن باشد، خودش به تنهایی سوگند می‌خورد ولی اگر یک سوم بینایی اش باشد، خود به همراه یک مرد دیگر سوگند یاد می‌کند و اگر نیمی از بینایی اش باشد، خودش به همراه دو مرد دیگر سوگند می‌خورد و اگر دو سوم بینایی اش باشد، خودش به همراه سه نفر دیگر سوگند یاد می‌کند و اگر چهار «۲» پنجم بینایی اش باشد، خودش به همراه چهار نفر سوگند یاد می‌کند و اگر همه بینایی اش باشد، او به همراه پنج نفر سوگند می‌خورد و همین گونه است قسامه در جراحات‌ها و اگر آسیب دیده کسی را ندارد که با او سوگند بخورد، سوگندها بر خود آسیب دیده مضاعف می‌شود. در نتیجه اگر یک ششم بینایی اش را از دست داده باشد، یک بار

(۱). و در اعضا و جوارح به اندازه‌ای که دیه انسان برسد (در نسخه تهذیب).

(۲). و اگر پنج ششم (در نسخه تهذیب).

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۳۹

سوگند می‌خورد و اگر یک سوم بود، دو بار سوگند و اگر نیمی از بینایی اش بود، سه بار سوگند و اگر دو سوم بود، چهار بار سوگند و اگر پنج ششم بود، پنج بار سوگند و اگر همه بینایی اش را به طور کامل از دست داده باشد، شش بار سوگند می‌خورد و پس از آن به او دیه داده می‌شود.

۴۸۶-۴۷۷۲۶-۲۰) ظریف بن ناصح گوید: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد بدن، فتوا داد و آن را بر شش فریضه قرار داد: جان، بینایی، شنوایی، گویایی، نقص صدا از جهت پیچیدن در بینی و کلفتی صدا و فلج شدن دو دست و دو پا و این تشریح با اندازه گیری آن حکم است. پس با هر کدام این‌ها به اندازه‌ای که دیه برسد، قسامه قرار داد.

و قسامه در ارتباط با جان در عمد پنجاه مرد و در خطا بیست و پنج مرد و در ارتباط با جراحات‌ها به اندازه‌ای که دیه اش به هزار دینار برسد با قسامه شش نفر و هر چه از این کمتر باشد پس به نسبت همین شش نفر محاسبه می‌شود.

و قسامه در جان، شنوایی، بینایی، عقل، صدا از جهت پیچیدن در بینی و کلفتی صدا و نقص دو دست و دو پا است. پس این‌ها شش جزء مرد است و دیه جان هزار دینار است. تا آنجا که امام علیه السلام فرمود: قسامه بر پایه شش نفر به اندازه‌ای است که چشمش آسیب دیده است. اگر یک ششم بینایی اش باشد، آن مرد به تنهایی سوگند می‌خورد و دیه اش به او داده می‌شود و اگر یک سوم بینایی اش باشد، او به همراه مرد دیگری سوگند می‌خورد و اگر نیمی از بینایی اش باشد، او به همراه دو مرد سوگند می‌خورد و اگر دو سوم بینایی اش باشد، او به همراه سه مرد سوگند یاد می‌کند و اگر چهار پنجم بینایی اش باشد، او با چهار نفر سوگند می‌خورد و اگر همه بینایی اش باشد، او به همراه پنج مرد سوگند یاد می‌کند و این در مورد قسامه در ارتباط با چشم است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۴۱

ظریف بن ناصح گوید: و حضرت درباره کسی که کسی را که باید سوگند یاد کند، نمی‌یابد و از جهتی در اندازه بینایی که از دست داده است و ثوقی نیست، فتوی داد که سوگند او مضاعف خواهد بود. اگر یک ششم بینایی اش را از دست داده است، یک سوگند و اگر یک سوم، دو سوگند و اگر نیمی، سه سوگند و اگر دو سوم، چهار سوگند و اگر پنج ششم، پنج سوگند و اگر همه بینایی اش بوده، شش بار سوگند می‌خورد. پس از آن دیه به او داده می‌شود و اگر از سوگند خوردن امتناع ورزد، چیزی به او داده

نمی‌شود؛ مگر آن‌چه بر آن سوگند خورده و به راستی نسبت به او وثوق پیدا شود و حاکم در این ارتباط از پرسش، اندیشه، بررسی و تحقیق در مورد قصاص و حدود، کمک می‌گیرد و اگر آسیب به شنوایی او برسد، آن هم به همین شکل، بر چیزی می‌زنند [صدایی ایجاد می‌شود] تا اندازه شنوایی او مشخص شود. سپس اندازه‌گیری می‌شود و قسامه برپایه مقدار شنوایی است که از دست داده است و اگر همه شنوایی را از دست داده است نیز به همین شکل محاسبه می‌شود [که برای تحقق قسامه شش نفر لازم است].»

۴۸۷-۴۷۷۲۷-۲۱) امام جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: «قسامه درباره قتل عمدی پنجاه مرد و قتل خطایی بیست و پنج مرد و بر جراحت به همان حساب است.»

۴۸۸-۴۷۷۲۸-۲۲) در کتاب فقه الرضا علیه السلام آمده است: «برای بدن شش فریضه قرار داده شده است: جان، بینایی، شنوایی، نقص صدا از جهت پیچیدن صدا در بینی و کلفتی صدا و عیب در دست و دو پا و با هر یک از این‌ها، قسامه تشریح شده است آن گونه که دیه تقسیم می‌شود؛ بنابراین قسامه در قتل عمدی پنجاه نفر و در خطا، بیست و پنج نفر به اندازه یک دیه کامل و از جراحت‌ها شش نفر در موردی که به هزار دینار برسد و هرچه از این کمتر باشد، بر همین حساب از شش نفر خواهد بود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب هجدهم از ابواب قضاء، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و اما علت قسامه که پنجاه نفر شده، برای این است که محکم کاری و احتیاط در آن است تا خون فرد مسلمان به هدر نرود.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب سی‌ام از ابواب دیات اعضا، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر به مرد آسیبی برسد و بیضه‌اش ورم کند، دیه‌اش چهار صد دینار است و اگر پاشنه پاهایش از هم دور و سینۀ آن به هم نزدیک شود و نتواند جز به مقدار کمی که به درد هم نمی‌خورد راه رود، دیه‌اش چهار پنجم دیه جان است که همان هشتصد دینار است و اگر پشتش خمیده شود، در این هنگام دیه‌اش هزار دینار کامل می‌شود و قسامه در هر چیزی که این‌هاست؛ یعنی شش نفر به اندازه دیه او.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۴۳

باب ۱۰ بازداشت متهم به قتل

۴۸۹-۴۷۷۲۹-۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته در اتهام خون، شش روز زندانی می‌کرد. پس اگر اولیای مقتول بینه می‌آوردند [که حکم به دیه یا قصاص می‌کرد] و گرنه متهم را آزاد می‌ساخت.»

۴۹۰-۴۷۷۳۰-۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در اتهام، زندان نیست؛ مگر درباره خون و زندانی کردن پس از شناخت حق، ستم است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۴۵

فصل دوم: قصاص اعضای بدن

باب ۱ حکم قصاص و دیه در جراحت و قطع اعضای بدن انسان

اشاره

خداوند تعالی می‌فرماید:

و بر آنان [بنی‌اسرائیل] در آن [تورات] مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی، قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص، صرف نظر کند)، کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده است حکم نکند، ستمگر است. «۱»

۴۹۱ - ۴۷۷۳۱ - (۱) حکم بن عتیبه گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: چه می‌گویید درباره‌ی عمد و خطا در مورد قتل و جراحت‌ها؟ حضرت فرمود: خطا به سان عمد نیست؛ در مقابل قتل و جراحت‌ها، قصاص است. ولی در مقابل خطای در قتل و جراحت‌ها، دیه است. حکم بن عتیبه گوید: سپس امام به من فرمود: ای حکم! اگر خطا از قاتل و از جراح باشد و شخص، بادیه‌نشین باشد، دیه جنایت به جهت خطای این بادیه‌نشین بر اولیای بادیه‌نشین او خواهد بود. حضرت افزود: و اگر قاتل یا جراح شهرنشین باشد، دیه جنایت به جهت خطای او، بر اولیای شهرنشین او خواهد بود.»

(۱). مائده ۵ / ۴۵.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۴۷

۴۹۲ - ۴۷۷۳۲ - (۲) امام باقر علیه السلام درباره‌ی قتل و جراحاتی که مورد قصاص قرار می‌گیرد، فرمود: «در عمد، قصاص است و در خطا، دیه است و آن هم بر عهده‌ی عاقله است.»

۴۹۳ - ۴۷۷۳۳ - (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد هر جراحتی در بدن حکم به قصاص می‌کرد مگر این که مجروح، دیه جراح را بپذیرد و دیه به او داده شود.»

۴۹۴ - ۴۷۷۳۴ - (۴) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی دندان و ساق دست که از روی عمد شکسته می‌شود، پرسیدم که: آیا برای این دو، ارش [تفاوت بین سالم و شکسته] ثابت است یا قصاص؟ حضرت فرمود:

قصاص. ابوبصیر گوید: به امام گفتم: اگر دیه او را چند برابر کنند؟ حضرت فرمود: اگر او را با آنچه می‌خواهد راضی سازند، این حق اوست.»

۴۹۵ - ۴۷۷۳۵ - (۵) انس گوید: «ربیع دختر مسعود [عمه انس]، دندان جلوی دختری از انصار را شکست. آن گروه خواستند قصاص کنند. نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند. حضرت هم دستور قصاص را صادر فرمود. انس بن نضر که عموی انس بن مالک می‌شد، گفت: نه؛ به خدا سوگند! ای رسول خدا، دندان جلوی او شکسته نخواهد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای انس، قصاص در کتاب خدا آمده است. پس از آن بود که آن گروه به گرفتن تفاوت بهای سالم و شکسته راضی شدند [و قصاص نکردند]. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در میان بندگان خدا کسی است که اگر سوگندی بخورد، خداوند سوگندش را عملی می‌سازد.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب نوزده از ابواب قصاص عضو، روایتی مناسب این باب.

و در روایت چهارم از باب یازدهم از ابواب دیات اعضا، فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «و از او در صورت عمد، قصاص می‌شود.»

و در روایت چهارم از باب دوازدهم، فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله: «و از او در صورت عمد، قصاص می‌شود.»
و در روایت یکم از باب سوم از ابواب شجاج و جراح، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هر جراحت بدنی، در آن قصاص است یا آن مجروح باید دیه جراح را بپذیرد که در این صورت به او دیه داده می‌شود.»
و در روایات باب پنجم، روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد؛ ملاحظه کنید.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۴۹

باب ۲ حکم قصاص اعضای بدن زن و مرد

اشاره

خداوند تعالی می‌فرماید:

و بر آنان [بنی اسرائیل] در آن [تورات] مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند)، کفّاره (گناهان) او محسوب می‌شود و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است. (۱)

۴۹۶-۴۷۷۳۶- (۱) زراره از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی، روایت کرده که حضرت فرمود: «این آیه، از محکّمات است.»

۴۹۷-۴۷۷۳۷- (۲) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره جراحت‌ها پرسیدم. حضرت فرمود: جراحت زن با جراحت مرد برابر و یکسان است تا آن که به ثلث دیه برسد و چون به ثلث دیه برسد، جراحت مرد دو برابر جراحت زن می‌شود و دندان مرد و دندان زن یکسان است. حضرت فرمود: اگر مردی زنی را از روی عمد بکشد و خاندان زن بخواهند که مرد را بکشند، به خاندان مرد نصف دیه را برگردانند و او را بکشند. ابوبصیر گوید: از امام درباره زنی که مردی را کشته است، پرسیدم. حضرت فرمود: در برابر او کشته می‌شود و اهل او چیزی را ضامن نیست.»

۴۹۸-۴۷۷۳۸- (۳) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره جراحت‌های مردان و زنان در مورد دیات و قصاص سؤال شد. حضرت فرمود: مردان و زنان در قصاص مساوی‌اند؛ دندان در برابر دندان و جراحت در برابر جراحت و انگشت در برابر انگشت، برابر و مساوی است. تا آن که جراحت‌ها به یک سوم دیه برسد و چون از یک سوم دیه فراتر رود، دیه مرد در جراحت‌ها دو سوم دیه و دیه زنان یک سوم دیه می‌شود.»

(۱). مائده ۵ / ۴۵.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۵۱

۴۹۹-۴۷۷۳۹- (۴) ابن ابی یعفور گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی که انگشت زنی را بریده است، پرسیدم.

حضرت فرمود: انگشت مرد بریده می‌شود تا جایی که به یک سوم دیه برسد و چون از یک سوم دیه گذشت، دیه مرد دو برابر زن است.»

۵۰۰-۴۷۷۴۰- (۵) جمیل بن درّاج گوید: «از امام صادق علیه السلام در این باره پرسیدم که آیا بین زن و مرد قصاص است؟ فرمود: آری. در قصاص در جراحت‌ها تا به یک سوم برسد، برابرند و چون به یک سوم رسید، مرد بالا می‌رود و زن پایین می‌آید.»

۵۰۱-۴۷۷۴۱- (۶) از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: «اگر زنی مردی را از روی عمد بکشد، در برابر او کشته می‌شود و بر این زن یا شخص دیگری به این خاطر، سلطه‌ای بیش از این که او کشته شود، نیست.»

امام صادق علیه السلام فرمود: زن، در جراحت‌ها همپای مرد است مادامی که جراحت‌ها به ثلث نرسیده است و چون جراحت‌ها از ثلث بگذرد، جراحت زن متمایل به نصف جراحت مرد می‌شود؛ [به این شکل] که اگر مردی انگشت زنی را ببرد، در او صد دینار خواهد بود و اگر دو انگشت زن را ببرد، در آن دویست دینار و همچنین در سه تا، سیصد دینار و در چهار تا، دویست دینار؛ چرا که دیه زن چون از ثلث دیه بگذرد، در هر انگشتی پنجاه دینار خواهد بود. چون دیه زن پانصد دینار است و زن در جراحت‌ها مادامی که به ثلث دیه نرسیده، دیه‌اش مانند دیه مرد است.»

۵۰۲-۴۷۷۴۲- (۷) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «جراحت‌های زنان، نصف جراحت‌های مردان است.»

۵۰۳-۴۷۷۴۳- (۸) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بین مردان و زنان قصاص نیست جز در جان و بین آزاده‌ها و بردگان قصاص نیست جز در جان- اگر عمد باشد- و بین بچه‌ها در چیزی قصاص نیست مگر در جان.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۵۳

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب استبصار گوید: «آنچه این خبر مشتمل بر آن است که بین زن و مرد جز در جان قصاص نیست، معنایش این است که قصاصی که زن و مرد در آن یکسان باشد نیست؛ چرا که دیه اعضای زن، نصف دیه اعضای مرد است- البته اگر از یک سوم دیه فراتر رود.»

و شیخ طوسی رحمه الله برای اثبات قصاص بین زن و مرد در اعضا به روایت عبدالرحمن بن سیّابه تمسک جسته است؛ همان روایتی که در آن آمده است مردی که فرج زنش را ببرد، آلتش را می‌برند.»

۵۰۴-۴۷۷۴۴- (۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «بین مردان و زنان در کمتر از جان، قصاص نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب هفدهم از ابواب قتل و قصاص، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «جراحت‌های مردان و زنان یکسان است؛ دندان زن در برابر دندان مرد و خراش و زخم زن در برابر زخم و خراش مرد و انگشت زن در برابر انگشت مرد، تا آن که جراحت به یک سوم دیه برسد و چون به یک سوم دیه رسید، دیه مرد دو برابر دیه زن می‌شود.»

و در روایت ششم، این گفته که: «از امام باقر علیه السلام درباره جراحت زن پرسیدم. راوی گوید: حضرت فرمود: نصف جراحت مرد است؛ از دیه گرفته یا کمتر از آن [در همه مراحل].»

می‌آید:

در باب بعدی، مناسب این باب.

و در روایات باب دوم از ابواب دیات اعضا و باب دوم از ابواب دیات شجاج و جراح، روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۳ حکم در آوردن چشم زن توسط مرد و برعکس

اشاره

۵۰۵-۴۷۷۴۵- (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت درباره مردی که چشم زنی را درآورده است، فرمود: «اگر بخواهند، چشم مرد را کور می‌کنند و یک چهارم دیه را به او می‌دهند و اگر زن بخواهد، یک چهارم دیه را می‌گیرد و حضرت درباره زنی که چشم مردی را درآورده است، فرمود: اگر مرد بخواهد، چشم زن را کور می‌کند و گرنه دیه چشمش را می‌گیرد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۵۵

۵۰۶-۴۷۷۴۶- (۲) در کتاب مقنع آمده است: «اگر مردی چشم زنی را کور کند، در صورتی که زن بخواهد چشم مرد را کور کند، چنین خواهد کرد و دو هزار و پانصد درهم به او می‌پردازد و اگرخواست دو هزار و پانصد درهم می‌گیرد و اگر زنی چشم مردی را درآورد، پانصد هزار درهم ضامن است و اگر مرد خواست تا چشم زن را در بیاورد، چنین خواهد کرد ولی در این صورت زن چیزی بدهکار نمی‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پیشین و اشاراتش آنچه بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۴ حکم کسی که عورات عده‌ای را می‌بیند و آنها او را مجروح می‌کنند یا چشمش را در می‌آورند

اشاره

۵۰۷-۴۷۷۴۷- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «عورت مؤمن، بر مؤمن حرام است و فرمود: هرکس که به مؤمنی در منزلش سرکشد، [کور کردن] دو چشمش برای مؤمن در آن حال مباح است و هرکس که به مؤمنی در منزلش بدون اجازه‌اش هجوم برد، خونش برای آن مؤمن در آن حال مباح است و هرکس که نبوت مرسلی را انکار و او را تکذیب کند، خونش مباح است.» محمد بن مسلم گوید: «از امام پرسیدم: نظر شما درباره کسی که امامی از شما را انکار کند، چیست و حال او چگونه است؟ حضرت فرمود: هرکس که امامی را انکار کند، از خدا بیزار و خدا از او و دینش، بیزار است و او کافر مرتد از اسلام است؛ چرا که امام از سوی خدا و دینش، دین خداست و هرکس که از دین خدا بیزاری جوید، او کافر و در آن حال خونش مباح است؛ مگر اینکه بازگردد و از آنچه گفته به سوی خداوند عز و جل توبه کند. حضرت فرمود: و هرکس مؤمنی را غافلگیر و قصد مال یا جان او را کند، خونش برای آن مؤمن در آن حال مباح است.»

۵۰۸-۴۷۷۴۸-(۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس در خانه‌ای بدون اجازه‌شان سرکشد، حلال است که چشم او را کور کنند.»

۵۰۹-۴۷۷۴۹-(۳) هرکس به خانه گروهی سرکشد، به او سنگ زده می‌شود. اگر دور شد که چیزی بر او نیست ولی اگر ایستاد [و نرفت] سنگ باران می‌شود و اگر او را کور کنند یا کر سازند، دیه‌ای برای او نیست.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۵۷

۵۱۰-۴۷۷۵۰-(۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس از روزه‌ای به خانه مردم نگاه کند تا به عورت‌های آنان بنگرد، پس در آن حال چشم او را کور کنند، چشمش هدر رفته است.»

۵۱۱-۴۷۷۵۱-(۵) مردی از انصار به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد و گفت: «همسایه‌ای دارم که سوراخی را به اندازه‌ای که چشمش دید داشته باشد، از کنار جایی که همسرم غسل می‌کند، آماده کرده است و چون همسرم برای غسل بر می‌خیزد به همسرم نگاه می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: سوزنی را برایش درست کن و چون او نگاه کرد، آن را در چشمش فرو کن.»

۵۱۲-۴۷۷۵۲-(۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر کسی به گروهی که مشرف بر آنان است یا آنان را از لای چیزی می‌نگرد، سرکشد و آنان چیزی برای او پرت کنند و او را بکشند یا چشمش را کور کنند، آنان هیچ جریمه‌ای ندارند و حضرت فرمود: مردی از شکاف اتاق رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاه می‌کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله میله‌ای آورد تا چشم او را درآورد ولی دید که آن شخص رفته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای پلید، به خدا سوگند! اگر می‌ماندی، چشمت را کور می‌کردم.»

۵۱۳-۴۷۷۵۳-(۷) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی پرسیدم که بر گروهی سر می‌کشد تا به عورت‌های آنان بنگرد. آنان چیزی به سمت او پرت می‌کنند و او را می‌کشند یا مجروح می‌سازند یا چشمش را کور می‌کنند. حضرت فرمود: آن شخص دیه ندارد؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که مردی از سوراخ اتاق‌شان به داخل اتاق نگاه می‌کرد میله‌ای آورد تا چشم او را کور کند، دید که آن مرد رفته است. حضرت او را ندا زد که: ای پلید، اگر در برابرم می‌ماندی، با این میله چشمت را کور می‌کردم.»

۵۱۴-۴۷۷۵۴-(۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از اتاق‌هایش بود، مردی از شکاف در سرکشید. چوبی در دست رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، حضرت فرمود: اگر نزدیک تو بودم، با این، چشمت را کور می‌کردم.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۵۹

۵۱۵-۴۷۷۵۵-(۹) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مردی از لای شاخه‌های خرما برای دیدن پیامبر سرکشید. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: اگر می‌دانستم می‌مانی، میله‌ای به سویت پرت می‌کردم تا به وسیله آن، چشمت کور شود. عبید بن زراره گوید: به امام گفتم: آیا چنین کاری حق ماست؟ حضرت فرمود: وای بر تو! من به تو می‌گویم رسول خدا صلی الله علیه و آله این کار را کرده است، تو می‌گویی آیا ما چنین حقی داریم!»

۵۱۶-۴۷۷۵۶-(۱۰) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همراه یکی از همسرانش در یکی از اتاق‌هایش بود و چرخ‌های ریسندگی کنار حضرت بود که آنها را می‌گرداند، دید دو چشم نگاه می‌کند. حضرت فرمود: اگر می‌دانستم که در برابرم می‌مانی، برمی‌خاستم تا چشمت را کور کنم. عبید بن زراره گوید: پرسیدم: ما چنین کاری را بکنیم اگر مشابه آن برایمان پیش آید؟ حضرت فرمود: اگر مخفیانه این کار را نسبت به تو انجام می‌دهد،

انجام بده.»

۵۱۷-۴۷۷۵۷- (۱۱) سهل بن سعد گوید: «مردی به بعضی از ائمه اطهار رسوله صلی الله علیه و آله سرکشید. حضرت در حالی که در دستش نی سرتیزی بود، بیرون آمد و فرمود: اگر می‌دانستم که تو به ائمه نگاه می‌کنی، با این به چشمت می‌زدم؛ [چرا که] اجازه گرفتن تنها برای همین دیدن است.»

۵۱۸-۴۷۷۵۸- (۱۲) در روایت مناهی با همان سندی که در باب کراهت نیم‌خورده موش گذشت، آمده است: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از این که مردی به خانه همسایه‌اش سرکشی کند، نهی کرد و فرمود: هر کس به عورت برادر مسلمانش یا عورت غیر اهل خود از روی عمد بنگرد، خداوند وی را با منافقانی که در پی عورات مردم هستند قرار می‌دهد و از دنیا بیرون نمی‌رود تا آن که خداوند او را رسوا سازد؛ مگر اینکه توبه کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهارم از ابواب حمام و باب هفتم، روایاتی مناسب این باب. و در روایت سوم از باب بیست و هفتم از ابواب قتل و قصاص، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هر مردی که به قومی در خانه‌شان سرکشد تا به آنچه دوست ندارد کسی ببیند، نگاه کند و آنان چیزی به سوی او پرتاب و چشمش را کور کنند یا مجروحش سازند، آن شخص دیه‌ای ندارد.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۶۱

باب ۵ حکم کوری که چشم بینا را در آورد

۵۱۹-۴۷۷۵۹- (۱) ابو عبیده گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره ناینایی پرسیدم که چشم انسان سالمی را از روی عمد درآورده است. حضرت فرمود: ای ابا عبیده، عمد ناینایی چون خطاست. در این مورد باید از مالش دیه بپردازد و اگر مالی ندارد، دیه آن بر عهده امام است و حق فرد مسلمان از بین نمی‌رود.»

باب ۶ حکم برده‌ای که چشم آزاد را در آورد

اشاره

۵۲۰-۴۷۷۶۰- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره برده‌ای که چشم آزادی را کور کرد و بر برده دین باشد، فرمود: برای کسی که چشمش کور شده، بر برده حد است و دین طلبکاران باطل می‌شود.»
۵۲۱-۴۷۷۶۱- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره برده‌ای که چشم آزادی را کور کرده و برده بدهی دارد، فرمود: «چشم را کور می‌کنند و طلب طلبکاران باطل می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین به آنچه مناسب با این است مراجعه کنید.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۶۳

باب ۷ حکم انسان یک چشم که چشم انسان سالمی را در آورد و برعکس**اشاره**

۵۲۲-۴۷۷۶۲-(۱) محمد بن قیس گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: فرد یک چشمی، چشم یک انسان سالمی را از روی عمد کور کرده است. حضرت فرمود: چشم او را کور می‌کنند. محمد بن قیس گوید: او نابینا بماند؟ حضرت فرمود: اقامه‌ی حق او را نابینا کرده است.»

۵۲۳-۴۷۷۶۳-(۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره‌ی انسان یک چشمی که چشم فرد سالمی را کور کرده است، فرمود: «یک چشم سالمش را کور می‌کنند. به امام صادق علیه السلام گفته شد: در این صورت او نابینا می‌شود. حضرت فرمود: اقامه‌ی حق او را نابینا ساخته است.»

ارجاعات**گذشت:**

در روایات باب یکم از ابواب قصاص عضو آنچه بر این دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایات باب هفتم از ابواب دیات اعضا مناسب این باب.

باب ۸ حکم قصاص ضارب چشم

۵۲۴-۴۷۷۶۴-(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی از قیس، غلام عثمان را که سیلی به چشم او زده و آب در چشمش آمده بود و چشمش همچنان که برپا بود ولی با آن هیچ نمی‌دید، نزد عثمان آورد. به او گفت: دیه به تو می‌دهم. او نپذیرفت. امام صادق علیه السلام فرمود: عثمان هر دو را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد و فرمود: شما بین این دو نفر قضاوت کنید. حضرت به او دیه داد ولی او نپذیرفت. امام صادق علیه السلام فرمود: همچنان می‌افزود تا آن که دو دیه داد. حضرت فرمود: او گفت: من جز قصاص نمی‌خواهم. حضرت فرمود: پس از آن امیرالمؤمنین علی علیه السلام آینه‌ای را طلب و آن را داغ کرد. سپس پنبه‌ای خواست و آن را تر کرد و پنبه را بر مژه‌های دو چشمش و اطراف آن نهاد و آن گاه چشم او را رو به جرم خورشید قرار داد. حضرت فرمود: و آینه را آورد و فرمود: نگاه کن. او نگاه کرد. پیه چشم آب شد و چشمش باقی ماند و بینایی‌اش رفت.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۶۵

۵۲۵-۴۷۷۶۵-(۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «کسی که مرتکب قتل شده جز با شمشیر قصاص نمی شود؛ گرچه با غیر شمشیر کشته باشد و از چشم به این شکل قصاص می شود که پنبه‌ای بر روی چشم سالم گذاشته و بسته می شود. سپس آینه، داغ می شود و به چشمی که از آن قصاص می شود، نزدیک می شود و چشم را رو به آینه باز می کنند تا جاری شود [آب شود]. هر چند کسی که از او قصاص می شود، چشم این شخص را که بر او جنایت وارد کرده به گونه‌ای دیگر نابینا کرده است.»

۵۲۶-۴۷۷۶۶-(۳) امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام از جدشان علیهم السلام روایت کرده اند که: «غلام عثمان سیلی به اعرابی زد و چشم او را ناکار کرد. عثمان به اعرابی دیه داد، او نپذیرفت. دیه را دو چندان کرد، باز اعرابی از پذیرش فدیة امتناع ورزید. عثمان هر دو را نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرستاد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور داد پنبه‌ای بر روی چشم سالمش که نابینا نشده بود، قرار دادند. پس از آن آینه‌ای را داغ و آن را به چشمش نزدیک کرد تا روان شد.»

باب ۹ حکم جانی قطع گوش که قصاص شود و گوش خود را درمان کند

۵۲۷-۴۷۷۶۷-(۱) اسحاق بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام روایت کرده است که: «مردی تکه‌ای از گوش مردی را بریده. او را نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بردند. حضرت او را قصاص کرد. آن فرد تکه‌ای را که از گوشش بریده شده بود، گرفت و با خونی که داشت به گوشش برگرداند و گوشت گرفت و خوب شد. فرد اول نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از او باز درخواست قصاص کرد. حضرت دستور داد که دوباره گوشش را ببرند و دستور داد تا دفن شود و حضرت فرمود: قصاص تنها به خاطر عیب و عاری است که از او بر جای می ماند. [به این معنی که باید گوش جانی چون گوش مجنئی علیه معیوب باشد].»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۶۷

باب ۱۰ حکم قصاص بریدن دست

اشاره

۵۲۸-۴۷۷۶۸-(۱) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: دست مرد و دو پایش در قصاص بریده می شود.»

۵۲۹-۴۷۷۶۹-(۲) حبیب سجستانی گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره‌ی مردی پرسیدم که دو دست راست دو نفر را بریده است. حضرت فرمود: ای حبیب، دست راست او برای آن کس که اول دست راستش را بریده و دست چپش برای آن کس که پس از آن، دست راست او را بریده، قطع می شود؛ چرا که این شخص در حالی دست مرد بعدی را بریده که دست راستش مورد قصاص نفر اول قرار گرفته است. حبیب گوید: گفتم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام تنها دست راست و پای چپ را قطع می کرد. حبیب گوید: حضرت فرمود: تنها امیرالمؤمنین علیه السلام در حقوق خدا که واجب می شد، چنین می کرد ولی آنچه از حقوق مسلمانان واجب شود، حقوقشان به این نحو در قصاص گرفته می شود که دست در برابر دست. اگر آن کس که دست را بریده دست دارد و پا در برابر دست اگر آن کس که دست را بریده خود دست ندارد. به امام گفتم: آیا دیه بر او واجب نمی شود و پایش به نفع او برایش واگذارده می شود؟ حضرت فرمود: تنها دیه بر او زمانی واجب می شود که دست مردی را ببرد ولی برنده، دو دست و دو پا نداشته باشد. در آنجاست که دیه بر او واجب می شود؛ چرا که عضوی ندارد که مورد قصاص قرار گیرد.»

۵۳۰- ۴۷۷۷۰- (۳) حیب سجستانی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که دو دست راست دو مرد را بریده است. حضرت فرمود: ای حیب، در مرحلهٔ اول دست راستش بریده می‌شود و در مرحلهٔ دوم

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۶۹

دست چپش برای آن کس که دست راست او را بریده است؛ چرا که او دست دومی را در حالی بریده که دست راستش مورد قصاص برای نفر اول قرار گرفته است.

حیب گوید: پرسیدم: آیا دو دستش با هم قطع می‌شود و دستی که با آن خود را نظافت کند، برایش وا نمی‌نهند؟ حضرت فرمود: آری، این در حقوق مردم است که در چهار [دست و پا] همه مورد قصاص قرار می‌گیرد و اما در حقوق الله از او جز در مورد یک دست و یک پا قصاص نمی‌شود؛ بنابراین اگر دست راست کسی را قطع کند- در حالی که دست راست خودش در مورد قصاصی قطع شده است- دست چپش را قطع می‌کنند و اگر هر دو دست را ندارد، پای او را در برابر دستی که قطع کرده، قطع می‌کنند و اگر در حقوق مردم باشد، از او در مورد همهٔ اعضایش قصاص می‌شود.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی و باب دوازدهم و پانزدهم به آنچه بر مفاد این دلالت می‌کند مراجعه کنید.

باب ۱۱ حکم موردی که دو نفر دست یک نفر را ببرند

۵۳۱- ۴۷۷۷۱- (۱) ابومریم انصاری از امام باقر علیه السلام دربارهٔ دو نفر که با هم دست یک مرد را بریدند، روایت کرده است که حضرت فرمود: «اگر این مرد می‌خواهد که دست هر دو را قطع کند به این دو، دیهٔ یکدست را می‌دهد و آن دو، این دیه را بین خود تقسیم می‌کنند. پس از آن، دست هر دو را می‌بُرد و اگر دوست دارد، دیهٔ یک دست را از این دو می‌گیرد و اگر دست یکی از آن دو را ببرد، آن کس که دستش بریده نشده به آن کس که دستش بریده شده، یک چهارم دیه را می‌پردازد.»

باب ۱۲ حکم موردی که فردی انگشتان کسی را ببرد و سپس دیگری کف دست او را قطع کند

۵۳۲- ۴۷۷۷۲- (۱) امام جواد [ابو جعفر دوم] علیه السلام فرمود: «امام باقر [ابو جعفر اول] علیه السلام به عبدالله بن عباس

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۷۱

فرمود: ای پسر عباس، تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا در حکم خداوند متعال اختلاف است؟ حضرت فرمود: ابن عباس گفت: نه. حضرت فرمود: نظرت دربارهٔ مردی که انگشتان مردی را با شمشیر زده است تا افتاده و از بین رفته و مرد دیگری آمده و کف دست او را زده و قطع کرده و او را نزد تو آورده‌اند و تو می‌خواهی حکم دهی، چیست؟ ابن عباس گوید: به این کسی که بریده، می‌گویم به او دیهٔ کف را بده و به این کس که دستش بریده شده، می‌گویم با او بر هر مبلغی که می‌خواهی مصالحه کن یا آن که دو عادل را به سوی آن دو می‌فرستم. حضرت فرمود: امام باقر علیه السلام به ابن عباس فرمود: در حکم خداوند عز و جل اختلاف پدید آمد و تو گفتهٔ نخست خود را نقض کردی. هرگز خداوند نمی‌پذیرد که در میان خلقش حدی از حدود پدید آید و تفسیر و بیان حکم آن در زمین نباشد. تو دست آن کسی که کف را بریده، از بیخ ببر و پس از آن دیهٔ انگشتانش را به او بده؛ این حکم

خداوند متعال است.»

باب ۱۳ حکم شکستن دست، اگر خوب شود و شکستن دندان بچه اگر برود

۵۳۳-۴۷۷۷۳- (۱) امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام درباره مردی که دست مردی را می‌شکند ولی دست مرد بهبود می‌یابد، فرمود: «در این مورد قصاص ثابت نیست ولی ارش [تفاوت قیمت قبل از شکستن و بعد از شکستن] به او داده می‌شود.»

۵۳۴-۴۷۷۷۴- (۲) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام درباره مردی که دستش شکسته می‌شود و سپس بهبود می‌یابد، فرمودند: «از سوی او قصاص نمی‌شود ولی به او ارش داده می‌شود. علی بن حدید گوید: از جمیل سؤال شد که: ارش در دندان بچه و شکسته شدن دست چه اندازه است؟ او گفت: چیز مختصری است و درباره آن، چیز مشخصی را روایت نکرد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۷۳

۵۳۵-۴۷۷۷۵- (۳) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام درباره دندان بچه‌ای که مردی او را می‌زند و دندانش می‌افتد ولی بعداً می‌روید، فرمودند: «بر او قصاص نیست و بر او ارش است. علی بن حدید گوید: از جمیل سؤال شد که: ارش در دندان بچه و شکسته شدن دست چه اندازه است؟ او گفت: چیز کمی و نظرش چیز مشخصی درباره آن نبود.»

باب ۱۴ حکم لگد مال کردن شکم انسان

۵۳۶-۴۷۷۷۶- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی را که پا بر شکم مردی گذاشته بود تا آن که او در لباسش، خود را کثیف کرده بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت بر او حکم داد که شکمش لگد شود تا آن که در لباسش خودش را کثیف کند یا آن که یک سوم دیه را به عهده بگیرد.»

۵۳۷-۴۷۷۷۷- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که شخصی را می‌زند که آن مضروب، خودش را آلوده می‌سازد، فرمود: «یا شکمش را لگد می‌کنند تا آن که خودش را آلوده کند یا فدیة می‌دهد و یک سوم دیه را به عهده می‌گیرد.»

باب ۱۵ حکم شاهدان دروغ عمدی در مورد سرقت

ارجاعات

گذشت:

در باب هشتم از ابواب شهادت و باب نهم، دهم، یازدهم و باب دوازدهم، مناسب این مقام.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۷۵

و در روایت چهارم از باب پنجاه و سوم از ابواب قتل و قصاص، این گفته که: «و حضرت درباره دو نفر که بر شخصی شهادت دادند که او سرقت کرده است و دستش قطع شد، پس از آن، یکی از آن دو، از شهادت خود بازگشت و گفت: من درباره این شخص اشتباه کرده بودم و دیگری بوده است، فرمود: ملزم به پرداخت نیمی از دیه دست می‌شود و گواهی‌اش نیز درباره دیگری پذیرفته نیست و اگر هر دو از شهادت‌شان بازگردند و بگویند اشتباه کرده‌ایم و سارق فلان کس است؛ هر دو ملزم به پرداخت دیه دست می‌شوند و شهادت‌شان درباره دیگری نیز پذیرفته نیست و اگر هر دو بگویند که ما در برابر دست آن کس که قطع شده قصد

عمد داشته‌ایم، دست یکی از این دو بریده می‌شود و آن کس که دستش بریده نشده، یک چهارم دیهٔ مرد را به اولیای آن کس که دستش بریده شده می‌پردازد و اگر آن کس که دستش [به خاطر شهادت به ناحق آن دو] قطع شده بگوید: من نمی‌پذیرم مگر اینکه دست هر دو با هم قطع شود، باید دیهٔ یک دست را بدهد و آن دیه بین دو نفر تقسیم و دست هر دو قطع شود. و دیگر احادیث را نیز ملاحظه کنید.

باب ۱۶ حکم جرح و قطع انسان آزاد، عضوی از برده را و عکس آن

اشاره

۵۳۸-۴۷۷۷۸- (۱) یونس از کسی که از او روایت می‌کند، او گوید که: «مولای برده به قصاص جراحی که برده‌اش وارد کرده، از بهای دیهٔ برده ملزم می‌شود و بر همین حساب، آن، ارزش جراحی محسوب می‌شود و اگر آزادی، برده‌ای را مجروح سازد، بهای جراحی به نسبت حساب بهای برده است.»

۵۳۹-۴۷۷۷۹- (۲) عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که سر برده‌ای را شکافته، روایت کرده است که حضرت فرمود: «بر اوست نیمی از یک دهم بهای برده.»

۵۴۰-۴۷۷۸۰- (۳) امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام از جدشان علیهم السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد جراحی شکافته شدهٔ برده، به نیمی از یک دهم بهای برده حکم کرد.»

۵۴۱-۴۷۷۸۱- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «بین آزاده‌ها و بردگان در کمتر از جان، قصاص نیست.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۷۷

۵۴۲-۴۷۷۸۲- (۵) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که آزادی را مجروح کرده، فرمود: «اگر آزاد بخواهد، از او قصاص می‌کند و اگر بخواهد، برده را برای خود می‌گیرد و این در صورتی است که جراحی به مبلغی باشد که همهٔ برده را فرا گیرد ولی اگر همهٔ برده را فرا نگیرد، مولای برده به جای برده فدیه می‌دهد. اما اگر مولای برده فدیه نداد، به اندازهٔ مبلغ دیهٔ جراحی، از آن برده برای آزاد است و باقیمانده برای مولای برده است و برده فروخته می‌شود و مجروح حَقِّش را بر می‌دارد و باقی را به مولای برده بر می‌گرداند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و چهار از ابواب قتل و قصاص، روایتی که مناسب با این باب است؛ مراجعه کنید. و در روایت ششم از باب سی و هفتم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «بین آزاد و برده قصاص نیست.» و ملاحظه کنید بقیهٔ روایات باب را؛ چرا که مناسب مقام است.

و در روایت دوم از باب چهل و سوم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «بین بردگان و آزاده‌ها در کمتر از جان، قصاص نیست.»

می‌آید:

در باب بعدی و پس از آن، روایتی که مناسب این باب است.

باب ۱۷ حکم جنایت مکاتب

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب سی و نهم از ابواب قتل و قصاص، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «قصاص در صورتی که برده مکاتب چیزی از قرارداد مکاتبه‌اش را پرداخته باشد، بین برده مکاتب و برده نیست. ولی اگر از قرارداد مکاتبه‌اش چیزی پرداخت نکرده است، در این صورت برده از برده مکاتب قصاص می‌کند یا آن که مولای او همه جنایت برده مکاتبش را به عهده گیرد؛ چرا که برده مکاتب مادامی که از مکاتبه‌اش چیزی را نپرداخته است، برده اوست.» و بنگرید سایر روایات باب را خصوصاً روایات پنجم و هفتم که مناسب با این مقام است.

باب ۱۸ حکم جراحت‌های بردگان

اشاره

۵۴۳-۴۷۷۸۳- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «جراحت‌های بردگان از نظر قیمت مانند جراحت‌های آزادهاست.» منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۷۹

۵۴۴-۴۷۷۸۴- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «جراحت برده، نصف جراحت آزاد است. در چشم، نصف بهای برده و در دست، نصف بهای برده و در پا، نصف بهای برده و در آلت تناسلی، نصف بهای برده.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی و باب هفتم از ابواب دیات شجاج و جراح آنچه بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۱۹ حکم جراحت داخلی و دررفتگی استخوان و شکستن سر، که به پوسته مغز برسد

اشاره

۵۴۵-۴۷۷۸۵- (۱) در روایت ابان: «شکستگی جائفه، جراحت داخلی است؛ صاحب این جراحت، حق قصاص ندارد جز تعیین ارش و شکستگی منقله، دررفتگی استخوان است که در آن [هم] حق قصاص نیست جز تعیین ارش و در جراحت مأمومه، شکستن سر،

که به اصل سر برسد [یعنی مجمله بشکند]، یک سوم دیه است و در آن حق قصاص نیست جز تعیین ارش.»
 ۵۴۶-۴۷۷۸۶- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «از جراحت منقله، دررفتگی استخوان و نیز از جراحت سیمحاق که پوسته روین استخوان در آن آسیب دیده و از آنچه از این دو کمتر است، قصاص نمی‌شود.

حضرت فرمود: در این‌ها دیه است و نیز از جراحی که به پوسته مغز سر رسیده و جراحت داخلی و شکستن استخوان، قصاص نمی‌شود و در همه این‌ها دیه است و قاعده در جراحات و جنایاتی که بر اعضا و غیر اعضا وارد می‌شود و قصاص دارد این است که، در هر موردی که می‌توان به قصاص همان جنایت- بدون زیاده و کمی- دست یافت و در قصاص، تجاوز از حد صورت نگیرد و از مرگ آن کس که مورد قصاص واقع شده، بیم نمی‌رود. در این صورت قصاص مجاز است ولی در غیر این صورت، باید از مال جنایتکار اگر جنایتکار آزاد، بالغ و مجاز در تصرف در اموال خود است و از روی عمد آن کار را انجام داده است، دیه داد و اما دیه در مواردی که دیه در آن واجب می‌شود، در مورد خطا بر عهده‌ی عاقله است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۸۱

۵۴۷-۴۷۷۸۷- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره‌ی مردی که از روی عمد، جراحی وارد می‌کند؛ مانند جراحت داخلی، جراحی که به مغز رسیده، دررفتگی استخوان و شکستن استخوان، فرمود: «این‌ها همه در مال خود جنایتکار است و چیزی از آن بر عاقله نیست و امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد جراحت داخلی به یک سوم دیه و در جراحی که به مغز سر برسد، یک سوم دیه و در مورد دررفتگی به ده شتر حکم کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب بیست و پنجم از ابواب قضاء، فرموده‌ی امام معصوم علیه السلام که: «در حد، سوگند و در استخوان، قصاص نیست.»

و در روایت محمد بن ابی عمیر، مانند آن.

و در روایت سوم، مانند آن.

و در روایت بیست و چهارم از باب هفدهم از ابواب قتل و قصاص، فرموده‌ی امام معصوم علیه السلام که:

«امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: در استخوان، قصاص نیست.»

می‌آید:

در روایت سیزده از باب یکم از ابواب شجاج و جراح، این گفته که: «در شکستگی جائفه؛ یعنی جراحت داخلی، قصاص نیست جز تعیین ارش و در جراحت منقله که دررفتگی استخوان است، قصاص نیست جز تعیین ارش و جراحی که به مغز سر می‌رسد تعیین ارش در آن نیست جز در مورد جراحی که به مغز سر رسیده باشد چرا که رسیدن به مغز سر با یک ضربت به وسیله شمشیر تحقق پیدا می‌کند چرا که آن هر چیزی را قطع می‌کند.»

باب ۲۰ حکم کسی که از حدود الهی تجاوز کند

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست از باب یک از ابواب احکام عمومی حدود، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «خداوند عز و جل برای هر چیزی حدی قرار داده و برای کسی که از آن حد تجاوز کند، حدی مقرر کرده است.» و در بسیاری از روایات این باب، مشابه این مفاد است.

و در روایت سی و چهارم، این گفته که: «امیرالمؤمنین علیه السلام به قنبر دستور داد تا حدی را بر مردی بزند. قنبر به اشتباه سه تازیانه بیشتر زد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به آن شخص اجازه داد تا سه تازیانه از قنبر قصاص کند.» و در بسیاری از روایات آن، روایتی است که بر حرمت تجاوز در اجرای حد دلالت دارد؛ ملاحظه کنید.

و در روایت یکم از باب پنجاه و چهارم از ابواب قتل و قصاص، فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «خداوند عز و جل برای هر چیزی حدی قرار داده و بر هر کسی که از حدود الهی تجاوز کند، حدی نهاده است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۸۳

کتاب دیات

اشاره

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۸۵

فصل اول: دیه نفس انسان

باب ۱ دیه مرد مسلمان آزاد ...

اشاره

۵۴۸-۴۷۷۸۸- (۱) عبدالرحمن بن حجاج گوید: «شنیدم که ابن ابی لیلی گفت: دیه در جاهلیت صد شتر بود. پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله همان را تثبیت کرد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر دارندگان گاو، دویست گاو و بردارندگان گوسفند، هزار گوسفند و بردارندگان حله‌ها، صد حله معین کرد. عبدالرحمن گوید: از امام صادق علیه السلام درباره روایت منقول از ابن ابی لیلی پرسیدم. حضرت بیان داشت: امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسته می‌فرمود: دیه شهرنشینان، هزار دینار است و بهای دینارها، ده هزار درهم است و بردارندگان طلا، هزار دینار و بردارندگان نقره، ده هزار درهم و دیه بیابان‌نشینان، صد شتر است و دیه روستاییان، دویست گاو یا هزار گوسفند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۸۷

۵۴۹-۴۷۷۸۹- (۲) عبدالرحمن بن حجاج گوید: «شنیدم ابن ابی لیلی می‌گفت: دیه در جاهلیت صد شتر بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را تثبیت کرد. پس از آن رسول خدا بر دارندگان گاو، دویست گاو و بردارندگان گوسفند، هزار گوسفند و بردارندگان طلا، هزار دینار و بردارندگان نقره، ده هزار درهم و برای اهل یمن، صد حله دیه معین ساخت. عبدالرحمن بن حجاج

گوید: از امام صادق علیه السلام درباره روایت ابن ابی لیلی پرسیدم. حضرت بیان داشت: پیوسته امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: دیه‌ی شهرنشینان، هزار دینار است و بهای یک دینار، ده درهم و بهای دیه ده هزار درهم است و دیه‌ی صحرائنشینان، صد شتر است و دیه‌ی روستاییان، دو یست گاو یا هزار گوسفند است».

۴۷۷۹۰-۴۷۷۹۰ (۳) ابن سنان گوید: «شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطای شبه‌عمد که کسی را با تازیانه یا عصا یا سنگ بکشد، می‌فرمود: در دیه آن سختگیری می‌شود و آن صد شتر که چهل تایی آن حامله بین پنج ساله‌ای که پا به سال ششم گذاشته و هشت ساله‌ای که پا به سال نهم گذاشته است، می‌باشد و سی ماده شتر سه ساله که پا به سال چهارم گذاشته و سی ماده شتر دو ساله‌ای که پا به سال سوم گذاشته است؛ می‌باشد و در قتل خطایی سی ماده شتر سه ساله که پا به سال چهارم گذاشته و سی ماده شتر دو ساله‌ای که پا به سال سوم گذاشته است؛ بیست ماده شتر یک ساله‌ای که پا به سال دوم گذاشته و بیست شتر نر دو ساله‌ای که پا به سال سوم گذاشته است می‌باشد و ارزش هر شتر با درهم، صد و بیست درهم یا ده دینار و با گوسفند، هر شتری معادل بیست گوسفند است».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۸۹

۴۷۷۹۱-۵۵۱ (۴) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علیه السلام در ابواب دیه فرمود: [در] خطای شبه‌عمد این است که مردی با تازیانه یا عصا یا سنگ، کسی را بکشد و در دیه آن سختگیری می‌شود و آن صد شتر که چهل تایی آن خَلْفَةُ باشد؛ به این معنی که قبلاً حامله بوده یا به این معنی که حامله شده است. البته بین شتر پنج ساله‌ای که پا در سال ششم گذاشته تا هشت ساله‌ای که پا در سال نهم گذاشته است، می‌باشد و سی تایی آن ماده شتر سه ساله‌ای که پا در سال چهارم گذاشته است و سی ماده شتر دو ساله‌ای که دنبال برادر و مادرش می‌رود می‌باشد و در خطای آشکار، سی شتر سه ساله و سی ماده شتر دو ساله و سی ماده شتر یک ساله که برادرانشان در شکم مادرش هستند و ده شتر دو ساله و ارزش هر شتر صد و بیست درهم یا ده دینار است و بهای هر شتر ماده بیست گوسفند است می‌باشد و دیه بینی اگر از بیخ کنده شود، صد شتر و دست اگر بریده شود، پنجاه شتر است».

۴۷۷۹۲-۵۵۲ (۵) امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما سخنانی کردند و فرمودند:

قتل شبه‌عمد، آن است که با سنگ و عصا و تازیانه انجام گیرد و دیه در شبه‌عمد، صد شتر است که چهل تایی آن ماده شتر حامله بین پنج ساله تا هشت ساله و سی تایی آن ماده شتر سه ساله و سی تایی آن ماده شتر چهار ساله می‌باشد».

۴۷۷۹۳-۵۵۳ (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیه قتل خطایی اگر مرد قصد [قتل] نداشته باشد، صد شتر یا ده هزار درهم یا هزار گوسفند است و حضرت فرمود: دیه سختگیری شده‌ای که شبه‌عمد است و عمد نیست برتر از دیه خطا با توجه به سن شترهاست. سی و سه تا ماده شتر سه ساله و سی و سه تا ماده شتر چهار ساله و سی و چهار ماده شتر پنج ساله که با همه آنها نر آمیزش کرده باشد».

۴۷۷۹۴-۵۵۴ (۷) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام درباره دیه فرمودند: «دیه، صد شتر است و در آن دینار و درهم و غیر آن نیست. ابن ابی عمیر گوید: به جمیل گفتم: آیا برای شتر، سنی تعریف شده است؟ گفت: آری،

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۹۱

سی و سه ماده شتر سه ساله و سی و سه ماده شتر چهار ساله و سی و چهار ماده شتر پنج ساله تا هشت ساله که همه هشت ساله‌ها حامله باشند. جمیل گوید: این را برخی از یاران مان از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده‌اند و علی بن حدید در روایت خود افزوده است که: این در مورد قتل خطایی است. ابن ابی عمیر گوید: به جمیل گفته شد: اگر اولیاء قتل عمد، دیه را قبول کنند، چه اندازه برای آنان است؟ گفت: صد شتر؛ مگر اینکه بر مالی یا هر چیز دیگری که بخواهند، با قاتل مصالحه و توافق

کنند».

۵۵۵-۴۷۷۹۵- (۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیه در قتل خطایی، صد شتر یا هزار گوسفند یا ده هزار درهم یا هزار دینار است. چنانچه دیه شتر اختیار شود، پس بیست و پنج شتری که مادرش حامله باشد و بیست و پنج شتری که مادرش شیرده باشد و بیست و پنج ماده شتر سه ساله و بیست و پنج ماده شتر چهار ساله تعیین می‌شود و اما دیه سختگیری شده در قتلی است که خطای شبه عمد باشد، همانند موردی که غالباً با سنگ یا با عصا یا با یک ضربت یا دو ضربت می‌زند و قصد کشتن طرف را ندارد، دیه آن سی و سه ماده شتر سه ساله و سی و سه ماده شتر چهار ساله و سی و چهار ماده شتر پنج ساله که با همه آنها نر آمیزش کرده باشد و اگر دیه را از گوسفند بدهد، پس هزار گوسفند نر و در قتل عمد، قصاص یا رضایت ولی مقتول است».

۵۵۶-۴۷۷۹۶- (۹) پیامبر صلی الله علیه و آله در نامه‌اش به اهل یمن فرمود: «در مورد جان مؤمن، [دیه] صد شتر است».

۵۵۷-۴۷۷۹۷- (۱۰) ابوبصیر گوید: «دیه مرد، صد شتر است. اگر شتر نبود، معادل قیمت آن [یعنی صد شتر] گاو بدهد و اگر گاو هم نبود، پس هزار گوسفند. یعنی دیه در قتل عمد و در شبه‌عمد، هزار گوسفند مختلط است».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۹۳

۵۵۸-۴۷۷۹۸- (۱۱) ابوبصیر گوید: «امام صادق علیه السلام فرمود: دیه قتل خطایی آن زمان که مرد قصد قتل نداشته است، صد شتر یا ده هزار درهم یا هزار گوسفند است. حضرت افزود: دیه سختگیری شده در مورد قتل شبه‌عمد که عمد نیست برتر از دیه قتل خطاست و در آن به سی و سه ماده شتر سه ساله و سی و سه ماده شتر چهار ساله و سی و چهار ماده شتر پنج ساله که با همه آنها نر آمیزش کرده باشد، حکم داد».

ابوبصیر گوید: از امام درباره دیه پرسیدم. حضرت فرمود: دیه مسلمان، ده هزار درهم نقره یا هزار مثقال طلا یا هزار گوسفند که با توجه به سن‌شان سه دسته می‌شوند و از شتر، صد شتر با [دسته بندی] سن‌های‌شان و از گاو، دویست گاو پرداخت می‌شود».

۵۵۹-۴۷۷۹۹- (۱۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیه، ده هزار درهم یا هزار دینار است. جمیل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دیه، صد شتر است».

۴۷۸۰۰۵۶۰-۴۷۸۰۰- (۱۳) جمیل بن درّاج درباره دیه گوید: «دیه، هزار دینار یا ده هزار درهم است و از صاحبان لباس‌ها [حله‌ها]، لباس گرفته می‌شود و از صاحبان شتر، شتر و از صاحبان گوسفند، گوسفند و از صاحبان گاو، گاو گرفته می‌شود».

۴۷۸۰۵۶۱-۴۷۸۰۱- (۱۴) فقه الرضا علیه السلام: «دیه در جان، هزار دینار یا ده هزار درهم یا صد شتر با توجه به صاحبان دیه است. اگر اهل طلا هستند، هزار دینار و اگر اهل نقره هستند، ده هزار درهم و اگر اهل شتر هستند، صد شتر».

۴۷۸۰۵۶۲-۴۷۸۰۲- (۱۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیه، هزار دینار یا دوازده هزار درهم یا صد شتر است و حضرت فرمود: اگر مردی را با آهن بزنی و به قتل برسد، این قتل عمد است».

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب تهذیب گوید: «و اما درهم‌ها؛ بیش از ده هزار درهم لازم نیست و به

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۹۵

همین مقدار، بیشتر روایات وارد شده است. ولی روایت عبدالله بن سنان و عبید بن زراره مشتمل بر دوازده هزار درهم است. حسین بن سعید و احمد بن محمد بن عیسی هر دو گفته‌اند که: اصحاب ما روایت کرده‌اند این به دلیل وزن شش درهم است و وقتی که چنین باشد، این هم بر می‌گردد به هزار درهم و دیگر در میان روایات تنافی نیست».

۴۷۸۰۵۶۳-۴۷۸۰۳- (۱۶) روایت شده است برای ما از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان از پدران‌شان علیهم السلام که فرمود: «دیه از هر گروهی از آنچه دارند، گرفته می‌شود. از صاحبان شتر، شتر و از صاحبان گاو، گاو و از صاحبان گوسفند، گوسفند و از صاحبان لباس‌ها [حله‌ها]، لباس و از صاحبان طلا، طلا و از صاحبان نقره، نقره و کسی به چیزی که ندارد، تکلیف

نمی‌شود».

۴۷۸۰۵۶۴ - ۴۷۸۰۴ (۱۷) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «دیه بر طلا- داران، هزار دینار و بر نقره داران، ده هزار درهم و بر شترداران، صد شتر که قیمت هر شتر ده دینار و بر گاوداران دویست گاو که قیمت هر گاو پنج دینار و بر گوسفند داران، دو هزار گوسفند که قیمت هر گوسفند نیم دینار باشد و بر پارچه‌داران، صد لباس که قیمت هر لباس ده دینار باشد. این دیه مرد مسلمان آزاد است و دیه جان زن نصف این است و در آنجا که جراحت بر جسم زن از ثلث دیه بگذرد دیه آن جنایت نصف می‌شود».

۴۷۸۰۵ - ۵۶۵ (۱۸) معاویه بن وهب گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره دیه عمد پرسیدم. حضرت فرمود: صد شتر نر که سنش بالا باشد؛ اگر نبود به جای هر شتر نر، بیست گوسفند نر».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۹۷

۴۷۸۰۶ - ۵۶۶ (۱۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد جان، دیه را سی و سه ماده شتر سه ساله و سی و سه ماده شتر چهار ساله و سی و چهار شتری که بین ساری جلودار و بازل تا هشت ساله که همه‌اش حامله باشد قرار می‌داد؛ البته اگر شبه‌عمدی باشد و بر عاقله سخت گرفته شود. ولی اگر قتل خطایی باشد، دیه به چهار دسته تقسیم می‌شود: بیست و پنج ماده شتر دو ساله که بر عاقله ثابت است و پرداخت دیه در سه سال و در هر سال یک سوم دیه پرداخت می‌شود؛ دو سوم در دو سال و یک سوم در همان سال».

۴۷۸۰۷ - ۵۶۷ (۲۰) معلی ابوعثمان گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل پرسیدم که: اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص، صرف نظر کند) کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود. حضرت فرمود: از گناهان وی به اندازه‌ای که از قتل عمد عفو کرده است، محو می‌سازد و در مورد قتل عمد، مرد در برابر مرد کشته می‌شود؛ مگر این که عفو کند یا دیه بپذیرد و بر هر اندازه دیه که توافق کنند، حق دارد و دیه در شبه‌عمد سختگیری شده، سی و سه ماده شتر سه ساله و سی و چهار ماده شتر چهار ساله و سی و سه ماده شتر پنج ساله حامله است که نر با همه آنها آمیزش کرده باشد و دیه در شبه‌عمد سختگیری شده اگر شتر نباشد، هزار گوسفند نر است».

۴۷۸۰۸ - ۵۶۸ (۲۱) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسته می‌فرمود: دیه در قتل خطایی، بیست و پنج ماده شتر دو ساله، بیست و پنج ماده شتر یک ساله، بیست و پنج ماده شتر سه ساله و بیست و پنج ماده شتر چهار ساله است و فرمود: دیه در قتل شبه‌عمد سی و سه ماده شتر چهار ساله و سی و سه ماده شتر بین پنج ساله تا هشت ساله که همه حامله باشند و سی و چهار ماده شتر پنج ساله است».

۴۷۸۰۹ - ۵۶۹ (۲۲) حکم بن عتیبه گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: بعضی از مردم در دهان‌شان سی و دو دندان است و بعضی بیست و هشت دندان. دیه دندان‌ها به چه اندازه دندان تقسیم می‌شود؟ حضرت فرمود:

آفرینش دندان همان بیست و هشت دندان است؛ دوازده دندان در جلو و شانزده دندان در قسمت آخر دهان. دیه دندان‌ها بر این پایه تقسیم می‌شود. دیه هر دندان اگر از جلو بشکند و از بین برود، پانصد درهم است و این‌ها دوازده دندان است که دیه‌اش شش هزار درهم است و دیه‌ی هر دندان از

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۹۹

قسمت آخر، دویست و پنجاه درهم است؛ بنابراین دیه همه دندان‌های جلو و عقب، ده هزار درهم است و تنها دیه برای همین‌هاست و بیش از بیست و هشت دندان دیه ندارد و اگر کمتر از بیست و هشت دندان بود، باز مقدار کمتر، دیه ندارد. این گونه ما در کتاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام یافته‌ایم.

حکم بن عتیبه گوید: من گفتم: پیش از این، دیه‌ها از شتر، گاو و گوسفند گرفته می‌شد. حضرت فرمود: تنها در میان بیابان‌نشینان آن هم پیش از اسلام بود. ولی چون اسلام ظاهر گشت [پول] و نقره در میان مردم زیاد شد، امیرالمؤمنین علیه السلام دیه را بر نقره

[درهم] توزیع کرد. حکم بن عتیبه گوید:

به امام گفتم: نظر شما چیست؟ از بیابان نشینان امروز در دیه چه می‌گیرند؛ شتر یا نقره [درهم]؟

حضرت فرمود: شتر، امروز [در صحرا] به سان نقره است [درهم] بلکه شتر برای دیه از نقره بهتر است. در دیه قتل خطایی، صد شتر می‌گرفتند و برای هر شتر، صد درهم لحاظ می‌کردند که مجموع آن ده هزار درهم می‌شد. حکم بن عتیبه گوید: پرسیدم: سن صد شتر چه باشد؟ حضرت فرمود:

شتری که یک سال بر او گذشته و همه نر باشند.

۵۷۰-۴۷۸۱۰- (۲۳) امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «اگر قتل شبه‌عمد باشد و آن این است که با تازیانه یا عصا یا سنگ بکشد، دیه آن سخت گرفته می‌شود و آن صد شتر است که چهل تا، بین پنج ساله تا هشت ساله و سی تا، ماده شتر سه ساله و سی تا، ماده شتر دو ساله است و در خطا، سی ماده شتر سه ساله و سی ماده شتر دو ساله و بیست ماده شتر یک ساله و بیست شتر نر دو ساله و ارزش هر شتر به نقره [درهم]، صد درهم یا ده دینار است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از ابواب زکات چهارپایان، روایاتی که بر بیان تفصیلی سن شتران دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب هفتم از ابواب وجوب خمس، فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: «و عبدالمطلب در مورد قتل، سنت صد شتر را گذاشت و خداوند عز و جل هم همان را در اسلام ادامه داد.»

و در روایت چهل و ششم از باب یکم از ابواب دعا، فرموده خداوند متعال: «و هر کس را که دوست دارم او را می‌کشم و هر کس را بکشم، دیه‌اش بر من است و هر کس که دیه‌اش بر من است، من دیه او هستم.» (تنها به این دلیل به این روایت اشاره کردیم که می‌توان از آن استفاده کرد که دیه مقتول بر قاتل است.)

و در روایت یکم از باب سوم از ابواب قتل و قصاص، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «دیه، ده هزار درهم یا هزار دینار یا صد شتر است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۰۱

و در روایت دوم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «دیه، دوازده هزار [درهم] یا هزار دینار یا صد شتر است و اگر در سرزمینی است که در آن دینار است، هزار دینار و اگر در زمینی است که در آن درهم است، پس به نسبت حساب به درهم، دوازده هزار درهم می‌شود.»

و در روایت یکم از باب هفدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر بخواهند، نصف دیه یعنی پنج هزار درهم می‌گیرند.» و در روایت نهم، این گفته که: «نصف دیه را به اولیای مقتول می‌دهند و گرنه پنج هزار درهم می‌گیرند و این گفته که: و اگر دیه بخواهند، ده هزار درهم می‌گیرند.»

و در روایت دوازده، این گفته که: «مردی را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند که با چوبه خیمه به زنی حامله زد و او را کشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله اولیای زن را مخیر ساخت که پنج هزار درهم دیه و یک غلام یا کنیز برای جنین در شکم زن بگیرند یا به اولیای قاتل پنج هزار درهم بدهند و قاتل را بکشند.»

و در روایت سیزده، این گفته که: «مرد، زن را می‌کشد. حضرت فرمود: اگر اولیای زن بخواهند، مرد را می‌کشند و پنج هزار درهم

برای اولیای مقتول ضامن هستند و اگر بخواهند، پنج هزار درهم از قاتل می‌گیرند».

می‌آید:

در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضا، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «دیه در جان، هزار دینار است». و در روایات باب سی و هشتم، روایاتی است که دلالت دارد بر این که دیه مرد هزار دینار یا ده هزار درهم و دیه زن پانصد دینار و دیه بچه‌ها مثل دیه مردان و زنان است و دیه بچه اگر معلوم نباشد که مرد است یا زن، نیمی از دیه مرد و نیمی از دیه زن است». منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۰۳

باب ۲ دیه قتل در ماه حرام

اشاره

۵۷۱-۴۷۸۱۱- (۱) کلیب اسدی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی که در ماه حرام کشته می‌شود، پرسیدم که: دیه‌اش چیست؟ حضرت فرمود: یک دیه به علاوه یک سوم دیه».

۵۷۲-۴۷۸۱۲- (۲) کلیب بن معاویه گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هر کس در ماه حرام [انسانی را] بکشد، بر او یک دیه [کامل] به علاوه یک سوم دیه است».

۵۷۳-۴۷۸۱۳- (۳) زراره گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر مرد در ماه حرام کسی را بکشد، دو ماه پی در پی از ماه‌های حرام را باید روزه بدارد».

۵۷۴-۴۷۸۱۴- (۴) زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که مردی را به خطا در ماه‌های حرام کشته است. حضرت فرمود: بر اوست دیه و دو ماه پی در پی روزه از ماه‌های حرام. گفتیم: در این روزه، دو روز عید و روزهای تشریق [یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه] است. حضرت فرمود: آن را روزه بگیرد؛ چرا که حقی است که بر او لازم گشته است».

در من لا یحضره الفقیه آمده: «و در روایت أبان از زراره از امام صادق علیه السلام آمده که حضرت فرمود: بر او یک دیه و یک سوم دیه است».

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب دوم از ابواب بقیه روزه‌های واجب، این گفته که: «مردی، مردی را از روی خطا در ماه حرام کشته است. حضرت فرمود: دیه بر او سخت گرفته می‌شود و بر اوست آزادسازی یک برده یا دو ماه پی در پی روزه از ماه‌های حرام».

و در روایت دوم، این گفته که: «به امام باقر علیه السلام گفتیم: مردی، مردی را در حرم کشته است. حضرت فرمود: بر اوست یک دیه و یک سوم دیه و دو ماه پی در پی روزه از ماه‌های حرام و یک برده آزاد می‌سازد و شصت مسکین را اطعام می‌کند».

و در روایت سوم، مانند همین روایت تا جمله: «از ماه‌های حرام».

و در روایت چهارم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر مرد در ماه رمضان بکشد، دو ماه پی در پی از ماه‌های حرام را روزه

می‌گیرد. راوی می‌گوید: من تبسمی کردم و به امام گفتم: در اینجا مشکلی پیش می‌آید! حضرت فرمود: چه مشکلی پیش می‌آید؟ گفتم: روز عید [اضحی] و روز قربانی و روزهای تشریق [یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجّه]. حضرت فرمود: این حقی است که بر او لازم گشته است».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۰۵

باب ۳ دیه سقط جنین توسط زن

اشاره

۵۷۵-۴۷۸۱۵- (۱) ابو عبیده گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره زنی پرسیدم که حامله بوده و عمداً دارویی خورده و شوهرش نمی‌دانسته و فرزندش را انداخته است. حضرت فرمود: اگر فرزند استخوان داشته که گوشت بر روی آن روئیده است، باید آن زن یک دینه به پدر فرزند بدهد. ولی اگر هنگامی که فرزند را انداخته، جنین، علقه یا مضغه بوده، باید که چهل دینار یا یک غلام یا یک کنیز به پدر فرزند بدهد. از امام پرسیدم: این زن از دیه فرزندش ارث نمی‌برد؟ حضرت فرمود: نه، چون زن فرزند را کشته است؛ بنابراین از او ارث نمی‌برد».

۵۷۶-۴۷۸۱۶- (۲) امام صادق علیه السلام درباره زنی حامله که دارویی خورده تا فرزندش را بیندازد پس از آن فرزندش را انداخته است، فرمود: «اگر فرزند استخوان داشته و گوشت بر روی آن روئیده و گوش و چشم برای او باز شده است، باید که زن دیه فرزند را به پدرش تسلیم کند. حضرت فرمود: ولی اگر فرزند، جنین علقه یا مضغه بوده، باید که زن چهل دینار یا غلام یا کنیزی را به پدر فرزند بدهد. پرسیدم: این زن از دیه فرزندش ارث نمی‌برد؟ حضرت فرمود: نه، چون او را کشته است».

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب پنجم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «بر او برای آنچه در شکم زن است یک غلام یا یک کنیز یا چهل دینار است».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۰۷

باب ۴ مدت پرداخت دیه قتل خطایی و عمدی

اشاره

۵۷۷-۴۷۸۱۷- (۱) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «پیوسته امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: دیه قتل خطایی در طول سه سال و دیه عمد در طول یک سال پرداخت می‌شود».

۵۷۸-۴۷۸۱۸- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد قتل به خطا حکم کرد که: «دیه بر عاقله است و فرمود: این دیه در طول

سه سال در هر سالی، یک سوم دیه پرداخت می‌شود».

ارجاعات

گذشت:

در روایت نوزدهم از باب یکم از ابواب دیات، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «دیه در طول سه سال در هر سالی یک سوم پرداخت می‌شود و دو سوم در دو سال و یک سوم در همان سال».

باب ۵ دیه زن، نصف دیه مرد

اشاره

۵۷۹-۴۷۸۱۹- (۱) ابوعمیده گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی که از روی خطا زنی را که در حال زایمان بود کشت، سؤال شد. حضرت فرمود: براوست دیه یعنی پنج هزار درهم و براوست به خاطر جنینی که در شکم او بوده یک غلام [جوان] یا یک کنیز [جوان] یا چهل دینار [که به اولیاء دم بدهد]». شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب می‌گوید: «این روایت بر زنی که علقه یا مضغه‌ای را انداخته، تطبیق می‌شود و در این صورت است که دیه جنین، یک غلام یا کنیز است».

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هفدهم از ابواب قتل و قصاص، این گفته که: «مردی، زنی را از روی عمد کشته است. حضرت فرمود: اگر خانواده زن بخواهند، او را می‌کشند و به خانواده مرد نیمی از دیه را می‌پردازند و اگر بخواهند، نیمی از دیه یعنی پنج هزار درهم را می‌گیرند».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۰۹

و در روایت دوم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «دیه زن، نصف دیه مرد است».

و در روایت سوم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر دیه پذیرفتند، حقّشان نیمی از دیه مرد است».

و در روایت چهارم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر مردی، زنی را بکشد و خانواده زن بخواهند او را بکشند، باید نصف دیه را به خانواده مرد بدهند».

و نیز در دیگر روایات این باب، روایاتی است که دلالت دارد بر این که دیه زن نیمی از دیه مرد است؛ ملاحظه کنید.

و در روایت هفدهم از باب یکم از ابواب دیات، این گفته که: «دیه بر صاحبان طلا، هزار دینار است». تا آنجا که گوید: «و دیه زن در جان، نیمی از آن است و نیز در موردی که جراحت از یک سوم دیه بگذرد».

می‌آید:

در روایات باب دوم از ابواب دیات اعضاء و باب دوم از ابواب دیات شجاج و جراح، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۶ حکم مسلمان مقتول در سرزمین شرک

خداوند تعالی می‌فرماید:

هیچ فرد باایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند و (در عین حال)، کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خون‌بهای بی‌گناه او بپردازد؛ مگر اینکه آنها خون‌بها را ببخشند و اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند) ولی مقتول با ایمان بوده، (تنها) باید یک برده مؤمن را آزاد کند (و پرداختن خون‌بها لازم نیست) و اگر از جمعیتی باشد که میان شما و آنها پیمانی برقرار است، باید خون‌بهای او را به کسان او بپردازد و یک برده مؤمن (نیز) آزاد کند و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پی در پی روزه بگیرد. این (یک نوع تخفیف) و توبه الهی است و خداوند، دانا و حکیم است. (۱)

(۱). نساء ۴/۹۲.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۱۱

۵۸۰-۴۷۸۲۰- (۱) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مرد مسلمانی که در سرزمین شرک است و مسلمانان او را کشته‌اند پس از آن امام از این جریان باخبر شده است، فرمود: «به جای او یک بنده مؤمن آزاد می‌شود و این همان فرمودهٔ خداوند عز و جل است که: اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند) ولی مقتول با ایمان بوده، (تنها) باید یک برده مؤمن را آزاد کند».

۵۸۱-۴۷۸۲۱- (۲) مسعده بن صدقه گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند پرسیده شد که: هیچ فرد باایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند؛ (و در عین حال)، کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خون‌بهای بی‌گناه او بپردازد. حضرت فرمود: آزاد سازی برده مؤمن وظیفه‌ای است که قاتل بین خود و خدای خود دارد و اما دیه‌ای که باید بپردازد به اولیای مقتول باید تحویل دهد و اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند، حضرت فرمود: اگر مقتول از گروه مشرکانی است که در صلح نیستند، در حالی که مقتول مؤمن است، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و این وظیفهٔ قاتل بین خود و خدایش می‌باشد و دیه بر او نیست و اگر مقتول از جمعیتی است که میان شما و آنها پیمانی برقرار است، باید که برده مؤمنی آزاد سازد و این وظیفه بین خود و خدایش است و باید خون‌بهای او را به کسان او بپردازد».

۵۸۲-۴۷۸۲۲- (۳) امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند که: هیچ فرد باایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر این که این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند، تا آن‌جا که، اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند) در حالی که مقتول با ایمان بوده، فرمود: «اگر مقتول از مشرکان است، باید که قاتل بین خود و خدای خود، برده مؤمنی را آزاد سازد و دیه بر او نیست و اگر مقتول از جمعیتی باشد که میان شما و آنها پیمانی برقرار است، باید خون‌بهای او را به کسان او بپردازد و یک برده مؤمن (نیز) آزاد سازد. راوی گوید: حضرت فرمود: آزاد سازی برده مؤمن بین او و خدای اوست و دیه باید به اولیای مقتول تحویل داده شود».

۵۸۳-۴۷۸۲۳- (۴) تفسیر قمی: «اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند در حالی که مقتول باایمان بوده، قاتل (تنها)

باید یک برده مؤمن آزاد کند و برای او دیه نیست. منظور این است که اگر مردی از مؤمنان در حالی که در دارالحرب است کشته شود، مقتول دیه ندارد و قاتل باید یک برده مؤمن آزاد سازد؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس در دارالحرب سکونت گزیند، ذمه من از او دور است.

سپس فرمود: و اگر مقتول از جمعیتی باشد که میان شما و آنها پیمانی برقرار است، باید خون بهای او را به کسان او پردازد و یک برده مؤمن (نیز) آزاد کند؛ یعنی اگر مؤمن در دارالحرب سکونت کرده و بین مشرکان و پیامبر و امام، پیمان و زمانی گذاشته شده و پس از آن مؤمن در میان آنان کشته شده،

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۱۳

قاتل باید دیه‌ای را به اولیای مقتول تسلیم کند و یک برده مؤمن آزاد سازد و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد. این (یک نوع تخفیف) و توبه الهی است و خداوند، دانا و حکیم است».

باب ۷ دیه خنثی مشکل

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و سوم از باب هفتاد و ششم از ابواب میراث، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر خنثی بمیرد و بول نکرده باشد، پس نیمی از دیه زن و نیمی از دیه مرد است».

باب ۸ دبه و حکم قتل ناصبی

اشاره

۵۸۴-۴۷۸۲۴- (۱) ابوالصباح کنانی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: همسایه‌ای از قبیله همدان به نام جعد بن عبدالله داریم. او با ما می‌نشیند و ما از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و برتری ایشان یاد می‌کنیم ولی او از امام بدگویی می‌کند. آیا در مورد [کشتن] او به من اجازه می‌دهید؟ حضرت فرمود: تو انجام می‌دهی؟

گفتم: آری، به خدا سوگند! اگر در مورد او به من اجازه دهید، برایش کمین می‌گذارم و چون در کمین قرار گرفت، با همین شمشیرم بر او در می‌آیم و به شدت به او می‌زنم تا آن که او را بکشم. ابوالصباح گوید: حضرت فرمود: ای ابوالصباح، این، ترور [غافلگیر کردن] است و رسول خدا صلی الله علیه و آله از ترور [فتک] نهی فرموده است. ای ابوالصباح، اسلام ترور را در بند قرار داده است و تو آن را انجام نده، دیگری کار تو را انجام می‌دهد. ابوالصباح گوید: چون از مدینه به کوفه بازگشتم، تنها هجده روز در کوفه بودم که به مسجد رفتم و نماز صبح را خواندم و در تعقیب نماز بودم که مردی مرا با پایش تکان داد و گفت:

ای ابوالصباح، بشارت! گفتم: خداوند بشارت خیر به تو بدهد، چیست؟ او گفت: جعد بن عبدالله دیشب در خانه‌ای که در صحرا بود وارد شد، او را برای نماز بیدار کردند، دیدند که مرده و چون (مشک) پُر باد شده است و چون رفتند که او را بردارند، دیدند که گوشتش از استخوان جدا می‌شود. او را در تخته پوستی جمع کردند، دیدند که در زیر او مار سیاهی بوده است. آن گاه او را دفن

کردند».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۱۵

۵۸۵-۴۷۸۲۵- (۲) از برخی از یاران امام صادق علیه السلام- احتمال قوی ابوعاصم سجستانی باشد- روایت شده است که او گوید: «همسفر عبدالله بن نجاشی شدم. او بر مذهب زیدیه بود. چون در مدینه بودیم، او نزد عبدالله بن حسن رفت و من نزد امام صادق علیه السلام رفتم. چون بازگشت، دیدم اندوهگین است. صبح که شد به من گفت: از امام صادق علیه السلام برایم اجازه ورود بگیر. نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم: عبدالله بن نجاشی بر مذهب زیدیه است و نزد عبدالله بن حسن رفت و از من خواسته تا برایش از شما اجازه ملاقات بگیرم. حضرت فرمود: به او اجازه بده. او نزد امام آمد. سلام داد و گفت: ای فرزند رسول خدا، من مردی هستم که شما را دوست دارم و بر این باورم که حق در میان شماست. هفت نفر از کسانی که از آنها شنیده‌ام امیرالمؤمنین علیه السلام را دشنام می‌دهند، کشته‌ام. در این باره از عبدالله بن حسن پرسیدم، او به من گفت: تو در برابر خون اینان در دنیا و آخرت مؤاخذه می‌شوی. من گفتم: اگر در برابر خون کسی که از او شنیده‌ام به امیرالمؤمنین علی علیه السلام دشنام می‌دهد، مؤاخذه می‌شوم پس برای چه با مردم دشمنی می‌کنیم «۱»؟

امام صادق علیه السلام به عبدالله بن نجاشی فرمود: چگونه آنان را کشته‌ای؟ او گوید: با برخی از آنان در راه برخورد داشتم و او را کشتم و برخی را در خانه‌اش وارد شدم و او را کشتم و همه این موارد که انجام دادم پنهان مانده و آشکار نشده است. ابوعاصم سجستانی گوید: امام صادق علیه السلام به او فرمود: ای اباخداش، بر توست که در برابر هر کدام که کشته‌ای، یک گوسفند نر در منی ذبح کنی؛ چون تو بدون اجازه امام علیه السلام آنان را کشته‌ای و اگر با اذن امام آنان را کشته بودی در دنیا و آخرت چیزی بر تو نبود».

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و ششم از ابواب جهاد با دشمن و باب بیست و سوم از ابواب حد قذف و باب هشتم از ابواب حد محارب و مرتد و باب دهم مناسب با این باب هست.

(۱). ناس در تعبیر احادیث و با قرائن، بر مخالفین مذهب شیعه اطلاق می‌شود و از آن جمله، همین مورد است- م.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۱۷

باب ۹ دیة ولد الزنا [زنازاده

اشاره

[۵۸۶-۴۷۸۲۶- (۱) بعضی از موالیان عبدالرحمن بن عبد الحمید گویند: «امام ابوالحسن علیه السلام به من فرمود: دیة ولد الزنا همان دیة یهودی است؛ یعنی هشتصد درهم».

۵۸۷-۴۷۸۲۷- (۲) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «دیة ولد الزنا همان دیة ذمی یعنی هشتصد درهم است».

۵۸۸-۴۷۸۲۸- (۳) جعفر بن بشیر از بعضی از مردان خود روایت کرده است که: «از امام صادق علیه السلام درباره دینه ولد الزنا پرسیدم. حضرت فرمود: هشتصد درهم مانند دینه یهودی، مسیحی و مجوسی».

۵۸۹-۴۷۸۲۹- (۴) امام باقر علیه السلام فرمود: «دینه ولد الزنا همان دینه برده است؛ یعنی هشتصد درهم».

۵۹۰-۴۷۸۳۰- (۵) کتاب مقنع: «دینه یهودی، مجوسی، مسیحی و زنازاده، هشتصد درهم است».

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب هفتاد و دوم از ابواب میراث، این گفته که راوی گوید: «فدایت شوم! دینه زنازاده چه اندازه است؟ حضرت فرمود: به آن کس که مخارج او را می‌داده آنچه برای او خرج کرده، داده می‌شود».

باب ۱۰ دینه یهودی، مسیحی و مجوسی

اشاره

۵۹۱-۴۷۸۳۱- (۱) ابان بن تغلب گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: ابراهیم می‌گوید: دینه یهودی، مسیحی و مجوسی یکسان است. حضرت فرمود: آری، او حق گفته است».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۱۹

۵۹۲-۴۷۸۳۲- (۲) زراره گوید: «از او [امام معصوم علیه السلام] درباره مجوس پرسیدم که: جایگاه حقوقی آنان کجاست؟ حضرت فرمود: آنان از اهل کتاب و در حدود و دیات به سان یهودیان و مسیحیان هستند».

۵۹۳-۴۷۸۳۳- (۳) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره دینه یهودی، مسیحی و مجوسی پرسیدم. حضرت فرمود: «[دینه] اینان یکسان است؛ هشتصد درهم».

فرونی متن همین روایت در تهذیب و من لا یحضره الفقیه به این صورت است که ابوبصیر گوید:

«گفتم: فدایت شوم! اگر غیرمسلمانان در شهرهای مسلمانان در حالی که فحشا انجام می‌دهند دستگیر شوند، آیا حد بر آنان اجرا می‌شود؟ حضرت فرمود: آری، احکام مسلمانان درباره آنان خواهد بود».

۵۹۴-۴۷۸۳۴- (۴) لیث مرادی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره دینه مسیحی، یهودی و مجوسی پرسیدم. حضرت فرمود: دینه آنان همه یکسان است؛ هشتصد درهم است».

۵۹۵-۴۷۸۳۵- (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را به سوی بحرین فرستاد. خالد در آنجا با خون‌های دسته‌ای از یهودیان، مسیحیان و مجوسیان مواجه شد [خون‌هایی از آنان ریخته شد]. خالد برای پیامبر صلی الله علیه و آله نوشت که: من با خون‌های گروهی از یهودیان و مسیحیان برخورد کرده‌ام [گروهی از آنان را کشته‌ام]. دینه آنان را هشتصد درهم داده‌ام ولی درباره خون‌های مجوسیان چیزی به من نفرموده‌اید. امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خالد مرقوم فرمود که: دینه مجوسیان چون دینه یهودیان و مسیحیان است و حضرت فرمود: اینان اهل کتابند».

۵۹۶-۴۷۸۳۶- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «دینه یهودی، مسیحی و مجوسی هشتصد درهم است».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۲۱

۵۹۷-۴۷۸۳۷-(۷) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام درباره دینه یهودی، مجوسی و مسیحی پرسیدم که: دینه آنان چه اندازه است؟ حضرت فرمود: هشتصد، هشتصد؛ هر کدام از آنان».

۵۹۸-۴۷۸۳۸-(۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «دینه یهودی و مسیحی، هشتصد درهم است».

۵۹۹-۴۷۸۳۹-(۹) سماعه گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: دینه ذمی چه اندازه است؟ حضرت فرمود: هشتصد درهم».

۸۴۰۶۰۰-۴۷۸۴۰-(۱۰) فقه الرضا علیه السلام: «دینه مرد ذمی، هشتصد درهم و زن به همین نسبت چهار صد درهم است».

۶۰۱-۴۷۸۴۱-(۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «دینه یهودی و مسیحی چهار هزار درهم و دینه مجوسی هشتصد درهم است.» و حضرت افزود: «مجوس کتابی به نام جاماس دارد».

۶۰۲-۴۷۸۴۲-(۱۲) روایت شده است که: «دینه یهودی، مسیحی و مجوسی چهار هزار درهم، چهار هزار درهم است؛ چرا که آنان اهل کتابند».

۶۰۳-۴۷۸۴۳-(۱۳) فقه الرضا علیه السلام: «روایت شده است که دینه ذمی، چهار هزار درهم است».

۶۰۴-۴۷۸۴۴-(۱۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «دینه یهودی، مسیحی و مجوسی چون دینه مسلمان است».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۲۳

۶۰۵-۴۷۸۴۵-(۱۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «دینه یهودی و مسیحی چون دینه مسلمان است».

۶۰۶-۴۷۸۴۶-(۱۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را ذمه دهد [به عنوان یک شهروند در جامعه مسلمان تعهد دهد]، دینه اش کامل است. زراره گوید: اینان [یعنی یهودی و مسیحی که در این زمان هستند] چگونه اند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: و اینان از کسانی هستند که رسول خدا تعهد به آنان داده است».

۶۰۷-۴۷۸۴۷-(۱۷) سماعه گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مسلمانانی که شخص ذمی را کشته است، پرسیدم.

سماعه گوید: حضرت فرمود: این چیز سختی است که مردم تاب تحمل آن را ندارند. باید به اهل ذمی، دینه مسلمان داده شود تا قاتل از کشتن بادیه نشین و کشتن ذمی دست بکشد. پس از آن امام علیه السلام فرمود:

اگر بنا باشد مسلمانی بر ذمی غضب کند و بخواهد او را بکشد و زمینش را بگیرد و به اولیای او هشتصد درهم بپردازد، در این صورت کشتار در ذمی‌ها فراوان می‌شود و هر کس ذمی را از روی ستم بکشد، مادامی که ذمی پرداخت جزیه و مالیات را پذیرفته و آن را می‌پردازد و انکار نمی‌کند، بر مسلمان حرام است».

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهاردهم از باب سی ام از ابواب مستحقان زکات، فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «مؤمن در برابر کافر کشته نمی‌شود و دینه کافر، نیمی از دینه مؤمن است».

و در روایت یکم از باب چهل و دوم از ابواب قصاص، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «ولی جنایتی که مسلمان به ذمی کرده، از مسلمان به اندازه دینه ذمی که هشتصد درهم است، گرفته می‌شود».

و در روایت سوم، این گفته که: «از امام صادق علیه السلام درباره خون‌های مجوسی، یهود و مسیحی پرسیدم که: آیا بر مسلمانان و کسانی که آنان را بکشند- در صورتی که آنان به مسلمانان خیانت و آشکارا با آنان دشمنی می‌کنند- چیزی هست؟ حضرت

فرمود: نه، مگر اینکه مسلمان به کشتن آنان عادت کرده باشد. راوی گوید: و از امام علیه السلام درباره مسلمان پرسیدم که: آیا در برابر اهل ذمه و اهل کتاب اگر آنان را کشته باشد، کشته می‌شود؟ حضرت فرمود: نه، مگر اینکه به کشتن آنان عادت کرده باشد و کشتار آنان را رها نکند؛ در این صورت با خواری کشته می‌شود».

و در روایت هفتم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر مسلمان، یهودی یا مسیحی را بکشد به شدت تأدیب می‌شود و ضامن دینه او خواهد بود و دیه‌ی او همان هشتصد درهم است».

و در روایات باب نهم از ابواب دیات آنچه دلالت می‌کند بر اینکه دیه یهودی، مسیحی و مجوسی هشتصد درهم است.

می‌آید:

در روایت یکم از باب هشتم از ابواب دیات اعضاء آنچه بر این دلالت می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۲۵

باب ۱۱ دیه جنین زنی و دیه جنین حیوان

۶۰۸-۴۷۸۴۸- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره جنین مادر یهودی، مسیحی و مجوسی حکم داد که یک دهم دیه مادرش است».

۶۰۹-۴۷۸۴۹- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره جنین حیوان ماده که او را زده‌اند و بچه‌اش را انداخته است، فرمود: یک دهم قیمت همان حیوان ماده است».

باب ۱۲ دیه برده ...

اشاره

۶۱۰-۴۷۸۵۰- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیه برده، همان بهای اوست و اگر ارزشمند باشد، بالاترین بهای او همان ده هزار درهم است و بهای او از دیه آزاد تجاوز نمی‌کند».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۲۷

۶۱۱-۴۷۸۵۱- (۲) فقه الرضا علیه السلام: «دیه غلام، همان بهای اوست [منظور پولی است که برای خرید او می‌دهند] و همچنین دیه کنیز؛ مگر اینکه بهای او از دیه آزاد بگذرد که اگر از آن گذشت به دیه آزاد بر می‌گردد و غلام از ده هزار درهم و کنیز از پنج هزار تجاوز نمی‌کند».

۶۱۲-۴۷۸۵۲- (۳) امام صادق علیه السلام درباره مردی آزاد که برده‌ای را با قیمت بیست هزار درهم کشته است، فرمود:

«جایز نیست که قیمت برده بیش از دیه آزاد باشد».

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز،

تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۳۱، ص: ۴۲۷

۶۱۳-۴۷۸۵۳- (۴) ابوالورد گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره مردی که از روی خطا برده‌ای را کشته است، پرسیدم. حضرت فرمود: بهای برده براوست و بهای برده بیش از ده هزار درهم نخواهد بود. پرسیدم: چه کسی این برده را که مرده است، قیمت گذاری می کند؟ حضرت فرمود: اگر مالک برده شهادتی دارد که بهای این برده در زمانی که کشته شده این اندازه است، از قاتل، آن بها را مطالبه می کند ولی اگر مالک برده بر آن بها شاهد ندارد- در صورتی که مالک قسم نخورد- بهای برده را قاتل برده با سوگندی که می خورد تعیین می کند و ثابت می شود. چهار بار به خدا سوگند می خورد که این برده بیش از قیمتی که من برایش مشخص می کنم نداشته است و اگر از خوردن سوگند سرباز زد و سوگند را به مالک برده برگرداند، در این صورت اگر مالک برده سوگند خورد، هر مبلغی که بدان سوگند خورده است به او داده می شود و البته بهای برده از ده هزار درهم بیشتر نخواهد شد.

حضرت فرمود: و اگر برده مؤمن است و قاتل از روی عمد او را کشته، قاتل بهای برده را ضامن است و یک برده آزاد می سازد و دو ماه پی در پی روزه می گیرد و شصت مسکین را اطعام می دهد و به سوی خداوند عز و جل توبه می کند».

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هجدهم از ابواب قضاء روایاتی که بر بعضی از مقصود دلالت می کند. و در روایات باب سی و چهارم از ابواب قتل و قصاص روایاتی که بر این باب دلالت می کند؛ مراجعه کنید.

می آید:

در روایات باب چهل و دوم از ابواب دیات اعضا مناسب با این باب.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۲۹

باب ۱۳ دیه سگها

۶۱۴-۴۷۸۵۴- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «خون بهای سگ سلوقی «۱» چهل درهم است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور داد که چهل درهم را به عنوان دیه به بنی جُذیمه بدهند».

۶۱۵-۴۷۸۵۵- (۲) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «دیه سگ سلوقی چهل درهم است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این دیه را برای سگ سلوقی قرار داده است و دیه سگ گله، یک گوسفند و دیه سگ زراعت، یک پیمانۀ مخصوص از گندم و دیه سگ اهلی، یک پیمانۀ قفیز خاک برای اهلیش».

۶۱۶-۴۷۸۵۶- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیه سگ شکاری، چهل درهم و دیه سگ گله، بیست درهم و دیه سگی که برای شکار و گله نیست، یک کیسه خاک است و قاتل باید آن را بدهد و صاحب سگ باید بپذیرد».

۶۱۷-۴۷۸۵۷- (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «در کتاب امام علی علیه السلام است که دیه سگ شکاری، چهل درهم است».

(۱). سلوق، دهی است در یمن که زره‌ها و سگ‌ها بدان منسوب می‌شوند؛ (مجمع البحرین).

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۳۱

۶۱۸-۴۷۸۵۸- (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره کسی که سگ شکاری را کشته بود، فرمود: او را قیمت می‌کند و باز شکاری و سگ گله و سگ نگهبان باغ نیز همین حکم را دارد».

۶۱۹-۴۷۸۵۹- (۶) امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند متعال که: «و او [یوسف] را به بهای کمی - چند درهم - فروختند»، فرمود: «بیست درهم بود».

و از امام رضا علیه السلام مشابه همین، روایت شده و در آن آمده است که: «بخس، یعنی نقص و آن بهای سگ شکاری است که اگر کشته شود، خون بهایش بیست درهم است».

۴۷۸۶۰-۶۲۰-۴۷۸۶۰- (۷) حضرت رضا علیه السلام فرمود: «[مراد از] درهم (در آیه شریفه درهم معدوده) بیست درهم است و آن بهای سگ شکاری است زمانی که کشته شود و بخس، همان نقص است».

باب ۱۴ قضیه فرستادن سپاه به قبیله خثعم توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب شصت و دوم از ابواب جهاد با دشمن، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله لشکری را به سوی خثعم [قبیله‌ای در یمن] فرستاد. چون لشکر بر آن قبیله مسلط گشت، آنان به سجده پناه بردند و در نتیجه برخی از آنان کشته شدند. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. حضرت فرمود: نیمی از دیه را به خاطر نمازشان به وارثان بدهید».

باب ۱۵ حکم قاتل به قتل عمد که خود به قتل خطایی کشته شود و ...

۶۲۱-۴۷۸۶۱- (۱) از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که مردی را از روی عمد کشته است و پس از آن قاتل به خطا کشته شده است، سؤال شد. حضرت فرمود: «دیه قاتلی که از روی خطا کشته شده است، برای اولیای اوست [مقتول اول] و برای اولیای قاتل به قتل عمد، چیزی نیست».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۳۳

باب ۱۶ حکم قاتل خطایی که منکر قتل شود «۱»

۶۲۲-۴۷۸۶۲- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «کسی که خدا را با خونی که به خطا ریخته و در برابر اولیای خون انکار کرده ملاقات کند، در روز قیامت خدا را با آن خون دیدار خواهد کرد».

۶۲۳-۴۷۸۶۳- (۲) حضرت علی علیه السلام فرمود: «هرکس خداوند تبارک و تعالی را با خونی که به خطا ریخته و در برابر اولیای خون انکار کرده ملاقات کند، در روز قیامت با آن خون خدا را دیدار خواهد کرد».

باب ۱۷ حکم قاتلی که خیر از قتل مقتول ندهد

۶۲۴-۴۷۸۶۴- (۱) از امام صادق علیه السلام درباره مردی که مردی را کشته و آن را آشکار نساخته است، سؤال شد: «دیه‌اش چیست؟ حضرت فرمود: دیه‌اش را می‌پردازد و از پروردگارش طلب مغفرت می‌کند».

باب ۱۸ حکم کسی که توانایی پرداخت دیه را ندارد**ارجاعات****گذشت:**

در روایت چهل و چهار از باب سی و شش از ابواب حقوق مالی مستحب در کتاب زکات، فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: «برای کسی درخواست کردن حلال نیست مگر به خاطر یکی از سه چیز، یا برای دیه‌ای که بر او لازم شده است».

و در روایت سیزدهم از باب دوم از ابواب قتل و قصاص، این گفته که: «اگر چیزی ندارد که دیه را بپردازد، حضرت فرمود: از مسلمانان طلب کند [مدد جوید] تا دیه مقتول را به اولیایش بپردازد».

(۱). فرض راه ثبوت از طریق اقرار قاتل است و او هم انکار می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۳۵

فصل دوم: موجبات ضمان**باب ۱ حکم کسی که وارد ملک دیگری شود و در چاه افتد**

۶۲۵-۴۷۸۶۵- (۱) ابوبصیر گوید: «از امام باقر علیه السلام پرسیدم: پسری به خانه قومی وارد شده و در حالی که بازی می‌کرده، در چاه آنان افتاده است؛ آیا آنان ضامنند؟ حضرت فرمود: آنان ضامن نیستند ولی اگر متهم هستند، ضامنند».

۶۲۶-۴۷۸۶۶- (۲) محمد بن یحیی با چند واسطه از امام معصوم علیه السلام درباره پسری که به خانه قومی درآمده و در چاه افتاده است، روایت کرده که حضرت فرمود: «اگر متهم هستند، ضامنند».

۶۲۷-۴۷۸۶۷- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردی، چاهی در خانه‌اش بکند، آن‌گاه مردی وارد خانه او شود و در چاه بیفتد، بر صاحبخانه چیزی نیست و او ضامن نخواهد بود ولی باید روی چاه را بپوشاند».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۳۷

باب ۲ عدم ضمان چاه و چهارپا و معدن**اشاره**

۶۲۸-۴۷۸۶۸- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چاه، حیوان و معدن ضامن ندارد».

در من لا یحضره الفقیه آمده: «امام صادق علیه السلام فرمود: از احکام قضایی پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که (آن گاه مشابه این روایت را آورده و افزوده است): مقصود از حیوان، چهارپاست و جبار «۱» به معنی هدر است که ضامن نیست».

۶۲۹ - ۴۷۸۶۹ - (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام بیان داشت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (آن گاه مانند همین روایت را آورده و افزوده است): در گنج، خمس و جبار، همان هدر است که دیه و قصاص ندارد».

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب دهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «صاحبان چهارپا مادامی که چهارپا رهاست، چیزی را ضامن نیستند».

و در باب پانزدهم چیزی که با بعضی از مقصود مناسبت دارد.

باب ۳ حکم کسی که در ملک خود یا دیگری چاه بکند و شخصی در آن سقوط کند

۶۳۰ - ۴۷۸۷۰ - (۱) زراره گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی چاهی را در غیر ملک خویش کنده است. کسی گذرش به آن چاه افتاده و در آن چاه سقوط کرده است. حضرت فرمود: او ضامن است؛ چون کسی که در غیر ملک خود چاهی را بکند، ضامن است».

(۱). جبار، یعنی هدر؛ به این معنی که ضامن ندارد. بنابراین اگر کسی در چاهی بیفتد و تلف شود، ضمانی در کار نیست یا حیوانی او را تلف یا معدنی بر او ریزش کند؛ نک: مجمع البحرین.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۳۹

۶۳۱ - ۴۷۸۷۱ - (۲) سماعه گوید: «از او [امام معصوم علیه السلام] درباره مردی پرسیدم که چاهی را در خانه خود یا در زمین خویش می‌کند. حضرت فرمود: آنچه در ملک خویش می‌کند، ضمان ندارد. اما آنچه در راه یا در غیر ملک خود می‌کند، نسبت به کسی که در آن می‌افتد، ضامن است».

۶۳۲ - ۴۷۸۷۲ - (۳) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «هرکس چاهی بکند یا چیزی را در میان راهی از راه‌های مسلمانان - بی آن که حقی داشته باشد - قرار دهد، او ضامن کسی است که در آن هلاک شود».

باب ۴ حکم کسی که به خانه قومی در آید و سگ آنان، او را زخمی سازد

۶۳۳ - ۴۷۸۷۳ - (۱) برخی از یاران ما گفتند: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: گفتم: فدایت شوم! مردی به خانه مردی در آمده است. سگی در خانه به او پریده و او را زخمی کرده است. حضرت فرمود: اگر آن مرد دعوت شده بوده، صاحبان خانه باید ارش «۱» این جراحت را بدهند ولی اگر دعوت نشده بوده و وارد شده است، چیزی بر آنان نیست».

۶۳۴ - ۴۷۸۷۴ - (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مردی که بدون اجازه داخل خانه قومی شده و سگ آنان او را زخمی کرده است، حکم داد و فرمود: آنان ضامن نیستند ولی اگر با اجازه آنان در آمده است، ضامن هستند».

(۱). دیه جراحات

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۴۱

۶۳۵-۴۷۸۷۵- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که بدون اجازه داخل خانه مردمی شده و سگ آنها، او را زخمی کرده است، حکم داد و فرمود: «ضمنانی بر آنان نیست ولی اگر با اجازه آنان داخل شده است، آنان ضامن هستند».

۶۳۶-۴۷۸۷۶- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته صاحب سگ را اگر سگش در روز کسی را زخمی می‌کرد، ضامن می‌دانست ولی اگر در شب زخمی می‌ساخت، ضامن نمی‌دانست و اگر به خانه مردمی با اجازه آنان در آمدی و سگ‌شان تو را زخمی کرد، آنان ضامن هستند و اگر بدون اجازه آنان داخل شوی، آنان ضامن نیستند.

باب ۵ حکم کسی که به دام شیر گرفتار شود و چند نفر را با خود بکشد و شیر آنان را بدرد

۶۳۷-۴۷۸۷۷- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «گروهی در یمن چاله‌ای برای شیر کردند. شیر در آن چاله افتاد. مردم برای تماشای شیر بر سر چاله ازدحام کردند. مردی در چاله افتاد. او به دیگری چسبید و دیگری به دیگری و آن شخص به شخص دیگر و شیر همه آنان را مجروح ساخت. بعضی از آنان از جراحی که شیر ایجاد کرده بود، مُردند و بعضی را بیرون کشیدند و بعد مُردند. این گروه با هم به نزاع برخاستند تا آن‌جا که همه شمشیر به دست شدند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: بیاید تا من در میان‌تان قضاوت کنم. پس از آن حضرت حکم داد که یک چهارم دیه به نفر اول و یک سوم دیه به نفر دوم و نصف دیه به نفر سوم و دیه کامل به نفر چهارم بدهند و این دیه را بر قبایله‌های کسانی قرار داد که ازدحام کرده بودند. بعضی از آن گروه از این قضاوت خشنود شدند ولی بعضی ناخشنود بودند. در نتیجه این جریان را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردند و قضاوت و حکم امیرالمؤمنین علیه السلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند. پیامبر آن را امضا فرمود».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۴۳

۶۳۸-۴۷۸۷۸- (۲) از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که: «به خصومت برخاستند اولیای گروهی که بر سر چاله‌ای که شیری در آن افتاده بود، ایستاده بودند و شیر را تماشا می‌کردند. یکی از جمعیت در چاله افتاد و دیگری را گرفت و دیگری، دیگری را و آن شخص، شخص دیگر را، تا آن که چهار نفر روی شیر افتادند و شیر آنان را درید. اولیای این گروه مرافعه خود را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت حکم داد که: نفر اول شکار شیر است و باید یک سوم دیه نفر دوم را بدهد و نفر دوم، دو سوم دیه نفر سوم را و نفر سوم دیه کامل نفر چهارم را بپردازد و نفر چهارم چیزی بر او نیست. اولیای آن گروه، در قضاوت حضرت علیه السلام با هم اختلاف کردند. آن‌گاه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و دعوای خویش بازگفتند و جریان قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز یادآور شدند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: حق همان است که حضرت علی علیه السلام میان‌تان قضاوت کرد».

۶۳۹-۴۷۸۷۹- (۳) از سند دیگری از امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای مان روایت شده است که: «مردم بر چاله شیر ازدحام کردند. چهار نفر در آن چاله افتادند. اولی به دومی و دومی به سومی و سومی به چهارمی دست گرفت. امیرالمؤمنین برای نفر اول به یک چهارم دیه حکم داد؛ چرا که به خاطر او سه نفر مُردند [سبب مرگ سه نفر شد] و برای نفر بعدی به یک سوم دیه حکم داد؛ زیرا به خاطر کار او دو نفر مُردند و برای نفر سوم به نصف دیه حکم داد؛ زیرا یک نفر به خاطر کار او مُرد و برای چهارمی دیه کامل مقرر داشت؛ [زیرا او سبب مرگ کسی نشده بود] و این دیه را بر همه کسانی قرار داد که بر لب چاله حاضر شده بودند».

۶۴۰-۴۷۸۸۰- (۴) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره چهار نفر قضاوت کرد که داخل چاله شیر را تماشا

می‌کردند و یکی از آنان افتاد و به نفر دوم چسبید و نفر دوم به نفر سوم و سومی به چهارمی، تا آن که همدیگر را روی شیر انداختند و شیر همه را کشت. حضرت نسبت به نفر اول حکم داد که او شکار شیر است و اولیای او را ضامن یک سوم دیه نسبت به اهل دومی و اولیای دومی را ضامن دو سوم دیه نسبت به اهل سومی و اولیای سومی را ضامن یک دیه کامل نسبت به اهل چهارمی قرار داد.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۴۵

۶۴۱-۴۷۸۸۱- (۵) ارشاد شیخ مفید رحمه الله: «یکی از مرافعاتی که نزد امام آوردند و حضرت در یمن بود، جریان چاله‌ای است که برای شیر کنده شده بود و شیری در آن افتاد. مردم صبحگاه برای دیدن شیر آمدند.

مردی بر لبه چاله ایستاد، پایش لغزید و دیگری را گرفت و دیگری به نفر سوم و سومی به چهارمی و همه درون چاله افتادند. شیر آنان را پاره کرد و همه مُردند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حکم داد که نفر اول، شکار شیر است و بر اوست که یک سوم دیه به نفر دوم بدهد و بر دومی است که یک سوم دیه به نفر سوم و سومی یک دیه کامل به نفر چهارم بدهد. گزارش این جریان به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ابوالحسن درباره انسان به همان حکمی که خداوند بر بالای عرشش داده است، قضاوت کرد.

۶۴۲-۴۷۸۸۲- (۶) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره کسانی که در چاله شیر افتادند و چهار نفر بودند که نفر اول افتاد و دست به دومی گرفت و نفر دوم به نفر سوم و نفر سوم به نفر چهارم چسبید و همه از بین رفتند، حکم داد که: «نفر اول، شکار شیر است و بر اوست که یک سوم دیه را به نفر دوم و بر دومی است که دو سوم دیه به نفر سوم و بر سومی است که یک دیه کامل به نفر چهارم بدهد».

باب ۶ حکم موردی که شتری مردی را بکشد و ولی مقتول شتر را بکشد

۶۴۳-۴۷۸۸۳- (۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد که مردی در راهی از راه‌های مسلمانان عبور می‌کند.

چهارپایش با پا به انسانی آسیب می‌رساند. حضرت فرمود: در آسیبی که چهارپا با پایش رسانده، بر مرد چیزی نیست ولی در آسیبی که با دستش رسانده، بر این مرد است؛ چرا که پای چهار پا پشت سر مرد را کب است در فرضی که مرد، راهبر چهارپاست، دست چهارپا به اذن خدا در اختیار اوست؛ هر کجا که بخواهد می‌تواند بگذارد. حلبی گوید: و از امام صادق علیه السلام درباره شتر خراسانی سؤال شد که به شهوت آمده و مست شده و از خانه بیرون زده و مردی را کشته است و برادر مقتول آمده و این شتر

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۴۷

نر را با شمشیر زده و پی کرده است؛ حضرت فرمود: صاحب شتر، ضامن دیه مرد است ولی بهای شترش را می‌گیرد و از امام درباره مرد سواری سؤال شد که شخصی مرکب او را رم می‌دهد و او را زخمی می‌سازد و چهارپای او، مرد دیگری را زخمی می‌کند. حضرت فرمود: او ضامن هر چیزی است که اتفاق افتد».

۶۴۴-۴۷۸۸۴- (۲) امام جعفر صادق علیه السلام درباره شتر خراسانی که شهوی و مست شده، از خانه بیرون زده، دو مرد را کشته، برادر مقتول آمده و شتر را کشته است، فرمود: «صاحب شتر، ضامن دیه مقتول است و بهای شتر را می‌گیرد».

۶۴۵-۴۷۸۸۵- (۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام درباره شتری شهوت زده و مست که مردی را کشته و برادر مقتول برخاسته و شتر را پی کرده و کشته است، پرسیدم که حال اینان چگونه است؟

حضرت فرمود: بر صاحب شتر، دیه مقتول است و بهای شتر نیز بر کسی است که شتر را پی کرده و باید به صاحب شتر بدهد».

۶۴۶-۴۷۸۸۶- (۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام درباره شتر خراسانی که شهوی و مست شده و

مردی را کشته است، پرسیدم که بر صاحب شتر چیست؟ حضرت فرمود: بر او دیه است». ۶۴۷-۴۷۸۸۷-۵) امیرالمؤمنین علیه السلام در صورتی که حیوان نری بار اول حمله کند، صاحب او را ضامن نمی‌دانست ولی اگر برای بار دوم حمله می‌کرد، صاحب او را ضامن می‌دانست.

باب ۷ حکم کسی که شخصی را روی دیوار بترساند یا سواره‌ای را بر مرکبش برماند و او بیفتد و بمیرد یا شکستگی پیدا کند

اشاره

۶۴۸-۴۷۸۸۸-۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «هر فردی که مردی را روی دیوار بترساند یا چهار پاییی را که بر آن سوار است رم دهد و آن مرد بیفتد و بمیرد، آن فرد ضامن دیه اوست و اگر شکستگی پیدا کند هم او ضامن دیه عضوی است که از او شکسته شده است».

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از ابواب قتل و قصاص مناسب با این باب. و در روایت یکم از باب پیشین، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «از حضرت درباره مردی که مردی [سواره] را رم می‌دهد سپس او را زخمی می‌کند و چهارپای او نیز مرد دیگری را زخمی می‌سازد، سؤال شد. حضرت فرمود: مرد رم دهنده، ضامن هر اتفاقی است که بیفتد».

می‌آید:

در روایت دوم از باب بیست و دوم مناسب با این باب.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۴۹

باب ۸ حکم کسی که برده‌اش را بر حیوان سوار کند و حیوان مردی را لگدکوب کند

اشاره

۶۴۹-۴۷۸۸۹-۱) لیث مرادی گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر مردی پسر یتیمی را بر اسبی سوار کند که آن را با اجرتی اجاره کرده و آن اسب منبع درآمد آن پسر است و خویشان پدری او همه این را می‌دانند و آن مرد اسب را در میان اسبان مسابقه بدواند و اسب به مردی بزند و او را بکشد، دیه مرد بر چه کسی است؟ حضرت فرمود: بر صاحب اسب. گفتم: نظر شما چیست اگر اسب، غلام را به زمین بزند و او را بکشد؟ حضرت فرمود: بر صاحب اسب چیزی نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نوزده از باب بیست و نه از ابواب اجاره، فرموده امام معصوم علیه السلام: «در باره مردی که برده‌اش را بر حیوانی سوار کرده و آن حیوان مردی را پایمال کرده است، حضرت فرمود: خسارت بر دوش مالک برده است».

باب ۹ مسؤولیت صاحب حیوانی که بدون تعدی و تفریط حیوانش انسانی را به قتل رساند

۶۵۰-۴۷۸۹۰- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را به یمن فرستاد. اسب مردی از اهل یمن فرار کرد و می‌دوید که گذرش به مردی افتاد. او را با سُم خود لگد زد و کشت. اولیای مقتول نزد منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۵۱

مرد آمدند، او را گرفتند و نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بردند. صاحب اسب، شاهد اقامه کرد که اسبش از خانه‌اش فرار کرده و با پا به مرد زده است. امیرالمؤمنین علیه السلام خون خویشاوند ایشان را باطل دانست.

اولیای مقتول از یمن نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول خدا، علی علیه السلام به ما ستم کرد و خون یار ما را باطل دانست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام ستمگر نیست و برای ستم آفریده نشده است. ولایت پس از من از آن علی علیه السلام است و حکم، حکم اوست و گفته، گفته او و ولایت و گفته و حکمش را جز کافر رد نمی‌کند و به ولایت و گفته و حکمش جز مؤمن تن نمی‌دهد. اهالی یمن هنگامی که سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را درباره علی علیه السلام شنیدند، گفتند: ای رسول خدا، ما به حکم علی علیه السلام و فرموده‌اش راضی شدیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این توبه شماست، از آنچه گفتید».

۶۵۱-۴۷۸۹۱- (۲) امام علی علیه السلام در یمن درباره اسبی که فرار کرده، مردی را لگد زده و کشته بود، حکم داد. حضرت علی علیه السلام خونس را هدر دانست و فرمود: «اگر اسب فرار کرده، بر صاحب اسب چیزی نیست ولی اگر او را رها گذاشته یا آن گونه که باید او را نبسته، ضامن است. اهالی یمن به این حکم امیرالمؤمنین علیه السلام رضایت ندادند و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول خدا، علی علیه السلام به ما ستم کرده و خون یار ما را باطل دانسته است و گزارش جریان را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام ستمگر نیست و برای ستم آفریده نشده و حکم علی، حکم من و گفته‌اش، گفته من و او ولی شما پس از من است و گفته و حکم او را جز کافر رد نمی‌کند و جز مؤمن به گفته و حکم او رضایت نمی‌دهد. چون اهالی یمن فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله را شنیدند، گفتند: ای رسول خدا، ما به حکم علی علیه السلام تن دادیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همین توبه شماست».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۵۳

باب ۱۰ جنایت حیوان سواری و مسؤولیت راکب آن

اشاره

۶۵۲-۴۷۸۹۲- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «چهارپایان مادامی که رها هستند، صاحبان‌شان ضامن چیزی نیستند».

۶۵۳-۴۷۸۹۳- (۲) از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «مردی بر راهی از راه‌های مسلمانان سوار بر حیوانش حرکت می‌کند. حیوان با پا آسیبی می‌رساند. حضرت فرمود: آسیبی را که حیوان با پا زده، بر آن مرد نیست».

ولی آسیبی که حیوان با دستش رسانده، بر مرد است و چون حیوان در حال توقف باشد، آسیبی که حیوان با دستش یا پایش زده بر مرد است و اگر مرد حیوان را جلو انداخته و خود به دنبال او حرکت می‌کند، هر آسیبی که حیوان با دست و پایش می‌زند به مسؤولیت مرد است».

۶۵۴-۴۷۸۹۴- (۳) امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد صاحب حیوان حکم داد که آنچه حیوان با دستش لگد کند، ضامن است ولی آنچه با پایش مجروح سازد، ضامن نیست مگر اینکه انسان به حیوان زده باشد».

۶۵۵-۴۷۸۹۵- (۴) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام صاحب حیوان را ضامن آنچه حیوان با پایش لگد کند، دانست». (و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب تهذیب الاحکام همین را آورده و افزوده است که: «حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علی علیه السلام مردی را که به خوک یک مسیحی آسیب رسانده بود، ضامن دانست».)

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۵۵

۶۵۶-۴۷۸۹۶- (۵) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی پرسیدم که در راهی از راه‌های مسلمانان عبور می‌کند و حیوانش با پا آسیبی می‌رساند. حضرت فرمود: صاحب حیوان ضامن آسیب‌هایی که حیوان با پایش ایجاد کرده نیست ولی آسیب‌هایی را که حیوان با دستش پدید آورده است، ضامن است؛ چرا که پای حیوان پشت سر این فرد در حال رکوب است ولی اگر در جلوی حیوان قرار گیرد و حیوان را راهبری کند، دست حیوان به اذن خدا در اختیار اوست. حیوان دست را هر جا که این مرد بخواهد، می‌گذارد».

۶۵۷-۴۷۸۹۷- (۶) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره‌ی سوار فرمود: «سوار ضامن آسیب‌هایی است که حیوان با دو دستش می‌زند یا با دهانش صدمه می‌زند یا لگد می‌کند. ضمان این بر سوار است؛ چرا که اختیار حیوان به اذن خدا با سوار است مگر اینکه حیوان با دستش باعث شود که سنگ کوچکی پرت شود که مورد توجه قرار نمی‌گیرد و تحفظ از آن امکان ندارد ولی ضامن قسمت عقب حیوان چون پا و دم نیست؛ مگر آسیبی که سواره سبب آن باشد مانند آن که سیخی به او فرو کند و او با پایش به چیزی بزند یا او را بزند، او هم دمش را بالا برد و به چیزی آسیب برساند یا لجام او را بکشد و حیوان به عقب برگردد و آسیبی برساند یا مانند اینها».

حضرت فرمود: سائق (کسی که به دنبال حیوان برای راندن او و هدایت او حرکت می‌کند)، ضامن همه‌ی آسیب‌هایی است که حیوان می‌رساند و نیز ضامن هر چیزی است که از روی حیوان بیفتد؛ چون زین، رحل، بار و مانند آن و به چیزی آسیب برساند؛ بنابراین سوار و سائق ضامن اینها هستند».

۶۵۸-۴۷۸۹۸- (۷) امام صادق علیه السلام، قائل (کسی که در جلوی حیوان حرکت می‌کند و هدایت حیوان را به عهده دارد)، سائق (کسی که پشت سر حیوان حرکت می‌کند و هدایت حیوان را به عهده دارد) و سواره را ضامن دانست و فرمود: «آسیبی که پای حیوان رساند، بر عهده سائق است و آسیبی که دست حیوان می‌رساند، بر عهده سواره و قائل است».

۶۵۹-۴۷۸۹۹- (۸) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته قائل، سائق و راکب را ضامن می‌دانست.

۶۶۰-۴۷۹۰۰- (۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته سواره را ضامن لگد کردن حیوان با دست و پایش می‌دانست مگر اینکه کسی با حیوان کاری کرده باشد که در این صورت همان کسی که با حیوان کاری کرده، ضامن است. محمد بن الحسن [شیخ طوسی رحمه الله] گوید: «توجه این روایت آن است که سواره، ضامن چیزی است که حیوان با دست یا پایش آن را پایمال کرده

است؛ البته در صورتی که سوار در حال حرکت نیست و ایستاده است».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۵۷

۶۶۱-۴۷۹۰۱ (۱۰) امیرالمؤمنین علی علیه السلام سواره را ضامن هر آنچه حیوان با دست و پایش پایمال کند، می‌دانست و قائلند (کسی که در جلوی حیوان حرکت می‌کند و هدایت حیوان را به عهده‌دارد) را ضامن آنچه حیوان با دستش پایمال کند، می‌دانست و او را از آنچه از ناحیه پای حیوان پدید می‌آید، مبری می‌دانست.

۶۶۲-۴۷۹۰۲ (۱۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «صاحب حیوان، آسیب‌های حیوان را ضامن است و قائلند، سائق و سواره نیز ضامن هستند».

این گفته مجمل و نیازمند به تفسیر است که امام جعفر صادق علیه السلام آن را تفسیر کرده و فرموده است: «هرکس حیوانی را در راهی یا بازاری یا در جایی که نباید متوقف کند نگاه دارد، او ضامن هر آسیبی است که حیوان می‌رساند».

۶۶۳-۴۷۹۰۳ (۱۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «اگر شتر به تنهایی بارش را ببرد، صاحبش ضامن است» (۱)».

۶۶۴-۴۷۹۰۴ (۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر شتر و حیوان به تنهایی بارشان را ببرند، صاحب‌شان تا رسیدن شتر به جایگاه (۲) ضامن است».

۶۶۵-۴۷۹۰۵ (۱۴) اگر شتر با بارش به راهی برود و آسیبی به چیزی برساند، صاحبش ضامن آن است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب ششم، این گفته که: «از امام معصوم علیه السلام درباره‌ی مردی سؤال شد که به راهی از راه‌های مسلمانان می‌رود و حیوانش با پا انسانی را می‌زند. حضرت فرمود: آسیبی که حیوان با پایش می‌رساند، بر عهده‌ی صاحبش نیست».

باب ۱۱ دفاع از خود و مسؤولیت ناشی از قتل حیوان

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هشتم از ابواب قتل و قصاص، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد؛ به ویژه روایت سوم، چهارم و پنجم.

(۱). صاحب شتر، ضامن بار است.

(۲). صاحب شتر، ضامن بار است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۵۹

باب ۱۲ مسؤولیت صاحب حیوان و خسارتهای شب و روز حیوان

خداوند متعال می‌فرماید:

و داود و سلیمان را (به خاطر بیاور) هنگامی که درباره کشتزاری که گوسفندان بی شبان قوم، شبانگاه در آن چریده (و آن را تباه کرده) بودند، قضاوت می‌کردند و ما بر حکم آنان شاهد بودیم. (۱)

۶۶۶-۴۷۹۰۶- (۱) امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام تباهی را که چهارپایان در روز برسانند، ضمان آور نمی‌دانست و می‌فرمود: کشاورز باید کشتزار خویش را محافظت کند و پیوسته حضرت تباهی شبانه چهارپایان را ضمان آور می‌دانست.»

۶۶۷-۴۷۹۰۷- (۲) هارون بن حمزه گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره گاو و گوسفند که در چراگاه هستند و چیزی را از بین می‌برند، پرسیدم که: آیا ضمانی بر این حیوانات هست؟ حضرت فرمود: اگر این‌ها در روز تباه کنند، ضمان ندارند؛ چرا که صاحبان، حافظان چراگاه هستند. ولی اگر در شب تباه کنند، ضمان بر آنان هست.»

۶۶۸-۴۷۹۰۸- (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره شتر براء بن عازب آن زمان که باغستانی را خراب کرد، حکم داد که: «صاحبان باغستان‌ها باید باغستان‌ها را در روز محافظت کنند و صاحبان گله باید گله را در شب محافظت کنند.»

۶۶۹-۴۷۹۰۹- (۴) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل پرسیدم: «و داود و سلیمان را (به خاطر بیاور) هنگامی که درباره کشتزاری که گوسفندان بی شبان قوم، شبانگاه در آن چریده (و آن را تباه کرده) بودند، قضاوت می‌کردند.» حضرت فرمود: نفس جز چریدن در شب نیست. کشاورز باید که مزرعه خود را در روز حفاظت کند. ولی صاحب گله نباید در روز گله را حفظ کند و فقط کار او در روز چراندن گله و خوراندن به گله است. پس آنچه گله از بین برد، برعهده گله‌دار نیست و بر صاحبان گله است که گله را در شب از آسیب به زراعت مردم حفظ کنند. پس آنچه گله در شب خراب کند، صاحبان آن ضامن هستند و این معنی نفس است؛ یعنی چریدن در شب و حضرت داود علیه السلام حکم داد که گله مال کسی است که به کشتش آسیب رسیده است و حضرت سلیمان علیه السلام حکم داد که رسل و ثله یعنی همان شیر و پشم گوسفندان در آن سال برای کسی است که گله به زراعتش آسیب رسانده است.»

(۱). انبیاء ۲۱ / ۷۸.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۶۱

۶۷۰-۴۷۹۱۰- (۵) ابوبصیر گوید: «فرموده خداوند عز و جل: «و داود و سلیمان را (به خاطر بیاور) هنگامی که درباره کشتزاری قضاوت می‌کردند»، را برای امام صادق علیه السلام خواندم و پرسیدم: آن زمان که این دو درباره زراعت حکم دادند، یک جریان بود؟ حضرت فرمود: خداوند عز و جل به پیامبران پیش از داود تا آن زمان که داود را به پیامبری برانگیخت وحی کرده بود که هر گوسفندی که در شب در کشتزاری بچرد، آن گوسفندان از آن کشاورز می‌شود و نفس، همان چریدن در شب است؛ زیرا که باید کشاورز از کشت خویش در روز محافظت کند. ولی صاحب گوسفند باید که گوسفند خود را در شب حفظ کند؛ لذا داود علیه السلام طبق همان حکمی که انبیای پیش از او دادند، حکم کرد. ولی خداوند عز و جل به حضرت سلیمان علیه السلام وحی کرد که هر گوسفندی که شبانه در کشتزاری بچرد، برای کشاورز تنها همان چیزی است که از شکم گوسفندان بیرون می‌آید و پس از سلیمان سنت بر همین جاری است و این همان فرموده خداوند متعال است که: «و به هر کدام از آنان قضاوت و علم فراوانی دادیم.» بنابراین هر کدام از آن دو، طبق حکم خداوند عز و جل قضاوت کرده است.»

۶۷۱-۴۷۹۱۱- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی صاحب تاکستانی در میان بنی اسرائیل بود. گوسفندان مرد دیگری شبانه در باغستان او چریدند و مؤها را خوردند و از بین بردند. صاحب مؤ نزد داود آمد و از صاحب گوسفندان شکایت کرد. داود علیه

السلام فرمود: شما دو نفر نزد سلیمان علیه السلام بروید تا او میان شما حکم کند. هر دو نزد سلیمان رفتند. حضرت سلیمان علیه السلام فرمود: اگر گوسفندان ریشه و شاخه درخت مؤ [اصل و فرع] را خورده‌اند، باید که صاحب گوسفندان، گوسفندان و آنچه در شکم دارند به صاحب تاکستان تحویل دهند ولی اگر شاخه را خورده‌اند و اصل درخت باقی است، در این صورت بزه و بزغاله‌هایشان به صاحب مؤ داده می‌شود».

۶۷۲-۴۷۹۱۲- (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «امامت پیمانی است که از سوی خداوند عز و جل برای مردانی معین بسته شده است و امام، حق ندارد که آن را از امام بعد خویش دریغ کند. خداوند تبارک و تعالی به حضرت داود وحی کرد که: از خاندان خود وصی انتخاب کن؛ چرا که در علم من گذشته است که پیامبری را بر نمی‌انگیزم مگر اینکه از خاندان وی وصی‌ای برای او خواهد بود. حضرت داود علیه السلام تعدادی فرزند داشت و در میان فرزندانش پسری بود که مادرش نزد داود بود و حضرت داود آن مادر را دوست می‌داشت. داود به هنگامی که این وحی به او رسید، نزد همسرش رفت و به او فرمود: خداوند عز و جل به منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۶۳

من وحی کرده و دستور می‌دهد که از خاندانم وصی‌ای برگیرم. همسرش به حضرت داود علیه السلام گفت: باید که آن وصی فرزند من باشد. حضرت داود علیه السلام گفت: من هم همین را می‌خواهم. ولی در علم حتمی خداوند از پیش مشخص شده بود که آن وصی حضرت سلیمان علیه السلام است. خداوند تبارک و تعالی به داود وحی کرد که: پیش از آن که دستور من [در ارتباط با تعیین وصی] به تو برسد، شتاب مکن.

داود درنگی نکرده بود که دو نفر نزد او آمدند و هر دو درباره گوسفندان و مؤها با هم نزاع داشتند. خداوند عز و جل به داود علیه السلام وحی نمود که: فرزندان را گرد آور. هر کدام از آنان که در این جریان به حق قضاوت کردند، او وصی تو پس از تو است. حضرت داود علیه السلام فرزندان خویش را گرد آورد و چون هر دو طرف نزاع جریان را بازگو کردند، سلیمان علیه السلام فرمود: ای صاحب مؤ، چه زمانی گوسفندان این مرد داخل تاکستان تو شدند؟ او گفت: شب هنگام وارد شدند. حضرت سلیمان فرمود: ای صاحب گوسفندان، من علیه تو به بچه‌های گوسفندان و پشم‌هایشان در همین سال حکم دادم.

پس از آن داود به سلیمان فرمود: چگونه است که حکم به خود گوسفندان ندادی با این که عالمان بنی اسرائیل قیمت گذاری کردند و قیمت تاکستان مساوی با قیمت گوسفندان بود! حضرت سلیمان علیه السلام فرمود: تاکستان از ریشه کنده نشده و تنها میوه‌ها و بار آن خورده شده است و در سال آینده تاکستان میوه خواهد داد. در این جا بود که خداوند عز و جل به حضرت داود علیه السلام وحی کرد که: قضاوت در این جریان همان است که سلیمان قضاوت کرد. ای داود، تو چیزی را خواستی و ما چیزی را. پس از آن داود نزد همسرش رفت و فرمود: ما چیزی را خواستیم ولی خداوند چیز دیگری را خواست و جز آنچه خداوند خواسته است، نخواهد شد. ما به خواست خداوند عز و جل خشنودیم و تسلیم آن هستیم و همین‌طور اوصیا حق ندارند که در ارتباط با این ولایت تعدی کنند و آن را از صاحبش به دیگری تجاوز دهند».

باب ۱۳ مسؤولیت دو سوار بر حیوان و جنایت حیوان

۶۷۳-۴۷۹۱۳- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره حیوانی که دو نفر بر روی او سوار بودند و حیوان مردی را کشت یا مجروح ساخت، حکم داد که: «بین دو نفر به طور مساوی تقسیم می‌شود».

۶۷۴-۴۷۹۱۴- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته ضمان را متوجه دو نفری که با هم سوار حیوان بودند، می‌کرد؛ البته در آسیب‌هایی که حیوان می‌زد و ضمان را به طور مساوی بین آن دو قرار می‌داد.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۶۵

باب ۱۴ حکم برخورد دو سوار با یکدیگر و مردن یکی

۶۷۵-۴۷۹۱۵-(۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره دو سوار که با هم برخورد کردند و یکی از آن دو مُرد، قضاوت کرد و فرد زنده را ضامن دیه مرده قرار داد.

۶۷۶-۴۷۹۱۶-(۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره دو سوار که با هم برخورد کردند و یکی از آن دو مُرد، قضاوت کرد و حکم کرد که: «دیه بر عاقله» (۱) فردی است که از آن دو زنده مانده است و اگر هر دو بمیرند، دیه هر کدام از این دو بر عاقله دیگری است».

۶۷۷-۴۷۹۱۷-(۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره دو سوار که با هم برخورد می‌کنند و هر دو یا یکی از آن دو می‌میرد یا شکستگی یا جراحت به او می‌رسد، فرمود: «اگر هر دو عمد داشته‌اند یا یکی از این دو قصد دیگری را کرده، در این صورت فرد متعمد قصاص می‌شود، در موردی که قصاص دارد و باید دیه پردازد در صورتی که آسیبی به دیگری وارد کرده است در مواردی که دیه دارد و اگر از روی تعمد نباشد و خطایی باشد دیه بر عاقله هر یک از آن دو می‌باشد و آن مقدار که هر کدام از این دو در صورتی که قصد عمد داشته‌اند، ضامن هستند همان نصف دیه است؛ زیرا آسیبی که به دیگری رسیده است، مستند به کار هر دو است و همچنین اگر هر دو از روی خطا با هم برخورد کرده‌اند، عاقله ضامن است و اگر یکی از این دو به دیگری برخورد کرده است، بر آن که برخورد کرده- در صورتی که عمد بوده- دیه در مالش ثابت است و در صورتی که خطا بوده، بر عاقله‌اش در ارتباط با آسیبی که به مصدوم زده، ثابت است و بر آنچه به خود آسیب دیده رسیده، هدر است؛ چرا که مستند به خودش است و این مانند کسی است که خود از روی حیوانش افتاده یا حیوان او را به دیوار یا مانند آن کوبیده است».

۶۷۸-۴۷۹۱۸-(۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته ضامن را بر کشتی برخورد کننده قرار می‌داد و آن کشتی را که با او برخورد شده بود، ضامن نمی‌کرد.

(۱). عقل به معنای دیه و عاقله کسی است که دیه را به عهده می‌گیرد و چون خویشاوندان پدری در قتل خطایی دیه را به عهده می‌گیرند، منظور از عاقله همان خویشاوندان پدری است- م.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۶۷

باب ۱۵ مسؤلیت صاحب حیوانی که حیوانش، حیوان دیگری را بکشد

۶۷۹-۴۷۹۱۹-(۱) امام صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام روایت کرده که: «گاوی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله خری را کشت. این جریان را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردند. حضرت همراه با گروهی از یارانش بودند که در میان آنان ابوبکر و عمر بود. حضرت فرمود: ای ابوبکر، تو میان اینان قضاوت کن. او گفت: ای رسول خدا، حیوانی، حیوانی را کشته است و چیزی بر حیوان نیست. حضرت فرمود: ای عمر، تو هم میان این دو قضاوت کن. او هم همانند گفته ابوبکر را گفت. حضرت فرمود: ای علی، تو میان اینان قضاوت کن. حضرت فرمود:

فرمانبردارم، ای رسول خدا! اگر گاو در استراحتگاه [طویل] خر وارد شده، صاحبان گاو ضامن هستند ولی اگر خر در استراحتگاه گاو وارد شده، ضمانتی بر آن دو نیست. حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را به طرف آسمان بالا برد و فرمود: ستایش خدای را که از من کسی را قرار داد که چون قضاوت پیامبران، قضاوت می‌کند».

متن همین روایت در مستدرک الوسائل به این صورت آمده است: «شاذان بن جبرئیل قمی در کتاب فضایل با سندی که تا به امامان می‌رسد، گوید: گاوی، خری را در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله کشت و حضرت در میان جمعی از یارانش ابوبکر، عمر، زبیر، سلمان و حدیفه بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر توجهی کرد و فرمود: ای ابوبکر، میان آنان قضاوت کن. ابوبکر گفت: چه حکمی می‌توان بین حیوانات کرد؟»

سپس گفت: ای رسول خدا! حیوانی، حیوانی را کشته است و چیزی بر او نیست. حضرت فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمر توجهی کرد و فرمود: ای عمر، تو میان‌شان حکم کن. عمر گفت: چه حکمی میان حیوانات کنم؟ حضرت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام [که در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله بود] متوجه شد و فرمود: ای علی، تو در میان آنان حکم و قضاوت کن...» (آن‌گاه مشابه روایت قبلی را ذکر کرده با این تفاوت که در این روایت آمده است)؛ «ستایش ویژه خداوندی است که مرا از دنیا بیرون نبرد تا این که دیدم تو به سان قضاوت پیامبران علیه السلام قضاوت می‌کنی».

۶۸۰-۴۷۹۲۰- (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: گاو فلان کس، خر مرا کشته است. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: نزد ابوبکر برو و از او پرس. نزد ابوبکر آمد و از او پرسید. ابوبکر گفت:

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۶۹

قصاص بر حیوانات نیست. آن مرد به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت و گفته ابوبکر را بازگو کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: نزد عمر برو و از او پرس. نزد عمر آمد و پرسید. عمر هم مانند گفته ابوبکر را گفت. آن مرد به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت و به اطلاع پیامبر رساند. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: نزد علی علیه السلام برو و از ایشان پرس. او خدمت امام علی علیه السلام رسید و پرسید. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: اگر گاو بر خر در خوابگاهش وارد شده تا آن که آن را کشته است، در این صورت صاحب گاو ضامن است ولی اگر خر پیش گاو در خوابگاهش رفته، ضمانتی بر صاحب گاو نیست. حضرت فرمود: این شخص پس از آن به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت و پیامبر صلی الله علیه و آله را باخبر ساخت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ستایش خدا را که از میان اهل بیت کسی را قرار داد که چون پیامبران قضاوت می‌کند».

۶۸۱-۴۷۹۲۱- (۳) در ارشاد شیخ مفید رحمه الله روایتی آمده است که: «دو نفر درباره گاوی که خری را کشته بود، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به مرافعه آمدند. یکی از آن دو گفت: ای رسول خدا، گاو این مرد خر مرا کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزد ابوبکر بروید و در این باره از او پرسید. آن دو نزد ابوبکر آمدند و قصه خویش برای او بازگفتند. ابوبکر گفت: چگونه رسول خدا را رها کرده و نزد من آمده‌اید! گفتند: شخص رسول خدا این دستور را به ما داد. ابوبکر به آن دو گفت: حیوانی، حیوانی را کشته است و چیزی بر صاحب حیوان نیست. آن دو نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشتند و او را از این جریان باخبر ساختند. رسول خدا به آن دو فرمود: نزد عمر بن خطاب بروید و جریان خود را برای او بگویید و از او بخواهید که در این مورد قضاوت کند. آن دو نزد عمر آمدند و قصه خویش برای وی بازگفتند. او به آن دو گفت: چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله را رها کرده و نزد من آمده‌اید! آن دو به عمر گفتند: رسول خدا این دستور را به ما داده است.

عمر گفت: چگونه به شما دستور نداد که نزد ابوبکر بروید! آن دو گفتند: ما دستور داشتیم نزد او برویم که رفتیم. عمر گفت: در این جریان ابوبکر به شما چه گفت؟ آن دو نفر به عمر گفته‌های ابوبکر را بازگفتند. عمر گفت: من هم نظرم همان نظر ابوبکر است. این دو نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند و او را از جریان باخبر ساختند. حضرت فرمود: نزد علی بن ابیطالب علیه السلام بروید تا در میان شما قضاوت کند. آن دو نزد حضرت علی علیه السلام آمدند و قصه خویش را برای ایشان گفتند. حضرت فرمود: اگر گاو بر خر در پناهگاهش وارد شده، باید که صاحب گاو بهای خر را به صاحبش بدهد ولی اگر خر بر گاو در پناهگاهش درآمده و گاو آن را کشته است، ضمانتی بر صاحب گاو نیست. هر دو نفر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و

قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام را برای پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش کردند. حضرت فرمود: علی بن ابیطالب علیه السلام میان شما طبق قضاوت خداوند متعال قضاوت کرده است. سپس پیامبر فرمود: ستایش ویژه آن خدای راست که در میان ما اهل بیت کسی را گذاشته که به سنت‌های حضرت داود علیه السلام قضاوت می‌کند».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۷۱

۶۸۲-۴۷۹۲۲- (۴) مقنع شیخ صدوق رحمه الله: «روایت شده که مردی به همراه دیگری نزد عمر بن خطاب آمد و گفت: گاو این مرد، شکم شتر مرا دریده است. عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد کشته‌های حیوانات حکم داد که آن جبار است و جبار همان است که دیه و قصاص ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله حکم کرد که ضرر و ضرار نیست. اگر صاحب گاو، گاوش را در راه شتر بسته است، او ضامن شتر است. آنان بررسی کردند دیدند که صاحب گاو، گاو را از صحرا آورده و در مسیر شتر بسته است. عمر نظر امیرالمؤمنین علی علیه السلام را پذیرفت و صاحب گاو را ضامن بهای شتر دانست».

باب ۱۶ حکم کسی که قاطری را بکشد

اشاره

۶۸۳-۴۷۹۲۳- (۱) ابوجارود گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: استر رسول خدا صلی الله علیه و آله هر کجا می‌رفت، مانعش نمی‌شدند. حضرت فرمود: مردی از قبیله بنی مدلج [قبیله‌ای از کنانه] با استر برخورد کرد، در حالی که استر در میان نیزار متعلق به این مرد بود. این مرد تیری به قصد استر به کمان کرد و استر را کشت. علی علیه السلام به او فرمود: به خدا سوگند! تا دیه استر را ندهی، از تو جدا نمی‌شوم. حضرت فرمود: آن مرد، ششصد درهم برای دیه استر پرداخت».

ارجاعات

گذشت:

در باب ششم از ابواب موجبات ضمان مناسب با این باب هست.
و باب بعدی و باب سی و نهم را بنگرید.

باب ۱۷ حکم کسی که شتر شراکتی با دیگران را عقال کند و شتر صدمه ببیند

۶۸۴-۴۷۹۲۴- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره چهار نفر که شتری را شریکی داشتند و یکی از آنان شتر را بست، شتر به راه افتاد و باپابند خود ور رفت تا این که افتاد و شکستگی پیدا کرد، شریکان شتر، به آن کس که شتر را بسته بود، گفتند: تو ضامن قیمت شتر هستی، این گونه قضاوت کرد که:

اینان باید سهم آن یکی را به عهده گیرند؛ چرا که به اندازه سهم خودش محکم بسته بوده است. در نتیجه سهم آنان با سهم این از بین رفت».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۷۳

۶۸۵-۴۷۹۲۵-(۲) امیرالمؤمنین علیه السلام درباره شتری که مشترک بین چهار شریک است و یکی از آنان دست شتر را می‌بندد و شتر به سمت چاه می‌رود و در چاهی می‌افتد و بدنش خرد می‌شود، قضاوت کرد که: «سه شریک باید یک چهارم بهای شتر را برای شریک‌شان به عهده بگیرند؛ چرا که او از حق خویش محافظت کرده ولی دیگران با نبستن آنچه حق آنان است و با حفظ نکردن آن از نابودی، حق او را بر او ضایع کرده‌اند».

۶۸۶-۴۷۹۲۶-(۳) امیرالمؤمنین علیه السلام درباره شتری که بین چهار نفر مشترک بود و یکی از آنان دست شتر را بست ولی شتر به سمت چاه راه افتاد و در آن افتاد و استخوان‌هایش خرد شد، حکم داد که: «سه شریک باید یک چهارم بهای شتر را برای آن یک نفر به عهده گیرند؛ چرا که آن یک نفر شتر را حفظ کرد ولی دیگران با نبستن شتر، آن را بر او ضایع ساخته‌اند».

باب ۱۸ حکم کشنده‌ی خوک، شکننده‌ی بربط و طنبور و ...

اشاره

۶۸۷-۴۷۹۲۷-(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی که خوکی را کشته بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت او را ضامن بهای خوک کرد و مردی که بربطی را شکسته بود، نزد حضرت آوردند. حضرت او را باطل ساخت [و او را جریمه نکرد]».

متن این روایت، در مقنع شیخ صدوق رحمه الله به این صورت است: «مردی که خوک یک ذمی را کشته بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت بهای خوک را به عهده آن مرد نهاد».

۶۸۸-۴۷۹۲۸-(۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام مرد مسلمانی را که به خوک یک فرد مسیحی آسیب رسانده بود، ضامن بهای آن دانست.

۶۸۹-۴۷۹۲۹-(۳) مردی را که بربطی شکسته بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت آن را باطل دانست.

۶۹۰-۴۷۹۳۰-(۴) مردی که طنبور مردی را شکسته بود، نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند. حضرت فرمود:

«بروید، دور شوید (۱)».

(۱). کنایه از این که، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این مرافعه اهمیت نداد و قابل قضاوت ندانست!

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۷۵

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و چهار از ابواب کسب‌های روا و ناروا، روایاتی که بر ذیل باب دلالت دارد و در روایت چهارم از باب دهم از ابواب موجبات ضمان، این گفته که: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام مردی را که خوک یک مسیحی را از بین برده بود، ضامن بهای آن دانست».

باب ۱۹ حکم زنی که نذر کرده مهاری در بینی‌اش کند و او را بکشند

۶۹۱-۴۷۹۳۱- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «زنی نذر کرده که او را با ریسمانی که در چاک سوراخ بینی‌اش بسته، بکشند. شتری با او برخورد کرد و بینی زن را شکافت. آن زن نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از صاحب شتر شکایت کرد. حضرت آن را باطل دانست و فرمود: تو نذر کرده‌ای و این بر تو نیست.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «زنی نذر کرد که بندی در بینی او کنند و او را این گونه بکشند. شتری پیش آمد و بینی زن را پاره کرد. آن زن نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و شکایت کرد. حضرت آن را باطل دانست و فرمود: تو برای خدا نذر کرده‌ای.»

باب ۲۰ حکم موردی که سه نفر در تخریب دیواری مشارکت کنند و تخریب دیوار یکی از آنها را بکشد

۶۹۲-۴۷۹۳۲- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دیواری که سه نفر در تخریب آن شریک بودند و آن دیوار روی یکی از این سه نفر خراب شد و آن شخص مُرد، قضاوت کرد و دیه آن یک نفر را به عهده بقیه گذاشت؛ چرا که هر کدام از اینها ضامن رقیش است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۷۷

باب ۲۱ حکم موردی که دختری بر دختر دوم سوار شود و دختر سوم باعث کشتن دختر سوار شود

۶۹۳-۴۷۹۳۳- (۱) اصبع بن نباته گوید: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دختری که سوار بر دختر دیگری شده، دختر سومی دختر دوم را سیخونکی زد و دختر دوم که زیر بود، خودش را جمع کرد و در نتیجه دختر اول که سوار بود به زمین خورد و مُرد، حکم داد که: «دیه دختر اول بین دختر سوم و دوم [دختری که سیخونک زده و دختری که زیر بوده] به دو نیم تقسیم می‌شود.»

۶۹۴-۴۷۹۳۴- (۲) ارشاد شیخ مفید رحمه الله: «سپس [مرافعه‌ای را] نزد ایشان یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگامی که حضرت در یمن بودند، آوردند. جریان دختری که دختری را بر دوشش برای بازی سوار کرد و دختری دیگر آمد و دختر اول را که بر دوشش سوار کرده بود نشگون گرفت و دختر اول به خاطر نشگون خودش را جمع کرد و در نتیجه دختری که سوار بود، افتاد و گردنش شکست و مُرد. حضرت بر دختری که نشگون گرفته بود به یک سوم دیه و بر دختری که خودش را جمع کرده بود به یک سوم دیه حکم داد و یک سوم باقی را به دلیل این که دختری که گردنش شکسته بود از روی بازی، سوار دختری شده بود که خودش را جمع کرده است، ساقط کرد. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. حضرت آن را امضا کرد و به درستی آن گواهی داد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۷۹

۶۹۵-۴۷۹۳۵- (۳) امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دختری که بر گردن دختر دیگر سوار شد و دختر سوم آمد و دختر دوم را نشگون گرفت، او هم خودش را جمع کرد و در نتیجه دختر اولی که سوار بود افتاد و گردنش شکست، حکم داد. دختری را که نشگون گرفته بود، به پرداخت یک سوم دیه و دختری که خودش را جمع کرده بود به یک سوم دیگر دیه ملزم کرد و یک سوم باقی را به دلیل آن که دختری از روی بازی سوار دختر دوم شده بود، از وی ساقط دانست.

۶۹۶-۴۷۹۳۶- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد قارصه [دختر نشگون گیرنده] و قامصه [دختری که خودش را جمع کرد] و واقصه [دختر گردن شکسته] حکم کرد. این سه دختر بازی می‌کردند. یکی از آنها سوار دوستش شد، سومی دوستش را نشگون

گرفت. او خودش را جمع کرد و دختر سواره روی زمین افتاد و گردنش شکست. حضرت حکم داد که دیه سه قسمت می‌شود و سهم دختر سوار را چون خودش بر کشته شدنش کمک کرده بود، ساقط کرد. این جریان به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، ایشان این حکم را درست دانستند.

باب ۲۲ مسؤلیت کسی که به راه مسلمان ضرر برساند

اشاره

۶۹۷-۴۷۹۳۷- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس به چیزی از راه مسلمانان آسیب برساند، ضامن آن است». ۶۹۸-۴۷۹۳۸- (۲) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که سواری را رم می‌دهد و او را زخمی می‌سازد و حیوان آن مرد، مرد دیگری را زخمی می‌کند. حضرت فرمود: او ضامن هر چیزی است که اتفاق افتاده است و نیز دربارهٔ چیزی پرسیدم که در راه گذاشته می‌شود، حیوانی عبور می‌کند و رم می‌کند و صاحبش را زخمی می‌سازد. حضرت فرمود: هر چیزی که به راه مسلمانان آسیب برساند، فاعل آن ضامن آسیبی است که وارد می‌شود».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۸۱

۶۹۹-۴۷۹۳۹- (۳) امام کاظم علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم ما (عج) قیام کند، گوید: ای گروه سواران، در میانهٔ راه حرکت کنید. ای گروه پیادگان، در دو سوی راه حرکت کنید. بنابراین هر سواری که در دو سوی راه حرکت کند و در نتیجهٔ مردی معیوب شود، سوار را ملزم به دیه می‌کنیم و هر پیاده‌ای که در میان راه برود و عیبی به او برسد، دیه ندارد».

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب سوم از ابواب موجبات ضمان، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و اما آنچه در راه حفر کرده، او ضامن چیزی است که در آن بیفتد».

و در روایت سوم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «هرکس چاهی بکند یا چیزی را نابجا در راه مسلمانان بگذارد، او ضامن هر چیزی است که در آن هلاک شود».

و در روایت یازدهم از باب دهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «هرکس حیوانی را در راهی یا بازاری یا در غیر جایش نگه دارد، او ضامن هر آسیبی است که حیوان به هر چیزی برساند».

باب ۲۳ مسؤلیت حامل چیزی که با حمل آن کسی را تلف کند

ارجاعات

گذشت:

در روایت هجدهم از باب بیست و نهم از ابواب اجاره، فرموده امام معصوم علیه السلام: «درباره مردی که چیزی را روی سرش می‌برد و به انسانی می‌زند و او می‌میرد یا عضوی از آن می‌شکند، او ضامن است».

باب ۲۴ مسؤلیت کسی که به خاطر ناودان و فاضلاب منزلش به دیگری ضرر رساند

۷۰۰-۴۷۹۴۰- (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس در راه مسلمانان ناودان یا فاضلابی باز کند یا میخی بکوبد یا حیوانی را ببندد یا چاهی بکند و به چیزی یا کسی آسیب برساند و آن هلاک شود، ضامن آن خواهد بود».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۸۳

۷۰۱-۴۷۹۴۱- (۲) روایت شده است که: «عمر گذرش به در خانه عباس افتاد. از ناودان خانه عباس چند قطره بر او ریخت. عمر دستور داد تا ناودان را بکنند. عباس گفت: آیا ناودانی را می‌کنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را با دست خویش کار گذاشته است! عمر گفت: به خدا سوگند! کسی این ناودان را کار نگذارد مگر اینکه بر روی دوش من باید سوار شود. آن‌گاه عباس بر دوش عمر سوار شد و بالا رفت تا ناودان را درست کرد».

باب ۲۵ مسؤلیت کسی که دیگری را اجبر سازد و اجبر موجب ضرر شود

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و یکم از باب یکم از ابواب عاریه، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هر کس برده گروهی را عاریه گیرد و برده عیبی پیدا کند، آن کس ضامن است و هر کس آزاد نابالغی را عاریه گیرد و او عیبی پیدا کند، آن کس ضامن است».

و در روایت دوم از باب سیزده از ابواب اجاره، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «درباره مردی که برده‌ای دارد و ریخته‌گر یا دیگری آن برده را از آن مرد اجاره کند، حضرت فرمود: اگر چیزی را ضایع کند یا از دست او فرار کند، مالکانش ضامن هستند».

باب ۲۶ مسؤلیت پزشک، دامپزشک و ختنه‌گر

اشاره

۷۰۲-۴۷۹۴۲- (۱) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: هر کس پزشکی یا دامپزشکی می‌کند، از ولّی مریض برائت ذمه خودش را بگیرد و گرنه ضامن مریض است».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۸۵

۷۰۳-۴۷۹۴۳- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام ختنه‌گری را که سر آلت پسری را بریده بود، ضامن دانست.

۷۰۴-۴۷۹۴۴- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام زن ختنه‌گری را که دختری را ختنه کرده و خون از دختر رفته و در نتیجه مرده بود، ضامن دانست. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به زن ختنه‌گر فرمود: «وای بر مادرت! آیا نباید چیزی را باقی می‌گذاشتی؟ پس از آن حضرت دیه دخترک را برعهده زن ختنه‌گر گذاشت و دیه را بر عاقله زن ختنه‌گر قرار داد».

۷۰۵-۴۷۹۴۵-(۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام زن ختنه گر را که دختری را ختنه کرده و خون از دختر رفته و در نتیجه مرده بود، ضامن قرار داد. حضرت به زن ختنه گر فرمود: «وای بر تو! چرا از آن چیزی باقی نگذاشتی؟»
حضرت او را ضامن دیه کرد و دیه را بر عاقله زن ختنه گر قرار داد و همین طور است مرد ختنه گر و این در صورتی است که از روی خطا باشد ولی اگر به عمد چنین کند، دیه بر عاقله نیست».

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی ام از ابواب اجاره، مناسب این باب؛ بنگرید.

و در روایت چهارم از باب هفتم از ابواب ادعای قتل، فرموده امام معصوم علیه السلام: «هرکس که در ازدحام روز جمعه یا روز عرفه یا بر روی پلی بر اثر ازدحام بمیرد و نداند چه کسی او را کشته است، دیه او از بیت المال پرداخت می شود».

باب ۲۷ مسؤلیت کسی که بدون توجه، دیگری را به چاه افکند

۷۰۶-۴۷۹۴۶-(۱) محمد بن سلیمان و یونس بن عبدالرحمن گویند: «از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام درباره مردی پرسیدیم که گروهی او را به فریادرسی طلبیدند تا آنان را از چنگ جماعتی که به آنان حمله کرده تا اموالشان را تاراج کنند و فرزندانشان را اسیر سازند، برهاند. آن مرد هم بیرون آمد و در دل شب با منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۸۷

سلاح خود می دويد تا پاسخ آن گروه که او را به کمک طلبیده بودند، بدهد. با مردی برخورد کرد که بر لب چاهی ایستاده و از چاه آب می کشید. بدون توجه آن مرد را هل داد. مرد در چاه افتاد و مُرد. آن مرد رفت و اموال آن گروه را که از او کمک خواسته بودند، نجات داد.

پس از بازگشت، خویشان به او گفتند: چه کردی؟ گفت: آن گروه مهاجم بازگشتند و مردم در امنیت و سلامت به سر می برند. به او گفتند: آیا می دانی که فلان کس در چاه افتاده و مرده است؟ این شخص گفت: به خدا سوگند! من او را در چاه انداخته‌ام. سؤال شد: چگونه؟ گفت: من در تاریکی شب با سلاح بر گروهی که از من کمک خواسته بودند، بیرون آمدم. بیمناک بودم مبادا دیر شود و وقت از دست برود. عبورم به آن کس افتاد. او ایستاده بود و از چاه آب می کشید. من با او برخورد کردم و به او تنه زدم. او در چاه افتاد و مُرد. پرسیدیم که: دیه این فرد بر کیست؟ حضرت فرمود: دیه او بر همان مردمی است که از این شخص کمک خواسته‌اند و او آنان را کمک کرده و اموال و زنان و فرزندانشان را نجات داده است. آگاه باشید! اگر او خویش را در برابر مزدی اجاره داده بود، دیه بر خود او و عاقله‌اش بود، نه آنان و این بدان جهت است که پیرزنی نزد سلیمان بن داود علیه السلام آمد و از باد شکایت کرد و گفت: ای پیامبر خدا، من بر پشت بام ایستاده بودم و باد مرا از پشت بام پرت کرد و دستم شکست؛ بنابراین مرا در برابر باد کمک کنید [تا حقم را از او بگیرم]. سلیمان بن داود علیه السلام باد را خواست و به او فرمود: چه چیزی باعث شد که تو با این زن چنین کنی؟

باد گفت: ای پیامبر خدا، این زن راست می گوید. خداوند عز و جل مرا فرستاد تا کشتی فلان گروه را از غرق شدن نجات دهم و کشتی در شرف غرق شدن بود. من با شدت و شتاب بیرون آمدم و به سمت ماموریتی که خداوند عز و جل داده بود، رفتم. در بین

راه گذرم به این زن افتاد که بالای پشت بام بود. با او برخورد کردم ولی قصد او را نداشتم. او افتاد و دستش شکست. حضرت بیان داشت: سلیمان بن داود فرمود: خدایا، چه حکمی بر باد کنم؟ خداوند عز و جل به او وحی کرد که: ای سلیمان، حکم کن که ارزش شکسته شدن دست این زن بر صاحبان کشتی‌ای است که باد آن را از غرق شدن نجات داده است؛ چرا که در نزد من به کسی از جهانیان نباید ستم شود».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۸۹

۷۰۷-۴۷۹۴۷- (۲) مردی که مردی را در چاهی پرت کرده و او مرده بود، نزد مأمون آوردند. مأمون دستور داد که او کشته شود. آن مرد گفت: «من در خانه‌ام بودم، شنیدم که کسی کمک می‌خواهد. از خانه با شمشیر بیرون آمدم. گذرم به این شخص افتاد که بر لب چاهی بود. او را پرت کردم و او در چاه افتاد. مأمون از فقیهان در این باره پرسید. برخی گفتند: در برابر آن، قصاص می‌شود و برخی گفتند: با او چنین و چنان می‌شود. مأمون از حضرت رضا علیه السلام در این باره پرسید و برای حضرت نوشت. حضرت فرمود:

دیۀ او بر کسانی است که فریاد کمک خواهی سر داده‌اند. راوی گوید: این سخن بر فقیهان سنگین آمد و به مأمون گفتند: از حضرت پرس که از کجا چنین می‌گویی؟ مأمون از حضرت پرسید. حضرت فرمود: زنی از باد نزد سلیمان بن داود علیه السلام شکایت کرد. او گفت: بالای پشت بام بودم. باد مرا پرت کرد و من در خانه افتادم و دستم شکست. حضرت سلیمان علیه السلام باد را خواست و به او فرمود: چه چیز باعث شد که تو با زن چنین کنی؟ باد گفت: ای پیامبر خدا، کشتی فلان گروه در دریا مشرف به غرق شدن بود. من با عجله گذرم به این زن افتاد. زن زمین افتاد و دستش شکست. حضرت سلیمان علیه السلام حکم داد که ارزش این زن بر صاحبان کشتی است».

باب ۲۸ سلب مسؤلیت هشدار دهنده

۷۰۸-۴۷۹۴۸- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «بچه‌هایی در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام با قلاب سنگ‌های خود بازی می‌کردند و یکی با قلاب سنگ به دیگری زد و دندان رفیقش را شکست. این قضیه را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند. آن کس که زده بود، بینه آورد که [به هنگام پرتاب] گفته است مواظب باشید [هشدار داده است]! حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قصاص را از او برداشت. سپس حضرت فرمود: کسی که هشدار داده است، معذور است».

ابوالصباح کنانی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره کسی که قصاص او را کشته است، پرسیدم که: آیا دیه دارد؟ حضرت فرمود: اگر چنین باشد، کسی از کسی قصاص نمی‌کند و هر کس که حدّ او را بکشد، دیه ندارد».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۹۱

باب ۲۹ حکم ضامن بودن دایه نسبت به کودک

اشاره

۷۰۹-۴۷۹۴۹- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر دایۀ قومی فرزند آنان را در حالی که در خواب بوده و روی فرزند غلتیده بکشد، بر دایه در مال خودش دیه است. البته اگر دایگی‌اش از سر عزت‌طلبی و فخر باشد ولی اگر دایگی‌اش از روی فقر و نداری بوده است، دیه بر عاقلۀ دایه است».

۷۱۰-۴۷۹۵۰- (۲) از حضرت رضا علیه السلام سؤال شد: «نظر شما درباره زنی که دایه قومی بوده و در حالی که در خواب و بچه در کنارش بوده و روی بچه غلطیده و او را کشته است، چیست؟ حضرت فرمود: اگر دایگی اش برای قوم برای به دست آوردن فخر و عزت بوده است، دیه بر او واجب می شود ولی اگر دایگی اش برای آن قوم به دلیل فقر و نیازش بوده، دیه بر عاقله اوست».

۷۱۱-۴۷۹۵۱- (۳) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که دایه‌ای را اجیر کرده و فرزندش را به او داده است. فرزند نزد دایه بوده. دایه رفته و دیگری را اجیر کرده. این دایه دوم با بچه غایب شده و نمی دانیم که با بچه چه کرده است. حضرت فرمود: دیه کامل [بر دایه اول است]».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۹۳

۷۱۲-۴۷۹۵۲- (۴) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که دایه‌ای را اجیر کرده و فرزندش را به او تحویل داده است. دایه با فرزند چند سالی از چشم مرد دور شده، پس از آن فرزند را آورده ولی مادر می گوید که این فرزند را نمی شناسد و اهل مادر نیز می گویند او را نمی شناسند. حضرت فرمود: آنان این حق را ندارند. باید فرزند را بپذیرند. دایه، امین شمرده می شود».

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پنجاه و هفتم از ابواب احکام اولاد چیزی که بر این دلالت می کند؛ به آن مراجعه کنید.

باب ۳۰ حکم کسی که زن حامله‌ای را بترساند و او فرزندش را ببندازد و فرزند بمیرد

۷۱۳-۴۷۹۵۳- (۱) امام صادق علیه السلام گوید: «زنی در مدینه بود که نزد او می آمدند [فاحشه بود]. این جریان به عمر رسید. عمر شخصی را نزد زن فرستاد و او را ترساند و دستور داد تا او را نزدش بیاورند. زن ترسید.

درد زایمان او را گرفت. به خانه‌ای رفت و پسری به دنیا آورد. پسر گریه‌ای کرد و مُرد. عمر از این ماجرا که زن از ترس او بچه‌اش سقط شد و مُرد آنقدر ناراحت شد که خدا می داند. بعضی از کسانی که در آن جلسه با عمر بودند به عمر گفتند: ای امیرالمؤمنین، در این رابطه چیزی متوجه شما نیست و برخی گفتند: این چه حرفی است، مسأله مهمی است. عمر گفت: از ابوالحسن علیه السلام پرسید. حضرت امیرالمؤمنین ابوالحسن علیه السلام به آنان فرمود: اگر شما اجتهاد کرده‌اید [در گفتن این نظر] درست نگفته‌اید و اگر به رای خود چیزی گفته‌اید، خطا کرده‌اید. آن گاه حضرت فرمود: دیه فرزند بر تو است یعنی بر عمر است».

۷۱۴-۴۷۹۵۴- (۲) روایت شده است که: «عمر زنی را که مردان نزد او گفتگو می کردند، فرا خواند. چون فرستاده عمر آمد، زن ترسید و همراهشان آمد و فرزندش را انداخت. فرزندش به زمین افتاد و گریه کرد و مُرد.

این خبر به عمر رسید. یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله را جمع کرد و حکم این مورد را از آنان پرسید. همه گفتند

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۹۵

که تو در حال تأدیب بوده‌ای و جز خیر نمی خواسته‌ای و در این خصوص چیزی بر تو نیست. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشسته بود و سخن نمی گفت. عمر به حضرت گفت: ای ابوالحسن، نظر شما در این باره چیست؟ حضرت فرمود: گفته اینان را که شنیدی. عمر گفت: نزد شما چیست [نظر شما چیست]؟ حضرت فرمود: اینان نظری را که شنیدی، گفتند. عمر گفت: تو را سوگند

می‌دهم که نظرت را بگو. حضرت فرمود: اگر اینان نزدیکی و خویشی با تو داشته‌اند که به تو خیانت کرده‌اند و اگر با تامل و تفکر ابراز کرده‌اند که تقصیر کرده‌اند. دیه بر عاقله توست؛ چرا که قتل بچه به خطاست که به تو تعلق دارد. عمر گفت: به خدا سوگند! تو از میان اینان خیر مرا خواسته‌ای. به خدا سوگند! نمی‌روی تا دیه را بر بنی عدی [خویشاوندان عمر] جاری سازی. امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین کرد.»

۷۱۵-۴۷۹۵۵- (۳) امام صادق علیه السلام از پدرشان، از جدشان روایت کرده‌اند که: «خبر زشتی درباره زنی به عمر بن خطاب رسید. عمر به سوی او شخصی را فرستاد. چون زن در راه قرار گرفت، گذرش به زنانی افتاد. چون از جریان باخبر شد، فرزندش را انداخت. فرزند گریه کرد و همانجا مُرد. عمر از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره پرسید. حضرت فرمود: بر تو در برابر ترسی که برای زن ایجاد کرده‌ای، دیه است و دیه به طور کامل بر عاقله توست. عمر گفت: ای علی، درست گفتمی.»

باب ۳۱ حکم سختگیری هر یک از زوجین بر دیگری

اشاره

۷۱۶-۴۷۹۵۶- (۱) از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال شد که بر همسرش سخت گرفت و گفت که همسرش از سختگیری وی مرده است. حضرت فرمود: «دیه کامل ثابت است و مرد کشته نمی‌شود.»

۷۱۷-۴۷۹۵۷- (۲) بعضی از یاران از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که او گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که بر همسرش سخت گرفته یا زنی که بر شوهرش سخت گرفته و یکی، دیگری را کشته.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۹۷

حضرت فرمود: اگر امین هستند، چیزی بر آن دو نیست. ولی اگر مورد تهمت هستند، باید به خدا سوگند یاد کنند که قصد قتل نداشته‌اند.»

۷۱۸-۴۷۹۵۸- (۳) امام باقر علیه السلام درباره مردی که با زنی از پشت آمیزش کرده و در آن، شدت و اصرار داشته تا آن که زن از این کار مُرده است، فرمود: «دیه بر مرد ثابت است.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضا، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «امام علیه السلام حکم داد که برای زنی که شوهرش به او آسیب رسانده تا آن زن عیب پیدا کرده، قصاص نیست و تاوان عیب را به عهده شوهرش گذاشته و قصاصی بر مرد نیست و درباره زنی که شوهرش سوار او شده و آلت او را معیوب ساخته است، حکم داد که نصف دیه یعنی دویست و پنجاه دینار برعهده مرد است.»

باب ۳۲ جهل به ولایت اهل بیت علیهم السلام بدتر از ارتکاب قتل

۷۱۹-۴۷۹۵۹- (۱) منصور بن حازم گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من در جوانی، با جوانان قبیله‌ام به گردش و تفریح می‌رفتم و اتفاق افتاد مردی را با عصا زدم و او را کشتم. حضرت فرمود: آیا در آن زمان با اهل بیت علیهم السلام آشنا بودی؟ منصور گوید: گفتم: نه. حضرت به من فرمود: جهلی که به ولایت امر داشته‌ای، بدتر از چیزی است که بدان اقدام کرده‌ای». منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۹۹

باب ۳۳ حکم کسی که نایبانی را می‌ترساند تا محتاج راهنمایی شود

۷۲۰-۴۷۹۶۰- (۱) امام صادق علیه السلام به ابوهارون مکفوف [نابینا] فرمود: «ای ابوهارون، نظر تو چیست درباره نایبانی که در شهر بدون این که کسی دستش را بگیرد می‌چرخید. پس از آن مردی او را صدا زد و گفت: فلانی، جلوی تو چاه است و نابینا دیگر نتوانست حرکت کند. شخص نابینا به کسی که او را صدا زده بود، چسبید و گفت: من شهر را می‌گشتم و نیازی به کسی که دست مرا بگیرد نداشتم. امام علیه السلام فرمود: به خاطر صدایی که به او زده، باید خود او بیاید دست نابینا را بگیرد. سپس امام علیه السلام چند دینار از زیر فرش که نشسته بود در آورد و به ابوهارون داد و فرمود: ای ابوهارون، با این چند دینار یک نفر [برده‌ای] را بخر که دست تو را بگیرد».

باب ۳۴ مسؤولیت کسی که در خانه دیگری آتش افروزد و خسارت زند

۷۲۱-۴۷۹۶۱- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که آتشی آورد و آن را در خانه قومی برافروخت و آن خانه و متاع آنان بسوخت، فرمود: «بهای خانه و آنچه در خانه است به عهده اوست و پس از آن کشته می‌شود». متن همین روایت در من لا یحضره الفقیه. در روایت سکونی چنین آمده است که: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که آتشی آورد و آن را در خانه قومی برافروخت و آن خانه و اهل آن و متاعشان بسوخت، فرمود: (در ادامه، همانند روایت قبل است)».

باب ۳۵ کسی که با زنی آمیزش و او را افضا «ا» کند

اشاره

۷۲۲-۴۷۹۶۲- (۱) امام باقر علیه السلام درباره مردی که پرده دختری را- منظور همسرش می‌باشد- پاره و افضا کند [یعنی مخرج بول و حیض او را یکی سازد] فرمود: «اگر آمیزش مرد با دختر پیش از آن باشد که دختر

(۱). یکی کردن مجرای حیض و بول را افضا گویند؛ عموماً پاره کردن بکارت- م.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۰۱

به نه سالگی برسد، دیه بر اوست. حضرت فرمود: اگر آن دختر را نگاه دارد و طلاق ندهد، چیزی بر مرد نیست و اگر آمیزش او با دختر در نه سالگی دختر باشد، چیزی بر مرد نیست؛ خواست، نگاهدارد و خواست، طلاق دهد».

۷۲۳-۴۷۹۶۳- (۲) امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده‌اند که: «مردی زنی را

افضا کرد [یعنی به هنگام آمیزش با او، مخرج بول و حیض او را یکی کرد]. حضرت آن زن را با بهای کنیز سالم و بهای کنیز افضا شده قیمت گذاری کرد، آن گاه تفاوت این دو بها را در نظر گرفت و آن را دینه زن قرار داد و شوهر را بر نگاهداری زن مجبور ساخت. شیخ طوسی رحمه الله این روایت را بر نوعی تقیه حمل کرده است.

۷۲۴-۴۷۹۶۴- (۳) امام جعفر صادق علیه السلام درباره مردی که با همسرش آمیزش و او را افضا می کند و وقتی که چنین شود، دیگر نمی تواند بول خود را نگاه دارد، فرمود: «اگر در سنّ و سالی باشد که نوعاً در آن سن با زن و دختر نزدیکی نمی شود [یعنی کم سنّ و سال است] یا آن که مرد بر زن [در آمیزش] سخت گرفته است؛ در این صورت بر مرد، دیه ثابت است.»

۷۲۵-۴۷۹۶۵- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می فرمود: «هرکس با زنی پیش از آن که نه سالش تمام شود با عنف و زور آمیزش کند، ضامن است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب سوم از ابواب آمیزش و معاشرت با زنان، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «با دختر پیش از ده سال آمیزش نمی شود و اگر مردی چنین کند و دختر عیبی پیدا کند، ضامن است.»

و در روایت هفتم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هرکس با همسرش پیش از نه سال آمیزش کند و عیبی به همسر برسد، او ضامن است.»

و در روایت نهم، مانند آن.

و در روایت هشتم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هرکس با دوشیزه‌ای زیر نه سال ازدواج و با او آمیزش کند و دختر معیوب شود، او ضامن است.»

و در روایت دهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر مردی دختری را که به نه سال نرسیده یا به هنگام آمیزش کمی کمتر از نه سال دارد، در اثر مباشرت افضا کند، او را تبه ساخته است و او را جهت ازدواج تعطیل کرده است، لذا باید امام دینه دختر را برعهده مرد بگذارد. ولی اگر مرد دختر را نگاه دارد و تا وقت مرگ، دختر را طلاق ندهد، چیزی بر مرد نیست.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۰۳

و در روایت یکم از باب بیست و هشتم از ابواب محرمات ازدواج، این گفته که: «مردی با دختری ازدواج و با او آمیزش و او را افضا کرد. حضرت فرمود: مرد باید نفقه این دختر را تا دختر زنده است، پردازد.»

می آید:

در روایت یکم از باب هفتم از ابواب دینه منافع، این گفته که: «مردی با دختری آمیزش و او را افضا کرد و دختر وقتی چنین شود، دیگر فرزندان نمی شود، حضرت فرمود: دینه کامل، ثابت است.»

باب ۳۶ حکم کسی که چهارپای دیگری را بیابد تا به صاحبش برگرداند اما بدون تفریط تلف شود

۷۲۶-۴۷۹۶۶- (۱) امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام روایت کرده که: «مردی دو شترش گم شد. شخصی هر دو

را پیدا کرد، آن دو را گرفت و با ریسمانی بست. یکی از آن دو، خفه شد و مُرد. این جریان را نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بردند. حضرت او را ضامن ندانست و فرمود: تنها او قصد اصلاح داشته است».

باب ۳۷ حکم کسی که دیوار کج ملک خود را درست نمی‌کند و موجب خسارت می‌شود

۷۲۷-۴۷۹۶۷-(۱) از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره دیوار مردی که بر اتاقی از همسایه‌شان فرو ریخته و آنان را کشته است، سؤال شد. حضرت علی علیه السلام فرمود: «اگر دیوار کج بوده و به صاحب دیوار گفته شده که دیوارت کج است و ما از خرابی آن بیم داریم و او دیوار را خراب نکرده یا محکم نساخته و فرو ریخته و کشته است، در این صورت او ضامن است. ولی اگر دیوار کج نبوده و فرو ریخته و کشته است، دیگر ضمانی در کار نیست».

۷۲۸-۴۷۹۶۸-(۲) از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و از امام باقر علیه السلام روایت شده است که هر دو درباره دیوار کج فرمودند: «اگر قبلاً به صاحب دیوار درباره دیوار گفته شده یا دیوار کج بوده و کجی‌اش آشکار که بیم سقوط می‌رفته و صاحب دیوار می‌دانسته ولی دیوار را نگاه داشته- نه خراب کرده و نه آن را محکم ساخته- و در نتیجه آسیبی رسانده، در این صورت صاحب دیوار ضامن آسیبی است که دیوار رسانده است».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۰۵

باب ۳۸ حکم صاحبان خانه‌هایی که تشنه‌ای از آنان آب طلبد ولی آنان به او آب ندهند تا بمیرد

۷۲۹-۴۷۹۶۹-(۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که از صاحبان خانه‌های موین (چادرنشینان) آب طلب کرد، آنان به او آب ندادند تا مُرد، قضاوت کرد و دیه آن مرد را به عهده همه آنان گذاشت.

باب ۳۹ مسؤولیت کسی که بی‌جهت حیوانی را بکشد یا درختی را قطع کند و ...

ارجاعات

گذشت:

در باب چهل و یکم از ابواب احکام حیوانات، روایتی که مناسب با این باب است. و در روایت یکم از باب دهم از ابواب غضب و مناسب‌های آن، فرموده امام معصوم علیه السلام: «درباره کسی که حیوانی را بی‌جهت کشته یا درختی را قطع کرده یا کشتزاری را از بین برده یا خانه‌ای را خراب کرده یا چاه یا نهری را پر کرده، فرمود: شخص، ضامن بهای چیزی است که خراب کرده و از بین برده است و برای کیفر، چند تازیانه به او زده می‌شود ولی اگر اشتباه کرده و قصد عمد نداشته است، ضامن است ولی زندان بر او نیست و تأدیب نمی‌شود و آسیبی که به حیوان رسانده، بر عهده اوست و در این خصوص، جریمه‌ای که باید بپردازد همان مقداری است که از بهای حیوان کم شده است».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۰۷

فصل سوم: دیه اعضای بدن

باب ۱ دیه اعضای زوج و فرد بدن

۷۳۰-۴۷۹۷۰- (۱) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «در هر عضو دوتایی بدن برای یکی از آن دو نیمی از دیه کامل است؛ مانند دو دست و دو چشم.

عبدالله بن سنان گوید: گفتم: مردی یک چشمش کور شده است. حضرت فرمود: نیم دیه دارد.

گفتم: مردی دستش قطع شده است. حضرت فرمود: در آن نیز نیمی از دیه است. گفتم: مردی یکی از بیضه‌هایش از بین رفته است. فرمود: اگر بیضه چپ است، در آن دیه [کامل] است. گفتم: پس چطور مگر نفرمودید هر عضوی که از آن در بدن دوتاست، در هر کدام نیمی از دیه است؟ حضرت فرمود: برای این که فرزند از بیضه چپ درست می‌شود.»

۷۳۱-۴۷۹۷۱- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «هر عضوی که در انسان دوتاست، در آن دو، دیه [کامل] و در یکی از آنها نیمی از دیه و هر عضوی که تک است، در آن دیه کامل است.»

۷۳۲-۴۷۹۷۲- (۳) از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر عضوی که در بدن تک است، در آن دیه [کامل] است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۰۹

باب ۲ دیه اعضای بدن مرد و زن نسبت به یکدیگر**اشاره**

۷۳۳-۴۷۹۷۳- (۱) ابان بن تغلب گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: چه می‌فرمایید درباره مردی که انگشتی از انگشتان زن را قطع کرده است؛ دیهی آن چه قدر است؟ حضرت فرمود: ده شتر. گفتم: دو انگشت را بریده است. حضرت فرمود: بیست شتر. گفتم: سه انگشت. حضرت فرمود: سی شتر. گفتم: چهار انگشت. حضرت فرمود: بیست شتر. گفتم: سبحان الله! سه انگشت بریده می‌شود باید سی شتر بدهد ولی چهار تا بریده می‌شود بیست شتر بر اوست! هنگامی که در عراق بودیم، این سخن به ما می‌رسید و ما از گوینده آن بیزاری می‌جستیم و می‌گفتیم شیطان این سخن را آورده است.

حضرت فرمود: ای ابان، آرام باش! رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین حکم داده‌اند. زن تا یک سوم دیه برابر مرد است ولی هنگامی که به یک سوم دیه رسید، زن به نصف برمی‌گردد. ای ابان، تو مرا به قیاس گرفته‌ای؛ در حالی که اگر سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله قیاس شود، دین ناپود می‌شود.»

همین روایت در محاسن برقی به این صورت آمده است: ابان بن تغلب گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی انگشت زنی را قطع کرده است ... (و مشابه روایت قبل را تا گفته امام که بیست شتر بر او هست آورده، سپس گوید): حضرت فرمود: آری؛ دیه زن زمانی که به یک سوم دیه مرد برسد، پایین می‌رود و او بالا می‌آید.

سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله، قیاسی نیست. آیا نمی‌بینی که زن مأمور به قضای روزه‌اش می‌شود ولی مأمور به قضای نمازش نیست؟ ای ابان، با من [در احکام خدا] با قیاس سخن گفتی ولی اگر سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله قیاس شود، دین ناپود می‌شود.»

۷۳۴-۴۷۹۷۴- (۲) سماعه گوید: «از او [امام معصوم علیه السلام] درباره جراحت زنان پرسیدم: حضرت فرمود: مردان و زنان در دیه یکسان هستند تا آن که دیه به یک سوم برسد و چون از یک سوم بگذرد، دیهی زن به اندازهی نیمی از دیه مرد است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۱۱

متن روایت در مقنعه شیخ مفید قدس سره این چنین است: «زن، در دیات اعضا و جوارح برابر با مرد است، تا آن که دیه‌ی او به یک سوم دیه مرد برسد و چون به یک سوم دیه رسید، به نصف دیه مردان باز می‌گردد. نمونه آن این است که در یک انگشت مرداگر قطع شود، ده شتر است و همچنین در انگشت زن هر دو برابرند و در دو انگشت از انگشتان مرد، بیست شتر است و در دو انگشت از انگشتان زن نیز همین طور است و در سه انگشت از انگشتان مرد، سی شتر و همچنین سه انگشت از انگشتان زن هر دو برابرند و در چهار انگشت از دست مرد یا پایش، چهل شتر و در چهار انگشت از انگشتان زن بیست شتر است؛ چرا که آن از یک سوم دیه فراتر رفته است، لذا پس از بالا رفتن برمی‌گردد به اصل دیه زن که آن نصف دیه مردان است و پس از آن به همین حساب هر زمان که [دیه] انگشتان، اعضا و جوارح زن بیش از یک سوم شود، به نصف برمی‌گردد. در نتیجه در قطع پنج انگشت زن، بیست و پنج شتر و در قطع پنج انگشت مرد، پنجاه شتر است. سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بر این ثابت گشته و روایات آل پیامبر علیهم السلام بدین معنی متواتر است.»

۷۳۵-۴۷۹۷۵-(۳) فقه‌الرضا علیه السلام: «زن دیه‌اش نصف دیه مرد و آن پانصد دینار است و دیه اعضای زن مانند دیه اعضای مرد است تا آن گاه که به یک سوم دیه مرد نرسیده است و چون از یک سوم فراتر رود، به نصف برمی‌گردد؛ مانند دیه یک انگشت از انگشتان دست مرد و زن که هر دو در دیه برابر است و یک انگشت ابهام، صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و زن و مرد در دیه این انگشت برابرند؛ چون دیه در این هنگام از یک سوم فراتر نرفته است. ولی اگر سه انگشت دیگر هم از زن قطع شود که هشتاد و سه دینار و یک سوم دینار برای اوست و در نتیجه مجموع آن چهارصد و شانزده دینار و دو سوم دینار می‌شود، در این صورت برای زن تنها دویست و هشت دینار و یک سوم دینار خواهد بود و دیه زن پس از رسیدن به یک سوم دیه به نصف برمی‌گردد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دوم از ابواب قصاص عضو آنچه بر مفاد این باب دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایات باب دوم از ابواب دیات شجاج و جراح مناسب با این خواهد آمد.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۱۳

باب ۳ دیه اعضای بدن در کتاب فرائض حضرت علی علیه السلام

۷۳۶-۴۷۹۷۶-(۱) ظریف بن ناصح گوید: «مردی به نام عبدالله بن ایوب، برایم حدیثی نقل کرد. او گفت:

ابوعمر و متطبب برایم حدیثی بازگو کرد. او گفت: این روایت را بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم.

و همچنین علی بن ابراهیم از پدرش از ابن فضال و محمد بن عیسی از یونس همگی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده‌اند. ابن فضال و محمد بن عیسی گفتند: این مکتوب را بر حضرت رضا علیه السلام عرضه کردیم. حضرت فرمود: آری، حق است و

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کارگزاران خویش را بدان امر می‌کرد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در هر استخوانی که مغز دارد، اگر بشکند و بدون کجی و عیب درست شود، فتوی داد که دیه‌ای مشخص دارد.

حضرت دیه تعیین شده را شش بخش قرار داد و در روح «۱»، جنین، پلک‌ها، فلجی و اعضا و انگشت بزرگ، و برای هر بخشی، شش نوع دیه قرار داد.

دیه جنین را صد دینار و دیه منی مرد را تا وقتی که جنین شود، پنج قسم قرار داد و اگر جنین شد- پیش از آن که روح بدان درآید- صد دینار، پس برای نطفه بیست دینار و این همان است که مردی بترسد و آبش را در رحم همسرش نریزد با این که نمی‌خواسته نریزد. امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد بیست دینار؛ یعنی یک پنجم صد دینار را قرار داد و برای علقه دو پنجم آن؛ یعنی چهل دینار است و این در مورد زن اتفاق می‌افتد که شبانه کسی می‌آید یا او را می‌زنند پس علقه را می‌اندازد.

(۱). در نسخه من لایحضره الفقیه به جای «روح»، «جروح» آمده است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۱۵

بعد از آن مضغه است که شصت دینار است، در مورد وضعیتی مانند مثال قبلی که زن آن را بیندازد؛ سپس جنین استخوان‌دار است که اگر زن آن را بیندازد، هشتاد دینار است بنابراین اگر دشمنی بیاید و زن‌ها در چنین حادثه‌ای سقط جنین کنند، دیه جنین صد دینار است.

و خداوند بر زنان از نظر دیه همین را واجب کرده است؛ [یعنی اگر خود زنان چنین سقط کنند، بر آنان نیز همین دیه ثابت است] و چون فرزند به دنیا آمده و گریسته باشد و دشمن شبانه بیاید و بچه‌ها را بکشد، در بچه‌ها هزار دینار دیه برای پسر و برای دختر به همین حساب پانصد دینار دیه است.

و اما اگر زنی که حامله است و ماه را تمام کرده باشد کشته شود ولی فرزندش را سقط نکند و معلوم نباشد که پسر است یا دختر و باز معلوم نباشد که پس از مادر مرده است یا پیش از مادر، در این صورت دیه‌اش دو نیمه است؛ نیمی از دیه پسر و نیمی از دیه دختر و دیه زن جدای از این دیه و به طور کامل است.

و امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد منی مردی که [در وقت انزال] از همسرش جدا می‌شود و آب منی را از او باز می‌دارد با این که زن این را نخوایسته است؛ به نیمی از یک پنجم صد دینار که دیه جنین است یعنی ده دینار فتوی داد. ولی اگر آب منی را در رحم همسرش بریزد، به بیست دینار دیه نظر دارد.

و حضرت در مورد قصاص جراحات جنین و دیه جراحات آن به اندازه دیه جنین که صد دینار است، حکم کرد و نیز حضرت در مورد دیه جراحات جنین از حساب صد تا دینار، برپایه جراحات مرد و زن به طور کامل، حکم داد.

و حضرت درباره بدن، فتوی داد و آن را شش بخش قرار داد: جان، بینایی، شنوایی، گویایی، نقص صدا چون تو دماغی حرف زدن و کلفتی صدا و فلج شدن دو دست و دو پا.

حضرت این را با ملاحظه آن حکم قرار داد، سپس با هر یک از اینها به اندازه دیه، قسامه نهاد و قسامه را در جان بر عمد، پنجاه مرد و بر خطا، بیست و پنج نفر بر پایه مبلغ دیه که هزار دینار است، قرار داد و برای جراحات اعضای بدن، قسامه شش نفر را قرار داد و آنچه کمتر از آن است، حسابش بر پایه نسبت شش نفر است و قسامه در جان، شنوایی، بینایی، عقل، صدای تودماغی و کلفتی صدا و نقص دو دست و دو پا است؛ پس این اجزای شش گانه مرد است.

آنگاه دیه در جان، هزار دینار و بینی، هزار دینار و از بین رفتن نور و روشنایی [دید] همه‌اش از دو چشم هزار دینار و کلفتی صدا

هزار دینار و فلج شدن دو دست و دو پا هزار دینار و از بین رفتن همهٔ شنوایی هزار دینار (و از بین رفتن همهٔ بینایی هزار دینار؛ فقیه) و دو لب اگر از بن کنده شود، هزار دینار و کمر اگر خمیده شود، هزار دینار و آلت تناسلی مرد هزار دینار و زبان اگر از بن کنده شود، هزار دینار و دو بیضه هزار دینار.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۱۷

و حضرت علیه السلام برای جراحات همهٔ اعضا دیه قرار داد: در سر، صورت، سایر بدن از شنوایی، بینایی، صدا، عقل، دو دست و دو پا در مورد قطع شدن، شکستن، شکافته شدن، جدا شدن، شکستن سر، که مغز سر دیده شود، جراحی که خون بیاید، جابه‌جا شدن استخوان‌ها [در رفتگی] جراحی که سوراخ کند که در یکی از اعضای بدن باشد.

بنابراین هر استخوانی که بشکند و بعد اصلاح شود - بدون کجی و عیب - و استخوان‌ها جابه‌جا نشود دیه‌اش معلوم است و اگر شکافته و مغز استخوان دیده شود و استخوان‌ها جابه‌جا نشود [در نرود]، دیهٔ شکسته شدن و دیهٔ آشکار شدن مغز استخوان ثابت است.

و برای هر استخوانی که شکسته شود، روشن است؛ بنابراین دیهٔ جابه‌جا شدن [در رفتگی] استخوان‌هایش نصف دیهٔ شکسته شدن است.

و دیهٔ دیده شدن استخوان یک چهارم دیهٔ شکسته شدن استخوان از هر عضوی که لباس‌ها آن را می‌پوشانده است می‌باشد؛ به استثنای استخوان ساعد [ساق دست] و انگشتان.

و در زخمی که خوب نمی‌شود، یک سوم دیهٔ همان عضوی که زخم در آن است، ثابت است.

اگر مردی یکی از دو چشمش آسیب دید، آسیب آن چشم با چشم دیگر اندازه‌گیری می‌شود. به این گونه که چشم آسیب دیده بسته می‌شود و تأمل می‌شود که بینایی چشم سالمش تا کجاست. پس از آن چشم سالم او بسته می‌شود و نگاه می‌شود که بینایی چشم آسیب دیده‌اش تا کجاست. پس از آن به همین نسبت دیه به او داده می‌شود.

و قسامه برای اثبات مقدار آسیب چشم، از شش جزء قسامه بر شش نفر است و آن هم به اندازهٔ آسیبی که چشمش دیده است. اگر یک ششم بینایی‌اش آسیب دیده، تنها خود فرد سوگند می‌خورد و دیه به او داده می‌شود و اگر یک سوم بینایی‌اش آسیب دیده، خودش سوگند می‌خورد و نیز فرد دیگری همراه او سوگند یاد می‌کند و اگر نیمی از بینایی‌اش آسیب دیده، او و دو مرد دیگر به همراه او سوگند می‌خورند و اگر دو سوم بینایی‌اش آسیب دیده، او به همراه سه مرد دیگر سوگند می‌خورد و اگر چهار پنجم بینایی‌اش آسیب دیده، او همراه با چهار مرد سوگند می‌خورد و اگر همهٔ بینایی‌اش آسیب دیده، او همراه پنج نفر سوگند می‌خورد و این سخن دربارهٔ قسامه در مورد دو چشم است.»

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ کسی که فردی ندارد تا به همراه او سوگند بخورد و خودش هم در ارتباط با اندازهٔ آسیب دیدگی بینایی‌اش مورد اعتماد نیست، فتوی داد که سوگند خود شخص تکرار می‌گردد.

اگر آسیب دیدگی یک ششم بینایی‌اش بوده، یک بار سوگند می‌خورد و اگر یک سوم بوده، دو بار سوگند و اگر نیمی از بینایی‌اش بوده، سه بار و اگر دو سوم بوده، چهار بار سوگند می‌خورد و اگر پنج ششم بوده است، پنج بار سوگند یاد می‌کند و اگر آسیب دیدگی همهٔ بینایی‌اش بوده، شش بار سوگند می‌خورد.

پس از آن دیه به او داده می‌شود و اگر از سوگند خوردن امتناع ورزد، به او نمی‌دهند جز آنچه بر آن سوگند خورده و به راستی ادعایش وثوق پیدا کرده باشند و حاکم [برای روشن شدن حقیقت] در این موارد از راه پرسش و بررسی در مورد مجازات، حدود و کشتن به قصاص کمک می‌گیرد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۱۹

و اگر شنوایی اش آسیبی دید به همین شکل خواهد بود؛ صدایی برایش ایجاد می‌شود تا حداکثر شنوایی اش معلوم شود. پس از آن بررسی می‌شود و قسامه هم بر پایه همان نقصان شنوایی اش می‌باشد و اگر همه شنوایی اش آسیب دیده، به همان شکل است (که در بینایی گذشت).

و اگر بیم آن می‌رود که راست نگوید، او را رها می‌کنند تا آن که غافل و بی‌توجه شود. پس از آن او را صدا می‌کنند. اگر شنید، طرف‌هایش، او را نزد حاکم می‌برند و حاکم به نظر خویش درباره او عمل می‌کند و بخشی از آنچه گرفته از او باز می‌ستاند.

و اگر نقص در ران یا در بازو باشد، اندازه‌گیری نقص، با نخی صورت می‌گیرد. پای سالم یا دست سالم اندازه‌گیری می‌شود، آن‌گاه با همان نخ، عضو آسیب دیده اندازه‌گیری می‌شود و نقص دست و پا مشخص می‌شود.

و اگر ساق یا ساعد ران یا بازو آسیب دیده است، اندازه‌گیری می‌شود و حاکم اندازه ران را ملاحظه می‌کند.

و امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد گیجگاه مرد اگر آسیب ببیند و نتواند به این سو و آن سو متوجه شود - مگر آن که خودش منحرف شود - حکم به نصف دیه [یعنی] پانصد دینار داد و اگر آسیب کمتر از این است، با همین حساب و نسبت خواهد بود.

و امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد پلک بالای چشم اگر آسیب ببیند و وارونه یا شکافته شود، حکم داد دیه اش یک سوم دیه چشم [یعنی] صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است.

و اگر پلک پایین چشم آسیب دید، دیه اش نصف دیه چشم [یعنی] دویست و پنجاه دینار است.

و اگر ابرو آسیب ببیند و همه مویش از بین برود، دیه اش نصف دیه چشم [یعنی] دویست و پنجاه دینار است و در نتیجه هر اندازه که از موی ابرو از بین برود به همین نسبت حساب می‌شود.

اگر جلوی بینی قطع شود، دیه اش نیمی از دیه [یعنی] پانصد دینار است. اگر چیزی را در بینی با تیر یا نیزه که سوراخش مسدود نشود فرو کند، دیه اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار ولی اگر با چیزی سوراخ کند که خوب شود و سوراخ هم بیاید و جوش خورد، دیه اش یک پنجم دیه جلوی بینی [یعنی] صد دینار است و هر اندازه که آسیب ببیند، بر این پایه حساب می‌شود و اگر سوراخ در یکی از دو بینی تا بالای بینی؛ یعنی همان دیواره بین دو بینی است، دیه اش یک دهم جلوی بینی است؛ چون جلوی بینی نیمی از دیه و دیواره بین دو بینی، پنجاه دینار است.

و اگر تیر در یکی از دو بینی و دیواره بین دو بینی تا بینی دیگر نفوذ کرده، دیه اش شصت و شش دینار و دو سوم دینار است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۲۱

و اگر لب بالا قطع شده و از بن کنده شده است، دیه اش نصف دیه [یعنی] پانصد دینار است و هر اندازه که از آن بریده شده به همین نسبت خواهد بود؛ بنابراین اگر لب شکافته شود و دندان‌ها نمایان و پس از آن مداوا شود و بهبود و التیام یابد، دیه مجروح شدن آن و تعیین تفاوت لب سالم با لب ناسالم یک پنجم دیه لب [یعنی] صد دینار است و هر اندازه که از لب بریده شود، به همان نسبت است.

و اگر لب وارونه یا شکافته و بسیار زشت شود، دیه اش صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و دیه لب پایین اگر قطع و ریشه کن شود، دو سوم دیه کامل [یعنی] ششصد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و هر اندازه که از لب پایین بریده شود به همین شکل محاسبه می‌شود.

اگر لب پایین شکافت برداشت تا آنجا که دندان‌ها نمایان شد و بعداً خوب شد و جوش خورد، صد و سی و سه دینار و یک سوم دینار و اگر آسیب دید و بسیار زشت شد، دیه اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار و این یک سوم دیه لب است.

راوی گوید: از امام باقر علیه السلام در این مورد پرسیدم: حضرت فرمود: به ما رسیده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام لب پایین

را بر لب بالا- برتری داد؛ چرا که لب پایین غذا و آب را نگاه می‌دارد و روی همین جهت حضرت در حکم خویش لب پایین را برتری داده است.

و در گونه اگر شکافی باشد که درون دهان از آن دیده شود، دیه‌اش صد دینار است و اگر بهبود یابد و شکاف به هم آید ولی اثر آن آشکار و زشتی فاحشش باقی باشد، دیه‌اش پنجاه دینار است.

و اگر شکافی در هر دو گونه باشد دیه آن دو، صد دینار است و این نصف دیه شکافی است که دهان از آن شکاف دیده می‌شود و اگر گونه هدف تیری قرار گرفته که به استخوان نفوذ کرده- تا جایی که به گردن رسیده است- در این صورت دیه‌اش صد و پنجاه دینار است که پنجاه دینار آن برای شکاف برداشتن استخوان است.

و اگر سوراخ کرده ولی فرو نرفته، دیه‌اش صد دینار است.

اگر سوراخ در جایی از صورت به شکلی باشد که درون آن دیده شود، دیه‌اش پنجاه دینار است و اگر جراحت زشتی داشت، دیه زشتی آن یک چهارم دیه شکاف عمیق بودن است و اگر جراحتی باشد که عمق ندارد و بعداً بهبود یابد و در دو گونه اثر آن بماند، دیه‌اش ده دینار است.

و اگر در صورت شکافی پیدا شود، دیه‌اش هشتاد دینار است و اگر از آن تکه گوشتی بیفتد ولی درون آن دیده نشود و آن تکه به اندازه درهم یا بیشتر باشد، دیه‌اش سی دینار است.

و دیه جراحت سر و صورت اگر به موضعه برسد، چهل دینار است- البته اگر در بدن باشد- ولی

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۲۳

در جراحت سر که به استخوان برسد، پنجاه دینار است و اگر استخوان‌ها جابه‌جا شود، دیه‌اش صد و پنجاه دینار است و اگر شکستگی به مغز سر رسیده است، نامش مأومه است و در آن یک سوم دیه [یعنی] سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.

و امیرالمؤمنین علیه السلام در دندان‌ها در هر دندانی پنجاه دینار و همه دندان‌ها را یکسان قرار داد و پیش از آن، در دندان‌های پیشین پنجاه دینار و در سایر دندان‌ها در چهار دندان بین ثنایا و انیاب، چهل دینار و در دندان نیش، سی دینار و در دندان آسیاب، بیست و پنج دینار قرار داده است.

و اگر دندان تا یک سال سیاه شود ولی نیفتد، دیه آن دیه دندانی است که بیفتد؛ یعنی پنجاه دینار.

و اگر دندان آسیب ببیند، دیه‌اش بیست و پنج دینار است و هر اندازه از آن بشکند به نسبت پنجاه دینار محاسبه می‌شود و اگر پس از آن که سیاه شد بیفتد، دیه‌اش دوازده دینار و نیم است و هر اندازه که از دندان بشکند با توجه به بیست و پنج دینار، نسبت سنجی و محاسبه می‌شود.

و اگر استخوان گردن بشکند و بدون کجی و عیب درست شود، چهل دینار است و اگر شکافته شود، دیه‌اش چهار پنجم دیه شکسته شدن آن یعنی سی و دو دینار است و اگر شکستگی به استخوان برسد، دیه‌اش بیست و پنج دینار است و این مقدار پنج قسمت از دیه گردن است، اگر بشکند و اگر استخوان‌ها هم جابه‌جا شود، دیه‌اش نصف دیه شکستن گردن [یعنی] بیست دینار است.

و اگر سوراخ شود، دیه‌اش یک چهارم دیه شکسته شدن گردن [یعنی] ده دینار است.

دیه شانه اگر بشکند، یک پنجم دیه دست [یعنی] صد دینار است. اگر در شانه شکافی ایجاد شود، دیه‌اش چهار پنجم دیه شکستن آن یعنی هشتاد دینار است و اگر استخوان دیده شود، دیه‌اش یک چهارم دیه شکستن آن [یعنی] بیست و پنج دینار است. حال اگر استخوان‌های شانه جابه‌جا شود، دیه‌اش صد و هفتاد و پنج دینار است؛ صد دینار آن دیه شکسته شدن و پنجاه دینار برای جابه‌جایی

استخوان‌ها و بیست و پنج دینار برای عمیق بودن شکستن و دیده شدن استخوان.

و اگر سوراخ شده باشد، دیه‌اش یک چهارم دیه شکستن آن [یعنی] بیست و پنج دینار است و اگر استخوان شانه خُرد شود و کج جا بیفتد، دیه‌اش یک سوم دیه جان [یعنی] سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است و اگر جدا شود، دیه‌اش سی دینار است. و اگر بازو بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، دیه‌اش یک پنجم دیه دست [یعنی] صد دینار است و دیه بازویی که بشکند و به استخوان برسد، یک چهارم دیه شکسته شدن آن [یعنی] بیست و پنج دینار است و دیه جابه‌جایی استخوان‌های بازو، نصف دیه شکسته شدن آن [یعنی] پنجاه دینار است و دیه سوراخ شدن بازو، یک چهارم دیه شکسته شدن آن [یعنی] بیست و پنج دینار است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۲۵

و در مورد آرنج اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، دیه‌اش صد دینار و آن یک پنجم دیه دست است و اگر شکاف بردارد، دیه‌اش چهار پنجم دیه شکسته شدن آرنج [یعنی] هشتاد دینار است و اگر شکستن به استخوان برسد، دیه‌اش یک چهارم دیه شکسته شدن [یعنی] بیست و پنج دینار است و اگر استخوان‌ها جابه‌جا شود، دیه‌اش صد دینار و برای شکستنی که به استخوان برسد، بیست و پنج دینار و اگر سوراخ شود، دیه‌اش یک چهارم دیه شکسته شدن آن [یعنی] بیست و پنج دینار است و اگر آرنج خُرد شود و کج جا بیفتد، دیه‌اش یک سوم دیه نفس [یعنی] سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است و اگر از هم جدا شود، دیه‌اش سی دینار و در آرنج دیگر هم مشابه همین دیات به طور یکسان است.

و در ساعد دست اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، یک سوم دیه نفس [یعنی] سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است. اگر یکی از دو استخوان ساعد بشکند، دیه‌اش یک پنجم دیه دست [یعنی] صد دینار است و در یکی از دو ساعد اگر یکی از دو مچ بشکند، پنجاه دینار و در هر دو، صد دینار است و اگر یکی از دو استخوان شکاف بردارد، در آن چهار پنجم دیه یکی از دو استخوان ساعد [یعنی] چهل دینار است و دیه شکافی که به استخوان برسد، یک چهارم دیه شکستن استخوان [یعنی] بیست و پنج دینار است و دیه جابه‌جایی استخوان صد دینار و آن یک پنجم دیه دست است و اگر سوراخ شده است، دیه‌اش یک چهارم دیه شکسته شدن استخوان ساعد [یعنی] بیست و پنج دینار است.

و دیه سوراخ شدن آن، نصف دیه به استخوان رسیدن [یعنی] دوازده دینار و نیم است و دیه شکاف آن پنجاه دینار است و اگر در استخوان ساعد زخمی پدید آید که خوب نمی‌شود، دیه‌اش یک سوم دیه ساعد [یعنی] سی و سه دینار و یک سوم دینار است و این یک سوم دیه‌ای است که در ساعد است.

و دیه مفصل مچ اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، یک سوم دیه دست [یعنی] صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است.

خلیل بن احمد [نحوی] گوید: رسغ؛ همان مفصل بین ساعد و کف دست است.

و در کف اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، یک پنجم دیه دست [یعنی] صد دینار است و اگر [مفصل] کف جدا شود، دیه‌اش یک سوم دیه دست [یعنی] صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است.

و در شکسته شدن کف که استخوان کف دیده شود، یک چهارم دیه شکسته شدن آن [یعنی] بیست و پنج دینار است و دیه جابه‌جایی استخوان‌های کف، صد و هفتاد و هشت دینار [یعنی] نصف

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۲۷

دیه شکسته شدن کف است و در دیه سوراخ شدن کف اگر بسته نشود، یک پنجم دیه دست [یعنی] صد دینار است.

و اگر استخوان کف سوراخ شود، دیه‌اش یک چهارم دیه شکسته شدن کف [یعنی] بیست و پنج دینار است.

و اما دیه انگشتان و نی استخوان‌هایی که در کف است؛ اما انگشت ابهام اگر بریده شود، یک سوم دیه دست [یعنی] صد و شصت

و شش دینار و دو سوم دینار است و دیه نی استخوان ابهام که به کف دست چسبیده است اگر بدون کجی جا بیفتد یک پنجم دیه انگشت ابهام [یعنی] سی و سه دینار و یک سوم دینار - اگر درست شود و در جای خود قرار گیرد - است و دیه شکاف خوردن ابهام، بیست و شش دینار و دو سوم دینار است و دیه شکستن ابهام که به استخوان برسد، هشت دینار و یک سوم دینار و دیه جابه‌جایی استخوان‌های ابهام، شانزده دینار و دو سوم دینار و دیه سوراخ شدن استخوان ابهام، هشت دینار و یک سوم دینار [یعنی] نصف دیه جابه‌جایی استخوان‌های آن است.

و دیه شکسته شدن ابهام که به استخوان برسد، نصف دیه جابه‌جا شدن استخوان [یعنی] هشت دینار و یک سوم دینار و دیه جدا شدن ابهام، ده دینار است.

و دیه مفصل [بند] دوم از بالای ابهام [انگشت شست] اگر بشکند و بدون کجی و عیب درست شود، شانزده دینار و دو سوم دینار است و دیه جراحی که استخوان را نمایان سازد، اگر در مفصل صورت گیرد چهار دینار و یک ششم دینار است و دیه سوراخ شدن عمیق مفصل [بند] چهار دینار و یک ششم دینار و دیه شکافته شدن آن سیزده دینار و یک سوم دینار و دیه جابه‌جایی استخوان‌های آن پنج دینار است و هر اندازه که از استخوان‌های مفصل قطع شود به همین نسبت و بر همین پایه محاسبه می‌شود.

و در مورد انگشتان، در هر انگشتی یک ششم دیه دست، هشتاد و سه دینار و یک سوم دینار است و دیه چهار انگشت کف غیر از ابهام، دیه هر استخوانی بیست دینار و دو سوم دینار است و دیه هر شکستی که به استخوان رسیده، در هر نی استخوانی از نی استخوان‌های چهار انگشت، هشت دینار و یک سوم دینار است.

و دیه شکسته شدن هر مفصل از چهار انگشت که کنار کف دست است، شانزده دینار و دو سوم دینار است و در شکافته شدن هر نی استخوانی از چهار انگشت، سیزده دینار و دو سوم دینار است.

و اگر در کف زخمی است که خوب نمی‌شود، دیه‌اش سی و سه و یک سوم دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های کف، هشت دینار و یک سوم دینار است و در شکستن استخوان‌های کف که استخوان پیدا شود، چهار دینار و یک ششم دینار است و در سوراخ شدن استخوان‌های کف، چهار دینار و یک ششم دینار و در جدا شدن آنها، پنج دینار است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۲۹

دیه مفصل میانی از چهار انگشت در صورتی که قطع شود پنجاه و پنج دینار و یک سوم دینار است و در شکسته شدن آن یازده دینار و یک سوم دینار و در شکافته شدن آن، هشت دینار و نصف دینار است و در جراحی که استخوان بند را آشکار کند، یک دینار و دو سوم دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های آن، پنج و یک سوم دینار و در سوراخ شدن عمیق مفصل میانی دو و دو سوم دینار و جدا شدن آن سه و دو سوم دینار است.

و در مفصل بالای از چهار انگشت اگر قطع شود بیست و هفت دینار و نیم و چهاردهم دینار است و در شکسته شدن آن، پنج و چهار پنجم دینار است و در سوراخ شدن مفصل بالایی، یک دینار و چهار پنجم دینار است و در ناخن هر انگشتی از چهار انگشت، پنج دینار است.

و در کف اگر بشکند و بدون کجی جا بیفتد، دیه‌اش چهل دینار است و دیه مو برداشتن آن، چهار پنجم دیه شکسته شدن آن یعنی سی و دو دینار است و دیه جراحی کف که استخوان را نمایان سازد، بیست و پنج دینار است و دیه دررفتگی استخوان‌های آن، بیست و نیم دینار است و دیه سوراخ عمیق آن، یک چهارم دیه شکسته شدن آن [یعنی] ده دینار است و دیه زخمی که در کف باشد و خوب نشود، سیزده و یک سوم دینار است.

و در سینه اگر کوبیده و هر دو بخش آن کج شود، دیه‌اش پانصد دینار است و دیه موردی که یکی از دو بخش آن کج شود، دویست و پنجاه دینار است.

و اگر سینه و دو کتف کج شود، دیه آن با دو کتف هزار دینار است و اگر یکی از دو کتف کج و سینه نیز شکافته شود، دیه‌اش پانصد دینار است.

و دیه جراحی که در سینه به استخوان برسد، بیست و پنج دینار است و دیه شکستی که به مغز استخوان برسد، در دو کتف و پشت، بیست و پنج دینار است و اگر مرد به خاطر این شکستگی گردنش به یک طرف کج شود و نتواند بچرخد، دیه‌اش پانصد دینار است.

و اگر ستون فقرات شکسته شود و بدون کجی و عیب جا بیفتد، دیه‌اش صد دینار است و اگر کج جا بیفتد، دیه‌اش هزار دینار است. و در استخوان‌های پهلو [دنده] که در کنار قلب است اگر یکی از آن بشکند، دیه‌اش بیست و پنج دینار است و دیه مو برداشتن آن دوازده و نیم دینار است و دیه جابه‌جایی استخوان‌های پهلو هفت و نیم دینار و شکستی که به استخوان برسد، یک چهارم دیه شکستن آن و دیه سوراخ شدن آن مثل همین دیه است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۳۱

در استخوان‌های پهلو [دنده] که در کنار بازوان است، دیه هر استخوانی اگر بشکند، ده دینار است و دیه مو برداشتن آن هفت دینار و دیه جابه‌جایی استخوان‌های پهلو [دنده] پنج دینار و شکستن هر استخوان پهلو که به استخوان برسد، دیه‌اش یک چهارم شکستن (معمولی) است؛ [یعنی] دو دینار و نیم و اگر استخوانی سوراخ شود، دیه‌اش یک دینار و نیم است و در جراحی که در عمق نفوذ کرده، یک سوم دیه نفس [یعنی] سیصد و سی و سه و یک سوم دینار است و اگر از هر دو طرف با تیر یا نیزه‌ای که در پوست زیرین یا پوست شکم قرار گیرد سوراخ کند، دیه‌اش چهارصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.

و در مورد گوش اگر بریده شود، دیه‌اش پانصد دینار و به هر اندازه که از گوش بریده شود، به همین نسبت خواهد بود.

و در مورد لگن اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، یک پنجم دیه دو پا [یعنی] دویست دینار است و اگر مو بردارد، دیه‌اش صد و شصت دینار یعنی چهار پنجم دیه شکسته شدن آن است و اگر جراحی به مغز استخوان برسد، دیه‌اش یک چهارم دیه شکسته شدن آن [یعنی] پنجاه دینار است.

و دیه جابه‌جایی استخوان‌های آن صد و هفتاد و پنج دینار است؛ بخشی از آن برای شکسته شدن استخوان‌ها یعنی صد دینار و پنجاه دینار برای جابه‌جایی استخوان‌ها و برای شکافته شدنی که به استخوان برسد، بیست و پنج دینار است.

و دیه گشوده شدن استخوان‌ها، دو سوم دیه آن است و اگر کوبیده و کج شود، دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.

و در مورد ران اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، یک پنجم دیه دو پا، دویست دینار است و اگر ران کج شود، دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار [یعنی] یک سوم دیه انسان است و دیه جراحی که به استخوان برسد، چهار پنجم دیه شکسته شدن آن [یعنی] صد و شصت دینار است و اگر زخمی باشد که خوب نشود، دیه‌اش یک سوم دیه شکسته شدن ران [یعنی] شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و دیه زخمی که به مغز استخوان برسد، یک چهارم دیه شکسته شدن آن [یعنی] پنجاه دینار است و دیه جابه‌جایی استخوان‌های ران، نصف دیه شکسته شدن آن [یعنی] صد دینار است و دیه سوراخ شدن عمیق ران، یک چهارم دیه شکسته شدن آن [یعنی] پنجاه دینار است.

و در مورد زانو اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، یک پنجم دیه دو پا، [یعنی] دویست دینار است و اگر زانو شکافته شود، دیه‌اش چهار پنجم دیه شکسته شدن آن [یعنی] صد و شصت

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۳۳

دینار است و دیه جراحی که به استخوان برسد، یک چهارم دیه شکسته شدن زانو [یعنی] پنجاه دینار است و دیه جابه‌جایی

استخوان‌های زانو صد و هفتاد و پنج دینار است؛ برخی از آن برای شکسته شدن آن یعنی صد دینار و برای جابه‌جایی استخوان‌های زانو پنجاه دینار و برای جراحی رسیده به استخوان، بیست و پنج دینار و دیه سوراخ کردن زانو یک چهارم دیه شکسته شدن آن [یعنی] پنجاه دینار است و اگر خرد شود و کج گردد، در آن یک سوم دیه انسان یعنی سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است و اگر از همدیگر جدا شود، در آن سه قسمت از دیه شکسته شدن [یعنی] سی دینار است.

و در مورد ساق پا اگر بشکند و بدون کجی و عیب جوش بخورد، یک پنجم دیه دو پا [یعنی] دویست دینار است و دیه شکافته شدن آن چهار پنجم دیه شکسته شدن آن [یعنی] صد و شصت دینار است و در زخمی که به استخوان برسد، یک چهارم دیه شکسته شدن ساق [یعنی] پنجاه دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های آن یک چهارم دیه شکسته شدن آن [یعنی] پنجاه دینار است و در سوراخ شدن آن، نصف دیه جراحی رسیده به استخوان [یعنی] بیست و پنج دینار است و در مورد زخمی که نفوذ کرده، یک چهارم دیه شکسته شدن استخوان [یعنی] پنجاه دینار است.

و در زخمی که در ساق خوب نمی‌شود، سی و سه دینار و یک سوم دینار است و اگر ساق کج شود، ديه اش یک سوم دیه انسان [یعنی] سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.

و در مورد برآمدگی روی پا اگر کوبیده شود و بدون کجی و عیب جوش بخورد، یک سوم دیه دو پا [یعنی] سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است و در پا اگر بشکند و بدون کجی و عیب درست شود، یک پنجم دیه دو پا دویست دینار است و دیه جراحی پا که به استخوان برسد، یک چهارم دیه شکسته شدن پا، پنجاه دینار است و در جراحی که سوراخ در پا ایجاد شود، یک چهارم دیه شکسته شدن پا [یعنی] پنجاه دینار است.

و دیه انگشتان و نی استخوان و بندهایی که در انگشت بزرگ قدم است، یک سوم دیه پا یعنی سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است و دیه شکسته شدن ابهام یعنی همان استخوان بندی که در کنار قدم است، یک پنجم دیه انگشت ابهام یعنی شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و در شکافته شدن آن بیست و شش دینار و دو سوم دینار است و در جراحی که به استخوان برسد، هشت دینار و یک سوم دینار و در جابه‌جایی استخوان‌های آن بیست و شش دینار و دو سوم دینار است و در سوراخ شدن آن هشت دینار و یک سوم دینار و در از هم جدا شدن آن، ده دینار است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۳۵

و دیه مفصل بالای انگشت ابهام و آن همان بند دومی است که در آن ناخن است، شانزده دینار و دو سوم دینار است و در شکاف رسیده به استخوان، چهار دینار و یک ششم دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های آن هشت دینار و یک سوم دینار است و در جراحی که سوراخ کرده، چهار دینار و یک ششم دینار و در شکافته شدن آن سیزده دینار و یک سوم دینار و در از هم جدا شدن آن پنج دینار و در ناخن آن سی دینار است؛ چرا که ناخن یک سوم دیه پا است.

و دیه هر انگشتی از پا یک ششم دیه پا [یعنی] سی و سه دینار و یک سوم دینار است و دیه نی استخوان‌های چهار انگشتان جز انگشت بزرگ، دیه شکسته شدن هر نی استخوان بندی از آن، شانزده دینار و دو سوم دینار است و دیه جراحی رسیده به استخوان هر بند نی استخوان، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیه جابه‌جایی هر نی استخوان بندی از انگشتان، هشت دینار و یک سوم دینار است و دیه شکافته شدن آن سیزده دینار و یک سوم دینار است و دیه سوراخ شدن هر بندی از انگشتان، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیه زخمی که در پا خوب نشود، سی و سه دینار و یک سوم دینار است.

و دیه شکسته شدن مفصل انگشتان که پس از قدم است، شانزده دینار و یک سوم دینار است و دیه شکافته شدن آن سیزده دینار و یک سوم دینار است و دیه جابه‌جایی نی استخوان هر بندی از انگشتان، هشت دینار و یک سوم دینار است و دیه جراحی رسیده به استخوان در هر بندی، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیه سوراخ شدن آن چهار دینار و یک ششم دینار و دیه جدا شدن آن

پنج دینار است.

و در مورد مفصل میانی از چهار انگشت اگر بریده شود، دیه‌اش پنجاه و پنج دینار و دو سوم دینار و دیه شکستن آن یازده دینار و دو سوم دینار و دیه شکاف برداشتن آن هشت دینار و چهار پنجم دینار و دیه جراحت رسیده به استخوان آن دو دینار و دیه جابه‌جایی استخوان‌هایش پنج دینار و دو سوم دینار و دیه از هم جدا شدن آن سه دینار و دو سوم دینار و دیه سوراخ شدن آن دو دینار و دو سوم دینار است.

و در مورد مفصل بالایی چهار انگشت، همان مفصلی که ناخن در آن است اگر بریده شود، دیه‌اش بیست و هفت و چهار پنجم دینار و دیه شکسته شدن آن پنج دینار و چهار پنجم دینار و دیه شکافته شدن آن چهار دینار و یک پنجم دینار و دیه جراحت رسیده به استخوان، یک دینار و یک سوم دینار و دیه جابه‌جایی استخوان‌های آن دو دینار و یک پنجم دینار و دیه سوراخ شدن آن یک دینار و یک سوم دینار و دیه از هم جدا شدن آن یک دینار و چهار پنجم دینار و دیه هر ناخنی ده دینار است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۳۷

و امیرالمؤمنین علیه السلام درباره سر پستان مرد فتوی به یک هشتم دیه [یعنی] صد و بیست و پنج دینار داد و در بیضه مرد پانصد دینار و اگر به مرد آسیب وارد شود و دو بیضه‌اش هر دو باد کند، دیه‌اش چهارصد دینار است و اگر دو پایش به داخل کج شود و نتواند راه رود - مگر به گونه‌ای که برایش چندان سودمند نیست - دیه‌اش چهار پنجم دیه انسان [یعنی] هشتصد دینار است و اگر از آن آسیب کم‌تر خیمیده شود، در این صورت دیه‌اش هزار دینار کامل می‌شود.

و قسامه در هر موردی از این‌ها، شش نفر است، به اندازه‌ای که دیه‌اش برسد.

و امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد کوبیده شدن دو بیضه یا رگ‌های آن فتوی داد که اگر ضربه در عانه باشد و پوست زیرین را پاره کند و یکی از دو بیضه دچار فتق شود، دیه‌اش دویست دینار [یعنی] یک پنجم دیه انسان و در جراحتی که از نیزه یا خنجر در اطراف پا نفوذ کند، دیه‌اش یک دهم دیه یا [یعنی] صد دینار است.

و امیرالمؤمنین علیه السلام حکم کرد که برای مردی که پدرش در ارتباط با کاری که بر او زشت می‌دانسته، آسیبی به او زده است و در نتیجه عیبی به او رسیده، قطع عضو یا غیر آن، قصاص نیست بلکه دیه برای فرزند هست و پدر قصاص نمی‌شود.

و نیز برای زنی که شوهرش به او آسیبی رسانده و زن معیوب شده، قصاص نیست و خسارت عیب بر عهده شوهر اوست ولی بر شوهر قصاص نیست.

و امیرالمؤمنین علیه السلام درباره زنی که همسرش با لگد به او زده و جلوی فرج زن مانعی از آمیزش با او پدید آمده است، حکم داد که نصف دیه زن برای زن است؛ [یعنی] دویست و پنجاه دینار.

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که [بکارت] دختری را با انگشتش پاره کرده و مثانه او را شکافته است به گونه‌ای که دیگر دختر ادرارش در اختیارش نیست، حکم به یک سوم دیه [یعنی] صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار برای دختر داد و حضرت علیه السلام برای آن زن بر گردن مرد صداقتش را به مانند زنان قومش قرار داد و در روایت هشام بن ابراهیم از ابو الحسن علیه السلام آمده است که برای این زن دیه است. «متن این روایت در من لا یحضره الفقیه به این صورت است: «ابن ابی عمر الطیب گوید: این روایت را بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم. حضرت فرمود: آری، حق است و امیرالمؤمنین علیه السلام کارگزاران خود را به این روایت امر می‌کرد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۳۹

ابن ابی عمر الطیب گوید: حضرت علی علیه السلام درباره هر استخوانی که مغز دارد، دستور داد ... و مشابه روایت بالا را آورده است. سپس گوید: و بیشترین روایات یاران ما در این باره یعنی درباره دختری که [بکارتش] پاره شده است، دیه کامل است.»

۷۳۷-۴۷۹۷۷- (۲) ابن فضال و یونس هر دو گویند: «ما کتاب فرائض را که از امیرالمؤمنین علیه السلام است، بر حضرت رضا علیه السلام عرضه کردیم. حضرت فرمود: آن صحیح است.»
 من گویم: مضامین این روایت را در کافی یا با سند خود از ابی عمرو متطبب و دیگران در ابواب مختلف آورده است و ما هم انشاءالله آنها را در ابواب مناسب آن ذکر خواهیم کرد.

باب ۴ دیه تراشیدن موی سر زن و ازاله پرده بکارت

اشاره

۷۳۸-۴۷۹۷۸- (۱) عبدالله بن سنان گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! بر مردی که به زنی حمله کرده و سرش را تراشیده، چه چیزی است؟ حضرت فرمود: دردناک زده می‌شود و در زندان مسلمانان زندانی می‌شود تا آن که موی زن به درستی و بدون نقص برآید. اگر رویید، مهری که برای زنان مشابه این زن ثابت است، از مرد گرفته می‌شود. ولی اگر مو رویید، دیه کامل از مرد گرفته می‌شود.»

پرسیدم: در صورتی که مویش برآید، چگونه است؟ آیا مهر زنان مشابهش ثابت است؟ حضرت فرمود: ای ابن سنان، موی زن و پرده بکارتش هر دو در جمال و زیبایی او شریکند و اگر یکی از این دو از بین برود، برای زن مهر کامل ثابت است.»
 ۷۳۹-۴۷۹۷۹- (۲) از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان از پدران‌شان از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد موی سر که هم‌اهاش کنده شده و دیگر نمی‌رویید، حکم داد که در آن دیه کامل ثابت است و اگر تنها بعضی از آن برآید، به همین نسبت حساب است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۴۱

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: و اگر رویید، در آن بیست دینار و اگر زنی باشد که مردی سرش را بترشد، آن مرد در زندان محبوس می‌شود تا موی زن برآید و در این مدت، او را بیرون می‌آورند و می‌زنند و به زندان برمی‌گردانند و اگر مو رویید، از مرد مهر المثل یعنی به اندازه مهر زنان مشابه این زن گرفته می‌شود؛ مگر اینکه مهر زنان مشابه بیش از مهر السنه باشد که اگر بیش از مهر السنه بود، به مهر السنه برگردانده می‌شود.»

۷۴۰-۴۷۹۸۰- (۳) امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مو اگر هم‌اهاش از بین برود، فرمود: «دیه کامل ثابت است.»

۷۴۱-۴۷۹۸۱- (۴) از امام صادق علیه السلام درباره مردی که با انگشتش بکارت دختری را پاره کرده و مثنائاً او را شکافته و دختر دیگر کنترل ادرار ندارد، روایت شده است که حضرت برای دختر یک سوم دیه [یعنی] صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار قرار داد و حضرت برای زن بر مرد به مهر مشابه زنان قوم، حکم داد.

۷۴۲-۴۷۹۸۲- (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره زنی که بکارت دختری را با دستش پاره کرده، حکم داد و فرمود:

«مهر آن دختر بر زن است و برای کیفر، او را درد آور می‌زنند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هجدهم از ابواب مهوور و باب سوم از ابواب حد سحق مناسب ذیل باب.

می‌آید:

در روایات باب سی و دوم از ابواب دیات اعضاء نیز آنچه مناسب با این هست.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۴۳

باب ۵ دیه پلک‌های چشم و ابرو

اشاره

۷۴۳-۴۷۹۸۳- (۱) ظریف بن ناصح گوید: «مردی به نام عبدالله بن ایوب برایم روایت کرد و گفت: ابو عمرو متطیب برایم روایت کرد و گفت: این حدیث را بر امام صادق علیه السلام عرضه کرده‌ام. او فرمود:

امیرالمؤمنین علیه السلام فتوی داد و مردم فتاوی ایشان را نوشتند و امیرالمؤمنین علیه السلام آن را برای امیران و سرلشکران خود مرقوم فرمود. بخشی از آنچه در آن مکتوب بود این است که: اگر پلک بالای چشم آسیب بیند و شکافته یا پشت و رو شود، دیه‌اش یک سوم دیه چشم [یعنی] صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و اگر پلک پایین چشم آسیب بیند و شکاف بردارد یا زیر و رو شود، دیه‌اش نصف دیه چشم [یعنی] دویست و پنجاه دینار است و اگر ابرو آسیب بیند و مویش همه از بین رود، دیه‌اش نصف دیه چشم [یعنی] دویست و پنجاه دینار است و هر اندازه که از آن آسیب بیند با همین نسبت حساب می‌شود.»

۷۴۴-۴۷۹۸۴- (۲) در کتاب فقه الرضا علیه السلام آمده است: «اگر پلک بالا آسیب بیند به طوری که شکاف بردارد یا به پشت برگردد، دیه‌اش یک سوم دیه چشم است - اگر از بالا باشد. ولی اگر از پایین باشد، دیه‌اش نصف دیه چشم است و اگر ابرو آسیب بیند و مویش همه از بین رود، دیه‌اش نصف دیه چشم است و اگر از مویش مقداری کم شود، به همین مقیاس محاسبه می‌شود.»

۷۴۵-۴۷۹۸۵- (۳) امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد دو ابرو به تمام دیه و در مورد هر کدام از دو ابرو به نصف دیه البته اگر کنده شود و دیگر نروید، حکم کرد. ولی اگر بروید، دیه‌اش ده دینار برای هر ابروست و به هر اندازه که از آن از بین برود به همان نسبت حساب می‌شود.

۷۴۶-۴۷۹۸۶- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره پلک بالایی چشم اگر آسیب بیند به طوری که شکاف بردارد یا وارونه شود، فرمود: «در آن یک سوم دیه است و در پلک پایین نصف دیه چشم است و هر اندازه که از آن آسیب بیند به همین نسبت حساب می‌شود و اگر موهای لبه پلک‌های دو چشم هم‌اش کنده شود و دیگر نروید، در هر دو دیه کامل و در هر کدام از این دو یک چهارم دیه است و هر دو - بالا و پایین - یکسان هستند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۴۵

۷۴۷-۴۷۹۸۷- (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در هر دو ابرو، دیه [کامل] و در هر کدام از این دو، نیمی از دیه است و هر دو برابرند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم، فرموده معصوم علیه السلام که: «در لبه بالای پلک چشم اگر آسیب بیند به طوری که شکاف بردارد یا وارونه شود، دیه‌اش یک سوم دیه چشم [یعنی] صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و اگر لبه پایینی پلک چشم آسیب بیند، دیه‌اش نیمی از دیه چشم [یعنی] دویست و پنجاه دینار است و اگر ابرو آسیب بیند و همه مویش از بین برود، دیه‌اش نیمی از دیه چشم [یعنی] دویست و پنجاه دینار است و هر اندازه که از آن آسیب بیند به همین نسبت حساب می‌شود.»

باب ۶ دیه چشم، نقص بینایی، نابینایی و ...

اشاره

۷۴۸-۴۷۹۸۸- (۱) امیر مؤمنان علی علیه السلام در ضمن بیان دیه اعضا فرمود: «اگر مردی یک چشمش آسیب ببیند، با تخم مرغی [که در فاصله‌ی معینی جلوی چشمش نگاه داشته می‌شود] بینایی چشمش سنجیده می‌شود؛ به این گونه که چشم آسیب دیده‌اش بسته می‌شود و اندازه و دید چشم سالمش ملاحظه می‌شود [که تا چه فاصله‌ای تخم مرغ را می‌بیند]، سپس چشم سالمش بسته و اندازه و دید چشم آسیب دیده‌اش ملاحظه می‌شود؛ پس به همین نسبت دیه چشمش به او داده می‌شود.

و قسامه با این حال از شش جزء است. یعنی قسامه بر شش نفر است، آن هم به اندازه آسیبی که چشمش دیده است. اگر یک چشم بینایی‌اش آسیب دیده، تنها خود فرد سوگند می‌خورد و دیه به او داده می‌شود، اگر یک سوم بینایی‌اش آسیب دیده، خودش سوگند می‌خورد و نیز فرد دیگری همراه او سوگند یاد می‌کند، اگر نیمی از بینایی‌اش آسیب دیده، او و دو مرد دیگر به همراهش سوگند می‌خورند، اگر دو سوم بینایی‌اش آسیب دیده، او به همراه سه مرد دیگر سوگند می‌خورد، اگر چهارپنجم بینایی‌اش آسیب دیده، او به همراه چهار مرد سوگند می‌خورد و اگر همه بینایی‌اش آسیب دیده، او به همراه پنج نفر سوگند می‌خورد و این حکم درباره قسامه در مورد دو چشم است.»

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره کسی که فردی ندارد تا به همراهش سوگند بخورد و خودش هم در ارتباط با اندازه آسیب دیدگی بینایی‌اش مورد اعتماد نیست، فتوی داد که سوگند خود شخص مضاعف می‌شود.

اگر آسیب دیدگی، یک ششم بینایی‌اش بوده، یک بار سوگند می‌خورد و اگر یک سوم بوده، دو بار سوگند و اگر نیمی از بینایی‌اش بوده، سه بار و اگر دو سوم بوده، چهار بار سوگند می‌خورد و

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۴۷

اگر پنج ششم بوده، پنج بار سوگند یاد می‌کند و اگر آسیب دیدگی همه بینایی‌اش بوده، شش بار سوگند می‌خورد. پس از آن دیه به او داده می‌شود و اگر از سوگند خوردن امتناع ورزد- جز آنچه بر آن سوگند خورده و به راستی بدان اعتماد داشته- به او داده نمی‌شود و قاضی در این موارد از راه پرسش و تحقیق در مورد قصاص و حدود، کمک می‌گیرد.

و اگر شنوایی‌اش آسیبی دید، به همان نحو خواهد بود. صدایی برایش ایجاد می‌شود تا نهایت شنوایی‌اش معلوم شود.

پس از آن بررسی می‌شود و قسامه هم بر پایه همان نقصان شنوایی‌اش می‌باشد و اگر همه شنوایی‌اش آسیب دیده است، به همان شکل است [که در بینایی گذشت].

و اگر بیم آن می‌رود که راست نگویید، او را رها می‌کنند تا آن که غافل شود؛ پس از آن او را صدا می‌کنند. اگر شنید، او را نزد حاکم می‌برند و حاکم به نظر خویش درباره او عمل می‌کند و بخشی از آنچه گرفته، از او باز می‌ستانند.

و اگر نقص در ران یا بازو باشد، اندازه گیری نقص با نخی صورت می‌گیرد. پای سالم یا دست سالم اندازه گیری می‌شود. آن گاه با

همان نخ، عضو آسیب دیده اندازه گیری می شود و نقص دست و پا مشخص می شود و اگر ساق یا ساعد ران یا بازو آسیب دیده است، اندازه گیری می شود و قاضی اندازه ران را ملاحظه می کند.»

۷۴۹-۴۷۹۸۹- (۲) یونس گوید: «آن کتاب (منظور کتاب فرائض است) را بر حضرت رضا علیه السلام عرضه کردم. حضرت فرمود: آن صحیح است. ابن فضال گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام حکم داد زمانی که مرد یک چشمش آسیب بیند، اندازه آسیب با تخم مرغی [که همانند تابلوی بینایی سنجی، با فاصله، در معرض دید او قرار داده می شود] سنجیده می شود؛ به این گونه که چشم آسیب دیده اش بسته می شود. سپس اندازه دید چشم سالمش ملاحظه می شود، سپس چشم سالمش بسته و اندازه و نهایت دید چشم آسیب دیده اش ملاحظه می شود و به همین نسبت محاسبه و دیه اش پرداخت می شود... و قسامه در این مورد به اندازه ای که چشمش آسیب دیده است، از شش جزء است. اگر یک ششم بینایی اش آسیب دیده، تنها خود فرد سوگند می خورد و دیه به او داده می شود و اگر یک سوم

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۴۹

بینایی اش آسیب دیده، خودش سوگند می خورد و فرد دیگری نیز به همراه او سوگند یاد می کند، اگر نیمی از بینایی اش آسیب دیده، او و دو مرد دیگر به همراهش سوگند می خورند، اگر دو سوم بینایی اش آسیب دیده، او به همراه سه مرد دیگر سوگند می خورد، اگر چهار پنجم بینایی اش آسیب دیده، او به همراه چهار مرد سوگند می خورد و اگر همه بینایی اش آسیب دیده، او به همراه پنج نفر سوگند می خورد و این گونه است قسامه همه آن در جراحات و اگر برای کسی که چشمش آسیب دیده همراهی که با او سوگند بخورد نباشد، سوگندها بر او مضاعف می شود. اگر آسیب دیدگی، یک ششم بینایی اش بوده، یک بار سوگند می خورد و اگر یک سوم بینایی اش بوده، دو بار سوگند می خورد و اگر بیشتر بوده به همین نسبت و تنها قسامه بر پایه اندازه بینایی اش است.

و اگر شنوایی آسیب دیده است به همین شکل است. تنها این که صدایی برایش ایجاد می شود تا نهایت شنوایی اش مشخص شود. پس از آن بررسی و اندازه گیری می شود و قسامه هم بر پایه نقص شنوایی اش می باشد. پس اگر همه شنوایی اش باشد و بیم آن رود که راست نگوید، او را رها می کنند تا خوابش بالا بگیرد [سنگین شود]. آن گاه بر سر او فریادی می زنند، اگر شنید قاضی به نظر خویش اندازه گیری می کند.

و اگر نقص در ران و بازو باشد، اندازه آن مشخص می شود. پای سالم با نخ اندازه گیری و سپس پای آسیب دیده اندازه گیری می شود. آن گاه اندازه نقص پا یا دست او معلوم می شود و اگر ساق یا ساعد آسیب دیده است، با ران و بازو اندازه گیری می شود و قاضی اندازه ران را بررسی می کند.»

۷۵۰-۴۷۹۹۰- (۳) و اگر مرد به هر دلیل - با تیر یا غیر آن - یکی از دو چشمش آسیب بیند، در این صورت ملاحظه می شود که نهایت بینایی چشم سالم آن مرد چه اندازه است.

سپس چشم سالم پوشانده و ملاحظه می شود که نهایت بینایی چشم آسیب دیده چه اندازه است.

آن گاه به این حساب دیه اش پرداخت می شود.

و قسامه بر این شش نفر است: اگر آن چه از بینایی اش از بین رفته یک ششم است، خودش به تنهایی سوگند می خورد و دیه به او پرداخت می شود و اگر آنچه از بینایی او از بین رفته یک سوم بینایی اش است، او و مرد دیگری به همراهش سوگند می خورند، اگر نیمی از بینایی اش است، او به همراه دو مرد سوگند می خورد و اگر دو سوم بینایی اش است، او به همراه سه نفر سوگند می خورد، اگر پنج ششم بینایی اش هست، او به همراه چهار نفر سوگند می خورد و اگر همه بینایی اش از بین رفته است، او به همراه پنج نفر سوگند می خورد و اگر کسی که با او سوگند بخورد پیدا نشود و با این حساب بر او سخت شود، در این صورت جز آن چه بر آن

سوگند یاد کرده، به او داده نمی‌شود.

۷۵۱-۴۷۹۹۱- (۴) امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: «در دو چشم، دیه کامل و در هر یک از آن دو، نیمی از دیه و در پلک‌های دو چشم، دیه کامل و در هر کدام از آن دو، نیمی از دیه است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۵۱

۷۵۲-۴۷۹۹۲- (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در دو چشم، دیه کامل و در هر کدام از آن دو، نیمی از دیه است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب شانزدهم از ابواب قتل و قصاص، این گفته که: «مردی چشم مردی را کور کرده و دو گوشش را بریده و سپس او را کشته است. حضرت فرمود: اگر جدا جدا و با فاصله این کارها را با او کرده، او قصاص می‌شود و پس از آن کشته می‌شود.»

و در روایت دوم، این گفته که: «بر سر مردی زده شده و شنوایی و بینایی اش از بین رفته و زبانش بند آمده و پس از آن مرده است. حضرت فرمود: اگر به او ضربه‌های متعدد زده است، او [اول نسبت به ضربه‌هایی که وارد کرده] قصاص می‌شود و سپس کشته می‌شود.»

و در روایت یکم از باب سوم از ابواب قصاص اعضاء، این گفته که: «مردی چشم زنی را کور کرده است. حضرت فرمود: اگر بخواهند، چشم او را کور می‌کنند و یک چهارم دیه را به او می‌دهند و اگر زن بخواهد، یک چهارم دیه را می‌گیرد و حضرت درباره زنی که چشم مردی را کور کرده، فرمود: این مرد اگر بخواهد، چشم زن را کور می‌کند و گرنه دیه چشمش را می‌گیرد.»

و بنگرید به سایر روایات این باب؛ چرا که در آن مناسب این مفاد است.

و در روایات باب پنج، شش، هفت و باب هشت، مناسب این؛ مراجعه کنید.

و در روایات باب یکم از ابواب دیات اعضاء، روایتی که دلالت دارد بر این که دیه چشم نیمی از دیه است و همین گونه در روایات باب پنجم.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن، مناسب این باب و در روایت ششم از باب یازدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در چشم اگر در آورده شود، نیمی از دیه است.» و در روایت هفتم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در دو گوش او، دیه کامل است و دو پا و دو چشم به همان منزلت است.»

و در روایت هشتم، مانند آن.

و در روایت نهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «دید چشمی که از حدقه در آورده شود پنجاه شتر است.»

و در روایت دهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و در چشم اگر کور شود، پنجاه شتر است.»

و در روایت یازدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در از بین رفتن همه بینایی، هزار دینار است.»

و در روایت چهارم از باب پانزدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در چشمی که سر جایش هست اگر نورش از بین برود، یک سوم دیه‌اش ثابت است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۵۳

و در روایت چهار از باب هفده، این گفته که: «بر کسی که زبان گنگی را ببرد، یک سوم دیه زبانش هست و همین گونه است حکم درباره دو چشم و جوارح. [و حضرت] فرمود: این چنین یافته‌ایم آن را در کتاب علی علیه السلام.»
و در روایت هفت از باب بیست و یک، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در دو چشم، دیه کامل و در یکی از آن دو، نیمی از دیه است.»

و در روایت دهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در دو چشم، دیه کامل است.»

و در روایت پنجم از باب بیست و هفت، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در دو چشم، دیه کامل و در یکی از آن دو، نصف دیه است.»

و در روایت دوم از باب یکم از ابواب دیات منافع، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در از بین رفتن همه بینایی، هزار دینار است.»

و در روایات باب چهارم و باب ششم، روایاتی که بر بعضی از مقصود دلالت دارد.

باب ۷ دیه چشم انسان یک چشم و ...

اشاره

۷۵۳-۴۷۹۹۳- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «در مورد چشم فردی که یک چشم دارد، دیه کامل ثابت است.»

۷۵۴-۴۷۹۹۴- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «در مورد چشم فردی که یک چشمی است، دیه کامل است.»

۷۵۵-۴۷۹۹۵- (۳) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «اگر چشم سالم فردی که یک چشم سالم دارد در آورده شود- منظور از روی عمد است- و در نتیجه کور شود، در این صورت اگر بخواهد، یکی از دو چشم طرف را کور می‌کند و نیمی از دیه به او داده می‌شود و اگر بخواهد، دیه کامل می‌گیرد و دیگر چشم طرف را کور نمی‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۵۵

۷۵۶-۴۷۹۹۶- (۴) عبدالله بن حکم گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مرد سالمی پرسیدم که چشم مرد یک چشمی را کور کرده است. حضرت فرمود: بر او دیه کامل است. پس اگر بخواهد، آن کس که چشمش کور شده است، از جانی قصاص کند و از او پنج هزار درهم نیز بگیرد، این کار را می‌کند؛ چرا که برای او دیه کامل است و با قصاص، تنها نیمی از آن را می‌گیرد.»
۷۵۷-۴۷۹۹۷- (۵) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در مورد چشم سالم فرد یک چشم، دیه کامل است. منظور زمانی است که دیه چشمی را که قبلاً ناقص شده است، نگرفته باشد.»

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۳۱، ص: ۵۵۵

۷۵۸-۴۷۹۹۸- (۶) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد مرد یک چشمی که چشم سالمش مورد اصابت

قرار گرفته و در نتیجه کور شده است، حکم داد که یکی از دو چشم طرفش را کور می‌کند و نیمی از دیه هم به آن ضمیمه می‌شود و اگر بخواهد، دیه کامل می‌گیرد و از [کور کردن] چشم طرفش در می‌گذرد.»

۷۵۹-۴۷۹۹۹- (۷) امام صادق علیه السلام در مورد چشم کوری که در جایش استوار است و [بر اثر جنایت شخصی] فرو می‌رود، فرمود: «امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در آن به نصف دیه چشم سالم حکم داد.»

۷۶۰-۴۸۰۰۰- (۸) امام صادق علیه السلام درباره مردی که چشم کور ولی برجا مانده فردی را از جا در آورده است، فرمود: «بر او یک چهارم دیه چشم است.»

۷۶۱-۴۸۰۰۱- (۹) امیرالمؤمنین علیه السلام درباره چشمی که در جای خود است [ولی دیدش از بین رفته] اگر آسیبی ببیند، به صد دینار حکم داد.»

۷۶۲-۴۸۰۰۲- (۱۰) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد چشمی برقرار- منظور چشمی است که در حدقه است- ولی صاحبش با آن نمی‌بیند اگر در آورده شود، به صد دینار حکم داد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۵۷

۷۶۳-۴۸۰۰۳- (۱۱) در مورد چشم برقرار اگر نور و سوی آن تار شود، یک سوم دیه‌اش ثابت است.

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین، روایتی که با اطلاقش بر این مفاد دلالت دارد.

می‌آید:

در روایت هشتم از باب یازدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در چشم ناقص، دیه کامل است.»

باب ۸ دیه چشم کافر ذمی

۷۶۴-۴۸۰۰۴- (۱) برید عجلی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مسلمانی که چشم فرد مسیحی را کور کرده است، پرسیدم. حضرت فرمود: دیه چشم ذمی چهارصد درهم است [این برای کسی است که دیه جانش هشتصد درهم است].»

باب ۹ حکم کسی که چشم بجهای را در آورد

۷۶۵-۴۸۰۰۵- (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد مردی که چشم فرزند خردسالش کور شد و پدر، دیه چشم را به آن کسی که بچه‌اش را کور کرده بخشید، حکم داد که جایز است.

باب ۱۰ حکم کسی که چشم حیوانی را در آورد

۷۶۶-۴۸۰۰۶- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس چشم حیوانی [چهارپایی] را در آورد، بر او یک چهارم بهای حیوان

ثابت است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۵۹

۷۶۷-۴۸۰۰۷ (۲) عمر بن اذینه گوید: «به امام صادق علیه السلام نوشتم و درباره‌ی روایت حسن بصری پرسیدم که: از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره‌ی چشم چهارپایان روایت می‌شود که اگر از حدقه در آورده شود، یک چهارم بهای چهارپا ثابت است. حضرت فرمود: حسن راست گفته است؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام این را فرموده است.»

۷۶۸-۴۸۰۰۸ (۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی چشم اسبی که در آورده شده به یک چهارم بهای حیوان در روزی که چشمش در آورده شده، حکم داد.»

۷۶۹-۴۸۰۰۹ (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد چشم حیوان چهارپا، به یک چهارم قیمت حکم داد.

۷۷۰-۴۸۰۱۰ (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد چشم چهارپا، به یک چهارم بهای حیوان حکم داد.

۷۷۱-۴۸۰۱۱ (۶) شیخ طوسی رحمه الله در کتاب النهایه گفته است: «و در چشم حیوان چهارپا اگر در آورده شود- آن گونه که روایات بدان رسیده است- یک چهارم بهای حیوان ثابت است.»

باب ۱۱ دیه بینی

اشاره

۷۷۲-۴۸۰۱۲ (۱) ابوعمرو معتز گوید: «کتاب فرایض را بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم. حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فتوی داد و فتاوی او را مردم نوشتند و امیرالمؤمنین علیه السلام آن را برای امیران و سرلشکران خود مرقوم فرمود. بخشی از آن چه در آن مکتوب بود، این است:

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۶۱

اگر جلوی بینی قطع شود- منظور لبه بینی است- ديه اش پانصد دینار است و اگر سوراخی با تیر یا نیزه در آن پدید آید که باز بماند و بسته نشود، ديه اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است. ولی اگر سوراخی باشد که خوب شود و هم بیاید، ديه اش یک پنجم دیه لبه بینی است؛ یعنی صد دینار و هر اندازه که از آن آسیب ببیند به همان نسبت است و اگر سوراخ در یکی از دو بینی تا بالای بینی- یعنی همان دیوار فاصل بین دو بینی باشد- ديه اش یک دهم دیه لبه بینی یعنی پنجاه دینار است؛ چون آن نیمی از یک واحد است و اگر سوراخ در یکی از دو بینی یا در دیوار تا بینی دیگر نفوذ کند، ديه اش شصت و شش دینار و دو سوم دینار است.»

۷۷۳-۴۸۰۱۳ (۲) اگر لبه بینی بریده شود، ديه اش پانصد دینار است. اگر سوراخی در آن پدید آید پس دو سوم دیه لبه بینی. پس اگر خوب شد و التیام یافت [هم آمد] و سوراخ و پارگی نماند، پس یک پنجم دیه لبه بینی و اگر سوراخ در یکی از دو سوراخ بینی تا بالای بینی یعنی دیوار فاصل بین دو سوراخ بینی بود، ديه اش یک دهم دیه بینی است.

۷۷۴-۴۸۰۱۴ (۳) امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد بینی اگر تمام آن بریده شود حکم به دیه کامل و در هر طرف از لبه بینی، حکم به نصف دیه بینی داد.

۷۷۵-۴۸۰۱۵ (۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد بینی اگر از روی خطا قطع شود حکم داد که دیه کامل است و در صورت عمد، از او قصاص می‌شود و همین گونه است چشم و اگر بینی فرو رود، در آن پنجاه دینار است.

۷۷۶-۴۸۰۱۶- (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پاره شدن بینی، به یک سوم دیه بینی حکم داد.

۷۷۷-۴۸۰۱۷- (۶) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «در بینی اگر از بن قطع شود، دیه کامل و در چشم اگر از جا درآورده شود، نیمی از دیه و در گوش اگر قطع شود، نصف دیه و در دست، نصف دیه و در آلت تناسلی مرد اگر از جای خشفه قطع شود دیه کامل است.»

۷۷۸-۴۸۰۱۸- (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر بینی از نرمه آن قطع شود، در آن دیه تمام است و در دندان‌های مرد، دیه تمام است و در دو گوش، دو دیه کامل و دو پا و دو چشم هم به همین منزلت است.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۶۳

۷۷۹-۴۸۰۱۹- (۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «در بینی مرد اگر از نرمه بریده شود، دیه کامل است و در آلت تناسلی مرد، دیه کامل و در زبانش، دیه کامل و در دو گوشش، دیه کامل و دو پا و دو چشم به همان منزلت است.

و در چشم ناقص، دیه کامل و در یک انگشت دست و پا [هر کدام] یک دهم دیه و دندان‌های جلو و آخر دهان یکسان است و نصف یک دهم [یک بیستم] است و در جراحت موضعه که جراحت به سفیدی استخوان رسیده، پنج شتر و در جراحتی که به پوست زیرین سر رسیده، چهار شتر و در جراحتی که خون آمده، سازش یا قصاص است. اگر از روی عمد باشد، دیه یا قصاص است و اگر از روی خطا باشد، دیه است.

و جراحتی که استخوان‌ها را جابه‌جا کند، پانزده شتر و جراحتی که به درون راه یابد، یک سوم دیه و جراحتی که سوراخ کند و به مغز سر برسد، یک سوم دیه و جراحت مرد و زن یکسان است، تا آن که به یک سوم دیه برسد و چون از یک سوم بگذرد، مرد دو برابر زن می‌شود.

و در خطا، یکصد شتر یا هزار گوسفند یا ده هزار درهم یا هزار دینار است و اگر دیه شتر باشد، بیست و پنج ماده شتر که مادرش حامله باشد و بیست و پنج ماده شتر که مادرش شیرده باشد و بیست و پنج ماده شتر سه ساله و بیست و پنج ماده شتر چهار ساله است و دیه تشدید شده در خطایی که شبه‌عمد است، همان که با سنگ یا عصا یک بار و دوبار می‌زند و قصد قتل ندارد، سه قسمت می‌شود:

سی و سه ماده شتر سه ساله و سی و سه ماده شتر چهار ساله و سی و چهار ماده شتر پنج‌ساله تا هشت ساله که همه حامله باشند و نر با آنها آمیزش کرده باشد.

و اگر دیه از گوسفند باشد، پس هزار گوسفند نر و در عمد، همان قصاص یا راضی شدن ولی مقتول است.»

۷۸۰-۴۸۰۲۰- (۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دیه بینی اگر از بن کنده شود به صد شتر حکم داد:

سی ماده شتر سه ساله و سی ماده شتر که مادرش شیرده باشد و بیست ماده شتر که مادرش حامله باشد و بیست شتر نر دو ساله است.

و دیه چشم زمانی که از جا در آورده شود، پنجاه شتر است و دیه آلت مرد اگر از خشفه قطع شود، صد شتر است؛ در صورتی که از روی خطا باشد نه از روی عمد و همچنین دیه پا و نیز دیه دست اگر قطع شود پنجاه شتر است و همچنین دیه گوش اگر قطع و جدا شود پنجاه شتر است. حضرت فرمود:

هر جراحت یا عقوبتی که باشد، دو نفر عادل از شما بدان حکم می‌کنند؛ منظور، امام است. حضرت افزود: و آنان که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۶۵

۷۸۱-۴۸۰۲۱- (۱۰) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیة بینی اگر از بیخ کنده شود صد شتر و چشم اگر درآورده شود پنجاه شتر و دست اگر قطع شود صد شتر و آلت تناسلی اگر قطع شود صد شتر و گوش اگر قطع شود پنجاه شتر است و هر چه از نوع جراحت باشد و نه عقوبت‌ها و انگشت و مانند آن، دو نفر عادل از خودتان بدان حکم کنند و آنان که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند.»

۷۸۲-۴۸۰۲۲- (۱۱) از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که: «دیة نفس هزار دینار است و دیة بینی هزار دینار و صدا هر نوعش از صدای بینی و غلظت و خشونت، هزار دینار است و فلج دو دست، هزار دینار و از بین رفتن همه شنوایی، هزار دینار و از بین رفتن همه بینایی هزار دینار و هر دو پا با هم هزار دینار و دو لب اگر از بیخ کنده شود هزار دینار و پشت اگر خمیده شود هزار دینار و در آلت تناسلی مرد، هزار دینار و زبان اگر از بیخ کنده شود هزار دینار و دو بیضه هزار دینار است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهار از باب یکم از ابواب دیات، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «دیة بینی اگر از بیخ کنده شود صد شتر است.» و در باب یک از ابواب دیات اعضاء، چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب سوم، فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام که: «دیة در بینی هزار دینار است.» و فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام که: «اگر لبه بینی قطع شود، دیه‌اش پانصد دینار است.»

می‌آید:

در روایت ششم از باب دوازدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در هر طرفی از بینی، یک سوم دیة بینی است.»

و در روایت هفتم از باب بیست و یکم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در بینی اگر نرمه قطع شود دیة کامل است.»

و در روایت دهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در بینی، دیة کامل است.» و در روایت پنجم از باب بیست و هفتم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و در بینی اگر نرمه قطع شود دیة کامل است.» و در روایت یکم از باب سی و شش، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در بینی اگر قطع شود دیة کامل است.» و در روایات باب چهار از ابواب دیات منافع، مناسب این مفاد.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۶۷

باب ۱۲ دیة گوش

اشاره

۷۸۳-۴۸۰۲۳- (۱) ابوعمرو متطبب گوید: «کتاب فرایض را بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم. حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فتوی داد و مردم هم فتاوی ایشان را نوشتند و حضرت آن مکتوب را برای امیران و سرلشکران خویش فرستاد.

بخشی از آنچه در آن مکتوب آمده است، درباره دو گوش است که: اگر یکی از دو گوش بریده شود، دیه‌اش پانصد دینار است و

هر اندازه که از گوش قطع شود به همان نسبت محاسبه می‌شود.»

۷۸۴-۴۸۰۲۴-(۲) در گوش، قصاص است و دیه گوش، پانصد دینار و در نرمه گوش، دو سوم دیه گوش است و اگر آسیبی به شنوایی بخورد، سنجش آن به همان منوالی است که در سنجش چشم بیان شد. با چیز صداداری برای او ایجاد صوت می‌کنند و شنوایی‌اش اندازه‌گیری می‌شود.

و قسامه هم بر پایه همان مقداری است که از شنوایی کاسته شده است؛ همان‌گونه که در مورد بینایی توضیح دادیم.

۷۸۵-۴۸۰۲۵-(۳) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در گوش، دیه کامل است و در هر کدام از آن دو، نیمی از دیه است و در نرمه گوش، نیمی از دیه است.»

۷۸۶-۴۸۰۲۶-(۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد دو گوش اگر ضربه بخورند و صاف شوند، به دیه کامل حکم داد و در هر کدام از آن دو- در صورت خطا- به نصف دیه حکم کرد و اگر از روی عمد باشد، قصاص می‌شود.

۷۸۷-۴۸۰۲۷-(۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد نرمه گوش به یک سوم دیه گوش حکم داد.»

۷۸۸-۴۸۰۲۸-(۶) امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد نرمه گوش به یک سوم دیه گوش و در انگشت زائد به یک سوم دیه انگشت و در هر طرف بینی به یک سوم دیه بینی حکم کرد.

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم از ابواب دیات اعضاء، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۶۹

و در روایت یکم از باب سوم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در از بین رفتن همه شنوایی، هزار دینار است.» و فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر آسیبی به شنوایی او رسید، به همین شکل است.»

چیزی برای او زده می‌شود که نهایت شنوایی‌اش معلوم شود و سپس اندازه‌گیری می‌شود و اگر بیم دروغ او برود، رها گذاشته می‌شود تا غافل باشد. سپس صدایی می‌زنند. اگر شنید، خصوم او را نزد حاکم می‌برند و حاکم طبق نظر او درباره او عمل می‌کند و بخشی از آنچه گرفته، از او می‌گیرد.» و فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در مورد گوش اگر قطع شود دیه‌اش پانصد دینار و هر مقداری که از او قطع شود، به همان حساب است.»

و در روایت ششم از باب یازدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در گوش اگر قطع شود نصف دیه است.»

و در روایت هفتم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و در گوش او، دیه کامل است.»

و در روایت هشتم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در گوش او، دیه تمام است.»

و در روایت نهم، این گفته که: «دیه گوش اگر بریده و بی گوش شود، پنجاه شتر است.»

و در روایت دهم، این گفته که: «در گوش اگر قطع شود پنجاه شتر است.»

و در روایت یازدهم، این گفته که: «در از بین رفتن همه شنوایی، هزار دینار است.»

می‌آید:

در روایت چهارم از باب پانزدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در نرمه گوش، یک سوم دیه گوش است.»

و در روایت هشتم از باب بیست و یکم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در گوش، نصف دیه است، البته اگر از بیخ قطع شود.»
و در روایت دهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در دو گوش، دیه کامل است.»
و در روایت پنجم از باب بیست و هفتم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در دو گوش، دیه کامل است و در یکی از دو گوش، نصف دیه است.»
و در روایت یکم از باب سی و ششم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در [یکی از دو] گوش اگر آن را از بن بکند و اگر کناره آن را قطع کند، در آن قیمت گذاری یک فرد عادل است.»
و در روایات باب چهارم از ابواب دیات منافع، روایتی که مناسب آن است.

باب ۱۳ دیه گونه، چهره، پیشانی، گیجگاه و سر

اشاره

۷۸۹-۴۸۰۲۹-(۱) ظریف بن ناصح روایت کرده که: «در گونه اگر سوراخی شد که درون دهان از آن شکاف دیده شود، دیه اش دو بیست دینار است و اگر مداوا شود و بهبود یابد و سوراخ هم آید ولی اثر آن هویدا و جای منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۷۱
چاک آشکار باشد، دیه اش پنجاه دینار است و اگر شکاف در هر دو گونه باشد، دیه اش صد دینار است و این نصف دیه شکافی است که دهان از آن دیده می شود.
و اگر گونه هدف تیری قرار گرفته که به استخوان نشسته تا جایی که به استخوان چانه رسیده است، در این صورت دیه اش صد و پنجاه دینار است که پنجاه دینار آن برای رسیدن به استخوان است و اگر سوراخ کرده ولی در استخوان فرو نرفته، دیه اش صد دینار است.
و اگر شکاف در جایی از صورت به شکلی باشد که به استخوان برسد و دیده شود، دیه اش پنجاه دینار است و اگر جراحت زشتی داشت، دیه زشتی آن یک چهارم دیه شکاف به استخوان رسیده می باشد.
و اگر جراحتی باشد که آن عمق را ندارد [به استخوان نرسیده] و بعداً بهبود یابد و در دو گونه اثر آن بماند، دیه اش ده دینار است.
و اگر در صورت شکافی پیدا شود، دیه اش هشتاد دینار و اگر از آن یک تکه گوشت بیفتد ولی درون آن دیده نشود و آن تکه به اندازه یک درهم یا بیشتر باشد، دیه اش سی دینار است.
و دیه چاک زدن، دریدن و پاره کردن در صورتی که گوشت زیر پوست را نمایان کند، چهل دینار است- چنانچه در گونه باشد. ولی در شکستن سر، که به استخوان برسد، پنجاه دینار است و اگر استخوانها جابه جا شود، دیه اش صد و پنجاه دینار است و اگر شکستگی سوراخی در سر پدید آورد، این همان مأمومه است و در آن یک سوم دیه یعنی سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.»
۷۹۰-۴۸۰۳۰-(۲) در کتاب فقه الرضا علیه السلام آمده است: «اگر در گونه سوراخی پدید آید که درون دهان از آن دیده شود، دیه اش صد دینار و اگر بهبود یابد و التیام پیدا کند ولی اثر آشکاری بر گونه بماند، دیه اش پنجاه دینار است و اگر سوراخ در هر دو گونه باشد، دیه اش صد دینار است و اگر تیری در استخوان باشد که به گردن هم نفوذ کرده باشد، دیه اش صد و پنجاه دینار است و اگر نفوذ نکرده باشد، دیه اش صد دینار است و اگر شکافی در صورت باشد که به استخوان رسیده باشد، دیه اش پنجاه دینار است و

اگر در صورت، زشتی پدید آورد، ديه‌اش ديه شڪافى است كه به استخوان رسیده است و اگر جراحی باشد كه به استخوان نرسد و سپس بهبود یابد و در هر دو گونه باشد، ديه‌اش ده دینار است و اگر در صورت شكافى در استخوان پدید آید، ديه‌اش هشتاد دینار است و اگر از جراحی، پوسته از گوشت گونه بیفتد ولی جراحی به استخوان نرسد و آنچه افتاده به وزن یک درهم یا بیشتر باشد، ديه‌اش سی دینار است و در جراحی در سر، كه به استخوان رسیده و آن همان است كه استخوان‌ها را آشكار سازد، چهل دینار است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۷۳

۷۹۱-۴۸۰۳۱- (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله در پوست سر- اگر كنده شود- حكم به ديه كامل داد و در مورد پیشانی اگر بشكند و بی عیب بهبود یابد به صد دینار حكم داد.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از ابواب قصاص عضو، روایتی كه بر این دلالت دارد كه در جراحی، قصاص است مگر اینکه به ديه راضی شوند.

و در روایت یکم از باب سوم، این فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام كه: «در باره گیجگاه مردی اگر آسیب ببیند و نتواند به این سو و آن سو متوجه شود مگر آن كه خودش منحرف شود، حكم به نصف ديه، پانصد دینار داد و اگر آسیب کمتر از این است، با همین حساب و مقیاس خواهد بود.

و فرموده ایشان كه: اگر ابرو آسیب ببیند و همه مویش از بین برود، ديه‌اش نصف ديه چشم [یعنی] دویست و پنجاه دینار است و در نتیجه هر اندازه كه از موی ابرو از بین برود، بر همین پایه حساب می‌شود.

و در گونه اگر سوراخی پدید آید و از آن سوراخ درون دهان نمودار باشد، ديه‌اش صد دینار است.

و اگر مداوا شود و بهبود یابد و شكاف، هم آید ولی اثرش آشكار و زشتی آن باقی باشد، ديه‌اش پنجاه دینار است.

و اگر شكافى در هر دو گونه باشد، ديه آن دو، صد دینار است و این نصف ديه شكافى است كه دهان از آن نمودار باشد و اگر شكاف با تیری كه به استخوان نفوذ کرده یا به گردن رسیده است باشد، ديه‌اش صد و پنجاه دینار است كه پنجاه دینار آن برای به استخوان رسیدن است و اگر سوراخ شده ولی فرو نرفته است، ديه‌اش صد دینار است.

و اگر سوراخی در جایی از چهره است كه به استخوان رسیده، ديه‌اش پنجاه دینار است و اگر جراحی زشتی دارد، ديه زشتی‌اش یک چهارم ديه به استخوان رسیدن است و اگر جراحی باشد كه به استخوان نرسد و سپس خوب شود و در دو گونه اثرش باشد، ديه‌اش ده دینار است و اگر در چهره شكافى پیدا شود، ديه‌اش هشتاد دینار است و اگر از آن یک تکه گوشت بیفتد ولی استخوان نمایان نشود و به اندازه یک درهم یا بیشتر باشد، ديه‌اش سی دینار است.

و ديه شكستن اگر به استخوان برسد، چهل دینار است- البته اگر در بدن باشد. ولی در شكستگی‌های سر، كه به استخوان برسد، پنجاه دینار است. پس اگر استخوان‌ها جابه جا شود، ديه‌اش صد و پنجاه دینار است و اگر شكستگی در سر سوراخ ایجاد كند كه نامش مأمومه است، در آن یک سوم ديه یعنی سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.»

می‌آید:

در باب یکم از ابواب شجاج و جراح [شکستن‌ها و جراحی‌ها] و باب دوم، سوم و چهارم، مناسب این باب؛ مراجعه کنید.
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۷۵

باب ۱۴ دیه دو لب

اشاره

۷۹۲-۴۸۰۳۲- (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اگر لب بالا قطع و از بن کنده شود، دیه‌اش پانصد دینار است و هر اندازه که از آن بریده شده، به همان نسبت حساب می‌شود. بنابراین اگر لب شکافته و دندان‌ها نمایان شود، سپس بهبود و التیام یابد، دیه آن صد دینار است و آن یک پنجم دیه لب اگر قطع شود و از بن کنده شود است و هر اندازه که از آن قطع شود به همان نسبت حساب می‌شود و اگر لب شکاف بردارد و زشتی بدی پیدا کند، دیه‌اش صد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.

و دیه لب پایین اگر از بن قطع شود دو سوم دیه یعنی ششصد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و هر اندازه که از آن قطع شود، به همان نسبت حساب می‌شود و اگر لب پایین شکافته شد- تا آنجا که دندان‌ها پیدا شد- سپس بهبود و التیام یافت، دیه‌اش صد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است و اگر آسیب دید و زشتی بدی پیدا کرد، دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار و آن نیمی از دیه لب است.»

و در روایت ظریف بن ناصح آمده که: «ظریف گوید از امام صادق علیه السلام در این باره پرسیدم. حضرت فرمود: به ما رسیده است که امیرالمؤمنین علیه السلام لب پایین را برتری می‌داد؛ چرا که آن با کمک دندان‌ها غذا را نگه می‌دارد و روی همین جهت در حکم خویش، لب پایین را برتری داده است.»

۷۹۳-۴۸۰۳۳- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «در لب پایین، شش هزار درهم و در لب بالا، چهار هزار [درهم] است؛ چرا که لب پایین آب را نگاه می‌دارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۷۷

۷۹۴-۴۸۰۳۴- (۳) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «در دو لب اگر از بن کنده شود دیه کامل است و در لب بالا، نصف دیه و در لب پایین، دو سوم دیه است؛ چرا که آن غذا و آب دهان را نگه می‌دارد.»

۷۹۵-۴۸۰۳۵- (۴) در کتاب المقنع آمده است: «در دو لب، یک دیه کامل [یعنی] ده هزار درهم است؛ شش هزار برای لب پایین و چهار هزار برای لب بالاست؛ چرا که لب پایین آب را نگه می‌دارد.»

۷۹۶-۴۸۰۳۶- (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در دو لب، دیه کامل است و در هر کدام از آنها نیمی از دیه و یکسان است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از ابواب دیات اعضاء، روایتی که مناسب با این باب است
و در روایت یکم از باب سوم، فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام که: «و در دو لب اگر از بن کنده شود هزار دینار است.»

و در روایت یازده از باب یازده، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و دو لب اگر از بن کنده شود هزار دینار است.»

می آید:

در روایت هفتم از باب بیست و یکم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و در دو لب، دیه کامل است.»
و در روایت پنجم از باب بیست و هفتم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و در دو لب، دیه کامل است.» و در روایت یکم از باب یکم از ابواب دیات منافع، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در دو لب اگر از بیخ کنده شود هزار دینار است.»

باب ۱۵ دیه دندانها

اشاره

۷۹۷-۴۸۰۳۷- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در دندانها، در هر دندانی پنجاه دینار است و همه دندانها را یکسان قرار داد و پیش از آن، حضرت چنین حکم داده بود: در دندانهای جلو پنجاه دینار و در سایر دندانها در دندانهای چهارگانه بین ثنایا و انیاب، چهل دینار و در دو دندان نیش، سی دینار و در دندان آسیاب، بیست و پنج دینار.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۷۹

و اگر دندان تا یک سال سیاه شود ولی نیفتد، دیه اش دیه دندان است که بیفتد؛ یعنی پنجاه دینار و اگر دندان بشکند ولی نیفتد، دیه اش بیست و پنج دینار است و هر اندازه که از آن بشکند، به نسبت پنجاه دینار محاسبه می شود.

و اگر پس از آن که سیاه شد- در حالی که سیاه است- بیفتد، دیه اش بیست و پنج دینار است و اگر بشکند- در حالی که سیاه است- دیه اش دوازده دینار و نصف دینار است و هر اندازه که از دندان بشکند، به همان نسبت از بیست و پنج دینار است.»

۷۹۸-۴۸۰۳۸- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دندانها، برای هر دندانی پنجاه دینار دیه قرار داد و همه دندانها را یکسان قرار داد و پیش از آن، حضرت در دندانهای جلو پنجاه دینار و در سایر دندانها در دندانهای چهارگانه بین ثنایا و انیاب، چهل دینار و در دندان نیش، سی دینار و در دندان آسیاب، بیست و پنج دینار قرار داد و اگر دندان تا یک سال سیاه شود ولی نیفتد، دیه اش مثل دیه دندان است که بیفتد، بیست و پنج دینار است و هر اندازه که از آن بشکند، به نسبت پنجاه دینار محاسبه می شود.

و اگر پس از آن که سیاه شد- در حالی که سیاه است- بیفتد، دیه اش دوازده دینار و نصف است و هر اندازه که از دندان بشکند، به همان نسبت از بیست و پنج دینار محاسبه می شود.

۷۹۹-۴۸۰۳۹- (۳) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسته می فرمود: اگر دندانهای جلو سیاه شود، در آن دیه است.»

شیخ طوسی قدس سره در کتاب استبصار این روایت را بر دوسوم دیه حمل کرده، نه دیه کامل.

۸۰۰-۴۸۰۴۰- (۴) امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام روایت کرده که: «حضرت در دندان سیاه، یک سوم دیه دندان سالم را قرار داد و در دست ناقص شده [فلج]، یک سوم دیه دست سالم و در چشمی که در جای خودش هست ولی از دید افتاده است، یک سوم دیه چشم سالم و در نرمه گوش، یک سوم دیه بینی و در پای لنگ، یک سوم دیه پای سالم و در سوراخ شدن بینی- هر کدام- یک سوم دیه قرار داده است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۸۱

۸۰۱-۴۸۰۴۱-۵) روایت شده است که: «اگر دندان به سیاهی تغییر یابد، در آن شش دینار و اگر به سرخی تغییر کند، پس سه دینار و اگر به سبزی تغییر یابد، یک دینار و نیم است.»

۸۰۲-۴۸۰۴۲-۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «در دندان اگر مورد اصابت قرار گیرد، یک سال صبر می‌شود. اگر افتاد، زننده پانصد درهم بدهکار می‌شود و اگر نیفتد ولی سیاه شود، دو سوم دینه دندان به عهده ضارب است.»

۸۰۳-۴۸۰۴۳-۷) سماعه گوید: «از او [امام معصوم علیه السلام] درباره دندان‌ها پرسیدم. حضرت فرمود: دندان‌ها در دینه یکسانند.»

شیخ طوسی قدس سره این روایت و روایت ابن سنان را بر دندان‌های ثنایا و جلو و نه دندان‌های آخر حمل کرده است.

۸۰۴-۴۸۰۴۴-۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «دندان‌ها همه یکسان هستند؛ در هر دندان، پانصد درهم.»

۸۰۵-۴۸۰۴۵-۹) امیرالمؤمنین علیه السلام در دندان‌ها حکم کرد: «دیه بر آنها تقسیم می‌شود. دندان‌ها بیست و هشت دندان هستند. شانزده تا در اواخر دهان و دوازده تا در جلوی دهان؛ بنابراین دینه هر دندان جلو اگر بشکند تا آن که از بین برود، پنجاه دینار است. این می‌شود: ششصد دینار و دینه هر دندان از دندان‌های آخر اگر بشکند تا آن که از بین برود، نصف دینه دندان‌های جلو یعنی بیست و پنج دینار است و این می‌شود: چهارصد دینار و مجموع این دو می‌شود: هزار دینار و هر چه کمتر از این تعداد باشد، دیه ندارد و هر چه بیشتر باشد، دیه ندارد.»

شیخ صدوق قدس سره این روایت را بر موردی حمل می‌کند که دندان زائد به همراه دندان‌های اصلی آسیب ببیند؛ نه این که دندان زائد به تنهایی آسیب ببیند.

۸۰۶-۴۸۰۴۶-۱۰) امام باقر علیه السلام فرمود: «در دینه دندان‌ها در مورد خطا در دندان‌هایی که در جلوی دهان و دوازده دندان است، در هر دندان از این‌ها پنجاه دینار است و این‌ها دندان‌های ثنایا، رباعیه و دندان‌های نیش است و در آخر دهان که همان آسیاب‌هاست، در هر دندان آسیاب بیست و پنج دینار و آنها شانزده دندان است، از هر طرف چهار دندان و این مجموعاً یک دینه کامل انسانی است و بر پایه این عدد حساب آنهاست.»

و برخی از مردم، بیست دندان از هر طرف پنج دندان دارند و آنها به حساب نمی‌آیند و تنها محاسبه بر شانزده دندان است و اگر دندانی از کسی که بیست دندان دارد آسیب ببیند، در آن بیست و پنج دینار است ولی اگر همه بیست دندان آسیب ببیند، در آن چهارصد دینار است و همچنین است در آن‌ها اگر شانزده دندان باشد.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۸۳

و آنچه از دندان یا دندان آخر بشکند، به همان نسبت حساب می‌شود و اگر دندان زده شود [چیزی به او بزنند] و سیاه شود، دیه‌اش کامل است.»

۸۰۷-۴۸۰۴۷-۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «در دندان، پنج شتر- دندان بالا و پایین- و این یک بیستم دیه است.

اگر دیه را به دینار حساب کنیم، دینار و اگر به درهم، درهم و اگر گاو، گاو و اگر گوسفند پس گوسفند و اگر شتر پس شتر، بر همان روش پرداخت دیه است و در دندان، ده گاو و در انگشت، یک دهم دیه، ده شتر است.»

شیخ طوسی قدس سره این روایت را بر دندان‌های جلو و نه آخر حمل کرده است. «۱»

۸۰۸-۴۸۰۴۸-۱۲) بدان که دینه دندان‌ها یکسان است و آن دوازده دندان است: شش تا از بالا و شش تا از پایین. از این‌ها چهار تا ثنایا و چهار تا انیاب و چهار تا بین ثنایا و انیاب و دیه هر کدام از این دوازده تا پنجاه دینار و [جمع] این ششصد دینار است و دینه دندان‌ها که شانزده دندان است، اگر دیه بر پایه بیست و هشت دندان تقسیم شود، همان می‌شود که منظور از چهار دسته‌ای بود که نام برده شد و دندان‌های عقل دیه ندارد و تنها کسی که به آنها آسیبی برساند، تفاوت قیمتی چون ارش خراشی که وارد می‌شود با

حسابی که برای هر دندان بیست و پنج دینار در نظر گرفته می‌شود که جمع آن چهارصد دینار می‌شود و اگر تا یک سال دندان سیاه شد ولی نیفتاد، دیه‌اش دیه‌ی دندانی است که بیفتد و اگر شکاف بردارد ولی نیفتد، دیه‌اش نصف دیه‌ی دندان افتاده است و اگر مقداری از آن بشکند، به همان نسبت پنجاه دینار است و همچنین است سیاهی شکاف، شکستگی‌ای که بر دندان‌ها عارض می‌شود و به نسبت بیست و پنج دینار است و آنچه از مجموع دندان‌های عقب و جلو از بیست و هشت دندان کمتر باشد، از اصل دیه به مقدار آنچه کمتر است، کم می‌شود.»

۸۰۹-۴۸۰۴۹- (۱۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انگشتان یکسانند و دندان‌ها یکسانند و دندان‌های پیشین و پسین یکسان هستند.»

۸۱۰-۴۸۰۵۰- (۱۴) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «برای انسان سی و یک دندان است. در هر دندان، سه شتر و یک پنجم شتر است.»

محمد بن حسن شیخ طوسی قدس سره گوید: «این خبر موافق بعضی از عامه است و ما به آن عمل نمی‌کنیم و عمل بر پایه‌ی روایاتی است که مقدم داشتیم.»

(۱). باید توجه داشت که این تعداد احادیث که دندان‌ها را در دیه یکسان می‌دانند، در محاسبه با دیه‌ی کامل مطابقت ندارند! به همین جهت بزرگان ما آنها را یا رد کرده یا توجیه نموده‌اند!

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۸۵

۸۱۱-۴۸۰۵۱- (۱۵) و بدان که در دندان سیاه، یک سوم دیه‌ی دندان است. اگر شکسته شده است، در آن یک چهارم دیه‌ی دندان است.

۸۱۲-۴۸۰۵۲- (۱۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «در دیه‌ی دندان سیاه، یک چهارم دیه‌ی دندان است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب یکم از ابواب قصاص عضو، این گفته که: «درباره‌ی دندان و ذراع که از روی عمد می‌شکند، پرسیدم که: آیا برای این دو ارش است یا قصاص؟ حضرت فرمود: قصاص است.»

راوی گوید: پرسیدم اگر دیه را برای او چند برابر کنید؟ حضرت فرمود: اگر او را به هر چه می‌خواهد راضی سازند، این حقّ برای اوست.»

و در روایت ششم، این گفته که: «ربیع- دختر مسعود- دندان دختری از انصار را شکست. آن قوم مطالبه‌ی قصاص کردند. نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند. حضرت دستور قصاص صادر کرد (تا آن که گوید): ای انس، قصاص در کتاب خداست. پس از آن، قوم انصار راضی شدند و ارش گرفتند.»

و در روایت بیست و دوم از باب یکم از ابواب دیات، این گفته که: «بعضی از مردم در دهان‌شان سی و دو دندان است و بعضی بیست و هشت دندان. دیه‌ی دندان‌ها بر چه اندازه‌ی دندان تقسیم می‌شود؟

حضرت فرمود: آفرینش دندان‌ها همان بیست و هشت دندان است: دوازده دندان در جلوی دهان و شانزده دندان در قسمت آخر دهان. دیه‌ی دندان‌ها بر این پایه تقسیم می‌شود. دیه‌ی هر دندان از جلو اگر بشکند تا از بین رفتن، پانصد درهم است و نیز دوازده دندان

است که دیه‌اش شش هزار درهم است و در هر دندان از قسمت آخر، دو بیست و پنجاه درهم؛ بنابراین همه دندان‌های جلو و عقب، ده هزار درهم است و تنها دیه برای همین‌هاست و بیش از بیست و هشت دندان دیه ندارد و اگر کمتر از بیست و هشت دندان بوده، باز مقدار کمتر دیه ندارد. این گونه ما در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام یافته‌ایم.»

و در روایت هفتم، از باب یازدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در دندان‌های مرد، دیه تمام است.»

و در روایت هشتم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «دندان ثنایا [جلو] و آسیاب مساوی است؛ یک بیستم دیه.»

می‌آید:

در روایت چهارم از باب بیست و دوم، این گفته که: «و از او درباره دندان‌ها پرسیدم. فرمود: دیه آنها مساوی است.» و در روایت هفتم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در دندان پنج شتر است؛ دندان عقبی و دندان جلویی مساوی‌اند.» منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۸۷

باب ۱۶ دیه دندان بچه

۸۱۳-۴۸۰۵۳-(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد دندان بچه [دندان شیری] پیش از آن که بیفتد، در هر دندانی به یک شتر حکم داد.»

۸۱۴-۴۸۰۵۴-(۲) امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دندان بچه زمانی که نیفتاده، به یک شتر حکم داد.

۸۱۵-۴۸۰۵۵-(۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در دندان بچه کوچک که هنوز نیفتاده، یک شتر است.»

۸۱۶-۴۸۰۵۶-(۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره دندان بچه‌ای که هنوز دندان‌ش نیفتاده، فرمود: «اگر نروید، در آن همان است که در دندان فرد بزرگ است و اگر بروید، در آن ده دینار است.»

باب ۱۷ دیه زبان

اشاره

۸۱۷-۴۸۰۵۷-(۱) رسول خدا علیه السلام فرمود: «در زبان، دیه کامل است. منظور حضرت موردی است که همه‌اش از بیخ کنده شود و هر اندازه‌ای که از زبان قطع شود، به همین نسبت است و هر اندازه که از قدرت سخن گفتن کم شود، باز به همین نسبت حساب می‌شود.»

۸۱۸-۴۸۰۵۸-(۲) در کتاب مُقَنع آمده است: «در زبان، دیه کامل است.»

۸۱۹-۴۸۰۵۹-(۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «در زبان گنگ، چشم نابینا، آلت مرد خواجه شده آزاد و دو بیضه او، یک سوم دیه است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۸۹

۸۲۰-۴۸۰۶۰-(۴) ابوبصیر گوید: «بعضی از خاندان زراره از امام باقر علیه السلام درباره مردی پرسیدند که زبان مرد گنگی را قطع کرده است. حضرت فرمود: اگر مادرش، او را در حالی که گنگ بوده زاییده است، بر او یک سوم دیه است و اگر زبانش پس از آن که سخن می‌گفته، دردی یا آفتی آن را از بین برده است، در این صورت بر کسی که زبان او را قطع کرده، یک سوم دیه زبانش

است. حضرت فرمود: و همچنین است حکم در دو چشم و جوارح. حضرت فرمود: این چنین ما در کتاب علی علیه السلام آن را یافته‌ایم.»

۸۲۱-۴۸۰۶۱- (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در زبان اگر مرد گنگ، یک سوم دیه است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در زبان اگر از بن کنده شود، هزار دینار است.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب سی و ششم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در زبان اگر قطع شود، دیه کامل است.»
و در روایات باب چهارم از ابواب دیات منافع، مناسب آن.

باب ۱۸ دیه ریش، سبیل و موی سر مرد

اشاره

۸۲۲-۴۸۰۶۲- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد ریش که تراشیده شود و دیگر نروید، حکم به دیه کامل نمود ولی اگر روید، یک سوم دیه ثابت است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۹۱

۸۲۳-۴۸۰۶۳- (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد ریش که کنده یا تراشیده یا با آب داغ کنده شود و نروید، فرمود: «در آن دیه کامل است و هر اندازه که از ریش کم باشد به همان نسبت حساب می‌شود و دیه سبیل اگر نروید، یک سوم دیه لب بالاست و هر اندازه که کمتر باشد به همان نسبت حساب می‌شود ولی اگر بروید، بیست دینار است که این در مورد خطاست و در عمد، قصاص است.»

۸۲۴-۴۸۰۶۴- (۳) راوی گوید: «پرسیدم: مرد داخل حمام می‌شود، حمامی، آب داغی بر او می‌ریزد و در نتیجه موی سرش می‌ریزد و دیگر نمی‌روید. امام صادق علیه السلام فرمود: بر او دیه کامل است.»

۸۲۵-۴۸۰۶۵- (۴) سلیمان بن خالد گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی به حمام رفت، آب داغی بر او ریخته شد و موی سر و ریشش ریخت و دیگر هرگز نمی‌روید. حضرت فرمود: بر او دیه کامل است.»

۸۲۶-۴۸۰۶۶- (۵) سلیمان بن خالد گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی آب داغی بر سر مردی ریخته است و در نتیجه موی سر ریخته و دیگر نمی‌روید. حضرت فرمود: بر او دیه کامل ثابت است.»

۸۲۷-۴۸۰۶۷- (۶) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسید که به حمام رفته و آب داغی بر او ریخته شده و موی سر و ریشش کنده شده و هرگز نمی‌روید. حضرت فرمود: «بر او دیه کامل است.»

۸۲۸-۴۸۰۶۸- (۷) در المقنع چنین آمده است: «اگر مردی ریش مردی را بترشد و نروید، بر او دیه کامل است ولی اگر بروید، بر

او یک سوم دیه است.»

۸۲۹-۴۸۰۶۹- (۸) سلمه بن تمام گوید: «مردی دیگی که در آن خورشتی بود بر سر مردی ریخت و مویش از بین رفت. در این باره نزاعشان را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند. حضرت یک سال مهلت داد ولی موی او نروید، پس حکم به دیه کامل کرد.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۹۳

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب چهارم از ابواب دیات اعضاء، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در موی سر که همه‌اش کنده می‌شود و نمی‌روید، حکم داد که در آن، دیه کامل است و اگر مقداری بروید، به همان نسبت حساب می‌شود. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: اگر بروید، در آن بیست دینار است.»
و در روایت سوم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در مو اگر همه‌اش از بین برود، دیه کامل است.»

باب ۱۹ دیه ترقوه و شانه

اشاره

۸۳۰-۴۸۰۷۰- (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در ترقوه اگر بشکند و بدون کجی و عیب التیام بخشد، چهل دینار است و اگر شکاف بردارد، دیه‌اش چهار پنجم دیه شکسته شدن آن است؛ یعنی سی و دو دینار و اگر شکستگی به استخوان برسد، دیه‌اش بیست و پنج دینار است و این مقدار یک پنجم از دیه گردن است اگر بشکند و اگر استخوان‌ها هم جابه‌جا شود، دیه‌اش نصف دیه شکستن گردن، یعنی بیست دینار است.

و اگر سوراخ شود، دیه‌اش یک چهارم دیه شکسته شدن گردن یعنی ده دینار است.

و دیه شانه اگر بشکند، یک پنجم دیه دست یعنی صد دینار است و اگر در [استخوان] شانه شکافی ایجاد شود، دیه‌اش چهار پنجم دیه شکستن آن یعنی هشتاد دینار است و اگر استخوان دیده شود، دیه‌اش یک چهارم دیه شکستن آن یعنی بیست و پنج دینار است. حال اگر استخوان‌های منکب [شانه و دوش] جابه‌جا شود، دیه‌اش صد و هفتاد و پنج دینار است؛ صد دینار آن دیه شکسته شدن و پنجاه دینار برای جابه‌جایی استخوان‌ها و بیست و پنج دینار برای عمیق بودن شکستن و دیده شدن استخوان و اگر سوراخ شده بود، دیه‌اش یک چهارم دیه شکستن آن یعنی بیست و پنج دینار است و اگر استخوان شانه خرد شود و کج جا بیفتد، دیه‌اش یک سوم دیه نفس است؛ یعنی سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار و اگر در رفتگی باشد، دیه‌اش سی دینار است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء مانند آن.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۹۵

۸۳۱-۴۸۰۷۱-(۲) اگر استخوان ترقوه بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، دیه‌اش چهل دینار است و اگر تَرَک بردارد، دیه‌اش چهار پنجم شکسته شدن آن یعنی سی و دو دینار است و اگر استخوان دیده شود، دیه‌اش بیست و پنج دینار است و اگر استخوان‌های ترقوه جابه‌جا شود، دیه‌اش نصف دیه شکسته شدن آن یعنی بیست دینار است و اگر سوراخ شود، دیه‌اش یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی ده دینار است.

و دیه‌شانه اگر بشکند، یک پنجم دیه دست یعنی صد دینار و اگر در [استخوان] شانه تَرَک ایجاد شود، دیه‌اش چهار پنجم دیه شکسته شدن آن [یعنی] هشتاد دینار است و اگر استخوان دیده شود، دیه‌اش یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است.

و اگر استخوان‌ها جابه‌جا شود، دیه‌اش صد و هفتاد و پنج دینار است؛ صد دینار آن برای شکسته شدن و پنجاه دینار برای جابه‌جایی استخوان‌ها و بیست و پنج دینار برای دیده شدن استخوان و اگر سوراخ باشد، دیه‌اش یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است. پس اگر شانه خُرد شود و کج جا بیفتد، دیه‌اش یک سوم دیه جان است و اگر جدا شود، دیه‌اش سی دینار است.

۸۳۲-۴۸۰۷۲-(۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد استخوان ترقوه حکم داد که: «اگر بشکند و بدون عیب جا بیفتد، چهل دینار است و اگر تَرَک بردارد، دیه‌اش چهار پنجم شکسته شدن آن یعنی سی و دو دینار است.»

۸۳۳-۴۸۰۷۳-(۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «دیه‌شانه اگر بشکند، یک پنجم دیه دست یعنی صد دینار است و اگر در آن تَرَک باشد، هشتاد دینار است.»

۸۳۴-۴۸۰۷۴-(۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد استخوان ترقوه اگر بشکند، به یک ماده شتر جوان حکم داد.

باب ۲۰ دیه بازو و آرنج

۸۳۵-۴۸۰۷۵-(۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «بازو اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، دیه‌اش یک پنجم دیه دست یعنی صد دینار است و دیه بازویی که جراحش به استخوان برسد، یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است و دیه جابه‌جایی استخوان‌های بازو، نصف دیه شکسته شدن آن یعنی پنجاه دینار است و دیه سوراخ شدن بازو، یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۹۷

و در مورد آرنج اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، دیه‌اش صد دینار و آن یک پنجم دیه دست است و اگر تَرَک بردارد، دیه‌اش چهار پنجم دیه شکسته شدن آرنج یعنی هشتاد دینار است و اگر جراحش به استخوان برسد، دیه‌اش یک چهارم دیه شکسته شدن یعنی بیست و پنج دینار است و اگر استخوان‌ها جابه‌جا شود، دیه‌اش صد و هفتاد و پنج دینار است؛ برای شکسته شدن، صد دینار و برای جابه‌جایی استخوان‌ها پنجاه دینار و برای دیده شدن استخوان بیست و پنج دینار و اگر سوراخ پدید آورد، دیه‌اش یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است و اگر (استخوان) آرنج خُرد شود و کج جوش بخورد، دیه‌اش یک سوم دیه جان یعنی سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است و اگر [مفصل] جدا شود، دیه‌اش سی دینار است و در آرنج دیگر، مشابه این به طور یکسان است.»

۸۳۶-۴۸۰۷۶-(۲) دیه بازو اگر شکسته شود و بدون کجی جا بیفتد، یک پنجم دیه دست، یعنی صد دینار است و جراحش رسیده به استخوان، یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است و دیه جابه‌جایی استخوان‌ها نصف دیه شکسته شدن آن یعنی پنجاه دینار است و دیه سوراخ شدن آن، یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است و آرنج و ذراع [ساق

دست] نیز همین حکم را دارد.

۸۳۷-۴۸۰۷۷-(۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «بازو اگر بشکند و بدون عیب جوش بخورد، دیه‌اش صد دینار است.»
 ۸۳۸-۴۸۰۷۸-(۴) امام صادق علیه السلام در مورد آرنج اگر بشکند و بدون عیب جوش بخورد، فرمود: «دیه‌اش صد دینار است.»
 منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۹۹

باب ۲۱ دیه دست، ساعد، مفصل و کف دست

اشاره

۸۳۹-۴۸۰۷۹-(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیه دست اگر قطع شود، پنجاه شتر است و آنچه جراحت باشد و کمتر از قطع شدن، دو عادل از شما برای سنجیدن مقدار جراحت حکم می‌کند.»

۸۴۰-۴۸۰۸۰-(۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در ساعد [ساق] دست اگر بشکند و بی کجی و عیب جا بیفتد، دیه‌اش یک سوم دیه جان یعنی سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است و اگر یکی از دو استخوان ساعد بشکند، دیه‌اش یک پنجم دیه دست یعنی صد دینار است. (و اگر دو استخوان ساعد بشکند، دیه‌اش یک پنجم دیه دست یعنی صد دینار است و در یکی از این دو نیز) و در شکسته شدن یکی از دو مچ، پنجاه دینار است و در هر دو، صد دینار و اگر یکی از دو استخوان تَرَک بردارد، در آن چهار پنجم دیه یکی از دو استخوان ساعد یعنی چهل دینار است.»

و دیه جراحی که به استخوان برسد یک چهارم دیه شکستن، بیست و پنج دینار است و دیه جابه‌جایی استخوان‌های آن یک چهارم دیه شکسته شدن آن بیست و پنج دینار است و دیه سوراخ شدن آن نصف دیه به استخوان رسیدن یعنی دوازده و نیم دینار است. و دیه سوراخ شدن ساعد، پنجاه دینار و اگر در آن زخمی پدید آید که خوب نشود، دیه‌اش منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۰۱

یک سوم دیه ساعد یعنی سی و سه دینار و یک سوم دینار است و آن یک سوم، دیه همان است که زخم در آن است و دیه مفصل مچ اگر خرد شود و بدون کجی و عیب جوش بخورد، یک سوم دیه دست یعنی صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است. خلیل گوید: «رسغ، مفصل بین ساعد و کف است.»

و در کتاب خلق الانسان تیزانی آمده است که: «رسغ، گردن دست و ارساغ، جمع آن است.»

و در کف اگر بشکند و بی کجی و عیب جا بیفتد، یک پنجم دیه دست یعنی صد دینار است و اگر کف جدا شود، دیه‌اش یک سوم دیه دست یعنی صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و در جراحی که به استخوان برسد، یک چهارم دیه شکسته شدن دست یعنی بیست و پنج دینار است و دیه جابه‌جایی استخوان‌های کف، پنجاه دینار است؛ نصف دیه شکسته شدن آن و در دیه سوراخ آن که بسته نشود، یک پنجم دیه دست یعنی صد دینار است و اگر سوراخ باشد، دیه‌اش یک چهارم شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است.»

۸۴۱-۴۸۰۸۱-(۳) امام صادق علیه السلام درباره ساعد دست اگر بشکند و بی عیب جا بیفتد، فرمود: «دیه‌اش یک سوم دیه نفس است و در یکی از دو استخوان، یک پنجم دیه دست است.»

۸۴۲-۴۸۰۸۲-(۴) امام صادق علیه السلام درباره دیه مچ اگر کوبیده شود و بی عیب جوش بخورد، فرمود: «یک سوم دیه دست، ثابت است.»

۸۴۳-۴۸۰۸۳- (۵) امام صادق علیه السلام درباره کف فرمود: «اگر بشکند و بدون عیب جا بیفتد، دیه‌اش یک پنجم دیه دست است و در جدا شدن آن، یک سوم دیه دست است.»

۸۴۴-۴۸۰۸۴- (۶) اگر میچ کوبیده شود و بی عیب و کجی جا بیفتد، در آن یک سوم دیه دست است و اگر کف جدا شود، پس یک سوم دیه دست و در جراحی که به استخوان برسد، یک چهارم شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های میچ، نصف دیه شکسته شدن آن و در سوراخ شدن آن، یک پنجم دیه دست و اگر سوراخ عمیق باشد، دیه‌اش یک چهارم دیه شکسته شدن آن است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۰۳

۸۴۵-۴۸۰۸۵- (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «در دست، نصف دیه است و در دو دست با هم، دیه کامل و در دوپا نیز چنین است و در آلت تناسلی مرد اگر خشفه و بالاتر از آن قطع شود، دیه کامل است و در بینی اگر نرمه قطع شود، دیه کامل است و در دو لب، دیه کامل است و در دو چشم، دیه کامل و در یکی از دو چشم، نصف دیه است.»

۸۴۶-۴۸۰۸۶- (۸) سماعه گوید: «از ایشان [امام معصوم علیه السلام] درباره دست پرسیدم. حضرت فرمود: نصف دیه و در مورد گوش اگر از بن قطع شود، نصف دیه است.»

۸۴۷-۴۸۰۸۷- (۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در دو دست، دیه است و در هر کدام از آنها، نصف دیه است و هر دو یکسان هستند.»

۸۴۸-۴۸۰۸۸- (۱۰) و بدان که، در دست نصف دیه و در دو دست با هم - اگر قطع شود - دیه کامل است و در دو پا، دیه است و در آلت تناسلی مرد و دو بیضه او، دیه است. در زبان، دیه کامل و در دو گوش، دیه کامل و در بینی، دیه کامل و در دو چشم، دیه کامل است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب یکم از ابواب دیات فرموده امام معصوم علیه السلام که: «دیه‌ی دست اگر قطع شود، پنجاه شتر است.» و در باب یکم از ابواب دیات اعضاء، روایتی که دلالت دارد بر این که در هر دو دست، دیه کامل است.

و در روایت ششم از باب یازدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در یک دست، نصف دیه است.»

و در روایت نهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و همچنین دیه دست اگر قطع شود، پنجاه شتر است.»

و در روایت یازدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و در فلج شدن دو دست، هزار دینار است.»

و در روایت چهارم از باب هفدهم، این گفته که: «مردی، زبان مردی گنگ را قطع کرد. حضرت فرمود: اگر مادرزاد لال است، بر او یک سوم دیه است و اگر درد یا آفتی زبانش را از بین برده، پس از آن می‌توانسته سخن بگوید، در این صورت بر آن کس که زبان این شخص را قطع کرده، یک سوم دیه زبانش است. حضرت افزود: و همین‌طور است حکم در دو چشم و جوارح.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن روایاتی که بر برخی از مقصود دلالت می‌کند، مراجعه کنید.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۰۵

باب ۲۲ دیه انگشتان دست و پا

اشاره

۸۴۹-۴۸۰۸۹- (۱) ابو عمرو از امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «در رابطه با دیه انگشتان و استخوانی که در کف است، پس در انگشت ابهام اگر بریده شود، یک سوم دیه دست، صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و دیه استخوان ابهام همان که در سمت کف است، اگر بدون کجی جا بیفتد، یک پنجم دیه انگشت ابهام یعنی سی و سه دینار و یک سوم دینار است؛ [البته] اگر سالم جا بیفتد و در جای خود قرار گیرد و دیه ترک خوردن استخوان ابهام بیست و شش دینار و دو سوم دینار است و دیه جراحت ابهام که به استخوان برسد، هشت دینار و یک سوم دینار و دیه جابه‌جایی استخوان‌های ابهام، شانزده دینار و دو سوم دینار و دیه سوراخ شدن ابهام، هشت دینار و یک سوم دینار یعنی نصف دیه جابه‌جایی استخوان‌ها و دیه جراحت ابهام که به استخوان برسد، نصف دیه جابه‌جایی استخوان یعنی هشت دینار و یک سوم دینار و دیه جدا شدن ابهام، ده دینار است.

و دیه مفصل دوم از بالای ابهام اگر بشکند و بدون کجی و عیب جوش بخورد، شانزده دینار و دو سوم دینار است و دیه جراحتی که به استخوان برسد- اگر در مفصل صورت گیرد- چهار دینار و یک ششم دینار است و دیه پاره شدن مفصل، چهار دینار و یک ششم دینار و دیه شکافته شدن آن سیزده دینار و یک سوم دینار است و دیه جابه‌جایی استخوان‌های آن، پنج دینار و هر اندازه که از استخوان‌های مفصل قطع شود به همان حساب بر همین پایه محاسبه می‌شود.

و در مورد انگشتان، در هر انگشتی، یک ششم دیه دست، هشتاد و سه دینار و یک سوم دینار است و دیه چهار استخوان انگشت کف بدون ابهام، دیه هر استخوانی بیست دینار و دو سوم دینار است و دیه هر جراحتی که به استخوان برسد، در هر استخوانی از بندهای چهار انگشت، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیه جابه‌جایی هر استخوانی از استخوان‌های چهار انگشت، هشت دینار و یک سوم دینار است.

و دیه شکسته شدن هر مفصل چهار انگشتی که پس از کف دست است، شانزده دینار و دو سوم دینار است و در ترک برداشتن هر استخوانی از چهار انگشت، سیزده دینار و دو سوم دینار است.

و اگر در کف زخمی ایجاد شده است که خوب نمی‌شود، دیه‌اش سی و سه و یک سوم دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های کف، هشت و یک سوم دینار است و در جراحتی که سفیدی استخوان پیدا شود، چهار و یک ششم دینار است و در سوراخ شدن استخوان‌های کف، چهار و یک ششم دینار و در جدا شدن از جای خودش پنج دینار است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۰۷

و دیه مفصل میانی، از چهار انگشت در صورتی که قطع شود دیه‌اش پنجاه و پنج دینار و یک سوم دینار است.

و در شکسته شدن آن، یازده و یک سوم دینار و در ترک برداشتن آن، هشت و نیم دینار است.

و در جراحتی که به سفیدی استخوان برسد، یک و دو سوم دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های آن، پنج و یک سوم دینار و در سوراخ شدن مفصل میانی، دو و دو سوم دینار و در جدا شدن از جای خودش، سه و دو سوم دینار است.

و در مفصل بالای از چهار انگشت اگر قطع شود بیست و هفت و چهار پنجم دینار است و در شکسته شدن آن، پنج و چهار پنجم دینار است (و در شکاف برداشتن آن، چهار و یک پنجم دینار و در جراحتی که به استخوان برسد، دو دینار و یک سوم دینار و در

جابه‌جایی استخوان‌های آن، پنج دینار و یک سوم دینار است) و در سوراخ شدن مفصل بالایی دو دینار و چهار پنجم دینار است و در جدا شدن آن از جای خودش، سه دینار و دو سوم دینار و در ناخن هر انگشتی از آن، پنج دینار است. و در کف اگر بشکند و بدون عیب و کجی جوش بخورد، دیه‌اش چهل دینار است و دیه تَرَک خوردن آن، چهار پنجم دیه شکسته شدن آن یعنی سی و دو دینار است و دیه جراحی که به استخوان برسد، بیست و پنج دینار و دیه جابه‌جایی استخوان‌ها بیست دینار و نصف دینار و دیه سوراخ شدن آن، یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی ده دینار و دیه زخمی که در آن پدیدار شده و خوب نشود، سیزده دینار و یک سوم دینار است.»

۸۵۰-۴۸۰۹۰- (۲) در فقه الرضا علیه السلام آمده است: «و در انگشت شست اگر قطع شود، یک سوم دیه دست است و دیه استخوان بند انگشت شست- همان بندی که در سمت کف دست قرار گرفته- اگر بدون عیب و کجی جا بیفتد، یک پنجم دیه انگشت شست است.»

و دیه تَرَک خوردن آن، بیست و شش دینار و دو سوم دینار و دیه جراحی که استخوان بند انگشت ابهام از آن دیده شود، هشت دینار و یک سوم دینار و دیه جدا شدن بند انگشت ابهام، ده دینار و دیه بند دوم از بالای انگشت ابهام اگر بدون کجی و عیب جا بیفتد، شانزده دینار و دیه جراحی که استخوان بند بالا دیده شود، چهار دینار و یک ششم دینار و دیه جابه‌جا شدن استخوان‌ها، پنج دینار است و هر اندازه که از انگشت ابهام قطع شود به همین نسبت حساب می‌شود.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۰۹

و در چهار انگشت، در هر انگشتی یک ششم دیه دست یعنی هشتاد و سه دینار و یک سوم دینار و دیه شکسته شدن هر بندی از چهار انگشتی که کنار کف دست است، شانزده دینار و یک سوم دینار است و در جابه‌جا کردن استخوان‌های انگشتان، هشت دینار و یک سوم دینار و در جراحی که استخوان‌های انگشتان را نشان می‌دهد، چهار دینار و یک ششم دینار و سوراخ کردن آن چهار دینار و یک ششم دینار و در جدا کردن آن پنج دینار و دیه بند میانی از چهار انگشت اگر قطع شود پنجاه و پنج دینار و یک سوم دینار و در شکسته شدن آن یازده دینار و یک سوم دینار و در شکاف برداشتن آن، هشت دینار و نیم و در جراحی که استخوان را آشکار سازد، یک دینار و دو سوم دینار و در جابه‌جا شدن استخوان‌های پنج دینار و یک سوم دینار و در سوراخ شدن، دو دینار و دو سوم دینار و در جدا شدن، سه دینار و دو سوم دینار و در بند بالای چهار انگشت اگر قطع شود بیست و هفت دینار و نیم و یک چهارم دینار و در شکسته شدن آن، پنج دینار و چهار پنجم دینار است.»

و نیز در فقه الرضا علیه السلام آمده است: «دیه چهار انگشت در هر دست، صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار، یک چهارم این مقدار، چهل و یک دینار و دو سوم دینار است.»

۸۵۱-۴۸۰۹۱- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «درباره انگشتان در هر انگشتی، صد دینار و در هر بندی یک سوم دیه انگشت به جز انگشت ابهام است؛ چرا که در هر یک از دو انگشت ابهام، دو بند است.»

۸۵۲-۴۸۰۹۲- (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «در انگشت اگر از بن کنده یا فلج شود، یک دهم دیه است.» حلبی گوید: «و از امام صادق علیه السلام درباره انگشتان پرسیدم که: آیا انگشتان در دیه مساوی‌اند؟ حضرت فرمود: آری. حلبی گوید: و از امام صادق علیه السلام درباره دندان‌ها پرسیدم. حضرت فرمود: دیه آنها [نیز] مساوی است.»

۸۵۳-۴۸۰۹۳- (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «انگشتان دو دست و دو پا در دیه یکسانند. در هر انگشت، ده شتر و در ناخن، پنج دینار است.»

۸۵۴-۴۸۰۹۴- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «انگشتان دو دست و دو پا در دیه یکسانند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۱۱

۸۵۵-۴۸۰۹۵- (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «در هر دندان، پنج شتر. دورترین دندان و نزدیک‌ترین دندان یکسان است و در انگشت (در هر انگشتی)، ده شتر است.»

محمد بن حسن [شیخ طوسی] در کتاب استبصار گوید: «این روایات یک دست است و اختلافی در آن نیست.» ولی ظریف بن ناصح در روایتش آورده است که: «انگشتان جز در انگشت شست مساوی‌اند؛ چرا که آن دیه مستقل دارد و آن این است که یک سوم دیه دست برای آن است و دو سوم دیه در میان چهار انگشت به طور یکسان است.

و ما روایت ظریف بن ناصح را همان‌گونه که بوده، در کتاب بزرگمان [تهذیب الاحکام] آورده‌ایم و ممکن است که این روایات را ما بر همین تفصیل حمل کنیم و اما آنچه روایت ابوبصیر و عبدالله بن سنان دارد که در هر انگشتی ده شتر است، این می‌تواند از سخن راوی باشد، به این شکل که چون شنید انگشتان در دیه یکسانند، خود راوی بازگو کرده که برای هر انگشتی ده شتر است و ندانسته که این حکم مخصوص چهار انگشت است و تنها ما این را گفتیم تا این که [جمع بین روایات کرده باشیم] و عمل ما بر همه روایات باشد نه این که برخی از روایات را طرد کنیم.»

۸۵۶-۴۸۰۹۶- (۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «در انگشت اگر از بن قطع شود یا فلج گردد، ده شتر است.»

۸۵۷-۴۸۰۹۷- (۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در انگشت ده شتر است و انگشتان دو دست و دو پا هر دو مساوی‌اند و در انگشت زائد، یک سوم دیه انگشت است و حضرت فرمود: در خصوص ابهام، دو بند است و در هر بند از آن، نیمی از دیه ابهام است و در هر بند از همه انگشتان، یک سوم دیه انگشت به جز انگشت شست است و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره انگشت- اگر با این که بر جای خود هست ولی فلج شود و سپس قطع گردد- فرمود: در آن دیه کامل انگشت است.»

۸۵۸-۴۸۰۹۸- (۱۰) سماعه گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره انگشتان پرسیدم که: آیا بعضی از انگشتان بر بعضی در دیه برتری دارد؟ حضرت فرمود: انگشتان در دیه مساوی‌اند.»

۸۵۹-۴۸۰۹۹- (۱۱) حکم بن عتیبه گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره انگشتان دو دست و انگشتان دو پا پرسیدم که:

نظر شما در موردی که بیش از ده انگشت یا کمتر از ده انگشت دارد، چیست؟ در آن دیه است؟

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۱۳

حکم بن عتیبه گوید: امام به من فرمود: ای حکم، آفرینشی که دیه بر پایه آن تقسیم می‌شود، ده انگشت در دست است و هر چه بیشتر باشد یا کمتر، دیه ندارد و نیز ده انگشت در دو پا و بیشتر یا کمتر، دیه ندارد و در هر انگشت از انگشتان دو دست، هزار درهم است و در هر انگشت از انگشتان دو پا، هزار درهم است و هر چه از انگشتان ناقص و فلج باشد، یک سوم دیه انگشتان سالم را دارد.»

۸۶۰-۴۸۱۰۰- (۱۲) فضیل بن یسار گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره ساق دست که ضربه بخورد و مچ آن بشکند، پرسیدم. حضرت فرمود: اگر بر اثر آن ضربت کف دست، خشک [فلج] شده و انگشتان کف هم فلج شوند، در آن، دو سوم دیه دست است. حضرت فرمود: و اگر برخی از انگشتان فلج شود و برخی سالم بماند، در هر انگشتی که فلج شده، دو سوم دیه انگشت است. حضرت فرمود: و همین‌گونه است حکم در ساق و پا اگر انگشتان پا فلج شود.»

۸۶۱-۴۸۱۰۱- (۱۳) روایت شده است که: «در انگشت شست، یک سوم دیه دست و در چهار انگشت، دو سوم دیه دست بین چهار انگشت خواهد بود و در انگشت زائد یک سوم دیه انگشت صحیح [اصلی] است.»

گذشت:

در روایات باب یک از ابواب دیات اعضاء، روایتی است که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب سوم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «دیة انگشتان و بندهایی که در پا برای انگشت بزرگ است، یک سوم دیة دو پا یعنی سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است و دیة شکسته شدن ابهام بندی که پهلوی پاست، یک پنجم دیة انگشت شست یعنی شست و شش دینار و دو سوم دینار است و در شکافته شدن آن بیست و شش دینار و دو سوم دینار است و در جراحی که سفیدی استخوان را آشکار سازد، هشت دینار و یک سوم دینار و در جابه‌جایی استخوان‌های آن، بیست و شش دینار و دو سوم دینار است و در سوراخ شدن آن، هشت دینار و یک سوم دینار و در جدا شدن آن، ده دینار است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۱۵

و در روایت هشتم از باب یازدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و انگشت دست و پا، یک دهم دیه است.»

و در روایت ششم از باب دوازدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در انگشت زائد، یک سوم دیة انگشت است.»

و در روایت سیزده از باب پانزده، فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: «انگشتان یکسانند و دندان‌ها یکسانند.»

می‌آید:

در روایت چهارم از باب بعدی، این گفته که: «ارزش دو انگشت سالم با کف، دو هزار درهم و ارزش سه انگشت ناقص و فلج با کف، هزار درهم است؛ چرا که دیة ناقص، یک سوم دیة سالم است.»

باب ۲۳ دیة قطع دست و انگشت فلج**اشاره**

۸۶۲-۴۸۱۰۲- (۱) سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام درباره مردی که دست فلج مردی را قطع می‌کند، روایت کرده است که حضرت فرمود: «بر او یک سوم دیه است.»

۸۶۳-۴۸۱۰۳- (۲) امام جعفر صادق علیه السلام در مورد دست فلج و انگشت فلج، فرمود: «در هر کدام از این دو، یک سوم دیه است.»

۸۶۴-۴۸۱۰۴- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «انگشت زمانی که فلج شود، دیه‌اش کامل می‌شود.»

۸۶۵-۴۸۱۰۵- (۴) حسن بن صالح گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره برده‌ای که دست مرد آزادی را که سه انگشت دستش فلج بوده و آن را قطع کرده، پرسیدم. حضرت فرمود: بهای برده چیست؟ گفتم: هر اندازه که می‌خواهید، حساب کنید. حضرت فرمود: اگر بهای برده بیشتر از دیة دو انگشت سالم و سه انگشت ناقص و فلج باشد، آن کس که دستش بریده شده به مولای برده اضافی از قیمت را بر می‌گرداند و برده را می‌گیرد و اگر خواست، بهای دو انگشت سالمش را با سه انگشت فلج می‌ستاند. پرسیدم: ارزش دو انگشت سالم با کف و سه انگشت فلج چه اندازه است؟ حضرت فرمود: بهای دو انگشت سالم با کف، دو هزار درهم و ارزش سه انگشت فلج با کف، هزار درهم است؛ چرا که دیة فلج یک سوم دیة سالم است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۱۷

حضرت فرمود: و اگر بهای برده کمتر از دیة دو انگشت سالم و سه انگشت فلج بود، برده به آن کس که دستش قطع شده تحویل

داده می‌شود یا آن که مولای برده به جای برده [پول] می‌دهد و برده را می‌گیرد.»
۸۶۶-۴۸۱۰۶- (۵) دیه دست و پای فلج، یک سوم دیه سالم است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب پانزدهم از ابواب دیات اعضاء، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «دیه دست فلج، یک سوم دیه دست [سالم] است.»
و در روایت چهارم از باب هفدهم، این گفته که: «بر کسی که زبان گنگ را قطع کند، یک سوم دیه زبان است و همچنین است حکم در دو چشم و جوارح. حضرت فرمود: این چنین در کتاب علی علیه السلام آن را یافتیم.»
و در روایت یازدهم از باب بیست و دو، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هر عضو فلجی، یک سوم دیه اعضاء سالم است.»

باب ۲۴ دیه ناخن

اشاره

۸۶۷-۴۸۱۰۷- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ناخن اگر کشیده شود و نروید و سیاه و فاسد بروید، حکم به ده دینار داد ولی اگر سفیدی بیرون آید، پنج دینار است.»
۸۶۸-۴۸۱۰۸- (۲) در کتاب مُقنع شیخ صدوق رحمه الله آمده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد ناخن اگر قطع شود، به ده دینار حکم داد.»
۸۶۹-۴۸۱۰۹- (۳) و در همان کتاب آمده است: «دیه ناخن ده دینار است؛ چرا که آن یک صدم انگشت است.»
۸۷۰-۴۸۱۱۰- (۴) در کتاب فقه الرضا علیه السلام آمده است: «و اگر دو ناخن انگشت شست دو دست به گونه‌ای آسیب ببیند که هزینه‌ای ایجاد کند، در هر کدام از آن دو، یک سوم دیه ناخن‌های دست است و دیه ناخن‌های هر دست، دویست و پنجاه دینار است و یک سوم آن هشتاد و سه دینار و یک سوم دینار است (تا آن که گوید): و دیه ناخن‌های دو پا نیز همین گونه است و روایت شده است که: در هر ناخنی سی دینار و عمل ما در دیه ناخن‌ها در دو دست و دو پا هر کدام، سی دینار است.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۱۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در هر ناخن از هر انگشتی از دست، پنج دینار است و فرموده امام معصوم علیه السلام که: دیه هر ناخن از انگشتان پا، ده دینار است.»
و در روایت پنجم از باب بیست و دوم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در هر ناخن، پنج دینار است.»

باب ۲۵ دیه بندهای انگشتان و انگشت شست

اشاره

۸۷۱-۴۸۱۱۱- (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسته در مورد هر بند از انگشت به یک سوم دیه آن انگشت به جز انگشت شست، حکم می‌داد؛ چرا که در بند آن به نیمی از دیه انگشت شست حکم می‌کرد و آن، بدین دلیل است که برای انگشت شست، دو بند است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «دیه بند دوم از بالای انگشت شست اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، شانزده دینار و دو سوم دینار است و دیه جراحی که سفیدی استخوان را نمایان سازد- اگر در بند صورت گیرد- چهار دینار و یک ششم دینار است و دیه سوراخ شدن عمیق بند، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیه ترک برداشتن بند، سیزده دینار و یک سوم دینار است و دیه جابه‌جایی استخوان‌های آن پنج دینار و هر اندازه که از آن قطع شود به همان نسبت حساب می‌شود و بر پایه همان ارزش است. (تا آنجا که گوید): و دیه بند میانی از چهار انگشت در صورتی که قطع شود پنجاه و پنج و یک سوم دینار است و در شکسته شدن آن یازده و یک سوم دینار است و در ترک برداشتن آن هشت و نیم دینار است و در جراحی که سفیدی استخوان بند را آشکار سازد، یک دینار و دو سوم دینار است.

و در جابه‌جایی استخوان‌های آن، پنج و یک سوم دینار و در سوراخ شدن آن، دو و دو سوم دینار و در جدا شدن آن، سه و دو سوم دینار است.

و در بند بالای چهار انگشت اگر قطع شود بیست و هفت و نیم و در شکسته شدن آن، پنج و چهار پنجم دینار است و در سوراخ برداشتن آن، یک و یک سوم دینار است و در جدا شدن آن یک

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۲۱

دینار و چهار پنجم دینار است. (تا آن که گوید): و دیه بند بالای انگشت شست (منظور، انگشتان پاست) و آن بند دومی است که در آن ناخن است، شانزده دینار و دو سوم دینار است.

و در جراحی که سفیدی استخوان بند را آشکار کند، چهار دینار و یک ششم دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های آن، هشت دینار و یک سوم دینار است و در سوراخ شدنش، چهار دینار و یک ششم دینار و در ترک برداشتن آن، سیزده دینار و یک سوم دینار و در جدا شدن آن، پنج دینار است. (تا آن که گوید): و دیه هر انگشتی از آنها یک ششم دیه پاست؛ یعنی هشتاد و سه و یک سوم دینار.

و دیه استخوان‌های چهار انگشت بدون انگشت شست، دیه شکسته شدن هر استخوانی از آن، شانزده و دو سوم دینار است و دیه جراحی هر استخوانی از آن که سفیدی استخوان را نمایان سازد، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیه جابه‌جایی هر استخوان بندی از انگشتان، هشت و یک سوم دینار است و دیه ترک برداشتن آن، سیزده دینار و یک سوم دینار است.

و دیه سوراخ برداشتن هر استخوانی از انگشتان، چهار و یک ششم دینار است و دیه زخمی که در پا خوب نمی‌شود، سی و سه و یک سوم دینار است و دیه شکسته شدن مفصلی که از انگشتان پهلوی پا قرار می‌گیرد، شانزده و یک سوم دینار است و دیه تَرَک برداشتن آن، سیزده و یک سوم دینار است و دیه جابه‌جایی استخوان هر بندی از انگشتان، هشت و یک سوم دینار است و دیه جراحت هر بندی که سفیدی استخوان را آشکار سازد، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیه سوراخ کردن آن، چهار و یک ششم دینار است و دیه جدا کردن آن پنج دینار است.

و در بند میانی از چهار انگشت اگر قطع شود دیه‌اش پنجاه و پنج دینار و دو سوم دینار است.

و دیه شکسته شدن آن، پنج دینار و چهار پنجم دینار است و دیه تَرَک برداشتن آن، هشت دینار و چهار پنجم دینار است و دیه جراحت آن که سفیدی استخوان را نمایان کند، دو دینار است و دیه جابه‌جایی استخوان‌هایش، پنج دینار و دو سوم دینار است و دیه جدا کردن آن، سه و دو سوم دینار و دیه سوراخ کردن آن، دو دینار و دو سوم دینار است.

و در بند بالای چهار انگشت همان که در آن ناخن است اگر قطع شود دیه‌اش بیست و هفت و چهار پنجم دینار است و دیه شکسته شدن آن، یازده دینار و دو سوم دینار است و دیه تَرَک برداشتن آن، چهار و یک پنجم دینار است و دیه جراحت آن که سفیدی استخوان را آشکار کند، یک دینار و یک سوم دینار است و دیه جابه‌جایی استخوان‌هایش دو دینار و یک پنجم دینار است و دیه سوراخ کردن آن، یک دینار و یک سوم دینار است و دیه جدا کردن آن، یک دینار و چهار پنجم دینار است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۲۳

باب ۲۶ دیه سینه و دنده‌ها

اشاره

۸۷۲-۴۸۱۱۲- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «دیه سینه اگر کوبیده شود و هر دو طرف آن کج شود، پانصد دینار است و اگر یک طرف آن کج شود، دیه‌اش دویست و پنجاه دینار است و اگر سینه و دو کتف کج شود، دیه‌اش با دو کتف هزار دینار است و اگر یکی از دو کتف به علاوه شکاف برداشتن سینه، کج شود دیه آن پانصد دینار است و دیه جراحتی که در سینه، سفیدی استخوان را نشان دهد، بیست و پنج دینار است و دیه جراحت دو کتف و پشت که سفیدی استخوان را آشکار سازد، بیست و پنج دینار است و اگر از ناحیه این آسیب، گردن کج شود و به یک سو بماند و شخص نتواند که رویش را به سوی دیگر برگرداند، دیه‌اش پانصد دینار است و اگر ستون فقرات شکسته شود و بدون کجی و عیب جا بیفتد، دیه‌اش صد دینار است و اگر کج جا بیفتد، دیه‌اش هزار دینار است و در [بریده شدن] سرپستان مرد یک هشتم دیه یعنی صد و بیست و پنج دینار است.

و در استخوان‌های پهلو که در کنار قلب است اگر استخوان دنده بشکند، دیه‌اش بیست و پنج دینار و دیه تَرَک برداشتن آن دوازده و نیم دینار است و دیه جابه‌جایی استخوان‌های پهلو، هفت و نیم دینار و جراحتی که سفیدی استخوان را آشکار سازد، یک چهارم شکسته شدن آن است و دیه سوراخ برداشتن آن مثل همین است.

و در استخوان‌های پهلو که در کنار بازوان است اگر یکی از آنها بشکند دیه‌اش ده دینار و دیه شکاف برداشتن آن، هفت دینار و دیه جابه‌جایی استخوان‌های آن پنج دینار و دیه جراحت هر استخوان دنده که سفیدی استخوان را نمایان سازد، یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی دو دینار و نیم است و اگر سوراخ پیدا کند، دیه‌اش یک دینار و نیم است و در جراحتی که در درون نفوذ کرده و چرکین شده، یک سوم دیه جان یعنی سیصد و سی و سه و یک سوم دینار است و اگر از هر دو طرف تیر یا نیزه‌ای به

پوست زیرین یا پوست شکم فرو رود و سوراخ پدید آید، دیه‌اش چهارصد و سی و سه و یک سوم دینار است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۲۵

۸۷۳-۴۸۱۱۳-(۲) در کتاب فقه الرضا علیه السلام آمده است: «و اگر سینه بشکند و هر دو شق آن کج شود، دیه‌اش پانصد دینار است.

و دیه یکی از دو شق سینه اگر خم شود، دویست و پنجاه دینار است و اگر سینه و دو شانه، تا شود، دیه‌اش با دو کتف هزار دینار است و اگر یکی از دو کتف تا شود و سینه هم شکاف بردارد، دیه‌اش پانصد دینار است و دیه جراحی که در سینه، سفیدی استخوان را آشکار کند، بیست و پنج دینار است و اگر به یک سو کج شود و فرد نتواند به سوی دیگر بگردد، دیه‌اش پانصد دینار است و اگر ستون فقرات بشکند و بی‌عیب جا بیفتد، دیه‌اش صد دینار است و اگر کج شود، دیه‌اش هزار دینار است.

و در استخوان‌های دنده پهلوی، آنها که در کنار قلب است- اگر یکی از آنها بشکند- دیه‌اش بیست و پنج دینار است و دیه جدا شدن استخوان هایش، هفت دینار و نیم است و اگر جراحی بردارد که سفیدی استخوان آشکار شود، دیه‌اش یک چهارم دیه شکسته شدن است و سوراخ برداشتن هم مانند همین است.

و در استخوان‌های دنده پهلوی که در کنار دو بازوست، دیه هر استخوان دنده اگر بشکند، ده دینار است و اگر ترک بردارد، هفت دینار و دیه جابه‌جایی استخوان‌های پنج دینار و جراحی که استخوان دنده را آشکار سازد، دیه‌اش یک چهارم دیه شکسته شدن استخوان دنده یعنی دو دینار و نیم است و اگر یک دنده سوراخ عمیق بردارد، دیه‌اش دو دینار و نیم است و در معیوب شدن آن اگر بهبود یابد، صد و بیست و پنج دینار است.»

۸۷۴-۴۸۱۱۴-(۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «سینه اگر کوبیده و دو سوی آن خم شود، دیه‌اش نصف دیه کامل یعنی پانصد دینار است و در هر سوی آن، یک چهارم دیه کامل است و اگر سینه و دو شانه خم شود، در آن دیه کامل است.»

۸۷۵-۴۸۱۱۵-(۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «استخوان‌های پهلوی که در کنار سینه است اگر بشکند، دیه‌اش بیست و پنج دینار است و در استخوان‌های پهلویی که در کنار دو بازو قرار دارد، در هر دنده‌ای از آن ده دینار است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم از ابواب قصاص عضو؛ آنچه بر این باب دلالت می‌کند.

می‌آید:

در باب یکم از ابواب شجاج مناسب با این بحث هست.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۲۷

باب ۲۷ دیه ستون فقرات

اشاره

۸۷۶-۴۸۱۱۶- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مردی که ستون فقراتش شکسته شده بود و نمی‌توانست بنشیند، حکم داد که در آن دیه کامل است.»

۸۷۷-۴۸۱۱۷- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ستون فقرات حکم به دیه کامل داد.»
متن این روایت در من لا یحضره الفقیه به این صورت آمده است: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد ستون فقرات اگر شکسته شود، حکم به دیه کامل داد.»

۸۷۸-۴۸۱۱۸- (۳) در کتاب دعائم الاسلام آمده است: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد ستون فقرات اگر شکسته شود و خوب نشود، حکم به دیه کامل کرد و همچنین اگر کج بگیرد یعنی خمیده شود، باز در آن دیه کامل است. ولی اگر بدون عیب درست شود، دیه اش صد دینار است.»

۸۷۹-۴۸۱۱۹- (۴) امام صادق علیه السلام درباره کمر اگر بشکند به گونه‌ای که شخص نتواند انزال منی کند، حکم به دیه کامل داد.

۸۸۰-۴۸۱۲۰- (۵) امام صادق علیه السلام درباره مردی که کمرش می‌شکند، فرمود: «در آن دیه کامل است و در دو چشم، دیه کامل و در یکی از دو چشم، نصف دیه است و در دو گوش دیه کامل و در یکی از دو گوش، نصف دیه است و در آلت مرد اگر خشفه [سر آلت بالاتر از ختنه] و بالاتر از آن قطع شود، دیه کامل است و در بینی اگر نرمه قطع شود، دیه کامل و در دو لب، دیه کامل است.»

۸۸۱-۴۸۱۲۱- (۶) در کتاب مُقْنِع آمده است: «کمر اگر بشکند و صاحب آن نتواند بنشیند، دیه کامل است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۲۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر ستون فقرات بشکند و بدون کجی و عیب خوب شود، دیه اش صد دینار و اگر کج شود، دیه اش هزار دینار است و فرموده امام معصوم علیه السلام که: پشت اگر خمیده شود، دیه اش هزار دینار است.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب سی و ششم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و در پشت اگر بشکند تا جایی که صاحب آن نتواند انزال منی کند، دیه کامل است.»

و در روایت یکم از باب یکم از ابواب دیات منافع، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در پشت اگر خمیده شود، هزار دینار است.»

باب ۲۸ دیه پستان زن و مرد

اشاره

- ۸۸۲-۴۸۱۲۲- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مردی که پستان زنش را قطع کرده است، حکم داد. ایشان فرمود: هم‌اکنون نیمی از دیه‌ی کامل را برای زن به عهده‌ی مرد می‌گذارم.»
- ۸۸۳-۴۸۱۲۳- (۲) در کتاب مُقْنَع آمده است: «برای دو پستان زن، دیه کامل است.»
- ۸۸۴-۴۸۱۲۴- (۳) امام صادق علیه السلام از پدرشان از جدشان علیه السلام روایت کرده که فرمود: «برای نوک پستان زن، یک هشتم دیه است.»
- ۸۸۵-۴۸۱۲۵- (۴) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «برای نوک پستان مرد، یک هشتم دیه یعنی صد و بیست و پنج دینار است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم، روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

و در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء، فرموده‌ی امام معصوم علیه السلام که: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره پستان مرد به یک هشتم دیه یعنی صد و بیست و پنج دینار فتوی داد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۳۱

باب ۲۹ دیه آلت تناسلی مرد

اشاره

- ۸۸۶-۴۸۱۲۶- (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در آلت تناسلی مرد، دیه کامل و در حشفه، دیه کامل و در دو بیضه، دیه کامل و در هر کدام از دو بیضه، نیمی از دیه و این دو برابرند. [چپ و راست فرقی ندارد].»
- ۸۸۷-۴۸۱۲۷- (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «در آلت تناسلی پسر، دیه کامل است.»
- ۸۸۸-۴۸۱۲۸- (۳) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در آلت تناسلی بچه، دیه کامل و در آلت تناسلی عنین [ناتوان جنسی]، دیه کامل است.»
- ۸۸۹-۴۸۱۲۹- (۴) در کتاب دعائم الاسلام آمده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در آلت تناسلی مرد اگر قطع شود، به دیه کامل حکم کرد.»
- ۸۹۰-۴۸۱۳۰- (۵) در المقنع آمده: «در آلت تناسلی خواجه، دیه است.»
- ۸۹۱-۴۸۱۳۱- (۶) در فقه الرضا علیه السلام آمده: «در آلت تناسلی مرد، هزار دینار است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب سوم، فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام که: «در آلت تناسلی مرد، هزار دینار است.»

و در روایت نهم از باب یازدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در آلت تناسلی مرد اگر از جای حشفه قطع شود، دیه کامل است.»

و در روایت هشتم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و در آلت تناسلی مرد، دیه کامل است.»

و در روایت نهم و دهم، این گفته که: «در آلت تناسلی مرد اگر قطع شود، صد شتر است.»

و در روایت یازدهم، این گفته که: «آلت تناسلی مرد در آن هزار دینار است.»

و در روایت سوم از باب هفدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در آلت تناسلی خواجه آزاد و دو بیضه او، یک سوم دیه است.»

و فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در آلت تناسلی پسر، دیه کامل است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۳۳

و در روایت هفتم از باب بیست و یکم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در آلت تناسلی مرد اگر حشفه و بالای آن قطع شود، دیه کامل است.»

و در روایت دهم، این گفته که: «در آلت تناسلی و دو بیضه، دیه کامل است.»

و در روایت پنجم از باب بیست و هفتم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در آلت تناسلی مرد اگر حشفه و بالای آن قطع شود، دیه کامل است.»

می‌آید:

در روایت چهارم از باب سی و یکم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در مورد زنی که آلت تناسلی مردی را قطع کرده و مردی که آلت تناسلی زنی را قطع کرده و هر دو از روی عمد بوده است، قصاص میان آنان نیست و هر کدام از آن دو، ضامن دیه کامل در مال خودش است.»

و در روایت سوم از باب سی‌ام، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در حشفه، دیه کامل است.» و در روایت یکم از باب یکم از ابواب دیات منافع، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در آلت تناسلی مرد اگر کنده شود، هزار دینار است.»

و در روایت سوم از باب چهارم، این گفته که: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مردی که با عصا مردی را زده است و شنوایی، بینایی، زبان و عقل او را از بین برده و آمیزش نمی‌تواند بکند ولی او زنده است، حکم به شش دیه کامل داد.»

باب ۳۰ دیه بیضه، باد کردن بیضه، فتق، گوژپستی و فتق ناف

اشاره

۸۹۲-۴۸۱۳۲- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «و اگر مردی آسیب ببیند و هر دو بیضه‌اش باد کند، دیه‌اش چهارصد دینار است و اگر دو پایش به داخل کج شود [سیرِ پاها به سمت داخل و پاشنه به سمت بیرون] و نتواند راه رود مگر اندک- به گونه‌ای که برایش چندان سودمند نیست- دیه‌اش چهار پنجم دیه انسان یعنی هشتصد دینار است و اگر از آن آسیب کمرش خمیده شود،

در این صورت دیه‌اش هزار دینار کامل می‌شود و قسامه در هر موردی از اینها شش نفر به اندازه‌ای که دیه‌اش برسد، است. و دیه باد کردن ناف اگر بالای عانه [بالای آلت] باشد یک دهم دیه نفس است؛ یعنی صد دینار و اگر در عانه باشد و پوست زیرین را پاره کند و یکی از دو بیضه‌اش باد کند، دیه‌اش دویست دینار و یک پنجم دیه است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۳۵

۸۹۳-۴۸۱۳۳- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در سر پستان مرد، یک هشتم دیه یعنی صد و بیست و پنج دینار است و در بیضه مرد، پانصد دینار است. حضرت فرمود: و اگر مردی آسیب ببیند و دو بیضه‌اش هر دو باد کند، دیه‌اش چهارصد دینار است و اگر دو پایش به داخل کج شود و نتواند راه رود مگر به گونه‌ای که برایش چندان سودمند نیست، دیه‌اش چهار پنجم دیه انسان یعنی هشتصد دینار است و اگر از آن آسیب کم‌تر خمیده شود، در این صورت دیه‌اش هزار دینار کامل می‌شود و قسامه در هر موردی از اینها شش نفر به اندازه‌ای که دیه‌اش برسد، است و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد کوبیده شدن دو بیضه، یا رگ‌های آن، فتوی داد اگر بالای عانه باشد و پوست زیرین را بشکافد و یکی از دو بیضه باد کند، دیه‌اش دویست دینار یعنی یک پنجم دیه است.»

۸۹۴-۴۸۱۳۴- (۳) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در حشفه [سر آلت از ختنه گاه] دیه کامل است و در دویضه، دیه کامل است و در یکی از آن دو، نیمی از دیه است و هر دو مساوی‌اند و اگر مردی آسیبی ببیند و هر دو بیضه‌اش باد کند، در آن دو، چهارصد دینار است و در هر بیضه، دویست دینار.»

۸۹۵-۴۸۱۳۵- (۴) در کتاب فقه الرضا علیه السلام آمده است: «دیه دو بیضه، هزار دینار است و روایت شده است که: یکی بر دیگری برتری دارد و آن که برترست - به دلیل اینکه فرزند از او درست می‌شود - بیضه چپ است و اگر دو پا به داخل کج شود [شست پاها به سمت داخل و پاشنه به سمت بیرون] و نتواند راه رود مگر به گونه‌ای که به دردش نمی‌خورد، پس دیه‌اش چهار پنجم دیه انسان یعنی هشتصد دینار است.»

۸۹۶-۴۸۱۳۶- (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «فرزند از بیضه چپ است. پس اگر قطع شود، در آن دو سوم دیه است و در بیضه راست، یک سوم دیه است.»

۸۹۷-۴۸۱۳۷- (۶) معاویه بن عمار گوید: «همسایه ما با زنی ازدواج کرد. چون خواست با آن زن آمیزش کند، زن با پایش لگدی به او زد و بیضه او باد کرد و مبتلا به فتن شد و پس از آن آمیزش می‌کرد ولی فرزندی برای او نمی‌شد. من از امام صادق علیه السلام در این باره و نیز درباره مردی که به ناف مردی آسیبی رسانده و نافش باد آورده است، پرسیدم. حضرت فرمود: در هر فتقی، یک سوم دیه است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۳۷

۸۹۸-۴۸۱۳۸- (۷) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «در فتق شکم، یک سوم دیه است و اگر باد کند ولی فتق نگیرد، پس اگر به اندازه یک گردو باد کند صد و بیست دینار و به اندازه یک خرما صد دینار و به اندازه یک تخم مرغ یک سوم دیه است، البته اگر فشار بیاورد و تکان بخورد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم از ابواب دیات اعضاء، این گفته که: «مردی یکی از دو بیضه‌اش از بین رفته است. حضرت فرمود: اگر

بیضه چپ است، در آن دو سوم دیه است. پرسیدم: چرا؟ مگر نفرمودید که هر چه در بدن دو تا از آن باشد، در یکی نصف دیه است؟ حضرت فرمود: چون فرزند از بیضه چپ است.»

و در روایت یکم از باب سوم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در دو بیضه، هزار دینار است.» و فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در بیضه مرد پانصد دینار است. حضرت افزود: اگر مرد آسیب دید و هر دو بیضه‌اش باد کرد، دیه‌اش چهارصد دینار است و اگر دو پایش به داخل کج شد (شست پا به سمت داخل و پاشنه به سمت بیرون) و نتوانست راه برود مگر به گونه‌ای که پایش فایده‌ای ندارد، دیه‌اش چهار پنجم دیه انسان یعنی هشتصد دینار است.»

و فرموده امام معصوم علیه السلام که: «حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد کوبیده شدن دو بیضه یا رگ‌های آن فتوی داد که اگر این حالت در عانه [بالای آلت] است و پوست زیرین را پاره کرده و یکی از دو بیضه فتق گرفته است، دیه‌اش دو بیست دینار یعنی یک پنجم دیه انسان است.»

و در روایت یکم از باب بیست و نهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در دو بیضه، دیه کامل است و در یکی از آن دو، نیمی از دیه است و هر دو مساوی اند.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب یکم از ابواب دیات منافع، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در دو بیضه، هزار دینار است.»

باب ۳۱ حکم بریدن آلت تناسلی زن

اشاره

۸۹۹-۴۸۱۳۹-(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «در کتاب علی علیه السلام است اگر مردی آلت تناسلی زنی را قطع کند، دیه زن را بر عهده مرد می‌گذارم و اگر دیه را به زن نپردازد، آلت تناسلی مرد را به خاطر زن اگر زن بخواهد، قطع می‌کنم.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۳۹

۹۰۰-۴۸۱۴۰-(۲) امام صادق علیه السلام از پدرش، از جدش روایت کرده که فرمود: «مردی را که آلت تناسلی زنی را قطع کرده بود، نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند. حضرت دیه زن را بر عهده مرد گذاشت و او را مجبور کرد که زن را نگاه دارد.»

۹۰۱-۴۸۱۴۱-(۳) در کتاب مُقْتَبِع آمده است: روایت شده است که: «مردی را که آلت تناسلی زنی را بریده بود، نزد حضرت آوردند. حضرت میان این دو قصاص نگذاشت و مرد را ملزم به پرداخت دیه ساخت.»

۹۰۲-۴۸۱۴۲-(۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره زنی که آلت تناسلی مردی را قطع کرده بود و مردی که آلت تناسلی زنی را قطع کرده بود و هر دو از روی عمد این کار را کرده بودند، فرمود: «قصاص میان این دو نیست و هر کدام از این دو، ضامن دیه مجنی علیه در مال خویش هستند و کیفر دردناکی می‌بینند و مرد اگر همسر آن زن بوده، بر نگاهداری آن [و عدم طلاق وی] مجبور می‌شود.»

۹۰۳-۴۸۱۴۳-(۵) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در آلت تناسلی، دیه کامل است»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از ابواب قصاص عضو و باب دوم و روایات باب یکم از ابواب دیات اعضاء به آنچه بر مفاد این باب دلالت می‌کند، مراجعه کنید.

باب ۳۲ حکم افضاء زن و دختر

اشاره

۹۰۴-۴۸۱۴۴-(۱) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است که: «امیر مؤمنان علی علیه السلام در رابطه با زنی که افضاء شده بود به دیه [ی کامل] حکم کرد.»

۹۰۵-۴۸۱۴۵-(۲) در کتاب نوادر الحکمه آمده است: «امام صادق علیه السلام در رابطه با مردی که زنش کنیز او را با دستش افضاء کرده بود حکم کرد که کنیز به صورت سالم و به صورت افضاء شده، قیمت گذاری می‌شود و انگهی مرد، تفاوت میان سالم بودن و معیوب بودن را به کنیز می‌دهد و حضرت آن زن را بر نگهداشتن آن کنیز مجبور کرد چرا که آن کنیز [با این حال] به درد مردان نمی‌خورد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم، هفتم و هشتم از باب سوم از ابواب معاشرت با زنان، روایتی که دلالت دارد بر این که هرکس با زنی پیش از نه سالگی آمیزش کند و زن عیب بردارد، آن مرد ضامن است.

و در روایت دهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر زن هنگامی که مرد با او آمیزش می‌کند نه سال ندارد یا کمتر از نه سال است و مرد زن را افضا کند، آن مرد این زن را تباه کرده و او را برای مردان بی‌فایده ساخته است؛ بنابراین امام باید دیه زن را به عهده مرد بگذارد و اگر مرد آن زن را نگاه دارد و طلاق ندهد تا آن که زن بمیرد، چیزی بر مرد نیست.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۴۱

و در روایات باب بیست و هشت از ابواب مواردی که با ازدواج حرام می‌شود، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد؛ مراجعه کنید. و در روایات باب هجده از ابواب مهور، مناسب این باب.

و در روایات باب سوم از ابواب حدّ سحر، مناسب این باب؛ ملاحظه کنید.

و در روایات باب سی و پنج از ابواب موجبات ضمان، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد مردی که دختری را با انگشتش افضا کرده بود و مثانه‌اش پاره شد و اختیار ادرارش را نداشت، حکم داد و یک سوم دیه یعنی صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار را برای او قرار داد و به نفع زن حکم داد که مهر زن بر مرد به اندازه زنان خویشاوند این زن

ثابت است.»

می‌آید:

در باب بعدی، مناسب این باب.

و در روایت یکم از باب هفتم، از ابواب دیات منافع، این گفته که: «مردی با دختری آمیزش کرد و او را افضا کرد و چنین است که دختر هنگامی که این گونه شود، دیگر بچه دار نمی‌شود. حضرت فرمود: دیه کامل، ثابت است.»

باب ۳۳ حکم زنی که زن دیگری را افضا کند

اشاره

۹۰۶-۴۸۱۴۶-(۱) امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که: «دو دختر را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. این دو دختر با هم حمام رفته بودند و یکی از آن دو، دیگری را با انگشتش افضا کرده بود. حضرت بر آن دختری که چنین کرده بود، حکم به دیه آن دیگری کرد.»

۹۰۷-۴۸۱۴۷-(۲) در کتاب مقصد الزاغب آمده است: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دو دختر که به حمام رفته بودند و یکی دیگری را با انگشتش افضا کرده بود، حکم داد. مهر را بر او لازم کرد و او را حد زد و فرمود:

«این قضاوت را از من داشته باشید تا پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کنید و ایشان میان تان قضاوت کند. آنان با رسول خدا صلی الله علیه و آله برخورد کردند. به سوی ایشان شتافتند و جریان خویش را بر ایشان گفتند. حضرت عباپی را که بر دوششان داشتند به خود پیچیدند. سپس فرمودند: من میان تان قضاوت می‌کنم - انشاءالله.»

مردی از آن قوم صدا زد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این مورد به گونه‌ای قضاوت کرد. حضرت فرمود: درست همان گونه است که علی علیه السلام قضاوت کرده است. پس آنها رضایت دادند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۴۳

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهارم از ابواب غضب، روایتی که مناسب با این است.

و در روایت یکم از باب هجدهم از ابواب مهور، این گفته که: «دو دختر که به حمام رفته بودند و یکی از آن دو دیگری را با انگشتش افضا کرده بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت بر آن کسی که چنین کرده بود، حکم داد که زخمی‌اش کنند.»

و در روایت مقنع مانند آن و در روایت جعفریات مانند آن و افزوده است که: «و حضرت مقداری او را زد.»

و در روایت دوم، این گفته که: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره زنی که با دستش دختری را افضا کرد، فرمود: بر این زن مهر آن دختر ثابت است و دردناک کیفر می‌شود.»

و در روایت سوم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر مرد، کنیزی را به زور بگیرد و او را افضا کند، یک دهم بهای کنیز بر اوست و اگر آن زن آزاد باشد، بر مرد مهر او واجب است.»
و در روایت جعفریات، این گفته که: «درباره مردی که کنیز باکره‌ای را به زور می‌گیرد و او را افضا می‌کند، حضرت فرمود: بر مرد، حد لازم است و ضامن این زخمی است که کرده است و اگر آن زن آزاد باشد، مهر المثل خودش حق اوست.»

باب ۳۴ دیه لگن و ران

اشاره

۹۰۸-۴۸۱۴۸- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در مورد بالای ران [لگن] اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، یک پنجم دیه پا یعنی دویست دینار است و اگر بالای ران [لگن] شکاف بردارد، دیه‌اش صد و شصت دینار یعنی چهار پنجم دیه شکسته شدن آن است و اگر جراحی بردارد که سفیدی استخوان را آشکار سازد، دیه‌اش یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی پنجاه دینار است و دیه جابه‌جایی استخوان‌های بالای ران صد و هفتاد و پنج دینار است. مقداری برای شکسته شدن استخوان‌ها یعنی صد دینار و برای جابه‌جایی استخوان‌ها پنجاه دینار و برای جراحی بالای ران که سفیدی استخوان را آشکار کرده است، بیست و پنج دینار است و دیه جدا شدن استخوان‌ها سی دینار است و اگر استخوان کوبیده شود، دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.»

و در مورد ران اگر بشکند و بدون کجی و عیب جوش بخورد، یک پنجم دیه پا دویست دینار است و اگر کج شود، دیه‌اش سیصد و سی و سه و یک سوم دینار است. یک سوم دیه انسان و

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۴۵

دیه شکاف برداشتن ران چهار پنجم دیه شکسته شدن آن یعنی صد و شصت دینار است و اگر زخمی باشد که خوب نشود، دیه‌اش یک سوم دیه شکسته شدن ران یعنی شصت و شش دینار و دو سوم دینار و دیه جراحی که سفیدی استخوان را نشان دهد، یک چهارم دیه شکسته شدن ران پنجاه دینار است و دیه جابه‌جایی استخوان‌های ران، نصف دیه شکسته شدن آن صد دینار است و دیه سوراخ شدن عمیق ران یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی پنجاه دینار است.»

۹۰۹-۴۸۱۴۹- (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بالای ران اگر بشکند و بی‌عیب جوش بخورد، دیه‌اش دویست دینار است و در شکاف برداشتن ران صد و شصت دینار است.»

۹۱۰-۴۸۱۵۰- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «در مورد ران اگر بشکند و بی‌عیب جوش بخورد، دویست دینار است و اگر کج شود، در آن یک سوم دیه است.»

۹۱۱-۴۸۱۵۱- (۴) در کتاب فقه الرضا علیه السلام آمده است: «اگر بالای ران [لگن] بشکند و بدون کجی و عیب جوش بخورد، یک پنجم دیه پا دویست دینار است و اگر بالای ران شکاف بردارد، چهار پنجم دیه شکسته شدن ران است و اگر سفیدی استخوان بر اثر جراحی آشکار شود، یک چهارم دیه شکسته شدن بالای ران است و اگر استخوان‌هایش جابه‌جا شود، صد و هفتاد و پنج دینار است و دیه جدا شدن بالای ران سی دینار است و اگر کوبیده شود و کج جوش بخورد، یک سوم دیه انسان است.»

۹۱۲-۴۸۱۵۲- (۵) در کتاب فقه الرضا علیه السلام آمده است: «دیه دو ران، هزار دینار است. دیه هر کدام از این دو پانصد دینار است و اگر ران بشکند و بدون کجی و عیب جوش بخورد، یک پنجم دیه پا دویست دینار است و اگر ران کج شود، دیه‌اش یک

سوم دیه انسان است و دیه شکاف برداشتن ران، چهار پنجم دیه شکسته شدن آن است و اگر زخمی باشد که خوب نمی‌شود، پس یک سوم دیه شکسته شدن ران است و جراحی که سفیدی استخوان را آشکار سازد، یک چهارم دیه شکسته شدن ران است.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب هفتم از ابواب دیات منافع، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «مردی استخوان بالای رانش شکسته شده و دیگر اختیار نشیمنگاه خود را ندارد [قوهی ماسکوی خود را از دست داده و نمی‌تواند مدفوع خود را نگاه دارد]. چه اندازه دیه‌اش است؟ حضرت فرمود: دیه کامل.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۴۷

باب ۳۵ دیه زانو، ساق و برآمدگی روی پا

۹۱۳-۴۸۱۵۳- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در مورد زانو اگر بشکند و بدون کجی و عیب جوش بخورد، یک پنجم دیه پا دوپست دینار است و اگر زانو شکاف بردارد، دیه‌اش چهارپنجم دیه شکسته شدن آن صد و شصت دینار است و دیه جراحات زانو که سفیدی استخوان را آشکار سازد، یک چهارم دیه شکسته شدن زانو، پنجاه دینار است.

و دیه جابه‌جایی استخوان‌های زانو صد و هفتاد و پنج دینار است. برخی از آن برای شکسته شدن آن، یعنی صد دینار و برای جابه‌جایی استخوان‌های زانو، پنجاه دینار و برای جراحات رسیده به سفیدی استخوان، بیست و پنج دینار است و در زخمی که در زانوست و خوب نمی‌شود، سی و سه و یک سوم دینار و در سوراخ زانو، یک چهارم شکسته شدن آن پنجاه دینار و دیه سوراخ عمیق در زانو، یک چهارم شکسته شدن آن پنجاه دینار است و اگر کوبیده و کج شود، در آن یک سوم دیه انسان سیصد و سی و سه و یک سوم دینار و اگر جدا شود، در آن سه قسمت از دیه شکسته شدن یعنی سی دینار است.

و در مورد ساق پا اگر بشکند و بدون کجی و عیب جوش بخورد، یک پنجم دیه پا یعنی دوپست دینار است.

و دیه شکاف برداشتن آن، چهار پنجم دیه شکسته شدن آن صد و شصت دینار و در جراحات ساق پا که سفیدی استخوان را آشکار سازد، یک چهارم دیه شکسته شدن ساق یعنی پنجاه دینار است و در سوراخ شدن آن، نصف دیه جراحات ساق که سفیدی استخوان را نشان دهد یعنی بیست و پنج دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های آن، یک چهارم دیه شکسته شدن آن، پنجاه دینار است و در مورد جراحی که فرو رفته، یک چهارم دیه شکسته شدن آن، پنجاه دینار است و در زخمی که در ساق ایجاد شده است و خوب نمی‌شود، سی و سه دینار و یک سوم دینار است و اگر ساق کج شود، دیه‌اش یک سوم دیه انسان، سیصد و سی و سه و یک سوم دینار است.

و در برآمدگی روی پا اگر خُرد شود و بدون کجی و عیب درست شود، یک سوم دیه دو پا [یعنی] سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۴۹

۹۱۴-۴۸۱۵۴- (۲) فقه الرضا علیه السلام: «و در دو زانو اگر بشکند و بی کجی جوش بخورد، یک پنجم دیه پا است و اگر تَرَک بردارد، دیه‌اش چهار پنجم دیه شکسته شدن آن است و جراحات زانو که سفیدی استخوان را آشکار کند، یک چهارم دیه شکسته

شدن آن است و جابه‌جایی استخوان‌های زانو صد و هفتاد و پنج دینار است و دیه سوراخ شدن عمیق در زانو، یک چهارم دیه شکسته شدن آن است و اگر زانو خرد شود و کج گردد، یک سوم دیه انسان و اگر در رفتگی رخ دهد، سی دینار است.»

و در فقه الرضا علیه السلام آمده است: «اگر دو ساق پا بشکند و بی کجی و عیب جوش بخورد، در هر دو دویست دینار است و دیه شکاف برداشتن آن، چهار پنجم دیه شکسته شدن آن است و جراحی که در ساق، سفیدی استخوان را نمایان سازد، یک چهارم دیه شکسته شدن آن است و در جابه‌جایی استخوان‌های آن مانند این است؛ یعنی یک چهارم دیه شکسته شدن آن و در سوراخ شدن عمیق ساق، نیمی از دیه جراحات ساق که به سفیدی استخوان برسد و آن بیست و پنج دینار است و زخمی که در ساق خوب نمی‌شود، سی و سه دینار و اگر ساق کج شود، یک سوم دیه انسان و در برآمدگی روی پا و خود قدم، اگر برآمدگی روی پا خرد شود و بدون کجی خوب شود، یک سوم دیه انسان و پا اگر بشکند و بدون کجی خوب شود، یک پنجم دیه جان و دیه جراحی رسیده به سفیدی استخوان، یک چهارم دیه شکسته شدن آن و در سوراخ شدن ساق، یک چهارم دیه شکسته شدن است.»

۹۱۵-۴۸۱۵۵- (۳) امام جعفر صادق علیه السلام درباره زانو، فرمود: «اگر شکسته شود، دویست دینار و در شکاف برداشتن آن، چهار پنجم شکسته شدن آن است؛ این در صورتی است که بی عیب جوش خورد و همچنین است ساق پا.»

۹۱۶-۴۸۱۵۶- (۴) امام جعفر صادق علیه السلام درباره برآمدگی روی پا فرمود: «اگر خرد شود و بدون عیب جوش خورد، یک سوم دیه یعنی سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.»

باب ۳۶ دیه دوبا و یک پا

اشاره

۹۱۷-۴۸۱۵۷- (۱) سماعه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «در یک پا، نصف دیه و در گوش، نصف دیه است- اگر آن را از بیخ و بن قطع کند- ولی اگر کناره آن را قطع کند، در آن بهایی است که عادل مشخص می‌کند و در بینی اگر قطع شود، دیه کامل است و در پشت اگر بشکند تا آنجا که صاحبش انزال منی نکند، دیه کامل است و در آلت تناسلی مرد اگر قطع شود، دیه کامل است و در زبان اگر قطع شود، دیه کامل است.»

۹۱۸-۴۸۱۵۸- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در دو پا، دیه کامل است. در هر کدام از دو پا، نصف دیه است و دو پا، مساوی‌اند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۵۱

۹۱۹-۴۸۱۵۹- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مرد که پایش ضربه بخورد به گونه‌ای که نتواند صاحب پا، پایش را جمع کند، حکم داد که دیه پا کامل می‌گردد و دیه پای شکافته شده واجب می‌شود.»

۹۲۰-۴۸۱۶۰- (۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله در پا، حکم به نصف دیه داد.

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم از ابواب دیه اعضاء، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت هفتم از باب یازدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در دو گوش او، دیه کامل است و دوپا و دو چشم، همان منزلت را دارد.»

و در روایت هشتم، مانند آن و در روایت نهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و همچنین است دیه پا و نیز دیه دست اگر قطع شود، پنجاه شتر.» و در روایت یازدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و دیه دو پا با هم هزار دینار است.»
و در روایت چهارم از باب پانزدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در پای لنگ، یک سوم دیه آن است.»
و در روایت هفتم از باب بیست و یکم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در دست، نصف دیه و در دو دست با هم، دیه کامل و در دو پا نیز چنین است.»
و در روایت دهم، این گفته که: «در دو پا، دیه کامل است.»

باب ۳۷ دیه قدم پا و انگشتان آن

۹۲۱-۴۸۱۶۱- (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در قدم پا اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، یک پنجم دیه پا دوپست دینار است و دیه جراحت پا که سفیدی استخوان را نمایان سازد، یک چهارم دیه شکسته شدن پا [یعنی] پنجاه دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های قدم دینار یعنی نصف دیه شکسته شدن آن است.

و در سوراخی که در پا پدید آمده و پر نمی‌شود، یک پنجم دیه پا یعنی دوپست دینار است و در سوراخ عمیقی که در پا ایجاد شده، یک چهارم دیه شکسته شدن پا یعنی پنجاه دینار است.

و دیه انگشتان و بندهایی که در قدم است و دیه انگشت ابهام یک سوم دیه پا سیصد و سی و سه و یک سوم دینار است و دیه شکسته شدن بند ابهام- همان بندی که پهلوی قدم است- یک پنجم دیه ابهام یعنی شصت و شش و دو سوم دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های آن بیست و شش

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۵۳

دینار و دو سوم دینار است و در شکاف برداشتن آن بیست و شش و دو سوم دینار است و در جراحتی که سفیدی استخوان را نمایان سازد، هشت دینار و یک سوم دینار است و در سوراخ برداشتن عمیق آن، هشت دینار و یک سوم دینار و در جدا شدن آن، ده دینار است.

و دیه بند بالای انگشت شست- و آن همان بند دومی است که در آن ناخن است- شش دینار و دو سوم دینار است و در جراحت آن که سفیدی استخوان را آشکار سازد، چهار دینار و یک سوم دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های آن، هشت دینار و یک سوم دینار است و در جراحتی که سوراخ کرده و به داخل فرو رفته است، چهار دینار و یک ششم دینار و در شکاف برداشتن آن، سیزده دینار و یک سوم دینار و در جدا شدن آن، پنج دینار و در ناخن انگشت شست، سی دینار و این بدان جهت است که ناخن یک سوم دیه پاست.

و دیه انگشتان- دیه هر انگشتی از انگشت‌ها- یک ششم دیه پا هشتاد و سه و یک سوم دینار است و دیه بند چهار انگشت بدون انگشت شست، دیه هر بندی از آن‌ها شانزده و دو سوم دینار است و دیه جراحت هر بندی که سفیدی استخوان را آشکار سازد، هر انگشتی از آنها چهار دینار و یک ششم دینار است و دیه جابه‌جایی استخوان هر بندی از انگشتان، هشت دینار و یک سوم دینار است و دیه شکاف برداشتن آن، سیزده دینار و دو سوم دینار است و دیه سوراخ شدن هر بندی از چهار انگشت، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیه زخمی که در پا خوب نمی‌شود، سی و سه دینار و یک سوم دینار است.

و دیه شکسته شدن هر بندی از چهار انگشت که پهلوی قدم است، شانزده و یک سوم دینار است و دیه شکاف برداشتن آن، سیزده

دینار و یک سوم دینار است و دیه جابه‌جایی استخوان‌های هر بندی از انگشتان، هشت دینار و یک سوم دینار است و دیه جراحی که سفیدی هر بندی از آنها را آشکار سازد، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیه سوراخ شدن آن، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیه جدا شدن آن، پنج دینار است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۵۵

و در بند میانی، از چهار انگشت اگر بریده شود، دیه‌اش پنجاه و پنج و دو سوم دینار است و دیه شکسته شدن آن، یازده دینار و دو سوم دینار است و دیه شکاف برداشتن آن، هشت دینار و چهار پنجم دینار است و دیه جراحی که سفیدی استخوان را آشکار سازد، دو دینار و دیه جابه‌جایی استخوان‌های آن، پنج دینار و دو سوم دینار و دیه سوراخ شدن آن، دو دینار و دو سوم دینار و دیه جدا شدن آن، سه دینار و دو سوم دینار است.

و در مورد بند بالای چهار انگشت - همان که در آن ناخن است - اگر بریده شود، دیه‌اش بیست و هفت و چهار پنجم دینار است و دیه شکسته شدن آن، پنج دینار و چهار پنجم دینار و دیه شکاف برداشتن آن، چهار دینار و یک پنجم دینار و دیه جراحی که سفیدی استخوان را نمایان سازد، یک دینار و یک سوم دینار و دیه جابه‌جایی استخوان‌های آن، دو دینار و یک پنجم دینار و دیه سوراخ شدن آن، یک دینار و یک سوم دینار و دیه جدا شدن آن، دو دینار و چهار پنجم دینار است و دیه هر ناخنی، ده دینار است.»

۹۲۲ - ۴۸۱۶۲ - (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در هر انگشتی از انگشتان دو پا، صد دینار است و در هر بندی به همان حساب.»

۹۲۳ - ۴۸۱۶۳ - (۳) در کتاب فقه الرضا علیه السلام آمده است: «دیه در پنج انگشت پا، مشابه آن دیه‌ای است که در انگشتان دست بود و در انگشت شست و بندهای پا، مشابه آن دیه‌ای است که در انگشت شست و بندهای دست است.»

باب ۳۸ دیه نطفه، علقه [خون بسته]، مضغه [گوشت جویده]، استخوان، جنین و ...

اشاره

خداوند تعالی می‌فرماید:

و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن [رحم] قرار دادیم. سپس نطفه را به صورت علقه [خون بسته] و علقه را به صورت مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده شده] و مضغه را به صورت استخوان‌هایی درآوردیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم. سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است. «۱»

(۱). مومنون ۲۳/۱۴-۱۲.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۵۷

۹۲۴ - ۴۸۱۶۴ - (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام دیه جنین را صد دینار و دیه منی مرد را تا آن که جنین شود، پنج مرحله قرار داد:

پس اگر جنین بود، پیش از آن که روح در آن درآید، صد دینار و این بدان جهت است که خداوند عز و جل انسان را از عصاره‌ای که همان نطفه است آفرید. این یک مرحله؛ سپس علقه پس این دو مرحله؛ سپس مضغه این سه مرحله؛ سپس استخوان، این

چهار مرحله؛ سپس گوشت بر آن پوشیده می‌شود. در این هنگام پنج مرحله برای جنین کامل می‌شود و دیه‌اش صد دینار است و صد دینار نیز پنج بخش می‌شود [و هر بخشی برای مرحله‌ای اختصاص می‌یابد].

حضرت برای نطفه، یک پنجم صد تا یعنی بیست دینار و برای علقه، دو پنجم صد تا یعنی چهل دینار و برای مضغه، سه پنجم صد تا یعنی شصت دینار و برای استخوان، چهارپنجم صد تا یعنی هشتاد دینار و چون گوشت بر آن پوشیده شود، صد دینار کامل برای اوست و چون آفرینش جدیدی در آن ایجاد شد که همان روح است، پس او در این هنگام یک انسان است که در آن هزار دینار کامل است اگر پسر باشد و اگر دختر باشد، پس دیه‌اش پانصد دینار است. و اگر زنی آبتن، که جنین او کامل شده است کشته شود و فرزندش سقط نشود و روشن نشود که پسر بوده یا دختر و روشن نشود که پس از مادر، مرده یا قبل از مادر، دیه او دو نیم است؛ نیمی از دیه پسر و نیمی از دیه دختر و دیه زن به طور کامل است و این تمام شش مرحله جنین است.

و حضرت امام علی علیه السلام در مورد منی مرد که از همسرش جدا می‌ریزد و آب منی را از او دور می‌گیرد- با این که این مورد خواست زن نبوده است- فتوی به نصف یک پنجم از صد یعنی ده دینار داد و اگر آب منی را در همسرش بریزد [سپس به نابودی آن اقدام کند دیه‌اش]، بیست دینار است و حضرت درباره دیه جراحت جنین به نسبت از حساب صد تا بر پایه آن چه از جراحت پسر و دختر، مرد و زن است، به طور کامل قضاوت کرد.

و برای جنین در مورد قصاص جراحت و نیز دیه‌اش به نسبت اندازه دیه او که صد دینار است، قرار داد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۵۹

۹۲۵-۴۸۱۶۵- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام در هر استخوانی که مغز دارد، اگر بشکند و بدون کجی و عیب درست شود، به دیه تعیین شده مشخص فتوی داد.

حضرت دیه تعیین شده را شش جزء قرار داد و در جراحت‌ها، جنین، پلک‌ها، فلجی، اعضا و انگشت ابهام برای هر جزئی، شش دیه‌ی معین قرار داد.

دیه جنین را صد دینار قرار داد و دیه منی را تا آن که جنین شود، پنج جزء قرار داد. پس چون جنین شد، پیش از آن که روح در آن درآید، صد دینار و برای نطفه، بیست دینار قرار داد و این همان مرد است که [بترسد] و آبش را در همسرش نریزد، پس نطفه‌اش را بیندازد- درحالی که زن نمی‌خواسته که مرد نریزد- امیرالمؤمنین علیه السلام در آن بیست دینار یعنی یک پنجم صد دینار قرار داد. و برای خون بسته، دو پنجم این مقدار یعنی چهل دینار است و این دیه نیز برای زن است و اتفاق می‌افتد که شبانه کسی ناگهانی و بی‌خبر پیش او می‌آید یا او را می‌زنند پس خون بسته را می‌اندازد.

سپس برای مضغه، اگر زن آن را در مشابه جنین موردی بیندازد، شصت دینار قرار داد. سپس برای استخوان اگر زن آن را بیندازد، هشتاد دینار قرار داد. پس از آن برای جنین نیز صد دینار قرار داد. اگر دشمن شبانه بر آنان شیخون زند- و نوعاً زنان در چنین حادثه‌ای سقط جنین می‌کنند- بر زنان از نظر دیه همین ثابت است و چون فرزند به دنیا آید و استهلال کرده باشد؛ یعنی گریه کند و دشمن شبانه بریزد و بچه‌ها را بکشد، در مورد بچه‌ها، هزار دینار برای پسر، و دختر به همین حساب بر پایه پانصد دینار است و اما زن اگر در حالی که حامله است و دوران بارداری را تمام کرده است، کشته شود ولی فرزندش را سقط نکند و معلوم نشود که پسر بوده یا دختر و باز معلوم نباشد که پس از به قتل رسیدن مادر، مرده است یا بعد از قتل مادر، دیه‌اش دو نیمه است؛ نیمی از دیه پسر و نیمی از دیه دختر و دیه زن به طور کامل، جدا از این دیه است.

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد منی مرد که از همسرش جدا می‌کند و آب منی را از او دور می‌گیرد- با این که زن جنین کاری را نخواست است- فتوی به نصف یک پنجم [یک‌دهم] صد تا که دیه جنین است داد؛ یعنی ده دینار و اگر مرد آب منی را

در زن بریزد [و پس از آن، نطفه داخل رحم را امحاء کند، دیه‌اش] بیست دینار است و حضرت در مورد قصاص جراحی جنین و دیه آن بر پایه اندازه دیه که همان صد دینار است، حکم داد و در مورد دیه جراحی جنین به حساب درصد بر طبق آنچه که در جراحی مرد و زن به طور کامل است، حکم داد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۶۱

۹۲۶-۴۸۱۶۶- (۳) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره مردی که زن را می‌زند و زن نطفه را می‌اندازد، پرسیدم. حضرت فرمود: بر مرد بیست دینار است. پرسیدم: مرد، زن را می‌زند و زن علقه را می‌اندازد. حضرت فرمود: بر مرد شصت دینار است. پرسیدم: مرد، زن را می‌زند پس مضغه را می‌اندازد. حضرت فرمود: بر مرد شصت دینار است. گفتم: مرد، زن را می‌زند و زن آن را- در حالی که استخوان پیدا کرده- می‌اندازد. حضرت فرمود: بر او دیه کامل است. و همین حکم را امیرالمؤمنین علیه السلام داده است.»

گفتم: وصف نطفه که نطفه به آن شناخته می‌شود، چیست؟ حضرت فرمود: نطفه، چون آب بینی غلیظ سفید است و چهل روز پس از آن که در رحم قرار می‌گیرد، در رحم می‌ماند. سپس به علقه تبدیل می‌شود. پرسیدم: وصف آفرینش علقه که با آن وصف شناخته می‌شود، چیست؟ حضرت فرمود: آن خون بسته است؛ مانند خون بسته حجامت که پس از متحول شدن نطفه به آن، چهل روز در رحم می‌ماند و سپس مضغه می‌شود. پرسیدم: وصف مضغه و خلقتش که بدان شناخته می‌شود، چیست؟ حضرت فرمود: آن جویده شده گوشت سرخی است که در آن رگ‌های سبز درهم و آمیخته وجود دارد، سپس استخوان می‌شود. پرسیدم: وصف خلقت جنین هنگامی که استخوان است، چیست؟ حضرت فرمود: زمانی که استخوان است گوش و چشم برای او گشوده می‌شود و اعضاء و جوارح مرتب می‌شود و وقتی که چنین شود، در آن دیه کامل است.»

۹۲۷-۴۸۱۶۷- (۴) سعید بن مسیب گوید: «از امام علی بن حسین علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با پایش به زن حامله‌ای زده است و آن زن جنین در شکمش را به صورت مرده انداخته است.»

حضرت فرمود: اگر نطفه باشد، بر مرد بیست دینار است. پرسیدم: نطفه کدام است؟ حضرت فرمود: همان که در رحم استقرار می‌یابد و چهل روز می‌ماند. حضرت فرمود: اگر جنین را در حالی که خون بسته است بیندازد، بر او چهل دینار است. پرسیدم: علقه چیست؟ حضرت فرمود: آن همان نطفه است که در رحم قرار می‌گیرد و هشتاد روز در آن، مانده است. حضرت فرمود: و اگر جنین را در حالی که مضغه است بیندازد، بر مرد شصت دینار است.»

گفتم: مضغه تعریفش چیست؟ حضرت فرمود: آن همان است که در رحم قرار می‌گیرد و صد و بیست روز در رحم مانده است. حضرت فرمود: و اگر جنین را در حالی که انسانی است با جان و آفریده شده و استخوان و گوشت دارد و اعضاء و جوارح مشخص شده است و روح عقل در آن دمیده شده بیندازد، در این صورت بر مرد، دیه کامل است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۶۳

به امام گفتم: نظر شما چیست؟ آیا متحول شدن جنین در شکم مادر از حالی به حالی با روح است یا به غیر روح؟ حضرت فرمود: با روح زنده غذایی که در پشت‌های پدران و رحم‌های زنان می‌گردد و اگر در جنین روح زنده غذایی نبود، در رحم از حالتی به حالت دیگر در نمی‌آمد و بر کسی که او را می‌کشت، دیه ثابت نبود- در صورتی که او روح زنده غذایی نداشت.»

۹۲۸-۴۸۱۶۸- (۵) سعید بن مسیب گوید: «از امام سجاد علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با پایش به زن حامله‌ای زده و آن زن، جنین در شکمش را مرده انداخته است. حضرت فرمود: اگر نطفه بوده است، بر مرد بیست دینار است و نطفه همان است که در رحم قرار گیرد و چهل روز در رحم استقرار دارد و اگر جنین را در حالی که علقه است بیندازد، بر مرد چهل دینار است و علقه همان است که هنگامی که در رحم قرار می‌گیرد، هشتاد روز در رحم استقرار می‌یابد و اگر در حال مضغه جنین را بیندازد، بر مرد

شصت دینار است و مضغه همان است که هنگامی که در رحم قرار می‌گیرد، صد و بیست روز می‌ماند. و اگر جنین را بیندازد، در حالی که انسانی است با جان و آفریده شده و گوشت و استخوان و جوارحش مرتب شده است و روح حیات و بقا در آن دمیده شده است، در این صورت بر او دیه کامل است.»

۹۲۹-۴۸۱۶۹- (۶) فقه‌الرضا علیه السلام: «بدان که خداوند تو را رحمت کند! خداوند عز و جل از روی رحمت و عنایتی که دارد تا مردم از حدود خدا تجاوز نکنند، در قصاص، زندگی نهاده است. بنابراین در مورد نطفه اگر مرد، زن را بزند و زن نطفه را بیندازد، بیست دینار قرار داده است و اگر همراه با نطفه یک قطره خون بیندازد، بر آن یک قطره دو دینار قرار داده است.»

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۳۱، ص: ۶۶۳

سپس برای هر قطره‌ای دو دینار تا به چهل دینار برسد که همان علقه است و اگر علقه را بیندازد که همان تکه خون جمع شده و درهم است، در این صورت بر او چهل دینار است. پس از آن در مضغه، شصت دینار است و پس از آن در استخوانی که با گوشت پوشیده شده، هشتاد دینار. پس از آن برای صورت جنین، صد دینار و چون فرزند به دنیا آمد و استهلال کرد- و استهلال فرزند همان گریه اوست- در این صورت اگر از روی عمد کشته شود، دیه‌اش هزار دینار یا ده هزار درهم است و دختر پانصد هزار درهم؛ زیرا فرقی نیست بین دیه فرزندی که تازه متولد شده و دیه مرد [ی که سن و سالی دارد] و اگر مرد، زن را در حال حاملگی که نه ماهش تمام شده و بچه را سقط نکرده و معلوم نباشد که پسر بوده یا دختر به قتل رساند، در این صورت دیه او دو نیمه است؛

نیمی از دیه پسر و نیمی از دیه دختر.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۶۵

۹۳۰-۴۸۱۷۰- (۷) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که زنی را زد و آن زن علقه‌ای را انداخت، حکم کرد که: «دیه علقه چهل دینار بر مرد است و حضرت فرموده خداوند عز و جل را تلاوت کرد که: و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن [رحم] قرار دادیم. سپس نطفه را به صورت علقه [خون بسته] و علقه را به صورت مضغه [گوشت جویده شده] و مضغه را به صورت استخوان‌هایی در آوردیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم. سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.»

پس از آن فرمود: در نطفه، بیست دینار و در علقه، چهل دینار و در مضغه، شصت دینار و در استخوان- پیش از آن که آفرینشش کامل شود- هشتاد دینار و در وقتی که شکل و شمایل انسانی پیدا کرد، پیش از آن که روح در آن درآید- صد دینار است و چون روح در آن در آمد، در آن هزار دینار است.»

۹۳۱-۴۸۱۷۱- (۸) سلیمان بن صالح از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «در نطفه، بیست دینار و در علقه، چهل دینار و در مضغه، شصت دینار و در استخوان، هشتاد دینار و چون گوشت بر آن پوشیده شد، صد دینار است و این دیه اوست تا آن که استهلال کند. حضرت فرمود: چون استهلال [اولین گریه پس از تولد] کرد، دیه او کامل است.»

۹۳۲-۴۸۱۷۲- (۹) مردی گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: مرد، زن را می‌زند و زن نطفه را می‌اندازد. حضرت فرمود: بر مرد بیست دینار است و اگر آن را که می‌اندازد علقه باشد، بر مرد چهل دینار و اگر مضغه باشد، بر مرد شصت دینار و اگر استخوان باشد، بر مرد تمام دیه است.»

۹۳۳-۴۸۱۷۳-۱۰) در کتاب مُقْنِع آمده است: «بدان که در نطفه، بیست دینار و در علقه، چهل دینار و در مضغه، شصت دینار و در استخوان، هشتاد دینار و آن زمان که استخوان پوشیده از گوشت شود، در آن صد دینار است؛ تا آن که جنین استهلال [پس از زاده شدن گریه] کند و چون استهلال کرد، در آن دیه کامل است و اگر همراه با نطفه یک قطره خون بیرون آید، یک دهم دیه نطفه به آن افزوده می‌شود؛

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۶۷

در نتیجه در آن بیست و دو دینار است و اگر دو قطره بریزد، بیست و چهار دینار و اگر سه قطره بریزد، بیست و شش دینار و اگر چهار قطره بریزد، بیست و هشت دینار و اگر پنج قطره بریزد، در آن سی دینار است و زاید بر نصف به همان نسبت حساب می‌شود تا علقه شود، چون علقه شد، پس چهل دینار است.

و اگر نطفه خون آلود در آید و خون صاف باشد، در آن چهل دینار است و اگر خون سیاه باشد، چیزی بر مرد نیست مگر تعزیر [تأدیب]؛ چرا که هر خون صافی برای فرزند است و خون سیاه از درون [خود زن] است و اگر علقه شبیه رگ گوشت باشد، در آن چهل و دو دینار است و اگر در مضغه، استخوان خشکی شبیه گره باشد، آن استخوانی است که در آغاز است و در آن چهار دینار است و هر چه بیشتر باشد، چهار تا اضافه می‌شود تا هشتاد کامل شود.

و چون استخوان از گوشت پوشیده شد و بچه سقط شده و معلوم نیست زنده است یا مرده اگر پنج ماه بگذرد، در او حیات هست و استحقاق دیه دارد.»

۹۳۴-۴۸۱۷۴-۱۱) یونس شیبانی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: اگر همراه با نطفه یک قطره خون در آید [دیه‌اش چقدر است]؟ حضرت فرمود: در قطره، یک دهم دیه نطفه است؛ بنابراین در نطفه همراه با یک قطره، بیست و دو دینار است. یونس گوید: پرسیدم: اگر دو قطره بریزد؟ حضرت فرمود: بیست و چهار دینار.

یونس گوید: پرسیدم: اگر سه قطره بریزد؟ حضرت فرمود: بیست و شش دینار.

پرسیدم: چهار قطره؟ حضرت فرمود: بیست و هشت دینار و در پنج قطره سی دینار و زائد بر نصف به همان نسبت حساب می‌شود تا آن که علقه شود؛ چون علقه شد، در آن چهل دینار است.

ابوشبل گوید: من نزد یونس بودم که امام صادق علیه السلام برای او درباره‌ی دیه‌ها سخن می‌گفت. من گفتم: نطفه آغشته به خون بیرون آمده است.

ابوشبل گوید: حضرت به من فرمود: این نطفه، علقه شده است. اگر خون صاف است، در آن چهل دینار است و اگر خون سیاه است، چیزی بر او نیست مگر تعزیر؛ چرا که خون صاف به خاطر فرزند است و خون سیاه از درون [خود زن] است.

ابوشبل گوید: در علقه، چیزی مانند رگ‌های گوشت گردیده است. حضرت فرمود: در آن چهل و دو دینار است، یعنی یک دهم. گفتم: یک دهم چهل تا، چهارتا می‌شود [نه چهل و دو تا]. حضرت فرمود: نه، تنها یک دهم مضغه در هنگام مضغگی [که دو دینار می‌شود] منظور است؛ چون یک دهم آن گذشته است [به اندازه‌ی یک دهم در مضغگی رشد یافته است] و هر چه رشد بیشتر می‌شود، دیه‌اش بیشتر می‌شود تا به شصت تا برسد.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۶۹

ابوشبل گوید: گفتم: اگر در مضغه استخوان خشکی چون گره دیدم؟ حضرت فرمود: آن، استخوان است. در آغازی که می‌خواهد تبدیل به استخوان شود و این چنین از پنج ماهگی شروع می‌شود، در آن چهار دینار است و اگر بیشتر شد، تو چهار دینار زیاد کن تا هشتاد دینار کامل شود.

پرسیدم: و همین گونه است اگر گوشت بر استخوان پوشیده شود؟ حضرت فرمود: چنین است.

ابوشبل گوید: پرسیدم: اگر به زن مشتی بزند و بچه سقط شود و مشخص نباشد که زنده بوده یا نه؟ حضرت فرمود: هیئات! ای ابوشبل، زمانی که پنج ماه می‌گذرد، در آن حیات قرار می‌گیرد و استحقاق دیه دارد.»

۹۳۵-۴۸۱۷۵-۱۲) یونس شیبانی گوید: «من و ابوشبل نزد امام صادق علیه السلام بودیم. از امام علیه السلام درباره این مسائل در موضوع دیات پرسیدم. سپس ابوشبل پرسید و او بیشتر سوال داشت. من او را به حال خود گذاشتم تا به طور کامل پرسد.»

۹۳۶-۴۸۱۷۶-۱۳) ابو جریر قمی گوید: «از عبدالصالح [امام کاظم علیه السلام] درباره نطفه پرسیدم که: چه اندازه دیه در آن است و چه اندازه در علقه و چه اندازه در مضغه آفریده شده و چه اندازه در آن چه در رحم‌ها استقرار می‌یابد؟ حضرت فرمود: جنین در شکم مادرش آفرینشی پس از آفرینش دارد. چهل روز نطفه است، سپس چهل روز علقه است، سپس چهل روز مضغه است. در نطفه، چهل دینار و در علقه، شصت دینار و در مضغه، هشتاد دینار است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۷۱

و آن زمان که استخوان‌ها از گوشت پوشیده می‌شود، در آن صد دینار است. خداوند عز و جل می‌فرماید:

سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم، پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است. پس اگر پسر باشد، در آن دیه پسر و اگر دختر باشد، در آن دیه دختر است.»

۹۳۷-۴۸۱۷۷-۱۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیه جنین پنج مرحله دارد: یک پنجم آن برای نطفه، یعنی بیست دینار است و برای علقه، دو پنجم یعنی چهل دینار و برای مضغه، سه پنجم یعنی شصت دینار و برای استخوان، چهار پنجم یعنی هشتاد دینار و چون جنین کامل شود، صد دینار برای اوست و چون روح در آن ایجاد شود، دیه‌اش هزار دینار یا ده هزار درهم است، اگر پسر باشد و اگر دختر باشد، دیه‌اش پانصد دینار است و اگر زن آبستن کشته شود و معلوم نشود که فرزند در شکم او پسر است یا دختر، دیه فرزند دو نیمه می‌شود: نیمی از دیه پسر و نیمی از دیه دختر و دیه‌اش کامل است.»

۹۳۸-۴۸۱۷۸-۱۵) امیرالمؤمنین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام فرمودند: «جنین پنج مرحله دارد. در هر مرحله از جنین، مرحله‌ای از دیه است. برای نطفه، بیست دینار دیه است. اگر به زنی بزند و نطفه را پیش از آن که تحوّل در آن صورت گیرد بیندازد، در آن بیست دینار است و در علقه، چهل دینار و در مضغه، شصت دینار و در استخوان، هشتاد دینار و چون استخوان پوشیده از گوشت شود و آفرینش او کامل شود، در آن صد دینار است و این، اول [انسان شدن] است.»

پس اگر روح در آن پدید آمد، در آن دیه کامل هزار دینار است و این بر پایه فرموده خداوند متعال است که: و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن [رحم] قرار دادیم. تا فرموده خدا که: سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی از ابواب موجبات ضمان، روایتی که بر لزوم پرداخت دیه بچه بر کسی که او را انداخته است دلالت دارد.

می‌آید:

در باب بعدی و باب چهل و باب چهل و سه، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد؛ مراجعه کنید.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۷۳

باب ۳۹ حکم کسی که زن حامله‌ای را بزند و زن، علقه یا مضغه یا جنین را بیندازد

اشاره

۹۳۹-۴۸۱۷۹- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «زنی آمد و علیه یک اعرابی که او را ترسانده و جنین را انداخته بود، شکایت داشت. اعرابی [مرد عرب بیابانی] گفت: جنین استهلال [پس از تولد گریه] نکرده و داد و فریادی نکرده و چنین جنینی دیده ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای سَجَّاعه [کسی که با سجع و قافیه حرف می‌زنی]، ساکت باش! بر تو یک غلام یا کنیز واجب است [که به این زن بدهی].»

۹۴۰-۴۸۱۸۰- (۲) سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد؛ در حالی که زن آبستنی را زده و آن زن، مرده‌ای سقط کرده بود. شوهر زن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و علیه آن مرد شکایت کرد. آن مرد که زده بود، گفت: ای رسول خدا، او نخورده، نوشیده، استهلال نکرده، صدا نکرده و لبخندی زده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو مردی هستی که با سجع بسیار سخن می‌گویی. پس از آن حضرت در مورد آن به یک برده حکم داد.»

۹۴۱-۴۸۱۸۱- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد جنین زنی که یک‌ماهه حامله بود و او را با سنگ زدند و زن، جنین در شکمش را انداخت، حکم داد که بر او غلام یا کنیز است.»

۹۴۲-۴۸۱۸۲- (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردی به شکم زن آبستنی بزند و آن زن جنین در شکمش را مرده بیندازد، بر آن مرد است غلام یا کنیزی که آن را به آن زن بدهد.»

۹۴۳-۴۸۱۸۳- (۵) امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را به سوی قبیله بنی‌المصطلق از تیره بنی‌جزیمه فرستاد و میان خالد و بنی‌مخزوم کدورت و کینه‌ای در جاهلیت بود. چون خالد بر آنان

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۷۵

درآمد، آنان پیش از این به رسول خدا سر طاعت سپرده بودند و نوشته‌ای هم از رسول خدا گرفته بودند. ولی چون خالد آمد، دستور داد تا منادی ندا دهد. منادی ندای نماز داد. خالد و آن جماعت نماز خواندند. چون وقت نماز صبح شد، باز به منادی دستور داد و منادی ندا داد. او و آن جماعت نماز خواندند. پس از آن به لشکر دستور داد. لشکر از هر سو به آنان حمله کرد، کشت و آسیب زد. آنان مکتوبی را که از پیامبر گرفته بودند، جستجو کردند. آن را یافتند و نزد پیامبر آوردند و گزارش کار خالد را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادند. حضرت رو به قبله ایستاد و سپس فرمود: خدایا، من از کاری که خالد بن ولید کرده، بی‌زاری می‌جویم و به تو پناه می‌برم! امام باقر علیه السلام فرمود: پس از آن شمش طلا- و وسایلی برای پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. حضرت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: ای علی، نزد بنی‌جزیمه از قبیله بنی‌المصطلق برو و آنان را در ارتباط با کاری که خالد کرده است، راضی ساز. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله پاهای [مبارک] شان را برداشتند و فرمودند: ای علی، حکم اهل جاهلیت را زیر دو پایت بگذار. پس از آن، حضرت علی علیه السلام نزد آنان آمد و چون به آنان رسید، درباره آنان طبق حکم خدا حکم داد.

چون نزد پیامبر بازگشت، حضرت فرمود: ای علی، گزارش کاری را که کرده‌ای، به من بده.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا، دیده هر خونی را دادم و برای هر جنینی یک برده دادم و در برابر هر مالی، مالی را پرداختم. ولی باز اضافه‌ای نزد من بود؛ آن را در برابر ظرف آب‌خوری سگ‌شان و چوپانان‌شان دادم و باز اضافه در نزد من بود؛

آن را برای ترس زنان‌شان و ترس فرزندان‌شان دادم و باز اضافه‌ای نزدم بود، آن را برای هر چه می‌دانستند و نمی‌دانستند، پرداخت کردم و باز اضافه‌ای پیشم بود؛ آن را به آنان دادم تا ای رسول خدا، از تو راضی شوند. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، آیا به آنان دادی تا از من راضی شوند؟ ای علی، خدا از تو راضی باشد. تو در ارتباط با من به منزله هارون نسبت به موسی هستی؛ تنها این که پس از من پیامبری نیست.»

۹۴۴-۴۸۱۸۴- (۶) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مرد که زن را می‌زند و زن علقه‌ای را سقط می‌کند، حکم داد. حضرت به یک چهارم دیه برده حکم کرد و اگر مضغه باشد، نصف دیه برده و اگر سقط کامل و مشخص باشد، حضرت در آن به پرداخت یک غلام یا کنیز حکم داد.

۹۴۵-۴۸۱۸۵- (۷) ابوهریره گوید: «دو زن از طایفه هذیل با هم زد و خورد کردند. یکی از آنها دیگری را با سنگی زد و او را کشت. آنان را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. حضرت در مورد دیه جنین زن به پرداخت یک غلام یا کنیز حکم داد و در روایتی آمده است: به پرداخت غلام یا کنیز فرزنددار حکم کرد. آن‌گاه حمل بن مالک بن نابغه هذلی گفت: ای رسول خدا، چگونه ضامن شوم دیه کسی را که نوشیده و نخورده و سخن نگفته و استهلال [گریه] نکرده است؟ منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۷۷

چنین کسی دیه ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این شخص به خاطر سجعی که دارد از برادران کاهنان است. و در روایتی است که حضرت فرمود: این شخص به سان جاهلیت سجع گفت. این سخن شاعر است.»

۹۴۶-۴۸۱۸۶- (۸) عبیدبن زراره گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: برده هشت دینار است و ده دینار است. حضرت فرمود: برده‌ای است که پنجاه دینار باشد.»

۹۴۷-۴۸۱۸۷- (۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «برده بهایش کم و زیاد دارد ولی بهای برده، چهل دینار است.»

۹۴۸-۴۸۱۸۸- (۱۰) امام صادق علیه السلام فرمود: «برده بهایش کم و زیاد می‌شود ولی بهای برده، پانصد درهم است.»

۹۴۹-۴۸۱۸۹- (۱۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «برده زیاد و کم می‌شود ولی در آن، پانصد درهم است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یک از باب پنج از ابواب دیات، این گفته که: «درباره مردی که زنی را از روی خطا بکشد و زن بر سر فرزند است و زایمان می‌کند، سوال شد. حضرت فرمود: بر او دیه است؛ پنج هزار درهم و بر او به خاطر جنینی که در شکم زن است، یک غلام یا برده یا چهل دینار است.»

و در باب سی از ابواب موجبات ضمان، روایتی است که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «سپس جنین، اگر دشمنی شب هنگام بیاید و زنان در چنین حادثه‌ای سقط کنند، صد دینار است و فرموده امام معصوم علیه السلام که: اما زن اگر در حال حاملگی که نه ماه را تمام کرده است کشته شود ولی فرزندش را سقط نکند و معلوم نشود که فرزند پسر بوده یا دختر و روشن نشود که پس از مردن مادر، مرده یا پیش از مادر، دیه این فرزند دو نیمه است: نیمی از دیه پسر و نیمی از دیه دختر و دیه زن هم کامل است.» و بنگر باب پیشین که در آن روایتی است که بر این مفاد دلالت می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۷۹

باب ۴۰ دیه جنین کنیز و زن یهودی، مسیحی و مجوسی**اشاره**

۹۵۰-۴۸۱۹۰- (۱) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام درباره مردی که جنین کنیزی را که از آن قومی بود و آن را در شکم کنیز کشته بود، روایت کرده که: «حضرت فرمود: اگر جنین در شکم کنیز پس از آن که کنیز را زده مرده است، بر مرد یک بیستم بهای مادر جنین است و اگر مادر را زده و مادر جنین را زنده انداخته و بعداً جنین مرده است، در این صورت بر مرد یک دهم بهای مادر جنین است.»

۹۵۱-۴۸۱۹۱- (۲) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «در جنین کنیز، یک دهم بهای کنیز است.»
 ۹۵۲-۴۸۱۹۲- (۳) در کتاب دعائم الاسلام آمده است: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد جنین کنیز به پرداخت یک دهم بهای مادرش حکم کرد.»

ارجاعات**گذشت:**

در روایت یکم از باب یازدهم از ابواب دیات، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در جنین زن یهودی، مسیحی و مجوسی یک دهم دیه مادرش است.»

باب ۴۱ حکم کسی که دخترش را بزند و او سقط کند و ...

۹۵۳-۴۸۱۹۳- (۱) سماعه گوید: «از ایشان [امام صادق علیه السلام] درباره مردی پرسیدم که دختر آبستنش را زده و دختر یک جنین مرده را سقط کرده است و شوهر زن علیه پدر شکایت کرده و زن به شوهرش گفته است اگر این سقط دیه دارد و من در آن سهم ارث دارم، سهم ارث خودم را به پدرم بخشیدم. حضرت فرمود: آنچه دختر به پدر بخشیده، برای پدر او حلال و جایز است.»
 مشابه این روایت در کتاب تهذیب از سلیمان بن خالد آورده شده است و در پایان اضافه شده است که امام علیه السلام فرمود: «پدر دختر به شوهر دختر دو سوم دیه جنین سقط شده را می‌پردازد.»

و روایاتی که بر جواز عفو از قصاص در ابواب گوناگون دلالت دارد، بسیار فراوان است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۸۱

باب ۴۲ حکم جنایت بر برده

۹۵۴-۴۸۱۹۴- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره بینی برده یا آلت او یا چیزی که همه بهای برده را فرا گیرد، حکم داد که شخص جنایتکار به ارباب برده، بهای برده را می‌دهد و برده را می‌گیرد.»

باب ۴۳ دیه قطع سر میت و ...

اشاره

۹۵۵-۴۸۱۹۵- (۱) محمّد بن صباح از بعضی از اصحاب ما روایت کرده است که او گوید: «ربیع نزد ابوجعفر منصور زمانی که خلیفه منصور بود، در طواف آمد. ربیع به منصور گفت: ای امیرالمؤمنین، فلانی از موالیان تو دیشب مُرد و فلان کس از موالیان تو پس از مرگ او سرش را برید. راوی گوید: منصور برافروخته شد و خشم کرد. راوی گوید: پس از آن، منصور به این شبرمه و ابن ابی لیلی و تعدادی از قاضیان و فقیهانی که با او بودند، گفت: شماها در این باره چه می‌گویید؟ همه گفتند: چیزی در این مورد نزد ما نیست.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۸۳

راوی گوید: منصور این قضیه را تکرار می‌کرد و می‌گفت: او را بکشم یا نه؟ آنان گفتند: در این مورد چیزی نمی‌دانیم. راوی گوید: بعضی از این گروه به منصور گفتند: الان مردی آمد که اگر چیزی نزد کسی باشد، نزد او درباره این مسئله پاسخ هست و آن کس امام صادق جعفرین محمّد علیه السلام است و او در محل سعی صفا و مروه است. منصور به ربیع گفت: نزد امام صادق علیه السلام برو و به او بگو اگر نه این بود که کاری که تو در آن هستی می‌دانیم، از تو می‌خواستیم نزد ما بیایی. ولی هم اکنون در این موضوع پاسخ ما را بده. ربیع- در حالی که حضرت بر روی کوه مروه بود- نزد حضرت آمد و پیام منصور را به امام رساند. امام صادق علیه السلام به او فرمود: تو می‌بینی که من مشغول چه کاری هستم و نزد شما فقیهان و عالمانی هستم؛ از آنان پرس. راوی گوید: ربیع به امام علیه السلام گفت: منصور از آنان پرسیده است ولی نزد آنان در این مورد پاسخی نبوده است. راوی گوید: پس از آن مجدداً ربیع از حضرت خواست و گفت: از تو می‌خواهم که حتماً جواب ما را در این مورد بدهی؛ آن گروه چیزی در این موضوع نمی‌دانند.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: صبر کن تا من از کارم فارغ شوم. راوی گوید: چون امام فارغ گشت، در کنار مسجدالحرام نشست و به ربیع گفت: برو به منصور بگو بر این شخص صد دینار است. راوی گوید: ربیع سخن امام را به منصور رساند. آنان به ربیع گفتند: از امام صادق علیه السلام پرس که چگونه صد دینار بر آن شخص است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: در نطفه، بیست و در علقه، بیست و در مضغه، بیست و در استخوان، بیست و در گوشت، بیست دینار است. سپس او را آفرینشی دیگر می‌دهیم و این میت به منزله جنین است، پیش از آن که روح در شکم مادرش در آن دمیده شود.

راوی گوید: ربیع نزد منصور بازگشت و او را از جواب امام باخبر ساخت و همه از جواب امام شگفت‌زده شدند!

راوی گوید: آنان گفتند: نزد امام برو و از او پرس که دینارها برای کیست؟ آیا برای وارثان اوست یا نه؟ امام صادق علیه السلام فرمود: وارثان او در این دینارها حقی ندارند. این تنها چیزی است که پس از مرگ در بدنش پیش آمده و به او رسیده است. با این پول از طرف او حج انجام می‌گیرد و از سوی او صدقه داده می‌شود یا در یکی از راه‌های خیر قرار می‌گیرد. محمد بن صباح گوید: راوی می‌گفت که آنان فرستاده را مکرر نزد امام فرستادند و حضرت در این مورد به سی و شش سوال پاسخ داد ولی آن مرد جز همین اندازه از جواب را در خاطر نداشت.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۸۵

۹۵۶-۴۸۱۹۶- (۲) اهل نیشابور از امام کاظم علیه السلام پرسش‌هایی کردند که امام علیه السلام به آنان پاسخ داد.

یکی از آن پرسش‌ها این است: «عالم درباره مردی که قبری را نبش کرده و سر مرده را بریده و کفن او را گرفته است، چه می‌گوید؟

پاسخ با خط [مبارک] امام علیه السلام: دست او به دلیل دزدیدن کفن از درون حرز، قطع می‌شود و از او صد دینار برای قطع سر میت گرفته می‌شود؛ چون ما میت را به منزله جنین در شکم مادر پیش از نفخ روح در آن می‌گیریم. بنابراین در نطفه، بیست دینار و در علقه، بیست دینار و در مضغه، بیست دینار و در گوشت، بیست دینار قرار داده‌ایم و در آفرینش کامل، بیست دینار و اگر روح در آن دمیده شود، او را ملزم به هزار دینار می‌کنیم؛ بر این پایه که وارثان میت از آن چیزی را برنگیرند و آن را از سوی میت صدقه بدهند یا حج بگیرند و با آن [در راه خدا] بجنگند؛ چرا که این پول در ارتباط با تن میت پس از مرگ به میت رسیده است...»

۹۵۷-۴۸۱۹۷- (۳) ابوعلی‌راشد و دیگران در خبری طولانی نقل کرده‌اند که: (جمعی از شیعیان برای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نامه نوشتند و محمد بن نیشابوری را [برای رساندن نامه] برگزیدند. تا آن‌جا که گوید: «مهر سوم را شکستم، در آن نوشته شده بود: عالم درباره مردی که قبر مرده‌ای را نبش کرده و سر میت را بریده و کفن را ربوده است، چه می‌گوید؟»

پاسخ نامه به خط [مبارک] حضرت این چنین بود: دست سارق برای ربودن کفن از درون حرز قطع می‌شود و شخص، ملزم به پرداخت صد دینار به دلیل بریدن سر میت می‌شود. چون ما میت را به منزله جنین در شکم مادر، پیش از آن که روح در آن دمیده شود، می‌دانیم؛ لذا در نطفه، بیست دینار... تا پایان مسأله [به گونه‌ای که در روایت پیشین ذکر شد].»

۹۵۸-۴۸۱۹۸- (۴) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از مسلمان در حال ممات، حرام کرده همان را که از مسلمان در حال حیات حرام دانسته است. پس هر کس که با میت کاری کند که آن کار موجب هلاکت زنده باشد، بر او دیه است و هر کاری که کمتر از آن باشد به همان نسبت حساب می‌شود و دیه در مرده چون دیه در جنین پیش از آن که روح در او ایجاد شود، است و هر عضوی که از میت آسیب ببیند، به همان حساب است و این دیه به ارث نمی‌رسد؛ چرا که این کار با میت پس از مرگش شده است. بنابراین اگر میت مثله شد، آن‌چه در این مثله شدن واجب می‌شود، برای خود میت است نه وارثان او و از این پول اگر قرضی داشته است، قرض او ادا می‌شود و اگر حج واجب بر او بوده است، از سوی او حج انجام می‌گیرد و بنده آزاد شده و صدقه داده می‌شود و این پول در کارهای خیر از طرف او هزینه می‌شود.»

۹۵۹-۴۸۱۹۹- (۵) حسین بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی که سر مرد مرده‌ای را بریده است، سوال منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۸۷

شد. حضرت فرمود: خداوند عز و جل از این مرد در حال ممات حرام دانسته، همان را که از این مرد در حال حیات حرام کرده است. پس هر کس که با میت کاری کند که در مشابه آن هلاکت جان زنده است، بر او دیه است.

پس از آن در این باره از امام هفتم علیه السلام پرسیدم. حضرت فرمود: امام صادق علیه السلام درست فرموده است.

این چنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است. پرسیدم: پس کسی که سر مرده‌ای را ببرد یا شکمش را بشکافد یا با او کاری کند که در آن کار، هلاکت جان زنده باشد، بر او دیه انسان به طور کامل ثابت است؟ حضرت فرمود: نه، بلکه دیه او دیه جنین در شکم مادر پیش از ایجاد روح در آن است و آن صد دینار است و آن دیه (یعنی صد دینار جنین) برای وارثان جنین است ولی این، برای خود میت است، نه برای وارثان.

پرسیدم: بین این دو چه فرقی است؟

حضرت فرمود: جنین چیزی است که آینده دارد (یعنی امید می‌رود که به دنیا بیاید) و سودرسانی به آن امید می‌رود. ولی این میت در گذشته، مرده و سودش رفته است و چون پس از مرگش مثله شود، دیه او به خاطر مثله برای خود اوست نه دیگری و با آن دیه از طرف او حج انجام می‌گیرد و کارهای خیر و نیک چون صدقه و غیر آن با آن انجام می‌شود.

پرسیدم: اگر مردی بخواهد برای این میّت چاله‌ای بکند تا میّت را در آن چاله غسل دهد و مرد از آنجا که می‌کند رها شود و بچرخد و در نتیجه بیل او در دستش کج رود و به شکم مرده بخورد و آن را بدرد، چه چیزی بر اوست؟ حضرت فرمود: اگر چنین شود، این خطاست و کفّاره آن آزادسازی یک بنده یا دو ماه پیوسته روزه یا صدقه به شصت مسکین است؛ یک مد [پیمانه‌ای است به وزن ده سیر] برای هر مسکین البته با مد پیامبر صلی الله علیه و آله.

۹۶۰ - ۴۸۲۰۰ - (۶) حسین بن خالد گوید: «از امام کاظم علیه السلام پرسیدم و گفتم: برای مان از امام صادق علیه السلام حدیثی روایت شده که من دوست دارم آن را از شما بشنوم. حضرت فرمود: آن چیست؟ گفتم: به من رسیده که حضرت درباره مردی که سر مرد مرده‌ای را بریده است فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند از مسلمان مرده حرام دانسته همان را که از مسلمان زنده حرام کرده است. پس هر کس که با میّت کاری کند که در آن هلاکت جان زنده باشد، بر او دیه است. حضرت فرمود: امام صادق علیه السلام درست فرموده، رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرموده است.

پرسیدم: هر کس که سر مرده‌ای را قطع کند یا شکمش را بشکافد یا با او کاری کند که در آن کار، هلاکت جان زنده باشد، بر او دیه است، دیه کامل انسان؟ حضرت فرمود: نه. سپس حضرت با انگشت کوچک خود به من اشاره کرد و به من فرمود: آیا این، دیه ندارد؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: آیا برای

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۸۹

آن دیه انسان می‌بینی؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: درست گفتمی. پس از آن از امام علیه السلام پرسیدم: اگر سر کسی را که مرده است ببرد، دیه‌اش چیست؟ حضرت فرمود: دیه‌اش دیه جنین در شکم مادر است.

پیش از آن که روح در آن ایجاد شود و آن صد دینار است. حسین بن خالد گوید: من ساکت شدم و پاسخ حضرت در این مورد مرا شاد کرد.

حضرت فرمود: چرا پرسشت را کامل نمی‌کنی؟ گفتم: نزد من در آن بیش از آنچه به من درباره‌اش جواب دادید، نیست. مگر این که چیزی باشد که من آن را نمی‌دانم. حضرت فرمود: دیه جنین زمانی که مادرش ضربه بخورد و او از شکم مادرش بیفتد - پیش از آن که روح در آن ایجاد شود - صد دینار است و آن برای وارثان اوست و دیه این میّت اگر سرش بریده شود یا شکمش شکافته شود، برای وارثان او نیست. تنها دیه برای خود میّت است نه وارثان.

پرسیدم: بین این دو چه فرقی است؟ حضرت فرمود: جنین آینده دارد و امید سوددهی او می‌رود ولی میّت رفته، در گذشته و سودش هم از بین رفته است و چون پس از مرگش مثله می‌شود، دیه‌ای که در برابر آن مثله است، برای خود میّت است نه دیگران. با این پول از طرف میّت حج انجام می‌گیرد، کارهای خیر و نیک و صدقه یا غیر آن انجام می‌شود.

پرسیدم: اگر مردی بخواهد برای میّت چاله‌ای بکند تا در آن چاله او را غسل دهد، مرد از آنجایی که می‌کند رها شود و بچرخد و بیل در دستش منحرف گردد و به شکم میّت بخورد و آن را بشکافد، چه چیزی بر اوست؟ حضرت فرمود: اگر چنین باشد، این خطاست و کفّاره خطا، آزادسازی برده یا دو ماه پیوسته روزه یا صدقه به شصت مسکین است؛ برای هر مسکینی یک مد با مد پیامبر صلی الله علیه و آله.

۹۶۱ - ۴۸۲۰۱ - (۷) حسین بن خالد از امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که: «حضرت فرمود: دیه جنین اگر مادرش ضربه بخورد و جنین از شکم او ساقط شود - پیش از آن که روح در آن ایجاد شود - صد دینار است و آن برای وارثان جنین است و دیه میّت اگر سرش قطع شود و شکمش شکافته شود، برای وارثان میّت نیست تنها این دیه برای خود میّت است نه وارثان.

پرسیدم: فرق میان این دو چیست؟ حضرت فرمود: جنین چیزی است که آینده دارد و امید به سوددهی او می‌رود ولی این میّت رفته، گذشته و منفعتش از بین رفته است و چون پس از وفاتش مثله شود، دیه مثله برای خود او می‌گردد نه برای دیگران. با آن از طرف

میت حج انجام می‌گیرد و کارهای خیر از قبیل صدقه و غیر آن انجام می‌شود.

پرسیدم: مردی بر میت وارد شده تا برای او چاله‌ای بکند و او را در آن غسل دهد. مرد در آن چاله‌ای که جلوی میت می‌کند، رها شود و بیل در دستش منحرف شود و به شکم میت بخورد و آن را بشکافد. چه چیزی بر این شخص است؟ حضرت فرمود: اگر چنین باشد، آن خطا و تنها بر او کفاره است؛ آزادسازی برده یا دو ماه پیوسته روزه یا صدقه بر شصت مسکین؛ برای هر مسکین یک مد با مد پیامبر صلی الله علیه و آله.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۹۱

۹۶۲-۴۸۲۰۲- (۸) اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. او گوید: «پرسیدم: مرده‌ای سرش قطع شده است. حضرت فرمود: بر او دیه است. پرسیدم: چه کسی دیه او را می‌گیرد؟ حضرت فرمود: امام.

این برای امام است و اگر دستش یا چیزی از اعضایش قطع شود، بر اوست که ارزش را به امام بدهد.»

۹۶۳-۴۸۲۰۳- (۹) اسحاق بن عمار گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که سر مرده‌ای را قطع کند، پرسیدم.

حضرت فرمود: بر او دیه است. اسحاق گفت: چه کسی دیه‌اش را می‌گیرد؟ حضرت فرمود: امام.

این برای خداوند عز و جل است و اگر دست میت یا چیزی از اعضایش قطع شود، بر اوست که ارزش را به امام بدهد.»

۹۶۴-۴۸۲۰۴- (۱۰) عبدالله بن مسکان از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که سر مرده‌ای را قطع کرده، روایت کرده است که

حضرت فرمود: «بر او دیه است؛ چرا که حرمت آن مرد در حال ممات، چونان حرمت وی در حال حیات است.»

۹۶۵-۴۸۲۰۵- (۱۱) راوی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی سر مرده‌ای را برید. حضرت فرمود: احترام میت، همانند

احترام زنده است.»

۹۶۶-۴۸۲۰۶- (۱۲) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: چون امام حسن علیه السلام در حالت

احتضار قرار گرفت به امام حسین علیه السلام فرمود: ای برادرم، من تو را به وصیتی توصیه می‌کنم؛ آن را بخاطر داشته باش. (تا

آن که گوید): خداوند از مومنان در حالی که مرده‌اند، حرام کرده همان را که از آنان، در حالی که زنده‌اند حرام کرده است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۹۳

۹۶۷-۴۸۲۰۷- (۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «بریدن سر مرده، سخت‌تر از بریدن سر زنده است.»

۹۶۸-۴۸۲۰۸- (۱۴) مسمع کردین گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که استخوان مرده‌ای را شکسته است، پرسیدم.

مسمع گوید: حضرت فرمود: حرمت آن در حال مرده، بزرگ‌تر از حرمت آن در حال زنده است.»

۹۶۹-۴۸۲۰۹- (۱۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا نمی‌خواهد جز این که به مومن تنها گمان خیر برود و شکستن

استخوان‌های مومن در حال حیات و ممات، یکسان است.»

۹۷۰-۴۸۲۱۰- (۱۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند نمی‌خواهد که جز گمان خیر به مومن برود و شکستن استخوان مومن

در حالی که مرده است، مانند شکستن استخوان مومن است در حالی که زنده است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب چهل و نهم از ابواب دفن، فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: «احترام مرد مسلمان مرده، همانند احترام

وی است در حالی که زنده و سالم است.»

باب ۴۴ ارش خراش و کتاب حلال و حرام اهل بیت علیهم السلام

اشاره

۹۷۱-۴۸۲۱۱- (۱) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: نزد ما صحیفه‌ای است که به آن جامعه گویند. هیچ حلال و حرامی نیست مگر این که آن در جامعه است؛ حتی ارش خراش.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۹۵

۹۷۲-۴۸۲۱۲- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «نزد من صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد ذراع است. در آن هر آن چه مورد نیاز است، هست؛ حتی این که در آن ارش خراش است.»

۹۷۳-۴۸۲۱۳- (۳) محمد بن عبدالملک گوید: «حدود شصت نفر نزد امام صادق علیه السلام بودیم و حضرت میان ما بود. (تا آنجا که گوید): و به خدا سوگند! نزد ما صحیفه‌ای است که طولش هفتاد ذراع [۳۵ متر] است.»

خداوند حلال و حرامی نیافریده مگر این که در آن صحیفه است؛ حتی آن که در آن ارش خراش است و حضرت ناخن خویش را بر ذراعش گذاشت و با آن بر ذراعش کشید و نزد ما مصحفی [کتابی] است. آگاه باشید که به خدا سوگند که آن مصحف، قرآن نیست.»

۹۷۴-۴۸۲۱۴- (۴) محمد بن عبدالملک گوید: «ما در حدود شصت نفر در محضر حضرت صادق علیه السلام بودیم. او گوید: از امام علیه السلام شنیدم که فرمود: به خدا سوگند! نزد ما صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد ذراع است.»

خداوند حلال و حرامی نیافریده مگر این که در آن صحیفه آمده است. تا آنجا که در آن صحیفه، ارش خراش هست.»

۹۷۵-۴۸۲۱۵- (۵) عبد الرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، او گوید: «از امام شنیدم که می‌فرمود: در خانه صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد ذراع است. خداوند حلال و حرامی نیافریده مگر این که آن در صحیفه است؛ حتی ارش خراش.»

۹۷۶-۴۸۲۱۶- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! نزد ما صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد ذراع است.»

در آن صحیفه همه آنچه مردم به آن نیاز دارند، حتی ارش خراش هست. املائی آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله است و امیرالمؤمنین علی علیه السلام با دست خویش آن را مرقوم فرموده است.»

۹۷۷-۴۸۲۱۷- (۷) امام کاظم علیه السلام فرمود: «همانا پیشینیان شما باقیاس هلاک شدند و خداوند تبارک و تعالی پیامبرش را قبض روح نکرد تا آن که همه دینش را در حلال و حرامش کامل ساخت. بنابراین خداوند برای شما آنچه در حیات پیامبر بدان احتیاج داشتید، آورد و به پیامبر و اهل بیت او پس از مرگ پیامبر پناه می‌بردید و آن صحیفه‌ای است نزد اهل بیت پیامبر که حتی ارش خراش هم در آن است.»

سپس حضرت فرمود: ابوحنیفه از کسانی است که می‌گویند، علی علیه السلام چنین گفت و در مقابل او من چنین می‌گویم.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۹۷

۹۷۸-۴۸۲۱۸- (۸) عثمان بن زیاد گوید: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. حضرت انگشت خویش را بر پشت کف دست خویش نهاد و آن را بر آن کشید و سپس فرمود: در نزد ما ارش، این و کمتر از این نیز هست.»

گذشت:

در بسیاری از روایات باب چهارم از ابواب مقدمات، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد. و در روایت بیست و دوم از باب یکم از ابواب احکام عمومی حدود، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «خداوند عز و جل پیامبری فرستاد و بر او کتابی نازل کرد و در آن کتاب هر چه مورد نیاز بود فرستاد و برای کتاب راهنمایی گذاشت که ما را به کتاب هدایت کند و برای هر چیز، حدی و برای هر کس که از حد تجاوز کند، حدی نهاد.» و در روایت سی و ام، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «خداوند حلال و حرامی نیافریده مگر این که برای آن حدودی چون حدود خانه است. پس هر چه از حدود خانه است، از خانه است؛ حتی ارش خراش.» و روایت سی و یکم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «نزد ما صحیفه‌ای است که طولش هفتاد ذراع است و خداوند حلال و حرامی نیافریده مگر این که در آن موجود است. (تا آن که گوید): حتی ارش خراش و غیر آن و یک تازیانه و نصف تازیانه.» و ملاحظه کنید سایر روایات باب را.

می‌آید:

در روایت هفتم از باب یکم از ابواب دیات شجاج، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در جراحی که پوست، کمی زخمی می‌شود، مانند خراش، [دیه‌اش] یک شتر است.» و سایر روایات باب را ملاحظه کنید. منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۹۹

فصل چهارم: دیه منافع**باب ۱ دیه شنوایی، صدا، فلج کردن و گیجگاه****اشاره**

۹۷۹-۴۸۲۱۹- (۱) یونس کتاب دیات را بر حضرت رضا علیه السلام عرضه کرد و در آن کتاب بود که: «در از بین رفتن همه شنوایی هزار دینار و از بین رفتن همه صوت به گونه‌ای که از بینی حرف می‌زند و یا جوهر صدایش گرفته شود و با نفس حرف زند هزار دینار و فلج دو دست با هم و فلج شدن همه بدن هزار دینار و فلج دو پا هزار دینار و دو لب اگر از بیخ کنده شود، هزار دینار و پشت اگر خمیده شود، هزار دینار و آلت مرد اگر از بیخ کنده شود، هزار دینار و دو بیضه هزار دینار و در گیجگاه مرد، اگر آسیب ببیند و توان توجه نداشته باشد، مگر این که با همه‌ی بدن برگردد، نصف دیه، پانصد دینار است و هر چه که کمتر از آن است به همان نسبت حساب می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۰۱

۹۸۰-۴۸۲۲۰- (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «و در از بین رفتن صدا، به هر نوعی از قبیل حرف زدن با بینی و خشونت [جوهر صدا] هزار دینار است و در فلج هر دو دست، هزار دینار و در از بین رفتن شنوایی، هزار دینار و در از بین رفتن بینایی، هزار دینار

«...»

۹۸۱-۴۸۲۲۱- (۳) در فقه‌الرضا علیه السلام آمده است: «و اگر گنجگاه آسیب ببیند و در نتیجه شخص توان توجه نداشته باشد، مگر این که با همه بدن برگردد، پس نصف دیه است و هر چه که کمتر از آن است پس به همان نسبت حساب می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یازدهم از باب یازدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در از بین رفتن صوت، همه‌ی انواعش از صدای در بینی و جوهر صدا، هزار دینار است.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن به آنچه مناسب با این باب است مراجعه کرده و ملاحظه کنید.

باب ۲ دیه اختلال گفتاری

۹۸۲-۴۸۲۲۲- (۱) سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «حضرت درباره‌ی مردی که بر سر مردی زد و زبان او سنگین شد، فرمود: حروف الفبا بر او عرضه می‌شود و به اندازه‌ای که از این حروف را نمی‌تواند ادا کند، دیه به او پرداخت می‌شود.»

۹۸۳-۴۸۲۲۳- (۲) امام ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود: «اولین چیزی که خداوند عز و جل آفریده است تا مردم بدان آشنا با نوشتن شوند، حروف الفباست و اگر بر سر مردی با عصا زده شود و او بگوید که بعضی از سخن‌ها را نمی‌تواند ادا کند، حکم آن این است که حروف الفبا را بر او عرضه کنند و پس از آن به اندازه‌ای که از این حروف را نمی‌تواند ادا کند، دیه به او پرداخت شود...»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۰۳

۹۸۴-۴۸۲۲۴- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر بر سر مردی زده شود و زبانش سنگین شود، حروف الفبا بر او عرضه می‌شود. پس هر اندازه از حروف را نتواند ادا کند، به اندازه آن حروف الفبا به او پرداخت می‌شود. اصل دیه بر پایه همه حروف الفباست و به حساب آن اندازه که نمی‌تواند از حروف الفبا را ادا کند به او پرداخت می‌شود و حروف الفبا بیست و نه حرف است.»

۹۸۵-۴۸۲۲۵- (۴) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که با عصا بر سر مردی می‌زند و زبان او سنگین می‌شود، روایت کرده که: «حضرت فرمود: حروف الفبا بر او عرضه می‌شود. هر حرفی را که درست ادا کند، چیزی در آن نیست و هر حرفی را که ادا نکند، دیه بر او هست و حروف الفبا بیست و نه حرف است.»

۹۸۶-۴۸۲۲۶- (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی را که زده شده بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت دیه او را بر پایه حروف الفبا قرار داد. پس از آن فرمود: به حروف الفبا تکلم کن؛ پس هر چه از حروف او ناقص بود به همان نسبت حساب می‌کرد و حروف الفبا بیست و هشت حرف است؛ بنابراین حضرت دیه را بیست و هشت جزء قرار داد و هر اندازه که حروف او ناقص بود به همان نسبت حساب می‌شود.»

۹۸۷-۴۸۲۲۷- (۶) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «هرکس که زده یا زبان او بریده شود و بعضی از حروف را نتواند ادا کند،

در این صورت به آن چه از حروف که می‌تواند ادا کند، توجه و به حساب آن از حروف الفبا به او دیه پرداخت می‌شود و حروف الفبا بیست و هشت حرف است که در هر حرفی از آنها سی و پنج دینار و چهارپنجم دینار است.»

۹۸۸-۴۸۲۲۸- (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر بر سر مرد زده و زبانش سنگین شود، حروف الفبا بر او عرضه می‌شود تا قرائت کند. سپس دیه بر پایه حروف الفبا تقسیم می‌شود و هر اندازه که از حروف را نتواند ادا کند، دیه برای او به همان نسبت ثابت است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۰۵

۹۸۹-۴۸۲۲۹- (۸) از عالم [امام کاظم] علیه السلام درباره مردی پرسیدم که به پسری سیلی زد به گونه‌ای که پاره‌ای از زبانش بریده شد. لذا پسر بعضی از حروف را ادا می‌کند ولی بعضی را نه. حضرت فرمود: «حروف الفبا را می‌خواند. هر اندازه که از حروف را خوب ادا کند، دیه ندارد و هر اندازه را که خوب ادا نمی‌کند، ملزم به دیه است. پرسیدم: این چگونه است؟ حضرت فرمود: به حساب جمل و آن حروف ابی‌جاد [ابجد] است؛ از حرف یک تا هزار و تعداد این حروف بیست و هشت حرف است. در نتیجه برای هر حرفی بخشی از دیه کامل تقسیم می‌شود و از این مبلغ آنچه خوب بیان می‌کند، حذف می‌شود و ملزم به باقی است و دیه زبان، دیه کامل است.»

۹۹۰-۴۸۲۳۰- (۹) امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مردی که بر سر پسری زده و بعضی از زبان او از بین رفته است و برخی از حروف را ادا می‌کند ولی بعضی را نه، حکم داد. حضرت به او فرمود: «حروف الفبا را بخواند و دیه را بر آن تقسیم کرد. پس هر اندازه که خوب ادا کرد، از دیه حذف کرد و هر اندازه که آن را ادا نکرد، ملزم به دیه کرد.»

۹۹۱-۴۸۲۳۱- (۱۰) سماعه گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی به پسر خویش یک ضربت زده و بعضی از زبانش را قطع کرده است و در نتیجه بعضی از حروف را ادا می‌کند ولی بعضی را ادا نمی‌کند. حضرت فرمود: حروف الفبا را می‌خواند. هر اندازه که از حروف را ادا می‌کند، از دیه حذف می‌شود و هر اندازه که خوب آن را ادا نمی‌کند، ملزم به دیه می‌شود.»

سماعه گوید: پرسیدم: آن چگونه است؟ حضرت فرمود: بر پایه حساب جمل است. «الف»، دیه‌اش یکی و «با»، دیه‌اش دو و «جیم»، دیه‌اش سه و «دال»، چهار و «ها»، پنج و «واو»، شش و «زا»، هفت و «ح»، هشت و «طا»، نه و «یا»، ده و «کاف»، بیست و «لام»، سی و «جیم»، چهل و «نون»، پنجاه و «سین»، شصت و «عین»، هفتاد و «فا»، هشتاد و «صاد»، نود و «قاف»، صد و «را»، دویست و «شین»، سیصد و «تا»، چهارصد است و هر حرفی که بعد از این، از حروف الفبا افزوده شود، برای آن صد درهم است.»

محمدبن حسن [شیخ طوسی قدس سره] گوید: «آنچه این خبر از فرق گذاشتن دیه بر پایه حروف را در بر دارد، شبیه آن است که از سخن برخی راویان باشد. او چون شنیده که دیه بر حروف جمل تقسیم می‌شود، پنداشته است که آن بر پایه چیزی است که در این حساب متفاوت است. با این که این منظور نیست و تنها منظور آن است که دیه بر پایه همه حروف به شکل اجزای مساوی تقسیم می‌شود و برای هر حرف، یک بخش از مجموع دیه قرار داده می‌شود؛ همان گونه که سکونی و دیگر راویان در روایت خودشان تفصیل داده‌اند و اگر مطلب آن گونه بود که این روایت در بر دارد،

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۰۷

همه حروف دیه را کامل در بر نمی‌گرفتند؛ چرا که آن- اگر ما حروف را بر پایه درهم‌ها حساب کنیم- به همه دیه نمی‌رسد و اگر به دینار حساب کنیم به چند برابر دیه می‌رسد و هر کدام درست نیست.

بنابراین شایسته است که ما بر روایات پیشین عمل کنیم.»

۹۹۲-۴۸۲۳۲- (۱۱) شیخ طوسی قدس سره در کتاب نه‌ایة الاحکام گفته است: «اگر زبان او سالم باشد و ادعا کند که هیچ یک از حروف را نمی‌تواند ادا کند، بر او قسامه است آن گونه که در پیش گفتیم و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که

حضرت فرمود: سوزنی به زبان او می‌زنند. اگر از آن خون سیاه آمد، او در گفته‌اش صادق است ولی اگر خون سرخ آمد، او دروغ‌گوست.»

باب ۳ دیه اختلال شنوایی

اشاره

۹۹۳-۴۸۲۳۳- (۱) حضرت صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که با استخوان به گوش مردی زده و آن مرد ادعا دارد که شنوایی خود را از دست داده است، فرمود: «در کمین او می‌مانند و یک‌سال از او تغافل می‌شود و منتظر می‌مانند، اگر شنید یا دو نفر علیه او شهادت دادند که او می‌شنود، [که روشن است] و گرنه او را سوگند می‌دهند و دیه را به او می‌پردازند. سوال شد: ای امیرالمؤمنین، اگر بعداً متوجه شد که او می‌شنود؟ حضرت فرمود: اگر خداوند شنوایی‌اش را به او باز گرداند، بر او چیزی نیست.»

۹۹۴-۴۸۲۳۴- (۲) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی پرسیدم که گوش مردی را با استخوان زده است و او ادعا دارد که همه‌ی شنوایی‌اش از بین رفته است. حضرت فرمود: یک‌سال مهلت داده منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۰۹

می‌شود و با دو شاهد عادل که مراقب او می‌شوند. پس اگر دو شاهد شهادت دادند که او شنیده و بر پایه‌ی شنوایی جواب داده، دیگر حقی ندارد. ولی اگر برخورد نکردند که او شنیده باشد، او را سوگند می‌دهند و دیه به او پرداخت می‌شود. سلیمان گوید: به امام گفتم: این شخص پس از آن که دیه به او داده شده است، می‌شنود. حضرت فرمود: این چیزی است که خداوند متعال به او داده است.

سلیمان گوید: از حضرت درباره‌ی چشم که صاحبش ادعا دارد که با آن نمی‌بیند، پرسیدم. حضرت فرمود: یک سال مهلت داده می‌شود. سپس بعد از یک‌سال او را سوگند می‌دهند که نمی‌بیند. پس از آن دیه را به او می‌دهند. پرسیدم: این شخص پس از آن می‌بیند. حضرت فرمود: آن چیزی است که خداوند به او داده است.»

۹۹۵-۴۸۲۳۵- (۳) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که به گوش او زده شده و ادعا می‌کند که یکی از دو گوشش مقداری از شنوایی آن کاسته شده است، روایت کرده که حضرت فرمود: «آن گوش که ضربه به او زده شده، محکم بسته می‌شود و گوش سالم را باز می‌گذارند و با زنگ از پیش روی او برایش می‌زنند و به او گفته می‌شود که گوش کن و هر زمان که صدا بر او پنهان شود، جایش را علامت می‌زنند. سپس زنگ را پشت او می‌برند و از پشت او برایش می‌زنند تا صدا بر او مخفی شود. پس از آن جایش را علامت می‌گذارند و بین این دو شکل اندازه‌گیری می‌شود.

پس اگر یکسان بود، روشن می‌شود که او راست می‌گوید. سپس زنگ را سمت راست او می‌گیرند و به صدا در می‌آورند تا صدا از او مخفی بماند. پس از آن جایش را علامت می‌گذارند و سپس بین آن دو اندازه‌گیری می‌شود. اگر یکسان بود، می‌دانند که او راست می‌گوید. پس از آن، زنگ را در سمت چپ او می‌گیرند و آن را به صدا در می‌آورند تا آن که صدا از او پنهان شود. سپس علامت زده می‌شود و پس از آن میان آن دو اندازه‌گیری می‌شود. اگر یکسان بود، دانسته می‌شود که راست گفته است.

حضرت فرمود: پس از آن، گوش معیوب باز و دیگر گوش، خوب بسته می‌شود تا با زنگ در برابرش بزنند. پس از آن، جایی که صدا از او پنهان می‌گردد علامت گذاشته می‌شود. سپس با او همان گونه که اول بار با گوش سالم انجام شد، انجام می‌شود و میان

سالم و ناسالم اندازه‌گیری و به همان نسبت ارش پرداخت می‌شود.»

۹۹۶-۴۸۲۳۶- (۴) امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که در گوشش زده شد و ادعا کرد که یکی از دو گوشش شنوایی‌اش کم شده است، فرمود: «آن گوش که ضربه دیده، محکم بسته می‌شود و گوش سالم باز می‌ماند و در برابر صورت فرد به زنگ زده می‌شود و به او می‌گویند که گوش بده و چون صدا مخفی شد [و نشنید]، جای آن را علامت می‌گذارند. پس از آن زنگ را از پشت سر شخص می‌زنند و به او

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۱۱

گفته می‌شود که گوش بده تا صدا بر او مخفی شود و چون صدا مخفی شد [و شخص نشنید] جای آن علامت گذاری می‌شود. پس از آن، فاصله این دو اندازه‌گیری می‌شود. اگر یکسان بود، روشن می‌شود که شخص راست گفته است.

پس از آن زنگ را در سمت راست او می‌گیرند و به صدا درمی‌آورند تا صدا بر او مخفی شود [نشنود] و آنجا را علامت می‌زنند. سپس زنگ را سمت چپ شخص می‌گیرند و می‌زنند تا صدا بر شخص مخفی شود. پس از آن، جایش علامت گذاری می‌شود و سپس فاصله میان این دو اندازه‌گیری می‌شود. اگر یکسان بود، معلوم می‌شود که راست گفته است.

سپس گوش معیوب باز می‌شود و گوش دیگری خوب بسته می‌شود و زنگ را در جلوی او می‌زنند و هر جا که صدا نیامد، علامت می‌گذارند و آن‌گونه که در مرحله اول انجام دادند، در این مرحله هم با گوش سالم تکرار می‌کنند. سپس برتری گوش سالم و معیوب اندازه‌گیری و به همان نسبت قیمت گذاری می‌شود.»

۹۹۷-۴۸۲۳۷- (۵) امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی مردی که زده شد و مقداری از شنوایی‌اش از بین رفته بود، حکم داد.

حضرت فرمود: «گوش آسیب دیده‌اش گرفته و گوش سالم رها گذاشته می‌شود. سپس برای او با درهم به درهم دیگری می‌زنند [و از او دور می‌شوند] تا آن زمان که صدا آخر شد، آن را اندازه‌گیری و حساب می‌کنند که چند ذراع است. سپس برگردانده می‌شود به سمت دیگر و به درهم زده می‌شود تا آن زمان که صدا به آخر رسید، آن را اندازه‌گیری و حساب می‌کنند که چند ذراع است. پس از آن نگاه می‌کنند که آیا یکسان است که راست گفته است؟ و اگر یکسان نیست، متهم می‌شود. اگر یکسان درآمد، گوش سالم را می‌بندند و گوش آسیب‌دیده را رها می‌سازند و پس از آن بر درهم برای او می‌کوبند تا آن زمان به آخرین درجه‌ی [شنوایی‌اش] رسید، آن را اندازه‌گیری و حساب می‌کنند. اگر یکسان آمد، تصدیق می‌شود و دیه را به نسبت ذراع‌ها قرار می‌دهند و به او اندازه‌ای که از شنوایی‌اش کم است، پرداخت می‌کنند.»

۹۹۸-۴۸۲۳۸- (۶) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اگر مردی را بزنند و همه‌ی شنوایی‌اش از بین برود، در آن دیه کامل است و اگر راستگویی‌اش مورد شک و تردید قرار گیرد، چیزی که صدا دارد در نزدیکی‌اش کوبیده می‌شود، به گونه‌ای که نبیند و نداند و او را با آن غافلگیر می‌کنند و نیز با صدا و سخن، تا از دست دادن شنوایی‌اش برای آنان روشن شود.»

۹۹۹-۴۸۲۳۹- (۷) اگر شنوایی آسیبی ببیند، مانند اندازه‌گیری چشم است. چیزی را که صدادار است، برایش به صدا در می‌آورند و شنوایی‌اش اندازه‌گیری می‌شود و قسامه بر آنچه از شنوایی کم شده به همان گونه است که درباره‌ی بینایی شرح دادیم.

۱۰۰۰-۴۸۲۴۰- (۸) علی بن جعفر گوید: «از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره‌ی مردی پرسیدم که با استخوان به گوش او زده‌اند و ادعا دارد که نمی‌شنود. حضرت فرمود: اگر فرد مسلمان است، گفته‌اش پذیرفته است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۱۳

گذشت:

در روایات باب دوازدهم از ابواب دیات اعضاء، مناسب با این باب.

می‌آید:

در روایات باب ششم مناسب با آن.

باب ۴ موارد جمع چند دیه کامل**اشاره**

۱۰۰۱-۴۸۲۴۱- (۱) اصبع بن نباته گوید: «از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مردی که بر سر مردی زده و مضروب ادعا دارد که هیچ نمی‌بیند و بو را استشمام نمی‌کند و زبانش از کار افتاده است، سوال شد. حضرت فرمود: اگر راست بگوید، سه دیه برای اوست. به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد چگونه معلوم می‌شود که راست می‌گوید؟ حضرت فرمود: اما این ادعا که می‌گوید بو را استشمام نمی‌کند، در این صورت ماده تند سوزنده را به او نزدیک می‌کنند. اگر همان گونه بود که او می‌گفت [هیچ گونه تغییری در او حاصل نمی‌شود که هیچ] و گرنه، سرش را دور می‌سازد و اشکش جاری می‌شود و اما ادعایی که درباره چشمش دارد، چشمش را در مقابل خورشید می‌گیرند. اگر دروغ بگوید، نمی‌تواند چشمش را باز نگه دارد و به هم می‌خورد و اگر راست بگوید، هر دو چشمش باز می‌ماند و اما ادعایی که درباره زبانش دارد. در این صورت سوزنی بر زبانش زده می‌شود. اگر خون سرخ‌رنگ بیرون آید، دروغ می‌گوید و اگر خون سیاه بیرون آید، راست می‌گوید.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام مردی بر سر مردی زد. مضروب ادعا کرد که با دو چشمش هیچ نمی‌بیند، بویی استشمام نمی‌کند، گنگ شده و سخن نمی‌گوید.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر راست بگوید، سه دیه برای او ثابت است. از امام علیه السلام سوال شد. ای امیرالمؤمنین، چگونه معلوم شود که راست می‌گوید؟ حضرت فرمود: اما ادعایی که درباره دو چشمش دارد که با دو چشم چیزی نمی‌بیند، آن به این شکل مشخص می‌شود که به او می‌گویند دو چشمت را به سوی خورشید بالا بگیر. اگر سالم باشد، نمی‌تواند چشم‌هایش را باز نگاه دارد و چشم‌هایش را می‌بندد و اگر راستگو باشد، با دو چشم چیزی نمی‌بیند و چشم‌هایش باز می‌ماند.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۱۵

و اما ادعایی که درباره بینی‌اش دارد و این که بویی را استشمام نمی‌کند، این با ماده تند سوزنده که به بینی‌اش نزدیک می‌کنند، معلوم می‌شود. اگر سالم باشد، بوی ماده تند [با عصب بویائی] به مغزش می‌رسد و اشک از چشم‌هایش سرازیر می‌شود و سرش را دور می‌سازد و اما ادعایی که درباره زبانش دارد که لال شده و حرف نمی‌زند، در این صورت با سوزنی که به زبانش می‌زنند، روشن می‌شود. اگر می‌تواند سخن بگوید، خون سرخ بیرون می‌آید و اگر نمی‌تواند سخن بگوید، خون سیاه بیرون می‌آید.»

۱۰۰۲-۴۸۲۴۲- (۲) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره چشم که صاحبش ادعا کند که نمی‌بیند، پرسیدم. حضرت فرمود: یک سال مهلت داده می‌شود. پس از یک سال او را سوگند می‌دهند که قسم بخورد که هیچ نمی‌بیند. سپس دیه به او پرداخت می‌شود. سلیمان گوید: پرسیدم: اگر این شخص پس از پرداخت دیه، بینایی‌اش برگشت چه؟ حضرت فرمود: آن چیزی است که خداوند به او داده است.»

۱۰۰۳-۴۸۲۴۳- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد مردی که مردی را با عصا زده است و شنوایی، بینایی، زبان، عقل، آلت تناسلی خود را از دست داده و توان آمیزش او از بین رفته در حالی که زنده است، به شش دیه حکم داد.»

۱۰۰۴-۴۸۲۴۴- (۴) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در روز ابری، [هیچ] چشمی آزمایش نمی‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «دیه در جان، هزار دینار، رفتن نور از دو چشم، هزار دینار، از بین رفتن جوهر صدا، هزار دینار، از بین رفتن شنوایی، هزار دینار، از بین رفتن همه بینایی، هزار دینار و زبان اگر از بن کنده شود هزار دینار است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۱۷

و فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر مرد یکی از دو چشمش آسیب ببیند، آن چشم با تخم مرغی [که در جلوی چشم سالمش نگاه می‌دارند] اندازه گیری می‌شود؛ به این نحو که پارچه‌ای بر چشم آسیب دیده‌اش بسته و تأمل می‌شود که بینایی چشم سالمش چه اندازه است [و تا چه مسافتی تخم مرغ را می‌بیند]. سپس چشم سالم بسته و نهایت بینایی چشم آسیب دیده بررسی می‌شود و به این حساب، دیه به او پرداخت می‌شود.»

و در روایات باب یکم از ابواب دیات منافع و باب دوم و باب پیشین، روایتی که از برخی از مقصود به دست می‌آید. و در روایت دوم از باب پیشین، این گفته که: «از او درباره چشمی که صاحبش ادعا می‌کند که با آن نمی‌بیند، پرسیدم: حضرت فرمود: یک سال مهلت داده می‌شود. سپس بعد از یک سال او را سوگند می‌دهند که نمی‌بیند. آنگاه دیه به او پرداخت می‌شود. پرسیدم: اگر بعدا ببیند چه؟ حضرت فرمود: آن چیزی است که خداوند به او داده است.»

باب ۵ حکم ضربه‌ای که عقل را زایل کند و حکم ضربه‌ای که موجب دو جنایت یا بیشتر شود و سپس شخص بمیرد

۱۰۰۵-۴۸۲۴۵- (۱) ابو عبیده حدّاء گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با ستون خیمه بر سر مردی یک بار کوبیده تا آن که ضربه به مغز او رسیده و عقلش از بین رفته است.»

حضرت فرمود: اگر مضروب در اثر ضربه نه وقت نماز می‌فهمد و نه آن چه می‌گوید و نه آن چه درباره‌اش می‌گویند، در این صورت یک سال منتظر می‌ماند. اگر در این فاصله یک سال مُرد، ضارب در برابر مضروب قصاص می‌شود ولی اگر در این فاصله مُرد و عقلش هم به او باز نگشت، ضارب در مالش به دلیل از بین رفتن عقل او، ضامن دیه است.

ابو عبیده گوید: به امام گفتم: پس شما در این جراحت بر چیزی نظر ندارید؟ حضرت فرمود: نه؛ چرا که او تنها یک ضربت زده و این یک ضربه، دو جنایت وارد کرده است و من او را به سخت‌ترین جنایت ملزم می‌سازم که دیه است ولی اگر دو ضربت به او زده بود و دو ضربت، دو جنایت وارد ساخته بود، من او را ملزم به جنایتی که دو ضربه کرده بود می‌دانستم - هر چه آن دو جنایت باشد. مگر اینکه در این دو، مرگ باشد که در این صورت ضارب بدان قصاص و جنایت دیگر نادیده گرفته می‌شود.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۱۹

حضرت فرمود: و اگر سه ضربه به او زده است، یکی پس از دیگری و این سه ضربه سه جنایت وارد کرده باشد، او را ملزم به همه جنایتهایی که این سه ضربه وارد ساخته می‌کنم - هر چه باشد - مادامی که در آن مرگ نباشد که اگر مرگ باشد، در برابر مرگ ضارب قصاص می‌شود.

حضرت افزود: اگر ده ضربه به او بزند و ده ضربه یک جنایت وارد سازد، من او را ملزم به همان جنایتی می‌کنم که ده ضربه وارد کرده است - هر چه که باشد. البته مادامی که مرگ در میان جنایتهای نباشد.

۱۰۰۶ - ۴۸۲۴۶ - (۲) ابو حمزه ثمالی گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: فدایت شوم! شما درباره مردی که با ستون خیمه بر سر مردی کوبیده و او را دیوانه کرده است، چه می‌گویید؟
حضرت فرمود: بر او دیه است.

پرسیدم: اگر ده روز یا بیشتر زنده بماند و عقلش به او باز گردد، آیا می‌تواند دیه‌ای که داده پس بگیرد؟ حضرت فرمود: نه. دیه و ملزوم آن تحقق یافته و حکم آن نافذ است.

گفتم: آن شخص پس از دو ماه یا سه ماه مرده و افرادش گفته‌اند ما می‌خواهیم ضارب را بکشیم.

حضرت فرمود: اگر می‌خواهند او را بکشند، باید دیه را که گرفته بودند پس دهند و تا فاصله یک سال از چنین حقی برخوردارند ولی اگر یک سال گذشته است، دیگر حق ندارند او را بکشند و دیه و ملزومات آن مُمضی و قطعی می‌شود.

۱۰۰۷ - ۴۸۲۴۷ - (۳) حفص بن بختری گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که بر سرش کوبیده شده و شنوایی و بینایی او از بین رفته و زبانش بند آمده و پس از آن مرده است.

حضرت فرمود: اگر ضارب، ضربتی پس از ضربتی [چند ضربه] زده، اول از او قصاص گرفته می‌شود و سپس کشته می‌شود. ولی اگر قتل از یک ضربت به او رسیده است، کشته می‌شود و در مقابل ضربه، قصاص دیگر در کار نیست.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۲۱

باب ۶ دیه کم سو شدن چشم

اشاره

۱۰۰۸ - ۴۸۲۴۸ - (۱) معاویه بن عمار گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی که چشمش آسیب می‌بیند و مقداری از بینایی‌اش را از دست می‌دهد، پرسیدم که چه چیزی به او داده می‌شود؟ حضرت فرمود: یکی از دو چشمش بسته و تخم مرغی [در مقابل دید او] گذاشته و به او گفته می‌شود که نگاه کن و تا زمانی که ادعا می‌کند آن را می‌بیند [عقب می‌برند] تا آنجا که به جایی می‌رسد که اگر از آنجا بگذرد، می‌گوید که نمی‌بینم. در این صورت تخم مرغ را به او نزدیک می‌کنند تا ببیند. سپس آنجا علامت گذاشته می‌شود. سپس به همین شکل از پشت سر و سمت راست و سمت چپ اندازه‌گیری می‌شود. اگر یکسان آمد [که به صداقت او پی می‌برند] و گرنه به او گفته می‌شود که تو دروغ می‌گویی [و او را وادار می‌کنند] تا آن که راستش را بگوید.

معاویه بن عمار گوید: پرسیدم: آیا او امین محسوب نمی‌شود؟ حضرت فرمود: نه، و برای او کرامتی هم نیست و با چشم دیگر نیز همین کار را می‌کنند. سپس آن، با دیه چشم سنجیده می‌شود. [و به نسبت از دست دادن دید چشم، دیه تعلق می‌گیرد].

۱۰۰۹ - ۴۸۲۴۹ - (۲) حسن بن کثیر از پدرش روایت کرده است که می‌گوید: «چشم مردی در حالی که چشم همچنان در جایش استوار است، آسیب دید. امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد چشم سالم شخص بسته شود و مردی را که یک تخم مرغ در دستش

بود، مأمور کرد که در برابر این مرد بایستد و بگوید آیا این تخم مرغ را می‌بینی؟ راوی گوید: هر وقت که آن شخص می‌گفت می‌بینم، آن مرد تخم مرغ به دست، کمی عقب‌تر می‌رفت تا آنجا که تخم مرغ دیگر برای آن فرد دیده نمی‌شد که آن مکان را علامت گذاشتند.

راوی گوید: و به چشم آسیب دیده شخص، دستمالی بسته شد و آن مرد تخم مرغ به دست دور می‌شد، در حالی که آن مرد با چشم سالمش نگاه می‌کرد، تا آن که تخم مرغ از چشم او مخفی می‌شد.

پس از آن تفاوت این دو ملاحظه می‌شد و بر همین نسبت ارزش پرداخت می‌گردید.»

۱۰۱۰-۴۸۲۵۰- (۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مردی که یکی از دو چشمش آسیب دیده بود، حکم داد که تخم شتر مرغ را بگیرند و آن را ببرند و چشم سالم این شخص بسته شود و تا جایی ببرند که این تخم شتر مرغ را نبیند و بینایی اش به انتها برسد. سپس فاصله بین نهایت بینایی چشم آسیب دیده و نهایت بینایی چشم سالم حساب شود و به همان نسبت دیه پرداخت گردد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۲۳

۱۰۱۱-۴۸۲۵۱- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که او را می‌زنند تا مقداری از بینایی اش از بین می‌رود، حکم داد و فرمود: «تخم مرغی گرفته و درون آن خالی می‌شود. پس از آن، تخم مرغ را با مویی آویزان می‌کنند و چشم آسیب دیده را می‌گیرند و چشم سالم را رها نگاه می‌دارند. آن را محاسبه می‌کنند که چند ذراع و چند گام است. پس از آن چشم‌بند را به سمت دیگری می‌برند و تخم مرغ را به او نشان می‌دهند تا به منتهای دید چشم برسد. آن را اندازه‌گیری و حساب می‌کنند که چند ذراع و چند گام است. پس اگر یکسان بود، شخص تصدیق می‌شود و اگر یکسان نبود، او را دروغگو می‌دانند. در نتیجه اگر سخنش پذیرفته شد، تفاوت بین چشم سالم با چشم آسیب دیده ملاحظه می‌شود و آن مقدار که از بینایی اش کم شده، اندازه‌گیری می‌شود و به اندازه تعداد گام‌ها و ذراع‌ها دیه را بر همین حساب به او می‌دهند.»

۱۰۱۲-۴۸۲۵۲- (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که مضروب می‌شود و بخشی از بینایی اش را از دست می‌دهد، فرمود: «دیه به همان نسبت پرداخت می‌شود. تخم مرغی گرفته می‌شود و درونش خالی می‌شود و با مویی در دست یک فرد آویزان می‌گردد و چشم آسیب دیده شخص بسته می‌شود.»

سپس مرد در حالی که حرکت می‌کند و از او دور می‌شود، با تخم مرغ به او اشاره می‌کند. پس تا زمانی که می‌گوید می‌بینم، دورتر می‌شود تا آن که بگوید چیزی نمی‌بینم و تا گفت نمی‌بینم، آنجا علامت گذاشته می‌شود. پس از آن برمی‌گردد پیش شخص و مجدداً جلوی او از سویی دیگر می‌رود تا بگوید نمی‌بینم. آن‌گاه همان‌جا را علامت می‌گذارند و این کار با او در چهار جهت می‌شود. سپس این جهات را با هم اندازه‌گیری می‌کنند. اگر یکسان بود، پذیرفته می‌شود ولی اگر بعضی از جهات نسبت به بعضی بیشتر بود به او می‌گویند دروغ‌گفتی و مجدداً از ابتدا کار آزمایش تکرار می‌شود تا آن که اندازه‌گیری از چهار جهت یکسان درآید.

و شایسته است که بین فرد آسیب دیده و فردی که با تخم مرغ حرکت می‌کند، پوشیده شود تا جابه‌جایی پاهای او را نبیند و گام‌هایش را محاسبه نکند. در نتیجه اگر یکسان شد، معلوم می‌شود که نهایت بینایی چشم سالمش چه اندازه است. سپس چشم سالم بسته می‌شود و چشم آسیب‌دیده باز می‌گردد و همان‌گونه که در مرحله اول انجام شد، در این مرحله با چشم آسیب‌دیده انجام می‌شود و چون این سنجش کامل شد، بین این و اولی ملاحظه می‌شود و به اندازه‌ای که دیدش کم شده است، از دیه برایش حساب می‌کنند.

و همین‌طور امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که با شنوایی انجام می‌شود و بر درهم برای او صدا درآورده می‌شود.»

۱۰۱۳-۴۸۲۵۳- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی را که مردی را زده بود تا آنجا که از بینایی اش کم شده بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت مردانی از هم سن و سال‌های آن شخص را طلبید، سپس چیزی [شاخصی] را به آنان نشان داد و دید که چه اندازه از بینایی او کم شده است. پس از آن، دیه آن مقدار را که از بینایی اش کم شده بود، به او داد.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۲۵

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء، فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام که: «اگر مردی یکی از دو چشمش آسیب ببیند، آن چشم با تخم مرغی سنجیده می‌شود. چشم آسیب دیده بسته می‌شود و نهایت بینایی چشم صحیح از او مشخص می‌شود. سپس چشم سالمش پوشیده و نهایت بینایی چشم سالمش بررسی می‌شود. آن گاه دیه او به نسبت این داده می‌شود. و قسامه با آن از شش جزء است و بر شش نفر است؛ به اندازه‌ای که چشمش آسیب دیده است. اگر یک چشم بینایی اش آسیب دیده، مرد به تنهایی سوگند می‌خورد و دیه به او پرداخت می‌شود...»
و در روایات باب ششم، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.
و در باب چهارم از ابواب دیات منافع، مناسب آن.

باب ۷ دیه سلسله البول [تکرر ادرار] و مدفوع

۱۰۱۴-۴۸۲۵۴- (۱) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که استخوان نشیمنگاه او شکسته شده و کنترل مدفوع خود را از دست داده است؛ چه دیه‌ای در آن است؟
حضرت فرمود: دیه کامل.»

سلیمان گوید: و از امام درباره مردی پرسیدم که با دختری آمیزش و او را افضا [یکی شدن مجرای رحم و مثانه] کرده و دختر چنین است که هر زمان این گونه شود، دیگر نمی‌زاید.
حضرت فرمود: دیه کامل.»

۱۰۱۵-۴۸۲۵۵- (۲) اسحاق بن عمار گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مردی که به نشیمنگاه او زده‌اند و دیگر کنترل مدفوع و ادرار خود را ندارد، حکم داد که در آن دیه کامل است.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۲۷

۱۰۱۶-۴۸۲۵۶- (۳) امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام درباره مردی که زده شده و نمی‌تواند ادرارش را نگاه دارد و نیز مردی که زده شده و نمی‌تواند مدفوع خود را نگاه دارد، حکم به دیه کامل داد.

۱۰۱۷-۴۸۲۵۷- (۴) اسحاق بن عمار گوید: «در حالی که من در خدمت امام صادق علیه السلام بودم، فردی از ایشان درباره شخصی که مردی را می‌زند و ادرارش را قطع می‌کند سوال شد. حضرت فرمود: اگر ادرار تا شب نمی‌آید، بر او دیه کامل است؛ چرا که او را از کار [یا زندگی] باز داشته است و اگر تا پایان روز است، بر او دیه کامل است و اگر تا نیمه روز است، بر او دو سوم دیه و اگر تا بالا آمدن روز است، بر او یک سوم دیه است.»

۱۰۱۸-۴۸۲۵۸- (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که او را زده‌اند تا این که تسلسل ادرار پیدا کرده، حکم به دیه کامل داد.

۱۰۱۹-۴۸۲۵۹- (۶) ابوالبختری از امام صادق علیه السلام از پدرشان حضرت باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که: «بر سر مردی زدند و به تسلسل ادرار دچار شد. این جریان را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند. حضرت بر آن مرد به دیه کامل در مالش حکم داد.»

۱۰۲۰-۴۸۲۶۰- (۷) امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مردی که او را می‌زنند تا گرفتار بند آمدن ادرار شد، فرمود: «دیه کامل و درباره مردی که او را می‌زنند پس به تسلسل ادرار دچار می‌شود، دیه کامل است.»

۱۰۲۱-۴۸۲۶۱- (۸) امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره که استخوان نشیمنگاه بشکند و شخص کنترل خودش را نداشته باشد، دیه کامل فرمود.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۲۹

باب ۸ دیه از بین رفتن حیض زن

۱۰۲۲-۴۸۲۶۲- (۱) ابوبصیر گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: نظر شما درباره مردی که به شکم دختر جوانی زده است و در نتیجه رحم دختر نازا شده و خون دیدن دختر از بین رفته و خودش می‌گوید که خون دیدن او به همین دلیل زدن از بین رفته و قبلاً عادت ماهانه‌اش درست بوده است، چیست؟ حضرت فرمود: یک سال منتظر می‌شوند. اگر خوب شد و خون دیدن او به حالت قبل بازگشت [که هیچ] و گرنه او را سوگند می‌دهند و ضارب یک سوم دیه را به دلیل فاسد شدن رحم زن و از بین رفتن حیض، ضامن است.»

۱۰۲۳-۴۸۲۶۳- (۲) امام صادق علیه السلام درباره مردی که لگد به فرج زنی زده بود و زن می‌گفت که دیگر حیض نمی‌بیند و در گذشته عادت ماهانه او درست بوده است، فرمود: «یک سال در انتظار می‌مانند. اگر عادت ماهانه به او بازگشت [که چیزی بر ذمه‌ی ضارب نیست] و گرنه مرد یک سوم دیه زن را به دلیل از بین رفتن حیض زن و نازاشدن رحمش، ضامن است.»

باب ۹ دیه بردن زهره و کژی گردن

اشاره

۱۰۲۴-۴۸۲۶۴- (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام بیان داشت که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دل اگر بلرزد و زهره برود، دیه کامل است و رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره صَعَر فرمود: دیه کامل است و صَعَر آن است که گردن شخص تا شود و به یک طرف بيفتد.»

۱۰۲۵-۴۸۲۶۵- (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره دل، اگر بترسد و زهره برود، حکم به دیه کرد.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم مناسب با آن.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۳۱

باب ۱۰ تعداد قسامه در اثبات جنایت بر منافع و اعضای بدن

ارجاعات

گذشت:

در باب نهم از ابواب دعوی قتل، مناسب آن مراجعه کنید.

و در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء، این گفته که: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره تن فتوی داد و آن را شش بخش قرار داد: جان، بینایی، شنوایی، گویایی، عقل، نقص صدا- تو دماغی بودن و کلفت بودن صدا- و فلج در دو دست و دو پا. حضرت این را با سنجش آن حکم قرار داد. سپس با هر یک از این‌ها به اندازه دیه، قسامه قرار داد و قسامه را در جان برای عمد، پنجاه مرد و برای خطا، بیست و پنج نفر بر پایه مبلغ دیه که هزار دینار است، قرار داد و برای جراحت، قسامه شش نفر را قرار داد و آن چه کمتر از آن است، حسابش بر پایه شش نفر است.

و قسامه در جان، شنوایی، بینایی، عقل، صدا، تو دماغی، کلفتی و نقص دو دست و دو پا است.

پس این اجزای شش گانه مرد است. [تا آن که گوید]: اگر مردی یکی از دو چشمش آسیب دید، آن چشم با تخم مرغی [بسان تابلوی بینایی سنجی] اندازه گیری می شود. چشم آسیب دیده بسته و نگاه می شود که بینایی چشم سالم تا کجاست. پس از آن، چشم سالم او بسته و نگاه می شود که بینایی چشم آسیب دیده اش تا کجاست. پس از آن، به همین حساب دیه به او داده می شود.

و قسامه با این حال، از شش جزء قسامه بر شش نفر است؛ آن هم به اندازه آسیبی که چشمش دیده است. اگر یک چشم بینایی اش آسیب دیده، تنها خود فرد سوگند می خورد و دیه به او داده می شود و اگر یک سوم بینایی اش آسیب دیده، خودش سوگند می خورد و نیز فرد دیگری همراه او سوگند یاد می کند و اگر نیمی از بینایی اش آسیب دیده، او به همراه دو مرد دیگر سوگند می خورد و اگر دو سوم بینایی اش آسیب دیده، او به همراه سه مرد دیگر سوگند می خورد و اگر چهار پنجم بینایی اش آسیب دیده، او به همراه چهار مرد سوگند می خورد و اگر همه بینایی اش آسیب دیده، او به همراه پنج نفر سوگند می خورد. این فتوی درباره قسامه دو چشم است.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام درباره کسی که مردی ندارد تا به همراهش سوگند بخورد و خودش هم در ارتباط با اندازه آسیب دیدگی بینایی اش مورد وثوق نیست، فتوی داد که سوگند خود شخص، تکرار می شود.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۳۳

اگر آسیب دیدگی یک ششم بینایی اش بوده، یک بار سوگند می خورد و اگر یک سوم بوده، دو بار سوگند و اگر نیمی از بینایی اش بوده، سه بار و اگر دو سوم بوده، چهار بار سوگند می خورد و اگر پنج ششم بوده است، پنج بار سوگند یاد می کند و اگر آسیب دیدگی همه بینایی اش بوده، شش بار سوگند می خورد. پس از آن، دیه به او داده می شود و اگر از سوگند خوردن امتناع ورزد، به او جز آن چه بر آن سوگند خورده و به راستی مورد اعتماد بوده، نمی دهند و حاکم در این مورد، از راه پرسش و تحقیق در خصوص قصاص و حدود کمک می گیرد.

و اگر شنوایی اش آسیب دیده، به همین شکل خواهد بود. صدایی برایش ایجاد می شود تا نهایت شنوایی اش معلوم شود. پس از آن

بررسی می‌شود و قسامه هم بر پایه همان نقصان شنوایی‌اش است و اگر همه شنوایی‌اش آسیب دیده است، به همان شکل است [تا آن‌جا که گوید]: و اگر مرد آسیب ببیند و دو بیضه‌اش هر دو باد کند، دیه‌اش چهارصد دینار است و اگر دو پایش به داخل کج شود و نتواند راه رود - مگر به گونه‌ای که برایش چندان فایده‌ای ندارد - دیه‌اش چهار پنجم دیه انسان یعنی هشتصد دینار است و اگر از آن آسیب، کمرش خمیده شود، در این صورت دیه‌اش هزار دینار کامل می‌شود و قسامه در هر موردی از این‌ها شش نفر است به اندازه‌ای که دیه‌اش برسد.»

باب ۱۱ دیه نقص نفس

۱۰۲۶-۴۸۲۶۶- (۱) رفاعه گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شما درباره مردی که مردی را بزند و مقداری نفسش کم شود، چه می‌گویید و چگونه مشخص می‌شود؟ حضرت فرمود: با زمان‌ها. پرسیدم: چگونه با زمان‌ها؟ حضرت فرمود: نفس به هنگام طلوع فجر در بخش راست بینی است. ساعتی که می‌گذرد به بخش چپ می‌رود. پس تفاوت نفس تو و نفس او را می‌بینند و حساب می‌کنند و به همین حساب از او می‌گیرند.»

۱۰۲۷-۴۸۲۶۷- (۲) دیه نفس هزار دینار است و دیه نقص نفس حکمش این است که نفس‌های کامل حساب شود و ساعتی به آن کار نداشته باشند. سپس نفس‌های ناقص حساب شود و از دیه به اندازه نفس‌های ناقص داده شود.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۳۵

فصل پنجم: دیه شکستگی‌ها و جراحات‌های سر و صورت و بدن

باب ۱ دیه انواع شکستگی‌ها و جراحات‌های سر و صورت و بدن

اشاره

۱۰۲۸-۴۸۲۶۸- (۱) اصمعی گوید: «نخستین جراحت حارصه است و آن همان است که پوست را می‌شکافد و از همین جاست که گفته شده است: «حَرَصَ الْقِصَارُ الثَّوْبَ» یعنی شوینده‌ی لباس، لباس را شکافت. پس از آن، باضعه است و آن همان است که گوشت را پس از پوست، بشکافد. سپس متلاحمه است و آن همان است که در گوشت فرو رود ولی به استخوان نرسد. سپس سَمْحَاق است و آن همان است که بین گوشت و استخوان، پوسته نازکی است (و هر پوسته نازکی، سَمْحَاق است). و از همین جا گفته شده است که: در آسمان پوسته‌های نازکی از ابر است و بر گوسفند، پوسته‌های نازکی از پیه است. سپس موضحه و آن همان است که سفیدی استخوان را آشکار می‌سازد. پس از آن، هاشمه است و آن همان است که استخوان را تکه‌تکه [قطعه قطعه] می‌کند. سپس منقله است و آن همان است که فراش استخوان‌ها از آن بیرون می‌آید و فراش استخوان‌ها، همان پوسته‌ای است که بر روی استخوان و زیر گوشت است چنانچه در قول نابغه شاعر آمده است: و پیروی می‌کند آن را از آنان فراش ابروها [یعنی پوسته ابروها].»

سپس امه و آن همان است که به ام‌الرأس می‌رسد و ام‌الرأس پوسته‌ای است که بر روی مغز است. و یکی از شکستگی‌ها و جراحات‌های سر و صورت و بدن جائفه است و آن همان است که در بدن به درون آن می‌رسد و در سر به

مغز می‌رسد.»

۱۰۲۹-۴۸۲۶۹- (۲) تفسیر و توضیح جراحات‌ها و شکستگی‌های سر و صورت و بدن: نخستین آن حارصه نامیده می‌شود و آن همان است که خراش می‌دهد ولی خون نمی‌آید. سپس دامیه و آن همان است که از آن خون

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۳۷

جاری می‌شود. پس از آن باضعه و آن همان است که گوشت را تکه می‌کند و جدا می‌سازد. سپس سَمحاق و آن همان است که به استخوان می‌رسد و سَمحاق پوست نازکی روی استخوان است.

سپس موضحه و آن همان است که استخوان را آشکار می‌سازد. سپس هاشمه و آن همان است که استخوان را می‌شکند. سپس مُنقله و آن همان است که استخوان‌ها را از جایی که خداوند آفریده، جابه‌جا می‌سازد. سپس اَمه و مأمومه و آن همان است که به اصل مغز می‌رسد و جائفه و آن همان است که به درون مغز می‌رسد.

۱۰۳۰-۴۸۲۷۰- (۳) ابن فضال گوید: «کتاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بر امام هفتم علیه السلام عرضه کردم. حضرت فرمود: آن صحیح است. امیرالمؤمنین علیه السلام در دیه جراحات‌های همه اعضا و جوارح در سر، صورت و سایر بدن از شنوایی، بینایی، صدا، عقل، دو دست، دو پا، در مورد بریدن، شکستن، شکافتن، ترک برداشتن، استخوان را نمایان کردن، خون آوردن، جابه‌جا کردن استخوان‌ها، سوراخ کردنی که در موردی از اعضا و جوارح باشد، حکم داد. هر استخوانی که بشکند و بدون کجی و عیب جوش بخورد و اصلاح شود و استخوان‌ها جابه‌جا نشود، دیه‌اش معلوم است و اگر استخوان را نمایان سازد ولی استخوان‌ها جابه‌جا نشود، دیه شکسته شدن آن و دیه آشکار کردن استخوان همچون دیه هر استخوانی که شکسته شود، دیه‌اش معلوم است و جابه‌جایی استخوان‌هایش نیمی از دیه شکسته شدن آن است و دیه آشکارسازی استخوان، یک چهارم دیه شکسته شدن آن است. از آن‌چه (یا آن‌چه) لباس‌ها می‌پوشاند غیر از دو بند ساعد و انگشت و در زخمی که خوب نمی‌شود، یک سوم دیه آن استخوان است که زخم در آن است.

و حضرت درباره جراحی که فرو رود- اگر نیزه یا خنجر در عضوی از اعضای مرد فرو رود- حکم به یک دهم دیه مرد [یعنی] صد دینار داد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۳۹

۱۰۳۱-۴۸۲۷۱- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «دیه جراحی که در اعضاست، همه اعضا...» و مشابه همان را که در من لایحضره الفقیه آمده است، ذکر کرده و افزوده است: «اگر نیزه یا خنجر در چیزی از اعضای مرد فرو رود، دیه‌اش یک دهم دیه کامل مرد است [یعنی] صد دینار.»

۱۰۳۲-۴۸۲۷۲- (۵) امیرالمؤمنین علیه السلام در دامعه به نیمی از شتر حکم داد و دامعه آن است که چشم انسان را به گریه می‌آورد ولی خون بیرون نمی‌آید.

۱۰۳۳-۴۸۲۷۳- (۶) رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره دامیه [جراحی که خون می‌آورد] به یک شتر حکم داد و در باضعه [جراحی که گوشت را می‌شکافد] به دو شتر و در متلاحمه [جراحی که در گوشت فرو می‌رود ولی به استخوان نمی‌رسد] به سه شتر و در سَمحاق [که به پوسته روی استخوان می‌رسد] به چهار شتر حکم کرد.

۱۰۳۴-۴۸۲۷۴- (۷) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره دامیه به یک شتر حکم داد و دامیه، جراحی است که از آن خون جاری می‌شود.

۱۰۳۵-۴۸۲۷۵- (۸) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره دامعه و آن جراحی است که پوست را می‌خراشد و خون چون اشک از آن ترشح می‌کند و این دامعه کوچک است که به پنج دینار حکم کرد و درباره دامعه بزرگ و آن بزرگ‌تر از قبلی است که خون

از آن جاری می‌شود، به ده دینار و نصف دینار حکم کرد و در فاقره و آن همان است که پوست را می‌شکافد ولی از گوشت چیزی را نمی‌برد، به دوازده دینار و نصف دینار حکم کرد و در باضعه و آن همان است که پوست را قطع می‌کند و کمی از گوشت را می‌برد، به بیست دینار و در متلاحمه و آن همان است که با گوشت همراه می‌شود و در آن فرو می‌رود، به سی دینار و در سَمحاق و آن همان است که پوست و همه گوشت را می‌برد و به پوست سر، که بر روی استخوان است می‌رسد، به چهل دینار و در موضحه و آن همان است که استخوان را آشکار می‌سازد، به پنجاه دینار حکم داد و موضحه‌ای که در سر و چهره است، ارش آن یکی است و هر موضحه‌ای که در بدن بر روی یکی از استخوان‌های بدن باشد، ديه‌اش یک چهارم ديه شکسته شدن آن استخوان است.

۱۰۳۶-۴۸۲۷۶- (۹) منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «در حَرَصه که شبیه خراش است، یک شتر و در دامیه [شکستگی و جراحی که خون می‌آورد] دو شتر و در باضعه [جراحی که گوشت را می‌شکافد] که کمتر از سَمحاق است، سه شتر و در سَمحاق [جراحی که به پوست استخوان می‌رسد] که این کمتر از موضحه است، چهار شتر و در موضحه [که پوست استخوان را می‌شکافد و سفیدی استخوان را آشکار می‌سازد] پنج شتر است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۴۱

۱۰۳۷-۴۸۲۷۷- (۱۰) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در لاصقه حکم به دو شتر کرد و لاصقه همان است که به لایه‌ای که روی پوست است، می‌رسد.

۱۰۳۸-۴۸۲۷۸- (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «در باضعه [جراحی که گوشت را می‌برد] سه شتر است.»

۱۰۳۹-۴۸۲۷۹- (۱۲) امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که پایی را به شکل موضحه شکسته است، یعنی استخوانش را نمایان ساخته است پس از آن از او درخواست بخشش می‌کند و آن شخص این شکستگی را به او می‌بخشد، سپس این شکستگی او را می‌اندازد [از پا درمی‌آورد] و می‌کشد، فرمود: «آن شخص ضامن ديه است البته بدون بهای جراحی موضحه؛ چرا که آن شخص جراحی موضحه را به او بخشیده ولی جان را نبخشیده بود و در سَمحاق که به پوست استخوان برسد و آن همان است که کمتر از موضحه است، پنجاه دینار و در سَمحاق اگر در صورت باشد، دو برابر ديه داد به اندازه‌ی زشتی‌ای که پدید می‌آورد و در مأمومه یک سوم ديه و آن همان است که فرو رود ولی به درون نرسد، پس جراحی در میانه‌ی این دو است و در جائفه یک سوم ديه و آن همان است که به درون مغز برسد و در مُنقله پانزده شتر و آن همان است که زخمی شود که استخوان‌ها به خاطر آن جابه‌جا شود.»

۱۰۴۰-۴۸۲۸۰- (۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «در جراحی و شکستگی که استخوان را آشکار سازد، پنج شتر است و در سَمحاق [جراحی که به پوست استخوان می‌رسد] و به استخوان نرسیده، چهار شتر است و در جراحی که استخوان‌ها را جابه‌جا می‌کند، پانزده شتر است و در جراحی که به عمق فرو رفته است، یک سوم ديه یعنی سی و سه شتر است و در مأمومه [که به مغز رسیده است] یک سوم ديه است.»

۱۰۴۱-۴۸۲۸۱- (۱۴) امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی سَمحاق به چهار شتر یا معادل قیمت آن از طلا و نقره حکم داد و سَمحاق جراحی است که در همه گوشت فرو رفته تا آن که به پوست سر رسیده است.

۱۰۴۲-۴۸۲۸۲- (۱۵) ظریف از ابو حمزه نقل کرده است که: «در موضحه [جراحی که سفیدی استخوان را نشان دهد] پنج شتر است و در سَمحاق [که به پوست استخوان می‌رسد] که به استخوان نرسیده است، چهار شتر است و در مُنقله [که موجب جابه‌جایی استخوان‌ها شده است] پانزده شتر یعنی یک دهم و یک بیستم و در جائفه یعنی آن شکستگی که در درون رفته است، در آن قصاص نیست به جز حکومت.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۴۳

و مُنْقَلَه همان است که استخوان‌ها جابه‌جا می‌شود و در آن قصاص نیست جز حکومت و مأمومه برای آن حکومت نیست. مأمومه ضربتی است در سر که اگر شمشیر باشد، هر چیزی را و استخوان را قطع می‌کند و به مغز سر مضروب می‌رسد و چه بسا زبانش یا شنوایی‌اش سنگین و چه بسا بهم ریختگی عقلی بر او عارض می‌شود و اگر با گرز یا عصا محکم بزند، آن به سخت‌تر از قطع کردن می‌رسد و استخوان مغز [جمجمه] از آن شکسته می‌شود که همان استخوان سر است.»

۱۰۴۳-۴۸۲۸۳- (۱۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «در جراحات موضعه [که استخوان را نمایان می‌سازد] پنج شتر است و در جراحات سَمحاق [که به پوسته استخوان می‌رسد] چهار شتر است و در جراحات باضعه که گوشت را کمی قطع می‌کند، سه شتر و در جراحات مأمومه [که به مغز می‌رسد] سی و سه شتر و در جراحات جائفه که به درون می‌رسد، سی و سه شتر و در جراحات مُنْقَلَه [که استخوان‌ها را جابه‌جا می‌کند] پانزده شتر است.»

۱۰۴۴-۴۸۲۸۴- (۱۷) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شکستگی موضعه [که استخوان را آشکار می‌کند] به پنج شتر یا معادل قیمت آن از طلا و نقره حکم داد.

۱۰۴۵-۴۸۲۸۵- (۱۸) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شکستگی هاشمه [که استخوان‌ها را خُرد می‌کند] به ده شتر حکم داد. ۱۰۴۶-۴۸۲۸۶- (۱۹) در جراحات سَمحاق و آن همان است که کمتر از موضعه است [و فقط جراحات به پوسته استخوان رسیده است نه استخوان]، پانصد درهم است و اگر این جراحات در صورت باشد، دیه به اندازه زشتی‌ای است که ایجاد می‌کند و در جراحات مأمومه یک سوم دیه است و مأمومه آن است که به استخوان نفوذ کرده ولی به درون نرسیده است و مأمومه، بین این دو است و در شکستگی جائفه، یک سوم دیه است و آن همان است که به درون مغز دست یافته است و در شکستگی مُنْقَلَه، پانزده شتر است و آن همان است که زخمی شده که استخوان‌هایش جابه‌جا می‌شود.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۴۵

۱۰۴۷-۴۸۲۸۷- (۲۰) امیرالمؤمنین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام فرمودند: «در جراحات هاشمه، صد دینار است و آن همان است که استخوان سر را خُرد می‌کند و در جراحات مُنْقَلَه، صد و پنجاه دینار است و آن همان است که استخوان‌ها از آن جابه‌جا می‌شود. یعنی تکه استخوان از شکافی که ایجاد شده بیرون می‌آید و از این جراحات، یک استخوان و استخوان‌هایی - کم یا زیاد، کوچک یا بزرگ - می‌شکند.»

۱۰۴۸-۴۸۲۸۸- (۲۱) ابوالصباح و زید شحام گویند: «ما از امام صادق علیه السلام درباره جراحات مأمومه [که به مغز سر می‌رسد] پرسیدیم. حضرت فرمود: در آن یک سوم دیه است و در شکستگی جائفه [که به درون رفته است] یک سوم دیه و در جراحات موضعه [که استخوان را آشکار ساخته] پنج شتر است.»

۱۰۴۹-۴۸۲۸۹- (۲۲) معاویه بن وهب گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره شکستگی مأمومه [که به مغز سر می‌رسد] پرسیدم. حضرت فرمود: یک سوم دیه و شکستگی جائفه [که به درون می‌رسد] یک سوم دیه و از امام درباره جراحات موضعه [که استخوان را نمایان می‌سازد] پرسیدم. حضرت فرمود: پنج شتر.»

۱۰۵۰-۴۸۲۹۰- (۲۳) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مأمومه به یک سوم دیه و در مُنْقَلَه به پانزده شتر و در موضعه به پنج شتر و در دامیه به یک شتر و در باضعه به دو شتر و در متلاحمه به سه شتر و در سَمحاق به چهار شتر حکم داد.»

۱۰۵۱-۴۸۲۹۱- (۲۴) ابومریم گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابا مریم، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ابن حزم کتابی در صدقات نوشته است. آن را از او بگیر و برایم بیاور تا من در آن بنگرم. ابومریم گوید: من نزد او رفتم، کتاب را از او گرفتم و نزد امام آوردم و بر امام عرضه کردم. در آن کتاب، از ابواب صدقات و ابواب دیات بود و در آن کتاب بود که: در

چشم، پنجاه و در شکستگی جائفه [که به درون راه یافته است] یک سوم و در مُنقله [که استخوان‌ها جابه‌جا می‌شود] پانزده شتر و در موضحه [که استخوان را آشکار کرده] پنج شتر است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۴۷

۱۰۵۲-۴۸۲۹۲- (۲۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شکستگی جائفه [که به درون راه یافته] به یک سوم دیه و در مأمومه [که به مغز سر رسیده] به یک سوم دیه و در مُنقله [که استخوان را جابه‌جا می‌کند] به ده شتر حکم داد.

۱۰۵۳-۴۸۲۹۳- (۲۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام در ناقله [شکستگی که استخوان‌ها را جابه‌جا می‌کند] به یک سوم دیه آن عضو حکم داد.»

۱۰۵۴-۴۸۲۹۴- (۲۷) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جابه‌جایی هر استخوانی در بدن- اگر جایی از بدن شکافته شود و استخوان بدون آن که بشکند و دو تا شود بیرون آید- مثل نصف دیه شکسته شدن آن حکم داد.

۱۰۵۵-۴۸۲۹۵- (۲۸) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مأمومه به یک سوم دیه انسان حکم داد و مأمومه همان است که با شکستن استخوان، قصد مغز را دارد و به مغز می‌رسد.

۱۰۵۶-۴۸۲۹۶- (۲۹) هر عضوی که در انسان یکی از آن است، در آن دیه کامل است و هر چه در انسان از آن دوتا است، در هر دو یک دیه کامل و در یکی از آن دو نصف است و دیه جراحات در اعضاء بر حسب آن قرار داده شده است؛ بنابراین دیه هر استخوانی که بشکند، از دیه همان عضو دانسته می‌شود. پس دیه شکسته شدن آن، یک پنجم دیه آن عضو است و دیه موضحه یک عضو، یک چهارم دیه شکسته شدن آن است.

۱۰۵۷-۴۸۲۹۷- (۳۰) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در کمتر از سَمحاق [جراحی که به پوسته استخوان برسد] (به اندازه) مزد پزشک است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب نوزده از ابواب قصاص عضو، مناسب این باب.

و در روایت هشتم از باب یازدهم از ابواب دیات اعضاء، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در موضحه [جراحی که استخوان را آشکار سازد] پنج شتر است و در سَمحاق [جراحی که به پوست استخوان برسد]، چهار شتر است و در دامیه [جراحی که خون جاری سازد]، صلح و سازش یا قصاص است. اگر عمدی باشد، دیه یا قصاص است و اگر خطایی باشد، دیه است و در مُنقله [شکستگی که استخوان‌ها را جابه‌جا می‌کند]، پانزده شتر و در جائفه [شکستگی که به درون دست یافته است]، یک سوم دیه است و در مأمومه [جراحی که به مغز برسد] یک سوم دیه است و جراحی زن و مرد یکسان است تا آن که به یک سوم دیه برسد و چون از آن بگذرد، مرد دو برابر زن می‌شود.»

می‌آید:

در روایت دهم از باب یکم از ابواب عاقله، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در کمتر از سَمحاق مزد پزشک جدا از دیه است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۴۹

باب ۲ مقایسه دیه جراحات‌ها بر مرد و زن

اشاره

- ۱۰۵۸-۴۸۲۹۸- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «جراحات‌های مرد و زن تا به یک سوم دیه برسد، یکسان است و چون از آن بگذرد، جراحات مرد، دو برابر جراحات زن می‌شود.»
- ۱۰۵۹-۴۸۲۹۹- (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «جراحات‌های زنان بر پایه نصف جراحات‌های مردان در هر چیز است.»
- ۱۰۶۰-۴۸۳۰۰- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «جراحات‌های زنان بر پایه نصف جراحات‌های مردان است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب هفدهم از ابواب قتل و قصاص، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «جراحات‌های مردان و زنان یکسان است. دندان زن، در برابر دندان مرد و موضحة زن، در برابر موضحة مرد و انگشت زن، در برابر انگشت مرد است تا آن که جراحات به یک سوم دیه برسد و چون به یک سوم دیه می‌رسد، دیه مرد دو برابر دیه زن می‌شود.»

و در روایت ششم، این گفته که: «ما از امام باقر علیه السلام درباره جراحات زن پرسیدیم. راوی گوید: امام علیه السلام فرمود: جراحات زن بر پایه نیمی از جراحات مرد از دیه‌ی کامل و کمتر از دیه کامل است.»

و در روایات باب دوم از ابواب قصاص عضو و باب دوم از ابواب دیات اعضاء، خصوصاً روایت دوم از این باب، روایاتی است که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۳ ارش سیلی

۱۰۶۱-۴۸۳۰۱- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره سیلی که جایش در صورت سیاه شود، حکم داد که ارش آن شش دینار است و اگر سیاه نکند و سبز شود، ارش آن سه دینار است و اگر سرخ منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۵۱

شود و سبز نشود، ارش آن یک دینار و نیم است. حضرت افزود: اما هر چه از جراحات‌های جسد باشد، در آن قصاص است مگر آن که مجروح دیه جراحات را بپذیرد و دیه به او داده شود.»

۱۰۶۲-۴۸۳۰۲- (۲) اسحاق بن عمار گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی که به صورت مردی سیلی بزند و جای سیلی سیاه شود، پرسیدم. حضرت فرمود: اگر جای سیلی سیاه شود، در آن شش دینار و اگر سبز شود، سه دینار و اگر سرخ شود، در آن یک دینار و نیم و در باقی بدن نیمی از آن است.»

۱۰۶۳-۴۸۳۰۳- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که به صورتش زده‌اند و جای ضربه سرخ شده است، حکم به دو دینار و نیم داد و اگر سبز یا سیاه شود، پس سه دینار است و اگر ضربه بر چشم باشد و سرخ شود، پس سه دینار و اگر چشم و اطرافش سبز شود، پس شش دینار و هر اندازه که از آن سبز شود، با همین نسبت است.

باب ۴ دیه شکستگی و جراحت در صورت و سر

اشاره

۱۰۶۴-۴۸۳۰۴- (۱) حسن بن صالح ثوری گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی موضعه در سر [جراحی که در سر، استخوان را آشکار سازد] آن گونه که در صورت است، پرسیدم. حضرت فرمود: موضعه و شکستگی‌ها و جراحت‌ها در صورت و سر در دیه یکسان است؛ چرا که صورت جزو سر است ولی جراحت‌هایی که در بدن است، مانند جراحی که در سر است، نیست.»

۱۰۶۵-۴۸۳۰۵- (۲) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: موضعه [جراحی که استخوان را آشکار نماید]، در صورت و سر یکسان است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۵۳

۱۰۶۶-۴۸۳۰۶- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در جراحت موضعه [جراحی که استخوان را آشکار سازد]، در سر و صورت حکم داد که یکسان است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب یکم از ابواب شجاج، فرموده‌ی امام معصوم علیه السلام که: «در جراحت موضعه و آن همان است که استخوان را آشکار می‌سازد، حکم به پنجاه دینار کرد و جراحت موضعه در سر و صورت، ارشش یکی است.»

باب ۵ دیه و قصاص در جراحت انگشتان

اشاره

۱۰۶۷-۴۸۳۰۷- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جراحت‌ها در انگشتان هنگامی که استخوان را آشکار سازد، به یک دهم دیه انگشت حکم داد البته اگر مجروح، قصد قصاص کردن را نداشته باشد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از ابواب قصاص عضو، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد؛ بنگرید.

و در روایت یکم از باب سوم از ابواب شجاج، فرموده‌ی امام معصوم علیه السلام که: «و اما هر چه از جراحت‌های بدن باشد، در آن قصاص است یا آن که مجروح دیه جراحت را بپذیرد و دیه به او داده شود.»

باب ۶ حکم سرایت بخشش جنایت بر عضو به دیه نفس**اشاره**

۱۰۶۸ - ۴۸۳۰۸ - (۱) امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که جراحت موضعه‌ای بر مردی وارد کرد [جراحی که استخوان را آشکار می‌سازد] سپس از او می‌خواهد که ببخشد، آن مرد هم جراحت را به او می‌بخشد، سپس همین شکستگی او را از بین می‌برد و می‌کشد، فرمود: «او ضامن دیه به استثنای بهای جراحت موضعه است؛ چرا که آن مرد جراحت موضعه را به او بخشیده بود ولی جان را نبخشیده است.»

ارجاعات**گذشت:**

در باب یکم مانند آن.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۵۵

باب ۷ دیه‌ی جراحت‌ها و شکستگی‌های سر و صورت و بدن برده**اشاره**

۱۰۶۹ - ۴۸۳۰۹ - (۱) امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که جراحت موضعه بر برده‌ای وارد ساخته بود، فرمود: «بر اوست یک بیستم دیه‌ی برده که به مالک عبد باید بدهد و بهای برده از دیه‌ی انسان آزاد، بالاتر نباید برود.»

ارجاعات**گذشت:**

در روایت یکم از باب شانزدهم از ابواب قصاص عضو، این گفته که: «قصاص جراحی که برده وارد ساخته، از قیمت دیه‌اش بر مولی لازم است و به همین نسبت ارزش جراحت است و اگر آزاد، برده‌ای را مجروح سازد، بهای جراحت او از حساب قیمت برده است.»

و در روایت دوم، فرموده‌ی امام معصوم علیه السلام که: «درباره‌ی مردی که بر برده‌ای جراحت موضعه وارد سازد، فرمود: بر او یک بیستم بهای برده است.»

و در روایت سوم، فرموده‌ی امام معصوم علیه السلام که: «در جراحت موضعه‌ی عبد، یک بیستم، بهای اوست.»

و در روایت پنجم، فرموده‌ی امام معصوم علیه السلام که: «درباره‌ی برده‌ای که انسان آزادی را مجروح کرده است، فرمود: اگر انسان آزاد بخواهد، از برده قصاص می‌کند و اگر بخواهد، او را می‌گیرد (تا آن که گوید): اگر ارباب برده از پرداخت فدیة به مجروح

امتناع کرد، انسان آزاد مجروح، می‌تواند حَقّش را از برده به اندازه دینه جراحتش بردارد و باقیمانده برای ارباب است. برده فروخته می‌شود و مجروح حَقّش را می‌گیرد و باقی را به مولی می‌دهد.»

و در روایت یکم از باب هجدهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «جراحتهای برده‌ها مانند جراحتهای آزادها در قیمت است.»

و در روایت دوم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «جراحت برده بر پایه نصف جراحت آزاد است و در خود برده نصف قیمتش.»

و در باب چهل و دوم از ابواب دیات اعضاء، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۸ حکومت در جراحتی که روایتی بر آن وارد نشده است

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب یازدهم از ابواب دیات اعضاء، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هر جراحت یا شکنجه‌ای که باشد، دو نفر عادل از شما بدان حکم می‌کند، منظور امام است. خداوند می‌فرماید:

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۵۷

و آنان که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند.»

و در روایت دهم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هر جراحتی که کمتر از کیفر و کمتر از انگشت و مانند آن باشد، دو نفر عادل از شما بدان حکم می‌کنند و آنان که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند.»

و در روایت یکم از باب بیست و یکم، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «دینه دست، پنجاه شتر است و هر جراحتی که کمتر از قطع کردن باشد، دو نفر عادل از شما بدان حکم می‌کنند و آنان که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند.»

باب ۹ حکم گاز گرفتن

۱۰۷۰-۴۸۳۱۰- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد گاز گرفتن حکم کرد که اگر دست یا ناخن یا چهره را خون بیاورد، ارش آن یک شتر است و اگر چیزی از گاز گیرنده از بین برود، بر آن شخص چیزی نیست.

۱۰۷۱-۴۸۳۱۱- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که مردی را گاز گرفته است و شخص گاز گرفته شده، دستش را به شدت کشیده است و دندانهای ثنایای گازگیرنده کنده شده است، حکم کرد و کنده شدن دندانهای او را باطل کرد.

باب ۱۰ حکم موردی که مجنی علیه در اثر جراحت یا شکستگی فوت کند

اشاره

۱۰۷۲-۴۸۳۱۲- (۱) ذریح محاربی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی که جراحت موضعه بر مردی وارد ساخت و

دیگری جراحی دامیه- آن هم در یک جا- و آن شخص مُرد، پرسیدم، حضرت فرمود: هر یک از آن دو باید نیمی از دیه را از مال خود بپردازند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۵۹

۱۰۷۳-۴۸۳۱۳- (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که جراحی به او رسیده است و چند روز یا چند ماه یا بیشتر و یا کمتر می ماند و بعدا می میرد، حکم داد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اگر اولیای مجروح دو شاهد بیاورند که مجروح در اثر آن جراحی مرده است، دیه ثابت می شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دهم از ابواب قتل و قصاص و باب یازدهم مناسب با این باب مراجعه کنید.

باب ۱۱ حکم بر جراحی

۱۰۷۴-۴۸۳۱۴- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می فرمود: «دربارهٔ هیچ یک از جراحی‌ها حکم نمی شود تا آن که خوب شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۶۱

فصل ششم: عاقله

باب ۱ مسؤولیت مدنی عاقله نسبت به دیه

اشاره

۱۰۷۵-۴۸۳۱۵- (۱) سلمه بن کهیل گوید: «شخصی که مردی را از روی خطا کشته بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت به او فرمود: قبیله و خویشاوندانت چه کسانی هستند؟ او گفت: من در این شهر قبیله و خویشاوند ندارم. حضرت فرمود: تو از چه شهری هستی؟ گفت: من مردی از اهالی موصل هستم، در آن جا متولد شده‌ام و در آنجا خویشاوند و خانواده دارم. حضرت دربارهٔ شخص تحقیق کرد و خویشاوند و قبیله‌ای از او در کوفه نیافت. آن گاه حضرت به عامل خود در موصل مرقوم فرمود: اما بعد، فلانی فرزند فلانی که خصوصیاتش چنین و چنان است، از روی خطا مردی از مسلمانان را کشته است. او می گوید که مردی از اهالی موصل است و او در موصل خویشاوند و خانواده دارد. من این شخص را با فرستاده‌ام فلانی که مشخصاتش چنین و چنان است، نزد تو می فرستم. چون او نزد تو آمد و نامه‌ام را خواندی، دربارهٔ او جستجو و تحقیق کن و از خویشاوندان مسلمانش جويا شو.

اگر او اهل موصل است، در آن جا متولد شده و تو خویشاوندانی از مسلمانان برای او پیدا کردی، آنان را نزد خود جمع کن. پس از آن بنگر اگر از خویشاوندان وی کسی هست که در قرآن از او سهم ارث می برد و کسی از خویشاوندان مانع ارث بری او

نمی‌شوند، او را ملزم به دیه کن و دیه را از او ماهانه و در طول سه سال بگیر و اگر از خویشاوندانش کسی نیست که در قرآن سهم الارث از او ببرد و خویشاوندانش در نسب خویشاوندی یکسان هستند و خویشاوندانی نسبی از طرف پدر و مادر دارد، پس دیه را بر خویشاوندان پدری و خویشاوندان مادری او - آنها که مرد بالغ و مسلمان باشند - تقسیم کن. سپس بر خویشاوندان پدری او دو سوم دیه و بر خویشاوندان مادری او یک سوم دیه را قرار بده.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۶۳

و اگر خویشاوند پدری ندارد، دیه را بر خویشاوندان مادری او - که مرد، بالغ و مسلمان باشند - تقسیم کن. سپس از آنان دیه بخواه و از آنان بخواه که در طول سه سال دیه را پرداخت کنند.

و اگر خویشاوند مادری و پدری ندارد، دیه را بر اهالی موصل - آنان که در موصل متولد شده و پرورش یافته‌اند - تقسیم کن و دیگرانی را که در آن شهر هستند، در میان اینان داخل مساز. پس از آن، از آنان بخواه که دیه را در طول سه سال در هر سال به تدریج پردازند تا به طور کامل دیه را دریافت کنی - انشاء الله.

و اگر برای فلانی، خویشاوندی از اهل موصل نیست و اصلاً اهل موصل نیست و دروغ گفته است، او را به همراه فرستاده‌ام فلانی نزد من برگردان - انشاء الله - که من ولّی او هستم و از سوی او دیه را پرداخت می‌کنم و خون مرد مسلمان را باطل نمی‌کنم [نمی‌گذارم هدر رود].»

۱۰۷۶-۴۸۳۱۶- (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «عاقله [خویشاوندان]، جنایت عمدی و مورد اقرار و صلح را ضامن نیستند.»

۱۰۷۷-۴۸۳۱۷- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «عاقله، مسؤول عمد، اقرار و صلح نیست.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۶۵

۱۰۷۸-۴۸۳۱۸- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «بر عاقله، دیه عمد نیست. تنها بر عاقله، دیه خطاست.»

۱۰۷۹-۴۸۳۱۹- (۵) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بر عاقله، دیه عمد نیست؛ تنها بر آنان دیه خطاست و عاقله از جراحات‌ها تنها

آن را که در آن یک سوم دیه و بیشتر باشد، پرداخت می‌کند ولی آن چه کمتر از این باشد، تنها در مال جانی است نه اولیای او.»

۱۰۸۰-۴۸۳۲۰- (۶) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «عاقله، دیه را در صورت عمد، برده، صلح و اعتراف نمی‌دهد.»

۱۰۸۱-۴۸۳۲۱- (۷) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عاقله، دیه عمد را نمی‌دهد.»

۱۰۸۲-۴۸۳۲۲- (۸) سعید بن مسیب روایت می‌کند که: «دو زن از قبیله هذیل با هم زد و خورد کردند و یکی از آن دو، دیگری را

کشت و هر کدام شوهر و فرزند داشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله شوهر و فرزند را ضامن ندانست و دیه را بر عاقله قرار داد.»

۱۰۸۳-۴۸۳۲۳- (۹) از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که: «در مردی که جراحی را عمداً می‌زند - مثل جراحی جائفه،

مأمومه و منقله و شکستن استخوان - این‌ها همه در مال خود اوست و چیزی از آن بر عاقله نیست.»

۱۰۸۴-۴۸۳۲۴- (۱۰) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام حکم داد که تنها جراحی موضحه [که به استخوان

رسیده] یا بالاتر از آن بر عاقله تحمیل می‌شود و حضرت فرمود: کمتر از جراحی سمحاق، مزد پزشک است، به غیر از دیه»

۱۰۸۵-۴۸۳۲۵- (۱۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «عاقله جز جراحی موضحه و بالاتر از آن را بر عهده نمی‌گیرد و هر چه

کمتر از آن باشد، در مال خود وارد کننده جراحی است.»

۱۰۸۶-۴۸۳۲۶- (۱۲) زید بن علی از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که فرمودند: «عاقله، دیه را بر عهده نمی‌گیرد مگر

دیه‌ای را که دو شاهد بر آن شهادت دهند. حضرت افروید: مردی نزد حضرت آمد و پیش حضرت [به ارتکاب جنایتی] اعتراف

کرد. حضرت اعترافش را در مال خود شخص قرار داد و چیزی از آن را بر عاقله نهاد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۶۷

۱۰۸۷-۴۸۳۲۷- (۱۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «اگر مردی به قتل خطایی یا جراحی اعتراف و اقرار کند، دیه در مال خود او ثابت است که در سه سال باید پرداخت کند. ولی اگر شاهدان بگویند که قتل او خطایی بوده، در این صورت شاهدان او را تصدیق کرده‌اند و دیه بر عاقله اوست و قتل خطایی بر عاقله نیست مگر با شهادت عادلان و عاقله، دیه را بر پایه اعتراف قاتل یا صلح و سازش او نمی‌دهد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب یکم از ابواب قصاص عضو، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در خطا، دیه بر عاقله است.» و در روایت دوم از باب چهارم از ابواب دیات، این گفته که: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد قتل خطایی، حکم به دیه بر عاقله کرد.»

باب ۲ حکم قاتل به قتل خطایی که قبل از پرداخت دیه بمیرد

اشاره

۱۰۸۸-۴۸۳۲۸- (۱) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام درباره مردی که مردی را بکشد و پیش از آن که دیه را به اولیای مقتول بدهد بمیرد، فرمودند که: «دیه بر وارثان اوست و اگر عاقله ندارد، بر والی است که از بیت‌المال پردازد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم، این گفته که: «و اگر بر فلانی پسر فلان خویشاوندی از اهالی موصل نیست و خودش هم از اهالی موصل نیست و به باطل گفته که از اهالی آنجاست، او را همراه با فرستاده‌ام به سوی من باز گردان. من ولی او هستم و از سوی او دیه را می‌پردازم.»

باب ۳ حکم جانی که به قومی پناه برده و آنان به ولایت او اقرار کنند

۱۰۸۹-۴۸۳۲۹- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به گروهی پناهنده شده و آنان ولایت او را پذیرفته‌اند، ارث او برای آنان است و دیه او بر آنان.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۶۹

باب ۴ دیه قتل خطایی جانی بیابان‌نشین و شهرنشین

ارجاعات**گذشت:**

در روایت یکم از باب یکم از ابواب قصاص عضو، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «ای حَکَم، اگر خطا از قاتل یا جراح صحرانشین باشد، دیه جنایتی که صحرانشین می‌کند بر اولیای صحرانشین اوست. حضرت افزود: و اگر قاتل یا جراح شهری است، دیه جنایت خطایی که کرده بر اولیای شهری اوست.»

باب ۵ حکم جنایت کافر ذمی**اشاره**

۱۰۹۰-۴۸۳۳۰- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «بین اهل ذمه در جنایتی که می‌کنند- قتل یا جراحت- عاقله نیست. دیه جنایت از اموالشان گرفته می‌شود ولی اگر مالی نداشته باشند، جنایت به عهده امام مسلمانان می‌شود؛ چون اهل ذمه جزیه را به امام مسلمانان می‌پردازند، همان‌گونه که برده مالیات را به اربابش می‌دهد. حضرت افزود: آنان برده‌های امام هستند و هر کدام از آنان مسلمان شود، او آزاد می‌شود.»

۱۰۹۱-۴۸۳۳۱- (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در میان اهل ذمه فرقی میان جنایت‌هایی که می‌کنند، از قبیل کشتن یا جراحت وارد کردن از روی عمد یا خطا نیست؛ بنابراین دیه جنایت‌ها [ی آنان خواه عمدی باشد و خواه خطایی] در مال خود جنایتکار است [نه عاقله‌ی او].»

ارجاعات**گذشت:**

در روایت یکم از باب سی و نهم از ابواب قتل و قصاص، این گفته که: «امام معصوم علیه السلام درباره برده‌ی مکاتبی که مردی را از روی خطا می‌کشد، فرمود: بر او دیه مقتول است؛ به اندازه‌ای که آزاد شده و سهم اربابش [از دیه] باقیمانده قیمت برده است.» بنگر به سایر روایات همین باب؛ چون ممکن است از آن استفاده شود که عاقله برده، اربابش است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۷۱

باب ۶ حکم موردی که قاتل فرار کند

۱۰۹۲-۴۸۳۳۲- (۱) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که از روی عمد مردی را کشته است، پس از آن قاتل فرار کرده و کسی بدان دست نیافته است. حضرت فرمود: اگر مالی دارد، دیه از مالش گرفته می‌شود و گرنه از خویشاوندان وی، الاقرب فالأقرب یعنی به ترتیب نزدیکی در خویشاوندی گرفته می‌شود و اگر خویشاوند ندارد، امام دیه او را می‌پردازد؛ چرا که خون مرد مسلمان باطل نمی‌شود.»

در روایتی دیگر آمده است: «پس از آن‌والی باید او را زندانی کند و ادب نماید.»

۱۰۹۳-۴۸۳۳۳- (۲) امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که مردی را از روی عمد کشته است پس از آن فرار کرده و دست کسی به او نرسیده تا آن که مرده است، فرمود: «اگر مالی دارد، از مالش برمی‌دارند و گرنه از خویشاوندان نزدیک‌تر او می‌گیرند.»

باب ۷ حکم تازه مسلمانی که مرتکب قتل خطایی شود

۱۰۹۴-۴۸۳۳۴- (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که اسلام آورده پس از آن از روی خطا مردی را کشته است، فرمود: «دیه بر مشابه‌های او از مردمی که اسلام آورده‌اند و خویشاوند ندارند، تقسیم می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۷۳

باب ۸ حکم نابینایی که عمداً مردی را به قتل رسانده

اشاره

۱۰۹۵-۴۸۳۳۵- (۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که با کلنگ بر سر مردی کوبیده و دو چشم مضروب بر گونه‌هایش افتاده است. پس از آن، مضروب [که نابینا شده بود] به ضارب پریده و او را کشته است.»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: این دو، هر دو تجاوز کارند؛ لذا من بر کسی که آن مرد را کشته است قصاص نمی‌بینم. چون زمانی که او را کشته، نابینا بوده است و نابینا جنایتش خطا محسوب می‌شود و بر عاقله اوست که دیه را در طول سه سال پردازند و در هر سال به تدریج از آنها گرفته شود. ولی اگر شخص نابینا عاقله ندارد، دیه جنایتش در مالش خواهد بود که از خودش در طول سه سال گرفته می‌شود و فرد نابینا برای دیه دو چشمش به وارثان ضارب رجوع می‌کند (۱).»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پنجم از ابواب قصاص عضو، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «ای ابا عبیده، عمد نابینا مانند خطاست. در آن دیه است [نه قصاص] که باید از مالش داده شود و اگر مالی ندارد، دیه آن بر امام است و حق مرد مسلمان هدر نمی‌شود.»

باب ۹ حکم کم‌عقل، دیوانه، بچه و مست که مرتکب قتل شوند

اشاره

۱۰۹۶-۴۸۳۳۶- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «پیوسته امیرالمؤمنین علیه السلام جنایت کم‌عقل را- چه خطا باشد و چه عمد- بر عاقله‌اش قرار می‌داد.»

۱۰۹۷-۴۸۳۳۷- (۲) اسماعیل بن ابی‌زیاد از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «محمد بن ابی‌بکر به امیرالمؤمنین علیه

السلام نامه‌ای نوشت و از حضرت دربارهٔ مرد دیوانه‌ای که مردی را از روی عمد کشته است، پرسید. حضرت دیه را بر قوم دیوانه قرار داد و عمد و خطای دیوانه را یکسان دانست.»

- (۱). دیه‌ی دو چشم، معادل دیه‌ی نفس است. بنابراین معادل آنچه که عاقله‌ی شخص نابینا به اولیاء مقتول می‌دهند، شخص نابینا از آن‌ها می‌گیرد. (مصحح)
- منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۷۵
- ۱۰۹۸ - ۴۸۳۳۸ - (۳) پیوسته امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی دیوانهٔ کم‌عقلی که به عقل نمی‌آید و بچه‌ای که بالغ نشده است، می‌فرمود: «عمد این دو، خطاست. عاقله، آن را به عهده می‌گیرد و قلم تکلیف از این دو برداشته شده است.»
- ۱۰۹۹ - ۴۸۳۳۹ - (۴) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «قتلی را که دیوانه‌ای که عقلش در اختیارش نیست و یا بچه مرتکب شده است، پس عمد آن دو خطا محسوب می‌شود و [دیه] بر عاقلهٔ آن دو است.»
- ۱۱۰۰ - ۳۸۳۴۰ - (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «عمد بچه و خطای او یکی است.»
- ۱۱۰۱ - ۴۸۳۴۱ - (۶) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «عمد بچه‌ها، خطاست و عاقله آن را به عهده می‌گیرد.»
- ۱۱۰۲ - ۴۸۳۴۲ - (۷) امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: «بین بچه‌ها قصاص نیست. عمدشان خطا و در آن دیه است.»
- ۱۱۰۳ - ۴۸۳۴۳ - (۸) بر بچه‌ها قصاص نیست و عمدشان خطاست و عاقله آن را به عهده می‌گیرد.

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب نوزدهم از ابواب قتل و قصاص، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و جنایتی را که بچه و دیوانه می‌کنند، بر عاقلهٔ آن دو است.»

باب ۱۰ حکم کسی که از مسؤولیت جنایت خویشاوندان خود، برائت جوید

۱۱۰۴ - ۳۸۳۴۳ - (۱) اسحاق بن عمار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا مرد در برابر خویشاوندانش اگر جنایتی کند، مؤاخذه می‌شود؟ اسحاق بن عمار گوید: امام به من فرمود: آری، مگر اینکه خویشاوندانش را به میان مجلس قومش ببرد و از جنایت و هم‌چنین از ارث او تبرّی جوید.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۷۷

باب ۱۱ حکم سارق زناکار که توسط زن زناشوندهٔ حامله، کشته شود

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و چهارم از ابواب قتل و قصاص، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد؛ مراجعه کنید. به فضل خداوند یکتا که تنها به فضل او امید و تنها از عدل او بیم است جلد سی و یکم، پایان پذیرفت و با آن کتاب جامع احادیث الشیعه درباره احکام شریعت و آیات آن، پایان یافت.

و خداوند تبارک و تعالی بر من منت نهاد، آنگاه که توفیق داد تا این کتاب دینی و جامع را که در آن روایات رسیده از پیامبر امی صلی الله علیه و آله و چشمه‌های علم پیامبر، امامان معصوم علیهم السلام و نیز آیات الاحکام کتاب مبین را جمع آوری کرده‌ام، تالیف کنم و توفیق داد که از نویسندگان روایت، حافظان، راویان و راعیان آن باشم و این از فضل پروردگارم است تا مرا بیازماید که آیا سپاس می‌گزارم یا ناسپاسی می‌کنم.

خدا را سپاس‌گزاری می‌کنم تا خشنود شود و حتی پس از رضایت او، او را ستایش می‌کنم؛ ستایشی که اندازه‌اش نهایت ندارد و آن گونه که شایسته بزرگی روی او و عزت و جلال و به اندازه امتداد کلمات اوست.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۷۹

و صلوات همیشگی و برکات استوار و سلام کامل و تامّ او، بر بنده‌اش حضرت محمد مصطفی و رسولش؛ هم او که خداوند او را برای هدایت فرستاد و بر خاندان او، امامان هدایت و عترت او، بهترین خلق به ویژه باقیمانده از عترت و نسل پیامبر، صاحب زمان و مظهر ایمان و پاک‌کننده زمین و نشردهنده عدالت، عزت‌بخش مومنان و ذلت‌ده کافران، حجت خدا در زمین‌ها و خلیفه او بر همه خلقتش ولی قائم مهدی و امام منتظر و پسندیده و برترین سرور، حجة بن الحسن العسكري باد. جانم به فدای خاک پاک او! خدایا، تو برای ولایت حجة بن الحسن که درود تو بر او و بر پدرانش باد، در این لحظه و در هر لحظه‌ای ولی و سرپرست، حافظ و نگهبان، رهبر و یاور و راهنما و چشم‌بینا و کمک‌باش تا او را در زمینت به دلخواهش جای دهی و او را در زمین، مدتی طولانی بهره‌مند سازی.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۸۱

مآخذ و منابع جامع احادیث شیعه

قرن اول

۱. قرآن کریم

قرن دوم

۲. الصحیفة السجادیة. امام زین‌العابدین علیه السلام (۳۸-۹۴ ق)

۳. کتاب الصّفين. ابان بن تغلب (۴-۱۴۱ ق)

۴. الفضائل. ابان بن تغلب (۴-۱۴۱ ق)

۵. توحید المفضّل. مفضل بن عمر جعفی (۴-۱۶۰ ق)

۶. الرسالة الذهبیة. للرضا علیه السلام معروف به طب امام رضا علیه السلام (۴-۴)

۷. صحیفة الامام رضا علیه السلام. منسوب به امام رضا علیه السلام (۴-۴)

۸. الفقه، معروف به فقه الرضا علیه السلام. منسوب به امام رضا علیه السلام (۴-۴)

۹. اصل. زید زراد (۴-۴)

۱۰. اصل. علاء بن رزین (؟-؟)
 ۱۱. اصل. عاصم بن حمید حناط (؟-؟)
 ۱۲. اصل. درست بن ابی منصور (؟-؟)
 ۱۳. اصل. جعفر بن محمد بن شریح حضرمی (؟-؟)

قرن سوم

۱۴. المناقب. نصر بن مزاحم (۱۲۰-۲۱۲ ق)
 ۱۵. وقعه صفین. نصر بن مزاحم (۱۲۰-۲۱۲ ق)
 ۱۶. المشیخه. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹-۲۲۴ ق)
 ۱۷. النوادر. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹-۲۲۴ ق)
 ۱۸. المحاسن. برقی (؟-۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)
 ۱۹. الغارات. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟-۲۸۳ ق)
 ۲۰. بصائر الدرجات. محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟-۲۹۰ ق)
 منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۸۲
 ۲۱. المزار. محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟-۲۹۰ ق)
 ۲۲. النوادر. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (؟-متوفی در عصر غیبت صغری)
 ۲۳. جامع الاحادیث النبویه. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی بن قمی (؟-؟)
 ۲۴. تفسیر العسکری. منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام (؟-؟)
 ۲۵. طریق النجاه. شیخ عزالدین حسن بن ناصر بن ابراهیم حداد عاملی (؟-؟)

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

- منابع فقه شیعه؛ ج ۳۱، ص: ۷۸۲
 ۲۶. کتاب الزهد. حسین بن سعید اهوازی (؟-؟)
 ۲۷. المؤمن. حسین بن سعید اهوازی (؟-؟)
 ۲۸. کتاب الزیارات. حسین بن سعید اهوازی (؟-؟)
 ۲۹. المناقب. حسین بن سعید اهوازی (؟-؟)

قرن چهارم

۳۰. کتاب التاریخ. ابن اعثم کوفی (؟-۳۱۴ ق)
 ۳۱. الفتوح. ابن اعثم کوفی (؟-۳۱۴ ق)
 ۳۲. کتاب التفسیر. محمد بن مسعود عیاشی (؟-حدود ۳۲۰ ق)

۳۳. تفسیر القمی. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی (؟- ۳۲۹ ق)
۳۴. الکافی. شیخ کلینی (؟- ۳۲۹ ق)
۳۵. کتاب التمحیص. محمد بن همام اسکافی (۲۵۸- ۳۳۶ ق)
۳۶. رجال الکشی. محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (؟- حدود ۳۴۰ ق)
۳۷. اثبات الوصیة. علی بن حسین مسعودی (؟- ۳۴۶ ق)
۳۸. الاستغاثة. علی بن احمد کوفی (؟- ۳۵۲ ق)
۳۹. الابتداء. علی بن احمد کوفی (؟- ۳۵۲ ق)
۴۰. الانبیاء. علی بن احمد کوفی (؟- ۳۵۲ ق)
۴۱. کتاب الاخلاق. ابن قاسم کوفی (۳۵۲-؟)
۴۲. الايضاح. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹- ۳۶۳ ق)
۴۳. دعائم الاسلام. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹- ۳۶۳ ق)
۴۴. کامل الزیارات. جعفر بن محمد بن قولویه (؟- ۳۶۷ ق)
۴۵. الغیبة. محمد بن ابراهیم نعمانی (؟- ۳۸۰ ق)
۴۶. تفسیر النعمانی. ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی (؟- ۳۸۰ ق)
۴۷. علل الشرایع. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)
۴۸. عیون اخبار الرضا علیه السلام. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)
۴۹. کمال الدین و تمام النعمة. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)
۵۰. الهدایة. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)
- منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۸۳
- (-) ۵۱. الامالی. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)
۵۲. معانی الاخبار. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)
۵۳. التوحید. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)
۵۴. الخصال. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)
۵۵. ثواب الاعمال. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)
۵۶. المقنع. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)
۵۷. من لا یحضره الفقیه. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)
۵۸. فضائل الاشهر الثلاثة. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)
۵۹. مصادقة الاخوان. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)
۶۰. فضائل الشیعه، صفات الشیعه. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)
۶۱. المانعات (الاعمال المانعة من دخول الجنة). جعفر بن احمد بن علی قمی (؟-؟)
۶۲. العروس. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟-؟)
۶۳. تحف العقول. ابن شعبه (؟-؟)
۶۴. التمحیص. ابن شعبه (؟-؟)

۶۵. دلائل الامامة. ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری (؟-؟)
 ۶۶. الجعفریات. محمد بن محمد اشعث (؟-؟)
 ۶۷. طب الائمة (طب النبی). عبدالله و حسین پسران بسطام (؟-؟)
 ۶۸. کتاب الدلائل. عبدالله بن جعفر حمیری (؟-؟)
 ۶۹. قرب الاسناد. عبدالله بن جعفر حمیری (؟-؟)
 ۷۰. تفسیر فرات. فرات بن ابراهیم کوفی (؟-؟)
 ۷۱. المسلسلات. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟-؟)
 ۷۲. الغایات. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟-؟)

قرن پنجم

۷۳. نهج البلاغه. سید رضی (۳۵۹-۴۰۶ ق)
 ۷۴. المجازات النبویة. سید رضی (۳۵۹-۴۰۶ ق)
 ۷۵. کفایة الاثر. خزاز رازی (؟- حدود ۴۱۰ ق)
 ۷۶. الارشاد. شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق)
 ۷۷. الامالی. شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق)
 ۷۸. الاختصاص. شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق)
 ۷۹. الفرائض الشرعیة. شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق)
 ۸۰. المقنعة. شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق)
 منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۸۴
 ۸۱. تنزیه الانبیاء. سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ق)
 ۸۲. درر الفوائد. سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ق)
 ۸۳. المختصر. سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ق)
 ۸۴. رساله المحکم والمتشابه. سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ق)
 ۸۵. انساب. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲-۴۵۰ ق)
 ۸۶. رجال. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲-۴۵۰ ق)
 ۸۷. الاستبصار. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)
 ۸۸. التبیان. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)
 ۸۹. اختیار معرفة الرجال معروف به رجال الکشی. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)
 ۹۰. تهذیب الاحکام. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)
 ۹۱. الامالی. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)
 ۹۲. الخلاف. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)
 ۹۳. الغیبة. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)
 ۹۴. المبسوط. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)

۹۵. النهایة. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)

۹۶. مصباح المتعجل. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)

۹۷. کنز الفوائد. ابوالفتح کراچی (؟-۴۹۹ ق)

قرن ششم

۹۸. روضة الواعظین. ابن فتال نیشابوری (؟-۵۰۸ ق)

۹۹. تفسیر الکشاف. جارالله زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ ق)

۱۰۰. مجمع البیان. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹-۵۴۸ ق)

۱۰۱. اعلام الوری باعلام الهدی. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹-۵۴۸ ق)

۱۰۲. نثر اللآلی. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹-۵۴۸ ق)

۱۰۳. الوسیط. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹-۵۴۸ ق)

۱۰۴. مکارم الاخلاق. حسن بن فضل طبرسی (؟-۵۴۸ ق)

۱۰۵. غرر الحکم و درر الکلم. عبدالواحد بن محمد تمیمی (۵۱۰-۵۵۰ ق)

۱۰۶. تفسیر روح الجنان. ابوالفتوح رازی (حدود ۴۷۰- نزدیک به ۵۵۴ ق)

۱۰۷. الدعوات. سید فضل الله راوندی (؟-۵۷۰ ق)

۱۰۸. النوادر. سید فضل الله راوندی (؟-۵۷۰ ق)

۱۰۹. قصص الانبیاء. سید فضل الله راوندی (؟-۵۷۰ ق)

۱۱۰. لبّ اللباب. سید فضل الله راوندی (؟-۵۷۰ ق)

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۸۵

۱۱۱. فضل الحولقة. ابن عساکر (۴۹۹-۵۷۱ ق)

۱۱۲. الخرائج و الجرائح. قطب الدین راوندی (؟-۵۷۳ ق)

۱۱۳. اسباب النزول. قطب الدین راوندی (؟-۵۷۳ ق)

۱۱۴. تهافت الفلاسفه. قطب الدین راوندی (؟-۵۷۳ ق)

۱۱۵. المناقب. ابن شاذان قمی (پس از ۵۰۹-۵۸۴ ق)

۱۱۶. قضاء حقوق المؤمنین. ابوعلی بن طاهر صوری (؟-۵۸۵ ق)

۱۱۷. مناقب آل ابيطالب عليهم السلام. ابن شهر آشوب (۴۸۹-۵۸۸ ق)

۱۱۸. السرائر. محمد بن ادریس (۵۴۳-۵۹۸ ق)

۱۱۹. جامع الاخبار. تاج الدین شعیری (؟-؟)

۱۲۰. الاحتجاج. احمد بن علی طبرسی (؟-؟)

قرن هفتم

۱۲۱. اربعون حديثاً. محمد بن عبدالله بن زهره حسینی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۲. مشکاة الانوار فی غرر الاخبار. ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۳. تنبیه الخواطر. ورام بن ابی فراس (؟- ۶۰۵ ق)
۱۲۴. اسد الغابه. ابن اثیر (۵۵۵- ۶۳۰ ق)
۱۲۵. الکامل. ابن اثیر (۵۵۵- ۶۳۰ ق)
۱۲۶. اللباب. ابن اثیر (۵۵۵- ۶۳۰ ق)
۱۲۷. المختصر. ابن حاجب (۵۷۰- ۶۴۶ ق)
۱۲۸. مصباح الزائر. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)
۱۲۹. الطرف من الانباء. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)
۱۳۰. كشف المحجّة. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)
۱۳۱. اللهوف (الملهوف). سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)
۱۳۲. فلاح السائل. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)
۱۳۳. مهج الدعوات. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)
۱۳۴. فرج المهموم. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)
۱۳۵. امان من اخطار الاسفار والازمان. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)
۱۳۶. شرائع الاسلام. محقق حلّی (۶۰۲- ۶۷۲ ق)
۱۳۷. المعبر. محقق حلّی (۶۰۲- ۶۷۲ ق)
۱۳۸. فرح الغری بصرح الغری. عبدالکریم بن طاووس (۶۴۸- ۶۹۲ ق)
۱۳۹. كشف الغمه. علی بن عیسی اربلی (؟- ۶۹۳ ق)
۱۴۰. بشارة المصطفی. عماد الدین طبری (؟- زنده در ۶۹۸ ق)
- منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۸۶
۱۴۱. شرح نهج البلاغة. کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (؟- ۶۷۹ ق)

قرن هشتم

۱۴۲. المدارک. علامه حلّی (؟- ۷۲۶ ق)
۱۴۳. منتهی المطلب. علامه حلّی (؟- ۷۲۶ ق)
۱۴۴. مختلف الشیعه. علامه حلّی (؟- ۷۲۶ ق)
۱۴۵. تذکره الفقهاء. علامه حلّی (؟- ۷۲۶ ق)
۱۴۶. الدرّة الباهرة. شهید اول (۷۳۴- ۷۸۶ ق)
۱۴۷. المزار. شهید اول (۷۳۴- ۷۸۶ ق)
۱۴۸. الذکری (ذکری الشیعه فی احکام الشریعه). شهید اول (۷۳۴- ۷۸۶ ق)
۱۴۹. اربعون الشہید. شهید اول (۷۳۴- ۷۸۶ ق)
۱۵۰. المجموع الرائق. سید هبه الله موسوی (؟-؟)

قرن نهم

۱۵۱. التحصین. ابن فهد حلی (۷۵۷-۸۴۱ ق)
 ۱۵۲. عدّه الداعی ونجاح الساعی. ابن فهد حلی (۷۵۷-۸۴۱ ق)
 ۱۵۳. اسرار الصلوٰه. ابن فهد حلی (۷۵۷-۸۴۱ ق)
 ۱۵۴. مختصر البصائر. حسن بن سلیمان حلی (۸۰۲-؟)
 ۱۵۵. ارشاد القلوب. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟-۸۴۱ ق)
 ۱۵۶. اعلام الدین. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟-۸۴۱ ق)

قرن دهم

۱۵۷. غوالی اللثالی / عوالی اللثالی. ابن ابی جمهور احسائی (حدود ۸۴۰- زنده در ۹۰۲ ق)
 ۱۵۸. جنّه الامان الواقیه. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴-۹۰۵ ق)
 ۱۵۹. مختصر. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴-۹۰۵ ق)
 ۱۶۰. المصباح. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴-۹۰۵ ق)
 ۱۶۱. جامع المقاصد. محقق کرکی (؟-۹۳۷ تا ۹۴۱ ق)
 ۱۶۲. شرح اللمعه. شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ ق)
 ۱۶۳. اسرار الصلوٰه. شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ ق)
 ۱۶۴. شرح النفلیه. شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ ق)
 ۱۶۵. روض الجنان. شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ ق)
 ۱۶۶. منیة المرید. شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ ق)
 ۱۶۷. مسکن الفؤاد. شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ ق)
 ۱۶۸. حدیقه الشیعه. احمد بن محمد مقدس اردبیلی (؟-۹۹۳ ق)
 منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۸۷

قرن یازدهم

۱۶۹. مجمع البحرین. طریحی (۹۷۹-۱۰۸۵ ق)
 ۱۷۰. مجمع البحرین فی فضائل السبطین. سید ولی الله رضوی (؟-؟)
 ۱۷۱. الوافی. محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ ق)

قرن دوازدهم

۱۷۲. امل الامل. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ ق)
 ۱۷۳. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ ق)
 ۱۷۴. مدینه معجز. سید هاشم بحرانی (؟-۱۱۰۷ ق)
 ۱۷۵. تفسیر البرهان. سید هاشم بحرانی (؟-۱۱۰۷ ق)
 ۱۷۶. بحار الانوار. مجلسی ثانی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق)

۱۷۷. حق‌الیقین. مجلسی ثانی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق)

۱۷۸. مرآت العقول. مجلسی ثانی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق)

قرن چهاردهم

۱۷۹. مستدرک الوسائل. محدث نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰ ق)

۱۸۰. جامع احادیث الشیعه. حاج سیدحسین بروجردی (۱۲۹۲-۱۳۸۰ ق)

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتعم فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

